



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



سفر الکنز
راه بهشت

مفتی محمد حسین
قلیچہ اسلمانی
جلد اول
جلد دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صراط الجنة (راه بهشت)

نویسنده:

محمد حسین فقیهی

ناشر چاپی:

فردای شرق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|------------------------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۴۸ | صراط الجنۃ (راه بهشت) |
| ۴۸ | مشخصات کتاب |
| ۵۰ | جلد ۱ |
| ۵۰ | اشاره |
| ۵۳ | فهرست فصل های جلد ۱ و ۲ |
| ۵۹ | فهرست |
| ۸۷ | مقدمه |
| ۹۱ | فصل اول |
| ۹۱ | اتحاد و افتراق بخش اول |
| ۹۱ | آیه قرآن |
| ۹۱ | ترجمه |
| ۹۱ | شأن نزول |
| ۹۳ | تفسیر |
| ۹۳ | نکته ها |
| ۹۴ | روایات |
| ۹۵ | داستان نمونه ای از اتحاد و همبستگی |
| ۹۵ | لطیفه: اتحاد و هماهنگی زن و شوهر |
| ۹۶ | اتحاد و افتراق (بخش دوم) |
| ۹۶ | آیه قرآن |
| ۹۶ | ترجمه |
| ۹۶ | شأن نزول |
| ۹۷ | تفسیر |
| ۹۸ | نکته |

| | |
|-----|--|
| ۹۸ | روایت زحمات پیامبر اسلام |
| ۹۹ | برداشت |
| ۹۹ | روایات نقش اتحاد و تعاون |
| ۱۰۰ | داستان اختلاف بینداز و حکومت کن |
| ۱۰۲ | اتحاد و افتراق (بخش سوم) |
| ۱۰۲ | آیه قرآن |
| ۱۰۲ | ترجمه |
| ۱۰۲ | تفسیر |
| ۱۰۲ | نکته ها |
| ۱۰۳ | روایت اختلاف هلاکت است |
| ۱۰۳ | برداشت |
| ۱۰۵ | فصل دوم |
| ۱۰۵ | مؤمنان با هم برادرند |
| ۱۰۵ | آیه قرآن |
| ۱۰۵ | ترجمه |
| ۱۰۵ | شأن نزول |
| ۱۰۶ | تفسیر |
| ۱۰۶ | قرارداد برادری |
| ۱۰۶ | «برادر» بهترین عنوان در اسلام |
| ۱۰۷ | جلوه لقب «برادر» در مراسم حج |
| ۱۰۷ | طرح عقد و قرارداد برادری |
| ۱۰۸ | روایات مثل دو برادر مسلمان |
| ۱۰۹ | داستان ۱ : رعایت حق برادری با دیدار و سلام به او |
| ۱۰۹ | داستان ۲ : عقد برادری بین دو نفر |
| ۱۱۰ | لطیفه دوستی و برادری گرگ با میش |
| ۱۱۰ | عبرت |

| | |
|-----|---|
| ۱۱۱ | فصل سوم |
| ۱۱۱ | اصلاح بین مردم (بخش اول) |
| ۱۱۱ | آیه قرآن |
| ۱۱۱ | ترجمه |
| ۱۱۲ | شأن نزول |
| ۱۱۲ | تفسیر |
| ۱۱۳ | اصلاح ذات البین |
| ۱۱۳ | روایت دستور به اصلاح ذات البین |
| ۱۱۴ | برداشت |
| ۱۱۴ | روایت پاداش اصلاح دادن |
| ۱۱۵ | داستان نتیجه ریاکاری |
| ۱۱۶ | اصلاح بین مردم (بخش دوم) |
| ۱۱۶ | آیه قرآن |
| ۱۱۶ | ترجمه |
| ۱۱۶ | تفسیر |
| ۱۱۸ | روایت چگونه برای اصلاح دادن سخن بگوییم؟ |
| ۱۱۸ | داستان ۱ : نیازمندی که بین دو نفر را اصلاح داد |
| ۱۲۰ | داستان ۲ : زن و شوهری که حضرت علی آنها را اصلاح دادند |
| ۱۲۱ | لطیفه غسل طلاق |
| ۱۲۲ | عبرت |
| ۱۲۳ | فصل چهارم |
| ۱۲۳ | اخلاص (بخش اول) |
| ۱۲۳ | آیه قرآن |
| ۱۲۳ | ترجمه |
| ۱۲۴ | تفسیر |
| ۱۲۴ | نکته |

- ۱۲۴ برداشت
- ۱۲۵ روایات، اخلاص، عمل را بزرگ میکند
- ۱۲۶ چگونه خود را به اخلاص نزدیک کنیم؟
- ۱۲۷ داستان نماز جماعتی که خالص نبود
- ۱۲۸ اخلاص (بخش دوم)
- ۱۲۸ آیه قرآن
- ۱۲۸ ترجمه
- ۱۲۸ تفسیر
- ۱۲۹ نکته
- ۱۲۹ برداشت
- ۱۲۹ اخلاص در عمل
- ۱۲۹ روایات
- ۱۲۹ ۱- اخلاص موجب برخورداری انسان از حکمت و انتخاب صحیح در زندگی خواهد شد
- ۱۳۰ ۲- مخلص محبوب خداست
- ۱۳۰ ۳- با اخلاص عمل قبول میشود.
- ۱۳۰ چگونه خود را به اخلاص نزدیک کنیم؟
- ۱۳۰ خود را ارزان نفروشیم
- ۱۳۱ توجه به نتیجه حتمی و احتمالی
- ۱۳۱ چگونه خود را بیازماییم؟
- ۱۳۲ داستان اثر اخلاص در دنیا
- ۱۳۳ لطیفه مقدس نما
- ۱۳۳ عبرت
- ۱۳۵ فصل پنجم
- ۱۳۵ استغفار (بخش اول)
- ۱۳۵ آیه قرآن
- ۱۳۵ ترجمه

| | |
|-----|---|
| ۱۳۵ | تفسیر |
| ۱۳۷ | روایت استغفار، داروی دردها |
| ۱۳۷ | روایات استغفار روزی را زیاد میکند |
| ۱۳۸ | حقیقت استغفار چیست؟ |
| ۱۳۹ | لطیفه استغفار بی ارزش |
| ۱۳۹ | عبرت |
| ۱۳۹ | نکته |
| ۱۴۰ | داستان حضرت یونس هم درخواست آمرزش کرد |
| ۱۴۰ | یونس مرتکب ترک اولی شد |
| ۱۴۱ | سرگذشت حضرت یونس |
| ۱۴۴ | استغفار (بخش دوم) |
| ۱۴۴ | آیه قرآن |
| ۱۴۴ | ترجمه |
| ۱۴۴ | توسل جستن و شفیع قرار دادن پیامبر شرک نیست |
| ۱۴۴ | فرزندان یعقوب به پدر متوسل شدند |
| ۱۴۵ | منافقان به خاطر متوسل نشدن نکوهش شدند |
| ۱۴۶ | عمر بن خطاب هم متوسل به عموی پیامبر شد |
| ۱۴۷ | نکته ها |
| ۱۴۷ | روایات |
| ۱۴۷ | ۱- گشایش در دنیا و رفع مشکلات و سختیها با استغفار |
| ۱۴۸ | ۲- برطرف شدن زنگار دل با استغفار |
| ۱۴۸ | داستان برادران حضرت یوسف از پدر استغفار خواستند |
| ۱۵۱ | فصل ششم |
| ۱۵۱ | اذان |
| ۱۵۱ | آیه قرآن |
| ۱۵۱ | ترجمه |

- ۱۵۱ شأن نزول
- ۱۵۲ تفسیر
- ۱۵۲ اذان شعار رسای اسلامی
- ۱۵۳ برداشت
- ۱۵۳ روایات
- ۱۵۳ ۱- فضیلت اذان
- ۱۵۳ ۲- مؤذن اجر شهید دارد
- ۱۵۳ ۳- مقام امامان جماعت و مؤذنین در قیامت
- ۱۵۴ ۴- اذان بیماریها را از بین میبرد
- ۱۵۴ ۵- مقام بلال مؤذن پیامبر در قیامت
- ۱۵۵ بلال حبشی کیست؟
- ۱۵۵ صدای اذان به گوش آسمانی ها میرسد
- ۱۵۶ داستان درخواست اذان حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۵۶ لطیفه اذانگوی یهودی
- ۱۵۷ عبرت
- ۱۵۹ فصل هفتم
- ۱۵۹ انتظار فرج امام زمان (عج)
- ۱۵۹ آیه قرآن
- ۱۵۹ ترجمه
- ۱۵۹ تفسیر
- ۱۶۰ نکته
- ۱۶۰ مراد از عبادی الصالحون چیست؟
- ۱۶۱ برداشت
- ۱۶۱ معنای انتظار و منتظر
- ۱۶۱ روایات
- ۱۶۲ علت طولانی شدن غیبت

| | |
|-----|---|
| ۱۶۳ | داستان منتظرین فرج و ظهور امام زمان |
| ۱۶۵ | لطیفه مدعی ظهور امام زمان |
| ۱۶۵ | عبرت |
| ۱۶۷ | فصل هشتم |
| ۱۶۷ | غذا دادن به دیگران |
| ۱۶۷ | آیه قرآن |
| ۱۶۷ | ترجمه |
| ۱۶۷ | تفسیر |
| ۱۶۸ | نعمت غذا و امنیت |
| ۱۶۸ | نکته |
| ۱۶۹ | برداشت |
| ۱۶۹ | روایات پاداش غذا دادن |
| ۱۷۲ | داستان غذا دادن حتی به حیوانات هم نتیجه بخش است |
| ۱۷۲ | لطیفه سی وسه پل در مقابل یک پل |
| ۱۷۳ | عبرت |
| ۱۷۵ | فصل نهم |
| ۱۷۵ | امر به معروف و نهی از منکر (بخش اول) |
| ۱۷۵ | آیه قرآن |
| ۱۷۵ | ترجمه |
| ۱۷۵ | تفسیر |
| ۱۷۶ | سؤال و جواب |
| ۱۷۶ | معروف و منکر چیست؟ |
| ۱۷۷ | اهمیت امر به معروف و نهی از منکر |
| ۱۷۷ | روایات دنیا و آخرت با فریضتین سامان میپذیرد |
| ۱۷۹ | برداشت |
| ۱۸۰ | داستان چگونه امر به معروف و نهی از منکر کنیم |

- ۱۸۱ لطیفه خدا تو را سرگردان کند
- ۱۸۱ عبرت
- ۱۸۲ امر به معروف و نهی از منکر (بخش دوم)
- ۱۸۲ آیه قرآن
- ۱۸۲ ترجمه
- ۱۸۲ تفسیر
- ۱۸۳ نکته ها
- ۱۸۴ امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه همگانی
- ۱۸۴ روایات نتیجه کوتاهی در امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۸۴ اعلام جنگ با خدا و رسول
- ۱۸۴ دعا به اجابت نمیرسد
- ۱۸۵ همه باید با گناه آشکار مخالفت کنند
- ۱۸۵ توجیه ترک امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۸۵ در مقابل گناه چهره در هم بکشید
- ۱۸۶ مراتب امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۸۷ داستان اصحاب سبت
- ۱۹۱ فصل دهم
- ۱۹۱ اهانت و آزار مؤمن
- ۱۹۱ آیه قرآن
- ۱۹۱ ترجمه
- ۱۹۱ تفسیر
- ۱۹۲ روایات
- ۱۹۲ مقام مؤمن بالاتر از کعبه است
- ۱۹۴ احترام به برادر مؤمن مانند احترام به خداست
- ۱۹۴ احترام به کهنسالان
- ۱۹۴ لطیفه دزدی که به امام جماعت مسجد زد

| | |
|--|-----|
| عبرت | ۱۹۴ |
| فصل یازدهم | ۱۹۷ |
| ازدواج را آسان بگیرید | ۱۹۷ |
| آیه قرآن | ۱۹۷ |
| ترجمه | ۱۹۷ |
| تفسیر | ۱۹۷ |
| با ازدواج بی نیاز میشوید | ۱۹۸ |
| روایات | ۱۹۹ |
| نکته ها | ۲۰۰ |
| ۱- همه باید وسیله ازدواج را فراهم کنند | ۲۰۰ |
| اشاره | ۲۰۰ |
| فضیلت و پاداش خواستگاری | ۲۰۰ |
| ۲- سن ازدواج را بالا نبرید | ۲۰۰ |
| اشاره | ۲۰۰ |
| داستان ازدواج پیامبر با زینب | ۲۰۱ |
| لطیفه مردی که ناتوانی جنسی داشت | ۲۰۲ |
| عبرت | ۲۰۳ |
| فصل دوازدهم | ۲۰۵ |
| بصیرت و روشن بینی | ۲۰۵ |
| آیه قرآن | ۲۰۵ |
| ترجمه | ۲۰۵ |
| تفسیر | ۲۰۵ |
| نکته ها | ۲۰۷ |
| روایات | ۲۰۷ |
| نابینا کیست؟ | ۲۰۷ |
| لطیفه شخصی که وقت خواب عینک می گذاشت | ۲۰۷ |

- ۲۰۸ چگونه انسان به بصیرت دست می یابد؟
- ۲۰۸ بصیرت حضرت ابوالفضل
- ۲۰۸ بصیرت نافع بن هلال
- ۲۰۹ داستان عالم یمنی بصیرت پیدا کرد
- ۲۰۹ عالم یمنی به نجف می آید
- ۲۱۰ بصیرت و هدایت شدن بحرالعلوم یمنی
- ۲۱۱ ارادتمندان بحرالعلوم هم شیعه شدند
- ۲۱۲ معجزه لطیف حیوانات هم بصیرت دارند
- ۲۱۳ عبرت
- ۲۱۵ فصل سیزدهم
- ۲۱۵ برکت و خوشبختی
- ۲۱۵ آیه قرآن
- ۲۱۵ ترجمه
- ۲۱۶ تفسیر
- ۲۱۶ برکات آسمان و زمین چیست؟
- ۲۱۶ سؤال و جواب
- ۲۱۸ روایات عوامل برکت و خوشبختی
- ۲۱۸ ۱- کردار خوش
- ۲۱۹ ۲- انفاق
- ۲۱۹ ۳- بیداری بین الطلوعین
- ۲۱۹ ۴- عدالت
- ۲۱۹ ۵- احترام به دستورات الهی
- ۲۲۰ لطیفه من حورالعین نمی خواهم
- ۲۲۰ روایات عوامل از میان رفتن برکت
- ۲۲۰ ۱- نافرمانی خداوند
- ۲۲۰ ۲- مال حرام

- داستان ذوالقرنین و همراهانش ۲۲۱
- یکی از نام های قیامت یوم الحسرة است ۲۲۱
- حکایتی از مولوی ۲۲۲
- داستان برکت با نام خدا ۲۲۲
- لطیفه استفاده دلخواه از دین ۲۲۳
- عبرت ۲۲۴
- فصل چهاردهم ۲۲۵
- تقوا و آثار آن ۲۲۵
- آیه قرآن ۲۲۵
- ترجمه ۲۲۵
- تفسیر ۲۲۵
- حقیقت، تقوا دژی قوی و حافظ انسان ۲۲۶
- تقوا به انسان قدرت تشخیص میدهد ۲۲۷
- سؤال و جواب ۲۲۷
- روایات ۲۲۸
- لطیفه ۱ با گردنبند خود را نشان کرده بود ۲۳۰
- لطیفه ۲ با نادان مشورت کرد ۲۳۰
- نکته ۲۳۱
- فرق میان تکفیر سیئات و غفران چیست؟ ۲۳۱
- داستان امام خمینی مردی که به مقام فرقان رسیده بود ۲۳۱
- نکات برجسته پیام امام خمینی رحمه الله به گورباچف ۲۳۲
- فصل پانزدهم ۲۳۵
- با تقوا کارها آسان میشود ۲۳۵
- آیه قرآن ۲۳۵
- ترجمه ۲۳۵
- شأن نزول ۲۳۵

| | |
|-----|--|
| ۲۳۷ | تفسیر |
| ۲۳۷ | اشاره |
| ۲۳۷ | ۱- انفاق و بخشش در راه خدا فاما من اعطی |
| ۲۳۷ | ۲- داشتن تقوا |
| ۲۳۷ | ۳- قبول داشتن وعده نیکوی پاداش الهی |
| ۲۳۸ | لطیفه کرسی سفر |
| ۲۳۸ | عبرت |
| ۲۳۹ | روایات با تقوا سختی ها و تلخی ها برطرف میشود |
| ۲۴۰ | داستان پول با برکت |
| ۲۴۳ | فصل شانزدهم |
| ۲۴۳ | تقوا راه خروج از بن بست ها |
| ۲۴۳ | آیه قرآن |
| ۲۴۳ | ترجمه |
| ۲۴۳ | تفسیر |
| ۲۴۴ | شأن نزول |
| ۲۴۴ | تکامل در سایه سختی ها |
| ۲۴۵ | فلسفه خلقت شیطان و نفس اماره |
| ۲۴۵ | روزی انسان با تقوا از راهی که گمان نمیرود میرسد |
| ۲۴۷ | داستان گوسفندی که به کودک شیر می داد |
| ۲۴۸ | روایات |
| ۲۴۸ | تقوا چیست؟ |
| ۲۴۹ | داستان شخصی که با رعایت تقوا و توسل به امام زمان از مشکلات نجات یافت |
| ۲۵۲ | فصل هفدهم |
| ۲۵۲ | مقام پدر و مادر |
| ۲۵۲ | آیه قرآن |
| ۲۵۲ | ترجمه |

| | |
|-----|--|
| ۲۵۴ | تفسیر |
| ۲۵۵ | نکته ها |
| ۲۵۷ | روایات |
| ۲۵۷ | اشاره |
| ۲۵۸ | ۴- نیکی به پدر و مادر از جهاد هم بالاتر است |
| ۲۵۹ | ۵- نیکی به پدر و مادر کفاره گناهان است |
| ۲۵۹ | ۶- نگاه محبت آمیز به پدر و مادر ثواب حج دارد |
| ۲۵۹ | ۷- کارهایی که ثروت و عمر و آبرو را زیاد میکنند |
| ۲۵۹ | عقوق والدین |
| ۲۶۰ | روایت عاق والدین بهشت نمی رود |
| ۲۶۰ | داستان شفاعت پیامبر با رضایت مادر است |
| ۲۶۱ | کیفر عقوق پدر و مادر در دنیا هم به انسان میرسد |
| ۲۶۱ | عقوق پدر و مادر پس از مرگ |
| ۲۶۲ | حقوق پدر و مادر پس از مرگ |
| ۲۶۲ | پدر روحانی و جسمانی |
| ۲۶۲ | داستان پدر و مادر روحانی |
| ۲۶۳ | نیکی به پدر روحانی |
| ۲۶۴ | عقوق پدر روحانی |
| ۲۶۵ | داستان با دعای مادر فرزند زنده میشود |
| ۲۶۶ | داستان با دعای پدر فرزند زنده میشود |
| ۲۶۹ | فصل هجدهم |
| ۲۶۹ | حق فرزند بر پدر و مادر |
| ۲۶۹ | آیه قرآن |
| ۲۶۹ | ترجمه |
| ۲۷۰ | تفسیر |
| ۲۷۰ | ثروت و فرزند وسیله آزمایش انسان |

- ۲۷۱ حقوق فرزندان
- ۲۷۱ اشاره
- ۲۷۲ ۴- ازدواج آنان را به تأخیر نیندازند
- ۲۷۲ ۵- آنان را دانشمند و با تقوا تربیت کنند
- ۲۷۳ ۶- به آنان محبت کنند
- ۲۷۳ ۷- نفقه و نیازهای ضروری آنان را تأمین کنند.
- ۲۷۳ اشاره
- ۲۷۳ لطیفه پدر بخیل
- ۲۷۴ عبرت
- ۲۷۴ داستان: پیامبر اکرم در نماز هم رعایت حال کودکان را میکرد
- ۲۷۴ احترام میرزای شیرازی به فرزند خود
- ۲۷۵ لطیفه زمزمه کودک در حال گریه
- ۲۷۶ عبرت
- ۲۷۶ ۸- تهیه رزق حلال برای فرزندان
- ۲۷۷ لطیفه ۱: سگها هم غذای خلیفه را نمی خورند
- ۲۷۷ لطیفه ۲: پدر و پسر در باغ مردم
- ۲۷۷ لطیفه ۳: پدر و پسر بی نماز
- ۲۷۷ عبرت
- ۲۷۸ روایت
- ۲۷۸ داستان صاحب فرزند شدن با عنایت امام زمان (عج)
- ۲۸۳ فصل نوزدهم
- ۲۸۳ چگونه خطا و گناهان را پاک کنیم
- ۲۸۳ آیه قرآن
- ۲۸۳ ترجمه
- ۲۸۴ تفسیر
- ۲۸۵ نکته

- ۲۸۵ برداشت
- ۲۸۶ لطیفه شیطان هم امید آمرزش و پوشش گناه داشت
- ۲۸۶ عبرت
- ۲۸۷ روایات
- ۲۸۷ ۱- سه چیز کفاره گناهان است
- ۲۸۷ ۲- خدمت به خانواده کفاره گناهان است
- ۲۸۷ ۳- عمل خوب گناه را نابود میکند
- ۲۸۸ نکته
- ۲۸۸ داستان ۱ : اعمال صالح گناه را نابود میکند
- ۲۸۹ داستان ۲ : نجات با تصمیم بر عمل صالح و توسل به امام زمان (عج)
- ۲۹۵ فصل بیستم
- ۲۹۵ نابود شدن اعمال خوب (حبط عمل)
- ۲۹۵ آیه قرآن
- ۲۹۵ ترجمه
- ۲۹۶ شأن نزول
- ۲۹۷ تفسیر
- ۲۹۸ حبط عمل
- ۲۹۹ نکته
- ۲۹۹ روایات
- ۲۹۹ ۱- حسناتی که نابود میشود
- ۳۰۰ ۲- منت گذاشتن عمل را نابود میکند
- ۳۰۰ ۳- حسد اعمال خوب را نابود میسازد
- ۳۰۱ داستان ۱ : گناهی که اعمال چند ساله را نابود کرد
- ۳۰۲ داستان ۲ : چگونه مقام و پاداش نابود میشود؟
- ۳۰۳ لطیفه دروغی که صاحبش را رسوا کرد
- ۳۰۴ عبرت

| | |
|-----|---|
| ۳۰۵ | فصل بیست و یکم |
| ۳۰۵ | حجاب بانوان |
| ۳۰۵ | آیه قرآن |
| ۳۰۵ | ترجمه |
| ۳۰۵ | شأن نزول |
| ۳۰۶ | تفسیر |
| ۳۰۷ | برداشت |
| ۳۰۷ | نکته ها |
| ۳۰۸ | روایات |
| ۳۱۱ | نکته |
| ۳۱۲ | داستان مردی که با همسر بی حجابش در انتظار ظاهر شده بود |
| ۳۱۳ | لطیفه مادر پیرت را شوهر بده |
| ۳۱۳ | عبرت |
| ۳۱۵ | آیه قرآن |
| ۳۱۵ | ترجمه |
| ۳۱۵ | تفسیر |
| ۳۱۶ | چشم زدن حقیقت دارد |
| ۳۱۶ | حسد و غبطه |
| ۳۱۷ | نکته ها |
| ۳۱۸ | راه مقابله با حسادت |
| ۳۱۸ | روایات |
| ۳۱۹ | داستان : دفع شر حسودان با معجزه پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) |
| ۳۲۰ | لطیفه سخن حسود |
| ۳۲۱ | راه نجات از شر حسودان |
| ۳۲۱ | داستان حسادت برادران یوسف |
| ۳۲۳ | لطیفه ملاقات شیطان با فرعون |

| | |
|-----|----------------------------------|
| ۳۲۴ | عبرت |
| ۳۲۵ | فصل بیست و سوم |
| ۳۲۵ | صفت ارزشمند حیا |
| ۳۲۵ | آیه قرآن |
| ۳۲۵ | ترجمه |
| ۳۲۵ | تفسیر |
| ۳۲۷ | حیا |
| ۳۲۷ | حیا برای خانم ها نیکوتر است |
| ۳۲۸ | اقسام حیا |
| ۳۲۸ | ۱- حیا از خداوند متعال |
| ۳۲۹ | ۲- حیا از پیامبر اکرم و ائمه |
| ۳۲۹ | ۳- حیا از فرشتگان |
| ۳۳۰ | ۴- حیا از مردم |
| ۳۳۰ | روایات |
| ۳۳۱ | حیای ناپسند |
| ۳۳۱ | داستان حیای سگ |
| ۳۳۲ | لطیفه انگشترت را به من بده |
| ۳۳۳ | عبرت |
| ۳۳۵ | فصل بیست و چهارم |
| ۳۳۵ | دروغگویی و شایعه پردازی |
| ۳۳۵ | آیه قرآن |
| ۳۳۵ | ترجمه |
| ۳۳۵ | تفسیر |
| ۳۳۶ | نکته ها |
| ۳۳۷ | روایات |
| ۳۳۷ | ۱- ملانکه از دروغگو فاصله بگیرند |

- ۳۳۷ ۲- ارتباط راستگویی با امانت
- ۳۳۷ ۳- کلید همه زشتی ها دروغ است
- ۳۳۸ لطیفه ۱ : شخصی که ادعای خدایی میکرد
- ۳۳۸ لطیفه ۲ : شخصی که ادعای پیغمبری میکرد
- ۳۳۸ روایات دروغ راه خلاف و گناه را برای انسان باز میکند
- ۳۴۰ جواز دروغ
- ۳۴۰ توریه چیست؟
- ۳۴۱ داستان دروغ برادران یوسف
- ۳۴۲ لطیفه خانمی که سالی هشت بار صاحب فرزند میشد
- ۳۴۳ عبرت
- ۳۴۵ فصل بیست و پنجم
- ۳۴۵ دشمن شناسی و دشمن ستیزی
- ۳۴۵ آیه قرآن
- ۳۴۵ ترجمه
- ۳۴۶ شأن نزول
- ۳۴۷ تفسیر
- ۳۴۷ دشمن شناسی
- ۳۴۸ اقسام دشمن
- ۳۴۹ نکته ها
- ۳۴۹ ۱- دشمن نرمش ما را دوست دارد
- ۳۵۰ ۲- در مبارزه با دشمن جدی باشیم
- ۳۵۰ ۳- مسلمانان باید عزیز و آقا باشند
- ۳۵۰ پنج دلیل قطع رابطه و دوستی با دشمنان
- ۳۵۱ داستان با عنایت امام زمان دشمنی مخالفان خنثی شد
- ۳۵۱ توطئه وزیر علیه شیعیان
- ۳۵۲ توسل به فریادرس

- ۳۵۲ محمد بن عیسی رابطه برقرار میکند
- ۳۵۳ گره گشایی و افشاگری امام
- ۳۵۴ محمد بن عیسی با خوشحالی برگشت
- ۳۵۵ حاکم هم هدایت شد
- ۳۵۶ لطیفه چگونه میتوانیم بردشمن پیروز شویم
- ۳۵۶ عبرت
- ۳۵۹ فصل بیست و ششم
- ۳۵۹ دوست بد و آثار آن
- ۳۵۹ آیه قرآن
- ۳۵۹ ترجمه
- ۳۶۰ شأن نزول
- ۳۶۰ تفسیر
- ۳۶۲ روایات
- ۳۶۲ دوست واقعی کیست؟
- ۳۶۳ شرایط دوست خوب چیست؟
- ۳۶۳ دوست بد کدام است؟
- ۳۶۴ داستان مجالست با فاسق به هر اندازه اثرگذار است
- ۳۶۶ لطیفه دوستی روباره و شتر
- ۳۶۷ عبرت
- ۳۶۹ فصل بیست و هفتم
- ۳۶۹ ستمگری
- ۳۶۹ آیه قرآن
- ۳۶۹ ترجمه
- ۳۶۹ تفسیر
- ۳۷۰ روایات
- ۳۷۰ کمک به ستمگر و رضایت از او

| | | |
|-----|-------|--|
| ۳۷۱ | | اقسام ظلم |
| ۳۷۱ | | کفار ستم به دیگران |
| ۳۷۲ | | روایات زشت ترین ستم ها |
| ۳۷۲ | | ۱- ستم به کسی که یآوری غیر از خداوند متعال ندارد |
| ۳۷۲ | | ۲- ستم به انسان ضعیف و ناتوان |
| ۳۷۲ | | ۳- ستم به انسان بزرگوار و محترم |
| ۳۷۲ | | نکوهش ظلم پذیری |
| ۳۷۲ | | نکته |
| ۳۷۳ | | داستان مبارزه حضرت موسی با ستمکار |
| ۳۷۴ | | داستان ستم در حق مرحوم آیت الله حائری شیرازی |
| ۳۷۵ | | عبرت |
| ۳۷۵ | | داستان ستمگر در دنیا هم کیفر می شود |
| ۳۷۷ | | فصل بیست و هشتم |
| ۳۷۷ | | سخن بیهوده |
| ۳۷۷ | | آیه قرآن |
| ۳۷۷ | | ترجمه |
| ۳۷۷ | | تفسیر |
| ۳۷۷ | | اشاره |
| ۳۷۸ | | ۱- خشوع در نماز |
| ۳۷۸ | | اشاره |
| ۳۷۹ | | ادب نمازگزار |
| ۳۸۰ | | ۲- دوری از سخن بیهوده |
| ۳۸۰ | | روایات |
| ۳۸۰ | | سخن بیهوده باعث گناه میشود |
| ۳۸۱ | | داستان ۱ : بندگان خالص خدا حرف بیهوده نمیزنند |
| ۳۸۱ | | اشاره |

- ۳۸۲ کربلایی کاظم اسرار قرآن را هم میدانست
- ۳۸۳ اصل داستان
- ۳۸۳ پادرمیانی بزرگ ترها
- ۳۸۴ عنایت ولی خدا به کربلایی کاظم
- ۳۸۶ آشکار شدن عنایت برای مردم
- ۳۸۶ داستان ۲ : کیفر سخن لغو و گناه
- ۳۸۷ لطیفه خانمی که هفت زبان میداند
- ۳۸۷ عبرت
- ۳۸۹ فصل بیست و نهم
- ۳۸۹ صمت (خاموشی)
- ۳۸۹ آیه قرآن
- ۳۸۹ ترجمه
- ۳۹۰ تفسیر
- ۳۹۰ احوال پرسی زبان
- ۳۹۰ نکته
- ۳۹۱ روایات
- ۳۹۱ سه چیز ارزشمند
- ۳۹۱ سخن گفتن مفید بهتر است
- ۳۹۲ ارزش کلام
- ۳۹۳ داستان تشرف حاج علی بغدادی به محضر امام زمان (عج)
- ۳۹۵ سوالات حاج علی از ولی خدا
- ۳۹۸ لطیفه میخ اسب را سر زبان من بزن
- ۳۹۸ عبرت
- ۳۹۹ فصل سی ام
- ۳۹۹ سخن چینی
- ۳۹۹ آیه قرآن

| | |
|-----|---------------------------------------|
| ۳۹۹ | ترجمه |
| ۳۹۹ | شأن نزول |
| ۴۰۰ | تفسیر |
| ۴۰۱ | روایات |
| ۴۰۱ | فاسدترین افراد چه کسانی هستند؟ |
| ۴۰۲ | لطیفه استاد شیطان |
| ۴۰۲ | برداشت |
| ۴۰۲ | داستان ۱ : غلام سخن چین |
| ۴۰۳ | داستان ۲ : سخن چینی مانع استجاب دعاست |
| ۴۰۵ | فهرست موضوعی آیات به ترتیب الفبا |
| ۴۲۱ | فهرست موضوعی روایات به ترتیب الفبا |
| ۴۶۰ | فهرست موضوعی داستان ها به ترتیب الفبا |
| ۴۷۱ | فهرست موضوعی لطیفه ها به ترتیب الفبا |
| ۴۷۸ | فهرست منابع و مراجع |
| ۴۸۵ | سؤالات مسابقه جلد اول |
| ۴۹۷ | جلد ۲ |
| ۴۹۷ | مشخصات کتاب |
| ۴۹۸ | فصل سی و یکم |
| ۴۹۸ | تشکر از خداوند متعال فراوانی می آورد |
| ۴۹۸ | آیه قرآن |
| ۴۹۸ | ترجمه |
| ۴۹۹ | نکته |
| ۴۹۹ | درجات شکر |
| ۵۰۰ | نکته |
| ۵۰۱ | وظیفه انسان در قبال نعمت ها |
| ۵۰۱ | روایات |

- ۱- شکر و افزایش نعمت ۵۰۱
- ۲- با تشکر نکردن نعمت قطع میشود ۵۰۲
- داستان ۱ : با ناسپاسی نعمت قوم سبأ از آنان گرفته شد ۵۰۲
- داستان ۲: ناسپاسی در مقابل نعمتهای الهی ۵۰۴
- فصل سی و دوم ۵۰۶
- سپاس از دیگران ۵۰۶
- آیه قرآن ۵۰۶
- ترجمه ۵۰۶
- تفسیر ۵۰۶
- سفارش به تشکر از خداوند و پدر و مادر ۵۰۷
- روایات ۵۰۸
- کسی که از مردم تشکر نکند از خداوند هم تشکر نکرده است ۵۰۸
- نکته ها ۵۰۸
- چگونه از دیگران تشکر کنیم؟ ۵۰۹
- داستان : تشکری که باعث نجات شد ۵۱۰
- فصل سی و سوم ۵۱۲
- رابطه با مسجد ۵۱۲
- آیه قرآن ۵۱۲
- ترجمه ۵۱۲
- تفسیر ۵۱۲
- روایت ۵۱۳
- داستان همه راهها را با خدا نبندید ۵۱۴
- پاداش نماز جماعت در مسجد ۵۱۴
- همسایگان مسجد ۵۱۵
- احترام و آداب مسجد ۵۱۵
- داستان اولین مسجد بعد از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) ۵۱۶

- مسجد ضرار ۵۱۷
- نقشه منافقان چه بود؟ ۵۱۸
- لطیفه مردی که هیچ وقت به مسجد نمیرفت ۵۱۹
- عبرت ۵۱۹
- فصل سی و چهارم ۵۲۰
- موسیقی حرام ۵۲۰
- آیه قرآن ۵۲۰
- ترجمه ۵۲۰
- شأن نزول ۵۲۰
- تفسیر ۵۲۱
- تعریف غنا موسیقی حرام ۵۲۱
- نکته ۵۲۲
- روایات ۵۲۲
- نکته ها ۵۲۳
- چرا غنا موسیقی مبتذل حرام است؟ ۵۲۳
- اشاره ۵۲۳
- ۱- عامل مؤثر در تخدیر اعصاب و روان ۵۲۳
- ۲- تشویق به فساد اخلاق ۵۲۴
- ۳- غنا ابزار استعمارگران ۵۲۵
- ۴- موسیقی عمر را کوتاه میکند ۵۲۶
- نظریه دانشمندان درباره موسیقی ۵۲۶
- اثر موسیقی بر اعصاب ۵۲۶
- اشاره ۵۲۶
- ۱- حالت بهت زدگی ۵۲۷
- ۲- از دست دادن توانایی های فکری ۵۲۷
- ۳- حالت افسردگی و خمودی ۵۲۷

| | |
|-----|---|
| ۵۲۸ | داستان برخورد امام هفتم با موسیقی حرام |
| ۵۲۹ | لطیفه موسیقی حرام راهی به سوی شیطان |
| ۵۲۹ | عبرت |
| ۵۳۰ | فصل سی و پنجم |
| ۵۳۰ | گمان بد تجسس، غیبت |
| ۵۳۰ | آیه قرآن |
| ۵۳۰ | ترجمه |
| ۵۳۱ | شأن نزول |
| ۵۳۱ | تفسیر |
| ۵۳۲ | چگونه در حق کسی گمان بد نکنیم |
| ۵۳۳ | انواع گمان خوب یا بد |
| ۵۳۴ | سوءظن در حق دیگران انسان را منزوی میکند |
| ۵۳۴ | جست وجو نکردن |
| ۵۳۵ | نکته |
| ۵۳۶ | غیبت |
| ۵۳۶ | برداشت |
| ۵۳۶ | تعریف غیبت |
| ۵۳۶ | روایات |
| ۵۳۷ | مفاسد غیبت |
| ۵۳۸ | شنیدن غیبت هم حرام است |
| ۵۳۸ | موارد جواز غیبت |
| ۵۳۹ | راه بازگشت و توبه از غیبت |
| ۵۴۰ | داستان با غیبت گوشت برادر خود را نخورید |
| ۵۴۲ | فصل سی و ششم |
| ۵۴۲ | عدالت |
| ۵۴۲ | آیه قرآن |

| | |
|-----|--|
| ۵۴۲ | ترجمه |
| ۵۴۳ | تفسیر |
| ۵۴۴ | تعریف عدالت |
| ۵۴۴ | چرا تنها عدل جزء اصول دین است؟ |
| ۵۴۵ | روایات |
| ۵۴۵ | ۱- ارزش و فضیلت عدالت |
| ۵۴۶ | ۲- مقام پیشوای عادل نزد خداوند |
| ۵۴۶ | ۳- حکومت همراه ستم دوام ندارد |
| ۵۴۶ | ۴- با اجرای عدالت برکت فراوان میشود |
| ۵۴۶ | ۵- اجرای عدالت از غسل شیرین تر و .. |
| ۵۴۶ | سؤال و جواب |
| ۵۴۹ | داستان بانوی رزمنده و عدالت علی (علیه السلام) |
| ۵۵۱ | لطیفه رعایت عدالت همه جا |
| ۵۵۲ | عبرت |
| ۵۵۴ | فصل سی و هفتم |
| ۵۵۴ | احترام به مؤمن و عالم |
| ۵۵۴ | آیه قرآن |
| ۵۵۴ | ترجمه |
| ۵۵۵ | شأن نزول |
| ۵۵۵ | تفسیر |
| ۵۵۷ | روایات |
| ۵۵۷ | ۱- احترام به برادر مؤمن |
| ۵۵۷ | ۲- احترام مؤمن از کعبه بالاتر است |
| ۵۵۷ | ۳- هیچ مخلوقی نزد خداوند محبوب تر از مؤمن نیست |
| ۵۵۸ | مقام و احترام علما |
| ۵۵۸ | مقام عالم نزد امام معصوم |

| | |
|-----|--|
| ۵۵۹ | داستان ۱ : برخورد امام هفتم با مخالفین |
| ۵۶۰ | داستان ۲ : مؤمن احترام دارد به ظاهر افراد نگاه نکنید |
| ۵۶۲ | داستان ۳ : بوی مشک اولیای الهی |
| ۵۶۲ | لطیفه مؤمن و عالم غریب |
| ۵۶۳ | عبرت |
| ۵۶۴ | فصل سی و هشتم |
| ۵۶۴ | اهانت به مؤمن و تهمت |
| ۵۶۴ | آیه قرآن |
| ۵۶۴ | ترجمه |
| ۵۶۴ | تفسیر |
| ۵۶۵ | روایات |
| ۵۶۵ | گناه تهمت زدن به مؤمن |
| ۵۶۶ | گناه آزار رساندن به مؤمن |
| ۵۶۷ | نکته ها |
| ۵۶۷ | روایت گناه کوچک کردن مؤمن |
| ۵۶۸ | فصل سی و نهم |
| ۵۶۸ | تعریف و مقام شیعه |
| ۵۶۸ | آیه قرآن |
| ۵۶۸ | ترجمه |
| ۵۶۸ | شأن نزول |
| ۵۶۹ | تفسیر |
| ۵۷۰ | نکته |
| ۵۷۱ | روایات |
| ۵۷۱ | بهترین انسان ها روی زمین |
| ۵۷۱ | پیامبر اکرم حضرت علی را به عنوان جانشین خود معرفی کرد |
| ۵۷۲ | پیامبر اکرم خیر داده که بعد از من دوازده نفر خلیفه وجود دارد و نام آنان را بیان کرده است |

| | |
|-----|--|
| ۵۷۴ | خداوند متعال اسماء ائمه را برای پیامبر بیان کرده است |
| ۵۷۵ | داستان ۱ : شیعه بودن با عمل است |
| ۵۷۷ | داستان ۲ : مقام شیعه علی (علیه السلام) |
| ۵۷۸ | داستان ۳ : شهادت درخت خرما بر امامت حضرت علی (علیه السلام) |
| ۵۷۸ | لطیفه مقام حضرت علی و شیعیان او |
| ۵۷۹ | عبرت |
| ۵۸۰ | فصل چهارم |
| ۵۸۰ | وفای به عهد و وعده |
| ۵۸۰ | آیه قرآن |
| ۵۸۰ | ترجمه |
| ۵۸۱ | شأن نزول |
| ۵۸۳ | تفسیر نیکی و نیکوکاری |
| ۵۸۴ | اهمیت وفای به عهد و وعده |
| ۵۸۴ | اقسام تعهد و وفای به عهد |
| ۵۸۴ | ۱- تعهد خداوند و بندگان او |
| ۵۸۴ | اشاره |
| ۵۸۵ | لطیفه |
| ۵۸۶ | پیمان خداوند در عالم دژ |
| ۵۸۶ | ۲- تعهد و قرار داد مردم با یکدیگر |
| ۵۸۷ | روایات |
| ۵۸۷ | پیمان با دشمن هم محترم است |
| ۵۸۸ | داستان ۱ : پیامبر به تعهدش در صلح حدیبیه عمل کرد |
| ۵۸۸ | اشاره |
| ۵۸۹ | وعده پیامبر |
| ۵۸۹ | داستان ۲ : وفای به عهد نمونه |
| ۵۹۱ | وفای به عهد الهی نجات از وسواس شیطان |

| | |
|-----|--|
| ۵۹۲ | عبرت |
| ۵۹۴ | فصل چهل و یکم |
| ۵۹۴ | خلف وعده و پیمان شکنی |
| ۵۹۴ | آیه قرآن |
| ۵۹۴ | ترجمه |
| ۵۹۵ | شأن نزول |
| ۵۹۶ | تفسیر |
| ۵۹۶ | روایات |
| ۵۹۶ | خلف وعده انسان را منافق میکند |
| ۵۹۷ | بدقولی انسان را از چشم خدا و مردم میاندازد |
| ۵۹۸ | معیار دینداری وفای به عهد است |
| ۵۹۸ | بی وفایی و نیرنگ دلیل بر زیرکی و دانایی نیست |
| ۵۹۹ | داستان پیمان شکنی فرعونیان در قرآن |
| ۶۰۰ | مکان و زمان بلاها |
| ۶۰۱ | اگر مطمئن نیستی وعده قطعی نکن |
| ۶۰۱ | کوفیان وفای به عهد نکردند |
| ۶۰۲ | لطیفه مردی که میخواست زن دیگری بگیرد |
| ۶۰۲ | عبرت |
| ۶۰۴ | فصل چهل و دوم |
| ۶۰۴ | میکروب گناه |
| ۶۰۴ | آیه قرآن |
| ۶۰۴ | ترجمه |
| ۶۰۴ | تفسیر |
| ۶۰۴ | آیا گناهکار همیشه در آتش جهنم میسوزد؟ |
| ۶۰۵ | نکته |
| ۶۰۵ | اقسام گناه |

- ۶۰۸ روایات
- ۶۰۸ پرهیز از گناه با فضیلت ترین کار است
- ۶۰۹ دوستان اهل بیت به وسیله ای از گناه پاک میشوند
- ۶۰۹ داستان ۱ : سید اسماعیل حمیری
- ۶۱۰ داستان ۲ : گناه بلا و نکبت همراه دارد
- ۶۱۱ نکته گناه آشکار تراشیدن ریش
- ۶۱۲ عبرت
- ۶۱۳ داستان ۱ : حسابرسی گناهان
- ۶۱۳ داستان ۲ : گناهان انباشته میشود
- ۶۱۴ فصل چهل و سوم
- ۶۱۴ سرور و نشاط
- ۶۱۴ آیه قرآن
- ۶۱۴ ترجمه
- ۶۱۴ تفسیر
- ۶۱۵ سرور و نشاط
- ۶۱۵ چگونه برای خود و دیگران ایجاد سرور کنیم؟
- ۶۱۷ مستی غفلت و غرور طولانی تر است
- ۶۱۸ شاد کردن مؤمن
- ۶۱۸ ثواب کسی که غمی را از دل مؤمنی بزدايد
- ۶۱۸ پاداش خوشحال کردن کودکان
- ۶۱۹ نکته
- ۶۱۹ داستان استناداری که مسرور کرد
- ۶۲۲ فصل چهل و چهارم
- ۶۲۲ نفاق و منافق
- ۶۲۲ آیه قرآن
- ۶۲۲ ترجمه

- ۶۲۲ تفسیر
- ۶۲۳ تعریف نفاق
- ۶۲۳ نکته ها
- ۶۲۴ روایات
- ۶۲۴ منافقان در جهنم هم دو زبان دارند
- ۶۲۴ نشانه های منافق
- ۶۲۵ منافق بدون دقت سخن میگوید
- ۶۲۵ دوستی حضرت علی در دل منافق نیست
- ۶۲۵ خطر منافق از کافر بیشتر است
- ۶۲۶ ضرر منافق از همه بیشتر است
- ۶۲۶ چگونه نفاق را از خود دور کنیم؟
- ۶۲۶ داستان برخورد منافقانه و فریادرسی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۶۲۷ داستان از زبان خود ایشان
- ۶۲۷ برخورد منافقانه
- ۶۲۹ نماز و استغاثه به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)
- ۶۳۱ لطیفه منافق رسوا میشود
- ۶۳۴ فصل چهل و پنجم
- ۶۳۴ فتنه و کیفر سخت آن
- ۶۳۴ آیه قرآن
- ۶۳۴ ترجمه
- ۶۳۵ شأن نزول
- ۶۳۶ تفسیر
- ۶۳۷ فتنه چیست؟
- ۶۳۷ نکته
- ۶۳۸ منظور از محاربه با خدا و پیامبر چیست؟
- ۶۳۹ باید از فتنه به خدا پناه برد

- ۶۳۹ فتنه منافقان آنها را نابود میسازد
- ۶۳۹ به فتنه گری کمک نکنید
- ۶۴۰ چگونه خود را از فتنه حفظ کنیم؟
- ۶۴۰ داستان فتنه سامری در میان بنی اسرائیل
- ۶۴۲ سامری کیست و گوساله اش چه شد؟
- ۶۴۴ فصل چهل و ششم
- ۶۴۴ رأی و فتوا
- ۶۴۴ آیه قرآن
- ۶۴۴ ترجمه
- ۶۴۵ تفسیر
- ۶۴۵ سؤال و جواب
- ۶۴۶ سریع و بدون دقت فتوا دادن
- ۶۴۷ فتوا دادن بدون علم و آگاهی
- ۶۴۷ لطیفه کسی که مسئله نمیدانست
- ۶۴۸ روایت
- ۶۴۸ چرا فتاوی در احکام متفاوت است؟
- ۶۴۹ داستان: فتوا براساس قیاس
- ۶۵۱ لطیفه سؤال از فتوا و احکام
- ۶۵۲ عبرت
- ۶۵۴ فصل چهل و هفتم
- ۶۵۴ زیارت اهل بیت
- ۶۵۴ آیه قرآن
- ۶۵۴ ترجمه
- ۶۵۴ فضیلت قرائت سوره فجر
- ۶۵۵ تفسیر
- ۶۵۵ آیا مؤمن از مرگ وحشت دارد؟

- ۶۵۶ زیارت اهل بیت
- ۶۵۷ هدف و فایده اول زیارت تقرب الی الله
- ۶۵۸ هدف و فایده دوم زیارت درک خیرات و برکات و اجر و ثواب
- ۶۵۹ روایات
- ۶۵۹ اهل بیت از زائر خود در قیامت دیدن میکنند
- ۶۵۹ اهل بیت زائر خود را از سختیهای قیامت نجات میدهند
- ۶۶۰ پیامبر خدا زائر خود را در قیامت شفاعت میکند
- ۶۶۰ ویژگی زیارت امام حسین و امام رضا (علیهما السلام)
- ۶۶۱ چند روایت در فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام)
- ۶۶۲ داستان ۱ : زیارت امام حسین (علیه السلام)
- ۶۶۳ داستان ۲ : فایده زیارت امام حسین (علیه السلام) در عالم برزخ
- ۶۶۵ داستان ۳ : عنایت امام حسین (علیه السلام) به زائرش
- ۶۶۷ چند روایت در فضیلت زیارت امام رضا (علیه السلام)
- ۶۶۹ داستان ۱ : زائری که از دست امام رضا (علیه السلام) برائت از آتش گرفت
- ۶۷۰ داستان ۲ : خانم مسیحی که به زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) آمد
- ۶۷۱ هدف و فایده سوم زیارت بیعت مجدد و قبول ولایت و امامت ائمه اهل بیت
- ۶۷۲ زیارت با معرفت یعنی چه؟
- ۶۷۳ چرا روایات درباره فضیلت زیارت اهل بیت متفاوت است؟
- ۶۷۴ لطیفه حواله خدا را به حضرت عباس داد
- ۶۷۴ عبرت
- ۶۷۶ فصل چهل و هشتم
- ۶۷۶ همسایگان
- ۶۷۶ آیه قرآن
- ۶۷۶ ترجمه
- ۶۷۶ تفسیر
- ۶۷۸ روایات

- نکته مسجد همسایه هم به گردن انسان حق دارد ۶۷۹
- داستان اذیت به همسایه ۶۸۰
- لطیفه چرا همسایگان گزارش میدهند؟ ۶۸۱
- عبرت ۶۸۲
- فصل چهل و نهم ۶۸۴
- ربا خواری ۶۸۴
- آیه قرآن ۶۸۴
- ترجمه ۶۸۴
- شأن نزول ۶۸۵
- تفسیر ۶۸۵
- احکام فقهی ربا ۶۸۶
- بین چند گروه ربا نیست ۶۸۸
- روایات ۶۸۸
- گناه رباخواری ۶۸۸
- نکته ۶۸۹
- داستان ۱ : حال رباخواران در قیامت ۶۹۰
- داستان ۲ : برخورد امام هادی با رباخوار ۶۹۱
- علت تحریم ربا از زبان امام صادق (علیه السلام) ۶۹۱
- لطیفه دیگ سرزا رفت ۶۹۲
- عبرت ۶۹۲
- فصل پنجاهم ۶۹۴
- شاهد دروغگو ۶۹۴
- آیه قرآن ۶۹۴
- ترجمه ۶۹۴
- تفسیر ۶۹۴
- روایات ۶۹۵

- گناه شهادت دروغ ۶۹۵
- گواهی باید مثل آفتاب روشن باشد ۶۹۷
- کیفرشاهد دروغگو در دنیا ۶۹۷
- نکته ۶۹۸
- لطیفه زمین قبر شاهد میشود ۶۹۸
- عبرت ۶۹۹
- فصل پنجاه و یکم ۷۰۰
- پنهان کردن شهادت بر حق ۷۰۰
- آیه قرآن ۷۰۰
- ترجمه ۷۰۰
- تفسیر ۷۰۰
- نکته ۷۰۱
- روایات ۷۰۲
- ۱- کیفر پنهان کردن شهادت ۷۰۲
- اشاره ۷۰۲
- نکته ها ۷۰۳
- داستان ۱ : شاهی که شهادت برحق داد ۷۰۵
- شاهی که شهادت بر حق داد ۷۰۶
- شاهد بر حق که بود؟ ۷۰۷
- پیراهن حادثه ساز ۷۰۸
- داستان ۲ : آشکار شدن حق به وسیله سگ ۷۰۸
- عبرت ۷۰۹
- فصل پنجاه و دوم ۷۱۲
- رشوه ۷۱۲
- آیه قرآن ۷۱۲
- ترجمه ۷۱۲

| | |
|-----|--|
| ۷۱۲ | تفسیر |
| ۷۱۳ | نکته |
| ۷۱۴ | تعریف رشوه |
| ۷۱۵ | روایات |
| ۷۱۵ | به دست آوردن مال حرام |
| ۷۱۶ | فضیلت کسب مال حلال و استفاده از آن |
| ۷۱۶ | خداوند ضامن روزی حلال است |
| ۷۱۷ | داستان نمونه ای از تعجیل برای رزق حرام |
| ۷۱۸ | لطیفه موش هم رشوه میدهد |
| ۷۱۹ | عبرت |
| ۷۲۰ | فصل پنجاه و سوم |
| ۷۲۰ | اسراف |
| ۷۲۰ | آیه قرآن |
| ۷۲۰ | ترجمه |
| ۷۲۰ | تفسیر |
| ۷۲۱ | اقسام اسراف |
| ۷۲۲ | اسراف از راه مصرف بیجا |
| ۷۲۴ | اسراف در انفاق به دیگران |
| ۷۲۵ | اسراف در حق خود |
| ۷۲۵ | نکته ها |
| ۷۲۷ | داستان اسراف در زمان کمبود |
| ۷۲۹ | لطیفه ۱ : عوض نان برای او گریه میکنم |
| ۷۲۹ | عبرت |
| ۷۲۹ | لطیفه ۲ : بخل و تنگ دستی |
| ۷۳۲ | فصل پنجاه و چهارم |
| ۷۳۲ | توبه و بازگشت به سوی خدا |

| | |
|-----|------------------------------------|
| ۷۳۲ | آیه قرآن |
| ۷۳۲ | ترجمه |
| ۷۳۲ | تفسیر |
| ۷۳۴ | توبه و شرایط آن |
| ۷۳۵ | شرایط توبه واقعی شش چیز است |
| ۷۳۵ | شأن نزول |
| ۷۳۸ | روایات |
| ۷۳۸ | مقام توبه کننده |
| ۷۳۸ | همه باید به درگاه خداوند توبه کنند |
| ۷۳۹ | توبه را به تأخیر نینداز |
| ۷۴۰ | داستان ۱ : مقام توبه گزار |
| ۷۴۱ | داستان ۲ : توبه بنی اسرائیل |
| ۷۴۱ | لطیفه مأموریت وسواس خناس |
| ۷۴۲ | عبرت |
| ۷۴۲ | داستان رحمت و لطف خداوند |
| ۷۴۴ | فصل پنجاه و پنجم |
| ۷۴۴ | نماز و اهمیت آن |
| ۷۴۴ | آیه قرآن |
| ۷۴۴ | ترجمه |
| ۷۴۵ | تفسیر |
| ۷۴۶ | نکته |
| ۷۴۶ | نماز و اهمیت آن در روایات |
| ۷۴۶ | روایات |
| ۷۴۷ | کمک در مشکلات |
| ۷۴۷ | جایگاه نماز در دین |
| ۷۴۸ | نماز انسان را از گناه پاک میکند |

| | |
|-----|---|
| ۷۴۸ | داستان اهمیت نماز اول وقت |
| ۷۵۰ | فصل پنجاه و ششم |
| ۷۵۰ | تارک الصلاة |
| ۷۵۰ | آیه قرآن |
| ۷۵۰ | ترجمه |
| ۷۵۰ | تفسیر |
| ۷۵۱ | تارک نماز (بی نماز) |
| ۷۵۳ | روایات |
| ۷۵۳ | ۱- کیفر شخص بی نماز |
| ۷۵۴ | داستان در هیچ شرایطی نباید نماز ترک شود |
| ۷۵۶ | لطیفه بی نماز و سوء استفاده از قرآن |
| ۷۵۷ | عبرت |
| ۷۵۸ | فصل پنجاه و هفتم |
| ۷۵۸ | سبک شمردن نماز |
| ۷۵۸ | آیه قرآن |
| ۷۵۸ | ترجمه |
| ۷۵۸ | تفسیر |
| ۷۶۰ | سبک شمردن نماز |
| ۷۶۰ | روایات |
| ۷۶۰ | ۱- نماز در صدر کارهای ارزشمند است |
| ۷۶۰ | ۲- نماز برای انسان دعا یا نفرین میکند |
| ۷۶۱ | ۳- فضیلت نماز اول وقت |
| ۷۶۱ | حضور قلب در نماز |
| ۷۶۱ | چگونه حضور قلب پیدا کنیم؟ |
| ۷۶۱ | ترجمه و تفسیر مختصر قرائت و اذکار نماز |
| ۷۶۱ | ترجمه و تفسیر کوتاه سوره حمد |

- نکته ----- ۷۶۲
- صراط مستقیم کدام است؟ ----- ۷۶۳
- أَنْعَمْتَ عَلَيْنَامْ چه کسانی هستند؟ ----- ۷۶۴
- ترجمه و تفسیر کوتاه سورۀ اخلاص ----- ۷۶۴
- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهای بعد از آنها ----- ۷۶۶
- ترجمه تسبیحات اربعه ----- ۷۶۶
- ترجمه تشهد و سلام نماز ----- ۷۶۶
- صلوات بر پیامبر و خانواده اش و فضیلت آن ----- ۷۶۷
- لطیفه تحویل گرفتن پیاز در نماز ----- ۷۶۸
- عبرت ----- ۷۶۸
- داستان ۱ : حضور قلب عباد بن بشر ----- ۷۶۹
- داستان ۲ : نماز خربزه ای ----- ۷۶۹
- داستان ۳ : جواب مسئله در نماز ----- ۷۷۰
- داستان ۴ : کیفر سبک شمردن نماز ----- ۷۷۱
- لطیفه ، پیاز هدیه برای حاکم ----- ۷۷۲
- عبرت ----- ۷۷۳
- نماز جماعت ----- ۷۷۳
- روایات درباره پاداش نماز جماعت ----- ۷۷۳
- آثار و فوائد گوناگون نماز جماعت ----- ۷۷۵
- اشاره ----- ۷۷۵
- آثار اجتماعی ----- ۷۷۵
- آثار سیاسی ----- ۷۷۵
- آثار اخلاقی ----- ۷۷۶
- داستان ۱ : اهمیت نماز جماعت ----- ۷۷۶
- داستان ۲ : تشریف خدمت امام زمان در مکان نماز جماعت ----- ۷۷۶
- فصل پنجاه و هشتم ----- ۷۸۰

| | |
|-----|---|
| ۷۸۰ | نماز جمعه |
| ۷۸۰ | آیه قرآن |
| ۷۸۰ | ترجمه |
| ۷۸۱ | شأن نزول |
| ۷۸۱ | تفسیر |
| ۷۸۲ | نکته |
| ۷۸۲ | داستان نامگذاری روز جمعه و اولین نماز جمعه در مدینه |
| ۷۸۳ | اهمیت نماز جمعه |
| ۷۸۳ | محتوای خطبه ها چگونه باشد؟ |
| ۷۸۴ | آثار و برکات نماز جمعه |
| ۷۸۵ | روایات |
| ۷۸۵ | ۱- نماز جمعه برابر است با یک حج قبول شده |
| ۷۸۵ | ۲- نماز جمعه همه گناهان را پاک میکند |
| ۷۸۵ | ۳- کیفر نرفتن به نماز جمعه |
| ۷۸۶ | احکام و آداب نماز جمعه |
| ۷۸۸ | فصل پنجاه و نهم |
| ۷۸۸ | استقلال |
| ۷۸۸ | آیه قرآن |
| ۷۸۸ | ترجمه |
| ۷۸۸ | تفسیر |
| ۷۸۹ | نکته |
| ۷۹۰ | اقسام استقلال |
| ۷۹۰ | ۱- استقلال فرهنگی |
| ۷۹۰ | ۲- آداب و رسوم |
| ۷۹۰ | ۳- استقلال سیاسی |
| ۷۹۱ | ۴- استقلال اقتصادی |

- ۷۹۱ ----- ۵- استقلال نظامی -----
- ۷۹۱ ----- روایات -----
- ۷۹۳ ----- طبل توخالی قدرت های استکباری -----
- ۷۹۳ ----- داستانی از مثنوی مسجد مهمان کنش -----
- ۷۹۶ ----- فصل شصتم -----
- ۷۹۶ ----- کنگره بین المللی حج -----
- ۷۹۶ ----- آیه قرآن -----
- ۷۹۶ ----- ترجمه -----
- ۷۹۶ ----- تفسیر -----
- ۷۹۷ ----- انجام حج یک تکلیف است -----
- ۷۹۷ ----- استطاعت برای حج -----
- ۷۹۸ ----- نکته -----
- ۷۹۸ ----- زمان تشریح حج -----
- ۷۹۸ ----- نکته ها -----
- ۷۹۹ ----- اهمیت و جایگاه حج -----
- ۸۰۱ ----- روایات درباره کیفر ترک کنندگان حج -----
- ۸۰۳ ----- روایات درباره پاداش حج -----
- ۸۰۳ ----- اشاره -----
- ۸۰۳ ----- ۱- گناه چه کسی از همه بزرگ تر است؟ -----
- ۸۰۳ ----- ۲- حج گزار و عمره گزار از مهمانان خدایند -----
- ۸۰۴ ----- ۳- هر حاجی دو نفر محافظ دارد -----
- ۸۰۴ ----- ۴- بهره های حج و عمره -----
- ۸۰۴ ----- ۵- در موسم حج امام زمان حاضرند؟ -----
- ۸۰۵ ----- ۶- پاداش حج مکرر -----
- ۸۰۶ ----- اسرار حج -----
- ۸۰۶ ----- اشاره -----

- ۱- جلب منفعت دنیوی و اخروی ۸۰۶
- ۲- سلامتی ۸۰۶
- ۳- رزق فراوان و بی نیازی ۸۰۶
- ۴- نورانیت ۸۰۷
- ۵- رستگار شدن و عاقبت به خیری ۸۰۷
- نام های خانه خدا ۸۰۷
- اسرار نام ها ۸۰۷
- اشاره ۸۰۷
- ۱- کعبه چهار گوشه ۸۰۸
- ۲- عتیق ۸۰۸
- داستان ۱ : ترک حج و توسل به سیدالشهدا ۸۰۹
- داستان ۲ : ترک کننده حج یهودی از دنیا میرود ۸۱۰
- لطیفه همه کارها به عهده مدیر کاروان است ۸۱۱
- عبرت ۸۱۱
- فصل شصت و یکم ۸۱۲
- گران فروشی احتکار تقلب ۸۱۲
- آیه قرآن ۸۱۲
- ترجمه ۸۱۲
- تفسیر ۸۱۳
- گران فروشی نوعی فریب و نیرنگ است ۸۱۳
- روایت ۸۱۳
- داستان گران فروشی مصادف ۸۱۴
- تقلب در معامله نیرنگ است ۸۱۵
- لطیفه فریب و غش در معامله ۸۱۵
- عبرت ۸۱۶
- روایات ۸۱۶

- ۱- هرکس در معامله فریب دهد مسلمان نیست ۸۱۶
- ۲- زیرو روی جنس باید یکی باشد ۸۱۶
- ۳- کیفر فریب در معامله ۸۱۷
- ۴- فروشنده ای که عیب جنس را پنهان کند ۸۱۷
- احتکار ۸۱۷
- اقسام احتکار ۸۱۸
- روایات ۸۱۹
- ۱- حالت محتکر در قیامت ۸۱۹
- ۲- کسی که بیش از چهل روز احتکار کند ۸۱۹
- ۳- احتکار برای عموم زیان بخش و برای زمامداران عیب و ننگ است ۸۱۹
- ۴- احتکار از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) ۸۲۰
- ۵- احتکار از دیدگاه حضرت رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) ۸۲۰
- داستان ۱ : مفاسد اقتصادی قوم شعیب ۸۲۰
- عبرت آموزی ۸۲۲
- داستان ۲ : اثر غذای حرام و شبهه ناک ۸۲۳
- فهرست موضوعی آیات به ترتیب الفبا ۸۲۶
- فهرست موضوعی روایات به ترتیب الفبا ۸۴۲
- فهرست موضوعی داستان ها به ترتیب الفبا ۸۸۱
- فهرست موضوعی لطیفه ها به ترتیب الفبا ۸۹۲
- فهرست منابع و مراجع ۸۹۹
- سوالات مسابقه جلد دوم ۹۰۶
- پاسخ نامه ۹۱۵
- درباره مرکز ۹۱۶

سرشناسه : فقیهی اصفهانی، محمدحسین، 1330 -

عنوان و نام پدیدآور : صراط الجنة (راه بهشت) / مولف محمدحسین فقیهی اصفهانی.

مشخصات نشر : اصفهان: فردای شرق، 1399.

مشخصات ظاهری : 2 ج.

شابک : 1800000 ریال: ج.1: 6-3-96530-622-978 ؛ 1800000 ریال: ج.2: 6-3-96530-622-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه.

یادداشت : نمایه.

موضوع : راه و رسم زندگی -- جنبه های قرآنی

Conduct of life -- Qur'anic teaching

راه و رسم زندگی (اسلام) -- احادیث

Conduct of life -- *Religious aspects -- Islam -- Hadiths

داستان های اخلاقی -- مجموعه ها

Ethical fiction* -- Collections

اسلام -- مطالب گونه گون

Islam -- Miscellanea

رده بندی کنگره : BP104

رده بندی دیویی : 297/159

شماره کتابشناسی ملی : 6242978

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فاپا

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

ص: 1

جلد 1

اشاره

ص: 2

صراط الجنة

راه بهشت

(جلد اول)

مؤلف

محمد حسين فقيهى اصفهانى

بهار 1399

ص: 3

شماره کتابشناسی ملی : 6242978

انتشارات فردای شرق

FARDAYE SHARGH PUBLISH

شناسنامه کتاب

عنوان : صراط الجنة (راه) بهشت جلد دوم

مؤلف: محمد حسین فقیهی اصفهانی

ناشر: انتشارات فردای شرق

نوبت چاپ : چاپ اول 1399

شمارگان : 1000 جلد

قیمت دوره : 180000 تومان

ویراستاری و صفحه آرایی مؤسسه نگار آفرین فردای شرق آریا

حق چاپ محفوظ است

ص: 4

فهرست فصل های جلد 1 و 2

- فصل اول اتحاد و افتراق ... 5
- فصل دوم مؤمنان با هم برادرند ... 19
- فصل سوم اصلاح بین مردم ... 25
- فصل چهارم اخلاص ... 37
- فصل پنجم استغفار ... 49
- فصل ششم اذان ... 65
- فصل هفتم انتظار فرج امام زمان عجل الله تعالی ... 73
- فصل هشتم غذا دادن به دیگران ... 81
- فصل نهم امر به معروف و نهی از منکر ... 89
- فصل دهم اهانت و آزار مؤمن ... 105
- فصل یازدهم ازدواج را آسان بگیرید ... 111
- فصل دوازدهم بصیرت و روشن بینی ... 119
- فصل سیزدهم برکت و خوشبختی ... 129
- فصل چهاردهم تقوا و آثار آن ... 129
- فصل پانزدهم با تقوا کارها آسان میشود ... 149
- فصل شانزدهم تقوا راه خروج از بن بست ها ... 157
- فصل هفدهم مقام پدر و مادر ... 167
- فصل هجدهم حق فرزند بر پدر و مادر ... 183
- فصل نوزدهم چگونه خطا و گناهان را پاک کنیم ... 197
- فصل بیستم نابود شدن اعمال خوب حبط عمل ... 209

فصل بیست و دوم حسد... 229

فصل بیست و سوم صفت ارزشمند حیا... 239

فصل بیست و چهارم دروغ‌گویی و شایعه پردازی... 249

فصل بیست و پنجم دشمن شناسی و دشمن ستیزی... 259

فصل بیست و ششم دوست بد و آثار آن... 273

فصل بیست و هفتم ستمگری... 283

فصل بیست و هشتم سخن بیهوده... 291

فصل بیست و نهم صمت (خاموشی)... 303

فصل سیام سخن چینی... 313

فصل سی و یکم تشکر از خداوند فراوانی می‌آورد... 377

فصل سی دوم سپاس از دیگران... 385

فصل سی و سوم رابطه با مسجد... 391

فصل سی و چهارم موسیقی حرام... 399

فصل سی و پنجم گمان بد تجسس، غیبت... 409

فصل سی و ششم عدالت... 421

فصل سی و هفتم احترام به مؤمن و عالم... 433

فصل سی و هشتم اهانت به مؤمن و تهمت... 443

فصل سی و نهم تعریف و مقام شیعه... 447

فصل چهلم وفای به عهد و وعده... 459

فصل چهلم و یکم خلف وعده و پیمان شکنی... 473

فصل چهلم و دوم میکروب گناه... 483

فصل چهل و سوم سرور و نشاط... 493

فصل چهل و چهارم نفاق و منافق... 501

ص: 6

- فصل چهل و پنجم فتنه و کیفر سخت آن... 513
- فصل چهل و ششم رأی و فتوا... 523
- فصل چهل و هفتم زیارت اهل بیت... 533
- فصل چهل و هشتم همسایگان... 554
- فصل و چهل و نهم رباخواری... 563
- فصل پنجاهم شاهد دروغگو... 573
- فصل پنجاه و یکم پنهان کردن شهادت بر حق... 579
- فصل پنجاه و دوم رشوه... 591
- فصل پنجاه و سوم اسراف... 599
- فصل پنجاه چهارم توبه و بازگشت به سوی خدا... 611
- فصل پنجاه و پنجم نماز و اهمیت آن... 623
- فصل پنجاه و ششم تارک الصلاة... 629
- فصل پنجاه و هفتم سبک شمردن نماز... 637
- فصل پنجاه و هشتم نماز جمعه... 659
- فصل پنجاه و نهم استقلال... 667
- فصل شصتم کنگره بین المللی حج... 675
- فصل شصت و یکم گران فروششی احتکار تقلب... 691

1... مقدمه

5... فصل اول

5... اتحاد و افتراق (بخش اول)

5... آیه قرآن

5... ترجمه

5... شأن نزول

7... تفسیر

7... نکته ها

8... روایات

9... داستان نمونه ای از اتحاد و همبستگی

9... لطیفه اتحاد و هماهنگی زن و شوهر

10... اتحاد و افتراق بخش دوم

10... آیه قرآن

10... ترجمه

10... شأن نزول

11... تفسیر

12... نکته

12... روایت زحمات پیامبر اسلام

13... برداشت

13... روایات نقش اتحاد و تعاون

داستان اختلاف بینداز و حکومت کن 14...

اتحاد و افتراق بخش سوم 16...

آیه قرآن 16...

ترجمه 16...

تفسیر 16...

نکته ها 16...

روایت اختلاف هلاکت است 17...

برداشت 17...

فصل دوم

مؤمنان با هم برادرند 19...

آیه قرآن 19...

ترجمه 19...

ص: 9

شأن نزول... 19

تفسیر... 20

قرارداد برادری... 20

روایات مثل دو برادر مسلمان... 22

داستان: 1 رعایت حق برادری با دیدار و سلام به او... 23

داستان: 2 عقد برادری بین دو نفر... 23

:لطیفه دوستی و برادری گرگ با میش... 24

عبرت... 24

فصل سوم

اصلاح بین مردم بخش اول... 25

آیه قرآن... 25

ترجمه... 25

شأن نزول... 26

تفسیر... 26

اصلاح ذات البین... 27

روایت دستور به اصلاح ذات البین... 27

برداشت... 28

روایت پاداش اصلاح دادن... 28

داستان نتیجه ریاکاری... 29

اصلاح بین مردم بخش دوم... 30

آیه قرآن... 30

ترجمه... 30

تفسیر... 30

روایت چگونه برای اصلاح دادن سخن بگوییم؟... 32

داستان: 1 نیازمندی که بین دو نفر را اصلاح داد... 32

داستان: 2 زن و شوهری که حضرت علی آنها را اصلاح دادند... 34

لطیفه غسل طلاق... 35

عبرت... 36

فصل چهارم

اخلاص بخش اول... 37

آیه قرآن... 37

ترجمه... 37

ص: 10

تفسیر...38

نکته...38

برداشت...38

روایات، اخلاص عمل را بزرگ میکند...39

چگونه خود را به اخلاص نزدیک کنیم؟...40

داستان نماز جماعتی که خالص نبود...41

اخلاص بخش دوم...42

آیه قرآن...42

ترجمه...42

تفسیر...42

نکته...43

برداشت...43

اخلاص در عمل...43

روایات...43

چگونه خود را به اخلاص نزدیک کنیم؟...44

چگونه خود را بیازماییم؟...45

داستان اثر اخلاص در دنیا...46

لطیفه مقدس نما...47

عبرت...47

فصل پنجم

استغفار بخش اول...49

آیه قرآن... 49

ترجمه... 49

تفسیر... 49

روایت استغفار داروی دردها... 51

روایات استغفار روزی را زیاد میکند... 51

حقیقت استغفار چیست؟... 52

لطیفه استغفار بی ارزش... 53

عبرت... 53

نکته... 53

داستان حضرت یونس هم درخواست آمرزش کرد... 54

استغفار بخش دوم... 58

ص: 11

آیه قرآن... 58

ترجمه... 58

توسل جستن و شفیع قرار دادن پیامبر شرک نیست... 58

فرزندان یعقوب به پدر متوسل شدند... 58

منافقان به خاطر متوسل نشدن نکوهش شدند... 59

عمر بن خطاب هم متوسل به عموی پیامبر شد... 60

نکته ها... 61

روایات... 61

داستان برادران حضرت یوسف از پدر استغفار خواستند... 62

فصل ششم

اذان... 65

آیه قرآن... 65

ترجمه... 65

شان نزول... 65

تفسیر... 66

، اذان شعار رسای اسلامی... 66

برداشت... 67

روایات... 67

بلال حبشی کیست؟... 69

صدای اذان به گوش آسمانی ها میرسد... 69

داستان درخواست اذان حضرت زهرا علیها السلام... 70

لطیفه اذان گوی یهودی... 70

عبرت... 71

فصل هفتم

انتظار فرج امام زمان (عج)... 73

آیه قرآن... 73

ترجمه... 73

تفسیر... 73

نکته... 74

مراد از عبادی الصالحون چیست؟... 74

برداشت... 75

معنای انتظار و منتظر... 75

ص: 12

روایات... 75

علت طولانی شدن غیبت... 76

داستان منتظرین فرج و ظهور امام زمان... 77

لطیفه مدعی ظهور امام زمان... 79

عبرت... 79

فصل هشتم

غذا دادن به دیگران... 81

آیه قرآن... 81

ترجمه... 81

تفسیر... 81

نعمت غذا و امنیت... 82

نکته... 82

برداشت... 83

روایات پاداش غذا دادن... 83

داستان غذا دادن حتی به حیوانات هم نتیجه بخش است... 86

لطیفه سی و سه پل در مقابل یک پل... 86

عبرت... 87

فصل نهم

امر به معروف و نهی از منکر (بخش اول)... 89

آیه قرآن... 89

ترجمه... 89

تفسیر... 89

سؤال و جواب... 90

معروف و منکر چیست؟... 90

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر... 91

روایات دنیا و آخرت با فریضتین سامان میپذیرد... 91

برداشت... 93

داستان چگونه امر به معروف و نهی از منکر کنیم... 94

لطیفه خدا تو را سرگردان کند... 95

عبرت... 95

امر به معروف و نهی از منکر (بخش دوم)... 96

آیه قرآن... 96

ص: 13

ترجمه... 96

تفسیر... 96

نکته ها... 97

امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه همگانی... 98

روایات نتیجه کوتاهی در امر به معروف و نهی از منکر... 98

مراتب امر به معروف و نهی از منکر... 100

داستان: اصحاب سبت... 101

فصل دهم

اهانت و آزار مؤمن... 105

آیه قرآن... 105

ترجمه... 105

تفسیر... 105

روایات... 106

لطیفه دزدی که به امام جماعت مسجد زد... 108

عبرت... 108

فصل یازدهم

ازدواج را آسان بگیرید... 111

آیه قرآن... 111

ترجمه... 111

تفسیر... 111

با ازدواج بی نیاز میشوید... 112

روایات... 113

نکته ها... 114

داستان ازدواج پیامبر با زینب... 115

لطیفه مردی که ناتوانی جنسی داشت... 116

عبرت... 117

فصل دوازدهم

بصیرت و روشن بینی... 119

آیه قرآن... 119

ترجمه... 119

تفسیر... 119

نکته ها... 121

ص: 14

روایات... 121

لطیفه شخصی که وقت خواب عینک میگذاشت... 121

چگونه انسان به بصیرت دست می یابد؟... 122

بصیرت حضرت ابوالفضل... 122

بصیرت نافع بن هلال... 122

داستان عالم یمنی بصیرت پیدا کرد... 123

معجزه لطیف حیوانات هم بصیرت دارند... 126

عبرت... 127

فصل سیزدهم

برکت و خوشبختی... 129

آیه قرآن... 129

ترجمه... 129

تفسیر... 130

برکات آسمان و زمین چیست؟... 130

سؤال و جواب... 130

روایات عوامل برکت و خوشبختی... 132

لطیفه من حورالعین نمیخواهم... 134

گروایات عوامل از میان رفتن برکت... 134

داستان ذوالقرنین و همراهانش... 135

یکی از نامهای قیامت يوم الحسرة است... 135

حکایتی از مولوی... 136

داستان برکت با نام خدا... 136

لطیفه استفاده دلخواه از دین... 137

عبرت... 138

فصل چهاردهم

تقوا و آثار آن... 139

آیه قرآن... 139

ترجمه... 139

تفسیر... 139

حقیقت، تقوا دژی قوی و حافظ انسان... 140

تقوا به انسان قدرت تشخیص میدهد... 141

سؤال و جواب... 141

ص: 15

روایات... 142

لطیفه: 1 با گردن بند خود را نشان کرده بود... 144

لطیفه 2 با نادان مشورت کرد... 144

نکته... 145

داستان امام خمینی مردی که به مقام فرقان رسیده بود... 145

نکات برجسته پیام امام خمینی رحمه الله به گورباچف... 146

فصل پانزدهم

با تقوا کارها آسان میشود... 149

آیه قرآن... 149

ترجمه... 149

شان نزول... 149

تفسیر... 151

لطیفه کرسی سفر... 152

عبرت... 152

روایات با تقوا سختیها و تلخیها برطرف میشود... 153

داستان پول با برکت... 154

فصل شانزدهم

تقوا راه خروج از بن بست ها... 157

آیه قرآن... 157

ترجمه... 157

تفسیر... 157

شان نزول... 158

تکامل در سایه سختی ها... 158

فلسفه خلقت شیطان و نفس اماره... 159

روزی انسان باتقوا از راهی که گمان نمیرود میرسد... 159

داستان گوسفندی که به کودک شیر می داد... 161

روایات... 162

تقوا چیست؟... 162

داستان شخصی که با رعایت تقوا و توسل به امام زمان از مشکلات نجات یافت ... 163

فصل هفدهم

مقام پدر و مادر... 167

آیه قرآن... 167

ص: 16

ترجمه... 167

تفسیر... 168

نکته ها... 169

روایات... 171

عقوق والدین... 173

روایت عاق والدین بهشت نمی رود... 174

داستان شفاعت پیامبر با رضایت مادر است... 174

عقوق پدر و مادر پس از مرگ... 175

حقوق پدر و مادر پس از مرگ... 176

پدر روحانی و جسمانی... 176

داستان پدر و مادر روحانی... 176

نیکی به پدر روحانی... 177

عقوق پدر روحانی... 178

داستان با دعای مادر فرزند زنده میشود... 179

داستان با دعای پدر فرزند زنده میشود... 180

فصل هجدهم

حق فرزند بر پدر و مادر... 183

آیه قرآن... 183

ترجمه... 183

تفسیر... 184

ثروت و فرزند وسیله آزمایش انسان... 184

حقوق فرزندان... 185

لطیفه پدر بخیل... 187

عبرت... 188

داستان پیامبر اکرم در نماز هم رعایت حال کودکان را میکرد... 188

احترام میرزای شیرازی به فرزند خود... 188

لطیفه زمزمه کودک در حال گریه... 189

عبرت... 190

لطیفه : سگها هم غذای خلیفه را نمیخورند... 191

لطیفه : 2 پدر و پسر در باغ مردم... 191

لطیفه 3 پدر و پسری نماز... 191

عبرت... 191

روایت... 192

ص: 17

داستان صاحب فرزند شدن با عنایت امام زمان (عج) ...192

فصل نوزدهم

چگونه خطا و گناهان را پاک کنیم ...197

آیه قران ...197

ترجمه ...197

تفسیر ...98

نکته ...199

برداشت ...199

لطیفه شیطان هم امید آمرزش و پوشش گناه داشت ...200

عبرت ...200

روایات ...201

نکته ...202

داستان 1 اعمال صالح گناه را نابود میکند ...202

داستان 2 نجات با تصمیم برعمل صالح و توسل به امام زمان (عج) ...202

فصل بیستم

نابود شدن اعمال خوب (حبط عمل) ...209

آیه قران ...209

ترجمه ...209

شان نزول ...210

تفسیر ...211

حبط عمل ...212

نکته ... 213

روایات ... 213

داستان 1 گناہانی که اعمال چندساله را نابود کرد ... 215

داستان 2 چگونه مقام و پاداش نابود میشود؟ ... 216

لطیفه دروغی که صاحبش را رسوا کرد ... 217

عبرت ... 218

فصل بیست و یکم

حجاب بانوان ... 219

آیه قران ... 219

ترجمه ... 219

شان نزول ... 219

ص: 18

تفسیر... 220

برداشت... 221

نکته ها... 221

روایات... 222

نکته... 225

داستان مردی که با همسر بی حجابش در انظار ظاهر شده بود... 226

لطیفه مادر پیرت را شوهر بده... 227

عبرت... 227

فصل بیست و دوم

حسد... 229

آیه قرآن... 229

ترجمه... 229

تفسیر... 229

نکته ها... 231

راه مقابله با حسادت... 232

روایات... 232

داستان دفع شر حسودان با معجزه پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم)... 233

لطیفه سخن حسود... 234

راه نجات از شر حسودان... 235

داستان حسادت برادران یوسف... 235

لطیفه ملاقات شیطان با فرعون... 237

عبرت... 238

فصل بیست و سوم

صفت ارزشمند حیا... 239

آیه قرآن... 239

ترجمه... 239

تفسیر... 239

حیا... 241

اقسام حیا... 242

روایات... 244

حیای ناپسند... 245

داستان حیاى سگ... 245

لطفه انگشترت را به من بده... 246

ص: 19

عبرت... 247

فصل بیست و چهارم

دروغگویی و شایعه پردازی... 249

آیه قرآن... 249

ترجمه... 249

تفسیر... 249

نکته ها... 250

روایات... 251

لطفه 1 شخصی که ادعای خدایی میکرد... 252

لطفه 2 شخصی که ادعای پیغمبری میکرد... 252

روایات دروغ راه خلاف و گناه را برای انسان باز میکند... 252

جواز دروغ... 254

توریه چیست؟... 254

داستان دروغ برادران یوسف... 255

لطفه خانمی که سالی هشت بار صاحب فرزند میشد... 256

عبرت... 257

فصل بیست و پنجم

دشمن شناسی و دشمن ستیزی... 259

آیه قرآن... 259

ترجمه... 259

شان نزول... 260

تفسیر... 261

دشمن شناسی... 261

اقسام دشمن... 262

نکته ها... 263

پنج دلیل قطع رابطه و دوستی با دشمنان... 264

داستان با عنایت امام زمان دشمنی مخالفان خنثی شد... 265

لطیفه چگونه میتوانیم بر دشمن پیروز شویم... 270

عبرت... 270

فصل بیست و ششم

دوست بد و آثار آن... 273

آیه قرآن... 273

ص: 20

ترجمه... 273

شأن نزول... 274

تفسیر... 274

روایات... 276

دوست واقعی کیست؟... 276

شرایط دوست خوب چیست؟... 277

دوست بد کدام است؟... 277

داستان مجالست با فاسق به هر اندازه اثرگذار است... 278

لطیفه دوستی روباره و شتر... 280

عبرت... 281

فصل بیست و هفتم

ستمگری... 283

آیه قرآن... 283

ترجمه... 283

تفسیر... 283

روایات... 284

اقسام ظلم... 285

کفاره ستم به دیگران... 285

روایات زشت ترین ستم ها... 286

نکوهش ظلم پذیری... 286

نکته... 286

داستان مبارزه حضرت موسی با ستمکار... 287

داستان ستم در حق مرحوم آیت الله حائری شیرازی... 288

عبرت... 289

داستان ستمگر در دنیا هم کیفر میشود... 289

فصل بیست و هشتم

سخن بیهوده... 291

آیه قرآن... 291

ترجمه... 291

تفسیر... 291

ادب نمازگزار... 293

روایات... 294

داستان: 1 بندگان خالص خدا حرف بیهوده نمی‌زنند... 295

ص: 21

داستان: 2 کیفر سخن لغو و گناه... 300

لطیفه خانمی که هفت زبان میداند... 301

عبرت... 301

فصل بیست و نهم

صمت (خاموشی)... 303

آیه قرآن... 303

ترجمه... 303

تفسیر... 304

احوال پرسی زبان... 304

نکته... 304

روایات... 305

ارزش کلام... 306

داستان تشرّف حاج علی بغدادی به محضر امام زمان (عج)... 307

لطیفه میخ اسب را سر زبان من بزن... 312

عبرت... 312

فصل سی ام

سخن چینی... 313

آیه قرآن... 313

ترجمه... 313

شأن نزول... 313

تفسیر... 314

روایات... 315

لطیفه استاد شیطان... 316

برداشت... 316

داستان: 1 غلام سخن چین... 316

داستان: 2 سخن چینی مانع استجابت دعاست... 317

فهرست موضوعی آیات به ترتیب الفبا... 319

فهرست موضوعی روایات به ترتیب الفبا... 335

فهرست موضوعی داستانها به ترتیب الفبا... 355

فهرست موضوعی لطیفه ها به ترتیب الفبا... 361

فهرست منابع و مراجع... 365

سؤالات جلد اول... 369

ص: 22

بهترین راه برای کسب علوم و معارف دینی و اخلاقی بهره گرفتن از کتاب آسمانی قرآن و مکتب اهل بیت عصمت و طهارت است پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) دو چیز گران قیمت در میان امت به یادگار نهاده و تأکید فرموده که در راه رشد و تکامل خود به آنها چنگ بزنید و تا زمانی که این دو الگو و راهنمای شما، باشد گمراه نخواهید شد.

روی عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): « أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ

لَا يَلِي بَيْتِي فَتَمَسُّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي وَعَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ » (1)

از فرستاده خداوند متعال روایت شده است ای مردم من دو چیز گران قیمت را میان شما میگذارم یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت. من پس به این دو چیز گران مایه چنگ زنید تا هرگز گمراه نشوید. خداوند لطیف آگاه به من خبرداد و با من عهد کرد که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

در کتاب حاضر تلاش شده به مباحثی پرداخته شود که مورد نیاز امروز جامعه است و بدین منظور در درجه اول با تکیه به آیات قرآن و سپس با بیان روایات و شواهد، تاریخی قدمی هرچند کوچک در رشد و تکامل روحی خوانندگان برداشته شود.

ص: 1

ویژگیهای کتاب به این شرح است:

1- آیات مناسب هر بحث با ترجمه روان و قابل فهم برای همگان بیان شده و اگر شأن نزولی در کتابهای تفسیری برای آن، آمده توضیح داده شده است. سپس با استفاده از همین منابع تفسیری کوتاه ارائه شده و در ادامه نکته ها و برداشت هایی که میتوان از آیات داشت آمده است.

2- روایات و احادیث مربوط به هر آیه و یا اصل بحث با ذکر سند و ترجمه توضیح داده شده است.

3- از آنجاکه شواهد تاریخی و داستانها در فراگیری مطلب اثر بسزایی دارد تلاش شده برای هر موضوع یک داستان یا بیشتر از داستانهای آموزنده با ذکر سند آورده شود.

4- لطیفه ها و داستانهای فکاهی در به خاطر سپردن مطالب اصلی و مهم مؤثر است؛

بنابراین تلاش شده برای هر موضوع داستانی شیرین و جالب با عنوان «لطیفه» بیان

شود و به دنبال آن برداشت و درسی که میتوان از آن داستان آموخت با عنوان «عبرت» یادآوری گردد.

امید است کتاب حاضر که تلاش نموده مطالب خود را بر مبنای کلام وحی قرار دهد و قرآن مجید را سرمشق زندگی سازد مورد عنایت و توجه ائمه اطهار، خصوصاً امام زنده و صاحب اختیار و مولای انس و جان حضرت حجة ابن الحسن العسکری (عج) قرار گیرد و ذخیره جهان آخرت باشد.

از همه صاحب نظران و دانشمندان و ائمه جماعات و خطبای گرامی طلب دعای خیر دارم و امیدوارم مرا از راهنماییهای خود بهره مند گردانند.

محمد حسین فقیهی اصفهانی

24 دی ماه 1398 ش 18 جمادی الاول 1441 ق

ص: 2

آیه قرآن

قال الله تبارك و تعالی

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (1)

ترجمه

از دستورات خداوند و فرستاده او پیروی کنید و با هم نزاع و ستیز نکنید که سست
میشوید و قدرت و حکومتتان از بین می‌رود و نسیم پیروزی بر شما نمی‌وزد و شکیبایی
کنید همانا خداوند با شکیبایان است

شأن نزول

این آیه و آیات قبل و بعد از آن درباره جنگ بدر است. پس از مهاجرت مسلمانان از مکه

ص: 5

به مدینه کفار اموال آنها را مصادره کردند. زمانی که کاروان تجاری کفار از مکه به طرف شام حرکت کرد این خبر به گوش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و مسلمانان در مدینه رسید. تصمیم گرفتند در میان راه مقابل آنها بایستند و اموال از دست رفته خود را از آنها باز پس گیرند

کفار قریش به سرکردگی، ابوسفیان از این تصمیم مطلع شدند. ابوسفیان دستور داد کاروان از حرکت بازایستد و برای شجاعان و ثروتمندان مکه پیامی فرستاد تا خود را مجهز کنند و برای نجات اموالشان از دست مسلمانان خود را به آنها برسانند کفار با تجهیزات کامل در حال حرکت بودند و مسلمانان که برای مقابله با کاروان تجاری از مدینه حرکت کرده بودند خود را در مقابل لشکری مجهز یافتند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مصلحت را در آن دیدند که عقب نشینی نکنند و با آنها بجنگند؛ اما بعضی از مسلمانان، از جمله ابوبکر و عمر به سبب مجهز بودن لشکر کفار از جنگ اکراه داشتند و مخالفت میکردند و میگفتند ما با آمادگی کامل از مدینه خارج نشده ایم و توان جنگیدن با آنها را نداریم (1) اما تعداد دیگری از مسلمانان مانند مقداد، آماده اجرای دستور پیامبر و جنگ با کفار بودند در این جنگ تعداد نفرات دشمن نهصد و پنجاه تن بود و صد اسب و هفتصد شتر مجهز به تجهیزات جنگی روز در اختیار داشتند؛ در مقابل، مسلمانان سیصد و سیزده نفر بودند و هفتاد شتر و دو اسب و شش زره و هفت شمشیر داشتند. ابتدائاً جنگ به صورت تن به تن شروع شد. از مسلمانان حضرت علی (علیه السلام) حمزه و عبیده با سه تن از مشرکین (عتبه، شیبه و ولید جنگیدند و هر سه نفر را کشتند. سپس جنگ به صورت جمعی شروع شد مسلمانان با کمک الهی لشکر کفر را شکست دادند و موقعیت خود را در میان مخالفان تقویت کردند.

ص: 6

در این آیه خطاب به مسلمانان آمده است که از دستورات خداوند و پیامبرش اطاعت

کنید (و اطیعوا الله و رسوله) و با هم نزاع نکنید. ولاتنازعوا) در مبارزه و جنگ با دشمن با هم اختلاف نکنید و از آنچه پیامبر دستور داد پیروی کنید و الا دچار سستی و ترس خواهید شد (فتفشلوا) و قدرت و شوکت شما از بین خواهد رفت و تذهب ریحکم).

باید در جنگ با دشمن شکیبیا و با استقامت باشید و اصبرو) تا خداوند به شما کمک و

یاری رساند (إنّ الله مع الصابرين) (1)

نکته ها

1- در جمله و تذهب ریحکم، ریح به معنای «باد» و کنایه از قدرت و شوکت است. در قدیم کشتی ها را باد به سمت جلو حرکت میداد و به مقصد می رسانید و پرچم ها که نشانه قدرت و استواری حکومت بود با باد به اهتزاز در می آمد.

2- دو عامل مهم موفقیت و پیروزی در این آیه بیان شده است: اول، اطاعت و پیروی

از رهبر شایسته و تسلیم امر و نهی او بودن؛ دوم اتحاد و دوری از تفرقه و اختلاف که باعث ضعف و نابودی خواهد شد.

3- کدام جنگ و جهاد مقدس است؟ جهادی که تحت فرماندهی رهبران الهی پیامبر و جانشینان او و نمایندگان عام و خاص آنها باشد

4- ممکن است بعضی کارها با میل نفسانی انسان مخالف باشد، اما عمل به وظیفه

لازم است که در صورت استقامت و شکیبایی با پیروزی و یاری خداوند همراه خواهد

شد

ص: 7

روایات

1- روی ان النبي (صلی الله علیه وآله وسلم) : قام في مسجد الخيف فقال نصر الله عبداً يسمع مقالتي فوعاها وبلغها من لم يسمعها... ثلاث لا يغفل عليهن قلب أمرء مسلم اخلاص العمل لله والنصيحة لأئمة المسلمين والزموم لجماعتهم المؤمنون اخوة تكافا دماؤهم و هم يدعلى من سواهم يسعى بدمتهم ادناهم» (1) روایت شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در مسجد خیف ایستاد و فرمود:

خداوند یاری کند بندهای را که گفتار مرا بشنود و از جان بپذیرد و به کسانی که نشنیده اند برساند. [...] سه چیز است که دل مسلمان به آنها خیانت نمیکند اول کارها را برای خدا انجام میدهد اخلاص) در عمل؛ دوم از نصیحت و خیرخواهی برای مدیران و پیشوایان مسلمانان دریغ نمیکند؛ سوم از اجتماعات مسلمانان دوری نمیکند [زیرا] مؤمنان با یکدیگر برادرند و ارزش خون آنها یکسان است و در مقابل بیگانگان یکدست و متحدند اگر پایین ترین آنها هم بر اساس مقررات] به کسی قولی بدهد مورد احترام همه است

2- الامام علی (علیه السلام) «والله لاظنّ أنّ هولاء القوم سیدالون عنکم باجتماع علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم» (2) از امام علی روایت است که فرمود: به خدا سوگند، گمان میکنم که این قوم به زودی بر شما چیره میشوند زیرا آنها در [راه] باطل خود با هم اند و شما در [راه] حق خود پراکنده اید

ص: 8

1- تحف العقول، ص 42

2- نهج البلاغه خطبه 25 میزان الحکمة، ص 1446

نقل است که شاه عباس در سفری با دو نفر از علمای بزرگ زمان خود به نام آیت الله

میرمحمد باقر داماد و شیخ بهایی همسفر بود او برای آزمایش علمای همراه خود به

داماد: گفت نگاه کنید شیخ بهایی قدرت ندارد حیوان سواری خود را براند و چه آهسته حرکت میکند میرداماد در جواب گفت: سخن شما تعجبی ندارد. تعجب در این است که حیوان سواری شیخ بهایی چگونه طاقت آورده تا کوه دانش و فضلی را که بر او سوار است جابه جا کند. زمانی نگذشته بود که شاه عباس نزد شیخ بهایی رفت و گفت: ببینید چگونه اسب میرداماد در راه رفتن بازی و عجله میکند. شایسته نیست که بزرگان وقار را در راه رفتن رعایت نکنند شیخ بهایی در جواب گفت: اگر اسب سوار خود را بشناسد، هنگام سواری چنان به نشاط و چالاکی در می آید که اینگونه راه میرود شاه عباس که گویا در نظر داشت علمای همراه خود را آزمایش کند خدا را شکر کرد که در زمان سلطنتش علمای مملکت این چنین با هم متحدند و همبستگی دارند و در غیاب یکدیگر از هم دفاع و حرمت هم را حفظ میکنند. (1)

لطیفه: اتحاد و هماهنگی زن و شوهر

آقایی میگوید من و همسرم کاملاً با یکدیگر هماهنگ و متحدیم و احترام یکدیگر را نگه میداریم. من به خانم احترام میگذارم زیرا ایشان از نظر سنی از من بزرگ تر است و کوچک تر باید به بزرگتر احترام بگذارد. خانم نیز به من احترام میگذارد زیرا من از خانم زیباترم و او مرا دوست دارد و به من احترام میگذارد؛ در نتیجه با هم هیچ اختلافی نداریم و با هم هماهنگ هستیم

ص: 9

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (1)

ترجمه

همگی بر ریسمان الهی به کتاب و آورندگان وحی چنگ زنید و پراکنده نشوید و

نعمت خدا را درباره خود به یاد آرید آنگاه که با هم دشمن بودید، پس خداوند میان

دل‌های شما الفت افکند پس با نعمت خداوند برادر یکدیگر شدید و شما بر لب گودالی از آتش بودید پس شما را از آن برهانید خداوند این چنین نشانه‌های [توحید و قدرت و حکمت خود را برای شما روشن میکند شاید هدایت یابید. (2)

شأن نزول

طبق شهادت تاریخ در دوران قبل از اسلام در مدینه دو قبیله بزرگ به نام «اوس»

و «خزرج» حدود صد سال با هم در حال جنگ بودند و با هر بهانه‌ای به جان هم

می افتادند و خسارات مالی و جانی زیادی به یکدیگر وارد میکردند. یکی از موفقیت‌های بزرگ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) این بود که پس از هجرت به مدینه به برکت اسلام بین آنها صلح و صفا ایجاد کرد با متحد شدن آن دو قبیله جبهه نیرومندی برای اسلام در

ص: 10

1- آل عمران / 103.

2- ترجمه مرحوم آیت الله مشکینی

مدینه ایجاد شد. با این حال چون ریشه اختلاف و درگیری آنها همچنان برجای بود

و اتحاد و صلح آنها هنوز تازه بود، گاه و بیگاه اختلافات درونی آنها با بهانه ای شعله ور می شد، اما با تدبیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و در سایه تعلیمات ایشان خاموش می‌گشت. این آیه و آیه قبل از آن به اختلافات به وجود آمده بین دو نفر از آنها به نام ثعلبه بن غنم و اسعد بن زراره اشاره دارد اختلاف از آنجا شروع شد که هرکدام از آنان افتخاراتی را که بعد از اسلام نصیبشان شده بود به رخ هم‌دیگر میکشیدند تا آنجا که کار به درگیری لفظی رسید. سپس به تدریج دست به اسلحه بردند و در مقابل هم قرار گرفتند و نزدیک بود دوباره آتش جنگ شعله ور شود. خبر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و ایشان فوراً با ارشادات و تدبیر پیامبرانه میان آنها صلح برقرار کرد و از اختلاف و جنگ جلوگیری نمود. این آیه و آیه قبل از آن در اینجا نازل شده و با خطاب کلی و عمومی، همه مسلمانان را به اتحاد و همبستگی دعوت میکند و از اختلاف و درگیری بر حذر می‌دارد

تفسیر

همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید در اینکه مراد از جبل الله ریسمان (خداوند چیست اقوال و روایات مختلف وجود دارد

1- جبل الله یعنی قرآن؛ (1)

2- جبل الله یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (2)

3- جبل الله یعنی علی بن ابی طالب (3)

البته این تفاسیر در روایات مختلف منافاتی با هم ندارد؛ زیرا در دیدگاهی، وسیع هر

ص: 11

1- نهج البلاغه خطبه 176

2- روایت از امام صادق (علیه السلام) تفسیر مجمع البیان

3- روایت ذکر شده در تفسیر الثقلین

راهی که انسان را به خدا و تقرب به او میرساند همان جبل الله است چه از طریق

قرآن چه از طریق اهل بیت علیهم السلام.

نکته

انسان برای رسیدن به قله عظمت و معنویت به کمک و راهنمایی نیاز دارد و راه رسیدن به این هدف مقدس تمشک و چنگ زدن به دامان قرآن و اهل بیت است. تعبیر قرآن به «جبل الله» ریسمان (خداوند اشاره به این موضوع است که انسان باید به ریسمان قرآن و عترت چنگ زند و از آنها کمک بگیرد تا بتواند به قله علو مقام و عظمت برسد. «وَأَذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» (1) یاد کنید از نعمت های الهی بر شما که قبلاً قبل از تشرف به (اسلام با هم دشمن بودید. اشاره دارد به جنگهای بسیار طولانی میان دو طایفه اوس و خزرج [تا اینکه با عنایت الهی بین

دلهای شما الفت و دوستی قرار گرفت و به برکت لطف خداوند با هم برادر شدید. فَأَصَابَكُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا (2) حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» (3) و شما در گذشته بر لبه گودال آتش و هلاکت بودید که خداوند شما را از این وضع نجات داد.

روایت زحمات پیامبر اسلام

روایت عن ابن هرون قال: كان ابو عبد الله (عليه السلام) اذا ذكر النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) قال بابي و امي و نفسي و قومي و عترتي عجب للعرب كيف لا تحملنا على رؤسها والله يقول في كتابه و كنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها فرسول الله والله انقذوهم» (4)

ص: 12

1- آل عمران / 103

2- شفا به معنی کنار چاه یا گودال است

3- آل عمران / 103

4- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 194

از پسر هارون نقل شده است که امام صادق (علیه السلام) وقتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یاد میکرد میفرمود: پدر و مادر و جان و خانواده ام فدای او باد تعجب است که چگونه عرب ها سرپرستی ما خانواده عترت را بر سرشان تحمل نکردند. خداوند در قرآن می فرماید شما بر لبه گودال آتش بودید که خداوند شما را از آن نجات داد. به خدا قسم رسول الله آنها را نجات داد.

برداشت

1- موفقیت و سربلندی ملتها در اتحاد و هماهنگی آنهاست که در روایات پیشوایان دینی به آن اشاره شده است.

2- تفرقه و اختلاف راهی است که انسان را به پرتگاه نابودی میکشاند (شفا حفرة من النار).

3- یادآوری و به دنبال آن تشکر از نعمتهای الهی موجب دستیابی به نعمت و زیاد شدن آن می شود (و اذکروا نعمت الله [...] فانقذکم منها).

روایات نقش اتحاد و تعاون

درباره اهمیت و نقش اتحاد در روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ما آمده است: «المؤمن للمؤمن كالبنيان يشيد بعضه بعضاً» (1) افراد با ایمان همانند اجزای یک ساختمان اند که هر جزئی از آن جزء دیگر را محکم نگه میدارد همچنین روایت شده «المؤمنون كالنفس الواحدة مؤمنان همانند یک جان اند» (2) در روایت دیگر نیز آمده: «مثل المؤمنین فیفتوادهم وتراحمهم كمثل الجسد الواحد اذا اشتكى بعضه تداعى سائرہ بالسهر والحمى» (3)

ص: 13

1- تفسیر نمونه، ج 3، ص 33 .

2- همان.

3- همان.

مثل افراد مؤمن از نظر دوستی و مهربانی با هم مانند اعضای یک پیکر است که اگر

بعضی از آنها به درد آید اعضای دیگر هم قرار و آرامش نخواهند داشت.

داستان اختلاف بینداز و حکومت کن

از قدیم استعمارگران برای رسیدن به مقاصد شوم استعماری خود سعی میکردند بین ملتها اختلاف و تفرقه بیندازند و از این راه آنها را ضعیف و به قول قرآن فشل نمایند تا بتوانند بر آنها مسلط شوند و منافع آنها را غارت کنند

نقل است که باغبانی برای جمع کردن میوههای باغ و امورات دیگر وارد باغ خود شد. دید سه نفر از دیوار بدون اجازه وارد باغ شدهاند و مشغول جمع آوری میوه ها هستند. فکر کرد که یک تنه قدرت ندارد مقابل سه نفر بایستد و آنها را از باغ بیرون کند؛ بنابراین باید به صورتی بینشان اختلاف ایجاد کند تا بر آنها مسلط شود و دست آن ها را از باغ کوتاه کند به یکی از آنها که سید بود خطاب کرد تو سیدی و یک پنجم اموال سهم سادات است؛ حق داری از میوههای باغ. ببری اشکالی ندارد به دومی گفت تو از اهالی محل خود ما هستی به خاطر حق همسایگی هم که باشد حق داری

از میوه های باغ استفاده کنی اما به نفر سوم خطاب کرد تو به چه حقی وارد باغ

مردم شدی و دزدی میکنی؟ دو نفر اول که فکر میکردند در امان اند از صاحب باغ

پشتیبانی کردند و سه نفری با هم او را کتک زدند و از باغ بیرون کردند. صاحب باغ که فکرش از یک نفر از آنها آسوده شده بود خطاب به سید کرد و گفت: درست است که

توسیدی و حق داری از اموال مردم استفاده کنی اما نه از طریق دزدی و بدون اجازه

پس با کمک فرد سوم سید را هم از باغ بیرون کرد. بدین ترتیب یک نفر دیگر از افرادی

که بدون اجازه وارد باغ شده بودند باقی ماند و صاحب باغ میتواند او را از باغ بیرون

کند به او گفت: درست است که تو بچه محل و همسایه هستی اما خدا نگفته تو در حق همسایه و باغ مردم تجاوز و تصرف بی جا کنی پس او را هم که تنها و بی یاور شده

بود به تنهایی از باغ بیرون کرد و به این ترتیب با جدا کردن و تفرقه بین سه نفر بر

آنها پیروز شد و به هدف خود رسید.

ص: 15

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (1)

ترجمه

و مانند کسانی از یهود و نصاری نباشید که پراکنده شدند و پس از آنکه دلایل روشن به آنها رسید اختلاف نمودند و برای آنها عذابی بزرگ است (2)

تفسیر

این آیه با اشاره به سرنوشت اقوام گذشته همچون یهود و نصاری که راه تفرقه و

اختلاف در پیش گرفتند و دچار عذابی سخت شدند مسلمانان را از تفرقه و اختلاف بر حذر می دارد و تأکید میکند که نتیجه اختلاف و تفرقه نابودی و هلاکت در دنیا و آخرت است.

نکته ها

1- قرآن در موارد متعدد تفرقه و اختلاف را مذمت میکند و مسلمانان را از آن برحذر

میدارد و درباره آنچه در آینده به وقوع می پیوندد هشدار میدهد

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از طریق شیعه و سنی نقل شده است که فرمود: قوم یهود بعد از موسی به 71 فرقه متفرق شدند، مسیحیان به 72 فرقه و امت بعد از من به 73 فرقه. (3)

ص: 16

1- آل عمران/ 105

2- ترجمه از مرحوم آیت الله مشکینی

3- تفسیر نمونه، ج 3، ص 93 .

البته ظاهر این است که عدد 70 اشاره به کثرت است نه تعداد دقیق فرقه ها مراد این

است که یک فرقه از میان فرقهها بر حق است و فرقه های زیادی باطل اند.

2- قرآن میفرماید: «من بعد ما جائهم البينات بعد از آنکه دلایل روشنی برای نشان دادن راه حق و مستقیم برای آنها، آمد باز هم دچار اختلاف و تفرقه شدند؛ یعنی اختلاف امتهای گذشته به سبب نبود حجت و دلیل، نبوده بلکه به دلیل هواهای نفسانی لجاجت تعصب و حسادت و مانند اینها بوده و این امری است که هر امتی از جمله امت اسلام ممکن است دچار آن شود.

روایت اختلاف هلاکت است

روی عن رسول الله: «لا- تختلفوا فان من كان قبلكم اختلفوا فهلكوا» (1) از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده است با هم اختلاف نکنید که پیشینیان شما اختلاف کردند و نابود شدند.

راه بیرون رفتن از اختلاف توجه به این است که راه صحیح راهی است که خداوند و فرستادگان او و جانشینان آنان آن را امضا کنند و آن راه یکی بیشتر نیست ولی شیطان همیشه انسانها را به اختلاف و تفرقه دعوت میکند و این اختلاف راه شیطان است

برداشت

1- انسان میتواند از گذشتگان و تاریخ امتهای قبل که در اثر اختلاف دچار ضعف و شکست شدند درس بیاموزد و گفته قرآن ولا تكونوا كالذین تفرقوا را نصب العین خود قرار دهد.

2- اختلاف و تفرقه در دنیا باعث ذلت و شکست و در آخرت موجب عذاب دردناک خواهد شد اولئک لهم عذاب عظیم.

ص: 17

1- میزان الحکمه، ص 1446.

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (1)

ترجمه

جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند پس در تمام اختلافات دو نفر یا دو گروه [میان برادرانتان اصلاح بدهید و از خدا پروا کنید شاید مورد ترحم قرار گیرید. (2)

شأن نزول

این آیه و آیه قبل از آن درباره دو قبیله «اوس» و «خزرج» است که در مدینه زندگی میکردند و در طول بیش از صد سال قبل از اسلام همیشه در حال جنگ و نزاع با یکدیگر

ص: 19

1- حجرات 10 .

2- ترجمه از مرحوم آیت الله مشکینی

بودند. آنها در هر زمانی و به هر بهانه ای شروع به جنگیدن میکردند و عده ای در آن

جنگ کشته و زخمی میشدند. سرانجام در زمان حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه و به برکت اسلام و آن، حضرت این جنگها خاتمه یافت ولی از آنجا که نزاع آنها بسیار

ریشه دار بود باز در اثر اختلافی که میان گروهی از آنها پدید آمد، دو قبیله به جان هم

و با چوب و حتی، کفش زد و خورد کردند در این هنگام آیه فوق نازل شد و برای جلوگیری از نزاع و جنگ در آینده مسلمانان را در زمینه راه برخورد با نزاع کنندگان راهنمایی کرد. (1)

تفسیر

در این آیه خداوند متعال مؤمنان را برادر یکدیگر دانسته تا اگر در میان آنها نزاعی

پدید آمد آنها را به عنوان دو برادر صلح و آشتی دهند (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا

بن اخویکم).

قرارداد برادری

«برادر» بهترین عنوان در اسلام

دین اسلام برای آنکه میان افراد اجتماع پیوند و دوستی برقرار سازد و صمیمیت را در

میان آنها زیاد کند به مؤمنان لقب برادر داده که این عنوان بسیار عمیق و مؤثر و

پر معنی است برخلاف عنوانهایی نظیر رفیق دوست و....

در این آیه، لغت «أخ» دو بار به کار رفته است (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ)؛ در حالی که ممکن بود به جای «أخویکم» بفرماید «بینهم»، ولی قرآن میخواهد لفظ «أخ» (برادر) که بیانگر صمیمیت است تکرار شود.

ص: 20

در موسم حج که مسلمانان از سرتاسر جهان با هر نژاد و رنگ و زبان و سن دور هم

جمع میشوند لقب برادر اثری عمیق بر آنها میگذارد؛ به طوری که نوعی نزدیکی و

الفت خاص نسبت به یکدیگر احساس میکنند

طرح عقد و قرارداد برادری

اسلام برای آنکه طرح برادری را در میان اقشار جامعه نهادینه کند، دستور داده مسلمانان با هم صیغه برادری بخوانند تا این احساس در میان آنها عمیق و ریشه دار شود. مستحب است در روز عید غدیر هر دو نفر مسلمان با هم صیغه برادری بخوانند این صیغه را مرحوم محدث قمی در کتاب مفاتیح الجنان در اعمال روز غدیر ذکر کرده است.

در صدر اسلام این سنت از طرف پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برقرار شد. زمانی که ایشان به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه نخيله حضور یافت جبرئیل نازل گشت عرض کرد که خداوند در میان فرشتگان عقد برادری بسته است. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز دستور داد این سنت در میان اصحاب اجرا شود و هر مسلمان با مسلمان دیگر عقد برادری ببندد ابوبکر با عمر عثمان با عبدالرحمن سلمان با ابوزر، طلحه با زبیر جعفر طیار با معاذ بن جبل مقداد با عمار و شخص پیامبر با علی (علیه السلام) عقد برادری بستند. در میان زنان نیز عایشه با حفصه و ام سلمه با صفیه عقد بستند. (1)

در جنگ احد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دستور داد دو نفر از شهدا به نامهای عبدالله بن عمر و عمر بن جموح را که میانشان عقد برادری جاری شده بود در یک قبر دفن کنند. (2)

ص: 21

1- بحار، ج 2، ص 121 به نقل از تفسیر نور، ج 11، ص (178) توضیح به گفته قرآن، رابطه اخوت در میان زنان هم برقرار است و این کانونا إخوة رجالاً ونساء (نساء) (176)

2- همان.

در روایات اسلامی نیز بر مسئله برادری و اهمیت این موضوع و حقوق آنها بر یکدیگر تأکید فراوان شده است. برای نمونه روایاتی در این باره ذکر میکنیم

1- از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرمود: «مثل الأخوين مثل الیدين، یغسل احدهما الآخر» (1) دو برادر دینی مانند دو دستاند که یکدیگر را میشویند با یکدیگر همکاری کرده و عیوب هم را پاک میکنند

2- از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود: «المؤمن أخو المؤمن كالجسد الواحد إذا اشتكى شيئاً منه وجدالم ذلك فی سائر جسده و ارواحهما من روح واحدة» (2) مؤمن برادر مؤمن است و همگی به منزله اعضای یک پیکرند که اگر عضوی از آن به درد آید، دیگر عضوها را قرار نماند و ارواح همه آنها از روح واحدی گرفته شده است.

سعدی این حدیث را به شعر آورده است

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

3- از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود: «المؤمن أخو المؤمن عینه ودلیله لا یخونه ولا یظلمه ولا یغشّه ولا یعده عده فیخلفه» (3) مؤمن برادر مؤمن است و به منزله چشم او و راهنمای اوست. هرگز به او خیانت نمیکند و ستم روا نمیدارد با او غش و تقلب نمیکند و در هر وعده ای که به او دهد تخلف نخواهد کرد

ص: 22

1- المحجة البيضاء، ج 3، ص 332 (به نقل از تفسیر نمونه، ج 22، ص 173)

2- اصول، کافی، ج 2، ص 133، به نقل از تفسیر نمونه، ج 22، ص 173.

3- همان.

در پایان آیه می فرماید: «واتقوا الله لعلکم ترحمون» تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت الهی شوید. شویید از آنجا که همه جا باید در مرز رعایت تقوا حرکت کرد در این مورد یعنی اصلاح بین دو نفر نیز باید حق عدالت و انصاف رعایت شود تا خداوند انسان را مورد رحمت و عنایت خود قرار دهد.

داستان 1 : رعایت حق برادری با دیدار و سلام به او

جابر بن عبدالله انصاری از امام باقر (علیه السلام) نقل میکند که فرمود یکی از فرشتگان از کنار در خانه ای عبور میکرد این فرشته که به هیئت انسانی درآمده بود دید مردی در

آنجا ایستاده است. از او سؤال کرد چرا در این مکان ایستاده ای؟ آن شخص گفت: در

این خانه برادری دارم که میخواهم به او سلام و با وی دیدار کنم [دیدار با برادر دینی

و سلام به وی یک ارزش و دستور است اگرچه هیچ مناسبت و یا کار دیگری هم وجود

نداشته باشد تا حرمت برادری اسلامی را رعایت کرده باشم و برای رضای خداوند

عهد خود را با او تازه کنم آن فرشته گفت پس بدان که من فرستاده خدا به سوی تو

هستم خداوند به تو درود میفرستد و میفرماید تو در واقع به دیدار من آمده ای و مرا اراده کرده ای اینک به پاداش حفظ حقوق برادری و

حرمت آن بهشت را بر تو واجب کردم و از خشم و آتش خود تو را دور ساختم. (1)

داستان 2 : عقد برادری بین دو نفر

در روایت عبدالله بن عباس آمده است که چون آیه شریفه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» مؤمنان با هم برادرند بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله

وسلم) نازل شد ایشان با جاری ساختن صیغه برادری، هر دو نفری را با یکدیگر برادر ساخت تا آنکه تمام اصحاب بر اساس مقام و مرتبه و

شان و مناسبتشان

ص: 23

با یکدیگر برادر شدند نوبت به خود پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید رو به حضرت علی کرد و فرمود یا علی انت اخی و أنا أحوک ای علی تو برادر منی و من برادر تو هستم. (1)

در دعای ندبه می خوانیم: «ثم قال انت اخی و وصیی و وارثی» پیامبر فرمود: [یا علی تو برادر من و جانشین من و وارث من هستی

لطیفه دوستی و برادری گرگ با میش

گرگ و میشی قرار گذاشتند با هم برادر و دوست باشند و با یکدیگر همکاری کنند

بدون آنکه هیچگونه آسیبی به هم بزنند؛ تا آنکه روزی به اتفاق راهی سفر شدند در

بین راه گذارشان به رودخانه ای افتاد برای عبور از آن میش به ناچار گرگ را در بغل گرفت دنبه چرب میش برای گرگ جلوه گری کرد و خوی درندگی و ستمکاری و طمع او اجازه نداد به عهد خود عمل کند؛ پس شروع به بهانه گیری کرد.

گرگ خطاب به میش گفت چرا در راه رفتن گرد میکنی؟ میش پاسخ داد: برادر میان آب که گرد نیست گرگ گفت عجب به جای آنکه عذرخواهی کنی، زبان درازی میکنی؟ الآن تو را به مجازات بی ادبیات میرسانم پس حمله کرد و خوی درندگی و

تجاوزگری خود را ظاهر ساخت و میش فریب خورده را از پای درآورد

عبرت

گاهی دوستی ها و اظهار برادری ها واقعی نیست و تنها برای فریب دادن است لازم

است انسان از بصیرت کافی و هوش سرشار برخوردار باشد و فریب نخورد. البته کسانی که با نقشه به برادر دینی خود ضرر میزنند دو کیفر در انتظارشان است یکی برای خسارتی که وارد میکنند و دیگری برای فریب و حيله گری که به کار می بندند.

ص: 24

1- تفسیر برهان ذیل آیه 10 سوره حجرات و نمونه معارف اسلامی، ج 1، ص 82

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا

اللَّهِ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (1)

ترجمه

از تو درباره انفال میپرسند اموال) عمومی بسیاری تحت عنوان خاص انفال هستند و

غنایم جنگی یکی از آنهاست بگو انفال از آن خدا و فرستاده اوست مالکیت حقیقی

از آن خدا و مالکیت اعتباری طولی از آن رسول او به عنوان ولی و صاحب اختیار است. پس از خدا پروا کنید و روابط میان خودتان را

اصلاح نمایید بر سرانفال نزاع نکنید، و از خدا و فرستاده او اطاعت کنید اگر مؤمنید. (2)

ص: 25

1- انفال/ 1.

2- مرحوم آیت الله مشکینی

از ابن عباس نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در جنگ، بدر برای تشویق جنگجویان اسلام به انجام کارهای بزرگ مانند اسیر کردن دشمن، قوی پاداش و جایزه تعیین

کردند تا قدرت رزمندگان دو برابر شود. قدرت ایمان و جهاد از یک سو و انگیزه گرفتن جایزه از دست مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و از سوی دیگر سربازان جوان را بر آن داشت تا به طرف جبهه حمله ور شوند. سرانجام آنان به افتخاراتی دست یافتند و در پایان جنگ برای گرفتن جایزه خدمت پیامبر مشرف شدند. از طرفی پیرمردان و کسانی که برای خود امتیازاتی قائل بودند به آنها اعتراض کردند که ما تکیه گاه شما در جنگ و مایه دلگرمی و پناه شما بودیم و به این ترتیب بین آنها نزاع پدید آمد تا جایی که دو نفر از انصار با هم مشاجره لفظی پیدا کردند. اما قبل از آنکه کار به جای باریک برسد آیه فوق نازل شد و تکلیف را روشن ساخت که اختیار انفال و غنائم جنگی با پیامبر است تا هر طور صلاح بداند عمل کند در نهایت پیامبر مصلحت دید که غنائم به طور مساوی میان جنگجویان تقسیم شود و دستور داد مسلمین بین خود صلح و آشتی برقرار کنند. (1)

تفسیر

یسئلونک عن الانفال ای پیامبر از تو درباره انفال سؤال میکنند که تکلیف آنها چیست. در قرآن پانزده بار عبارت «یسئلونک» آمده است، مانند «وَ یَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» (2)، «یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي» (3) و «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ» (4)

ص: 26

1- خلاصه ای از تفسیر نمونه، ج 7، ص 79

2- أُسْرَى / 85

3- اعراف / 187 .

4- بقره / 219

«انفال» جمع «نفل» است که در لغت به معنی زیاده و بخشش است. در سوره، انبیاء، آیه 72 آمده است و وهبنا له اسحق و یعقوب نافله ما به حضرت ابراهیم اسحاق و یعقوب را عطا کردیم. «نافله» در اینجا یعنی عطیه ای از جانب خدا در اصطلاح فقهی به اموال عمومی از قبیل منابع طبیعی ثروتهای عمومی غنائم جنگی اموال بی صاحب مثل زمینی که صاحبش آن را رها کرده اموال مردگان بی وارث و زمینهای اموات و ... طبق ضوابط خاص «انفال» میگویند «قل الانفال لله والرسول [ای پیامبر] بگو [تکلیف] انفال به عهده خدا و پیامبر است. «فاتقوا الله» تقوای خدا را پیشه کنید به آنچه پیامبر در این خصوص دستور میدهد عمل کنید) «واصلحوا ذات بینکم و در میان خود اصلاح کنید

اصلاح ذات البین

یکی از برنامه های مهم اسلامی که بر آن بسیار تأکید شده است و برای مسلمانان نوعی تکلیف به شمار می آید ایجاد صمیمیت و دوستی بین خود و از بین بردن نزاعها و دشمنی ها و کدورت هاست

اصلاح ذات البین عبادت بزرگی است که در کلمات بزرگان دین از آن یاد شده است

حضرت علی (علیه السلام) در بستر شهادت به فرزندانش فرمود: «إِنِّي سمعت جدکما رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) يقول صلاح ذات البین أفضل من عامة الصلوة و الصیام (1) من از جدّ شما پیامبر خدا شنیدم که فرمود اصلاح بین مردم [ارزشمندتر از یک سال نماز و روزه است.

روایت دستور به اصلاح ذات البین

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که به ، مفضلّ یکی از اصحاب خود فرمود: «إذا رأیت

ص: 27

بین اثین من شیعتنا منازعة فافتدها من «مالی اگر میان دو نفر از پیروان ما نزاع و اختلافی در امور مالی دیدی از مال من غرامت پرداز و بین آنها صلح برقرار کن]. مفضل برای رفع اختلاف دو نفر از شیعیان بر سرارث چهارصد درهم به آنها پرداخت و اختلاف آنها را حل کرد و گفت بدانید که این مال از من نبوده و امام صادق به من دستور داده که در این گونه موارد با استفاده از سرمایه ایشان در میان شیعیان مصالحه ایجاد کنم. (1)

برداشت

1- قوی ترین عامل در جلوگیری از کج روی ها مخصوصاً در امور مالی که قدرت بازدارنده قوی میخواهد تقوا و خداترسی است. لذا قرآن بلافاصله پس از بیان اینکه تصمیم گیری بر عهده پیامبر است دستور به رعایت عامل بازدارنده مهم یعنی تقوا می دهد: «فانقوا الله»

2- در آیه شریفه تعیین تکلیف شده و اختیار انفال به دست خدا و رسول سپرده شده، است اما تأکید شده که باید میان مردم صلح و یکپارچگی باشد و از نزاع و اختلاف دوری شود و اصلحوا ذات، بینکم چراکه حل اختلاف دستوری و جبری کافی نیست، بلکه باید با اعتقاد به پیروی از خدا و رسول او و با رفع کینه ها و دشمنی ها جامعه ای سعادت مند ساخت.

روایت پاداش اصلاح دادن

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «من اصلاح بین اثین فهو صدیق الله فی الأرض وانّ الله لا یعذب من هو صدیق» (2) کسی که بین دو نفر را اصلاح دهد دوست خدا روی زمین است و خدا دوست خودش را عذاب نمی کند

ص: 28

1- اصول کافی، باب اصلاح ذات البین حدیث 2 به نقل از تفسیر نمونه، ج 7، ص 84

2- جامع الاخبار، ص 185

واطيعوا الله ورسوله إن كنتم مؤمنين و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، اگر ایمان

دارید اطاعت از دستورات خداوند متعال و رهبران دینی از باورهای اساسی مؤمنان

است در طول تاریخ هر جا مسلمانان از رهبری شایسته و لایق پیروی کردند موفق و پیروز شدند و هر جا نظرات شخصی و گروهی و سلیقه های آنان اعمال شد به شکست

و ذلت دچار شدند. لذا قرآن مکرر می‌فرماید اطیعوا الله ورسوله ای مسلمانان همیشه در خط اطاعت از خدا و رسول باشید در رده های بعدی باید از رهبران دینی که نماینده خدا و رسول او در زمین هستند اطاعت کرد.

داستان نتیجه ریاکاری

شخصی از بنی اسرائیل بیشتر وقتها همراه حضرت موسی بود و احکام و تفسیر تورات را از ایشان یاد میگرفت و تبلیغ دین میکرد. مدتی گذشت و حضرت موسی او را ندید. روزی جبرئیل نزد ایشان بود که ناگاه میمونی از مقابل ایشان گذشت. جبرئیل گفت آیا او را شناختی؟ حضرت فرمود نه جبرئیل گفت این صورت باطن و قیامت آن

شخصی است که پیش تو آموزش میدید حضرت موسی تعجب کرد و پرسید چرا

به این صورت در آمده؟ جبرئیل گفت زیرا هدف و نیت او از این یاد گرفتنها و یاد

دادن ها، کسب شهرت در میان مردم بود و اینکه او را دانشمند به حساب آورند. کار

او برای خدا نبوده و اخلاص نداشته است به همین دلیل در قیامت شکل و قیافه او

مانند میمون خواهد بود (1) و در روایت دیگر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است: «انما یبعث الناس علی نیاتهم» (2) مردم در قیامت طبق نیت باطنی محشور می شوند.

ص: 29

1- همان، ص 129 به نقل از داستانهای پراکنده.

2- غرر الحکم، ص 591

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا
(1)

ترجمه

در بسیاری از رازگویی ها و سخنان در گوشه آنها خیری نیست جز [رازگویی] آنهایی که دستور صدقه یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم دهند و هرکه برای خشنودی خداوند چنین کند به زودی او را پاداشی بزرگ خواهیم داد. (2)

تفسیر

این آیه و چند آیه قبل از آن درباره منافقین و مخالفین پیامبر است که علیه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و مسلمانان توطئه میکردند و جلسات محرمانه و شبانه تشکیل میدادند بسیاری از اقدامات آنها از طرف خداوند آشکار میشد و نقشه آنها نقش بر آب میگشت که در این آیه به صورت کلی به آنها اشاره شده است.

لغت «نجوی» به معنای سخن و جلسات سری و در گوشه است. ماده «نجوة» بروزن (دفعه) به معنی سرزمین مرتفع و بلند است سرزمینهای مرتفع معمولاً از اطراف خود جدا و منفصل اند مانند جلسات سخنرانی سری که کسی را به آن ها راه نیست. قرآن به صورت کلی نجوارا مذمت کرده است: «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ» نجوا

ص: 30

از شیطان است؛ اما به عنوان یک استثنا از این قانون، کلی در چند مورد نجوا و سخن

من مخفی جایز شمرده شده است که تصور نشود هرگونه نجوایی مذموم است. الا امر بصدقة أو معروف أو اصلاح بین الناس» مگر اینکه نجوا برای توصیه به صدقه یا کار

معروف و شایسته و یا جهت اصلاح بین مردم باشد.

و من يفعل ذلك ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتيه اجراً عظيماً اگر اینگونه نجواها

برای رضای خدای متعال و بدون قصد ریا و تظاهر، باشد خداوند پاداش بزرگی برای

آنها مقرر خواهد کرد.

نجوا در سه مورد جایز است: 1- در مورد صدقه زیرا در این کار باید آبروی مستحق

حفظ شود؛ 2- در مورد امر به معروف و نهی از منکر، زیرا فرد نباید در انظار دیگران امر و نهی شود؛ 3 در مورد اصلاح بین دو نفر زیرا گاهی لازم است انسان جداگانه و تنها با طرفین سخن بگوید تا آنها را به هم نزدیک کند و به آشتی برساند. در این سه مورد نه تنها نجوا مذموم نیست بلکه پاداش هم دارد.

در مورد اصلاح ذات البین آیات زیادی (180) آیه در قرآن آمده و روایات فراوانی نقل شده است حضرت علی (علیه السلام) سخن گفتن در این باره را پرداخت زکات نفوذ کلام و

موقعیت انسان دانسته است إن الله فرض عليكم زكاة جاهكم كما فرض عليكم زكاة ما

ملکت ایدیکم (1) خداوند واجب کرده پرداخت زکات نفوذ و موقعیت شما را، همان طور که واجب کرده بر شما پرداخت زکات مال شما را در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خطاب به ابویوب آمده است: «الا ادلک علی صدقة یحبها الله ورسوله تصلح بین الناس اذا تقاسدوا و تقرب بینهم اذا تباعدوا (2) آیا تو را از صدقه ای

ص: 31

1- تفسیر نمونه، ج 4، ص 127

2- تفسیر نمونه، ج 4، ص 128 به نقل از تفسیر قرطبی، ج 3، ص 1955

که خدا و پیغمبرش آن را دوست دارند آگاه کنیم؟ هنگامی که مردم با هم اختلاف کردند، آنها را اصلاح، بده و هنگامی که از هم دور شدند آنها را به هم نزدیک کن

ایجاد صفا و صمیمیت در بسیاری از دستورات، اسلام مانند نماز جماعت نماز، جمعه دیدار یکدیگر نهی از غیبت گمان بد و سخن چینی و ... نهفته است و همه برای این است که دشمنی و کینه در میان مردم رفع گردد و صلح و صفا جایگزین آن شود.

روایت چگونه برای اصلاح دادن سخن بگوییم؟

شارع مقدس به لحاظ اهمیت فراوانی که برای اصلاح بین دو نفر قائل است، میگوید

اگر سخنی برخلاف واقع باشد و نتیجه آن اصلاح بین دو نفر باشد، جایز است.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «الكلام ثلاثة صدق وكذب و اصلاح بين الناس تسمع من الرجال كلاماً يبلغه فتخبث نفسه فتلقاه فتقول سمعت من فلان قال فيك من الخير كذا وكذا خلاف ما سمعت منه» (1) سخن سه گونه است: سخن راست، دروغ و سخنی که برای اصلاح بین مردم گفته میشود ممکن است از کسی سخنی درباره شخصی بشنوی که اگر آن شخص این کلام را بشنود ناراحت میشود؛ ولی تو میتوانی وقتی او را دیدی بگویی من از فلانی راجع به تو حرفهای خوبی شنیدم و او از تو تعریف میکرد با آنکه این حرفها غیر از حرفهایی است که او میگفته است

داستان 1: نیازمندی که بین دو نفر را اصلاح داد

فضیل بن ایاز میگوید شخص فقیری مقداری ریسمان رشته بود به بازار آورد تا بفروشد و نان تهیه کند ریسمانها را به یک درهم فروخت تصمیم داشت با این پول مقداری

ص: 32

نان بخرد در بین راه دید دو نفر بر سر یک درهم پول نزاع میکنند و سر و صورت یکدیگر را مجروح ساخته اند با خود گفت خوب است برای آنکه نزاع این دو نفر خاتمه یابد، یک درهم پول ریسمانها را به آنها بدهم و به این صورت بین آنها را اصلاح کنم برای خشنودی خداوند این کار را انجام داد و نزاع آنها خاتمه پیدا کرد. با دست خالی به منزل برگشت و جریان را برای همسرش بیان کرد همسرش نیز که زنی فهمیده و متدین، بود او را تحسین کرد سپس اطراف خانه را جست و جو کرد لباس کهنه ای به دست آورد و به شوهرش داد تا بفروشد و غذایی تهیه کند مرد لباس را گرفت و به بازار آمد، ولی کسی حاضر نشد آن لباس کهنه را خریداری کند به جز ماهی فروشی که یک ماهی فاسد برایش مانده بود لباس کهنه را داد و ماهی فاسد را گرفت و به خانه آمد و به همسرش گفت این ماهی را طبخ کن تا مقصداری رفع گرسنگی کنیم وقتی زن مشغول تمیز کردن ماهی شد، ناگهان دانه ارزشمندی در شکم ماهی پیدا کرد آن را نزد شوهرش آورد. مرد دانه را به بازار برد و به دوازده کیسه، پول که هر کدام ده هزار درهم پول در آن بود فروخت و به منزل بازگشت چون وارد خانه شد سائلی به در خانه آمد و گفت: از آنچه خداوند به شما عنایت کرده به من هم بدهید مرد، فقیر اما کریم و با سخاوت، سائل را به داخل خانه دعوت کرد و کیسه های پول را نزد او گذاشت و گفت هرچه میخواهی. بردار سائل که در واقع مأموری از طرف خداوند بود و برای آزمایش آنها آمده بود، تمام کیسه ها را برداشت و حرکت کرد چند قدمی دور نشده بود که برگشت و گفت من سائل، نیستم بلکه فرستاده خدایم تا به شما اعلان کنم این تنها پاداش دنیوی شماست از طرف خداوند به خاطر آنکه بین آن دو نفر را اصلاح دادی (1)

ص: 33

1- فرج بعد از شدت.

داستان 2: زن و شوهری که حضرت علی آنها را اصلاح دادند

سعید بن قیس همدانی روایت کرده است روزی حضرت علی (علیه السلام) را در مقابل منزلی

مشاهده کردم عرض کردم یا امیرالمؤمنین شما را اینجا مشاهده میکنم! فرمود: از خانه

بیرون نیامدم جز برای اینکه به فریاد بیچاره ای برسم و به مظلومی کمک کنم در این

هنگام زنی نگران و آشفته به خدمت آن حضرت آمد به ایشان عرض کرد: شوهرم مرا اذیت میکند و قسم یاد کرده که مرا بزند به فریاد من برسید حضرت لحظهای سربه

زیر افکند و فرمود منزلت کجاست؟ آن زن نشانی داد حضرت با او روانه شد تا به منزل او رسید و بلند به صاحب خانه سلام کرد جوانی از خانه بیرون آمد. امام به او فرمود: ای جوان از خدا بترس! چرا زن خود را ترساندی؟ جوان که گویا حضرت را نمی شناخت با حالتی غصبناک گفت شما را با این موضوع چه کار؟ به خدا قسم که به خاطر سخنان شما او را آتش میزنم

سعید بن قیس که آنجا حاضر بود میگوید دیدم حضرت رفتند و ناگهان در حالی که

شمشیر و تازیانه به دست داشتند برگشتند و به نزد جوان آمدند جوان این منظره را که

دید به خود لرزید حضرت فرمود من تو را نهی از منکر میکنم تو گستاخی میکنی؟

توبه کن وگرنه تو را با این شمشیر ادب میکنم. از طرفی مردم جمع شده بودند و از آن

حضرت تقاضا میکردند که جوان را عفو کند جوان که این منظره را دید عذرخواهی

کرد و تقاضای عفو نمود عرض کرد هرچه امر بفرمایید قبول میکنم و راضی ام. حضرت به آن زن فرمود وارد خانه ات شو زن هم وارد خانه شد و مسئله خاتمه یافت. راوی میگوید: حضرت در این هنگام شروع کردند به تلاوت آیه «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتٍ

اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (1) و فرمود: شکر خدایی را که به سبب کوشش من، بین این زن و شوهر را سازش داد (2)

لطیفه غسل طلاق

زن و شوهری مدتها با هم اختلاف داشتند اما موفق به اصلاح و آشتی نمیشدند تا آنکه به روحانی محل مراجعه میکنند بلکه به صورتی به اختلاف آنها خاتمه دهد. ولی هر قدر روحانی نصیحت و موعظه میکند تا بین آنها صلح و آشتی ایجاد شود اثر نمیکند روحانی دو ماه فرصت میدهد تا شاید اختلافاتشان حل شود و آشتی کنند؛ اما سرد و ماه حاضر میشوند و هر دو بر طلاق اصرار میکنند روحانی تا سه بار فرصت میدهد و هر بار که اینها حاضر میشوند درخواست طلاق میکنند مرتبه سوم آقا با عصبانیت میگوید شما که میخواهید طلاق انجام شود غسل طلاق کرده اید؟ زن و

شوهر میگویند چگونه باید غسل طلاق کنیم؟ روحانی پاسخ میدهد عجب غسل طلاق را نمی دانید؟ زن و شوهر جواب دادند نه روحانی گفت زن و شوهر باید به خانه بروند و حمام کنند و لباس مرتب و نو بپوشند خانم باید کاملاً خود را آرایش کند غذای لذیذ و دلپسند تهیه کند و وقتی شوهرش از راه میرسد به گرمی از او استقبال کند و سه روز این کار تکرار شود روز سوم باز حمام بروند و پس از انجام غسل به نیت انجام طلاق مراجعه کنند زن و شوهر برای اجرای دستور روحانی به خانه آمدند. اجرای دستور همان و صلح و آشتی همان پس دیگر مراجعه نکردند.

ص: 35

1- نساء / 114

2- بحار الانوار ج 15، ص 453

اگر زن و شوهر وظایف همسری خود را در برابر طرف مقابل رعایت کنند بسیاری از موارد اختلاف برطرف میشود و به صلح و آشتی میرسند. اسلام دستور داده زن همیشه برای شوهرش مرتب و آرایش کرده باشد نه برای رفتن به خیابان و بازار و مقابل مردهای بیگانه و از او به گرمی استقبال و او را مشایعت کند آقا نیز از هیچ محبتی به همسرش کوتاهی نکند. اگر هر دو به وظایف خود عمل کنند، بسیاری از اختلافات و طلاقها از بین میرود.

آیه قرآن

قال الله تبارك و تعالی

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (1)

ترجمه

بگو جز این نیست که من هم مانند شما بشرم [لکن] به من وحی میشود بی تردید معبود شما معبود یگانه است. پس هرکه امید دیدار پروردگارش را دارد باید عملی شایسته انجام دهد و احدی را شریک پروردگارش نسازد (2)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که هرکس این آیه را وقت خواب بخواند و بخواهد در ساعت معینی از خواب بیدار شود همان ساعت بیدار خواهد شد. (3)

ص: 37

1- کهف / 110 .

2- ترجمه از مرحوم آیت الله مشکینی

3- تفسیر مجمع البیان

از ابن عباس نقل شده است که جمله «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» نوعی اظهار تواضع است

خداوند به پیامبرش تعلیم داده است که خود را اینگونه معرفی کند و تنها امتیاز خود

را وحی، بداند زیرا پیامبر امتیازات فراوانی بر دیگران دارد مانند ایمان استوار مقام

، نبوت علمی که از طرف خداوند به او تعلیم داده شده و ویژگیهای دیگر

فمن كان يرجو لقاء ربه کسی که امید دیدار پروردگار خود را دارد یعنی انتظار پاداش از طرف خداوند دارد، «فلیعمل عملاً صالحاً پس باید کار شایسته، یعنی خالص برای خداوند متعال انجام دهد و لا یشرك بعبادة ربه احداً و احدی را در پرستش و بندگی خداوند چه انسان و چه غیرانسان از سایر موجودات، شریک نکند، یعنی به قصد ریا برای آنان انجام ندهد. (1)

نکته

همه انسانها از نظر ویژگیهای بشری و احتیاجاتشان مانند غذا، لباس، ازدواج مساوی اند. «قل إِنَّمَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»، لکن اگر انسان در غفلت به سر نبرد، موجود قابلی

است که میتواند به مقامات بلندی برسد تا جایی که ملائکه مقرب به فرمان او باشند. رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

برداشت

1- انسان برای رسیدن به لقا و پاداش الهی باید امیدوار باشد (یرجو لقاء ربه)، ضمن

آنکه حالت خوف و ترس از عذاب الهی نیز باید در او وجود داشته باشد که این همان

بودن انسان بین خوف و رجاء است

ص: 38

2- امیدوار بودن بدون سعی و تلاش و عمل صالح نتیجه بخش نخواهد بود و ان لیس

للإنسان إلا ما سعی».

3- کار خالص در دنیا هم جلوه میکند از نتایج عمل خالص و خالی از شرک این است

که در دنیا هم کار انسان بزرگ و با ارزش جلوه میکند

روایات، اخلاص، عمل را بزرگ میکند

1- از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «من أراد الله بالقليل من عمله أظهره الله أكثر ممّا أراد و من أراد الناس بالكثير من عمله ابى الله إلا أن يقلّله في عين من سمعه» (1) هرکس کار اندک خود را به خاطر خدا انجام دهد خداوند آن را بیش از آنچه خواسته در نظر مردم جلوه میدهد و هرکس کار زیاد خود را برای مردم انجام دهد خداوند آن کار زیاد را در نظر هرکس بشنود کم جلوه میدهد

لطیفه از نادانی پرسیدند تو بزرگتری یا برادرت؟ گفت: فعلاً من یک سال از برادرم

بزرگ ترم و لکن یک سال دیگر سن ما مساوی میشود.

2 - «عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال أن المؤمن ليخشع له كل شيء ويهابه كل شيء ثم قال إذا كان مخلصاً لله أخاف الله منه كل شيء حتى هوام الأرض و سباعها و طير السماء» (2) از امام صادق (علیه السلام) روایت است که هر چیزی در برابر شخص مؤمن خشوع میکند و هر چیزی از هیبت او حساب می برد سپس فرمود اگر او مخلص باشد خداوند متعال هر چیزی را از او میترساند همه از او حساب میبرند حتی جانوران زمینی و درندگان آن و پرندگان آسمان

خداوند برای انسان مخلص هیبت و عظمتی در دل مخلوقات قرار می دهد، حتی در میان حیوانات

ص: 39

1- روضة المتقين، ج 12، ص 142.

2- بحار الأنوار، ج 70، ص 248

3- روی عن علی (علیه السلام): أخلص الله عملك و علمك و اخذك و تركك و كلامك و صمتك (1) از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود خالص کن برای خداوند متعال کارو، دانش و انجام دادن و ندادن و سخن گفتن و نگفتن خود را

چگونه خود را به اخلاص نزدیک کنیم؟

1- همه مخلوقات در پیشگاه خداوند ضعیف و ناتوان. اند اگر انسان باور کند که مقلب القلوب و مسبب الاسباب و قادر مطلق خداوند متعال است و دیگران عاجزند از آنکه جدا از او به نفع و یا به ضرر کسی کاری انجام دهند امید خود را از مخلوق قطع میکند و کار را فقط برای رضای خداوند متعال انجام میدهد قرآن می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفْتِدُوهُ مِنْهُ» (2) هرآینه کسانی را که به جای خدا می خوانید، هرگز نمی توانند حتی مگسی بیافرینند، اگرچه همه جمع شوند؛ و اگر مگسی از آنها چیزی، بریاید نمیتواند آن را از وی باز پس گیرند

2- شخص ریاکار غیر از مشکلات و ناکامیهایی که در دنیا به آنها دچار می شود، در عالم قیامت هم دچار عذاب و کیفر سخت خواهد شد. توجه به کیفر ریاکار در قیامت باعث میشود انسان کار را برای خدا انجام دهد و خالص شود.

در روایت آمده که در قیامت ریاکار را با چهار نام صدا می زنند یا کافر یا فاجر یا غادر حيله گر یا خاسر (زیانکار) سپس به او میگویند اعمال ریایی تو نابود شده پاداشی نزد خداوند نداری امروز مزد خود را از کسانی بگیر که برای آنها کار کردی. (3)

ص: 40

1- غرر الحکم و دررالکلم، ج 1، ص 255

2- حج / 73

3- میزان الحکمة، ص 6989

یکی از نمازگزاران میگوید سی سال بود که نماز جماعت من ترک نمیشد و همیشه

در صف اول نزدیک امام جماعت می ایستادم تا اینکه یک روز بر اثر اتفاق دیر رسیدم

و نتوانستم در مکان همیشگی خودم بایستم معلوم میشود مهر و سجاده خود را از

قبل آنجا قرار نداده بوده؛ کاری که دلیل شرعی ندارد و حقی ایجاد نمیکند، مگر آنکه

انسان در محل حضور یافته باشد ناچار شدم در صفهای عقب تر بایستم ولی در خودم نوعی احساس شرمندگی و خجالت داشتم که چرا دیر رسیدم و در صف های عقب تر ایستادم. اکنون مردم میگویند اول وقت برای نماز حاضر نشده ام. ناگهان به فکرم رسید که من تا به حال این نمازها را برای مردم و اینکه بگویند فلانی همیشه در صف اول جماعت است انجام داده ام و کارم برای رضای خدا و خالصانه نبوده است (1)

ص: 41

آیه قرآن

قال الله تبارك و تعالی

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ (1)

ترجمه

آنها اهل کتاب در این کتاب آسمانی مأمور نشده اند مگر آنکه خدا را بپرستند و دین و اعتقاد و طاعت خود را برای او خالص نمایند. (2)

تفسیر

در آیه قبل اشاره شده است به این که اهل کتاب و مشرکان درباره وظایف و اعتقادشان اختلاف پیدا کردند بعضی در راه راست قدم گذاشتند (مؤمن) و بعضی منحرف (کافر) شدند. در این آیه می فرماید به آنها دستوری داده نشده جز اینکه خدا را پرستش کنند و عبادت خالص انجام دهند و از هرگونه شرک بازگردند و به طرف توحید بروند. نماز به پا دارند و زکات ادا کنند و این است آیین مستقیم و پایدار در واقع در این آیه راهی که مؤمنان باید طی کنند مشخص شده تا از اختلاف و کج روی پرهیز کنند.

«حنفاء» جمع «حنیف» و به گفته راغب در مفردات به معنای حرکت از گمراهی به سوی راه مستقیم است و حنیف به کسی گفته میشود که از راه ضلالت به راه هدایت تمایل یافته و حرکت کرده است

ص: 42

1- بینه/5

2- ترجمه مرحوم آیت الله مشکینی

در بیشتر موارد در قرآن کریم نماز و زکات با هم ذکر شده است و از این نکته استفاده

میشود که بندگی خداوند باید از راه بندگی جسمی و مالی توأمان باشد نماز و انفاق

در راه خدا

برداشت

مأموریت همه ما بندگی خالصانه خداوند است و ما امر و الا ليعبدوا الله مخلصين له

الدين» و این همان هدف خلقت و آفرینش است. «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (1)

اخلاص در عمل

اخلاص به معنی خالص شدن و خالی کردن نیت از هر شائبه غیر خدایی و انجام دادن، عمل تنها و تنها برای خشنودی خداوند متعال است و از صفات بسیار با ارزش به شمار می آید و موجب برکات و آثاری است که در ادامه به برخی از آنها اشاره میکنیم.

روایات

1- اخلاص موجب برخورداری انسان از حکمت و انتخاب صحیح در زندگی خواهد شد

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده: «ما من عبد يخلص العمل لله تعالى اربعين يوما الا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه» (2) بنده ای نیست که چهل روز کار خود را برای خدا خالص کند مگر آنکه چشمه های حکمت از دل بر زبانش جاری گردد. افرادی که از حکمت و فهم لازم برخوردار نیستند مسائل روزانه خود را هم درک نمیکنند.

ص: 43

1- ذاریات، آیه 56

2- جامع السعادات، ج 2، ص 404.

2- مخلص محبوب خداست

خداوند متعال کسی را که دوست میدارد برای خودش خالص می‌کند از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که خداوند متعال فرمود: «الاخلاص سر من اسراری استودعته قلب من احببت من عبادی (1) اخلاص سری از اسرار من است که در قلب هر بنده ای که او را دوست دارم قرار میدهم

3- با اخلاص عمل قبول میشود.

اگر بخواهیم عمل ما مورد قبول خداوند متعال قرار گیرد باید عمل خود را خالص کنیم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که می‌فرماید: «اخلصوا اعمالکم الله فانّ الله

لا يقبل الا ما خالص له (2) اعمال خود را برای خدا خالص کنید زیرا خداوند متعال تنها عملی را میپذیرد که برای او خالص باشد

چگونه خود را به اخلاص نزدیک کنیم؟

خود را ارزان نفروشیم

انسان به گفته قرآن خلیفة الله است و میتواند تا جایی عروج کند که ملائکه مقرب تحت فرمان و خادم او باشند به شرط آنکه در کارها نیت خود را خالص کنند یعنی آنها را فقط برای رضای خدا انجام دهد و الا ارزش والای خود را از دست میدهد و خود را ساقط خواهد کرد در سخن حضرت علی (علیه السلام) آمده است: «لبس المتجر أن تری الدنیا لنفسک ثمناً (3) هرآینه بد تجارتی است تجارتی که خودت را با دنیا معامله کنی، یعنی ارزش خود را مساوی با زینتهای دنیوی قرار دهی

ص: 44

1- همان.

2- میزان الحکمة، ص 4771

3- نهج البلاغه، خطبه 32.

اگر انسان با نیت خالص و برای رضای خداوند متعال کاری را انجام می‌دهد نتیجه و فایده آن قطعی و مسلم است هم در دنیا کارش ماندگار و مفید واقع می‌شود هم در قیامت پاداش و اجر خواهد داشت اما کاری که از سر ریا و برای غیر خداوند انجام می‌گیرد نه تنها معلوم نیست در دنیا به هدف خود برسد بلکه در عالم آخرت هم مورد سرزنش قرار خواهد گرفت قرآن می‌فرماید: «مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (1)» کسی که آخرت را بخواهد و در حالی که مؤمن است، برای آخرت کوششی درخور آن انجام دهد چنین کسانی سعیشان مورد قبول و دارای پاداش خواهد بود.

چگونه خود را بیازماییم؟

گاهی ممکن است این امر بر خود انسان هم مشتبه شود و گمان کند کار را برای خدا و

انجام وظیفه انجام می‌دهد حال آنکه چنین نیست و آن را به خاطر هواهای نفسانی

و یا شیطان به انجام می‌رساند از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «للمرائی ثلاث علامات يكسل اذا كان وحده وينشط اذا كان في الناس ويزيد في العمل اذا اثنى عليه وينقص اذا ذم» (2) برای انسان ریاکار سه نشانه است: 1- اگر تنها و دور از چشم مردم باشد کسل و بی نشاط است؛ 2 وقتی در میان مردم است بانشاط است چون مردم کار او را می‌بینند؛ 3- اگر از او تعریف شود کار را بیشتر میکند و اگر از او بدگویی شود کار را کم میکنند یعنی کاری با انجام یا ترک وظیفه ندارد

ص: 45

1- اسراء / 18.

2- میزان الحکمة، ص 7014

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده سه نفر از بنی اسرائیل با یکدیگر همسفر شدند. در میانه راه در بیابان باران شروع شد برای حفظ خود از باران در غاری پناه گرفتند ولی از قضا وقتی در غار بودند سنگ بزرگی حرکت کرد و در غار را بست به صورتی که دیگر نمی توانستند از غار بیرون بیایند هیچ راه ظاهری برای نجات آنها نبود جز کمک غیبی و الهی. یکی از آنها گفت: خوب است هر کار خالص و پاکی را که تا به حال انجام داده ایم در پیشگاه خداوند وسیله قرار دهیم؛ شاید به برکت آن نجات پیدا کنیم همگی پسندیدند.

یکی از آنها گفت پروردگارا تو خود میدانی من دخترعمویی داشتم بسیار زیبا که شیفته و عاشق او بودم وقتی فرصتی پیدا کردم و او را در جایی تنها یافتم خواستم به او متعرض شوم آن دختر گفت ای پسرعمو از خدا بترس و به من خیانت نکن. با چند جمله ای که دختر گفت من به خود آمدم و پا روی هوای نفس گذاشتم و از گناه و نافرمانی تو صرف نظر کردم. اگر این کار برای رضای تو بوده و خالصانه انجام گرفته ما را از این گرفتاری نجات بده ناگهان آن سنگ مقداری عقب رفت و غار روشن شد.

دومی گفت خدایا تو خوب میدانی من پدر و مادری داشتم سالخورده و از کار افتاده که در خدمتشان بودم شبی نزد آنها رفتم تا به آنها غذا بدهم. دیدم خوابیده اند. آنها را صدا نکردم و تا صبح منتظر شدم مبادا آزرده شوند. صبح خودشان بیدار شدند و من غذا را به آنها دادم اگر این کار خالصانه و برای رضای تو بوده ما را از این سختی خلاص کن در این هنگام سنگ مقدار دیگری کنار رفت

سومی گفت ای خدای دانا بر هر نهان و آشکار تو بهتر میدانی من کارگری داشتم. زمانی که کارش تمام شد و خواستم مزد او را بدهم قبول نکرد و مبلغ بیشتری

خواست چون حق او نبود پرداخت نکردم؛ پس از من جدا شد و رفت. اما من با مزد

او گوسفندی تهیه کردم و از آن نگهداری کردم تا پس از اندک زمانی بچه آورد. روزی آن کارگر به من مراجعه کرد به او گفتم این گوسفندان از آن تو است. او ابتدا خیال کرد او را مسخره میکنم ولی وقتی موضوع را جدی دید گوسفندان را برداشت و رفت خدایا اگر این کار خالصانه و برای رضای تو بوده ما را از این گرفتاری رهایی بخش

ناگهان تمام سنگ کنار رفت و راه باز شد و هر سه با خوشحالی از غار خارج شدند و به سفر ادامه دادند. (1)

لطیفه مقدسی نما

شخصی مشغول نماز بود دید جمعی اطراف او نشسته اند برای خوشایند آنان شروع کرد به خواندن نمازی با طمأنینه و قرائت حمد و سوره با مخارج کامل همه شروع کردند به تعریف کردن از او چه قرائت عالی چه حضور قلبی چه ایمان قوی نمازگزار که از این سخنان لذت میبرد ناگهان نمازش را قطع کرد و گفت: تازه خبر ندارید روزه هم هستم کربلا و مشهد هم رفته ام! حاجی هم شده ام

عبرت

همان طور که در روایات آمده اینکه کسی از روی ریا و برای خوشایند دیگران عبادتی انجام دهد خود نوعی شرک است و به او خطاب میشود که پاداش خود را از کسی دریافت کن که عمل را برای او انجام داده ای

ص: 47

1- بحار الانوار، ج 14، ص 421 و 425؛ فرج بعد از شدت، ص 23؛ و نمونه معارف اسلامی، ص 53.

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (1)

ترجمه

نوح عرض میکند خدایا به قوم خود [گفتم که از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که

او بسیار آمرزنده است تا بارانهای پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد و شما را با اموال و فرزندان یاری کند و باغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد. (2)

تفسیر

حضرت نوح برای هدایت و ارشاد قوم خود از راه بشارت و تشویق وارد میشود و به آنها

ص: 49

1- نوح / 10-12.

2- ترجمه از آیت الله مکارم

عنایت و رحمت خدا را وعده می‌دهد و در پیشگاه خداوند عرض میکند: پروردگارا من

به آنها گفتم از پروردگار خود طلب آمرزش کنید چراکه او بسیار آمرزنده است این آیات بر نقش استغفار و طلب آمرزش از خداوند متعال تأکید میکند و از قول حضرت

نوح توضیح می‌دهد که استغفار هم وسیله آمرزش است و هم باعث نزول باران پربرکت و رحمت الهی میشود یرسل السماء علیکم مدراراً).

«مدرار» از ماده «در» برون (جر) در اصل به معنی ریزش شیراز پستان مادر است که در توصیف ریزش باران فراوان به کار رفته و صیغه مبالغه است. سپس میافزاید استغفار کردن باعث زیاد شدن مال و فرزند خواهد شد و یمددکم باموال و بنین». همچنین موجب میشود باغهای خرم و سبز و نه‌های جاری برای شما فراهم گردد و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهاراً به این ترتیب پاداش استغفار، یک نعمت بزرگ معنوی و پنج نعمت بزرگ مادی است. نعمت معنوی همان بخشش و پاک شدن از آلودگی‌هاست و نعمتهای مادی عبارت است از نزول باران رحمت زیاد شدن اموال و ثروت زیاد شدن فرزندان؛ باغ‌های پربرکت؛ و نه‌های جاری

در بعضی روایات آمده است که در اثر لجاجت قوم نوح خداوند خشکسالی و قحطی

را بر آنها مسلط کرد بسیاری از اموالشان نابود و فرزندانشان هلاک و زنانشان عقیم و نازا شدند. حضرت نوح به آنها گفت: اگر ایمان بیاورید و از خداوند آمرزش بخواهید مصائب و مشکلات شما برطرف خواهد شد. لکن آنها اعتنایی نکردند تا عذاب الهی فرارسید و همه را هلاک کرد (1)

ص: 50

«روی ان رجلاً أتى الحسن (عليه السلام) فشكا اليه الجدوية فقال له الحسن (عليه السلام) استغفر الله واتاه آخر فشكيا اليه الفقر فقال له استغفر الله واتاه آخر فقال ادع الله ان يرزقي ابناً فقال له استغفر الله . فقلنا اتاك رجال يسئلون ابواباً و يشكون انواعاً فامرتهم كلهم بالاستغفار فقال ما قلت ذلك من تلقاء نفسي إنما اعتبرت فيه قول الله تعالى حكاية عن نبيه نوح انه قال لقومه استغفروا ربكم انه كان غفاراً يرسل السماء عليكم مدراراً و يمددكم باموال و بنين و يجعل لكم جنات و يجعل لكم انهاراً» (1)

روایت شده است که شخصی خدمت امام حسن (عليه السلام) آمد و از خشکسالی شکایت کرد. امام فرمود: استغفار کن و از خداوند متعال آمرزش بطلب. دیگری آمد و از فقر و تنگدستی شکایت کرد امام فرمود: استغفار کن دیگری آمد و عرض کرد: دعا کنید خدا به من پسری عطا کند باز امام فرمود: استغفار کن پس ما به امام عرض کردیم چند نفر پیش شما آمدند و از چیزهای مختلفی شکایت داشتند و درخواستهای مختلفی کردند، ولی شما همه را امر به استغفار کردید امام فرمود این را از جانب خودم نگفتم بلکه از کلام خداوند متعال گرفتم که در قرآن از قول پیامبرش نوح حکایت کرده است که به قومش فرمود: از پروردگار خویش آمرزش طلبید، زیرا خداوند بسیار آمرزنده است تا باران های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما نازل گرداند و شما را با اموال و فرزندان یاری کند و باغ های سرسبز و نهروهای جاری در اختیارتان قرار دهد.

روایات استغفار روزی را زیاد میکند

1 از حضرت علی (عليه السلام) نقل شده است: «اکثر الاستغفار تجلب الرزق» (2) زیاد استغفار کنید تا روزی را به طرف خود بکشانید.

ص: 51

1- لئالی الاخبار، ص 179 ، آیات سوره نوح از 10 تا 12

2- تفسیر نمونه، ج 25، ص 73 به نقل از تفسیر نور الثقلین.

2- از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است: «من انعم الله علیه فإلیحمد الله تعالی ومن استبطأ الرزق فلیستغفر الله و من حزنه امر فلیقل لا حول ولا قوة الا بالله» (1) کسی که نعمتی به او بخشیده شده خدا راستایش کند و کسی که روزی اش به تأخیر افتاده از خدا آمرزش بطلبد و کسی که چیزی او را غمگین کرده بگوید لا حول ولا قوة الا بالله.

حقیقت استغفار چیست؟

قال علی (علیه السلام) القائل قال بحضرته استغفر الله شکلتک امک أتدری ما الاستغفار؟ إنَّ الاستغفار درجة العلیین و هو اسم واقع علی ستة معان. اولها الندم علی ما مضی والثانی العزم علی ترک العود الیه ابدأً و الثالث أن تؤدي الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله امس لیس علیک تبعه و الرابع أن تعمد الی کل فریضة علیک ضیعتها فتؤدي حقها و الخامس أن تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیهه بالا حزان حتی تلصق الجلد بالعظم وینشأ بینهما لحم جدید والسادس أن تذیق الجسم الم الطاعة کما اذقته حلاوة

المعصية فعند ذلك يقول استغفر الله « (2)

حضرت علی (علیه السلام) به کسی که نزد آن حضرت عرض کرد «استغفر الله»، فرمود: مادرت به عزایت، بنشیند، آیا میدانی معنی استغفار چیست؟ استغفار درجه بلند مرتبه هاست و شش معنی دارد اول از کردار و گفتار بد گذشته پشیمان شود؛ دوم تصمیم بگیرد که هرگز به رفتار بد گذشته برنگردد؛ سوم حقوق مردم را به آنها رد کند تا وقتی به دیدار خدا می رود، چیزی به عهده اش نباشد؛ چهارم هر دستور واجب الهی را که ادا نکرده ادا کند؛ پنجم هر گوشتی که از راه خلاف و بطالت بر بدن او روییده از راه اندوه و عبادت آب کند، به طوری که پوست بدن به استخوان بچسبد و از راه صحیح گوشت جدید برآید؛ ششم بدنش رنج عبادت را

ص: 52

1- همان

2- نهج البلاغه، ج 6، ص 409

تحمّل کند همانگونه که شیرینی گناه را چشیده است پس بعد از اینها بگوید استغفر الله

از این سخن و روایات دیگر این نکته بر می آید که درخواست آمرزش و گذشت از

خداوند متعال باید همراه با اقدام و تصمیم عملی باشد نه فقط گفتار زبانی، زیرا انسانی

که با زبان آمرزش میطلبد و استغفار میکند اما در عمل رفتار و گفتار زشت خود را ادامه میدهد مانند مسخره کننده است.

لطیفه استغفار بی ارزش

شخصی سوار اتوبوس شهری شد نگاه کرد و خانم بدحجابی را دید که نزدیک او نشسته

بود. او را زیر نظر گرفت و مدام به او نگاه میکرد گاهی هم سرش را به زیر می انداخت و بلند میگفت استغفر الله و این کار را تکرار میکرد

کسی که در کنار او نشسته بود دید این شخص از طرفی مرتب به نامحرم نگاه میکند و از طرف دیگر استغفر الله میگوید به او گفت آقا یک

استغفر الله دیگر هم در صندلی آن طرف نشسته

عبرت

در اسلام نگاه مرد به نامحرم از روی عمد حرام است رعایت حجاب شرعی نیز برای زن واجب است؛ یعنی مرد باید نگاه خود به نامحرم را

کنترل کند و زن باید پوشش خود را بر اساس موازین شرعی رعایت نماید. بعضی از زنان گمان میکنند با هر پوششی میتوانند ظاهر شوند و

مردان نباید نگاه کنند همان طور که بعضی مردان تصور میکنند میتوانند به هر خانمی نگاه کنند که هر دو اشتباه است.

نکته

آن گونه که از آیات سوره نوح برداشت میشود گناه و نافرمانی خداوند متعال نه تنها آخرت

ص: 53

انسان را تباه میکنند که در دنیا هم انسان را به بدبختی و فقر و بلا و مصیبت دچار می سازد. طبق مضمون روایات، «دَاءِ كَمْ الذَّنُوبِ وَ دَوَاءُ كَمْ الِاسْتِغْفَارِ» سبب دردها و گرفتاریهای شما گناهان شما و داروی دردهای شما استغفار و طلب آمرزش است که در این صورت نعمت های الهی و برکت و فراوانی بر انسانها نازل میشود (يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا). (1)

داستان حضرت یونس هم درخواست آمرزش کرد

یونس، پیامبر فرزند متی و لقب او «ذوالنون» به معنی صاحب ماهی است این لقب از

آنجا به او داده شده که سرنوشت او با ماهی گره خورده است. سرزمین ظهور و مأموریت او منطقه ای از نینوا در عراق است و هم اکنون نیز در نزدیکی رودخانه ای در کوفه قبری است که به نام این پیامبر معروف است. یونس مأمور شد تا در آن سرزمین با بت پرستی مبارزه کند و قومش را به توحید دعوت، نماید اما هر قدر کوشش کرد بنابه روایتی چهل سال دعوت او را نپذیرفتند و با او مخالفت کردند. از میان آنان تنها دو نفر یک نفر عابد و یک نفر عالم به او ایمان آوردند و یونس از هدایت آنها ناامید شد پس در حق آنها نفرین کرد. به او وحی شد که در فلان زمان عذاب الهی نازل می شود زمانی که موعده عذاب نزدیک، شد یونس به همراه مرد، عابد خشمناک و با عجله به سوی ساحل دریا رفت. در آنجا یک کشتی پر از بار و مسافر دید و از آنها خواهش کرد او را هم سوار کنند. قرآن می فرماید: «إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ» (2) هنگامی که به سوی کشتی پر [از بار و جمعیت] فرار کرد.

یونس مرتکب ترک اولی شد

یونس پیامبر معصوم بود و هرگز مرتکب گناه نشد ولی بهتر بود قدری بیشتر تحمل و صبر میکرد و تا آخرین لحظات مانده تا نزول عذاب، کنار قومش می ماند؛

ص: 54

1- نوح / 11.

2- صافات / 140.

شاید آنان با دیدن آثار عذاب بیدار شوند و از راه اشتباه خود بگردند. همان طور که

چنین هم شد. امتش با دیدن آثار عذاب به طرف عالم خود رفتند و با راهنمایی وی

همگی به سوی بیابان حرکت کردند عالم ربانی همه جا میتواند راه گشا باشد به شرط

آنکه حرف او را بپذیرند و نصایح او را قبول کنند در بیابان میان مادران و فرزندان و

حیوانات و بچه های آنها جدایی افکندند و صدای گریه و ناله بلند کردند و مخلصانه از

گناهان خویش توبه کردند و آمرزش طلبیدند خداوند هم عذر و توبه آنها را پذیرفت

عذاب بر کوهها فرود آمد و قوم یونس به لطف الهی نجات یافتند این هم یکی از نمونه های استغفار و طلب آمرزش حقیقی و مخلصانه

است که خداوند مهربان آن را پذیرفت و آن قوم را از نابودی و عذاب نجات داد. قرآن می فرماید: «فَأْمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (1) [قوم

یونس] ایمان آوردند و در نتیجه تا آخر عمرشان [از نعمت ها و مواهب خود] بهره مندشان کردیم

سرگذشت حضرت یونس

یونس پیامبر سوار کشتی شد بین راه ماهی بسیار بزرگی سرراه کشتی آمد و دهان باز کرد؛ گویا غذایی میخواست سرنشینان گفتند به نظر

میرسد یکی از ما باید طعمه این حیوان شود ناچار به نام افراد قرعه زدند قرعه به نام یونس درآمد. سه بار این کار را تکرار کردند شاید

حضرت یونس را میشناختند یا آثار بندگی و جلالت در او ظاهر بود اما هر سه بار قرعه به نام یونس درآمد به ناچار او را گرفتند و در دهان

ماهی انداختند.

از طرف خداوند به این حیوان فرمان تکوین داده میشود تا آزاری به یونس نرساند او غذای آن ماهی نیست بلکه امانتی است که باید در

وقت معلوم آن را

ص: 55

برگرداند. قرآن می فرماید: «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ، فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ» (1) یونس با سرنشینان کشتی قرعه انداخت و از مغلوب شدگان قرار گرفت قرعه به نامش افتاد و او را به دریا انداختند پس ماهی او را بلعید و او سزاوار سرزنش بود

اولیای خدا هم به لحاظ مقام و قربشان مؤاخذه میشوند و در این دنیا هم به آنها هشدار داده میشود یونس درخواست بخشش کرد و خداوند او را بخشید او زود متوجه اشتباه و ترک اولای خود شد و به آن اقرار کرد و از خداوند آمرزش طلبید و در میان تاریکیهای متراکم در شکم ماهی خدا را خواند و تسبیح کرد قرآن می فرماید: «وَذَا النُّونِ إِذ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (2) «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (3) و صاحب ماهی (یونس) را یاد کن، زمانی که خشمناک از میان قومش رفت و گمان میکرد ما [زندگی را بر او تنگ نخواهیم گرفت پس در تاریکیها اعماق دریا و شکم ماهی خدا را صدا زد که معبودی غیر از تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی و من از ستمکارانم پس ما [درخواستش را] اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم و این گونه مؤمنان را نجات میدهیم

قرآن در آیه دیگری می فرماید: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (4) اگر در شکم ماهی از تسبیح کنندگان، نبود بی تردید تا روز قیامت در شکم ماهی باقی میماند این آیه اشاره به قدرت بی انتهای خداوند دارد که میتواند انسانی را در شرایط خاص شکم ماهی تا روز قیامت نگه دارد.

ص: 56

1- صافات / 141-142.

2- این ذکر در میان اهل عرفان به ذکر یونسیه برای رفع مشکلات معروف است.

3- انبیاء / 87-88

4- صافات / 143

بیاید و امانت را برگرداند. اما این زندان موقت که مدت آن در روایات از چند ساعت تا چهل روز ذکر شده است (1) یونس را ضعیف و ناتوان کرده بود، به صورتی که دیگر توان حرکت نداشت. با لطف و عنایت خداوند بوته کدویی روید تا بدن ضعیف یونس زیر سایه و در پناه برگهای پهن آن از گرمای سوزان آفتاب و گزند حشرات در امان باشد (گفته میشود بوته کدو برگهایی پهن و پرآب دارد و مگس و حشرات هم به آن نزدیک نمیشوند). قرآن می فرماید: «فَتَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّفْطِينٍ» (2) پس او را در حالی که مریض [و ناتوان] بود به زمینی خشک و بیگیا افکندیم و بر او گیاهی از نوعی کدو رویندیم. یونس پس از آنکه نیرو گرفت به سوی قومش حرکت کرد تا ببیند عذاب الهی با آنها چه کرده است. هنگامی که آمد، با تعجب دید آن ها همه موحد و خداپرست شده اند. پس به مأموریت الهی خود ادامه داد و به گفته قرآن بیش از صد هزار نفر را هدایت کرد. «وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ» (3) او را به سوی یک صد هزار نفر یا بیشتر فرستادیم.

ص: 57

1- تفسیر نمونه ذیل آیات مربوطه.

2- صافات / 145-146

3- خلاصه ای از تفسیر و قصص قرآن

آیه قرآن

قال الله تبارك و تعالی

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (1)

ترجمه

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به فرمان خدا از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم میکردند و فرمانهای خدا را زیر پا میگذاشتند، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش میکردند و پیامبر هم برای آنها استغفار میکرد، خدا را توبه پذیر و مهربان مییافتند.

توسل جستن و شفیع قرار دادن پیامبر شرک نیست

این آیه به وضوح بیان میکند که توسل جستن به پیامبر خدا و او را واسطه کردن در پیشگاه خداوند برای آمرزش نه تنها شرک نیست بلکه مورد تأیید و سفارش قرآن است. البته افراد گناهکار ابتدائاً باید خودشان توبه و طلب آمرزش کنند و سپس پیامبر را واسطه قرار دهند. تا انسان از کرده زشت خود پشیمان نشود و بازگشت قطعی نداشته باشد، توسل به اولیا کارساز نخواهد بود. «فاستغفرو الله واستغفر لهم الرسول اول خودش طلب آمرزش کند، سپس پیامبر.

فرزندان یعقوب به پدر متوسل شدند

قرآن درباره فرزندان حضرت یعقوب می فرماید وقتی پرده از کار خلاف آنها در حق

ص: 58

حضرت یوسف برداشته شد به یعقوب پیامبر (پدر) متوسل شدند. «قالوا يا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (1) گفتند ای پدر برای ما از خداوند طلب آمرزش کن. ما اشتباه کردیم. پیامبر هم پذیرفت و فرمود: «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (2) به زودی از خداوند برای شما طلب آمرزش خواهم کرد. خداوند بخشنده و

مهربان است

منافقان به خاطر متوسل نشدن نکوهش شدند

در سوره منافقون آمده است که منافقان توسل به پیامبر را نپذیرفتند و به همین دلیل نکوهش شدند. می فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَقُوا زُجُومًا وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (3) زمانی که به منافقین گفته شد نزد پیامبر بیایید تا برای شما طلب آمرزش کند سر برمیگردانند و میبینی که آنها [از سخن تو] روی گردان شده اند و تکبر می ورزند.

از این آیات قرآن و روایات برمیآید که توسل به اولیای خداوند و معصومین نه تنها شرک نیست بلکه مورد تأیید و سفارش قرآن است طبق مدارک معتبر توسل و سخن گفتن با اولیای خدا در زمان حیات آنها و نیز بعد از مرگشان مورد تأیید است. همه

مسلمین در نماز بر پیامبر خدا سلام میکنند السَّلَامُ علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته).

در روایت آمده است که در جنگ بدر پس از آنکه کفار قریش کشته شدند و اجساد

آنها در چاه ریخته شد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بر سر چاه آمد و فرمود: شما بد همسایگانی

برای پیامبر خدا بودید او را از خانه و کاشانه اش بیرون کردید؛ آنگاه دور هم جمع

ص: 59

1- یوسف / 97 .

2- یوسف / 98 .

3- منافقین / 5 .

شدید و به جنگ با او برخاستید در این هنگام به رسول خدا عرض کردند با مردگانی

سخن میگویید که اجسادشان از هم پاشیده است؟ پیامبر فرمود: تو از آنها شنواتر

نیستی (1) از این دلایل روشن میشود که روح و حقیقت انسان، بعد از حیات مادی و

از بین رفتن جسمش همچنان باقی است به طوری که میتوان با او سخن گفت و او

میشنود و درک میکند.

در ذیل آیه «ولوأنهم اذ ظلموا انفسهم در کتب تاریخی آمده، استفاده اصحاب پیامبر از این آیه این بود که بعد از وفات پیامبر هم میتوان نزد او آمد و از او خواست تا از خداوند برای آنها طلب آمرزش کند چنان که محمد بن حرب هلالی میگوید: در مدینه به زیارت قبر پیامبر مشرف شدم. در مقابل قبر حضرت نشسته بودم که مرد عربی وارد شد و پس از زیارت قبر پیامبر گفت ای بهترین پیامبر خداوند در کتاب خویش فرموده و لوأنهم اذ ظلموا انفسهم من به سوی تو آمدم و از گناهانم استغفار میکنم و تو را شفیع خود قرار میدهم؛ آنگاه گریست.

(2)

عمر بن خطاب هم متوسل به عموی پیامبر شد

در صحیح بخاری آمده است که سالی مدینه دچار خشکسالی و کم آبی شد. عمر برای

طلب، باران عموی پیامبر حضرت عباس بن عبدالمطلب را در پیشگاه خداوند متعال واسطه کرد و گفت: «اللهم انا كنا نتوسل اليك بنينا فتسقينا وانا نتوسل اليك بعم نبينا

فاسقنا فيسقون» (3) خداوندا، ما در گذشته به پیامبرمان متوسل میشدیم و ما را سیراب میکردی و حال به عموی پیامبرمان متوسل میشویم پس ما را سیراب کن

ص: 60

1- سیره ابن هشام، ج 2، ص 639، به نقل از آیت الله سبحانی

2- وفاء الوفاء، ج 2، ص 1391 مختصر تاریخ دمشق، ج 2، ص 408 و کتب تاریخی دیگر

3- صحیح بخاری، ج 2، ص 32.

از عمر بن خطاب نقل شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: آنگاه که حضرت آدم دچار اشتباه شد گفت: «ربی اسألك بحق محمد لما غفرت لی» (1) پروردگار من از تو

صل الشمال میخوامم به حق محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) که مرا بیامری

نکته ها

1- هرگونه نافرمانی خداوند متعال و انجام گناه و معصیت ستم در حق خود است و

چیزی از عظمت پروردگار کم نمیشود و همین طور مخالفت با رهبر اسلامی و پیامبر

(صلی الله علیه وآله وسلم) که در آیه به آن اشاره شده است ولو انهم اذ ظلموا انفسهم. در دعای کمیل نیز به همین معنی اشاره شده است: «اللهم لا اجد لذنوبي غافراً... ظلمت نفسي»

2- انسان هر اندازه هم نافرمانی و گناه کرده باشد، باز هم زمینه بازگشت و توبه برای او فراهم است و در هیچ حالتی انسان نباید از رحمت الهی مأیوس شود حتی اگر با شخص اول جهان اسلام یعنی پیامبر اعظم مخالفت کند (لوجدوا الله تواباً رحیماً).

3- همه ما موظفیم از رهبری شایسته الهی اطاعت کنیم؛ چراکه تبعیت از دستورات الهی رمز موفقیت و پیشرفت در همه ابعاد اجتماعی، سیاسی و... است (الا لیطاع باذن الله).

روایات

1- گشایش در دنیا و رفع مشکلات و سختیها با استغفار

عن النبي (صلی الله علیه وآله وسلم): من اكثر الاستغفار جعل الله له من كل فرجا و من كل ضيق مخرجاً و یرزقه من حيث لا یحتسب» (2) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که هرکس زیاد استغفار کند، خداوند او را از هر غمی نجات میدهد و از هر سختی خلاص میکند و از راهی که گمان نمیکند روزی میدهد

ص: 61

1- الدر المنثور، ج 1، ص 142.

2- جامع الاخبار، ص 57

2- برطرف شدن زنگار دل با استغفار

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): (أَنَّ لِلْقُلُوبِ صِدَاءً كَصِدَاءِ النَّحَاسِ فَاجْلُوهَا بِالِاسْتِغْفَارِ) (1) پیامبر خدا فرمود همانگونه که مس زنگ میزند دل انسان هم دچار زنگ و تاریکی میشود؛ پس دل را با استغفار نورانی و روشن کنید

داستان برادران حضرت یوسف از پدر استغفار خواستند

برادران حضرت یوسف در مصر او را شناختند و بر کوچکی خود و بزرگی او اقرار کردند و حضرت با بزرگواری و گذشت بعد از آن همه اذیت و آزار برادران با آنها با مهربانی رفتار کرد و پس از آن دستور داد پیراهن او را برای پدر ببرند تا به برکت آن چشمان پدر روشن شود و شفا پیدا کند. «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَيَّ وَجْهَ أَبِي يَأْتِ بِصِيرًا» (2) این پیراهنم را ببرید و روی صورت پدرم بیندازید تا بینا شود. آنان چنین کردند.

طبق دستور حضرت یوسف، «یهودا» یعنی همان کسی که پیراهن خون آلود را نزد یعقوب برد و گفت گرگ یوسف را پاره کرد و پدر را آزرده مأمور شد تا او را با بردن

این پیراهن خوشحال و مسرور کند (3) او پیراهن را برد و روی صورت پدر انداخت و چشمان پدر روشن و بینا شد. «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ فَازْتَدَّ بِصِيرًا» (4) چون مژده رسان، آمد پیراهن را بر صورت او (یعقوب افکند و او بینا شد.

بدین ترتیب کینه و دشمنی برادران یوسف نسبت به او برای پدر و آشنایان آشکار

ص: 62

1- کافی، ص 484

2- یوسف / 93 .

3- تفسیر نمونه ذیل آیه .

4- یوسف / 96 این آیه بهترین دلیل است بر آنکه میتوان از چیزهایی که به اولیای خداوند منسوب است تبرک جست همانند ضریح امام و پیامبر و هر چیز منسوب به آنها و از مقام و قرب آنها به خداوند نتیجه گرفت و حاجت روا شد و این کار هیچ منافاتی با توحید و یکتاپرستی ندارد

شد. آنان شرمنده شدند و به فکر اصلاح و جبران گذشته خود افتادند و از پدر خواستند

از خداوند برای آنها استغفار و طلب آمرزش کند و پیامبر رحیم و بزرگوار با آن همه که به سبب آن ها تحمل کرده بود پذیرفت «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (1) گفتند ای پدر از خداوند آمرزش گناهانمان را برای ما بخواه بی تردید ما خطا کار بوده ایم. پدر به آنها قول داد که به زودی برای آنها طلب آمرزش کند قال سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (2) [یعقوب] گفت: به زودی از پروردگرم برای شما درخواست آمرزش خواهم کرد. او بسیار آمرزنده و مهربان است.

در روایت آمده است که حضرت یعقوب استغفار برای فرزندان را به شب جمعه موکول کرد انتخاب این شب دلیلی بر ویژگی آن در آمرزش و استجاب دعاست. بیش از بیست سال طول کشید تا این استغفار پذیرفته شد. همچنین در روایتی آمده است که حضرت یعقوب جلو می ایستاد و فرزندانش پشت سر وی قرار میگرفتند حضرت یعقوب دعا میکرد و آنها آمین میگفتند. (3)

ص: 63

1- یوسف / 97

2- یوسف / 98

3- لئالی الاخبار و نمونه معارف اسلامی ، ج 1، ص 140.

قال الله تبارك و تعالی

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (1)

ترجمه

هنگامی که اذان میگویند و مردم را به نماز میخوانید اهل کتاب آن را به مسخره و بازی میگیرند و این به خاطر آن است که آن ها گروهی نابخردند.

شأن نزول

نقل شده که گروهی از یهودیان و نصاری وقتی صدای مؤذن را می شنیدند که برای نماز و حضور مسلمانان در این فریضه الهی اذان میگوید شروع به مسخره میکردند. قرآن

ص: 65

مسلمانان را از دوستی و محبت با این گونه افراد بر حذر داشته است و در آیه قبل می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ» (1) ای کسانی که ایمان آورده اید افرادی که آیین شما را به باد استهزا و بازی میگیرند از اهل کتاب و مشرکان، دوست [و تکیه گاه] خود انتخاب نکنید. (2)

تفسیر

در این آیه شریفه خداوند مسلمانان را از دوستی با منافقان و مشرکان که ارزشهای

آنها را مسخره میکنند نهی فرموده است در اینکه ضمیر اتخذهوا به نماز برمیگردد یا به مؤذن که ندا سر می داده در میان مفسران اختلاف است. اگرچه هر دو احتمال وجود دارد زیرا مخالفان هم با ندای روح افزای اذان و هم با نماز مخالف، بودند ولی در ظاهر آیه ضمیر مؤنث بیشتر متناسب با ارجاع به نماز است. (3)

اذان شعار رسای اسلامی

این شعار با نام خداوند متعال شروع میشود الله اکبر و با نام او نیز خاتمه می یابد (لا اله الا الله). اذان در بردارنده گواهی به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبرش و دعوت

به عبادت، بزرگ یعنی نماز و رستگاری و در نهایت بازهم نفی هر خدایی به جز خدای یگانه است اذان یکی از رموز مؤثر بقای اسلام است تاجایی که یکی از سیاستمداران بزرگ انگلیسی (گلاستون میگوید تا هنگامی که نام محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) در مأذنه ها بلند است امکان ندارد پایه های سیاست ما در سرزمینهای اسلامی استوار گردد

ص: 66

1- مائده /57

2- تفسیر نمونه، ج 4، ص 436

3- همان.

برداشت

1- برای حضور بهتر مسلمانان لازم است به صورت علنی از آنها برای شرکت در نماز دعوت شود و این فریضه مهم الهی با شکوه تمام انجام گیرد و اذا نادیتم الی الصلوة).

2- کسانی که با اقامه نماز و اذان مخالفند در قرآن سرزنش شده اند و از آنها به عنوان انسانهای بی عقل یاد شده است (ذلك بانهم قوم لا یعقلون).

روایات

1- فضیلت اذان

روی عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «ثلاث» لو تعلم امتی ما لهم فیها لضربوا علیها بالسهم الاذان و العدوالی یوم الجمعة والصف الاول» (1) از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده است که می فرماید: سه چیز است که اگر امت من [فضیلت] آن را میدانستند [از طریق رها کردن تیر بر سر آن قرعه میزدند 1 اذان گفتن؛ 2 شتافتن به نماز جمعه؛ 3 شرکت در صف اول جماعت

2 - مؤذن اجر شهید دارد

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): « للمؤذن فی ما بین الاذان والاقامه مثل اجر الشهيد المتشطح بدمه فی سبیل الله» (2) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم): فرمود برای مؤذن در بین اذان و اقامه پاداشی همانند مزد شهید به خون آغشته در راه خداست

3- مقام امامان جماعت و مؤذنین در قیامت

روایت شده که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) در بیان ویژگیهای حضرت علی (علیه السلام) در روز قیامت فرمود: «بیده لواء الحمد وکلّ الخلائق تحت اللواء یحفّ به الائمة والمؤذنون بتلاوة

ص: 67

1- بحار الانوار، ج 89، ص 197 و صحیح مسلم ج 1، ص 325.

2- من لایحضر الفقیه، ج 1، ص 283 و بحار الانوار، ج 84، ص 147

القرآن والأذان وهم الذين لا يتبدون في قبورهم» (1) پرچم ستایش در دست اوست و همه خلایق زیر پرچم هستند و امامان جماعت و مؤذنان، در حالی که قرآن تلاوت میکنند و اذان میگویند او را در میان میگیرند و اینان در قبرها بدنهایشان متلاشی نمیشود

4- اذان بیماریها را از بین میبرد

از امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) روایت شده که شخصی به نام هشام

خدمت آن حضرت رسید و از بیماری و نداشتن فرزند شکایت کرد. امام به او امر فرمود صدای خود را با اذان در منزل بلند کند. این یرفع صوته بالأذان في منزله قال ففعلت فذهب الله عني سقمي و كثر ولدي» (2) هشام گفت چنین کردم. پس خداوند بیماری را از من دور کرد و فرزندان بسیار نصیب نمود.

5 - مقام بلال مؤذن پیامبر در قیامت

روی عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) : «إذا كان القيامة كنت أول من تنشق الأرض عني ولا فخري تبعني بلال المؤذن ويتبعه سائر المؤذنين وهو واضع يده في اذنه وهو ينادى اشهد أن لا اله الا الله وأنّ محمداً رسول الله ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون و سائرالمؤذنين ينادون معه حتى تأتي ابواب الجنة» (3) از پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) روایت شده است که زمانی که قیامت برپا شود اول کسی که زمین برای او شکافته میشود و از قبر بیرون میآید من هستم و این خودستایی نیست و به دنبال من بلال اذانگو و به دنبال بلال بقیه اذان گوها و بلال در حالی که دست بر گوش خود گذاشته، صدا میزند گواهی میدهم هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد فرستاده خداست

ص: 68

1- بحار الانوار، ج 8، ص 6.

2- کافی، ج 3، ص 308 .

3- بحار الانوار، ج 22، ص 142 و کنزالاعمال، ج 11، ص 432

او را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر دینی پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند و دیگر مؤذنان با او هم صدا میشوند تا به دروازه بهشت می رسیم.

بلال حبشی کیست؟

در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بلال مأمور اذان گفتن بود. او از اولین کسانی بود که به دین اسلام مشرف شد و به همراه حضرت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در جنگهای بدر واحد و خندق و... شرکت کرد از امام صادق نقل شده است که فرمود خدا رحمت کند بلال را که ما اهل بیت را دوست میداشت. او بنده صالح بود بلال بعد از پیامبر برای هیچکس اذان نگفت و از آن روز حی علی خیر العمل» در اذان ترک شد.

بلال ابن ریح از حبشه هجرت کرد و در صدر اسلام زجرها و شکنجه های فراوان از کفار دید ابوجهل او را برهنه میکرد و بر روی سنگهای داغ میخواباند و سنگ روی سینه او میگذاشت و میگفت به خدای محمد کافر شو لکن او زیر شکنجه میگفت احداً احداً و خدا و پیامبر را ستایش میکرد.

او بعد از پیامبر نیز از طرفداران و پیروان حضرت علی (علیه السلام) بود به همین دلیل مورد

غضب دستگاه حکومتی قرار گرفت. او را به شام تبعید کردند و سرانجام همان جا در

سال 18 هجری در حدود شصت سالگی بر اثر بیماری طاعون درگذشت و در قبرستان باب صغیر دفن شد. او به دستور حضرت رسول، وقت اذان بالای دیوار میرفت و با صدای بلند اذان میگفت

صدای اذان به گوش آسمانی ها میرسد

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت است که خداوند بادی را مأمور کرده تا صدای اذان را به

سوی آسمان ببرد و چون فرشتگان آسمان صدای اذان را از مردم روی زمین میشوند

میگویند این صدای پیروان محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است که به یگانگی خداوند بلند است و تا زمانی که صدای اذان بلند است فرشتگان برای اهل زمین طلب آموزش میکنند. (1)

داستان درخواست اذان حضرت زهرا علیها السلام

بلال اذان گوی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از وفات ایشان اذان گوی رسمی کسی نشد. روزی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمود دوست دارم صدای اذان بلال را مانند زمان حیات پدرم بشنوم زمانی که بلال از این خبر مطلع شد با اینکه تصمیم گرفته بود دیگر آشکارا مؤذن، نباشد به خاطر میل حضرت زهرا علیها السلام قبول کرد یک بار دیگر اذان بگوید و شروع به اذان گفتن کرد چون گفت «الله»، اکبر الله اکبر فاطمه علیها السلام به یاد روزی افتاد که بلال اذان میگفت و پیامبر اقامه نماز میکرد و گریان شد چون بلال گفت «اشهد ان محمداً رسول الله حضرت زهرا یا با شنیدن اسم پدر صیحه ای زد و بی هوش شد بعضی فکر کردند ایشان از دنیا رفته است به بلال گفتند اذان را قطع کن که دختر پیامبر وفات کرد بلال اذان خود را قطع کرد چون حضرت فاطمه علیها السلام به هوش آمد فرمود بلال اذان را ادامه بدهد اما بلال: گفت ای سیده زنان من برجان شما بیم دارم خواهش میکنم مرا از اذان گفتن معذور دارید و حضرت زهرا علیها السلام قبول کرد. (2)

لطیفه اذانگویی یهودی

شخصی گذارش به مسجدی افتاد دید مؤذن در بالای مأذنه میگوید: «به قول مسلمانها اشهد ان محمداً رسول الله» پرسید چرا این مؤذن این طور اذان میگوید؟ گفتند او یهودی است و حضرت محمد را به عنوان پیامبر قبول ندارد مسئولین مسجد

ص: 70

1- نمونه معارف اسلامی، ج 1، ص 115 و وافی، ج 2، ص 86 .

2- همان، وافی، ص 88

دیدند اگر مؤذن مسلمان انتخاب کنند اجرت زیاد می‌خواهد و ضرر به وقف میرسد ولی این یهودی اجرت کم می‌گیرد

در کنار مسجد نیز یک مغازه مشروب فروشی بود سؤال: کرد چرا کنار مسجد مغازه

مشروب فروشی باز شده؟ گفتند موقوفه مسجد باغ انگور است. می‌خواهند برای جلب منفعت بیشتر مسجد از انگورهای مسجد شراب بسازند و در این مغازه که وقف مسجد است بفروشند تا مصلحت وقف رعایت شود.

عبرت

زمانی که دستورات شرع از طریقی به جز علمای حقه پی گرفته شود، راه کج میشود و به اسم اسلام و شرع یا اظهار ارادت به اهل بیت راه باطل به جای راه صحیح انتخاب می‌شود پس مؤمنین وظیفه دارند در تمام امور مساجد و غیر آن از علما کسب تکلیف کنند و براساس راه شرعی که از طریق آنها مشخص میشود عمل کنند.

ص: 71

آیه قرآن

قال الله تبارك و تعالی

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (1)

ترجمه

و همانا در کتاب آسمانی زبور نوشتیم [زبور] بعد از ذکر تورات نازل شده [که قطعاً

بندگان صالح من وارث حکومت زمین خواهند شد.

تفسیر

زبور در لغت به معنی هر نوع نوشته و کتاب است. «وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ» (2) و هر کاری که انجام دادند در نامه های اعمالشان ضبط است.

ص: 73

در اینجا با توجه به ظاهر آیه به نظر میرسد مراد از «زبور» کتاب حضرت داود

و منظور از «ذکر» تورات است؛ زبور بعد از تورات نازل شده است من بعد الذکر) و به این ترتیب، معنی آیه میشود ما در زبور بعد از تورات نوشتیم که حکومت زمین را

بندگان صالح ما به ارث خواهند برد. (1) بعضی دیگر گفته اند منظور از «زبور» در اینجا تمام نوشته ها و کتب آسمانی، (2) و مراد از «ذکر» قرآن است. إن هو الا ذکر للعالمین» (3) این قرآن جز یادآوری برای جهانیان نیست. «من بعد» نیز به معنای «علاوه بر» است و در این صورت معنی آیه این میشود ما علاوه بر قرآن در تمام کتب آسمانی نوشتیم که وارثان حکومت زمین هر آینه بندگان صالح خدا خواهند بود

نکته

در پنج مورد از کتاب زبور یا نام دیگر آن مزامیر) شبیه این تعابیر که مردان صالح وارث زمین خواهند شد آمده است (4)

مراد از عبادی الصالحون چیست؟

با آنکه بندگان خدا از ایمان و عقیده صحیح برخوردارند ولی در کنار این ویژگی، صالح بودن هم آمده است. «صالح» به معنی شایسته است، زیرا در شایستگی، به طور عام ویژگی هایی همچون، علم، تقوا قدرت تدبیر، نظم، بصیرت، شجاعت و... نهفته است. پس برای حاکم شدن بر زمین و جهان تنها ایمان و عقیده کافی نیست. انسانها باید

ص: 74

1- تفسیر نمونه

2- در تفسیر نمونه آمده که این احتمال را تفسیر مجمع البیان و فخر رازی از قول مفسرین دیگر نقل کردند.

3- تکویر / 27

4- تفسیر نمونه، ذیل آیه

از یک سو ایمان و عقیده استوار و از سوی دیگر شایستگی لازم را داشته باشند تا به حکومت بر زمین برسند. این یک وعده قطعی الهی است که آینده و پیروزی نهایی از آن بندگان صالح خدا در روی زمین خواهد بود و العاقبه للمتقين).

برداشت

برای وارث زمین شدن تنها عبادت و گفتار زبانی کافی نیست بلکه باید از هر نظر چه عقیده و ایمان و چه، علم قدرت قوت، تدبیر بصیرت و درک سیاسی صحیح و به

مقام شایستگی رسید

معنای انتظار و منتظر

منتظر امام زمان به کسی گفته میشود که ضمن نارضایتی از وضع موجود در جامعه تا حد امکان برای ایجاد وضع مطلوب تلاش میکند منتظر برای آینده برنامه دارد و به وضع نامطلوب موجود بی اعتنا نیست

منتظر و پیرو امام زمان (عج) کسی نیست که به وظایف دینی خود در امر به معروف و نهی از منکر مبارزه با ستم و دفاع از مظلوم بی اعتنا باشد این دقیقاً مانند پرستاری

است که انتظار بهبودی بیمار خود را دارد ولی هیچ تلاشی در این راه نمیکند

روایات

طبق روایات، متعدد زمان حکومت صالحان زمان ظهور حضرت مهدی (عج) است و به همین دلیل شیفتگان آن بزرگوار انتظار ظهور آن حضرت را میکشند. در روایت

منقول از امام باقر (علیه السلام) ذیل آیه مذکور میفرماید: «هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان»

بندگان صالح خداوند متعال که وارثان زمین میشوند اصحاب حضرت مهدی در

آخر زمان اند (1) در روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) منتظر واقعی چنین توصیف شده است «المنتظر للثانی عشر کالشاهر سیفه بین یدی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) یذب عنه» (2) کسی که منتظر امام دوازدهم باشد همانند کسی است که با شمشیر کشیده در خدمت پیامبر خداست و از او دفاع میکند در روایت دیگر انتظار فرج حضرت مهدی (عج) را از بافضیلت ترین اعمال دانسته اند. قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل» (3)

در روایت دیگر درباره کسانی که در زمان غیبت حضرت مهدی (علیه السلام) ثابت و استوارند

و در خط ولایت اهل بیت اند، آمده است: قال علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام): «من

ثبت علی ولایتنا فی غیبة قائمنا اعطاه الله اجر الف شهید مثل شهداء بدر واحد امام

علی بن الحسین (علیه السلام) فرمود: هرکس در زمان غیبت قائم ما در مسیر ولایت ما ثابت قدم باشد خداوند پاداش هزار شهید مانند شهدای جنگ بدر و احد به او عطا میکند.

علت طولانی شدن غیبت

روایت شده است که در بخشی از نامه حضرت مهدی (علیه السلام) به شیخ مفید آمده: «ولوان اشباعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا فلا یحبسنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکره و لا نؤثره منهم» (4) اگر پیروان ما - خداوند موفق دارد آنها را برای اطاعتش همدل بودند در وفا کردن به عهدی که بر عهده آنهاست عمل کردن

ص: 76

1- تفسیر مجمع البیان به نقل از تفسیر نمونه ذیل آیه

2- بحار الانوار، ج 25، ص 125 .

3- همان

4- بحار الانوار، ج 53، ص 177 .

به دستورات الهی، برکت و سعادت دیدار ما برای آنها به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما به زودی برایشان فراهم میشد و شناخت کامل و راستین از ما پیدا میکردند پس ما را از آنها جدا نکرده مگر اعمالی که از آنها به ما میرسد و ما را خوش نمی آید (یعنی علت محروم شدن مردم از دیدار ما و بهره مند شدن از ما همانا اعمال ناپسند آنهاست و اگر اعمال آنها خوب بود میتوانستند به فیض و دیدار و بهره گرفتن از ما برسند.

داستان منتظرین فرج و ظهور امام زمان

مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب خزینة الجواهر از افراد مورد اعتماد نقل کرده است جمع زیادی از مقدسین و زیادی از مقدسین و پرهیزگاران در نجف اشرف جمع شده بودند روزی با هم بحث کردند که در روایت آمده است اگر سیصد و سیزده نفر از مؤمنین واقعی برای یاری امام عصر وجود داشته باشند آن حضرت ظهور می کند پس چرا با وجود تعداد زیاد مؤمنین و مقدسین که از همه چیز چشم پوشیده‌اند و در سرزمین نجف که از امکانات رفاهی ظاهری هم بی بهره است ساکن شده‌اند و منتظر ظهور و مقدم آن حضرت اند حضرت ظاهر نمیشود؟ آیا این روایت صحیح است یا خیر؟ در پایان تصمیم گرفتند یک نفر از مؤمنین را که تقوایش از همه بیشتر است برای توسل به امام زمان (عج) و پیدا کردن علت این موضوع از نجف به وادی السلام بفرستند شاید علت معلوم شود برای انتخاب این شخص تمام مقدسین و مؤمنین را دعوت کردند و آنها را به دو گروه خوب و خوبتر تقسیم نمودند. خوبترین آنها را انتخاب و باز آن گروه بهتر را دو قسمت کردند و بهترین آنها را معلوم نمودند به همین صورت بهترینها را انتخاب و جدا کردند تا سرانجام یک نفر برگزیده شد. زمانی که با نظر همه گروه یک نفر از میان مؤمن ترین و مقدس ترین افراد انتخاب شد او را برای مأموریت بیان شده به بیرون شهر نجف فرستادند تا دریابد چرا امام

زمان با این همه یار و افراد متدین و مؤمن ظاهر نمی شود او از شهر نجف بیرون رفت و پس از مدتی برگشت و این طور توضیح داد وقتی من از شهر وادی السلام خارج شدم ناگاه شهری در نظرم جلوه کرد ظاهراً برای او عالم کشف پدید آمده بوده است. جلورفتم و وارد آن شهر شدم سؤال کردم نام این شهر چیست؟ گفتند: شهر صاحب الزمان (عج) است با شور و نشاطی که در من پیدا شد: گفتم خانه امام زمان کجاست تا من خدمت ایشان برسم؟ نشانی را گرفتم و خود را به در خانه آن حضرت رساندم و اجازه تشریف به حضور ایشان خواستم یکی از همراهان ایشان رفت و برگشت و گفت امام فرمودند ما دختر فلان بزرگ شهر را به عقد تو درآوردیم امشب نزد او برو و فردا پیش ما برگرد. طبق نشانی رفتم و خانه را پیدا کردم و پیام ازدواج را دادم. آنها هم قبول کردند و شب زفاف و عروسی تعیین شد چون شب، شد عروس را به خانه آوردند همین که خواستم به او نزدیک شوم صدایی بلند شد که حضرت صاحب الزمان ظاهر شده اند و مردم برای یاری ایشان شتاب میکنند. با خود گفتم امام زمان بروند، من بعداً خودم را به ایشان می رسانم. در همین فکر بودم که از طرف امام شخصی آمد و گفت امام میفرمایند ما ظاهر شده ایم و میخواهیم برای مبارزه با دشمنان برویم. بسم الله حرکت کن با ما بیا تا برویم من گفتم سلام مرا به حضرت برسانید و بگویید ایشان بروند من هم به دنبال ایشان خواهم آمد مأمور رفت و برگشت و گفت امام میفرمایند فوراً باید بیایی. من گفتم: اگرچه امام این طور گفته اند ولی من الآن نمیآیم این را که گفتم ناگهان خودم را در همان بیابان نجف که نه شهری وجود داشت و نه عروسی و نه اتافی متوجه شدم این عالم کشف بوده نه عالم شهود که در خارج چیزی وجود داشته باشد. و هنوز من آمادگی لازم را برای یاری و همراهی امام زمان ندارم و برای زمان ظهور و فرج آن حضرت باید بیشتر خودسازی کنم. (1)

ص: 78

حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محسن قرائتی نقل کردند شخصی به منزل مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنهای مراجعه کرد و گفت: من امام زمان هستم ظهور کرده ام به آقای سید علی خامنه ای بگویید پیش من بیاید؛ با ایشان کار دارم حاضرین که متوجه شدند این آقا یا بیمار است و یا خود را به بیماری زده، هر چه خواستند با صحبت او را رد کنند باز حرف خود را تکرار میکرد که من امام زمانم و

ناچار یک نفر پیش او آمد و سیلی محکمی به او زد. این شخص پرسید: چرا میزنی؟

جواب داد من خدا هستم! چه کسی به تو گفته بدون اجازه من ظهور کنی؟! من هنوز اجازه نداده ام که ظاهر شوی!

عبرت

یکی از انحرافات موجود در طول تاریخ مربوط به مدعیان دروغین امامت و یا ارتباط با امام زمان است که امروزه هم کم و بیش وجود دارد و عده ای حتی از افراد تحصیل کرده فریب آنها را میخورند و اطراف آن مدعی را میگیرند و به انحراف کشیده میشوند.

طبق مدارک دینی اگر کسی موفق به دیدار و یا ارتباط با امام زمان شود حق ندارد بازگو کند دستور داریم که اگر کسی گفت من امام زمان را دیده ام یا امام زمان فلان وقت ظاهر میشود او را تکذیب کنید. البته در شرایط خاص کسانی بوده اند که خدمت حضرت میرسید هاند و حکایات فراوانی در این زمینه وجود دارد؛ اما این نباید وسیله ای برای به راه انداختن گروه و جریانی با اسم امام زمان بشود.

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی:

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (1)

ترجمه

پس به شکرانه نعمت بزرگ نابودی فیل سواران [باید پروردگار این خانه را عبادت کنند همان کسی که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت. (2)

تفسیر

قریش در سرزمین مکه به برکت، کعبه از برکات و نعمتهای فراوان برخوردار بودند

ص: 81

1- قریش 3-4

2- ترجمه از آیت الله مکارم.

از نعمت امنیت که خداوند متعال در کنار خانه اش ایجاد کرده بود و سود اقتصادی

در پرتو مسافرانی که هر سال برای مراسم حج به آن سرزمین میآمدند و در کنار

اعمال حج مبادلات اقتصادی و تجارتي انجام میدادند و اینکه خداوند قریش را از شر ابرهه و لشکریانش خلاص کرد که شرح آن در تفسیر سوره فیل بیان شده است و اگر امداد غیبی الهی، نبود همه آنها از بین میرفتند در این آیات میفرماید در مقابل نعمتهای الهی باید شکرگزار بود و آنان باید خدای واقعی، یعنی پروردگار کعبه را بندگی کنند نه بتهای ساخته شده به دست خودشان را فلیعبدوا رب هذا البیت

نعمت غذا و امنیت

در آیه بعد به دو نعمت الهی اشاره میشود یکی غذا و سیر شدن شکمهای آنها؛ و دوم برقراری امنیت و نجات آنها از ترس دشمن الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف).

به گواهی، تاریخ قریش در سرزمین مکه بسیار بد عمل کردند و ناسپاسی نشان دادند. آنان با اینکه از قبیله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)، بودند ایشان را بسیار آزار دادند و از سرسخت ترین دشمنان آن حضرت شدند تا جایی که تصمیم به قتل ایشان در لیلۃ المبیت گرفتند و پیامبر به ناچار شبانه مکه را ترک کرد آنان بعد از پیروزی اسلام و فتح مکه نیز دست از توطئه های پنهانی برنداشتند. بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هم حوادث دردناکی رقم زدند که تاریخ آنها را فراموش نمیکند مانند ظلمها و جنایتهای دو طایفه بنیامیه و بنی عباس که از قریش برخاسته بودند.

نکته

از میان نعمتهای فراوانی که خداوند متعال به قریش عنایت فرمود قرآن از دو نعمت به خصوص نام برده است یکی سیر شدن شکم آنها و دوم امنیت به وجود آمده در

این سرزمین با نابودی ابرهه و لشکریانش امنیت در حقیقت همان دعای حضرت ابراهیم برای این سرزمین بود که فرمود: ربّ اجعل هذا البلد آمناً (1) پروردگارا، این شهر را شهر امنی قرار بده این دو نعمت یعنی تأمین معیشت و برقراری امنیت از نعمات خاصی به شمار میروند که باید بیشتر به آنها توجه کرد؛ بنابراین درباره غذا دادن و سیر کردن شکم ها مطالبی بیان خواهیم کرد.

برداشت

باید در مقابل دو نعمت بزرگ الهی یعنی امنیت و غذا دستورات الهی را اطاعت و

نافرمانی های الهی را ترک کرد (فلیعبدوا ربّ هذا البيت الذي اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف دستور به اطعام و غذا دادن یکی از ارزشهای اسلامی است. در ادامه به چند

روایت در مورد فضیلت و پاداش آن می پردازیم.

روایات پاداش غذا دادن

1- عن ابی عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) قال: «من اطعم مؤمناً من جوع اطعمه الله من ثمار الجنة و من سقى مؤمناً من ظمأ سقاه الله من الریح المخبوم» (2) از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: کسی که مؤمنی را غذا دهد و سیر کند خداوند متعال از میوه های بهشتی نصیب او میکند و کسی که مؤمنی را سیراب کند خداوند متعال او را از آب خوشگوار بهشت سیراب کند. 2- سدید صیرفی میگوید امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «ما منعك أن تعتق كل يوم نسمة قلت لا يتحمل مالی ذلك قال تطعم كل يوم مسلماً فقلت موسراً او معسراً قال فقال أن الموسر قد يشتهي الطعام» (3) چرا هر روز یک بنده را در راه خدا آزاد نمیکنی؟ عرض کردم

ص: 83

1- بقره / 126

2- کافی و میزان الحکمة، ص 8851 .

3- همان

توانایی مالی ندارم. فرمود: هر روز به یک مسلمان غذا بده. عرض کردم آن مسلمان تهی دست باشد یا مالدار؟ فرمود انسان بی نیاز هم گاهی میل به غذا دارد یعنی به او هم غذا بده.

3- عن ابی عبداللہ (علیہ السلام) قال : اکلۃ یأکلها اخی المسلم عندی احب الی اللہ من ان اعتق رقبة» (1) از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود یک لقمه غذا که برادر مسلمان نزد من بخورد نزد خدا محبوب تر است از اینکه بنده ای را آزاد کنم

4- قال رسول اللہ (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) العلی (علیہ السلام) یا علی من اطعم مسلماً بطیب من نفسه کتب اللہ له الف الف حسنة ومحی عنه من السینات مثل ذلک» (2) پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: یا، علی کسی که مسلمانی را با رضایت خاطر غذا دهد خداوند متعال هزارهزار یک میلیون پاداش برای او مینویسد و به همین اندازه از گناهان او صرف نظر میکند

همسر داود رقی میگوید امام صادق مشغول غذا خوردن بود من مقداری حلوا بردم و نزد آن حضرت گذاشتم امام از آن حلوا چند لقمه گرفتند و به اصحاب دادند و در این حال شنیدم که فرمود هرکس لقمه شیرین و گواری به کسی بدهد خداوند تلخی های روز قیامت را از او بر می دارد. (3)

5- حفص بن عمر از امام صادق (علیه السلام) نقل میکند که نزد ایشان از تنگدستی و فقر شکایت بردم امام فرمود وقتی به کوفه، برگشتی فرشی را که ده درهم ارزش داشته باشد بفروش آنگاه دوستان و برادرانت را دعوت کن و غذایی به آنها بخوران تا برای تو دعا کنند بر اثر این، اطعام خداوند متعال گره از کار تو میگشاید حفص میگوید چون به کوفه بازگشتم

ص: 84

1- همان

2- لئالی الاخبار، ص 265.

3- همان.

فرش خود را فروختم و به دستور امام صادق (علیه السلام) عمل کردم قسم به پروردگار عالم طولی نکشید که طلبکاری که طلب زیادی قریب به ده هزار درهم از من داشت به نزد من آمد و همه آنها را به من بخشید و از آن روز به بعد درهای برکت به روی من باز شد. (1)

آنگونه که از روایات خصوصاً روایت دوم استفاده میشود غذا دادن به گرسنه و اطعام، افراد حتی اگر نیازمند هم، نباشند دارای پاداش فراوان و فضیلت است؛ اما اگر مهمان انسان شخص با فضیلت و باتقوا یا نیازمند یا از ارحام باشد پاداش بیشتری دارد و بر آن تأکید بیشتری شده است

6- از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که فرمود: «من اطعم ثلاثة نفر من المسلمین اطعمه الله من ثلاث جنان فی ملکوت السماوات» (2) کسی که سه نفر از مسلمانان را غذا بدهد خداوند او را از سه باغ بهشتی در ملکوت آسمانها غذا خواهد داد.

7- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود من اطعم مؤمناً حتی یشبعه لم یدرء احد من خلق الله ما له من الاجر فی الآخرة لا ملک مقرب ولا نبی مرسل الا الله رب العالمین» (3)

هرکس مؤمنی را غذا دهد تا او را سیر کند هیچکس نمیداند چه مقدار پاداش فراوان)

برای او در قیامت هست نه ملک، مقرب و نه نبی فرستاده شده، مگر خداوند جهانیان

- در روایتی درباره غذا دادن و یا سیراب کردن هر انسانی حتی اگر مسلمان هم

نباشد، از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که فرمود: «من افضل الاعمال عند الله ابراد الکباد الحارّة و اشباع الکباد الجائعة» (4) یکی از بهترین کارها نزد خداوند متعال [از نظر فضیلت خنک کردن جگرهای داغ با آب دادن و سیر کردن شکم های گرسنه است.

ص: 85

1- لئالی الاخبار.

2- اصول، کافی، ج 2، باب اطعام، مؤمن، حدیث، به نقل تفسیر نمونه، ج 25 ص 358

3- همان مدرک حدیث 6

4- بحار الانوار، ج 74، ص 369، به نقل تفسیر نمونه

شاید از اطلاق و عمومیت عبارت بتوان استفاده کرد که حتی سیراب کردن و غذا دادن به حیوانات هم دارای فضیلت و ارزش است

داستان غذا دادن حتی به حیوانات هم نتیجه بخش است

علامه مجلسی رحمه الله نقل کرده است که شخصی به نام نجیح میگوید خدمت امام حسن مجتبی (علیه السلام) رسیدم در حالی که امام مشغول غذا خوردن بود و مقابل ایشان سگی حاضر شده بود و امام هر لقمه ای که برای خود بر میداشت مثل آن را مقابل سگ می انداخت. من به امام عرض کردم اجازه میدهید این حیوان را دور کنم تا شما مشغول غذا خوردن باشید؟ فرمود: بگذار باشد زیرا من از خداوند حیا میکنم که صاحب روحی به من به من نگاه کند و من چیزی بخورم ولی به او ندهم. (1)

لطیفه سی و سه پل در مقابل یک پل

شخصی در سفر به رودخانه ای پر از آب رسید هوا بسیار سرد بود متحیر بود که چگونه از رودخانه عبور کند ناگهان یک نفر ظاهر شد و او را هدایت کرد که در صد متری پلی قرار دارد و میتوان از آن عبور کرد با خوشحالی خداحافظی کرد و از او دعوت کرد که اگر به شهر ما، اصفهان آمدی منزل من در فلان مکان است؛ به منزل من بیا. و به آسانی از پل عبور کرد. پس از چند روز شخص اصفهانی نشسته بود که صدای در خانه بلند شد. پرسید کیست؟ صدای آن سوی در گفت صاحب پل در را باز کرد؛ دید همان شخصی است که پل را به او نشان داده به او خوش آمد گفت و برای او غذا تهیه کرد و از او پذیرایی نمود چند شب، بعد باز صدای در بلند شد پرسید: کیست؟ گفت صاحب پل در را باز کرد و برای مرتبه دوم از مهمانش پذیرایی کرد این برنامه ماهی

ص: 86

چند بار تکرار میشد و صاحب منزل را خسته و از پذیرایی و غذا دادن پشیمان کرد. فردای یکی از این شبها که صاحب پل باز مهمان شد اصفهانی مهمان خود را کنار سی و سه پل زاینده رود برد و به او گفت تو به من یک پل نشان دادی این سی و سه پل است که من به تو نشان میدهم به جای آن یک پل که به من نشان دادی دیگر ما را رها کن ای کاش به آب زده بودم و دچار صاحب پلی مثل تو نمی شدم.

عبرت

اگرچه روایات متعددی در فضیلت غذا دادن به دیگران آمده است و به بخشی از آنها اشاره شد اما مهمان هم باید به صورتی عمل کند که صاحب کرم را پشیمان نکند و به عبارت دیگر مانع راه خیر نشود همچنین در دستورات دینی تأکید شده است

که مهمانی ها نباید با تشریفات و تجملات همراه باشد تا مبدا یک عمل مستحب انسان را دچار یک عمل حرام یعنی اسراف کند اسراف از گناهان بزرگ است و قرآن می فرماید: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (1) اسراف نکنید که خداوند اسرافکنندگان را دوست نمی دارد

ص: 87

امر به معروف و نهی از منکر (بخش اول)

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ

هُمُ الْمُفْلِحُونَ (1)

ترجمه

باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و

آنها رستگاران اند. (2)

تفسیر

در این آیه به صورت امر و دستور آمده است که گروهی مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر را به عهده گیرند ولتکن منکم امة .

ص: 89

1- آل عمران 104.

2- تفسیر نمونه

سؤال آیا این فریضه ای عمومی و همگانی است و امر به معروف و نهی از منکر برای همه لازم است یا چنان که آیه فرموده گروه و جمعیتی باید این وظیفه را بر عهده گیرند؟

جواب: با توجه به آیات دیگر، مثل آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (1) شما بهترین امتی بودید که برای مردم برانگیخته، شدید زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید؛ یا آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (2) مردان و زنان مؤمن بعضی از آنها ولی بعضی دیگرند، امر به معروف و نهی از منکر میکنند؛ این وظیفه یک وظیفه همگانی و عمومی است، یا به تعبیر دیگر، تا موضوع آن وجود، دارد واجب عینی است. در عین حال بر حکومت اسلامی است که گروهی را موظف کند که با نظارت عمومی بر جامعه به طور خاص در جلوگیری از منکرات و انجام معروفات انجام وظیفه کنند. پس وجود گروه و نیروی خاص با امکانات وسیع تر از طرف حکومت اسلامی منافات ندارد با اینکه فرد فرد جامعه نیز در جلوگیری از منکرات و ترویج معروفات طبق یک دستور و واجب الهی اقدام کنند

معروف و منکر چیست؟

«معروف» در لغت به معنی شناخته شده و منکر» به معنی ناشناس است لکن در اصطلاح علمای اسلام به آنچه عقل و شرع آن را تأیید کرده و میپسندد «معروف» و به آنچه عقل و شرع نمیپسندد و زشت میداند منکر» گفته میشود.

ص: 90

1- آل عمران / 110 .

2- توبه / 71

با توجه به آیات و روایات متعدد درباره نقش این فریضه مهم اسلامی، اگر این واجب در جامعه احیا شود همه امورات اعم از مادی و معنوی تأمین میگردد.

روایات دنیا و آخرت با فریضتین سامان میدهد

1- از امام محمد باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «أنَّ الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضة عظيمة بها تقام الفرائض و تأمين المذاهب وتحل المكاسب وترد المظالم وتعمر الارض و ينتصف من الاعداء ويستقيم الامر» (1) امر به معروف و نهی از منکر دو واجب بزرگ الهی است که بقیه واجبات به واسطه آن برپا میگردد و به واسطه آن راه ها امن و کسب و کار حلال میشود و حقوق مردم به دست آنها می رسد و زمین آباد میشود و از دشمنان انتقام گرفته میشود و در پرتو این واجب، مهم، همه کارها رو به راه میگردد

همانگونه که از این روایت استفاده میشود در پرتو این واجب، مهم هم آخرت انسانها تأمین میشود و هم نیازهای دنیوی آنها مانند امنیت و اقتصاد و حقوق افراد جامعه و آبادانی و تسلط بردشمنان و در یک جمله همه امورات به سرانجام میرسد.

2- از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: «من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفة الله فی ارضه هو خلیفة رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و خلیفه کتابه» (2) کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خداوند در روی زمین و جانشین پیامبر خدا و کتاب خداست

3- پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فراز منبر نشسته بود مردی خدمت ایشان رسید و پرسید: «من خیر الناس» از همه مردم بهتر کیست؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «آمرهم بالمعروف و انہاہم

ص: 91

1- تفسیر نمونه، ج 3، ص 38 و میزان الحکمة

2- همان

عن المنکر و اتقاهم الله وارضاهم» (1) آن کس که بیشتر از همه امر به معروف و نهی از منکر کند از همه پرهیزکارتر باشد و در راه خشنودی خداوند بیشتر از همه حرکت کند.

4- از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «ومنهم تارک لانکار المنکر بلسانه و

قلبه ویده فذلک میّت الاحیاء» بعضی از مردم نهی از منکر را ترک میکنند، هم با زبان

هم با دل و هم با دست اینان مردهای هستند در میان زنده ها و در سخن دیگر فرمود: «و ما اعمال البرکلهما والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر الا کنفشة فی بحر لجی» (2) تمام کارهای خوب، حتی جهاد در راه خدا، در مقابل امر به معروف و نهی از منکر همانند ذره آب دهان است در برابر دریای پهناور

5- از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که فرمود: «إنّ الله عزّوجل لیبغض المؤمن الضعیف الذی لادین له فقیل وما المؤمن الضعیف الذی لادین له قال الذی لا ینهی عن

المنکر» (3) هر آینه خداوند بزرگ دشمن میدارد مؤمن ضعیفی را که دین ندارد. سؤال شد مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟ حضرت فرمود: آن کسی که نهی از منکر نمیکند.

سؤال چرا با آن همه اهمیتی که جهاد و جنگ با دشمن دارد در روایت آمده مردمی که

جهاد ندارند عزت و آقایی ندارند باز امر به معروف و نهی از منکر جایگاه والاتری دارد؟: جواب اولاً جهاد فریضه ای مقطعی است که آن هم در زمان خاصی به برکت فریضتین به وجود میآید اما امر به معروف و نهی از منکر واجب همیشگی و برای همه کارهاست.

ثانیاً ایجاد جهاد و رزمنده شایسته به برکت امر به معروف و نهی از منکر است؛ به عبارتی کلید جهاد امر به معروف است.

ص: 92

1- همان

2- همان به نقل از نهج البلاغه کلمات قصار، ش 374

3- وسائل، ج 11، ص 397.

حضرت سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام) در وصیت خود به برادرش محمد بن حنفیه هدف از قیام خود و رفتن به کربلا و جنگ با دشمن را امر به معروف و نهی از منکر بیان میدارد. در این وصیت می فرماید: «إِنِّي لَمْ أَخْرَجْ إِسْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظَالِمًا وَأَنَا خَرَجْتُ لَطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

من از روی خودخواهی و یا خوشگذرانی و یا برای فساد و ستم کردن از مدینه خارج

نمیشوم بلکه هدف من از این سفر اصلاح در میان امت جدم است میخواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم. (1)

برداشت

در آیه شریفه، وجود گروه خاصی برای اجرای فریضه مهم امر به معروف لازم دانسته شده است و لکن منکم امه. با آنکه این فریضه فریضهای عمومی و واجب برای

همگان است ولی باید برای اجرای کامل آن قدرتی منسجم و با امکانات لازم و پشتیبانی حکومت اسلامی تشکیل شود تا در موارد خاص جلو منکرات و زشتی های

موجود در جامعه را بگیرد. در اصطلاح فقهی به این گروه محتسب و به اداره مربوطه

اداره حسبه اطلاق میگردد. امروزه در ایران این مسئولیت بر عهده بخشی از نیروی

انتظامی و گروه آمرین به معروف و ناهیان از منکر با عنوان ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر گذاشته شده است. (2)

در آیه شریفه به آمران به معروف و ناهیان از منکر گروه رستگاران اطلاق شده است اولئک هم المفلحون از این تعبیر برمی آید که افرادی که برای جلوگیری از پدید آمدن زشتیها و ترک شدن خوبیها دل میسوزانند و تلاش میکنند، نزد خداوند

ص: 93

1- بحار الانوار، ج 44، ص 329.

2- استفاده از پیام ها در تفسیر نور

رستگارند نه کسانی که در مقابل این امور بی اعتنا و ساکت اند یا احياناً برای شانه

خالی کردن از زیر بار مسئولیت به این عنوان که نمیشود کاری کرد مسئولیت را به

گردن دیگران میگذارند یا به این عنوان که حضرت ولی عصر باید بیاید و جلوزشتیها

را بگیرد دست از این وظیفه مهم بر می دارند. (1)

داستان چگونه امر به معروف و نهی از منکر کنیم

به دستور خلیفه منصور صندوق بیت المال را باز کردند تا میان مردم تقسیم کنند شقرانی یکی از کسانی بود که برای دریافت سهمی از بیت المال آمده بود. شقرانی به

اعتبار آن که یکی از اجدادش را پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آزاد کرده بود و قهراً او هم عنوان آزادی را به ارث میبرد به مولی رسول الله یعنی آزاد شده رسول خدا معروف بود و این نوعی افتخار انتسابی برای او به شمار میآمد و از این نظر خود را وابسته به خاندان رسالت میدانست وقتی او برای دریافت سهمی از بیت المال حاضر شد کسی او را نمیشناخت و واسطه ای پیدا نمیکرد در این بین چشمش به امام صادق (علیه السلام) افتاد که از آنجا عبور میکرد جلورفت و نیاز خود را بیان کرد امام برای اجابت خواهش او به راه افتاد و طولی نکشید که سهمی برای شقرانی گرفت و با خود آورد. وقتی خواست آن را به دست شقرانی بدهد با لحنی محبت آمیز به او فرمود: «کار خوب از هرکسی خوب است ولی از تو به واسطه انتسابی که به ما داری و تو را وابسته به خاندان رسالت میدانند خوب تر و زیباتر است و کار بد از هرکس بد است ولی از تو به سبب همین انتساب زشت تر است. به این ترتیب امام صادق (علیه السلام) ضمن کمک به او به صورت محبت آمیزی او را نهی از منکر کردند شقرانی به کار زشت مشروب خواری روی آورده

ص: 94

بود و فهمید امام از سر او آگاه است و بدون اینکه کار خلافتش را به رخ او بکشد، او را نصیحت و نهی از منکر می‌کند به این ترتیب پیش وجدانش شرمسار شد و خود را ملامت کرد. (1)

لطیفه خدا تو را سرگردان کند

شخصی برای قضای حاجت بول کردن عجله داشت همین که خواست خودش را راحت کند یک نفر به او گفت به این طرف ادرار نکن چون رو به قبله حرام است به عکس نشست و خواست قضای حاجت کند باز به او گفت پشت به قبله هم حرام است به طرف راست نشست به او گفت به طرف خورشید مکروه است. به طرف چپ نشست به او گفت رو به باد هم مکروه است. قضای حاجت کننده که عجله هم داشت رو کرد به کسی که به او امر و نهی میکرد و گفت: امیدوارم همین طور که مرا سردرگم، کردی خدا سردرگمت کند

عبرت

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات بزرگ است و به واسطه آن همه واجبات دیگر پابرجا میماند و اجرا میشود اما نباید از شرایط و کیفیت اجرای این دو فریضه غافل، شد چراکه در صورت رعایت نکردن شرایط آن ممکن است نتیجه عکس بدهد و در پیشگاه خداوند متعال امر و نهی کننده مسئول واقع شود که شرح آن در کتب فقهی و در تحریر الوسیله مرحوم امام خمینی رحمه الله بیان شده است

ص: 95

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (1)

ترجمه

مردان و زنان با ایمان ولی یار و یاور یکدیگرند امر به معروف و نهی از منکر میکنند و نماز را برپا میدارند و زکات میپردازند و خداوند و پیامبرش را اطاعت میکنند. به زودی خداوند آنان را مورد رحمت قرار میدهد خداوند توانا و حکیم است. (2)

تفسیر

در آیه 67 سوره توبه پنج صفت برای منافقان بیان میشود

- 1- منافقان امر به منکر و زشتی میکنند اما مؤمنان امر به معروف و خوبیها میکنند
- 2- منافقان نهی از معروف میکنند اما مؤمنان نهی از منکر و زشتیها میکنند
- 3- منافقان بخیل اند اما مؤمنان بخشی از اموال خود را به عنوان زکات در راه خدا

مصرف میکنند

- 4- منافقان خدا را فراموش میکنند و به یاد او نیستند اما مؤمنان با برپا داشتن نماز به یاد خداوند هستند و با او رابطه برقرار میکنند

ص: 96

1- توبه / 71

2- آیت الله مکارم

5- منافقان فاسق و نافرمان و سرکش هستند اما مؤمنان مطیع و فرمانبردار خداوند و

پیامبرش هستند؛ لذا پاداش مؤمنان این است که خداوند در دو جهان، رحمت و خیر و برکت نصیب آنها خواهد کرد اولئک سیرحمهم الله.

نکته ها

1- در آیه 67 سوره توبه خداوند می فرماید: «المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض

مردان و زنان منافق همه از یک گروه و همانند همانند اما در آیه 71 میفرماید والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء» «بعض کلمه «اولیاء» (یاوران) برای مؤمنان ذکر

شده و به این نکته اشاره دارد که روح مودت و دوستی و دلسوزی در میان آنان حاکم

است اما منافقان همه از یک گروه و مثل همانند و اگر با هم تضاد پیدا کنند به جنگ یکدیگر می روند. تحسبهم جمعاً و قلوبهم شتی فکر میکنی آنها با هم اند و حال آنکه دل‌های آنها از هم جداست

2- در جامعه اسلامی مردان و زنان مؤمن از طرف خداوند نسبت به یکدیگر حق ولایت و نظارت همراه با محبت و دلسوزی دارند و نمیتوانند به آنچه میان آنها میگذرد

بی اعتنا باشند (بعضهم اولیاء بعض)، برخلاف تصور برخی افراد که گمان میکنند

هر کسی آزاد است به هر نحو که میخواهد عمل کند و دیگران حق نظارت و تذکر به او از روی دلسوزی و محبت را ندارند. (1)

3 - مؤمن و مؤمنه کامل آن کسانی هستند که هم در میدان نظارت و سلامت جامعه و هم در میدان عبادت و ارتباط با خداوند متعال حضور دارند یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة».

ص: 97

1- تفسیر نور

امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه همگانی

در آیه شریفه ، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای عمومی برای تمام مؤمنان دانسته شده است همانگونه که در فروع دین اقامه نماز و دادن زکات و مانند اینها وظایفی همگانی است. پس نباید تصور کرد که امر به معروف و نهی از منکر و نظارت عمومی بر جامعه و آنچه در اطراف ما میگذرد تنها مربوط به گروهی خاص و مأموران ذی ربط است.

روایات نتیجه کوتاهی در امر به معروف و نهی از منکر

طبق آیات و روایات کوتاهی کردن در وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر باعث ایجاد مشکلات و سختی ها در دنیا و کیفر در جهان آخرت خواهد شد.

اعلام جنگ با خدا و رسول

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) : (ان امتی اذا تهاونوا فی الامر و النهی عن المنکر فلیاذنوا بحرب من الله) (1) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) : فرمود اگر امت من در عمل به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر سستی کنند گویا به خداوند اعلام جنگ داده اند

دعا به اجابت نمیرسد

روی عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) : «اذا لم یأمروا بمعروف و لم ینهوا عن منکر و لم یتبعوا الاخیار من اهل بیتی سلط الله علیهم شرارهم فیدعوا عند ذلك خیارهم فلا یتجاب لهم» (2) از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که فرمود هرگاه مردم [امر به معروف و نهی از منکر نکنند و از نیکان خاندان من پیروی نکنند، خداوند بدان ایشان را بر آنها مسلط میگرداند و در این هنگام نیکانشان دعا میکنند اما دعایشان مستجاب نمیشود.

ص: 98

1- جامع السعادات، ج 2، ص 236

2- امالی صدوق، ج 2، ص 254، به نقل از میزان الحکمة، ص 3708

روی عن علی (علیه السلام) «ایها الناس انّ الله عزّوجل لا یعذب العامّة بذنب الخاصّة اذا عملت الخاصّة بالمنکر سرّاً من غیران تعلم العامّة فاذا عملت الخاصّة بالمنکر جهاراً فلم یغیر ذلك العامّة استوجب الفریقان العقوبة من الله عزّوجلّ» از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود ای، مردم خداوند بزرگ عموم مردم را به خاطر گناه عده ای خاص عذاب نمیکند در صورتی که آن گروه خاص گناه خود را مخفیانه انجام دهند و عموم مردم از آن آگاه نشوند؛ اما اگر آن عده خاص آشکارا گناه کنند و عموم مردم از آن جلوگیری نکنند، هر دو گروه مستوجب کیفر از جانب خداوند بزرگ خواهند شد. (1)

توجیه ترک امر به معروف و نهی از منکر

بعضی از افراد در توجیه و عذرتراشی برای ترک وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر میگویند نمیشود در جامعه به این وظیفه عمل کرد؛ چراکه امر و نهی را نمی پذیرند و باعث گرفتاری برای آمر و ناهمی خواهد شد؛ و یا میگویند مأمورین دولتی و مسئولان باید جلوگیری از جلودگان و خلافها را بگیرند.

جواب: اول: اگر همه مردم یا بیشتر مردم احساس مسئولیت میکردند و طبق وظیفه شرعی و الهی، خود تذکری ساده به خلافکار میدادند و عبور میکردند خواه او ترتیب اثر بدهد یا ندهد، گناه از میان میرفت ولی چون بیشتر مردم به وظیفه دینی خود عمل نمیکنند خلافکاران جرئت پیدا میکنند

در مقابل گناه چهره در هم بکشید

اگر مردم، تذکر ندهند ولی با شخص متخلف با قیافه گرفته رفتار کنند به طوری که فرد خلافکار هر جا برود با برخورد سرد روبه رو شود جلو گناه گرفته میشود.

ص: 99

قال امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) «امرنا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) ان نلقى اهل المعاصی بوجه مُكْفَهَرَة» (1) حضرت علی الله فرمود: پیامبر اکرم به ما دستور داده که با گناهکاران با چهره در هم کشیده برخورد کنیم.

جواب دوم امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای همگانی است همانند خواندن نماز که بر همه واجب است و نمیتوان این وظیفه مهم را فقط برای گروه خاصی واجب دانست. البته مسئولین ذی ربط و مأمورین حکومتی مسئولیتی ویژه دارند که باید با امکانات و قدرت و قوت بیشتری عمل کنند.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

علما چند درجه برای این واجب نقل کرده اند که تا شرایط مرتبه بعد فراهم نشود نباید وارد آن شد مرتبه اول مرتبه قلبی است؛ یعنی انسان با دیدن ترک معروف و یا انجام منکر قلباً و باطناً آزرده و ناراحت شود تا آنجا که آثار این ناراحتی در ظاهر او هویدا شود و هرکس او را ببیند متوجه شود او از این ترک واجب و یا انجام منکر ناراحت است. مرتبه دوم مرتبه تذکر لسانی است؛ یعنی از روی دلسوزی و محبت به کسی که معروفی را ترک کرده و یا منکری را انجام داده به صورت زبانی تذکر دهد. پس اگر در مرتبه اول نشان دادن ناراحتی قلبی و ظاهری اثری در جلوگیری از منکر نداشته باشد باید وارد مرحله دوم و امر و نهی زبانی شد در مرتبه سوم باید از راه عمل و به صورت فیزیکی جلو منکر گرفته شود در این حالت اگر اختلالی در نظم جامعه به وجود آید، باید از حاکم و مسئول قانونی اجازه گرفت و ورود به این مرحله در صورتی جایز است که دو مرحله قبل نتیجه نداشته باشد.

ص: 100

جمعی از بنی اسرائیل در ساحل یکی از دریاها (ظاهراً دریای احمر که در کنار سرزمین فلسطین قرار دارد در بندری به نام ایله که امروز به نام بندر ایلات معروف است زندگی میکردند خداوند به منظور آزمایش و امتحان این جمع به آنان دستور

داد در روزهای شب که روز تعطیل آنها بود ماهی صید نکنند اما آنها با این دستور مخالفت کردند و گرفتار عذاب سختی شدند.

قرآن می فرماید: «وَسَاءَ مَثَلُ هُم مِّنَ الْقَوْمِ الّٰتِي كَانَتْ حَاصِرَةَ الْبَحْرِ اِذْ يَعْذُونَ فِي السَّبْتِ اِذْ تَأْتِيهِمْ حِيَتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبُتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ» (1) از آنها سرگذشت شهری را که در ساحل دریا بود سؤال کن هنگامی که در روز تعطیل [شنبه] از حکم خدا [تجاوز میکردند؛ چراکه روزهای شب ماهیانشان به اراده خدا از اعماق دریا به سوی ساحل می آمدند و آشکار میشدند و غیر شبه ها نمی آمدند (شاید روزهای شب که روز تعطیل بوده ماهیان احساس امنیت میکردند و روی آب و کنار ساحل آشکار می شدند و یا این امر موضوعی خارق العاده و وسیله امتحان الهی بوده است.

از آیات بعدی برمی آید که بنی اسرائیل سه دسته شدند: دسته اول کسانی بودند که به

مخالفت با این دستور الهی برخاستند و در روزهای شب ماهی صید می کردند آنان از قبل کنار دریاچه حوضچهایی می ساختند و روزهای شب که ماهیان فراوان بودند آنها را به داخل این حوضچه ها هدایت میکردند و نمیگذاشتند به دریا بازگردند. روز یکشنبه ماهیانی را که در حوضچهها جمع شده بودند صید میکردند و با این نقشه و به اصطلاح کلاه، شرعی میگفتند ما یکشنبه صید کردیم نه شبه بعضی دیگر هم روزهای شب تورهای ماهیگیری را در دریا پهن میکردند و روز یکشنبه تور را از دریا بیرون میکشیدند

ص: 101

در بعضی از روایات هم آمده که آنان با بی‌اعتنایی کامل نافرمانی میکردند و روزهای شنبه رسماً صید ماهی میکردند. این گروه که در اکثریت بودند، عصیانگران

و نافرمانان بودند گروه دوم کسانی بودند که به دستور الهی عمل میکردند و دیگران

را هم از مخالفت با دستور الهی باز می‌داشتند و نهی از منکر میکردند؛ یعنی خودشان

به دستور خدا عمل میکردند و در برابر جامعه و افراد خلافکار هم بی‌اعتنا و ساکت

نبودند گروه سوم ساکت و بی‌اعتنا بودند؛ یعنی خودشان خلاف دستور الهی عمل

نمیکردند ولی نهی از منکر هم نمیکردند و به کسانی که نهی از منکر میکردند نیز می‌گفتند به شما چه ربطی دارد؟ به قول معروف عیسی به دین خود موسی به دین خود». با آنها کاری نداشته باشید تا خداوند آنها را کیفر دهد. اما گروه دوم به اینان میگفتند ما طبق دستور خداوند و وظیفه ای که در مقابل او داریم نهی از منکر میکنیم؛ شاید گفتار ما در آنها اثر بگذارد و از نافرمانی صرف نظر کنند.

قرآن در این خصوص می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (1) و گروهی از بنی اسرائیل [به ناهیان از منکر و پنددهندگان میگفتند چرا به مردمی که خداوند آنها را نابود و یا عذاب سخت خواهد کرد پند میدهید؟] ناهیان از منکر در جواب گفتند: برای اینکه در پیشگاه پروردگار برای رفع مسئولیت خود دلیل و عذر داشته باشیم و شاید هم حرف ما اثر کند و [از گناهشان] بپرهیزند

سرانجام از این سه گروه یک گروه نجات پیدا کردند و آنها کسانی بودند که نافرمانی نمیکردند و دیگران را هم نهی از منکر میکردند و آنها را از عذاب الهی میترساندند ولی آن دو گروه دیگر حتی آنهایی که صید ماهی نمیکردند، اما

ص: 102

ساکت بودند به عذاب شدید الهی دچار شدند؛ یعنی همگی به شکل میمون درآمدند و مسخ شدند. قرآن در این باره می فرماید: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً حَاسِنِينَ» (1)

پس چون آنچه را به آنها یادآوری کردیم به فراموشی سپردند و نافرمانی کردند تنها [آنها] را که نهی از بدی میکردند نجات دادیم و آنها را که [نافرمانی و] ستم کردند به عذابی سخت گرفتیم و چون از آنچه آنها را نهی میکردیم سرپیچی کردند به آنها گفتیم به شکل بوزینه های رانده شده درآیید.

ص: 103

آیه قرآن

قال الله تبارك و تعالی

وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا فَتَنًا وَ إِثْمًا مَبِينًا (1)

ترجمه

و آنان که مردان و زنان با ایمان را با آنکه گناهی مرتکب نشده اند آزار میدهند بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده اند. (2)

تفسیر

همانگونه که از این آیه و آیات دیگر استفاده میشود مؤمن کسی که خدای یکتا و

ص: 105

1- احزاب / 58

2- ترجمه آیت الله مکارم

پیامبر برحق و جانشینان ایشان را قبول (دارد در پیشگاه خداوند مقام بلندی دارد

چراکه بر اثر ایمان با خدا و رسول و جانشینان ایشان پیوند یافته و به آنها وصل شده است لذا آزار و اهانت به او در واقع نوعی اهانت به خدا و رسول و جانشینان او خواهد بود در این آیه این عمل مانند بهتان و تهمت به دیگران گناهی بزرگ شمرده شده است در تفسیر مجمع البیان آمده که شاید، مراد آزار و اذیت زبانی یعنی همان اهانت و سخن ناروا باشد که این آزار زبانی چه بسا تهمت است.

بغیر ما اکتسبوا اشاره به این مطلب است که آنها مرتکب گناه و خلافی نشده اند که

مستحق آزار و تنبیه باشند پس کسی که مرتکب گناهی شده و باید قصاص یا تعزیر شود مورد این آیه نیست و کیفر و آزار او بی اشکال است. (1) آزار رساندن به برادر دینی، اگرچه زبانی باشد، از گناهان کبیره است زیرا رعایت مقام مؤمن و احترام به او لازم است البته اگر مؤمن از امتیازاتی برخوردار باشد مانند علم و تقوا یا از اولیای خدا باشد آزار او کیفر و عقوبت بیشتری دارد.

روایات

از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمود: « من آذی مُؤْمِنًا بِغَيْرِ حَرَةٍ فَكَأَنَّمَا هَدَمَ مَكَّةَ وَبَيْتَ الْمَعْمُورِ عَشْرَ رَمَرَاتٍ وَكَأَنَّمَا قَتَلَ أَلْفَ مَلِكٍ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ » (2) هرکس مؤمنی را به ناحق آزار دهد، مانند آن است که ده بار مکه و بیت المعمور را خراب کرده و هزار ملک مقرب را کشته باشد. در این باره در صفحه 386 و 387 جلد دوم نیز روایاتی بیان خواهد شد.

مقام مؤمن بالاتر از کعبه است

1- از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «المؤمن اعظم حرمة من الكعبة» (3) حرمت مؤمن از

ص: 106

1- تفسیر نمونه

2- مستدرک کتاب حج، باب 135؛ گناهان کبیره، ج 2، ص 304

3- میزان الحکمة، ص 1503

کعبه بیشتر است. کعبه مقامی بسیار بلند، دارد تا آنجا که بدون توجه به آن نماز باطل

است و حیوانی که به طرف آن ذبح نشود، گوشتش حرام می شود. احترام و اکرام آن

واجب است اهانت به آن گناه بزرگی است و همه بزرگان حتی معصومین باید در طواف به دور آن بگردند. با این همه مقام مؤمن از کعبه والاتر است

2- روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به کعبه نگاه کردند و خطاب به آن فرمودند: خوش به حال تو خداوند چقدر تو را بزرگ قرار داده و احترامت را لازم دانسته است ولی به خدا، قسم حرمت مؤمن از تو بیشتر است زیرا خداوند تنها یک چیز را درباره تو حرام کرده بی احترامی و اهانت به کعبه درحالی که درباره مؤمن سه چیز را حرام کرده است: مال و جان و آبرو و اینکه کسی به او گمان بد ببرد. (1)

3- جمعی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدند. امام به آنها فرمود: چرا ما را کوچک می‌شمارید؟ شخصی عرض کرد پناه می‌بریم به خداوند که بخواهیم به شما بی احترامی کنیم حضرت فرمود تو یکی از آنها هستی که ما را کوچک کرده ای. عرض کرد پناه می‌برم به خدا که بخواهم شما را کوچک کنم. حضرت فرمود: بله یادت هست که در نزدیکی جحفه محلی نزدیک شهر جده عربستان که حاجیان از آنجا محرم میشوند شخصی تو را صدا زد و گفت من خسته ام مرا هم سوار کن ولی تو سرت را بالا نیاوردی به او اعتنا نکردی هرکس به مؤمنی بی احترامی کند به ما بی اعتنایی کرده و ما را سبک شمرده است احترام مؤمن لازم است.

بر اساس آیات و روایات علاوه بر اینکه اهانت به مؤمن و تحقیر او جایز نیست سفارش شده که مؤمنان را گرامی بدارید

ص: 107

احترام به برادر مؤمن مانند احترام به خداست

4- قال الصادق (عليه السلام): «من آتاه اخوه المؤمن فاکرمه فإتما اکرم الله عزّوجل» هرکس برادر مؤمنش بر او وارد شود و او احترام کند گویا خداوند بزرگ را گرامی داشته است. (1)

احترام به کهنسالان

5- در روایات احترام به بزرگترها و افراد کهنسال بیشتر سفارش شده است. قال الصادق (عليه السلام): «انّ من اجلال الله عزّوجل اجلال الشيخ الكبير» امام صادق (عليه السلام) می فرماید: احترام به کهنسالان همانند احترام به خداوند عزّوجلّ است. (2)

لطیفه دزدی که به امام جماعت مسجد زد

دزدی مشاهده کرد که امام جماعت مسجد یک جفت کفش زمستانی خریداری کرده است به فکر افتاد که به صورتی کفش او را بر باید وارد مسجد شد. دست آقا را بوسید و عرض کرد آقا سؤالی دارم بعضیها پس از نماز دست روی چشمهای خود میگذارند و چیزی میخوانند آن دعا چیست؟ آقا فرمودند آیه الكرسي می خوانند. عرض کرد: ممکن است یک بار شما هم به همان صورت این آیه را بخوانید تا من هم آهسته همراه شما بخوانم و یاد بگیرم و همیشه آن را به یاد شما قرائت کنم؟ آقا دستها را روی چشمها گذاشت و شروع کرد به خواندن چون تمام شد و دستها را از روی چشم خود برداشت دید شاید کفشهای نو را برداشته و فرار کرده است.

عبرت

دزدی گناه بزرگی است و در صورتی که ثابت شود باید طبق شرایط حد الهی برای دزد

ص: 108

1- جامع السعادات، ج 2، ص 217.

2- همان

اجرا شود؛ یعنی چهار انگشت او را قطع کنند اگر ربودن مال از مؤمن و یا عالم باشد چون گناه اذیت و آزار آنها شدید تر است گناه دزدی از آنان هم بیشتر است این کیفر الهی و عمومی دزد است اما به طور خصوصی او ضامن مالی است که از مال باخته ربوده و باید آن را به صاحبش رد کند.

ص: 109

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ

فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (1)

ترجمه

مردان و زنان بی همسر خود و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را همسر دهید. اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد. [فضل] خداوند فراوان و از نیازهای بندگان] آگاه است.

تفسیر

یکی از مؤثرترین عوامل مبارزه با فحشا و آلودگیها، ازدواج آن هم به صورت آسان و

ص: 111

بدون تکلف است. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده: « من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الباقی» (1) کسی که همسر اختیار کند نیمی از دین خود را حفظ کرده و باید مراقب نیم دیگر آن باشد از این روایت برمی آید که پنجاه درصد آلودگیها و خلاف ها به علت تجرد و بی همسر بودن است و در این آیه هم بر آن تأکید شده است (وانکحوا الایامی منکم).

«ایامی» جمع «ایم» بروزن قیم» در اصل به معنی زن مجرد است و بعدها به مرد مجرد هم اطلاق شده است. در هر صورت به هر زن و مرد مجرد خواه قبلاً ازدواج کرده باشند و خواه اصلاً ازدواج نکرده باشند، «ایامی» گفته میشود. در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است: «ما من بناء فی الاسلام احبّ الی الله لکم من التزویج» (2) هیچ بنا و قراردادی در اسلام نزد خداوند محبوب تر از ازدواج نیست

با ازدواج بی نیاز میشوید

یکی از مشکلات فراگیر در زمینه ازدواج تأمین هزینه زندگی و مخارج همسر است.

بسیاری به همین دلیل از زیر بار ازدواج شانه خالی میکنند قرآن جواب این افراد را داده است: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (3) اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل و عنایت خود آنان را بی نیاز میکند زیرا والله واسع علیم» فضل خداوند فراوان است و از نیازهای بندگان آگاهی دارد از سوی دیگر انسان تا مجرد است نه آنچنان احساس مسئولیت میکند نه ابتکار و استعداد خود را چندان به کار میاندازد و نه پس از پیدا کردن درآمد در حفظ و بارور کردن آن میکوشد به همین دلیل است که مجردان غالباً

ص: 112

1- وسائل الشیعه، ج 14، ص 5.

2- همان

3- نور 32

خانه به دوش و بی سروسامان اند؛ ولی پس از ازدواج این مشکلات از بین خواهد رفت و در مدت کوتاهی فرد سروسامان می یابد و بی نیاز می شود.

روایات

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «الرَّزَقُ مَعَ النِّسَاءِ وَ الْعِيَالِ» (1) روزی همراه همسر و فرزند است.

در روایت دیگر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است: «مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ سَاءَ ظَنُّهُ بِاللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يَغْنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (2) کسی که ازدواج را از ترس فقر و تنگدستی ترک کند گمان بد به خدا برده است زیرا خداوند متعال می فرماید: اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد. (3)

در روایت دیگر اسحاق بن عمار میگوید از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم مردم حدیثی از پیامبر نقل میکنند که شخصی خدمت آن حضرت آمد و از تنگدستی شکایت کرد حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود ازدواج کن مرتبه دوم شکایت کرد. باز فرمود: ازدواج کن تا سه مرتبه حضرت به آن شخص دستور داد ازدواج کند. آیا این حدیث صحیح

است؟ امام صادق فرمود: «نعم هو حق انَّ الرَّزَقَ مَعَ النِّسَاءِ وَ الْعِيَالِ» آری [این حدیث

صحیح است] روزی با زن و فرزند همراه است.

ص: 113

1- تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 595

2- وسائل الشیعه، ج 12، ص 22.

3- تحلیل از تفسیر نمونه، ج 14، ص 465

1- همه باید وسیله ازدواج را فراهم کنند

اشاره

تعبیر «انکحوا یک خطاب عمومی است و اهمیت همکاری و کمک به امر ازدواج به هر صورت ممکن اعم از مالی و وساطت تشویق به امر ازدواج و... را ثابت میکند در روایتی بهترین پا درمیانی و وساطت و وساطت در امر ازدواج دانسته شده است.

فضیلت و پاداش خواستگاری

روی عن امیرالمؤمنین علی افضل الشفاعات ان تشفع بین اثین فی نکاح حتی یجمع الله بینهما» (1) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: بهترین پا درمیانی آن است که میان دو نفر برای امر ازدواج میانجیگری خواستگاری کنی تا این امر به نتیجه برسد.

در روایت دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره فضیلت کمک و همکاری در امر ازدواج آمده است: «کان له بكل خطوة خطاها او بكل كلمة تكلم بها في ذلك عمل سنة قیام لیلها و صیام نهارها» (2) هر قدمی که در این راه بردارد یا هر کلمه ای که بگوید ثواب عبادت یک سال را که شبها به عبادت بایستد و روزها روزه بگیرد در بردارد

2- سن ازدواج را بالا نبرید

اشاره

از نکاتی که از آیه شریفه و روایات میتوان استفاده کرد این است که به خاطر فقر و تنگدستی و یا عوامل دیگر نباید ازدواج را به تأخیر انداخت زیرا این امر باعث فساد اخلاقی و رواج فحشا در جامعه می شود همچنین وقتی سن پسر و دختر افزایش یابد در انتخاب همسر بیشتر سختگیری میکنند در روایات در این باره برای دختران بیشتر سفارش شده است

ص: 114

1- وسائل الشیعه، ج 2، ص 27.

2- همان

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «من سعادة المرء ان لا تطمئث ابنته في بيته» (1) از سعادت مرد این است که دخترش در خانه او ناپاک نشود (قبل از آن، به خانه شوهر برود). همان طور که از روایت برمی آید مرد سعادت‌مند کسی است که در ازدواج دخترش تعجیل کند و تا بزرگسالی دختر را در خانه نگه ندارد.

داستان ازدواج پیامبر با زینب

یکی از دستورات اسلامی رها کردن تشریفات و سنتهای غلط و ارزشهای موهوم در ازدواج است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) عملاً این درس را به مسلمانان عالم داده و در قرآن نیز بیان شده است.

حضرت خدیجه غلامی داشت به نام زید که او را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بخشید و پیامبر نیز او را آزاد کرد. از آنجا که طایفه زید او را که مسلمانی پیشتاز و رزمنده بود، طرد کرده بودند، پیامبر او را فرزند خوانده خود قرار داد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از زینب دختر عمه اش برای او خواستگاری کرد. زینب ابتدائاً تصور میکرد پیامبر از او برای خودش خواستگاری کرده؛ بنابراین خوشحال شد و رضایت داد ولی وقتی فهمید خواستگاری برای زید بوده سخت ناراحت شد و سر باز زد و برادرش عبدالله هم مخالف بود در اینجا آیه نازل شد «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (2) هیچ مرد و زن با ایمانی نباید هنگامی که خدا و پیامبرش مطلبی را لازم بدانند [در مقابل خواسته آنها انتخابی از خودش داشته باشد. البته پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) میخواست با این خواستگاری و، ازدواج سنتهای غلط جاهلیت یعنی ممنوعیت ازدواج یک برده آزاد شده با یک خانواده باشخصیت را در میان مردم از بین ببرد. آیه قرآن هم این موضوع را تأیید کرد. پس با نزول آیه و دستور پیامبر زینب و برادرش با این ازدواج موافقت کردند. اما دیری

ص: 115

1- همان ابواب مقدسات النکاح باب 23، حدیث 6

2- احزاب / 36

نپایید که بر اثر ناسازگارهای اخلاقی میان طرفین این ازدواج به طلاق انجامید و پا در میانی و اصرار پیامبر بر ادامه زندگی نتیجه نداد

پیامبر بعد از جدایی زینب از زید باز عملاً به مبارزه با سنتهای جاهلی برخاست و

زینب را برای خود خواستگاری کرد تا هم شکست زینب را در این ازدواج جبران کند و هم با ازدواج کردن با همسر مطلقه برده آزاد شده سنتهای جاهلی را از بین ببرد و نشان دهد که ممکن است شخصیت اول جهان اسلام با چنین بانویی ازدواج کند. از طرف دیگر در زمان جاهلیت پسرخوانده تمام احکام پسر واقعی از جمله ممنوعیت ازدواج پدر با همسر مطلقه او را داشت (1) پیامبر با این ازدواج ممنوعیت چنین ازدواجی را باطل اعلام کرد. قرآن در این باره می فرماید: «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا» (2) هنگامی که زید نیاز خود را (با طلاق دادن همسرش به پایان برد ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده های خود هنگامی که از آنها طلاق بگیرند، نباشد.

لطیفه مردی که ناتوانی جنسی داشت

شخصی با دختری باکره ازدواج کرد اما به علت ناتوانی جنسی نتوانست با او همبستر شود و دائماً از او عذرخواهی میکرد دختر به او گفت ای مرد نشکستن کاسه که عذرخواهی ندارد. مرد گفت: میدانم ولی میترسم کسی آن را بشکند و گردن من بگذارد. دختر گفت: نه مطمئن باش ناتوانی تو معلوم است در عمرت کاسه ای نشکستی که این دومی باشد چنین نسبت جوان مردی به خودت مده که مردم تو را میشناسند

ص: 116

1- از نظر فقهی پدر نمیتواند با همسر مطلقه فرزندش ازدواج، کند زیرا پس از طلاق همچنان پدر با عروس قبلی خود محرم، است ولی این حکم برای فرزند خوانده نیست

2- احزاب/ 37

از مواردی که زن حق دارد عقد ازدواج را فسخ کند جایی است که مرد از اول ناتوانی جنسی داشته باشد. البته اگر این عیب بعداً به او عارض شود، حق فسخ جاری نیست و شرایط و کیفیت فسخ در شرع و قانون ذکر شده است.

ص: 117

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی:

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (1)

ترجمه

قطعاً دلایل بصیرت آفرین و روشن گرایانه از طرف پروردگارتان برای شما آمده است کسی که به وسیله آنها بصیرت و روشنگری پیدا کرد به سود خود اوست و کسی هم که از آن چشم پوشی کرد بصیرت پیدا نکرد به زیان خودش است و من نگهبان شما

نیستم و شما را مجبور به قبول ایمان نمیکنم

تفسیر

یکی از ویژگی های لازم برای هر مسلمان داشتن بصیرت و بینش صحیح درباره وظایف خود

ص: 119

است. انسانی که از بصیرت لازم برخوردار نباشد در دنیا و آخرت زیان خواهد کرد. در عبادات و بندگی در پیشگاه مقدس پروردگار و در همه کارها و تصمیم‌گیریها به معرفت و بینش سفارش شده است تا جایی که ارزش عبادت هر فرد به اندازه معرفت و شناخت اوست. زیارت معصومین و اولیای خدا زمانی ارزشمند است که با معرفت همراه باشد؛ بنابراین زمانی که صحبت از زیارت آنان میشود به داشتن معرفت هم اشاره میشود.

کلمه «بصائر» که جمع «بصیره» و از ماده «بصر» است لغتاً به معنی دیدن، است اما اصطلاحاً هرگونه بینش و شناخت فکری و عقلانی را «بصیرت» میگویند. همان طور

که در آیه آمده است آنچه را باعث فهم و درک و شناخت میشود «بصائر» میگویند.

پیش از این آیه یگانگی خداوند متعال و اوصاف کریمه اش ذکر شده و در این آیه

میفرماید دلایل روشن برای اثبات توحید و اوصاف خداوند متعال برای شما آمده است کسانی که بخواهند این دلایل را ببینند و تعقل و تفکر کنند راه برایشان باز است و کسانی که نمیخواهند تعقل و تفکر کنند و جهل و تعصب چشم و گوش آنها را کور و کر کرده است خود زیان خواهند دید. این کار برای انتخاب عقیده صحیح، شناخت تعقل و تفکر لازم است و با دستور و قانونگذاری نمیتوان به عقیده صحیح رسید. لا اکره فی الدین قد تبین الرشد من الغی» در انتخاب «عقیده» اجبار معنا ندارد با آنکه راه درست از خطا جدا شده و روشن است.

معنایی که برخی مفسرین برای و ما انا علیکم بحفیظ» (من نگهبان شما نیستم ذکر کرده اند این است من با جبر و زور شما را به اسلام و ایمان دعوت نمیکنم بلکه وظیفه من تنها بیان حقایق و روشنگری است ولی شما هستید که باید بصیرت پیدا کنید و عقیده و ایمان صحیح را بیابید. (1)

ص: 120

1- «لطف خداوند متعال اقتضا میکند که مسیر حق و صحیح را برای بندگان بیان کند. لذا حضرتش با ارسال رسولان و انزال کتب آسمانی و نعمت عقل راه صحیح را برای بندگان روشن کرده است. قد جائکم بصائر من ربکم» و بنده است که باید با به کار انداختن فکر و عقل خود راه صحیح را انتخاب کند

2- کسانی که از دلایل روشن الهی بهره نمیگیرند و راه صحیح را انتخاب نمیکنند به خود ضربه زده‌اند و کوچکترین نقصی به ذات بی مثالش وارد نخواهد شد.

گر جملة کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشینند گرد و من عمی فعلیها

روایات

نابینا کیست؟

1- قال رسول الله: «لیس الاعمی من یعمی بصره انما الاعمی من تعمی بصیرته (1) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید کور آن کسی نیست که نابیناست بلکه کور [واقعی] آن کسی است که چشم بصیرت ندارد و از این جهت نابیناست»

2- قال علی (علیه السلام) فاقد البصر فاسد النظر حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: انسان بی بصیرت رأی و نظرش فاسد و اشتباه است.

3- قال علی (علیه السلام): الفطنة (بالبصيرة حضرت علی (علیه السلام) می فرماید تیزبینی و سرعت فهم به واسطه بصیرت است

لطیفه شخصی که وقت خواب عینک میگذاشت

شخصی در وقت خوابیدن عینک میگذاشت از او سبب این کار را پرسیدند. گفت: چشمم ضعیف شده و بدون عینک نمیتوانم خواب بینم

ص: 121

چگونه انسان به بصیرت دست می یابد؟

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) راه دسترسی به بصیرت وابسته نبودن و بی علاقه شدن به دنیا دانسته شده است.

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) : «من زهد في الدنيا علمه الله بلاتعلم و جعله «بصيراً پیامبر

اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هرکس به دنیا بی علاقه شد خداوند بدون یادگیری به او می آموزد و بصیرت و شناخت درست به او میدهد

بصیرت حضرت ابوالفضل

از امام صادق روایت شده است که درباره حضرت ابوالفضل العباس فرمود: «کان

عمنا عباس نافذ البصيرة صلب الايمان...» (1) عموی ما حضرت عباس از بصیرت قوی و ایمان محکم برخوردار بود در زیارت نامه ایشان میخوانیم: «واشهد انك مضيت على بصيرة من امرك مقتدياً بالصالحين و متبعاً للنبئين» (2) شهادت میدهم که تو با بصیرت و شناخت از کارت به شهادت رسیدی و در این کار به صالحین اقتدا کردی نظیر همین تعبیر را در زیارت مسلم بن عقیل نیز می خوانیم

بصیرت نافع بن هلال

درباره نافع بن هلال نوشتهاند که شب عاشورا پس از ایراد خطبه امام حسین (علیه السلام) ایستاد و ضمن اعلام وفاداری به آن حضرت عرض کرد: «فإننا على نيأتنا و بصائرنا» قطعاً ما با همان انگیزه ها و بصیرت هایی که داشتیم ثابت و استواریم

ص: 122

1- وقعه الصف ابی مخنف، ص 175

2- مفاتیح الجنان زیارت حضرت عباس (علیه السلام).

مرحوم آیت الله میرجهانی رحمه الله که مدتی در بیت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی در نجف اشرف در بخش جواب استفتائات و نامهها خدمت کرده است، نقل

میکند یکی از علمای زیدی مذهب یمنی به نام «بحرالعلوم» که در یمن ساکن بوده

و به وجود مقدس حضرت بقیه الله (عج) باور و عقیده نداشته است نامه ای به حضرت آیت الله العظمی اصفهانی مینویسد و از ایشان دلیل وجود مقدس امام زمان (عج) و حی و غائب بودن ایشان را طلب میکند و در ضمیمه نامه نیز اشعاری در انکار امام زمان (عج) می فرستد.

آیت الله میرجهانی میگوید وقتی نامه به دفتر حضرت آیت الله اصفهانی رسید مطلب را به عرض ایشان رساندیم. ایشان که با تیزهوشی متوجه شده بود عالم یمنی هیچ دلیل محکمی را نخواهد پذیرفت در جواب فرمود در جواب نامه او بنویسید که از یمن به نجف بیاید تا من امام زمان را مستقیماً به او نشان دهم

ما از پاسخ ایشان تعجب کردیم نوشتن جواب نامه را به تأخیر انداختیم و همان شب ماجرا را برای فرزند ایشان نقل کردیم دستور آیت الله را برای فرستادن جواب نامه نیز بیان داشتیم ایشان گفت آیا خود پدر چنین گفتند؟ گفتیم: آری. فرمود: اگر پدرم چنین دستوری داده اند همان عبارت را در جواب نامه بحرالعلوم بنویسید و ترسی به دل راه ندهید ما هم با خاطر مطمئن جواب نامه را به همان ترتیب نوشتیم و فرستادیم

عالم یمنی به نجف می آید

مرحوم میرجهانی میگوید پس از چند ماه یک شب برای ما خبر آوردند که عالم یمنی

همراه یکی از فرزندانش به نام ابراهیم به نجف مشرف شدهاند و میخواهند آیت الله به

وعده خود عمل کند. ما از این خبر نگران شدیم که چه خواهد شد. بعد از نماز جماعت

مغرب و عشا در صحن حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خدمت ایشان رسیدیم و خبر را عرض کردیم ایشان فرمود: چون آنها مهمان ما هستند شایسته است که به دیدن آنها برویم نشانی آنها را بگیرید تا نزدشان برویم نشانی را گرفتیم و به منزل آنها رفتیم.

بحر العلوم یمنی با ابراز خوشحالی: گفت ما طبق دعوت شما به نجف آمده ایم. آیت الله فرمود: فردا شب برای صرف شام به منزل ما بیاید تا ان شاء الله جواب شما را بدهم

فردا شب بحرالعلوم و فرزندش به منزل آیت الله اصفهانی آمدند و پس از صرف شام

عن التعالی و بیان مطالبی پیرامون حضرت بقیة الله (عج) آقا به خادمشان به نام مشهدی حسین فرمود چراغ را بردار سپس به بحرالعلوم و فرزندش فرمود برویم تا خود آن حضرت را زیارت کنیم مرحوم میرجهانی میگوید ما خواستیم با آنها برویم اما مرحوم سید فرمودند شما نیایید. فقط بحرالعلوم و پسرش بیایند

بصیرت و هدایت شدن بحرالعلوم یمنی

مرحوم میرجهانی میگوید آنها رفتند و ما نفهمیدیم کجا رفتند و چه اتفاقی افتاد ولی پس از بازگشت آنها متوجه شدیم حالشان دگرگون شده و منقلب اند از سید ابراهیم پرسیدیم کجا رفتید و چه شد؟ گفت: «الحمد لله استبصرنا ببركة الامام السيد ابوالحسن» حمد خدا را که به برکت امام سید ابوالحسن بصیرت پیدا کردیم. ما شیعه شدیم و مذهب حق را شناختیم و به وجود مقدس حضرت ولی عصر (عج) اعتقاد پیدا کردیم. گفتیم چطور؟ آیا وجود مبارک آن حضرت را زیارت کردید؟ گفت: آری، سید ابوالحسن

آن حضرت را به ما نشان داد پرسیدیم چگونه؟ گفت وقتی از منزل بیرون رفتیم سید ما را به قبرستان وادی السلام برد در وسط قبرستان جایی است که آن را «مقام حضرت ولی عصر» مینامند این مقام هنوز باقی است و زیارتگاه عاشقان و مشتاقان آن امام مهربان است. سید وقتی به مقام رسید، چراغ را از مشهدی حسین گرفت و

تنها داخل مقام شد و با آب چاهی که آنجا بود وضو گرفت و چند رکعت نماز خواند. ما

در دل خود به کارهای سید میخندیدیم که در این نیمه شب ما را به قبرستان آورده

تا سید و امام خود را به ما نشان دهد. ابتدا از بیرون، مقام صدای ناله و گریه سید را

می شنیدیم پس از آن صدای گفت و گوی او با کسی از داخل ساختمان می آمد پدرم

با تعجب به من گفت کسی اینجا نبود با چه کسی صحبت میکند؟ چند دقیقه ای صدای صحبت آنها را میشنیدیم اما تشخیص نمیدادیم چه میگویند. سپس سید پدرم را صدا زد وقتی پدرم وارد شد باز چهار پنج دقیقه ای صدای صحبتها را می شنیدیم اما حرفها را تشخیص نمی دادیم فقط از بیرون معلوم بود که فضای ساختمان با نور شدیدی روشن است. طولی نکشید که صدای پدرم را شنیدم که فریادی زد و غش کرد سید مرا صدا زد. وقتی وارد شدم دیدم شانهای پدرم را مالش میدهد. من هم کمک کردم تا به هوش آید وقتی پدرم به هوش آمد گریه سرداد و به دست و پای سید افتاد مرتب او را میبوسید و دور او طواف میکرد و میگفت: «یابن رسول الله یابن رسول الله یابن رسول الله التوبه» ای فرزند رسول خدا توبه کردم توبه کردم و همان جا به دست سید روشن و بیدار مذهب شیعه را انتخاب کرد و از اینکه سید واسطه شد تا وجود مبارک آفتاب عالمتاب حضرت بقیة الله را به او نشان دهد تشکر فراوان کرد وقتی از آن مکان خارج شدیم پدرم گفت: سرور رعنا و آفتاب دلربای حضرت ولی عصر (عج) را دیدم و ایشان مرا به مذهب شیعه اثنی عشری مشرف کردند اما پدرم بیشتر از این درباره ملاقاتش برای ما توضیح نداد

ارادتمندان بحرالعلوم هم شیعه شدند

پس از چند روز بحرالعلوم و فرزندش به یمن بازگشتند و حدود دو هزار نفر از یمنی هایی که به آنها ارادت داشتند و حرف آنها را قبول میکردند از مذهب زیدی به شیعه

دوازده امامی مشرف شدند همچنین بحرالعلوم پول نسبتاً زیادی همراه با نامه تشکر برای سید فرستاد و از واسطه شدن ایشان در بصیرت و روشننگری آنها قدردانی کرد. (1)

معجزه لطیف حیوانات هم بصیرت دارند

روایت است که روزی یک نفر پس از نماز صبح با ساق پای پراز خون وارد مسجد شد و به پیامبر عرض کرد امروز برای نماز صبح به مسجد می‌آمدم که ناگاه سگ همسایه یهودی به من حمله کرد و پای مرا مجروح ساخت در این هنگام شخص دیگری هم برخاست و عرض کرد یا رسول الله من هم روزی به وسیله این سگ مجروح شدم و از نماز صبح باز ماندم نفر سوم هم به همین کیفیت از دست سگ یهودی شکایت کرد.

حضرت فرمود اگر چنین است سگ عقور (گزنده را باید دفع کرد و به اتفاق اصحاب

راهی خانه یهودی شدند مرد یهودی که از جریان مطلع شده بود سگ را قلاده کرد و از خانه بیرون آمد نوشته اند حیوان به محض اینکه چشمش به جمال دل آرای، پیامبر افتاد با معجزه و عنایت آن حضرت به سخن آمد و سلام کرد به نحوی که همه اصحاب صدای او را شنیدند که با زبان فصیح گفت من با این چند نفری که نزد شما از من شکایت کرده‌اند دشمنم و روزی آنها را خواهم کشت مگر اینکه از عقیده و رفتار خود دست بردارند و توبه کنند زیرا آنها در منزل صاحب یهودی من جلسه سری گرفتند و برای کشتن پسرعم، توعلی (علیه السلام)، با هم مشورت و برنامه ریزی کردند

حاضران و شخص یهودی که این معجزه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را مشاهده کردند، تعجب کردند. یهودی مسلمان شد و منافقین از حرکت زشت خود توبه کردند. (2)

ص: 126

1- وصل در فصل، دفتر اول، ص 43.

2- منهاج السرور علی قرتی گلپایگانی، حکایت 4

حیوانات هم صاحب نوعی شناخت از ارزشها و پیامبران و امامان هستند و داستان های فراوانی در این خصوص در کتب مرتبط و در بخش معجزات معصومین بیان شده است. مبدا بعضی از انسانها بصیرت و شناختشان از حیوانات هم کمتر باشد که در این صورت شامل آیه شریفه می شوند: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (1) بعضی از انسان ها مانند چهارپایان هستند، بلکه از آنها پایین تر.

ص: 127

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا

فَأَخَذْنَا هُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (1)

ترجمه

و اگر اهل شهرها و آبادیها ایمان میآوردند و تقوا پیشه میکردند، به یقین برکات آسمان و زمین را بر آنها میگشودیم، ولی آنها حق را [تکذیب کردند]. ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم (2)

لغت «برکت» مفرد (برکات از ماده «برگه») به محل جمع آوری و نگهداری آب در مکانهای کم آب مثل بیابان گفته میشود و به معنی ماندگاری، افزایش و نیک بختی

ص: 129

1- اعراف/96

2- ترجمه آیت الله مکارم

نیز آمده است. «برکت» خیری است که پایدار و سودمند است، در مقابل چیزی که زودفانی و بی اثر می شود.

تفسیر

بعد از آنکه در آیات قبل سرگذشت اقوامی مانند قوم هود و صالح و نوح و ... بیان شد

که در اثر نافرمانی و بی تقوایی دچار عذاب و کیفر الهی شدند، در این آیه می فرماید: اگر اهل شهرها و آبادیها به جای نافرمانی و تکذیب در مسیر حق و اطاعت قرار گیرند درهای برکت آسمان و زمین به روی آنها باز خواهد شد و این موضوع قابل انطباق بر همه زمان هاست

برکات آسمان و زمین چیست؟

مفسران در این باره اختلاف نظر دارند. بعضی برکات آسمان را نزول باران و برکات زمین را رویدن گیاهان و نعمتهای زمینی دانستهاند و بعضی برکات آسمان را اجابت دعا و برکات زمینی را حل مشکلات شمردهاند و احتمالات دیگری هم داده شده است.

سؤال و جواب

سؤال یکی از سؤالاتی که ممکن است به ذهنها خطور کند این است که چرا بعضی ملت‌های بی ایمان یا کافر زندگی مرفهی دارند و اگر ایمان و تقوا باعث فراوانی نعمتها و رفاه میشود چرا برخی ملت‌های مسلمان دچار کمبود و فقرند؟

جواب اولاً داشتن صنعت پیشرفته و یا ثروت زیاد دلیل بر خوشبختی و آسایش و راحتی نیست. اگر در میان این ملتها نفوذ کنیم خواهیم دید که چه مشکلات سخت و دردهای جانکاهی روح و جسم آنها را در هم کوبیده است. آن قدر با حالت

آشفتگی و ناامنی و با دلهره زندگی میکنند که یک لحظه هم احساس راحتی نمیکنند در تفسیر نمونه از یکی از جراید نقل شده است که در یک هتل مشهور ده طبقه در نیویورک، آمریکا چنان ناامنی حاکم بوده که با قطع برق کسی جرئت نمیکرده در راهرو هتل حرکت کند تا آنجا که متصدیان هتل با جمع کردن مسافران در یک جا آنان را به همراه مأموران مسلح به اتاقهای خود می فرستاده اند تا مبادا در راهرو هتل دچار غارتگران اموال و یا افراد جانی شوند از قول یکی از ساکنان هتل نیز نقل شده است که تا گرسنگی زیاد به او فشار نمی آورده از اتاق خود خارج نمیشده است.

اگر همین اتفاق قطع برق در بعضی از کشورهای عقب مانده اسلامی رخ دهد هیچ وقت چنین مشکلاتی به وجود نمی آید و یک خانم تنها میتواند از خانه و اتاق خود خارج شود و به دنبال کار خود برود.

امنیت یکی از مشکلات عمده این ملتهاست و علاوه بر آن، مشکلات فراوان دیگری نیز وجود دارد. بنابراین نمیتوان چنین مردمی را خوشبخت و در آسایش دانست. ثانیاً قرآن به مردم و ملتهای با ایمان و با تقوا وعده خوشبختی داده، نه به مردمی که ادعای ایمان و تقوا میکنند، اما عمل آنها با ادعای آنها تفاوت زیادی دارد.

اگر در بعضی کشورهای غربی پیشرفت صنعتی وجود دارد به دلیل تلاش و جدیت بیشتر آنهاست و این امریکی از برنامههای اسلامی و سفارشهای رهبران مسلمانان است آیا در کشورهای اسلامی به دستورات اسلام مانند پاکی و امانتداری و سعی و تلاش در راه تحصیل علم تحقیق و پژوهش عزتمندی و استقلال عمل میشود؟ اسلام چیزی است و عمل مدعیان اسلام چیز دیگر. (1)

ص: 131

ثالثاً اگر در بعضی از کشورهای غیرمسلمان نزول باران و نعمتهای الهی را میبینیم به این دلیل نیست که خداوند منکرین و مخالفین خودش را بیش از موافقین دوست دارد بلکه آنان از نعمتهای چند روزه دنیا بهره مند میشوند ولی به نابدی و هلاکت همیشگی دچار خواهند شد.

مثال اگر بیماری تحت معالجه طیب باشد و طیب به شفا یافتن و سلامت بیمار امید داشته باشد بیمار را از چیزهایی محروم میکند و این کار برای نجات او از بیماری و از سر دلسوزی است؛ ولی اگر به بهبودی بیمار و نجات او امیدی نباشد، برای او رژیم قرار نمیدهد و میگوید هرچه میل دارد به او بدهید. این دستور برای رفاه او نیست، بلکه به خاطر آن است که دیگر امیدی به نجات او ندارد.

در روایات آمده است که خداوند برای بیداری و نجات بندگان خلافکار، گاهی آنها را دچار کمبود و گرفتاری و امتحانات دیگر میکند تا شاید بیدار شوند و مسیر خود را عوض کنند. گویی به نوعی به آنها هشدار داده میشود تا به راه اشتباه خود ادامه ندهند و این خود نوعی لطف و محبت پروردگار است ولی این لطف و محبت در حق منکرین خداوند و کافران انجام نمیگیرد تا زمانی که به نابدی و هلاکت همیشگی

روایات عوامل برکت و خوشبختی

1- کردار خوش

از دیدگاه روایات بعضی عوامل باعث برکت برای انسان می شود. در روایت منقول از حضرت علی (علیه السلام) آمده است بركة العمر فی حسن العمل (1) عمر بابرکت [انسان] در نیکوکاری و کردار خوش است.

ص: 132

2- انفاق

اگر بخواهیم از مال و ثروت بابرکت برخوردار شویم باید بخشی از مالمان را در راه خدا انفاق کنیم. قال علی (علیه السلام) «بركة المال في الصدقة» (1) حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: برکت ثروت انسان در صدقه دادن است دست کم حقوق واجب مثل خمس و زکات را بدهد

3- بیداری بین الطلوعین

از عوامل دیگر برکت بیداری بین الطلوعین است. قال علی (علیه السلام) باکروا فالبركة في المبارکة (2) اول صبح بیدار باش زیرا برکت در صبح بیداری است.

4- عدالت

از عوامل دیگر برکت به عدل رفتار کردن و عادل بودن است. قال علی «بالعدل

تتضاعف البرکات (3) حضرت علی (علیه السلام) می فرماید با به کارگیری عدالت برکات چند برابر میشود

5- احترام به دستورات الهی

عامل دیگر برکت محترم شمردن دستورات الهی و عمل به آنهاست در روایت منقول از امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) آمده است: «اوحی الله عزوجل الی نبي من الانبياء اذا أطعت رضیت و اذا رضیت بارکت و لیس لبرکتی نهاية» (4) خداوند عزوجل به یکی از پیامبران وحی کرد که هرگاه از من اطاعت شود خشنود میشوم و وقتی خشنود شدم برکت میدهم و برکت من بی پایان است.

ص: 133

1- غرر الحکم، کلام. 26.

2- غرر الحکم، کلام. 264.

3- غرر الحکم.

4- میزان الحکمة، ص 486

در جنگ صفین به شخصی گفتند برو جهاد کن که اگر کشته شوی در بهشت به تو حورالعین میدهند آن شخص زنی داشت که نامش «حوری» بود دیدند فرار کرد و رفت گفتند کجا می روی؟ گفت: اگر میخواهند در بهشت به من حورالعین بدهند من در خانه حوری دارم و برای «عین» خودم را به کشتن نمیدهم

روایات عوامل از میان رفتن برکت

1- نافرمانی خداوند

یکی از عواملی که برکت را از انسان و جامعه دور میکند آشکار شدن گناه و جنایت در میان مردم است. قال علی (علیه السلام): «اذا ظهرت الجنایات ارتفعت البرکات» امام علی (علیه السلام) می فرماید: زمانی که جنایتها آشکار شود، برکت ها از بین می رود.

2- مال حرام

مال و ثروتی که از راه حرام به دست آمده باشد برکت و رشد ندارد از امام جواد و یا

هادی علیهما السلام نقل است که به شخصی فرمودند: «إِنَّ الحرام لا یمنی و ان نمی لا یبارک له فیه و ما انفقه لم یؤجر و ما خلفه کان زاده الی النار» (1) مال حرام رشد نمیکند، و اگر رشد کرد، برای صاحبش برکتی ندارد و اگر از آن مال انفاق کند پاداشی نخواهد داشت و آنچه بعد از خود باقی میگذارد توشهای است برای آتش جهنم

آری خوشبخت و سعادت مند کسی است که به خداوند متعال و دستورات او ایمان داشته باشد و از هر فرصتی از به کار انداختن آنها استفاده کند.

ص: 134

از ذوالقرنین (1) نقل شده است که در سفری به همراهان خود دستور داد سنگ ریزه های بیابان را جمع آوری کنند و همراه خود بیاورند بعضی از آنان بدون چون و چرا از این دستور اطاعت کردند و مقدار قابل توجهی سنگ ریزه همراه خود آوردند. جمع دیگری که فرمانبرداری کامل نمیکردند اما نافرمان هم نبودند مقدار کمتری سنگ ریزه جمع کردند و همراه آوردند. دسته سوم کسانی بودند که نافرمان بودند و به دستور ذوالقرنین اعتنا نکردند آنان این کار را بیفایده دانستند و سنگریزه ای همراه خود نیاوردند. فردای آن روز ذوالقرنین دستور داد سنگ ریزه ها را حاضر کنند. پس از آوردن، با اعمال نظر فرمانده سنگ ریزه ها به طلا و جواهر بدل گشت و باعث سرور و تعجب دارندگان سنگ ریزه ها شد. کسانی که سنگ ریزه های همراه نداشتند بسیار حسرت خوردند که از دستور فرمانده اطاعت نکرده اند. گروهی که سنگ ریزه کمی برداشته بودند حسرت میخوردند که چرا مقدار کمی جمع آوری کرده اند گروه سوم نیز که مقدار قابل توجهی سنگ ریزه همراه داشتند افسوس میخوردند که بیشتر جمع آوری نکرده اند. (2)

یکی از نام های قیامت یوم الحسرة است

خداوند متعال در قرآن مجید میفرماید «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (3) [ای پیامبر! آنان را از روز حسرت [قیامت] بترسان. روزی که کار از کار بگذرد فرصت تمام شود اینان در بی خبری [شدید] هستند و ایمان نمی آورند.

ص: 135

1- شرح حال وی و قدرت و امکانات عظیم او در قرآن مجید در سوره کهف از آیه 83 تا 98 بیان شده که می توان در این خصوص به تفسیر قرآن مراجعه کرد.

2- به نقل آیت الله سید ابوالحسن مهدوی

3- مریم / 39 .

یکی از نام های روز قیامت روز حسرت است زیرا هرکس هراندازه در عالم تلاش

کرده و یا نکرده باشد حسرت میخورد که چرا از آن فرصت طلایی که در دنیا در اختیار، داشته استفاده نکرده تا در روز قیامت از آن بهره ببرد در دنیا معمولاً بیشتر انسانها مگر تعداد اندکی از آنها در بی خبری و غفلت و بی توجهی به سر میبرند و هم فی غفلة و روز قیامت دچار حسرت و افسوس خواهند شد.

حکایتی از مولوی

در اشعار شاعر، معروف مولوی حکایتی آمده که برای کسانی که در غفلت و بی توجهی به وظیفه خود در این عالم به سر میبرند و علاقه ای به انجام آن ندارند سودمند است.

شخصی تصمیم داشت بر حیوان خود سوار شود و به مسافرت برود اما حیوان که بچه کوچکی داشت حاضر به حرکت و جدا شدن از فرزند خود نبود آن شخص سرانجام با فشار و تهدید حیوان را از بچه اش جدا کرد و سوار بر او شد و حرکت کرد. حیوان از هر فرصتی استفاده میکرد و به سوی فرزندش بر میگشت شاید بتواند در کنار او قرار گیرد اما با جلوگیری راکبش به ناچار به راه خود ادامه میداد پس از چند بار تکرار این کار راکب حیوان به خواب رفت و حیوان هم از فرصت استفاده کرد و به طرف بچه اش برگشت و آمد تا رسید کنار او همین طور که حیوان مشغول اظهار عشق و محبت به فرزند کوچکش بود راکب از خواب بیدار شد و دید حیوان برگشته و در کنار بچه اش قرار گرفته است. اینجا بود که به خود آمد و با خود گفت: عاشق و علاقه مند به هدف این حیوان است نه من که در حال سواری به خواب میروم

داستان برکت با نام خدا

یکی از چیزهایی که باعث برکت و پایداری میشود شروع کار با نام خداوند متعال

است در روایت آمده کاری که با نام خدا شروع نشود به نتیجه و پایان نمیرسد و به اصطلاح «ابتر باقی خواهد ماند

مردی منافق زنی متدین و مؤمن داشت. این زن تمام کارهایش را با بسم الله و نام

خدا آغاز میکرد اما شوهرش از این کار غضبناک و ناراحت میشد و سعی میکرد او را از این کار منصرف کند روزی مقداری طلا به زن داد تا آن را به عنوان امانت نگه دارد. زن آن را گرفت و با گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» در پارچه ای پیچید و با بسم الله در گوشه ای از خانه پنهان کرد شوهرش مخفیانه آن طلا را دزدید و به دریا انداخت تا همسرش را محکوم و خجالت زده کند و بسم الله را بی ارزش جلوه دهد. سپس به مغازه اش برگشت. وسط روز صیادی دو ماهی برای فروش نزد این مرد آورد او ماهیها را خرید و به منزل فرستاد تا زنش برای ناهار آماده کند زن وقتی شکم یکی از آن دو ماهی را پاره کرد، ناگهان دید همان پارچه ای که طلا را در آن پنهان کرده بود در شکم ماهی است. آن را برداشت و با گفتن بسم الله در مکان اول خود گذاشت شوهر برگشت طلاها را از زن مطالبه کرد. زن مؤمن با گفتن بسم الله برخاست و طلاها را آورد و تحویل او داد. شوهر بسیار تعجب کرد. وقتی از جریان مطلع گردید منقلب شد و از جمله مؤمنین و متقین گردید. (1)

روایت شده هرکس در لقمه اول غذا بسم الله و قبل از آنکه لقمه از گلویش پایین برود الحمد لله رب العالمین بگوید خداوند گناهان او را می آمرزد. (2)

لطیفه استفاده دلخواه از دین

از شخصی سؤال کردند به کدام یک از دستورات دین اهمیت می دهی و به آن عمل میکنی؟ در جواب گفت: یکی از آیات قرآن را مرتب میخوانم و به آن عمل میکنم

ص: 137

1- روایتها و حکایتها ص 212 به نقل از خزینة الجواهر، ص 612

2- همان، به نقل از عنوان الکلام ص 202.

و بسیار به آن اهمیت می‌دهم و آن آیه «کلوا واشربوا است که خداوند دستور داده بخورید و بیاشامید حتی لا تسرفوا را هم فراموش کرده بود

کلوا و اشربوا را در گوش کرد / ولا تسرفوا را فراموش کرد

عبرت

مسلمان کامل و واقعی آن است که همه دستورات دین را چه با خواهش های دلش مطابقت داشته باشد و چه نداشته باشد به کار بیندازد و بدون چون و چرا بپذیرد. اصولاً بنده خدا یعنی مطیع و فرمانبردار او اگر قرار باشد به هرچه با عقل و امیال نفسانی او مطابقت داشته باشد عمل کند پس او مطیع خود است نه مطیع پروردگار و خالق عالم. البته تحقیق و دانستن فلسفه احکام کار پسندیده ای است، اما نه به آن معنی که اگر فلسفه یکی از دستورات دین را که به یقین جزء دستورات دینی است ندانست آن را رد کند و به کار نیندد

ص: 138

آیه قرآن

قال الله تبارك و تعالی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (1)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید [خداوند] برای شما

نورانیت درون و وسیله تشخیص حق از باطل قرار میدهد و گناهان شما را می پوشاند

و شما را می آمرزد و خداوند دارای فضل عظیم است. (2)

تفسیر

«تقوا» از نظر لغوی از ماده «وقایه» به معنی نگهداری و خویشتنداری است در فارسی

ص: 139

1- انفال / 29

2- ترجمه آیت الله مکارم شیرازی

گاهی تقوا را به معنی پرهیزگاری و اگر به صورت امری، باشد مثل «اتقوا الله»، آن را به معنی ترس میدانند که این معنی مجازی است و از باب ملازمه است، زیرا اگر انسان بخواهد خود را از لغزشها و کجروی ها حفظ کند باید در عمل و گفتار از کار ناصواب پرهیز کند و ترس از خدا در وجودش باشد.

حقیقت، تقوا دژی قوی و حافظ انسان

در واقع آن نیروی کنترل کننده درونی در وجود انسان که او را در مقابل طغیان شهوات و نفس اماره از کجروی حفظ میکند، تقواست انسان متقی یعنی کسی که دارای پرهیز و خودنگهداری است و دست به هر عملی نمیزند و هر سخنی از او صادر نمی شود درست مثل انسانی که در خوردن و آشامیدن دارای رژیم و پرهیز است و از هر نوشیدنی و خوراکی استفاده نمیکند و به این وسیله خود را از بیماریهای گوناگون حفظ میکند.

حضرت علی (علیه السلام) تقوا را دژی نیرومند معرفی کرده است که انسان را از خطرات

حفظ میکند می فرماید: «اعلموا عباد الله ان التقوی دار حصن عزیز ای بندگان خدا، بدانید که تقوا دژی محکم و نفوذ ناپذیر است (1) در سخن دیگر فرموده است: «الا فصولها و تصونوا بها تقوا را حفظ کنید تا با آن محفوظ بمانید.

از نظر قرآن تقوا معیار و میزان هرگونه فضیلت و مقام و ارزش است. هر قدر تقوای

انسان بیشتر باشد، مقام و رتبه اش والاتر است. می فرماید: «ان اكرمکم عند الله اتقکم» گرامی ترین شما نزد پروردگار با تقواترین شماست و در جای دیگر تقوا را به لباس تشبیه کرده و می فرماید: «و لباس التقوی ذلک خیر» (2) لباس پرهیزگاری بهتر است. این تشبیه بسیار گویاست زیرا لباس وسیله ای است برای حفظ بدن از گرما و سرما سپری است

ص: 140

1- نهج البلاغه، خطبه 157

2- اعراف 26

برای جلوگیری از خطرات و برخوردها و زینتی است برای اندام انسان تقوا هم مانند

لباس انسان را از زشتی و پلیدیهای گناه حفظ میکند؛ وسیله ای است برای دور

شدن از خطرات فردی و اجتماعی؛ و باعث زینت انسان است و بر شخصیت او می افزاید

تقوا به انسان قدرت تشخیصی میدهد

در آیه ابتدای بحث میفرماید تقوا به انسان قدرت تشخیص و تمیز بین صحیح و

ناصحیح حق و باطل را میدهد

«فرقان» صیغهٔ مبالغه از ماده «فرق» است. در تفسیر المیزان آمده فرقان چیزی است که به واسطه آن بین دو چیز فرق گذاشته میشود و مراد

در اینجا جدا شدن حق از باطل، است چه درباره عقیده باشد چه درباره عمل و چه درباره انتخاب

توضیح این نکته ضروری است که انسان براساس فطرت و خلقت الهی دوست دارد حرکت و انتخابهای اصولی و صحیح باشد اما ممکن

است در اثر درک غلط دچار اشتباه و وارد پرتگاه، شود به طوری که آن اشتباه جبران پذیر نباشد و باطل را به جای، حق و دشمن را به جای

دوست انتخاب. کند اینجاست که انسان نیاز به روشن بینی و درک صحیح دارد تا از نابودی نجات پیدا کند. در آیه مورد بحث، یکی از راه

های دسترسی به این مهم «تقوا» دانسته شده است.

سؤال و جواب

سؤال چگونه تقوا در این زمینه به انسان کمک میکند؟ آیا تقوا موجب افزایش عقل

و درک انسان میشود تا دچار اشتباه نشود؟

جواب خداوند متعال نیروی عقل را در وجود انسان قرار داده است. این نیرو مانند چراغی نورافشانی میکند و راه صحیح را به انسان نشان

میدهد.

به تعبیر امام صادق (علیه السلام) «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» به واسطه عقل

انسان بنده خدا میشود و کسب بهشت میکند در مقابل این چراغ حجابهایی نیز وجود دارد مانند حرص و طمع و شهوت و مال پرستی و مقام خواهی و علاقه افراطی به زن و فرزند و ... که به سان گرد و غبار غلیظ و دود سیاه، اطراف چراغ عقل را فرامی گیرد و کارایی آن را از بین میبرد و نمیگذارد انسان را هدایت کند و او را دچار اشتباه میکند

مثال اگر در روز روشن که خورشید همه جا را روشن کرده است اتومبیلی در جاده خاکی با سرعت از جلو انسان عبور کند در اثر گرد و خاک به وجود آمده، دیگر از نور آفتاب خبری نخواهد بود و با آنکه خورشید همچنان پرتوافشانی میکند، انسان نمیتواند اشیای اطراف خود را تشخیص دهد لذا برای از بین بردن غبار و دود سیاهی که گاهی در اطراف عقل پیدا میشود و راه روشن را برای ما تاریک میکند به نسیم روح افزایی نیاز است که این غبار و دود را از بین ببرد و فضا را نورانی کند این نسیم روح افزا «تقوا» است. با وجود، تقوا همه این حجابها از بین میروند و با نورافشانی عقل انسان راه صحیح را انتخاب میکند؛ یعنی به وسیله تقوا، حجابهای حرص و طمع و شهوت و ... از اطراف چراغ عقل انسان کنار میروند و عقل به خوبی پرتوافشانی میکند و انسان در تشخیص دچار اشتباه نمیشود

روایات

در روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است: «جاهدوا انفسکم علی اھوائکم تحلّ قلوبکم الحکمة» با هواهای نفسانی خود جهاد کنید تا در دلهای شما حکمت تشخیص راه درست و مصلحت جای پیدا کند.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: لولا انّ الشیاطین یحومون حول قلوب بنی

آدم لنظروا الی ملکوت السماوات» اگر شیاطین در اطراف دلهای فرزندان آدم حرکت

نمی کردند هرآینه آنها می توانستند به ملکوت و مراتب والای آسمان ها نگاه کنند.

همچنین از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «الهُوی عدوُّ العقل» هوای نفسانی دشمن عقل است.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که فرمود: اعدی عدوِّک نفسک الّتی بین جنّیک بدترین دشمن تو نفس تو است که در وجودت قرار دارد علت اینکه نفس انسان بدترین دشمن او شمرده شده این است که ارزشمندترین چیز یعنی عقل را مغلوب میکند

هر کمال و ارزشی که وجود دارد از کمال مطلق خداوند متعال سرچشمه گرفته است و هر اندازه انسان در اثر تقوا خود را به خدا نزدیک کند و از هوا و هوس پرهیزد به خداوند نزدیک تر میشود و بیشتر از پرتو کمال او بهره مند میگردد. میتوانیم به عنوان مثال، قلب انسان را مانند آینه و هستی پروردگار را مانند آفتاب عالمتاب تصور کنیم. اگر زنگار هوا و هوس بر این آینه بنشیند و تار، شود دیگر نوری از آفتاب در آن بازتاب نمی یابد و این بدترین دشمنی در حق انسان است ولی اگر در اثر تقوا و پرهیزگاری این آینه جلا داده شود و زنگارها از میان برود نور خیره کننده آفتاب در آن جا میگیرد و همه جا را روشن میکند

به تأثیر تقوا در شناخت و روشن بینی در روایات هم اشاره شده است، مانند روایت معروف «المؤمن ینظر بنور الله انسان مؤمن با نور خدایی نگاه میکند در آیه 282 سوره بقره می خوانیم: «اتقوا الله و یعلمکم الله تقوا پیشه کنید تا خداوند به شما تعلیم و

آموزش دهد.

ص: 143

لطیفه 1 با گردن‌بند خود را نشان کرده بود

میگویند یزید بن مروان همیشه گردن بند در گردن داشت علت آن را سؤال کردند؛ گفت: خودم را نشان کرده ام تا گم نشوم. شبی برادرش در حال خواب آن گردن بند را باز کرد و به گردن خود بست چون یزید بیدار شد و گردن بند را در گردن برادرش دید گفت: اگر تو منی پس من کیستم؟

لطیفه 2 با نادان مشورت کرد

شخصی در خانه خود چاهی کند. خاک زیادی جمع شد با شخصی مشورت کرد و پرسید: این خاک ها را چه کنم؟ آن شخص گفت چاهی دیگر بکن و خاکها را در آن بریز.

مردان و زنان پرهیزگار بسیاری در تاریخ بوده‌اند که خداوند چنان به آنها روشن بینی عنایت کرده که هیچ دانشمند و سیاستمدار آموزش دیده ای به آن دسترسی نداشته است. (1)

نوعی پیوند و ارتباط مستقیم میان درک حقایق و خودسازی و تقوا وجود دارد که در

خارج هم احساس می‌شود توضیح مطلب اینکه اگر به دقت به جوامع عالم و یا خانواده ها نگاه کنیم خواهیم دید در آنان که اهل هوی و هوس و عیش و عشرت و فساد باشند

درک حقایق و تمیز حق از باطل بسیار ضعیف است انسانهای هوسران و بی تقوا اهل تشخیص درست و مصلحت اندیشی نیستند. اصولاً انسانی که انرژی و نیروی خود را در مسیر هوسرانی و گناه صرف میکند از درک حقایق و حکمت و مصلحت دور است، هرچند از نظر تکنیکی هم پیشرفته باشد کسانی که دارای تقوای فکری و عقلی هستند در مطالعات و برداشتهای خود به دنبال مطالب اصیل و صحیح اند، برخلاف افراد بی تقوا که فکر و تصورات آنها حول هوسرانی و مسائل نفسانی دور میزند. (2)

ص: 144

1- خلاصه و برداشت از تفسیر نمونه، ج 7، ص 141.

2- همان

پس از بیان اولین اثر تقوا یعنی فرقان دو اثر دیگر در آیه ذکر شده است اول «یکفّر عنکم سیئاتکم» در اثر تقوا خداوند گناهان شما را میپوشاند؛ دوم و یغفر لکم شما را می آمرزد.

نکته

فرق میان تکفیر سیئات و غفران چیست؟

بعضی از مفسرین گفته‌اند اولی به پرده پوشی خداوند متعال بر گناهان انسان در دنیا و دومی به رهایی و آزاد شدن از مجازات در آخرت اشاره دارد. (1)

داستان امام خمینی مردی که به مقام فرقان رسیده بود

یکی از کسانی که توانسته بود در اثر خودسازی و تقوا به مقام فرقان و تشخیص حق از باطل برسد مرحوم آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله بود که حرکت و قیام او در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی در تاریخ بی نظیر است

یکی از علما و مسئولین دست اندرکار انقلاب میگوید نظرات و دستورات مرحوم امام رحمه الله گاهی موجب تعجب ما میشد و پیروی از آنها برای ما سخت بود اما به تجربه به ما ثابت شده بود آنچه ایشان میفرماید صحیح و به مصلحت و حق است هرچند شاید در ابتدا حکمت و مصلحت آن برای ما روشن نباشد ایشان به دلیل عنایت الهی و در اثر تقوا و خودسازی میتوانند حق را از باطل جدا کند و به فرموده قرآن دارای ویژگی فرقان بود: «ان تتقوا الله يجعل لکم فرقاناً».

یکی از موارد تشخیص به حق ایشان فروپاشی ابرقدرت شرق اتحاد جماهیر شوروی بود ایشان در 11 دی ماه 1367 نامه‌ای خطاب به میخائیل گورباچف دبیرکل حزب

ص: 145

کمونیسست شوروی نوشت که دو روز بعد در 13 دی ماه 67 توسط هیئت منتخب ایشان مرکب از آیت الله جوادی آملی محمد جواد لاریجانی و خانم مرضیه حدیده چی دباغ در مسکو به گورباچف تحویل داده شد این نامه در شرایطی نوشته شد که اتحاد جماهیر شوروی هنوز یک قدرت بزرگ شناخته میشد و حاکمیت کمونیسم بر قانون اساسی شوروی و مردم جمهوریهای آن کشور جاری بود اما طولی نکشید که پیش بینی امام به وقوع پیوست و این ابرقدرت مانند آهکی که از هم بپاشد متلاشی شد.

نکات برجسته پیام امام خمینی رحمه الله به گورباچف

1- امام رحمه الله زوال جماهیر شوروی و شنیده شدن صدای شکستن استخوان های مارکسیسم و قرار گرفتن آن در موزههای تاریخ سیاسی را پیشگویی کرد

2- امام رحمه الله در نامه خود نوشت که مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

3- حقیقت نه در کمونیسم و نه در باغ سبز غرب، بلکه در جای دیگر مکتب اصیل اسلام است

4- امام رحمه الله از آزادی مذهب به ویژه دین اسلام در شوروی تجلیل کرد وقتی که از گلدسته های مساجد بعضی از جمهوریهای شوروی پس از هفتاد سال بانگ الله اکبر و شهادت به رسالت محمد ختمی مرتبت به گوش رسید تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم) از شوق به گریه افتادند.

5- امام رحمه الله به گورباچف توصیه کرد که درباره دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشد و اسلام را منجی بشریت معرفی کرد. (1)

ص: 146

این بخشی از توصیه های مهم پیامبرگونه امام راحل رحمه الله به رئیس جمهوری اتحادیه جماهیر شوروی بود او و مسئولین آن کشور پیش بینی امام را باور نداشتند چرا که حجابهای گوناگون چراغ عقل آنان را کم سو کرده بود؛ اما امام راحل واقعیت های جهان آنها را دید و به آنها تذکر داد ولی آنان به نصایح پیامبرگونه ایشان توجه نکردند و نتیجه عملکرد خود را دیدند

ص: 147

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى (1)

ترجمه

اما آن کس که در راه خدا انفاق کرد و پرهیزگاری نمود و جزای نیک الهی را تصدیق کرد ما او را در مسیر آسانی قرار میدهیم.

شان نزول

در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مردی از مسلمانان درخت خرمایی داشت که شاخه هایش به خانه همسایه رفته بود همسایه او مرد فقیری بود و فرزندان کوچکی داشت. وقتی

ص: 149

صاحب درخت برای چیدن خرما به بالای درخت خود میرفت، اگر دانه هایی از آن

خرماها به منزل فقیر میریخت و بچه های او برمیداشتند از درخت پایین می آمد

و آن دانه ها را از آنها میگرفت و آن قدر بخیل بود که اگر بچه ها خرما را داخل دهان خود گذاشته بودند با انگشت آن را از دهانشان بیرون میکشید. مرد فقیر از این کار نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) شکایت کرد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به صاحب درخت فرمود: آن درخت را که شاخه هایش به منزل فلان کس رفته به من میدهی تا در مقابل، درختی در بهشت برای تو ضامن شوم؟ در جواب گفت من درختان نخل بسیاری دارم ولی خرماهی هیچکدام به خوبی خرماهی این درخت نیست یعنی حاضر به این معامله نیستم.

یکی از یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) این ماجرا را شنید و خدمت ایشان آمد و عرض کرد اگر

من این درخت را از صاحبش بخرم و در اختیار شما بگذارم همان چیزی که برای

او ضمانت کرده بودید برای من هم ضمانت میکنید؟ حضرت فرمود: آری. پس به

نزد صاحب درخت رفت و برای خرید آن با او گفت وگو کرد. صاحب درخت گفت

آیا میدانی پیامبر خدا حاضر شده بود در مقابل این درخت درختی در بهشت برای

من ضمانت کند؟ من قبول نکردم چون از خرماهای این درخت لذت میبرم من نخلهای فراوانی دارم ولی خرماهی هیچکدام به این خوبی نیست. خریدار گفت در نهایت این درخت را میفروشی یا نه؟ گفت نمی فروشم مگر به مبلغی که گمان نمیکنم کسی حاضر شود آن را بپردازد گفت به چه مبلغی؟ گفت در مقابل چهل نخل خرما خریدار تعجب کرد و گفت: عجب بهای سنگینی برای یک نخل کج شده مطالبه میکنی ولی بعد از کمی، سکوت گفت بسیار خوب چهل نخل به تو میدهم صاحب درخت گفت اگر راست میگویی افرادی را شاهد بگیر خریدار گروهی را صدا زد و برای معامله شاهد گرفت و آن درخت را با چهل نخل معامله کرد. سپس خدمت

پیامبر آمد و گفت ای رسول خدا درخت را خریدم و به شما تقدیم میکنم پیامبر خدا هم درخت را به مرد فقیر داد و فرمود: این نخل از آن تو و فرزندان تو باشد. اینجا بود که سوره لیل نازل شد. (1)

تفسیر

اشاره

در این آیات سه ویژگی ارزشمند و پاداشی که در مقابل آن داده میشود برشمرده شده است

1- انفاق و بخشش در راه خدا فاما من اعطی

عطای ارزشمند نزد خداوند عطایی است که خالی از ریا و غرور و منت و اذیت باشد

2- داشتن تقوا

شرط قبولی عطا و بخشش تقوا و خلوص است. بخشش مالی که از راه حرام به دست آمده باشد و یا حقوق الهی آن پرداخت نشده و یا حق مردم به آن تعلق گرفته باشد مورد پذیرش نیست. انما یتقبل الله من المتقین (2)

3- قبول داشتن وعده نیکوی پاداش الهی

«حسنی» مؤنث «احسن» و به معنی نیکوتر است این جمله به قبول داشتن وعده نیکوتر الهی در پاداش دادن به افراد نیکوکار اشاره دارد زیرا کسی که ایمان و اعتقاد به قیامت و وعده های الهی دارد حاضر است در دنیا از اموال خود بگذرد و در راه خدا انفاق کند، همانگونه که این صحابی پیامبر یعنی ابوالدحداح که آیه در شأن او نازل شده، چنین کرده است. البته مفسرین برای کلمه «حسنی» معانی دیگری هم ذکر کرده اند که آنچه بیشتر با ظاهر آیه مناسبت دارد همین معناست.

ص: 151

1- تفسیر مجمع البیان و نمونه در تفسیر سوره لیل

2- مائده 1-2

شخصی صاحب نام و قدرت و ثروت همراه با نوکرش در فصل زمستان به مسافرت

رفت در راه دچار برف و سرمای شدید شد به ناچار به خرابه ای پناه برد؛ اما خرابه

سقف نداشت و دچار سرمازدگی شد به نوکرش گفت ببین در این خرابه چیزی پیدا

میشود که به خودم بپیجم سرما مرا هلاک کرد نوکر پس از گردش گفت: آقا به غیر از

یک پالان چیز دیگری در این خرابه نیست. اگر اجازه میدهی آن را روی شما بگذارم

آقا در غضب شد و سیلی محکمی به صورت او زد و گفت میخواهی پالان الاغ را روی من بگذاری؟ پس از ساعتی دید دیگر طاقت سرما

ندارد نوکر را صدا زد و گفت آن را که گفתי بیاور و روی من بگذار ولی اسمش را مبر نوکر دویید و پالان را روی آقا گذاشت. آقا چون زیر

پالان گرم شد گفت عزیزم این چیز را کرسی سفر نام بگذار نه پالان الاغ

عبرت

این آقای باشخصیت از نظر ثروت و جایگاه از امتیازات مادی زیادی برخوردار بود

ولی در چنین شرایطی هیچکدام از آن امتیازها برای او مفید نبود، چراکه این امتیازات

اعتبار و ارزش انسان را افزایش نمیدهد اما تقوا ارزش وجودی انسان را بالا میبرد و در نزد خداوند متعال، گرامی و دارای مقام میکند. به

گفته قرآن، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» گرامی ترین شما در نزد خداوند باتقواترین شماست.

برای پاداشی که در مقابل این سه ویژگی وعده داده شده عبارت «فسنیسیره لیسری» آمده است. «یسری» از ماده «یسر» در اصل به معنای

اسب زین و لجام کرده و آماده برای سواری بوده و سپس به هر کار سهل و آسان اطلاق شده است. (1) در شرح

ص: 152

این آیه در تفسیر مجمع البیان آمده است لایرید شیئاً من الخیر الا یسرہ اللہ له» هر کار خوبی که [فرد] اراده کند خداوند آن کار را برای او آسان میکند در تفسیر المیزان به این معنا اشاره شده است که به سبب کار خیری که [فرد] انجام داده دخول در بهشت و استقبال ملائکه از او آسان میشود اصولاً- انسانی که ایمان به معاد و پادشاهی الهی دارد مشکلات و سختیهای انجام هر کار خیری برای او آسان میشود؛ بنابراین نه تنها انفاق و گذشتن از مال برای او آسان است بلکه گذشت از جان هم برای او آسان میگردد و عاشقانه پا در معرکه شهادت و جانبازی میگذارد

روایات با تقوا سختی ها و تلخی ها بر طرف میشود

1- روی عن علی (علیه السلام) «من اخذ بالتقوی غربت عنه الشدائد بعد دُنُوها واحلوت له الامور بعد مرارتها وانفرجت عنه الامواج بعد تراکمها و اسهلت له الصعاب بعد انصابها» (1) از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده: است هرکس با تقوا، شد سختی هایی که به او نزدیک شده از او دور خواهد شد و کارهای تلخ بر او شیرین شود و موجهایی سختیهایی که در برابرش جمع شده بود کنار روند و دشواریهایی که او را به رنج انداخته بود برای او آسان شود.

2- روی عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): (ولو أن السموات والارض كانتا رتقا علی عبد ثم اتقى الله لجعل الله له منهما فرجا و مخرجاً) (2) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است: اگر آسمان و زمین در برابر بنده سر به هم آورد همه راهها بر او بسته شود و آن بنده تقوای الهی پیشه کند، خداوند برای او از بین آن دو راه خروج و شکاف [از بن بست] قرار میدهد.

ص: 153

1- میزان الحکمة، ص 7004

2- همان

علامه مجلسی رحمه الله نقل کرده است که روزی حضرت علی (علیه السلام) از طرف پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مأمور شد به بازار برود و پیراهنی برای آن حضرت بخرد حضرت علی (علیه السلام) رفت و پیراهنی به دوازده درهم خرید و آورد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم): پرسید به چه مبلغی خریدی؟ گفت: به دوازده درهم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نپسندیدند و فرمودند پیراهنی ارزان تر می خواهم بروبین حاضر می شود پیراهن را پس بگیرد

حضرت علی (علیه السلام) پیراهن را نزد فروشنده برد و فرمود: پیامبر خدا پیراهنی ارزان تر از این میخواهد. آیا حاضری پول را پس بدهی و پیراهن را بگیری؟ فروشنده قبول کرد. حضرت علی (علیه السلام) پول را پس گرفت و نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آورد پس به اتفاق هم به طرف بازار حرکت کردند. در بین راه به کنیزی برخوردند که گریه میکرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمود چرا گریه میکنی؟ گفت اهل خانه به من چهار درهم برای خرید دادند اما پول را در راه گم کردم و جرئت نمیکنم به خانه برگردم رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) چهار درهم از آن دوازده درهم را به او داد و فرمود هرچه میخواهی بخر و برگرد به خانه بازار رفتند و ایشان پیراهنی به چهار درهم خرید و پوشید

در برگشت برهنه ای را دیدند پیامبر جامه را از تن درآورد و به او داد و دو مرتبه به بازار رفتند و جامه دیگری به چهار درهم خریدند

در بین راه باز همان کنیز را دیدند که ناراحت نشسته است. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود چرا به خانه نرفتی؟ گفت یا رسول الله خیلی دیر شده و میترسم مرا بزنند که چرا دیر کردی فرمود بیا به اتفاق برویم تا من وساطت کنم تو را اذیت نکنند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به اتفاق کنیز به راه افتادند. همین که به پشت در خانه رسیدند، پیامبر به آواز بلند گفت ای اهل خانه سلام علیکم جوابی نشنیدند بار دوم سلام کرد اما

جوابی نیامد. بعد از سومین سلام جواب آمد السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و برکاته. فرمود: چرا بار اول جواب ندادید؟ آیا صدای مرا نشنیدید؟ گفتند: چرا همان

اول شنیدیم و تشخیص دادیم که شما این دوستان داشتیم سلام مکرر شما را به خانه خودمان بشنویم تا برای ما مایه برکت و سلامت باشد سپس حضرت فرمود: این کنیز شما دیر کرده است. من آمده ام از شما بخوادم او را بازخواست نکنید. گفتند: یا رسول الله به خاطر مقدم گرامی شما از این ساعت او آزاد است پیامبر فرمود: «خدا را، شکر، دوازده درهم پول برکتی بود؛ دو برهنه را پوشاند و یک برده را آزاد کرد.» (1)

ص: 155

1- بحار الانوار، ج 6، باب مکارم اخلاق آن حضرت به نقل داستان راستان داستان شماره 81.

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (1)

ترجمه

و کسی که از پروردگار پروا کند برای او راه خروج [از مشکلات] قرار می دهد و او را از راهی که گمان نمی برد روزی میدهد. (2)

تفسیر

کسی که دارای صفت تقوا باشد خداوند برای او راه برون رفت از مشکلات (مخرجاً) را قرار

ص: 157

1- طلاق 2

2- ترجمه از آیت الله مشکینی

میدهد. «مخرج» اسم مکان به معنی محل خروج است در تفسیر المیزان آمده است که مراد از آیه مذکور مخرجاً من مضایق مشکلات الحیاة ویرزقه من الزوج و المال وکل ما یفتقر الیه فی طیب عیشه و زکاة حیاة است؛ یعنی راه بیرون رفتن از تنگناها و سختیهای زندگی را برای او قرار میدهد و همسر و ثروت و آنچه احتیاج دارد، روزی اش میکند.

شان نزول

بیشتر، مفسرین از جمله فخر رازی در تفسیر خود گفته اند که این آیه درباره عوف

مالک اشجعی نازل شده است. او خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و از اینکه پسرش به دست دشمن اسیر شده و نیز از فقر و نداری شکایت کرد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به او سفارش فرمود که تقوای الهی پیشه کند و صبر داشته باشد و ذکر لا حول و لا قوة الا

بالله را زیاد بگوید او به سفارش پیامبر عمل کرد روزی نشسته بود که ناگهان دید

فرزندش از دست دشمن فرار کرده و یک یا چند شتر هم به غنیمت گرفته و همراه خود

آورده است. اینجا بود که آیه فوق نازل شد و از گشایش کار این فرد با تقوا و رزقی که

انتظارش را نداشت خبر داد

تکامل در سایه سختی ها

یکی از راه های تکامل و رشد برای هر انسانی تحمل و مبارزه با سختی هاست. حتی

علیه حیوانات و نباتات و جمادات هم از این قاعده مستثنا نیستند. حضرت علی در

نهج البلاغه می فرماید: «و انّ الشّجرة البریه اصلب همانا درخت بیابانی پایدار است زیرا درخت بیابانی با سختیهای چون کم آبی گرما و سرما و ... دست و پنجه نرم میکند و قوی و محکم تربیت میشود برخلاف درخت و گیاه مناطق دیگر که چون کمتر دچار این مشکلات میشود استقامت کمتری دارد یک دانه گندم برای به ثمر

رسیدن باید سنگینی خاک و رطوبت آب را تحمل کند و جوانه بزند و از لابه لای خاک

سربرون آورد؛ گرما و سرما را تاب آورد تا سرانجام تبدیل به خوشه گندم شود. در میان، جمادات، یک قطعه آهن باید آتش کوره را تحمل کند سرخ و نرم شود و زیر فشار چکش قرار گیرد تا تبدیل به ابزاری مفید شود انسان نیز در دوران زندگی باید سختی و فشار و کمبود را تحمل کند تا رشد یابد ملتها در سایه تنگنا و تحریم رشد میکنند.

فلسفه خلقت شیطان و نفس اماره

انسان دو دشمن دارد یکی داخلی به نام نفس اماره و یکی خارجی به نام شیطان «انّه لکم عدو مبین شیطان دشمن بزرگ شماست. این دو دشمن در مقابل عقل قرار دارند زیرا در تعریف عقل گفته اند «العقل ما عبد الرحمن واكتسب به» «الجنان عقل چیزی است که به واسطه آن خداوند رحمان بندگی میشود و بهشت کسب میگردد. راه تکامل انسان در مقابله با این دو دشمن عقل است اگر عقل بر نفس و شیطان پیروز شد انسان به درجه کمال میرسد و مقامش از ملائکه هم فراتر می رود؛ و اگر عقل مغلوب نفس و شیطان، گردید ارزش و مقام انسان تا جایی پایین می آید که قرآن می فرماید: «انهم کالانعام بل هم اضلّ آنان بعضی از انسانها مثل چهارپایان اند، بلکه همراه تر و پست تر» . لذا وجود شیطان و نفس اماره برای رشد و تکامل انسان از راه مبارزه و غلبه عقل بر آنها و رسیدن به مقام عالی لازم و حتمی است

روزی انسان باتقوا از راهی که گمان نمیرود میرسد

در جمله بعد قرآن میفرماید و یرزقه من حیث لا یحتسب» روزی انسان باتقوا از راهی که گمان آن را ندارد فراهم میشود چراکه خداوند متعال بنده ای را که فرمان بردار اوست فراموش نمیکند و از راهی که خود میدانند نیاز او را برطرف می سازد

در روایت منقول از پیامبر اکرم رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است: «یا ایها الناس اتخذوا التقوی تجارةً یأتکم الرزق بلا بضاعة ولا تجارة ثم قرء من یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب» (1) ای مردم تقوا را برای خود وسیله نجات قرار دهید تا رزق شما بدون سرمایه مالی فراهم شود. سپس این آیه را قرائت کردند هرکس از خدا پروا کند خداوند برای او راه برون رفت از مشکلات را قرار میدهد و از راهی که گمان نمیرد روزی اش را میرساند

البته اینکه گفته شده است رزق انسان با تقوا از راهی که گمان نمیرود میرسد به این معنا نیست که شخص سعی و تلاش را کنار بگذارد و منتظر بنشیند تا روزی او برسد؛ بلکه انسان با تقوا نیز همانند دیگران باید تلاش کند لکن نتیجه سعی و تلاش او از طرف خداوند متعال معین میگردد به موسی خطاب شد که آیا میدانی چرا به افراد نادان روزی میدهم؟ عرض کرد نه، ای پروردگار من. خطاب رسید برای آنکه عاقل بداند طلب روزی با حیله و تدبیر نیست به دست آوردن روزی تلاش و توکل به خدا می خواهد

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که یکی از یارانش به نام عمر بن مسلم مدتی خدمت امام نرسید امام از حال او پرسید عرض کردند او تجارت و تلاش را کنار گذاشته و فقط عبادت میکند حضرت فرمود وای براو. اما علم ان تارک الطلب

لا یتجاب له آیا میداند کسی که تلاش و طلب روزی را رها کند دعایش مستجاب

نمیشود؟ سپس اضافه کرد گروهی از یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) وقتی آیه «و من یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب نازل، شد درهای تلاش را به روی خود

بستند و مشغول عبادت شدند و گفتند خداوند روزی ما را عهده دار شده است. این جریان به گوش پیامبر رسید ایشان نماینده خود را نزد آنها فرستاد و از علت کارشان

ص: 160

جویا شد در جواب گفتند چون خداوند روزی ما را بر عهده گرفته است مشغول عبادت شده ایم. پیامبر فرمود: «آنه من فعل ذلك لم يستجب له عليكم بالطلب هرکس این طور رفتار کند دعایش مستجاب نمی شود بر شما لازم است که تلاش و طلب داشته باشید. (1)

داستان گوسفندی که به کودک شیر می داد

شهید دستغیب نقل کرده است که چند روزی در فیروزآباد بودم. دو نفر از اخیار نقل

کردند که در فیروزآباد چوپان فقیری بود که همسرش فرزندی پیدا کرد ولی خودش

هنگام زایمان از دنیا رفت چوپان بیچاره نمیتوانست کارش را رها کند چون معاش

او از این راه بود و از طرفی توان مالی نداشت تا پرستاری برای نوزاد خود بگیرد. ناچار او را همراه خود به صحرا برد بچه را زیر درختی گذاشت و به دنبال گوسفندان به طرف کوه رفت پس از مدتی به یاد بچه اش افتاد و نگران شد که نکند بچه از گرسنگی و گریه مرده باشد با عجله آمد کنار بچه و دید بزی از گله نزد بچه آمده، یک پایش را طرف راست بچه و پای دیگرش را طرف چپ او گذاشته و خم شده تا پستانش به دهان بچه برسد و او با کمال آرامش مشغول شیر خوردن است و حیوان هیچ حرکتی نمیکند تا بچه خودش پستان را رها کند. از آن پس هر وقت بچه گریه میکرد، فوراً آن بز خود را به بچه میرساند و او را شیر می داد و برمیگشت و این کار هر روزه آن حیوان شده بود.

(2)

یکی طفل دندان برآورده بود / پدر سر به فکرت فروبرده بود

که من نان و آب از کجا آرمش / مروت نباشد که بگذارمش

چو بیچاره گفت این سخن پیش جفت / نگر تا زن او چه مردانه گفت

مخور هول ابلیس تا جان دهد / هر آن کس که دندان دهد نان دهد

ص: 161

1- تفسیر نمونه، ج 24، ص 238 و نورالثقلین، ج 5، ص 354

2- داستان های شگفت ص 203 به نقل روایتها و حکایت ها ص 174.

1- روی عن الامام علی (علیه السلام) «اعلموا انه من يتق الله يجعل له مخرجاً من الفتن و نوراً من الظلم و یخلدہ فیما اشتہت نفسہ وینزلہ منزل الکرامۃ عنده و فی الدار اصطنعها لنفسه

ظّلّها عرشه و نورها بهجته و زوّارها ملائکته و رفقائہا رسله» (1) از حضرت امام علی (علیه السلام) روایت است که فرمود بدانید هرکس از خدا پروا کند خداوند برای او راه بیرون رفتن از فتنه ها و نوری در تاریکیها قرار میدهد و او را همیشه در چیزی که میل دارد بهشت و نعمتهای آن نگه میدارد و در منزل کرامت پیش خودش منزل می دهد، در خانه ای که برای خودش انتخاب کرده و سقش عرش خداست و نورش جمال اوست و زائرانش فرشتگان او و همراهانش پیامبران اند.

2- روی عن الصادق (علیه السلام) «انّ الله قد ضمن لمن اتقاه ان یحوّله عما یکره الی ما یحب و یرزقه من حیث لا یحتسب» (2) از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود: خداوند متعال برای کسی که از او پروا میکند ضمانت کرده است تا هر چه را برای او ناخوشایند است به آنچه برای او خوشایند است تغییر دهد و از جایی که گمان نمی برد او را روزی دهد.

تقوا چیست؟

حقیقت تقوا همانا انجام واجبات و ترک محرمات است؛ یعنی انسانی که همه واجبات خود را کامل و صحیح انجام میدهد و به هیچ وجه به طرف حرام و گناه نمی رود با تقواست. البته در مرحله بعد کسی که به انجام مستحبات و ترک، مکروهات هراندازه که برای او ممکن باشد، عمل کند تقوای خود را کامل کرده است؛ ولی اساس تقوا همان مرحله اول یعنی انجام کامل واجبات و ترک محرمات است.

ص: 162

1- نهج البلاغه، خطبه 183 به نقل از میزان الحکمة، ص 7006.

2- همان

داستان شخصی که با رعایت تقوا و توسل به امام زمان از مشکلات نجات یافت

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی نوربخشان معروف به نوری (1) از کسانی بود که در اثر رعایت تقوای الهی و توسل به امام عصر (عج) از سختی‌ها و بن بست خلاص شد، همان طور که قرآن می‌فرماید: «یجعل له مخرجا هرکس تقوای الهی پیشه کند، راه برون رفت از مشکلات برای او قرار داده میشود. ایشان در تنگنای فقر و تنگدستی بود و با آنکه به ازدواج نیاز داشت توان مالی و امکانات لازم برای این کار را نداشت. نامبرده مدتی در تهران در مدرسه علمیه حاج ابوالفتح واقع در میدان امام فعلی مشغول به تحصیل بود در فصل تابستان مدرسه تعطیل میشود و طلاب به شهرهای خود میروند و تنها ایشان و خادم مدرسه میمانند آقای نوربخشان میگوید: روزی به فکر افتادم با یک برنامه چهل روزه و توسل به فریادرس بیچارگان حضرت ولی عصر خودم را از این فشار و سختی نجات دهم.

تصمیم گرفتم چهل روز روزه بگیرم در فصل تابستان و هر روز برای زیارت حضرت عبدالعظیم پیاده از مدرسه تا حرم ایشان راهپیمایی کنم و در بین راه هزار مرتبه صلوات بفرستم و متوسل شوم و پس از زیارت حضرت عبدالعظیم و امامزاده

حمزه زیارت عاشورا بخوانم و در بازگشت صد لعن و صد سلام زیارت را در راه بگویم و هنگامی که به مدرسه رسیدم، دعای علقمه و نماز زیارت را بخوانم و با خدای خود عهد کردم که گناه نکنم و تقوا پیشه کنم و مخصوصاً چشم خودم را از نامحرم بپوشانم. هیچ کس جز خداوند متعال از سر و عهد من مطلع نبود آرزویم دیدن امام خویبها

ص: 163

1- نامبرده از طلاب وارسته و متدین و خدوم شهر رهنان از توابع اصفهان بود که در سال 1373 رحلت نمود و در کنار امامزاده واقع در گلستان شهدای رهنان به خاک سپرده شد.

حضرت صاحب الزمان (عج) و برآورده شدن حاجاتم و رهایی از مشکلات بود روز چهارم جمععه بود وقتی به حرم حضرت عبدالعظیم رسیدم حال خوشی نداشتم آن روز مدت بیشتری در حرم ماندم ولی هرچه نگاه کردم به آرزویم نرسیدم برگشتم و وارد مدرسه شدم هوا گرم بود هیچکس هم در مدرسه نبود حتی خادم هم چون روز جمععه بود به خانه اش رفته بود رفتم روی پشت بام و مشغول خواندن دعای علقمه و نماز زیارت عاشورا شدم. سپس به سجده رفتم و با دلی شکسته جملات الهی قلبی محجوب ... را که در مفاتیح الجنان قبل از دعای کمیل آمده است خواندم.

ناگهان از داخل حیاط مدرسه شنیدم کسی مرا صدا میزند گمان کردم یکی از کسبه بازار آمده است و استخاره می. خواهد غافل از آنکه روز جمععه است و مغازه ها تعطیل و در مدرسه بسته است. با این حال به پایین نگاه کردم. جوانی حدوداً سی ساله

و دیدم که پالتویی پوشیده بود و کلاه ریسمانی بر سر و محاسنی متوسط داشت مؤدبانه به طرف پشت بام نگاه میکرد گفتم چه کار دارید؟ گفت: اگر ممکن است پایین بیایید با شما کار. دارم پایین رفتم در حالی که ناراحت بودم از اینکه مزاحمی پیدا شده و حال معنوی خوشم را گرفته است سلام کردم و گفتم بفرمایید گفت فرمانده هستی حضرت حجت مرا فرستاده اند تا جواب مطالب و خواستههای شما را بیان کنم تمام وجودم را ترس فرا گرفت به خودم لرزیدم و گفتم اگر امام شما را فرستاده پس باید حاجات مرا بدانید گفت میدانم و تمام خواسته ها و گرفتاریهای من و هدفم از توسلات را توضیح داد و خبر داد که گرفتاریهای تو در فلان تاریخ برطرف می. شود من سؤالاتی از ایشان کردم که جواب آنها را به طور مشروح داد. سؤالاتی نیز راجع به احوالات حضرت حجت روحی و ارواحی العالمین له فداء، کردم ولی جواب نداد (گویا اجازه نداشت و گفت حرف خودت را بزن و سؤال کن ایشان را به حجره

دعوت کردم نپذیرفت. متوجه شدم که روزه است گفتم میشود بار دیگر خدمت شما برسم؟ قدری به طرف قبله نگاه کرد و گفت آری روز دوشنبه ساعت 10 صبح می آیم. خداحافظی کرد و به طرف دالان مدرسه رفت من هم ایشان را بدرقه کردم. در بین دالان یک باره از نظرم غائب شد تازه یادم آمد که در مدرسه بسته است و ایشان

از در بسته وارد مدرسه شده است بازگشتم و از اینکه خبر برآورده شدن حاجتم و حل

مشکلاتم را به من داده بود بسیار خوشحال بودم منتظر روز دوشنبه ساعت 10 صبح بودم و مقداری میوه و چای آماده کرده بودم جوان دقیقاً سر ساعت 10 صبح وارد

مدرسه شد. آمد داخل حجره و لب تخت نشست من سؤالاتی را که از قبل تهیه کرده

بودم مطرح کردم او همه را جواب، داد به جز سؤالاتی که درباره حضرت صاحب الامر (عج) بود. گفتم آیا میشود بار دیگر خدمت شما برسم؟ گفت اگر اجازه بدهند و

خداحافظی کرد و رفت وضع من و مشکلاتم همان طور که گفته بود به تدریج برطرف شد. شش ماه گذشت و من مرتب به یاد آن جوان و همنشینی با او بودم تا اینکه یک روز

که به حرم حضرت عبدالعظیم رفته بودم دیدم آن جوان کنار ضریح حضرت ایستاده

دست در شبکه های ضریح انداخته و اشک میریزد رفتم جلو و از کنار صورت او را

نگاه کردم دیدم خودش است تصمیم گرفتم مخفیانه دنبالش کنم تا آدرس منزلش را یاد بگیرم؛ شاید بتوانم با ایشان ارتباط برقرار کنم و از محضرش بهره ببرم مخفیانه

به دنبالش رفتم سوار اتوبوس میدان شوش شد من هم یک سواری دربست گرفتم و به آرامی دنبال اتوبوس رفتم ایشان میدان توپخانه پیاده شد و به طرف حسن آباد رفت وارد کوچه ای شد و نزدیک مسجدی که آنجا بود وارد خانه ای شد. در همسایگی مسجد مغازه ای بود از صاحب مغازه سؤال کردم صاحب این خانه را میشناسی؟ گفت او این خانه را اجاره کرده و مغازه کوچکی هم که در مقابل آن خانه است متعلق

به اوست گفتم این جوان را میشناسی؟ گفت مرد عجیبی است و همیشه قبل از من اجناسش در مغازه آماده است. نمیدانم چه کسی اجناس را برای او می آورد. روی شیشه مغازه اش نوشته بود با کودک و زن بی حجاب معامله نمیکنیم من خوشحال بودم از اینکه نشانی خانه اش را یاد گرفته بودم رفتم و فردای آن روز شنبه آمدم. در مغازه جوان را دیدم که مشغول تلاوت قرآن است به بهانه خرید سیگار وارد شدم و سلام کردم جواب داد یک بسته سیگار و کبریت، گرفتم ولی سخنی با من نگفت و مشغول خواندن قرآن بود گویا از اینکه نشانی ایشان را پیدا کرده بودم ناراحت شده بود. آمدم بیرون مغازه و سیگاری روشن کردم و دیگر نماندم. گفتم فردا میآیم و سر صحبت را باز میکنم دو روز بعد رفتم؛ دیدم در مغازه بسته است. از مغازه دار کنار مسجد سؤال کردم این آقا کجاست؟ گفت دیروز که آمدم دیدم مغازه اش خالی است. گویا نقل مکان کرده و خانه را هم خالی کرده است من متأسف شدم که باعث هجرت او شده ام. (1)

خدا کند که کسی حالتش چوما نشود زدام خال سیاهش کسی رها نشود

خدا کند که نیفتد کسی ز چشم نگار / به نزد یار چو ما پست و بی بها نشود

جواب ناله ما را نمیدهد دلبر / خدا کند که کسی تحبس الدعا نشود

شنیده ام که از این حرف یار خسته شده / خدا کند که به اخراج ما رضا نشود

مریض عشقم و من را طبیب لازم نیست / خدا کند که مریضی من دوا نشود (2)

ص: 166

1- وصل در فصل دفتر اول ص 75 با تلخیص

2- آیت الله العظمی خامنه ای، همان، ص 201.

آیه قرآن

قال الله تبارك و تعالی

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (1)

ترجمه

و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به سن پیری برسند کمترین اهانتی به آنها روا مدار و آن ها را از خود مرنجان و با آنان بزرگووارانه سخن بگوی. «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا» (2) پروبال تواضع خویش را از روی محبت و لطف در برابر

ص: 167

1- اسراء / 23 .

2- اسراء / 24 .

آنان فرود آر و بگو پروردگارا همانگونه که آنها مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول

رحمتشان قرارده

تفسیر

در آیه اول با تعبیر «وقضی» که به معنی امر و فرمان مؤکد است خداوند متعال ابتدا

به یکتاپرستی و توحید و سپس نیکی کردن در حق پدر و مادر دستور داده است

در چهار آیه از قرآن بعد از یکتاپرستی و توحید موضوع نیکی کردن به پدر و مادر آمده است این هم ردیفی و بیان موضوع نیکی به پدر و مادر بلافاصله بعد از موضوع

توحید بیانگر این است که اسلام چقدر به احترام به پدر و مادر اهمیت داده است. این

چهار آیه عبارت است از:

1- سوره بقره آیه 83) لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛

2- سوره نساء آیه 36) (وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)؛

3- سوره انعام آیه 151) (أَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)؛

4- در سوره اسراء، آیه مورد بحث .

در سوره عنکبوت آیه 8 نیز ابتدا نیکی به پدر و مادر ذکر شده و سپس به موضوع توحید اشاره شده است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا. وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا بِهِ أَنْسَانَ سَفَارَشْ كَرْدِيمْ بِهِ پَدْر و مَادْرَشْ نِیْکِیْ کَنْد و اِگْر آن دو پَدْر و مَادْر) تَلَاَشْ کَنْد تَا چِیزِی رَا کِه نَمِیدَانِی و قَبُول نَاداری شَرِیک مَن قَرَار دَهی پَس از آنْها پیروی نکن سپس به زمان پیری و ازکارافتادگی پدر و مادر اشاره شده است. در این دوران آنها معمولاً به مراقبت بیشتری نیاز دارند و چه بسا در کهولت سن نمیتوانند از جا برخیزند و نیازهای خود را برطرف کنند و این زمان

ص: 168

آزمایش بزرگ فرزند شروع میشود پدر و مادر در اثر محبت و علاقه شدیدی که به فرزند دارند هر سختی و مشکلی را در تربیت و پرورش فرزند با جان و دل میپذیرند و تحمل میکنند ولی فرزند که معمولاً آن علاقه را به پدر و مادر ندارد، احتیاج به سفارش و تأکید بیشتری دارد لذا در قرآن سفارش مؤکد شده است که مبادا به آن ها بی احترامی کنی و آن ها را برنجانی! «فلا تقل لهما اف» به آنها اف نگو. مفسرین لغت «آف» را به معنی آلودگی ناچیز مانند چرک زیر ناخن و نیز به معنی سرزنش و یا بوی بد که به عنوان توهین به کسی گفته میشود دانسته اند. بعضی گفته اند اصل کلمه از

اینجا گرفته شده که هرگاه خاک یا خاکستری روی لباس می ریزد، هنگام فوت کردن، آن صدایی از دهان انسان خارج میشود شبیه «اوف» یا «اف» که بعداً در اظهار

ناراحتی از چیزهای کوچک به کار رفته است. (1) پس علاوه بر آنکه نباید در گفتار و کردار به آنها بی احترامی کرد بلکه باید کاملاً سنجیده و بزرگوارانه و با احترام با آنها سخن گفت.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «لو علم الله شیئاً هو ادنی من اف لنهی عنه و هو من ادنی العقوق» (2) اگر چیزی کمتر از اف وجود داشت [در بی احترامی به کسی] خداوند آن را نهی میکرد و کلمه اف کمترین بی احترامی به پدر و مادر است.

نکته ها

1- علاوه بر پدر و مادر طبیعی (بیولوژیک) پدر و مادر معنوی که برای تربیت فرد

کوشش کرده اند نیز حق پدری و مادری بر انسان دارند و شایسته احترام اند همانگونه

که حضرت رسول و حضرت علی علیهما السلام در روایت پدرامت شمرده شده اند. از پیامبر

ص: 169

1- تفسیر نمونه، ج 12، ص 101

2- جامع السعادات، ج 2، ص 258 و تفسیر نمونه، ج 12، ص 79

اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرمود: «أنا و علی ابوا هذه الأمة» (1) من و علی دو پدریم و العالیة برای این امت. در قرآن حضرت ابراهیم پدر معرفی شده است: «ملة ابيکم» (ابراهیم) (2) در این باره در آینده بیشتر بحث خواهیم کرد

2- به طوری که از بعضی روایات و اطلاق آیه شریفه و بالوالدین احساناً برداشت میشود حتی اگر پدر و مادر غیر مسلمان و یا وظیفه ناشناس و غیر متعهد هم باشند وظیفه احسان و نیکی فرزندان به آنها برداشته نمیشود

3- نیکی به پدر و مادر باید عملی و قولی باشد؛ یعنی علاوه بر اینکه باید در عمل به آنها خوبی کرد و در پذیرایی و رفع نیازهای آنها کوشید باید در گفتار هم با زبان خوب و محترمانه با آنها صحبت کرد احساناً [...] و قل لهما قولاً کریماً.

4- ممکن است فرزند در جامعه خود دانشمند به شمار آید و دارای مقام والا و ثروت زیاد باشد ولی پدر و مادر بیسواد و سالخورده باشند و از هیچ امتیازی بهره مند نباشند در این صورت باز هم مقام پدر و مادر و احترام آنها سر جای خود باقی است و فرزند باید احترام آنها را نگه دارد همان طور که آیه به طور مطلق فرموده است: و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة

5- علاوه بر آنکه فرزند باید در مقابل پدر و مادر متواضع باشد و با زبان احترام و ادب با آنها سخن بگوید لازم است در حق آنان دعا کند و قل رب ارحمهما و این وظیفه

در حال حیات آنها و بعد از مرگشان باید ادا شود در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده: «سید الابرار یوم القیامه رجل بر والدیه بعد موتها بزرگ خوبان در قیامت مردی است که بعد از مرگ پدر و مادر به آنها نیکی کند. معلوم است بعد از مرگ آنها، از راه دعا و

ص: 170

1- بحار الانوار، ج 16، ص 95

2- حج / 78

طلب مغفرت میتوان به آنها نیکی کرد. در مورد وظیفه فرزند پس از مرگ پدر و مادر بیشتر بحث خواهیم کرد

6- براساس حکم وجدان و نیز مدارک، دینی انسان باید از کسی که به او احسان و نیکی میکند قدردانی کند. قرآن می فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ». یکی از ولی نعمت های هر انسان پدر و مادر او هستند که از زمان ولادت و حتی قبل از آن تربیت و نگهداری انسان را به عهده داشته اند و در مقابل سختی های زندگی با صبر و تلاش از او مراقبت کرده اند. لذا انسان وظیفه دارد از آنها حتی اگر دستوری هم از طرف خداوند متعال وجود نداشت، تشکر کند و کمترین تشکر تشکر زبانی است. قرآن میفرماید: «و قل رب ارحمهما». (1)

روایات

اشاره

1- قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «بر الوالدین افضل من الصلوة والصوم والحج والعمرة والجهاد فی سبیل الله» (2) پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: نیکی کردن به پدر و مادر بهتر است از نماز و روزه و حج و عمره و جهاد در راه خدا البته مراد اعمال مستحب است نه واجب

2- قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «من أصبح مرضياً لابويه أصبح له بابان مفتوحان الى الجنة» (3) پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود هرکس که پدر و مادرش از او راضی و خشنود باشند دو در از درهای بهشت برای او باز است.

3- قال علی بن موسی الرضا (عليه السلام): بر الوالدین واجب وإن كانا مشرکین ولا طاعة لهما فی معصية الخالق (4) حضرت علی بن موسی الرضا (عليه السلام) فرمود: نیکی به پدر و مادر واجب

ص: 171

1- برداشت از تفسیر نور .

2- جامع السعادات، ج 2، ص 264

3- همان

4- بحار الانوار، ج 74، ص 55

است اگرچه آنها مشرک، باشند ولی در نافرمانی از آفریدگار نباید از آنها اطاعت کرد.

نکته در روایات به نیکی به مادر بیشتر سفارش شده و تأکید شده که احترام و

احسان به مادر بیشتر باشد. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که شخصی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و عرض کرد به چه کسی نیکی کنم؟ چه کسی مستحق نیکی و احسان است؟ قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «امک قال ثم من؟ قال امک قال ثم من؟ قال امک. قال ثم من؟ قال اباک» (1) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود به مادرت نیکی کن. پرسید: پس از آن به چه کسی نیکی کنم؟ باز فرمود به مادرت گفت: پس از آن به چه کسی نیکی کنم؟ باز فرمود: به پدرت در این روایت پیامبر سه بار به نیکی به مادر سفارش کرد و مرتبه چهارم فرمود به پدرت نیکی کن

4- نیکی به پدر و مادر از جهاد هم بالاتر است

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که مردی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و عرض کرد: من مشتاق جهاد در راه خدا هستم پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود اگر کشته شوی، نزد خداوند زنده ای و رزق داده میشوی مثل روزی که از مادر متولد شده ای عرض کرد یا رسول الله من پدر و مادر پیری دارم که با من انس دارند و دوست ندارند از نزد آنها بیرون روم حضرت فرمود: پس نزد ایشان بمان قسم به خدایی که جان من در دست اوست هرآینه [ثواب] انس پدر و مادر به تو در یک شبانه روز از [ثواب] یک سال جهاد کردن بیشتر است. (2) البته این در صورتی است که جهاد کردن برای انسان واجب نشده باشد زیرا در صورت وجوب جهاد بر نظر پدر و مادر مقدم است

ص: 172

1- اصول کافی، ج 2، ص 159

2- کافی باب برالوالدین و گناهان کبیره، ج 1، عقوق والدین.

5- نیکی به پدر و مادر کفاره گناهان است

در روایت آمده است که شخصی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و عرض کرد هیچ کار زشتی نبوده که من انجام نداده باشم. آیا برای من توبه‌های هست؟ حضرت فرمود:

به پدر و مادرت نیکی کن تا کفاره گناهانت گردد وقتی آن شخص رفت فرمود اگر

مادرش زنده بود نیکی به او بهتر بود فلما ذهب قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «لو كانت امه» (1)

6- نگاه محبت آمیز به پدر و مادر ثواب حج دارد

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: «ما من ولد باز نظرالی ابویه برحمة الا كان له بكل نظرة حجة مبرورة» (2) هر فرزند نیکوکاری که از روی محبت و رحمت به پدر و مادر خود نگاه کند به هر نگاه ثواب یک حج مقبول برایش نوشته میشود. راوی پرسید اگرچه روزی صد بار چنین کند؟ فرمود بلی هر نظر ثواب یک حج را دارد.

7- کارهایی که ثروت و عمر و آبرو را زیاد میکند

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: «من یضمن لی برالوالدین وصله الرحم اضمن له كثرة المال و زیادة العمر و المحبة فی العشيرة» (3) هرکس برای من نیکی به پدر و مادر و صله رحم را ضمانت کند من برای او ثروت زیاد و عمر زیاد و محبوبیت در میان قبیله اش را ضمانت میکنم

عقوق والدین

نقطه مقابل نیکی به پدر و مادر عاق پدر و مادر بودن است. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که از هرگناه کبیره بزرگتر شرک به خدا و عقوق والدین است. (4)

ص: 173

1- بحار الانوار و. همان

2- بحار الانوار.

3- مستدرک

4- گناهان کبیره، ج 1، عقوق والدین

شهید دستغیب از مرحوم مجلسی نقل کرده است که عقوق والدین آن است که فرزند حرمت آنها را رعایت نکند و بی ادبی نماید و آنها را با گفتار و رفتارش برنجاند و اذیت کند و در چیزهایی که عقلاً و شرعاً مانعی ندارد نافرمانی کند. به طور خلاصه آزردن پدر و مادر و رنجاندن و ناراحت کردن آنها عقوق و حرام مسلم است. (1)

روایت عاق والدین بهشت نمی رود

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که فرمود ولیعمل العاق ما شاء ان یعمل فلن یدخل الجنة» (2) عاق والدین هر کاری که میخواهد انجام دهد به خود زحمت ندهد که هیچ وقت داخل بهشت نمیشود

داستان شفاعت پیامبر با رضایت مادر است

روایت شده که پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله وسلم) بر سر جوانی که در حال احتضار بود حاضر شد و

شهادتین را به او تلقین کرد اما جوان نتوانست بگوید پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید: آیا این جوان مادر دارد؟ زنی که حاضر بود گفت بلی من مادر او هستم. فرمود: آیا از دست او غضبناکی؟ عرض کرد شش سال است که با او حرف نزده ام. پیامبر از او خواستند که از او راضی شود مادر به خاطر حضرت رسول از جوان گذشت. در این هنگام زبان جوان باز شد و شهادت به یگانگی خدا داد حضرت به جوان فرمود چه میبینی؟ گفت مردی سیاه روی و زشت و بدبوی مرا رها نمیکند حضرت فرمود: بگو یا من

یقبل الیسیرو یعفو عن الکثیر اقبل منّی الیسیر واعف عنّی الکثیر». جوان پس از خواندن گفت: میبینم مردی سفید روی و زیبا و خوش بو رو به من آورد و آن مرد ترسناک قبلی

ص: 174

1- همان

2- مستدرک کتاب نکاح، باب 75 و گناهان کبیره

از من دور شد حضرت فرمود همان جمله را تکرار کن بعد از آن جوان گفت آن مرد

والروسالم وحشت انگیز از نظرم ناپدید شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) شاد شد و فرمود: خدا او را آمرزید و در این حال جوان از دنیا رفت. (1)

کیفر عقوق پدر و مادر در دنیا هم به انسان میرسد

از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که فرمود: «ثلاثة من الذنوب تعجل عقوبتها ولا

تؤخر الى الآخرة عقوق الوالدین و البغی علی الناس و کفر الاحسان» (2) سه گناه است که کیفر آن در دنیا زود به انسان میرسد و به قیامت نمیافتد عاق پدر و مادر؛ ستم کردن در حق مردم و ناسپاسی در مقابل خوبی

عقوق پدر و مادر پس از مرگ

پس از مرگ هم ممکن است پدر و مادر فرزند را عاق کنند از امام باقر روایت است

که فرمود: بندهای فرزندی در حال حیات پدر و مادرش به آنها نیکی میکند، اما پس از آنکه از دنیا رفتند آنها را فراموش میکند و بدهی آنها را ادا نمیکنند و برای آنان طلب آمرزش نمیکنند پس خداوند نام او را عاق ثبت میکند و بنده دیگری در حال حیات پدر و مادر به آنها نیکی نمیکنند و عاق آنهاست ولی وقتی از دنیا می روند، بدهی آنها را ادا میکند و برای آنها طلب آمرزش مینماید. پس خداوند نام او را جزء نیکوکاران ثبت میکند. (3)

ص: 175

1- بحار الانوار.

2- همان، ج 6.

3- اصول کافی، ج 2، ص 130 و گناهان کبیره، ج 1، عقوق والدین.

حقوق پدر و مادر پس از مرگ

1- فرزند باید حقوق الله و حقوق الناس آنها را ادا کند. یعنی اگر به خدا بدهکارند مانند نماز و روزه و حج یا به مردم، بدهکارند بدهیشان را بپردازد

2- به وصیت آنها عمل کند.

3- آنها را فراموش نکند برایشان طلب آمرزش کند و اعمال مستحب مثل زیارت و صدقه و ... انجام دهد و به زیارت قبر آنها برود و برای آنها قرآن و دعا بخواند.

پدر روحانی و جسمانی

همانگونه که انسان به پدر جسمانی که سبب پیدایش او و موجب رشد و تربیت جسمانی اوست نیازمند است برای رسیدن به سعادت همیشگی و زندگی در عالم جاودانه همراه با درجات عالیه حیات نیز به پدر روحانی نیاز دارد و به همان اندازه که روح انسان بر جسم برتری دارد پدر و مربی روحی هم بر پدر جسمانی برتری دارد.

پدر روحانی انسان حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار و در زمان ما خصوصاً حضرت بقیه الله امام زمان روحی و ارواح العالمین له الفداء) است که سبب آرامش عالم و ادامه حیات همه موجودات و انسان است

داستان پدر و مادر روحانی

هنگامیکه ابن ملجم شمشیر بر فرق امیرالمؤمنین (علیه السلام) زد آن حضرت را به خانه آوردند اصبع بن نباته اجازه گرفت و بر آن حضرت وارد شد گفت: دیدم علی (علیه السلام) دستمال زردرنگی بر سر بسته ولی رنگ صورتش از پارچه زردتر است. عرض کردم میخواهم در این فرصت حساس سخنی از شما بشنوم فرمود: بشنو که دیگر بعد از این از من نخواهی شنید. ای اصبع همین طور که تو بر بالین من آمدی، روزی من به

بالین پیامبر رفتیم. به من دستور داد که به مسجد برو و همه مردم را دعوت کن. آنگاه

یک پله پایین تر از فراز منبر بایست و بگو هرکس والدین خود را ترک کند و عاق شود

و هرکس از آقا و مولای خود بگریزد و هرکس که در حق کارگر خود ستم کند و مزد او را ندهد لعنت خدا بر او باد من به دستور آن حضرت عمل کردم شخصی سؤال کرد یا علی سخن خود را توضیح ندادی. من خدمت پیامبر رسیدم و سخن آن مرد را عرض کردم اصیغ گفت در این هنگام علی (علیه السلام) انگشت مرا گرفت و فرمود: پیامبر انگشت مرا در میان دست خود گرفت و فرمود: «یا علی الا وائی وانت ابوا هذه الامة فمن عقنا لعنة الله عليه الا وائی وانت موليا هذه الامة فعلى من ابق عتّا فلعنة الله عليه الا وانی وانت اجيرا هذه الامة فمن ظلمنا اجرتنا فلعنة الله عليه ثم قال آمین؛ ای علی من و تو دو پدر این امتیم هرکس ما را بیازارد لعنت خدا بر او باد من و تو دو آقای این امتیم هرکس از ما بگریزد لعنت خدا بر او باد من و تو دو اجیر و تلاشگر برای این امتیم هرکس پاداش ما را ندهد، لعنت خدا بر او باد. سپس پیامبر فرمود: آمین. (1)

نیکی به پدر روحانی

به همان اندازه که پدر روحانی بر پدر جسمانی برتری دارد نیکی کردن در حق او نیز

مهم تر است. نیکی به پدر روحانی از راه تسلیم و اطاعت کامل از اوامر و نواهی و سعی در تحصیل رضایت و خشنودی اوست امروز خصوصاً این مهم را باید در مورد امام زنده و صاحب اختیار، خود حضرت صاحب الامر رعایت کنیم و هر روز و شب به یاد آن بزرگوار باشیم و در حق ایشان دعا کنیم. همچنین باید به زیارت قبور ائمه معصومین مشرف شویم و برای تجدید بیعت با آنها و اطاعت از ایشان اعلام آمادگی کنیم.

ص: 177

از جمله موارد نیکی به پدر روحانی گرامی داشتن باقیماندگان نسل او و نیز وابستگی اسمی او از جمله روحانیون و علماست. همچنین انجام دادن عبادتی مانند خواندن نماز و زیارت به نیابت از آنان صدقه دادن برای ایشان درود فرستادن بر آنها هرگاه نامشان برده یا شنیده یا نوشته شود و خواستن علو درجه برای آنان از دیگر موارد نیکی به پدر روحانی و وابستگی است علما فرموده اند: درود بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیتش علیهم السلام همان طور که برای گوینده ثمربخش است و اجر به همراه دارد برای آنان نیز ثمر بخش است و باعث علو درجه خواهد بود.

عقوق پدر روحانی

به همان نسبت که پدر روحانی برتر از پدر جسمانی است عاق شدن از او کیفر شدیدتری نسبت به عاق شدن از پدر جسمانی دارد نافرمانی از دستورات پدر روحانی و آزردن خاطر او با گناه و معصیت و فراموش کردن یاد او و معتقد نبودن به ولایت او که روایات فراوانی درباره آن وجود دارد از موارد عاق پدر روحانی است. در روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ذکر شد که عاق پدر روحانی مورد لعنت ایشان واقع شده است. در اینجا از بین روایات فراوان به روایتی درباره کسانی که ولایت امام برحق را نپذیرفتند و عاق امام شده اند اشاره میکنیم

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود کلّ من دان الله عزّوجلّ بعبادة یجهد فیها نفسه ولا امام له من الله فسعیه غیر مقبول و هو ضال متحیر واللّه شانی لاعماله و مثله کمثل شاة ضلّت عن راعیها و قطعها» (1) هرکس خود را با عبادت به زحمت بیندازد، اما امامی از طرف خداوند نداشته باشد ولایت و امام برحق را نپذیرفته باشد کوشش او

ص: 178

پذیرفته نیست و او گمراه شده است و کارهای او نزد خداوند زشت است و مَثَل او مَثَل گوسفندی است که چوپان و گله خود را گم کرده است.

داستان با دعای مادر فرزند زنده میشود

مرحوم شهید محراب آیت الله دستغیب میگویند از یکی از علما شنیدم که آقا شیخ محمد حسین قمشه ای در میان علمای نجف اشرف به از گور گریخته» مشهور بوده سبب این شهرت بنا بر گفته خودش این بوده که در 18 سالگی در قمشه به بیماری حصبه مبتلا میشود و روزه روز حالش بدتر میشود تا بالاخره فوت میکند. نزدیکان او شروع به گریه میکنند تا خبر به مادرش میرسد وقتی مادرش وارد میشود و میبیند فرزندش از دنیا رفته میگوید کسی دست به جنازه فرزندم نزنند تا من برگردم فوراً قرآن را برمی دارد و روی بام میروید و شروع به تضرع و ناله در پیشگاه خدا میکند و قرآن و حضرت اباعبدالله (علیه السلام) را واسطه قرار میدهد و عرض میکند: دست برنمی دارم تا فرزندم را به من برگردانید طولی نمیکشد که حاضران مشاهده میکنند فرزندش محمدحسین به حرکت درآمده و چشمان خود را باز کرده و به اطراف خود نگاه میکند. وقتی مادرش را نمیبیند میگوید بروید و مادرم را خبر کنید تا بیاید و بگوید خداوند به برکت حضرت اباعبدالله مرا زنده کرد.

مادر را خبر میکنند سپس فرزند توضیح میدهد که چون مرگ من فرارسید دو نفر سفید پوش نورانی نزد من حاضر شدند و گفتند از چه ناراحتی؟ گفتم تمام اعضایم درد میکند. یکی از آنها دست به پایم کشید پایم تسکین یافت و هرچه دستش را به طرف بالا می آورد درد آنجا از بین میرفت ناگهان دیدم اهل خانه شروع به گریه کردند. هرچه خواستم به آنها بفهمانم که من راحت شده ام نتوانستم آن دو نفر مرا به

بالا حرکت دادند، در حالی که بسیار خوش و خرم بودم وقتی روح از بدن انسان بیرون می رود آثار اعمال خوب و بد نمایان میشود و از این سخنان معلوم میشود که اعمال ایشان نیکو بوده است در بین راه شخص بزرگ و نورانی حاضر شد و به آن دو نفر گفت: ما از خدا خواستیم و سی سال عمر به این شخص عطا کردیم چون مادرش به ما توسل پیدا کرد. او را برگردانید. آنها به سرعت مرا برگرداندند تا چشم باز کردم، اطرافیان خود را گریان دیدم پس رو به مادرش کرد و گفت توسل و دعای تو قبول شد و سی سال دیگر به من عمر دادند. علمای نجف که این داستان را از او شنیده بودند منتظر بودند تا ببینند چه میشود. سرانجام سرسی سال و در موعد مقرر در نجف اشرف از دنیا رفت. (1)

داستان با دعای پدر فرزند زنده میشود

در آخر کتاب دارالسلام عراقی داستانی آمده و خلاصه اش این است: پسر ملا عبدالحسین که انسانی صالح و متقی بود و در کربلا سکونت داشت از بام خانه سقوط میکند و از دنیا میرود پدرش بسیار پریشان و ناراحت میشود و بی اختیار به حرم آقا اباعبدالله الحسین می رود و فرزندش را از امام می خواهد پس ناله میزند و عرض میکند تا فرزندم را به من برگردانید از حرم خارج نمیشوم. کم کم نیامدن پدر طولانی می شود و همسایگان از آمدن او ناامید میشوند و میگویند بیش از این نمیشود جنازه را معطل گذاشت. به ناچار جنازه را به سمت غسل خانه حرکت میدهند در بین غسل دادن ناگهان حاضران مشاهده میکنند که بدن میت به حرکت درآمده و زنده شده است. بعداً معلوم میشود با شفاعت حضرت سیدالشهدا روح به بدن او برگشته است. پس لباسهایش را می پوشد و از همان جا به طرف حرم حضرت امام حسین (علیه السلام) حرکت میکند. در حرم

ص: 180

پدرش را ملاقات میکند و پدر به اتفاق فرزندش که از دنیا رفته بود به منزل برمیگردد.

این معجزه و کرامت برای امامان معصوم آن هم از حضرت سیدالشهدا، بعید نیست و نظایر آن متعدد نقل شده است. جویندگان میتوانند برای مطالعه بیشتر به کتاب مدینة المعاجز در معجزات ائمه طاهرین مراجعه کنند.

ص: 181

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (1)

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (2)

ترجمه

و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است و پاداش عظیمی برای آنها که از عهده این امتحان برآیند نزد خداوند است.

اموال و فرزندانتان وسیله آزمایش شما هستید و اجر و پاداش بزرگ نزد خداوند است.

ص: 183

1- انفال / 28

2- تغابن 15

این دو آیه که مضمون آنها به یکدیگر نزدیک است به موضوعی اشاره دارند که همه مردم از آن ناگزیرند یعنی آزمایش شدن و نشان دادن خود در این عالم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نهج البلاغه به این مضمون اشاره میکند و میفرماید: هیچکس نگوید پناه

میبرم به خداوند از اینکه مورد آزمایش قرار گیرم چراکه همه ناگزیر از آزمایش اند اگر می خواهید به خدا پناه ببرید از امتحان بد و گمراه شونده پناه ببرید لا یقولن احدکم اللهم انی اعوذ بك من الفتنة لانه لیس احد الا وهو مشتمل علی الفتنة ولكن من استعاذ بك فلیستعد من مضلات الفتن فان الله سبحانه یقول واعلموا انما اموالکم واولدکم فتنة (1).

خداوند سبحان میفرماید و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است؛ یعنی از راه مال و فرزند هم که باشد انسان آزمایش میشود

ثروت و فرزند وسیله آزمایش انسان

انسان به فرزند و مال و ثروت دلبستگی و علاقه شدید دارد و ممکن است در این دو امتحان بزرگ موفق نشود؛ بنابراین قرآن به ما هشدار داده است که به این دو امتحان بزرگ توجه داشته باشیم و نزد خداوند پاداشی بزرگ در انتظار کسانی است که از این امتحان سربلند بیرون آیند.

مفسران درباره علاقه شدید انسان به فرزند روایتی نقل کرده اند که روزی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) بر فراز منبر مشغول ایراد سخنرانی بود حسن و حسین علیهما السلام که در سن کودکی بودند وارد مجلس شدند آنها هنگام راه رفتن گاهی به زمین می افتادند رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) به محض مشاهده این منظره سخنرانی خود را قطع کرد و از منبر فرود آمد؛ آنها را در بغل گرفت و

ص: 184

بر فراز منبر برد و بر دامان خود نشاند. سپس به این آیه شریفه اشاره کرد و فرمود: خداوند عزوجل فرموده است «اتّما اموالکم و اولادکم فتنة» هنگامی که دیدم این دو کودک راه میروند و گاهی می لغزند، شکیبایی نکردم و گفتارم را قطع کردم تا آنها را بردارم (1) و بعد به سخنرانی خود ادامه داد. البته این حرکت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) حرکتی پسندیده در نوازش و محافظت از دو فرزند بود که جلالت و عظمت خاصی داشتند و آزمایش نیکویی برای آن بزرگوار بود.

یکی از وظایف حساس انسان در برابر اولاد رعایت حقوق فرزند است که با استفاده از روایات وارده به آن میپردازیم براساس روایات همان طور که فرزند نباید عاق پدر و مادر شود و به آنها بی احترامی کند و آنان را برنجاند، پدر و مادر هم نباید به فرزندانشان بی احترامی کنند و موجب رنجش آنان را فراهم سازند. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که فرمود: « یلزم الوالدین من العقوق لولدهما - اذا کان الولد صالحاً - ما یلزم الولد لهما» (2) وظیفه پدر و مادر است که به فرزند بی احترامی نکنند و [عاق فرزند نشوند، در صورتی که فرزند خوش عمل و صالح باشد؛ همان طور که وظیفه فرزند رعایت احترام پدر و مادر و عاق نشدن است.

حقوق فرزندان

اشاره

بخشی از حقوق فرزندان عبارت است از:

1- نام نیکو برای آنها انتخاب کنند.

2- آنها را نیکو تربیت کنند.

3- به آنها قرآن بیاموزند.

ص: 185

1- تفسیر مجمع البیان، المیزان نمونه با تفاوتی در عبارت ذیل آیه 15 تغابن

2- بحار الانوار، 104 و میزان الحکمة، ص 7108

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که: فرمود: «حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه و

یحسن اده و یعلمه القرآن» (1) حق فرزند بر پدر آن است که نام نیکو برای او انتخاب کند و او را نیکو تربیت کند و قرآن به او یاد دهد در روایات آمده است که نام نیکو در درجه اول نامی است که در بردارنده بندگی خداوند، باشد مانند عبدالله و نظیر آن، و در درجه بعد نام پیشوایان دین و معصومین که نشان از عشق و علاقه به آنهاست

4- ازدواج آنان را به تأخیر نیندازند

از دیگر حقوق فرزند بر پدر و مادر این است که وقتی به سن بلوغ و رشد رسید برای ازدواج او اقدام کنند و ازدواج او را به تأخیر نیندازند. خصوصاً درباره فرزند دختر بیشتر سفارش شده است. در روایات آمده اگر فردی دارای اخلاق خوب و پایبند به دین و ارزشهای آن بود و برای خواستگاری آمد او را رد نکنید

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که فرمود: من بلغ ولده النکاح وعنده ما ینکحه فلم ینکحه ثم احدث حدثاً فالاشم علیه» (2) هرکس فرزندش به سن ازدواج (بلوغ و رشد) برسد و توانایی مالی داشته باشد که به او همسر دهد ولی کوتاهی کند و ندهد و از آن فرزند خطایی سرزند گنااهش به گردن اوست

5- آنان را دانشمند و با تقوا تربیت کنند

از حقوق دیگر فرزند آن است که پدر و مادر او را دانشمند و با تقوا تربیت کنند زیرا این دو با هم موجب سعادت فرزند میشود و یادگاری سودمند برای پدر و مادر خواهد بود دانش منهای تقوا و تقوا منهای علم باعث خوشبختی نخواهد شد دانش منهای ایمان و تقوا ضررش بیشتر از نفعش است.

ص: 186

1- نهج البلاغه، الحکمة 399 و میزان الحکمة، ص 7102.

2- کنز الاعمال، ص 45192 و میزان الحکمة، ص 7104

در روایتی از حضرت علی (علیه السلام) آمده است که می فرماید: «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مِنْ عِلْمِنَا مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمَرْجُئَةُ بَرَايَهَا» (1) از دانش ما اهل بیت به کودکان خود بیاموزید تا خداوند به واسطه آن سودشان بخشد و مرجئه مخالفین) بر آنها چیره نشوند.

در روایت دیگر از آن حضرت آمده است عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ وَخُذُوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَغُوا الْحُلُمَ» (2) به کودکان خود نماز بیاموزید و زمانی که به سن بلوغ رسیدند برای ترک آن [آنان را مؤاخذه کنید

6- به آنان محبت کنند

در دستورات دینی سفارش شده است که به فرزندان خود اظهار محبت و مهربانی

کنید و آنان را ببوسید. بنابر روایت، هر بوسه ای درجه ای در بهشت خواهد بود. نیکی و محبت به فرزند دختر بیشتر سفارش شده است حتی فرموده‌اند وقتی پدر هدیه ای به خانه می آورد آن را ابتدا به دست دختر بدهد.

7- نفقه و نیازهای ضروری آنان را تأمین کنند.

اشاره

از حقوق دیگر فرزند که به عهده پدر نهاده شده این است که در صورتی که توانایی دارد تا زمانی که فرزند نیازمند است نفقه و ضروریات زندگی او را تأمین کند ولی

فرزند به عهده پدر و مادر فرزند نیست، همانگونه که اگر پدر و مادر نیازمند شوند و

فرزند توانایی مالی داشته باشد نفقه آنها به عهده فرزند است.

لطیفه پدر بخیل

نقل شده است که پدری مقداری پنیر گرفت و در شیشه ریخت و به کودکان خود گفت:

ص: 187

1- وسائل الشیعه، 5/197.

2- غرر الحکم، حکمت 6305 و همان

ناتان را به شیشه بمالید و بخورید تا پنیر تمام نشود یک روز که پدر شیشه را در اتاق

گذاشته و در را قفل کرده بود کودکان نان خود را به قفل میمالیدند و میخوردند در

این هنگام پدر از راه رسید و چون این حالت را مشاهده کرد عصبانی شد و سر کودکان فریاد زد که شماها نمیتوانید یک روز نان خالی بدون خورشت بخورید.

عبرت

قرآن مجید درباره نفقه و خرج کردن می فرماید: «والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک قواماً [بندگان خدا] آنان اند که در زمان خرج کردن نه اسراف میکنند و نه ، تنگدستی و همواره بین این دو حد اعتدال است پس وظیفه ما در خرج کردن برای فرزندان و همسران این است که حد وسط و اعتدال را رعایت کنیم و از زیاده روی و تنگدستی هر دو بپرهیزیم.

داستان: پیامبر اکرم در نماز هم رعایت حال کودکان را میکرد

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر را با مردم به جماعت خواند و دو رکعت آخر را به سرعت بدون مستحبات به پایان رساند. پس از نماز مردم پرسیدند: یا رسول الله آیا در نماز حادثه ای پیش آمد؟ حضرت فرمود مگر چطور شده است؟ عرض کردند دو رکعت آخر نماز را با سرعت ادا کردید. فرمود: مگر صدای شیون و استغاثه کودک را نشنیدید؟ (1)

احترام میرزای شیرازی به فرزند خود

مرحوم آقابزرگ تهرانی میگوید من خود مشاهده کردم که فرزند هشت نه ساله میرزای

ص: 188

شیرازی اجازه گرفت تا به خدمت پدر بیاید پس از ورود همانجا ایستاد و از پدر اجازه نشستن گرفت و در نهایت ادب روی دوزانو نشست و چشم خویش را به زمین انداخت متقابلاً پدر هم با کمال احترام و با کلمه «آقا» او را خطاب میکرد و از احوال و درس و نیازهای او سؤال میکرد سپس فرزند اجازه رفتن گرفت. پدر اجازه داد و به احترام او کمی بلند شد. (1)

رفتار پدر و مادر در مقابل فرزندان نباید سختگیرانه باشد. در گفتار و کردار باید از ایراد زیاد و نابجا خودداری کرد؛ چراکه باعث بی ادبی فرزند نسبت به پدر و مادر میشود و به این ترتیب زمینه عاق شدن فرزند فراهم میگردد. پدر و مادر باید بکوشند از لغزشهای اتفاقی فرزند چشم پوشی و از احسان و همراهی آنها با خویش تشکر

کنند. روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که فرمود: «رحم الله من اعان ولده علی بره و هوان یعفو عن سیئته و یدعوله فیما بینه و بین الله» (2) خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را در نیکی کردن به خود یاری کند بدینگونه که از گناه و خطای او درگذرد و به درگاه خداوند متعال برایش دعا کند

لطیفه زمزمه کودک در حال گریه

نقل است که کودکی میخواست به مهمانی برود ولی پدرش اجازه نمیداد و میگفت نباید بروی چون صلاح تو نیست از کودک اصرار و از پدر ممانعت تا بالاخره کودک ناراحت شد و رفت گوشه ای نشست و شروع به گریه کرد بین گریه کردن هم زمزمه میکرد گوش کردند ببینند چه میگوید شنیدند که در حال گریه میگوید: خوشا به حال بچه هایی که بابا ندارند و هر وقت میخواهند میتوانند مهمانی بروند.

ص: 189

1- همان

2- بحار الانوار، 98/70 و میزان الحکمة ص 7104

پدر و مادر به عنوان ولی و سرپرست، کودک باید همیشه به فکر مصلحت فرزند خود

باشند. پدرولی قهری فرزند محسوب میشود و در این باره مسئولیت مستقیم دارد.

درعین حال پدر و مادر باید در حد فهم فرزند با او صحبت و از نظر فکری او را قانع کنند تا گمان نکنند آنان میخواهند به ضرر او عمل کنند و دچار افکار غلط نشود.

8- تهیه رزق حلال برای فرزندان

یکی از حقوق تأثیرگذار فرزندان این است که پدر برای آنان رزق حلال و پاک تهیه کند، چراکه هر خوراکی که انسان میخورد همانند بذری است که در زمین پاشیده میشود. اگر خوراک انسان پاک و حلال، باشد دل و قلب انسان را باصفا و باطراوت میکند و از اعضای بدنش جز خوبی و برکت چیزی ظاهر نمیشود؛ ولی اگر رزق انسان از راه حرام به دست آمده باشد مثلاً اگر در معامله طرف مقابل را فریب داده کم فروشی یا گران فروشی کرده و یا حق الناس و وجوهات شرعی خود را پرداخت نکرده و در آن مال بدون اجازه تصرف کرده باشد دل انسان دچار قساوت و تاریکی میشود و اعضا و جوارح انسان در مسیر خلاف و خطا و جنایت قرار میگیرد تا آنجا که از هیچ جنایت و منظره رقت باری متأثر نمیشود و هیچ نصیحت و اندرزی در او اثر نمیکند حتی اگر نصیحت کننده امام یا پیامبر باشد

در روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) لشکریان عمر سعد را موعظه و نصیحت میکرد اما نه تنها اثری بر آنان نداشت بلکه امام را مسخره کردند. امام به آنها می فرماید فقد ملئت بطونکم من الحرام و طبع علی قلوبکم (1) شکم های شما از حرام پر شده و بر دلهایتان مهر خورده به اصطلاح، امروز پلمپ شده و اثری از خیرخواهی نمی بیند

ص: 190

لطیفه 1 : سگها هم غذای خلیفه را نمی خورند

نقل است که روزی، هارون خلیفه، وقت غذای لذیذی برای بهلول فرستاد، ولی او آن را قبول نکرد مأموران گفتند هدیه خلیفه را نمیتوان برگرداند. بهلول گفت به این سگهایی که در این نزدیکی هستند بدهید مأموران برآشفتند و گفتند: به هدیه خلیفه توهین میکنی؟ بهلول گفت آهسته سخن بگویند که اگر سگها هم بفهمند این غذا از طرف خلیفه هارون است آن را نمی خورند

لطیفه 2 پدر و پسر در باغ مردم

باغبانی وارد باغ خود شد دید پسریهای بالای درخت سیب رفته و مشغول چیدن میوه هاست. با عصبانیت گفت الان میروم در خانه ات و شکایت میکنم تا پدرت تو را تنبیه کند. پسریچه با خونسردی تمام گفت نمیخواهد زحمت بکشی و تا در خانه ما بروی. پدرم آن طرف باغ روی درخت گلابی مشغول چیدن میوه است.

لطیفه 3: پدر و پسر بی نماز

پدری به فرزندش سفارش میکرد که نماز را مرتب، بخوان، اما فرزند توجه نمیکرد. پدر میگفت هیچ چیز به اندازه نماز اهمیت ندارد و روز قیامت قبل از هر چیز از نماز سؤال میشود. پس از سفارشهای زیاد پدر راجع به نماز فرزند گفت: من هم از شما سؤالی دارم. اگر نماز این همه مهم است چرا خودت نماز نمیخوانی؟

عبرت

یکی از روشهای مؤثر در تربیت فرزند این است که پدر و مادر در عمل به آنچه میگویند پیش قدم باشند؛ یعنی فرزند خود را با عمل نه فقط، گفتار، تربیت و هدایت کنند.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که فرمود حق الولد علی والده أن یعلمه الكتابة و السباحة و الرماية وان لا یرزقه الا طیباً (1) حق فرزند بر پدرش این است که به او سواد و شنا و تیراندازی بیاموزد و جز رزق حلال به او نخورداند

در این روایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) علاوه بر تهیه رزق حلال، بر ورزش، سرگرمی مفید و همچنین سواد آموزی تأکید کرده است.

داستان صاحب فرزند شدن با عنایت امام زمان (عج)

یکی از مواردی که برای انسان باقیات الصالحات شمرده شده فرزندی است که پدر و

مادرش او را صحیح و مکتبی تربیت کرده باشند. اگر پدر و مادر حقوق فرزند را رعایت و او را براساس دستورات اسلام تربیت کنند بعد از وفات آنها از رفتار و گفتار شایسته فرزندشان بهره مند خواهند شد. در روایات آمده که وقتی انسان ها از دنیا می روند، پرونده شان بسته میشود مگر چند گروه؛ یک گروه آنهایی هستند که از خود فرزندی صالح به یادگار گذاشته اند. پس داشتن فرزند نعمت است، به شرط آنکه پدر و مادر در تربیت و ادای حقوق آنها کوتاهی نکرده باشند.

مرحوم آیت الله نهایندی از ثقة الاسلام و المسلمین میرزا محمد باقر اصفهانی رحمه الله نقل کرده است که حاج محمد حسین تبریزی از تجار و ثروتمندان ساکن اصفهان

فرزندی نداشت و به این سبب بسیار محزون بود معالجات و صرف هزینه های فراوان هم مؤثر نبوده تا سرانجام در سفری که به کربلا و نجف میروید از علمای آنجا سؤال میکند که با چه توسلی میتواند به حاجت مهمی که دارد برسد او را راهنمایی میکنند

ص: 192

که شبهای چهارشنبه به مسجد سهله برود و اعمال مسجد را به جا آورد و به حضرت

حجت توسل پیدا کند تا به حاجت خود برسد حاج محمد حسین میگوید: در مدتی که

آنجا بودم شبهای چهارشنبه به مسجد سهله میرفتم و اعمال مسجد را انجام میدادم

و به حضرت حجت توسل پیدا میکردم سرانجام شبی خوابی دیدم و در آن به من گفتند

حاجت تو به دست محمدعلی نساج در شهر دزفول برآورده می شود. از خواب که بیدار شدم این جمله هنوز در ذهنم بود سؤال: کردم شهر دزفول کجاست؟ مرا راهنمایی کردند خود را به دزفول رساندم و به جست و جوی محمدعلی نساج برآمدم و سرانجام به هر زحمتی که بود مغازه محمدعلی نساج را پیدا کردم دیدم مغازه بسیار کوچکی دارد و داخل آن نشسته است. وقتی مرا دید، قبل از آنکه من سخنی بگویم، گفت: حاج محمد حسین سلام علیکم. بعد هم بشارت داد که خداوند چند اولاد پسر به تو عنایت میکند و تعداد آن ها را هم گفت گفته او بعداً عملی شد. من بسیار تعجب کردم که این آقا (شخصی که نه ظاهر آن چنانی و نه مغازه و تشکیلات مفصلی داشت قبل از سخن گفتن من اسم و حاجت من و موضوع برآورده شدن حاجتم را میداند

حاج محمد حسین که نشست مشهدی محمدعلی متوجه شد او غذا نخورده است. سینی چوبی ساده ای با یک کاسه ماست و دو قرص نان جو حاضر کرد حاجی میگوید نماز ظهر و عصر را هم همان جا خواندم و برای آنکه بیشتر او را بشناسم، اجازه گرفتم که شب مهمان او شوم او به من گفت حاجی منزل من همین مغازه است و هیچ رواندازی هم ندارم گفتم من به عبای خود اکتفا میکنم به من اجازه داد شب را نزد او بمانم هنگام اذان مغرب، اذان گفت و نماز خواند و سپس همان سینی چوبی و کاسه ماست و چهار قرص نان جو را آورد و بعد از صرف غذا هم خوابیدم من هم خوابیدم سحر برای شب زنده داری برخاست. صبح هم اذان گفت و بعد از نماز و مختصری تعقیبات مشغول کرباس بافی شد.

حاج محمد حسین که هیچ برنامه خاصی از محمد علی، ندید به فکر افتاد که شرح حال او را از خودش سؤال کند از او پرسید: شما چگونه مرا شناختید و اسم و حاجت مرا از کجا دانستید؟ گفت حاجی تو که به مقصود خود رسیدی؛ دیگر با این چیزها کاری نداشته باش اصرار کردم و گفتم من مهمان شما هستم باید مهمان را اکرام کنی و تقاضای من این است که شرح حال خود را برای من بگویی و تا نگویی از پیش تو نمی روم گفت به شرطی میگویم که تا زنده هستم به کسی نگویی قبول کردم گفت: فرمانده لشکر دزفول چند سرباز محافظ دارد یکی از آن سربازها روزی نزد من آمد و گفت شما برای تهیه نان خود چه میکنی؟ گفتم اول هر سال به اندازه روزی چهار قرص نان جو تهیه میکنم و بعد از اینکه آن را آرد کردم هر روز می دهم چهار قرص نان برایم بپزند خود را معرفی کرد و گفت من سرباز این فرد ارتشی هستم و نمی خواهم از غذای او استفاده کنم اولیای خدا در تهیه غذای خود دقت میکنند آیا ممکن است به شما پول دهم تا به همان اندازه برای من هم آرد تهیه کنی؟ قبول کردم او هر روز می آمد و چهار قرص نان میگرفت و میرفت پس از معاشرت با او فهمیدم جوان خاصی است و با دیگران فرق دارد. دقت خاصی در عبادات و خوردن و آشامیدن و حلال و حرام داشت و شخص با تقوایی بود کم کم به او علاقه بسیاری پیدا کردم. روزی تا ظهر نیامد. نگران او شدم رفتم و از حال او جو یا شدم گفتند کسالت پیدا کرده و در مسجد خوابیده است به مسجد رفتم و حالش را پرسیدم گفت من امشب فلان ساعت از دنیا میروم تعجب کردم که از کجا زمان مردنش را میدانم خواستم طیبی برایش حاضر کنم قبول نکرد و گفت: از دنیا خواهم رفت. سپس اضافه کرد کفن من در فلان مکان است هرکس شب آمد و شما را طلبید با او همکاری کن و از او اطاعت کن و بقیه آرد را هم خودت مصرف کن. خواستم نزد او بمانم ، اما اجازه نداد.

به مغازه آمدم و در این فکر بودم که این جوان کیست که زمان مرگش را میداند و از جزئیات بعد از مرگش هم خبر میدهد نیمه شب بود که کسی در مغازه را کوبید و مرا صدا زد محمد علی بیا بلند شدم و با او به مسجد رفتم؛ دیدم آن سرباز از دنیا رفته است. شخصی که به دنبال من آمده بود از من خواست با کمک هم جنازه را برداریم و به کنار رودخانه ای در بیرون شهر دزفول ببریم او را در رودخانه غسل دادیم و پس از کفن کردن و نماز خواندن برجسدش کنار در مسجد به خاک سپردیم. پس از پایان

یافتن کار آن شخص بدون آنکه خودش را به من معرفی کند، از من خداحافظی کرد

و رفت. من نیز به مغازه آمدم بدون آنکه یکدیگر را بشناسیم

تقریباً یک ماه از این قضیه گذشته بود که یک شب در مغازه مرا زدند. در را باز کردم. دیدم همان شخص ناشناس است. به من گفت آقا شما را خواسته اند. بدون آنکه از او چیزی پرسم همراهش حرکت کردم از شهر خارج شدیم به صحرائی بزرگ رسیدیم شاید این حرکت با طی الأرض صورت گرفته باشد). دیدم جمعیت فراوانی از آقایان دور هم نشسته اند به قدری آن صحرا در آن وقت شب روشن و باصفا بود که وصف شدنی نیست. در بین، جمعیت شخصی با هیبت و عظمتی خیره کننده حضور داشت. به من گفتند او قبله گاه مؤمنان و واسطه فیض بین خدا و مردم و مولای انس و جان حضرت حجت صاحب الزمان است دلهره عجیبی مرا گرفته بود مردی که دنبال من آمده بود گفت قدری جلوتر برو من هم جلوتر رفتم و ایستادم. در این هنگام آن مهر پرفروغ نگاه محبت آمیزی به من کردند و فرمودند میخواهم تو را به دلیل خدمتی که به آن سرباز جوان کردی به جای او منصوب کنم معلوم میشود شایسته این مقام بوده است. فکر کردم میخواهند مرا به جای او به محافظت از ارتشی بگمارند: گفتم من کاسبم و شغلم بافندگی است. چگونه سرباز باشم؟ در آن لحظه شخصی که مرا

آورده بود گفت این بزرگوار حضرت صاحب الامر هستند کنایه از اینکه توجه کن آقا چه میگویند عرض کردم چشم آن بزرگوار فرمودند تو را به جای او گماشتم تا هر موقع به تو فرمانی دادیم انجام دهی آن وقت فهمیدم که آن سرباز از ابدال (1) و واسطه های فیض بوده و چون از دنیا رفته حضرت مهدی (عج) مرا به جای او گماشته اند من آن شب تا به حال دستوره های صاحب الامر امام زمان را که به من میرسد انجام میدهم و از آن جمله پیغامی بود که برای فرزنددار شدن شما گفتم. (2)

یاوران ایشان که در خدمت آن حضرتاند بی نام و نشان اند و گاهی خودشان هم اطلاع ندارند؛ ولی خدا و حجت، پروردگار ایشان را میشناسند. از اینان با عنوان «اوتاد» یاد میشود «اوتاد» جمع «وتد به معنای میخ است قرآن میفرماید: «والجبال اوتاداً

ما کوه ها را [همانند] میخ [برای زمین قرار دادیم. اوتاد روزگار یعنی کسانی که همانند میخ نگهدارنده زمین از آفتها و بلاها و مصیبتها هستند و با درگذشت هر کدام از آنها فرد شایسته دیگری جایگزین او میشود

بعضی معتقدند حلقه اول یاران حضرت مهدی (عج) همان اوتادند که اگر یکی از آنها از دنیا برود یکی از ابدال جایگزین او میشود از مرحوم آیت الله میرجهانی رحمه الله نقل شده است که تعداد ابدال هفتاد نفر است و بعد از آنها حلقه سومی به نام رجال الغیب وجود دارد که تعداد آنها سیصد نفر است. (3)

ص: 196

1- در روایتی آمده که در شب معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) غیبت طولانی حضرت حجت امام زمان را دیدند غیبت برای کاهش غربتشان دعا کردند و از خداوند برای ایشان یاورانی درخواست کردند دعای حضرت رسول مستجاب شد و مقرر گردید در هر زمانی در دوران، غیبت آن حضرت سی نفر یاور داشته باشد که بتوانند به خدمت ایشان مشرف شوند. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است و ما بثلاثین من وحشه با بودن سی نفر یاور دیگر نگرانی برای غربتشان نیست (کافی، ج 1، ص 340).

2- وصل در فصل، دفتر دوم، ص 166 با تلخیص

3- وصل، در فصل، دفتر دوم، ص 71.

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَ الَّذِينَ آتَوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ

كَفَرَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بِالْهُم (1)

ترجمه

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و ایمان آوردند به آنچه بر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده که آن حق است و از طرف پروردگارش [نازل شده] است خداوند گناهانشان را میبخشد و کارشان را اصلاح میکند

ص: 197

در این آیه شریفه سه ویژگی و دو پاداش بیان شده است. ویژگیها عبارت است از:

1. ایمان به صورت مطلق که در درجه اول شامل ایمان به یگانگی خداوند و بعد ایمان به معاد و اعتقادات حقه است زیرا لازمه کمال یک انسان قبل از هر چیز اعتقادات قلبی و درونی اوست

2. عمل شایسته که همان عمل به دستورات کامل اسلامی است و شامل انجام واجبات و ترک محرمات است زیرا عقیده صحیح، بدون عمل پسندیده، که نشان دهنده عقیده درست است باعث نجات انسان نخواهد شد.

3. ایمان داشتن به تمام آنچه که بر پیامبر نازل شده است

در جمله اول ایمان به طور مطلق ذکر شده و شامل آنچه بر پیامبر نازل شده نیز می شود؛ اما از باب ذکر خاص بعد از عام برایمان به آنچه بر پیامبر خاتم حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل ، شده به عنوان اساس و اصل ایمان تأکید شده تا نکند جمعی فکر کنند اگر ایمان به خدا و یا پیامبران پیشین و یا قسمتی از دستورات الهی داشته ، باشند ولی ایمان به تمام آنچه بر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده نداشته باشند شامل آیه یاد شده میشوند

اما پاداش افرادی که این سه ویژگی را دارند یکی آن است که «کفر عنهم سیئاتهم» خداوند گناهان آنها را میپوشاند و میبخشد و آنها از آلودگی و گناه پاک میشوند و این رمز مهمی در موفقیت انسان است زیرا با آلوده بودن به گناه راه پیشرفت بر انسان بسته است

در آیه 70 سوره فرقان به کسانی که توبه کنند و ایمان بیاورند و عمل شایسته انجام دهند و عده ای بزرگ تر داده شده است و آن این است که نه تنها خداوند زشتی های

آنها را میپوشاند و میبخشد بلکه گناهان آنها را تبدیل به حسنه و پاداش میکند. می فرماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»؛ مگر کسانی که توبه کنند و ایمان بیاورند و عمل شایسته انجام دهند. اینان نه تنها عذاب مضاعف ندارند بلکه خداوند گناهان آنها را به حسنه و پاداش تبدیل میکند

پاداش دوم آن است که کارها و امورات آنها اصلاح میشود. به گفته صاحب تفسیر مجمع البیان، خداوند امورات زندگی و دین و دنیای آنها را اصلاح میکند و آنها را بر دشمنانشان پیروز میگرداند و در قیامت وارد بهشت میشوند.

نکته

بشارت این آیه به کسانی مربوط است که به همه آنچه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نازل شده ایمان بیاورند و آن را قبول کنند نه آنکه بعضی را قبول کنند و بعضی را رد یا توجیه کنند و دستوراتی را که بر پیامبر نازل شده بر آنچه دوست دارند تطبیق دهند مانند که در حجة الوداع بر پیامبر نازل شد: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» ای فرستاده، خداوند آنچه را از طرف خدا بر تو نازل شده که همان جانشینی حضرت علی (علیه السلام) برای پیامبر است به مردم برسان آن کسی شامل این آیه میشود که مضمون این آیه را هم قبول کند و ایمان بیاورد. (1)

برداشت

1- ایمان و عقیده‌های ارزشمند است که همراه با عمل باشد ایمان قلبی که رفتار انسان

آن را تأیید نکند برای انسان کافی نیست (2) (والذین آمنوا و عملوا الصالحات).

ص: 199

1- تفسیر نور

2- همان

2- تا زمانی که انسان آلوده به گناه و زشتی است راه اصلاح و گشایش بر او بسته است ولی وقتی خود را از گناهان پاک ، کند زمینه اصلاح و درستی کار برای او فراهم میشود (1) (کفر عنهم سیئاتهم واصلح بالهم).

لطیفه شیطان هم امید آمرزش و پوشش گناه داشت

از بحار الانوار علامه مجلسی نقل شده (2) است که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: کنار خانه کعبه نشسته بودم ناگاه پیرمردی که قدی خمیده داشت و ابروهای او به روی

چشم هایش افتاده بود عصا زنان نزدیک پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و در حالی که پیامبر پشت به دیوار کعبه داده بود به ایشان عرض کرد یا رسول الله دعا کن تا گناهان گذشته من آمرزیده و پاک شود پیامبر فرمود ای ، شیخ زحمات تو از بین رفته و کارهایت باطل شده است عمل صالحی نداری که به واسطه آن گناهان تو پوشیده و بخشیده شود چون آن ، پیر رفت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: آیا او را شناختی؟ عرض کردم نه.

فرمود این ابلیس ملعون بود که به این صورت در آمده بود. پس حضرت علی (علیه السلام) فرمود: به دنبال او دویدم او را پیدا کردم بر زمینش زدم و روی سینه او نشستم و

دست برگلوی او گذاشتم تا او را خفه کنم گفت: دست از من بردار خداوند مرا تا روز

معینی مهلت داده است سپس گفت یا علی قسم به خدا که من تو را دوست دارم و

کسی تو را دشمن ندارد مگر آن که ولدالزنا باشد پس دست از او برداشتم.

عبرت

شیطان هم امید دارد که مورد آمرزش قرار گیرد اما به گفته قرآن ، ایمان و عمل صالح باعث

ص: 200

1- همان

2- ریاض الحکایات ملاً حبیب الله کاشانی ص 27 .

آمزش و پوشش گناهان میشود؛ ولی او در اثر تکبری که از خود نشان داد اعمال صالح چند ساله خود را نابود کرد و دیگر راهی برای آمزش و نابودی گناهانش باقی نگذاشت

روایات

1- سه چیز کفاره گناهان است

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): ثلاث كفارات [...] افشاء السلام و اطعام الطعام و التهجد بالليل

والهوست والناس نيام» (1) پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: سه چیز باعث پوشیده شدن و آمزش گناهان میشود بلند سلام کردن غذا دادن به افراد عبادت و بیداری در شب وقتی که مردم خوابند.

2- خدمت به خانواده کفاره گناهان است

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): خدمة العيال كفارة للكبائر و تطفي غضب الرب (2) پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود خدمت کردن به خانواده گناهان را میپوشاند و غضب خداوند را خاموش میکند

3- عمل خوب گناه را نابود میکند

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): « و اذا عملت سيئة فاعمل حسنة تمحوها» (3) پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: هر زمان گناهی از تو صادر شد به دنبال آن کار خوبی انجام بده تا آن گناه را پاک کنی قال على (عليه السلام) «من كفارات الذنوب العظام اغائة الملهوف و التنفس عن المكروب» (4) حضرت علی (عليه السلام) فرمود: یکی از کفاره‌های گناهان بزرگ به فریاد مظلوم رسیدن و رها کردن انسان غصه دار و غم‌دیده از غصه است.

ص: 201

1- مکارم اخلاق، ج 2، ص 325

2- جامع الاخبار، ص 172

3- امالی طوسی، ص 186

4- شرح نهج البلاغه ابن ابی حدید، ج 18، ص 135

دین اسلام برای رهایی انسان از آلودگی و پاک شدن از گناه و اینکه کیفر گناه به قیامت

نیفتد احکامی را به عنوان کفاره عمل برای انسان تعیین کرده است. این کفاره گاهی

مالی است مانند غذا دادن به شصت فقیر در افطار عمدی در ماه مبارک رمضان و

گاهی عملی است مانند شصت روز روزه گرفتن در این افطار

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود کفاره سخن باطل این است که هنگام برخاستن از جلسه بگویی: «سبحان ربك

ربّ العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین

والحمد لله ربّ العالمین» (1)

داستان 1 : اعمال صالح گناه را نابود میکند

ملا علی قزوینی در کتاب معدن الاسرار از قول عارفی نقل کرده است که روزی از خانه بیرون آمدم و به گوشه ای از رود نیل نگاه میکردم ناگهان عقربی را دیدم که با سرعت حرکت میکرد و تا رسید کنار آب لاک پستی از آب بیرون آمد و عقرب را سوار کرد و به طرف دیگر رود برد و کنار ساحل پیاده کرد با خود گفتم در این کار شگفت اسراری هست پس عقرب را دنبال کردم تا به درختی رسید که جوانی در زیر آن خوابیده بود و ماری روی سینه او حلقه زده بود هنگامی که مار خواست نیش خود را به دهان جوان ببرد عقرب فوراً مار را نیش زد و آن را کشت. سپس از همان مسیری که آمده بود برگشت گفتم سبحان الله! شاید این جوان از بندگان خوب خدا باشد. اما وقتی نزدیک او شدم دیدم مست است. بسیار تعجب کردم ناگهان صدایی به گوشم رسید که میگفت اگرچه او مست است اما بنده ماست و اگرچه خواب است، اما خدایش

ص: 202

بیدار است. وقتی این ندای آسمانی را شنیدم زارزار گریستم و بر بالین او نشستم تا بیدار شود وقتی به هوش آمد و مرا دید خجالت کشید و عذرخواهی کرد ماجرا را برای او بیان کردم منقلب و گریان شد و گفت شرم باد مرا که چنین پروردگار مهربانی دارم اما با او مخالفت می ورزم و گناه میکنم از جوان پرسیدم: آیا عمل نیکو و صالحی هم انجام داده ای که گناهان تو را بپوشاند؟ گفت مادرم از من آب وضو خواست؛ سریع برای او فراهم کردم در بین راه عالمی میخواست سوار حیوان شود؛ من رکابش را گرفتم و کمک کردم سوار شود در هنگام خرید از مغازه ای فقیری از من کمک خواست و من مقداری پول به او (صدقه دادم به او) گفتم این سه عمل صالح و پسندیده و صدقه ای که در راه خدا دادی سبب نجات و آمرزش و پوشش گناهانت شد. جوان برخاست و گریه کنان به طرف صحرا رفت و چنان توبه کرد و به مقام بلندی رسید که بیمار ده ساله را شفا می داد. (1)

داستان 2: نجات با تصمیم بر عمل صالح و توسل به امام زمان (عج)

اگرچه در آیه 2 سوره محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) انجام عمل صالح باعث اصلاح و گشایش و نجات از بن بست شمرده شده است ولی چه بسا با نیت عمل صالح و بازگشت از مسیر اشتباه و نافرمانی نیز اگر جدی و قطعی، باشد انسان به نتیجه میرسد؛ یعنی توبه او قبول میشود و مورد عنایت خداوند متعال و ائمه اطهار قرار میگیرد

آیت الله سید ابوالحسن مهدوی از قول یکی از وعاظی که در صحن مطهر حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) سخنرانی میکرده است نقل کرده اند که راننده ای از مشهد

به قصد یکی از شهرها بار میزند و حرکت میکند در بین راه هوا طوفانی میشود و برف

ص: 203

زیادی می. بارد راننده میگوید در اثر برف زیاد راه بند آمد و من زمینگیر شدم هرچه

سعی کردم دست کم برای حفظ جان خودم ماشین را روشن نگه دارم نتوانستم و موتور

از کار افتاد و خاموش شد حدود چهار ساعت با سر ما دست و پنجه نرم کردم همه بدنم

بی حس شده بود و تنها مغزم کار میکرد از همه جا ناامید شده بودم ناگهان به یادم

آمد که مادرم در کودکی میگفت ما یک امام زنده و غائب داریم که از همه حالات ما باخبر است و در مواقع بیچارگی باید به او متوسل شویم تا ما را نجات دهد. از طرفی چون گناهکار بودم و چندان اهمیتی به نماز نمیدادم گاهی میخواندم و گاهی نه خجالت

میکشیدم از خداوند و امام زمان چیزی بخواهم گاهی هم شیطان وسوسه ام میکرد و میگفت به چه کسی میخواهی متوسل شوی؟ به کسی که اصلاً وجود ندارد؟ بالاخره

چون مضطر بودم و راه چاره نداشتم با خداوند عهد کردم و به امام زمان قول دادم که

اگر از این گرفتاری نجات پیدا کنم دیگر تا آخر عمر گناه نکنم و نمازهایم را مرتب و اول وقت بخوانم باز شیطان وسوسه ام میکرد و میگفت این چه قولی است که میدهی؟

تو که میدانی نمیتوانی به این قول و تصمیم عمل کنی تو که خودت را میشناسی به هر حال به دلیل پریشانی و اضطراب شدیدی که داشتم با عزمی جدی و خالص عرض کردم یا صاحب الزمان من قول مردانه میدهم که اگر نجات پیدا کنم و سالم به مقصد

برسم تا آخر عمر همه نمازهایم را اول وقت بخوانم و دیگر هیچ گناهی نکنم به محض اینکه تصمیم جدی گرفتم و قول دادم به حرفم عمل کنم متوجه شدم یک نفر پای پیاده از داخل برفها به طرف من میآید با خود گمان کردم که شاگرد یا کمک راننده ای است که ماشیش خراب شده و میخواهد از من کمک بگیرد چون هوا خیلی سرد بود از ماشین پیاده نشدم کمی شیشه را پایین کشیدم منتظر بودم بگوید چه کمکی از من میخواهد ولی از همان پایین با لحنی متواضعانه و آرام بخش

گفت سلام علیکم مشکلت چیست؟ بدون اینکه او را بشناسم ماجرای طوفان و برف و خاموش شدن ماشین را توضیح دادم

دیدم به طرف موتور ماشین رفت ندیدم که دستش به موتور رسید یا نه، اما گفت ماشین را روشن کن به محض اینکه سوئیچ را چرخاندم موتور روشن شد گفت حرکت کن برو از بس مضطرب بودم گفتم الآن میروم جلوتر و باز در میان برفها می مانم راه بسته است؛ اما ایشان گفت ماشین شما در راه نمیماند حرکت کن

با دیدن این صحنه تعجب کردم و شرمنده شدم که هیچ کمکی از من نخواست و با پای پیاده در میان برفها آمد و به من کمک کرد گفتم: ماشین شما کجاست؟ میخواهید به شما کمک کنم؟ گفت من احتیاجی به کمک ندارم تصمیم گرفتم همین طور که پشت فرمان نشسته ام از شیشه پولی به او بدهم. گفتم اجازه بدهید مبلغ پولی برای جبران زحمت به شما بدهم فرمود من به پول شما احتیاج ندارم شرمندگی و خجالت من بیشتر شد گفتم اینکه نمیشود؛ نه کمکی از من خواستید نه پول را قبول کردید. در روشن کردن ماشین هم که مهارت فوق العاده ای نشان دادید وجدان من اجازه نمیدهد بدون اینکه خدمتی به شما بکنم از اینجا حرکت کنم و بروم آخر من راننده جوانمردی هستم آقا همین طور که پایین ایستاده بود تبسمی کرد و گفت تفاوت راننده جوانمرد و ناجوانمرد چیست؟ گفتم شما خودت کمک راننده ای؛ میدانی که راننده ناجوانمرد اگر از کسی خدمتی ببیند میگوید وظیفه اش بوده؛ ولی راننده جوانمرد اگر خدمتی از کسی ببیند تا جبران نکند وجدانش راحت نمیشود آقا همین طور که پایین روی برفها ایستاده بود فرمود: خیلی خوب، اگر می خواهی به ما خدمت کنی به عهدی که با خدا بستنی عمل کن این کار خدمت به ما محسوب میشود

وقتی این مطلب را شنیدم بدنم لرزید و یادم افتاد که چند دقیقه قبل با امام زمان عهد کرده بودم که دیگر تا آخر عمر گناه نکنم و نماز را مرتب و اول وقت بخوانم. بلافاصله در را باز کردم و فوراً آمدم پایین تا آقا را در آغوش بگیرم و ببوسم، اما هیچ کس آنجا نبود فهمیدم آن آقا وجود مبارک امام زمان بودند که به ایشان متوسل

شده بودم به اطراف خودم نگاه کردم جای پایشان را روی برفها ندیدم حالم منقلب شد سوار ماشین شدم. مدتی اشک ریختم. سپس بر اعصابم مسلط شدم و با امام زمان تجدید عهد کردم و گفتم چشم آقا من به شما قول دادم و تا آخر عمر روی حرفم هستم حرکت کردم و ماشین دیگر هیچ کجا نماند.

وقتی به منزل رسیدم ماجرا را برای خانواده ام تعریف کردم و از آن ها خواستم که از این به بعد همگی به دستورات دین عمل کنیم حتی به همسرم گفتم اگر نمی توانی تغییر کنی و حاضر نیستی دست از بینماری و بی حجابی برداری میتوانی طلاق بگیری ولی همسرم هم از پیشنهاد من استقبال کرد و گفت: شما قبلاً رعایت نمی کردی؛ ما هم از تو پیروی میکردیم ولی امروز ما هم مثل تو رفتار میکنیم و خوشحالیم

بعد از آن حادثه متحول شدم و همیشه نماز را اول وقت میخواندم با این حال برای یادگرفتن وظایف دینیمان که به خوبی با آن آشنا نبودیم، از یک روحانی دعوت کردم هفته ای یک روز به منزل ما بیاید و برای ما احکام و وظایف دینی را بیان کند تا همه به وظایف خود عمل کنیم (این برنامه برای بیشتر خانواده ها لازم و مفید است بعدها، روزی با همکاران مشغول تخلیه بار بودیم ظهر شد و همکاران گفتند برویم با هم غذا بخوریم گفتم من اول نماز میخوانم و بعد میآیم. آنها به هم نگاه کردند خندیدند و به شدت مرا مسخره کردند. من تا آن روز ماجرای سفر خاطره انگیزم را برای کسی بازگو نکرده بودم و آن را جزو اسرار خود میدانستم، ولی چون به نماز توهین و آن

را مسخره کردند تصمیم گرفتم ماجرای آن سفر را برای آنها بازگو کنم. بعد از گفتن، ماجرا حرفهای من در آنها اثر گذاشت و آنها هم منقلب شدند و عذرخواهی کردند و همه به نماز ایستادند و معلوم بود تصمیم گرفته اند دیگر گناه نکنند

به دنبال این تحول روحی تصمیم گرفتم حقوقی را که به مردم بدهکارم به آنان پرداخت کنم و یا آنها را راضی کنم و مالهایی را که در اثر بی توجهی در کارم حیف و میل کردم جبران کنم با شرمندگی نزد اولین نفر رفته وقتی فهمید برای حلالیت خواستن نزد او رفته ام خوشحال شد و مرا تشویق کرد و چیزی هم از من نگرفت و همه را بخشید. دومی و سومی هم به همین صورت برخورد کردند. فقط یک نفر طلبش را از من گرفت. به این ترتیب با لطف خداوند و امام زمان (عج) از بدهکاری به مردم هم بیرون آمدم. (1)

ص: 207

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (1)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آوردید صدای خود را از صدای پیامبر بالاتر نبرید و در برابر او بلند سخن مگویید و او را بلند صدا نزنید [آنگونه که بعضی از شما در برابر بعضی دیگر میکنند این کار ممکن است] اعمال شما را نابود کند در حالی که خودتان متوجه نیستید

ص: 209

مفسرین نقل کرده اند که در سال نهم هجری هیئت های مختلفی برای قبول اسلام یا عقد قرارداد خدمت پیامبر می رسیدند به طوری که این سال را «عام الوفود» نامیدند

گروهی از طایفه بنی تمیم وارد مدینه شدند. هنگامی که وارد مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که در پشت خانه ایشان قرار داشت شدند فریاد زدند یا، محمد اخرج الینا ای محمد بیرون بیا پیش ما این صدا پیامبر را ناراحت کرد هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از منزل خارج شد و این گروه خدمت ایشان رسیدند ابتدا اجازه خواستند تا امتیازات و شخصیت خودشان را بیان کنند پیامبر اجازه داد نخست خطیب و سخنران آنها برخاست و از امتیازات خیالی آنها بنی تمیم) سخنان بسیاری گفت. پیامبر برای نشان دادن ارزشهای اسلامی به خطیب خود که در آن زمان ثابت بن قیس بود فرمود پاسخ

آن ها را بگو. او برخاست و خطبه و سخنرانی بلیغ و رسایی ایراد کرد، به طوری که خطبه آنها از جذابیت افتاد. سپس شاعر آنها برخاست و اشعاری در مدح آن قبیله سرود. شاعر پیامبر حشان هم پاسخ کافی و رسایی به آنها داد. در این هنگام یکی از اشراف آن قبیله به نام اقرع اقرار کرد که این مرد (پیامبر) خطیبش از ما تواناتر است و شاعرش از ما لایق تر است و آهنگ و تن صدای آنها از ما بهتر است. در این موقع پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای جلب نظر آنها به اسلام دستور داد هدایای ارزنده ای به آنها بدهند از مجموع این وقایع آنها تحت تأثیر قرار گرفتند و به نبوت پیامبر اعتراف کردند. یک نظر این است که آیه به این مناسبت و خطاب به همه مؤمنان نازل شد.

در نقل دیگری که در شأن نزول آیه آمده است میگویند وقتی این گروه خدمت پیامبر رسیدند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و دین اسلام را پذیرفتند ابوبکر به پیامبر پیشنهاد کرد که قعقاع را که یکی از اشراف آن قبیله بود امیر آنها قرار دهد ولی عمر «اقرع بن حابس»

را پیشنهاد کرد. ابوبکر به عمر اعتراض کرد و گفت تو میخواستی با من مخالفت کنی عمر گفت قصد من مخالفت با تو نبود به این ترتیب سروصدایی برخاست و این کار در محضر پیامبر بود آیه نازل شد که «لا تقدموا بین یدی الله و رسوله در کارها از خدا و پیامبرش پیشی نگیرید و در آیه دوم میفرماید صدای خود را بالاتر از صدای پیامبر نبرید. (1)

تفسیر

در این آیه اگرچه بلند کردن صدا در مقابل پیامبر نوعی بی ادبی شمرده شده و مسلمانان از آن نهی شده اند اما میتوان این نکته را از آن استفاده کرد که بلند کردن صدا به طور کلی، مخصوصاً در مقابل بزرگ تر مانند پدر و مادر و استاد مذموم است. قرآن در سوره لقمان از قول او به فرزندش میفرماید: «واغضض من صوتک صدای خود را پایین بیاور و آرام سخن بگو بعد از آن می فرماید: «إِنَّ انکر الاصوات لصوت الحمیر» (2) زشت ترین صداها صدای خران است.

امروزه مسئله آلودگی صوتی یکی از مشکلات جامعه است که گاهی در مراسم عروسی و یا عزا و حتی گاهی در مسجد و کوچه و خیابان و... باعث سلب آرامش میگردد تنها صدایی که براساس مدارک دینی باید بلند، باشد صدای اذان است. روایات فراوانی راجع به فضیلت اذان و برکات آن در کتب مربوطه ذکر شده است. روی عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «ان اهل السماء لا یسمعون من اهل الأرض شیئاً الا الاذان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود اهل آسمان هیچ صدایی از اهل زمین را گوش نمیدهند مگر صدای اذان را

ص: 211

1- تفسیر نمونه، ج 22، ص 134 به نقل از تفسیر قرظبی و فی ظلال القرآن و کتاب صحیح بخاری، ج 6، ص 172.

2- لقمان 9.

در روایت دیگری از ایشان نقل شده است که فرمود: «أن الشيطان اذا سمع النداء بالصلوة هرب زمانی که شیطان صدای [دعوت به نماز (اذان) را بشنود فرار میکند

حبط عمل

موضوع بعدی که در آیه به آن اشاره شده است حبط عمل این طایفه است و معنای

آن این است که اگر مرتکب عمل بی ادبانه بلند کردن صدای خود در مقابل رسول گرامی اسلام شدید ممکن است اعمال خوب شما نابود شود (ان تحبط اعمالکم . احباط عمل) در نظر علمای عقاید عبارت است از اینکه پاداش اعمال خوب قبلی انسان در اثر گناهان بعدی از بین برود. احباط نقطه مقابل تکفیر به معنی پوشاندن و از بین بردن گناهان قبلی به دلیل اعمال نیک بعدی است که قبلاً در ذیل آیه 2 سوره محمد به آن پرداختیم .

بین علمای عقاید در صحت و بطلان احباط) و «تکفیر» اختلاف است اما این دو براساس آیات و روایات فراوان اموری ممکن و صحیح هستند و نظیر آنها در امورات دنیوی هم قابل تجربه است. گاهی انسان سالها زحمت میکشد و سرمایه ای برای خود فراهم میکند اما با یک ندانم کاری همه را از بین می برد و به عکس گاهی سالهای طولانی دچار خسارت و ضرر میشود ولی با یک عمل عاقلانه تمام ضررهای گذشته را جبران میکند

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه میفرماید فاعتبروا بما كان من فعل الله بابليس اذا حبط عمله الطويل وجهده الجهد وکان قد عبد الله ستة آلاف سنة» (1) عبرت بگیرید [ای بندگان خدا از آنچه خداوند راجع به شیطان انجام داد و نابود کرد کارهای طولانی و کوششهای فراوان او را که شش هزار سال عبادت خدا کرده بود و این به خاطر یک ساعت تکبر ورزیدن او در مقابل پروردگارش بود

ص: 212

1- نهج البلاغه خطبه 192، قاصعه.

نگهداری از پاداش عمل نیک مهم تر از انجام دادن آن است تعبیر قرآن این است که من

جاء بالحسنة فله عشر امثالها کسی که عمل نیک خود را بیاورد ده برابر آن به او پاداش داده می‌شود نمی‌فرماید هرکس عمل نیکی انجام دهد ده برابر پاداش داده میشود پس فرق است بین انجام دادن کار و آوردن آن در پیشگاه خداوند در روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است هرکس فلاخن ذکر را بگوید درختی در بهشت برای او کاشته میشود شخصی عرض کرد پس ما در بهشت درختهای فراوان داریم. حضرت فرمود: بلی، لکن گاهی گناهان شما باعث میشود آن درختان بسوزند سپس آیه فوق را تلاوت فرمودند. (1) از امام باقر (علیه السلام) در روایت شده است که فرمود: «الابقاء علی العمل اشد من العمل قال و ما الابقاء علی العمل قال یصل الرجل بصلته وینفق نفقة الله ولا شریک له فکتب له سرّاً ثم یذکرها فتمحی فتکتب له علانیه ثم یذکرها فتمحی و تکتب له الریاء نگهداری عمل از خود عمل سخت تر است راوی سؤال کرد منظور از نگهداری عمل چیست؟ فرمود: انسان بخششی یا انفاقی را فقط برای خدای متعال انجام میدهد پس آن عمل] به عنوان انفاق پنهانی برای او ثبت می‌شود سپس عمل خود را در جایی نقل میکند؛ پس این انفاق پنهانی حذف میگردد و به جای آن انفاق آشکار نوشته می‌شود مرتبه دیگر که عملش را در جایی بیان میکند انفاق آشکار او حذف میگردد و عمل ریایی برای او ثبت میشود

روایات

1- حسناتی که نابود میشود

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): « لأعلمن اقواماً من امتی یأتون القيامة بحسنات امثال جبال تهامة

ص: 213

1- تفسیر نور، ج، 26، ص 156 به نقل از بحار، ج 8، ص 186

بیضاء فیجعلها الله هباءً منثوراً» (1) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: گروه هایی از امتم را میشناسم که روز قیامت حسناتی به اندازه کوه های تهامه سفید دارند لکن خداوند همه آنها را پراکنده میکند نابود میسازد. سپس فرمود اینان اگرچه شبها عبادت میکنند یعنی اهل تهجد و شب زنده داری اند، لکن در پنهان مرتکب حرام میشوند. در آیات و روایات در مواردی تصریح به حبط و نابودی عمل شده است.

2- منت گذاشتن عمل را نابود میکند

انفاق با منت و آزار پاداش عمل را نابود میکند قرآن می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا

لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی کالذی ینفق ماله رءاء الناس ولا یؤمن بالله والیوم الآخر» (2) ای کسانی که ایمان آورده اید صدقه های خود را با منت و آزار باطل نکنید مانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق میکند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد

3- حسد اعمال خوب را نابود میسازد

مورد دیگر از مواردی که پاداش اعمال خوب را نابود میسازد حسد است. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که فرمود: «أیاکم والحسد فانّ الحسد یأکل الحسنات کما تأکل النار الحطب» (3) از حسد بپرهیزید چراکه حسد حسنات را می خورد (نابود میکند)، همانگونه که آتش هیزم را میخورد

4. در روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «اگر زنی به شوهرش بگوید من از تو خیری ندیدم پاداش اعمال او حبط و نابود میشود» (4)

ص: 214

1- کنز الاعمال ، 43685 به نقل از اخلاق، ص 774

2- بقره / 244

3- بحار الانوار، ج 73 ، ص 255

4- کافی، ج 5، ص 521

داستان 1 : گناهی که اعمال چند ساله را نابود کرد

یکی از داستانهایی که در آن گناه عمل شایسته را نابود کرد و طبق نظر بعضی مفسران در قرآن هم بیان شده ماجرای برصیصای عابد است.

در میان بنی اسرائیل عابدی بود به نام «برصیصا» که در اثر عبادت طولانی مستجاب الدعوة شده بود و مردم بیماران خود را نزد او میآوردند و او دعا میکرد و با

دعای او شفا مییافتند روزی زن جوان بیماری را از خانواده ای آبرومند نزد او آوردند و بنا شد مدتی نزد او بماند تا دعا کند و شفا پیدا کند. شیطان در اینجا زمینه را مساعد دید و آن قدر وسوسه کرد و صحنه را در نظر او جلوه داد تا آن مرد عابد به زن تجاوز کرد گفتنی است در دستورات اسلامی نهی شده است از اینکه زن و مرد نامحرم در محل خلوتی که در آن به طرف دیگران بسته باشد تنها خلوت کنند. حتی عده ای از علما صرف بودن آنها را در چنین جایی حرام دانسته اند و اگر نماز بخوانند نمازشان را باطل اعلام کرده اند چیزی نگذشت که معلوم شد آن زن باردار شده است و از آنجا که همیشه یک گناه سرچشمه گناهان بزرگ تر می شود و شاید هم از ترس رسوا شدن زن را به قتل رسانید و در گوشه ای از بیابان دفن کرد تا بالاخره برادران زن از این جنایت با خبر شدند خبر در شهر پخش شد و به گوش امیر رسید پس از بررسی جنایت او مسلم شد. او را از عبادتگاهش فروکشیدند و پس از اقرار به جنایت ، امیر دستور داد او را به دار مجازات بیاویزند اما شیطان باز هم دست از سر او برنداشت؛ چراکه اگر انسان پیرو شیطان ، شد شیطان تا او را نابود نسازد دست از او بر نمی دارد. هنگامی که عابد بالای چوبه دار قرار گرفت شیطان در نظر او مجسم شد و گفت من بودم که تو را به این روز افکندم اگر از من اطاعت کنی تو را نجات خواهم داد عابد فریب خورده غافل گفت چه کنم؟ گفت به من سجده کن عابد :گفت با این حالتی که دارم

نمیتوانم شیطان: گفت با اشاره هم میتوانی سجده کنی. عابد با اشاره چشم یا دست به شیطان سجده کرد و کافر از دنیا رفت (1) این است نتیجه گناه و گناه بعد از گناه که زحمات چندساله را نابود میکند تا آنجا که انسان کافر از دنیا می رود.

قرآن در سوره حشر می فرماید: «كَمْ لِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ» (2) مثل منافقان مانند مثل شیطان است، زمانی که به انسان گفت کافر شو تا مشکلات تو را حل کنم اما هنگامی که کافر شد گفت من از تو بیزارم و او را در حال بدبختی رها کرد. سرانجام کار این دو شیطان) و (کافران این است که هر دو همیشه در آتش دوزخ باقی میمانند و این است کیفر ستمگران.

در اینکه منظور از «انسان» در این آیه کیست بین مفسران اختلاف است. بعضی آن را مطلقاً به معنای انسانهایی دانسته اند که تحت تأثیر شیطان اند و فریب وعده های

دروغین او را میخورند و راه کفر را می پویند و سرانجام شیطان آنها را تنها میگذارد و از آنان بیزاری میجوید بعضی گفته اند منظور از انسان شخصی خاص مانند برصیصای عابد و یا غیر اوست. در هر صورت باید از آیه پند گرفت که اگر کسی پیرو شیطان شد و گناه پس از گناه انجام داد شیطان دست از سر او برنمی دارد تا زمانی که همه کارهای شایسته گذشته او را تباہ کند و او را بی ایمان و کافر سازد و در این حالت از دنیا برود

داستان 2: چگونه مقام و پاداش نابود میشود؟

ملاعلی کازرونی که مردی مؤمن و با تقوا بود و خواب های راست و مکاشفاتی داشت میگوید: شبی در خواب باغ بسیار وسیعی، دیدم آن قدر وسیع که انتهای آن معلوم

ص: 216

1- تفسیر مجمع البیان، قرطبی نمونه ذیل آیه با تلخیص

2- حشر/ 16-17

نبرد در وسط آن باغ قصری باشکوه و عظیم وجود داشت. در فکر رفتم که باغی به این بزرگی متعلق به کیست از یکی از دربانان سؤال کردم گفت این قصر متعلق به حبیب نجار شیرازی است من حبیب نجار را میشناختم و با او دوست بودم. در همان حال که حسرت مقام او را میخوردم ناگهان دیدم آتشی به آن باغ رسید و تمام قصر و باغ آتش گرفت و نابود شد. از شدت ترس و وحشت از خواب بیدار شدم و دانستم حتماً گناهی از دوستم سرزده که مقام و پاداش او را حبط و نابود کرده است فردای آن روز به دیدارش رفتم و سؤال کردم شب گذشته چه گناهی از تو سر زده است؟ نمی خواست بگوید او را قسم دادم به زبان آمد و گفت: شب گذشته با مادرم دعوا کردم و در نهایت او را کتک زدم با آن همه سفارشهای مؤکد درباره مقام والای مادر و رعایت احترام. او سپس خوابم را برایش نقل کردم و گفتم در اثر این کار چه مقام بزرگی را از دست دادی. (1)

لطیفه دروغی که صاحبش را رسوا کرد

کشاورزی به دوستش مراجعه کرد و خواهش کرد الاغش را به او قرض دهد تا بار گندمش را به آسیا ببرد دوستش گفت الاغ را به دیگری داده ام. در این هنگام الاغ که در خانه بود شروع کرد به فریاد کشیدن کشاورز گفت تو که میگفتی الاغ در خانه نیست دوستش دستی به سر و صورت خود کشید و گفت عجب آدمی هستی حرف مرا باور نمیکنی اما حرف الاغ را باور میکنی.

ص: 217

گناه و دروغ نه تنها اعمال خوب انسان را نابود میکند حبط عمل که در دنیا انسان را رسوا و شرمنده میسازد. انسانی که در زندگی خود گناه نکند اگر اهل انجام مستحبات و کارهای نیک هم نباشد، بهشتی خواهد شد، ولی کسی که آلوده به گناه است اعمال خوب او هم پایدار نخواهد ماند

ص: 218

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (1)

ترجمه

ای، پیامبر به همسران و دخترانت و زنان مؤمن بگو لباسهای بلند بر خود فروافکنند. این کار برای آنکه به عفت و پاکدامنی شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است.

شأن نزول

در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) زنان مسلمان به مسجد میرفتند و با پیامبر نماز جماعت

ص: 219

میخواندند، اما شب هنگام بعضی از جوانان بی بندوبار و اوباش بر سر راه آنان مینشستند و مزاحم آنان میشدند آیه فوق نازل شد و به آن زنان دستور داد اگر می خواهید کسی مزاحم شما نشود و مورد اذیت و آزار قرار نگیرید حجاب خود را به طور کامل رعایت کنید تا کسی به شما گمان بد نبرد و بهانه مزاحمت پیدا نکند طبیعی است که خانمی که حجاب کامل ندارد یا با سر و وضع هنجارشکن رفت و آمد میکند بخواهد یا نخواهد خود را در معرض دید و آزار دیگران قرار داده و به دست خود زمینه را فراهم کرده است. (1)

تفسیر

در اینکه منظور از شناخته شدن چیست ادنی آن یُعرفن دو تفسیر ذکر شده است:

تفسیر اول در آن زمان کنیزان و خدمتکاران حجاب کاملی نداشتند و قسمتی از سر و گردن آنها نمایان میشد به این ترتیب معلوم میشد اینان کنیزند و مورد طمع بعضی افراد هرزه قرار میگرفتند زنان آزادی هم که حجاب کامل خود را رعایت نمی کردند همانند کنیزان گاهی مورد آزار قرار میگرفتند بنابراین دستور آمد که حجاب کامل خود را رعایت کنید و با پوشیدن لباس بلند (جلباب)، طوری عمل کنید که شناخته شوید و بدانند که شما از کنیزان نیستید. البته این به آن معنی نیست که اوباش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند بلکه منظور این است که بهانه از دست آنها گرفته شود و مزاحمت ها کاهش یابد.

تفسیر دوم: تأکید و سفارش به زنان که به حجاب خود بیشتر دقت کنند تا به عنوان زن های پاکدامن و عقیف شناخته شوند و مورد طمع و اذیت اوباش قرار نگیرند. (2)

«جلایبهن» جمع «جلباب» است و در تفسیر مجمع البیان به معنی مقنعه بلندی

ص: 220

1- تفسیر نمونه

2- همان

است که سر و گردن را بپوشاند. در تفسیر المیزان نیز به معنی پارچه بلندی است که

تمام بدن و سر و گردن را میپوشاند نظیر چادر. (1)

برداشت

سرچشمه بسیاری از مزاحمتها و اذیت و آزارهایی که افراد هوسباز برای زنان و دختران ایجاد میکنند نوع لباس و طرز رفت و آمد و جلوه گری خود آنهاست که میتواند با رعایت پوشش کامل و باوقار از آن جلوگیری کرد یعنی فلائوژین

نکته ها

1- هدف از دستور حجاب در اسلام این است که زنان در جامعه مورد سوء استفاده مردان واقع نشوند و شخصیت آنها حفظ شود و این بهره بری مربوط به خانه و همسر

و در قالب خانواده و روابط زناشویی، باشد زیرا زنان با نشان دادن اندام و زیبایی خود به همگان و در دید عموم قرار دادن آن ناخواسته خود را در معرض استفاده افراد

هوسباز قرار میدهند

2- در جامعه ای که برهنگی و جلوه گری و بدحجابی وجود داشته باشد روزه روز آمار طلاق و از هم پاشیدن خانوادهها بیشتر خواهد شد زیرا مردان با تماشای جلوهها و زیبایی های گوناگون در خیابانها و اماکن عمومی علاقه خود به خانه و خانواده را از دست میدهند و هر روز دل به دلبری میندند و با خانه و خانواده شان خداحافظی

کنند و یا دست کم نسبت به آنها سرد و کم علاقه میشوند. به عکس در جامعه ای که حجاب و حصارها شکسته نشده عشق و عواطف همسری محفوظ است احساسات زن و شوهر برای خودشان باقی خواهد ماند. توجه به این نکته لازم است

ص: 221

1- تفسیر نور

که اگرچه در دستورات دینی نگاه به نامحرم ممنوع است اما بسیاری افراد این مورد را رعایت نمیکنند و خانمها ناخواسته خود را در معرض دید عموم قرار میدهند.

3- یکی از عوامل بسیار خطرناک برای جامعه خصوصاً جوانان، فحشا و ارتباطهای نامشروع بین زن و مرد است که گاهی منجر به زیانهای جبران ناپذیر می شود و برهنگی و جلوه گری و بدحجابی یکی از عوامل مؤثر در این زمینه است

این بخشی از آفتها و ضررهای رعایت نکردن حجاب در جامعه است و اگر عفاف و حجاب و حریم بین زن و مرد در جامعه رعایت نشود آفتها و ضررهای گوناگون دیگری همانند پیدایش بیماریهای عصبی و روانی و مقاربتی زیاد شدن چشم چرانی و دنبال نوامیس دیگران، رفتن بارداریهای نامشروع و سقط جنین ایجاد ناامنی اخلاقی و دلهره برای خانواده ها مخصوصاً پدر و مادرها و مانند اینها پدید خواهد آمد که آمار موجود در کشورهای دیگر به خصوص کشورهای غربی نشان دهنده این موضوع است

روایات

1- قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «سيكون في آخر امتي نساء كاسيات عاريات على رؤسهنَّ كاسنمة البُحْت العجاف ... فالعنوهن فانهن ملعونات» (1) پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: در آخرالزمان از میان امت من زنانی خواهند بود که پوشش دارند اما برهنه اند و بر سرهایشان برآمدگی [از انباشته شدن موها مانند کوهان شتر وجود دارد پس آنها را لعنت کنید، چراکه آنان ملعون اند.

راجع به عبارت «کاسیات عاریات چندین دیدگاه در میان محققان وجود دارد

ص: 222

1- زنانی هستند که لباس پوشیده اند ولی از تقوا و حیا عریان اند؛ 2- زنانی هستند که لباس برتن دارند ولی لباسشان نازک و بدن نماست مثل اینکه عریان اند؛ 3- زنانی هستند که لباس برتن دارند ولی لباسشان چنان تنگ و محرک است که گویا لباس پوشیده اند.

2- قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): (صنفان من اهل النار [...] نساء كاسيات عاريات مميلات والروستام مائلات رؤسهن كاستنمة البخت المائلة لا يدخلن الجنة ولا يجدن ريحها وان ريحها ليوجد من مسيرة كذا وكذا) (1) پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: دو دسته اهل آتش اند: [...] گروه زنانی که پوشش دارند اما برهنه اند راه کج میروند و دیگران را به راه کج تشویق میکنند (ممیلات مائلات). لسان العرب می نویسد: «مائلات» یعنی زنانی که با کرشمه راه میروند و جلوه گری میکنند یا حجاب خود را کج و تا نیمه بر سر میگذارند یا با آرایش بیرون می آیند و خودنمایی میکنند «ممیلات» یعنی زنانی که روش بد خود در بد حجایی و خودنمایی را به دیگران هم یاد میدهند و سرهای خود را مانند کوهان

شتر برافراشته میکنند این گروه از زنان وارد بهشت نخواهند شد مگر آنکه توبه کنند [و بوی بهشت را که از فاصله زیاد به مشام میرسد استشمام نمیکند]

3- از حضرت علی (علیه السلام) روایت است که فرمود خدمت پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) بودیم از آن حضرت سؤال کردند چه چیزی برای خانمها خوب و پسندیده است؟ حضرت فاطمه

زهر را علیها السلام که حضور داشتند در پاسخ گفتند: «ان لا یرین الرجال ولا یراهن الرجال» (2) آنچه برای زنان پسندیده است آن است که مردان نامحرم را نبینند و نامحرمان نیز آنها را تماشا نکنند.

ص: 223

1- میزان الحکمة، ج 10، ص 994.

2- نهج الحیاة، ص 160

4- روی عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): (ایما امرأة استعطرت فمرت علی قوم لیجدوا من ریحها فهی زانیة) (1) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که فرمود هر زنی به خود عطر بزند و از کنار عده ای (مرد) بگذرد تا بویش به مشام آنها برسد زناکار است

با آنکه عطر زدن برای نماز مستحب است ولی در این روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است که خانمها حتی برای نماز هم در مقابل نامحرم عطر نزنند. (2)

5- از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود روزی من و فاطمه به محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیدیم. حضرت را ناراحت و گریان دیدیم. عرض کردیم ای رسول خدا چه چیز باعث ناراحتی شما شده؟ حضرت در بخشی از روایت فرمود: «یا علی

شبی که به آسمانها، رفتم زنانی از امتم را دیدم که به موی سرشان آویزان شده بودند

و مغز سر آنها از آتش می. جوشید. زنی را دیدم که در آتش به پستانش آویزان بود. زنی را دیدم که گوشت بدن خود را میخورد و در میان آتش می سوخت. زنی را دیدم که به پاهای خود در آتش آویزان بود. زنی را دیدم که آتش از دهان و دماغ و چشم هایش خارج میشد. حضرت فاطمه یا عرض کرد پدر گناه این زنان چه بوده است؟ فرمود: آن زنی که به موی سرش آویخته بود زنی است که موی سرش را در دنیا از نامحرم نمی پوشاند و آن زنی که در آتش به پستانش آویزان بود زنی است که در فراش و رختخواب از شوهرش تمکین نمیکند و آن زنی که گوشت بدن خود را می خورد زنی است که در مقابل مردان نامحرم آرایش میکند و خود را از آنها نمی پوشاند و آن زنی که به پاهای خود در آتش آویزان بود زنی بوده که بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون می رفته و آن زنی که آتش از دهانش خارج میشد زن آوازه خوان و مغنیه بوده است.»

ص: 224

1- میزان الحمة، ص 3340

2- همان

البته این عذابها برای زنی است که بدون توبه و تغییر روش تا آخر عمر، از دنیا برود، اما راه توبه برای همه باز است. (1)

نکته

چادر یادگار حضرت زهرا علیها السلام است. بنا بر نقل ایشان همواره در بیرون منزل از لباس بلندی مانند چادر استفاده میکردند و وقتی که برای ایراد خطبه و اتمام حجت با مردم و دفاع از ولایت به مسجد وارد شدند چادر به سر داشتند و از پشت پرده ایراد سخنرانی کردند. پیروان و دوستان آن حضرت باید از ایشان الگو بگیرند. (2)

امام خمینی رحمه الله درباره بدحجابی میفرماید از جنایتهای بزرگی که بر ملت ما شد [...] بانوان ما را ملعبه اسباب (بازی قرار دادند بانوان ما را مثل عروسک کردند اینها میخواستند بانوان را مثل شیء یک چیز مثل یک متاع به این دست ست و آن دست بسپارند زنها باید از فساد اجتناب کنند و نباید ملعبه جوانهای هرزه شوند. زنها نباید مقام خود را منحط کنند و بزک کرده بیرون بروند و در انظار مردم فاسد قرار گیرند زنها باید انسان واقعی باشند باید تقوا داشته باشند. زنها اختیار دارند همان طور که مردها اختیار دارند آنهایی که قصد دارند زنها را ملعبه مردان و ملعبه جوانان فاسد قرار دهند جنایتکار هستند زنها نباید فریب بخورند. زنها گمان نکنند این مقام زن است که بزک کرده و یا سرباز و لخت بیرون بروند. این مقام زن نیست. این عروسک بازی است زن باید شجاع باشد زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند زن آدم ساز است زن مربی انسان است.

ص: 225

1- این بخشی از روایتی است که در کتاب عمیون اخبار الرضا ج 2، ص 10 نقل شده است.

2- بهشت اخلاق، ص 380

داستان مردی که با همسر بی حجابش در انظار ظاهر شده بود

حجاب یکی از ارزشهای دینی اجتماعی فرهنگی است که گاهی به علت ضعف ایمان و گاهی به علت تقلید کورکورانه از بیگانگان و یا عوامل دیگر در نظر بعضی بی ارزش و کوچک میشود و حتی مورد انتقاد قرار میگیرد در زمان طاغوت حجاب خانمها از سوی حاکمان وقت مورد انتقاد و بی توجهی قرار میگرفت

شخصی که اعتقاد به این ارزش نداشت و با خانم بی حجابش در انظار ظاهر شده، بود چشمش به آقای افتاد که با خانم پوشیده و باوقارش منتظر اتومبیل ایستاده بود. با زبان انتقاد به این آقا گفت خانم شما زیر این چادر پوشیده! چرا آزاد نیستید و آزاد رفت و آمد نمیکنید؟ متأسفانه بعضی اباحه گری و بی بندوباری را آزادی مینامند) این آقا با کمال بردباری و با چند دقیقه سکوت به این شخص منتقد گفت

سؤالی از شما دارم

ممکن است جواب دهید؟

- بله بفرمایید.

چرا روی این اتومبیل شخصی که کنار خیابان پارک شده روپوش و چادر کشیده شده؟

واضح است این ماشین خصوصی و شخصی است. مالک آن سوارش می شود و وقتی به مقصد رسید پارک میکند و چادر روی او میکشد تا از هرگونه آلودگی حفظ شود. بعد که از کار خود فارغ شد روپوش را از روی آن برمیدارد و از آن استفاده میکند تا به منزلش برسد.

- پس چرا تاکسی هایی که در خیابان رفت و آمد میکنند چادر و روپوش ندارند؟

- معلوم است. اینها وسیله عمومی هستند که مرتب افراد مختلف از آن استفاده میکنند و نمیتوان روی آنها را پوشاند.

- درست است. خانم من هم خصوصی است و تنها من به او نگاه میکنم و با پوششی

ص: 226

که دارد هرکسی نمیتواند او را برانداز کند و ببیند اما خانم شما مثل آن اتومبیل‌های عمومی در مقابل دید عموم است و هرکسی میتواند او را تماشا کند زیرا پوشش ندارد و همه میتوانند از او استفاده کنند.

از این جواب دندان شکن آقای منتقد چنان شرمنده شد که سر خود را پایین انداخت و سخنی نداشت

لطیفه مادر پیرت را شوهر بده

روایت است که شخصی مادر پیر خود را که بیش از صد سال عمر داشت به دوش گرفته بود و به طرف خانه میبرد در راه به یکی از بزرگان برخورد کرد ایشان سؤال کرد: چه بر دوش داری؟ گفت مادر سالخورده و شکسته خود را به خانه میبرم این بزرگ از روی شوخی گفت او را شوهر بده تا دیگر تحمل زحمت نکنی گفت چه کسی به پیرزنی که بیش از صد سال از عمرش گذشته رغبت میکند؟ در این هنگام مادر با دو دست بر سر فرزند خود کوبید و گفت ادب در شنیدن حرف بزرگ تر است چرا حرف ایشان را رد میکنی؟

عبرت

حجاب و پوشش کامل برای خانمها یک امر واجب و ضروری است و دلایل فراوانی از نظر قرآن و روایات دارد؛ اما در این امر مهم به خانمهای سالخورده (عجائز) تخفیف داده شده است. در قرآن به این موضوع اشاره شده که زنان از کارافتاده که امید ازدواج ندارند بر آنها گناهی نیست که روپوش خود را کنار بگذارند به شرط آنکه با آرایش و زیورآلات خود آرایبی. نکنند یعنی اینگونه زنها که سالخورده و از کارافتاده اند هم نباید با آرایش در مقابل نامحرم حاضر شوند و اگر پاکدامنی و عفاف و حجاب را رعایت کنند بهتر است.

«وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ عَنْ نِيَابِهِنَّ غَيْرَ مُتَرَجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (1)

ص: 228

1- نور. 60

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ، وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ. وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (1)

ترجمه

بگو پناه میبرم به پروردگار سپیده صبح [...] از شر حسود هنگامی که حسد میورزد.

تفسیر

در این آیه یکی از معانی شر حسود هرگونه شر و ضرری است که از او به انسان میرسد. قرآن خطاب به پیامبر فرموده است: بگو پناه میبرم به پروردگار از شر حسودان؛ یعنی انسان برای رهایی از شر حسودان باید به خدا پناه ببرد و از او کمک بخواهد معنی

ص: 229

دیگری که صاحب تفسیر مجمع البیان ذکر کرده شر و ضرری است که از چشم زدن حسود ایجاد میشود زیرا چشم زدن یک امر واقعی است و در روایات هم بیان شده است در روایتی آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مکرراً فرزندانشان حسن و حسین را با دو سوره معوذتین از چشم زدن محافظت میکردند در روایت دیگر از پیامبر و نقل شده است که اگر چیزی را دیدی که به طور طبیعی در نظرت تعجب آور بود به نظرت آمد، بگو: «اللَّهُ اللَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» تا ضرری متوجه آن چیز نگردد. (1)

روایت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در جواب اسماء بنت عمیس که سؤال کرد ممکن است فرزندان جعفر را چشم بزنند و آیا رقیه حرز و دعا برای جلوگیری از چشم (خوردن برای آنها بگیرم فرمود: «نعم فلو كان شيء يسبق القدر لسبقه» «العین آری خوب است. اگر چیزی بتواند بر قضا و قدر پیشی بگیرد چشم زدن است. (2)

چشم زدن حقیقت دارد

در نهج البلاغه آمده است العین حق و الرقی حق چشم زدن حق است و دعا و حرز برای رفع آن هم حق است (3) مسئله چشم زدن از نظر علمی هم محال نیست. بسیاری از دانشمندان معتقدند در بعضی چشمها نیروی مغناطیسی نهفته است که کارایی زیادی دارد و با تمرین و ممارست میتوان آن را تقویت کرد خواب مغناطیسی نیز از طریق همین نیروی مغناطیسی چشمها صورت میگیرد. (4)

حسد و غبطه

حسد عبارت است از ناراحت شدن از نعمتها و ارزشهای دیگران و تلاش برای نابودی

ص: 230

1- تفسیر مجمع البیان ذیل آیه سوره فلق .

2- همان، ج 1، ص 341

3- تفسیر نمونه، ج 24، ص 427

4- همان

آنها در مقابل صفت ناپسند، حسد، صفت ارزشمند غبطه» است. کسی که غبطه میخورد از اینکه دیگران نعمتی دارند ناراحت نیست بلکه تلاش میکند و از خداوند متعال میخواهد که آن نعمت نصیب او هم بشود در روایتی از امام صادق نقل شده: «انّ المؤمن یغبط ولا یحسد والمنافق یحسد ولا یغبط مؤمن غبطه میخورد ولی حسد نمی ورزد؛ منافق حسد میورزد و غبطه نمیخورد (1) یکی از صفات بسیار ناپسند و یکی از گناهان کبیره صفت حسد است که نشانه کم ظرفیتی و تنگ نظری است.

نکته ها

ریشه کفر و بسیاری از گناهان حسد است. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده: «انّ الکفر اصله الحسد ریشه کفر حسادت است. آنچه بر سراهل بیت و پیامبران علیهم السلام آمده از حسادت ریشه گرفته چراکه برای دشمنان قابل تحمل نبود که در آنها صفات ارزشمند و کمالات ببینند قرآن از قول مخالفان پیامبران میگوید: «أبشریهدوننا» آیا بشری [مثل ما پیامبر است و] ما را هدایت میکند؟

حسد علامت نفاق است زیرا شخص حسود در ظاهر به انسان اظهار محبت و دوستی میکند ولی باطناً با او دشمن و مخالف است. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «الحاسد یظهور وده فی اقواله و یخفی بغضه فی افعاله (2) شخص حسود در ظاهر دوستی میکند اما در باطن بغض و کینه دارد.

عامل اولین قتل روی زمین یعنی قتل هابیل به دست برادرش قابیل حسد بوده و اولین مخالفتی که در آسمانها اتفاق افتاده، یعنی تخلف حضرت آدم در خوردن گندم بهشتی، به دلیل حسادت ابلیس به آن حضرت بوده است.

ص: 231

1- اصول کافی، ج 2، ص 307 .

2- غرر الحکم.

غریزه حسادت کم و بیش در همه انسانها وجود دارد ولی آنچه مذموم است و از آن نهی شده به کار بستن حسد است، همانگونه که قرآن می فرماید: «و من شر حاسد اذا حسد پناه ببر به خداوند از شرانسان حسدورز هنگامی که در عمل حسد می ورزد».

راه مقابله با حسادت

با اندیشه کردن به چند نکته میتوان به مقابله با حسادت پرداخت اول دنیا فانی و بی ارزش و غیرقابل اعتماد و زودگذر است و نباید با حسد ورزیدن، عالم همیشگی آخرت را به دنیای زودگذر فروخت دوم، تقسیم نعمتها به دست خداوند حکیمی است که همه کارهای او با حکمت و مصلحت و حساب شده است و چه بسا نعمتی که اگر به ما میرسید، باعث هلاکت و نابودی ما میشد. «عسی ان تحبوا شیئاً وهو شر لکم» چه بسا چیزی را دوست دارید در حالی که برای شما شر و ضرر است. سوم، توجه به اینکه حسادت ما بی فایده است؛ چراکه خداوند اگر بخواهد نعمتی را به کسی بدهد، جن و انس هم جمع شوند نمیتوانند از آن جلوگیری کنند فقط حسود خود را در زحمت می اندازد (عرض خود میبری و زحمت ما می داری) (1).

روایات

1- قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «ایاکم والحسد فانه یأکل الحسنات کما تأکل التار الحطب» (2) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود از حسد دوری کنید زیرا حسد حسنات و پاداشها را می خورد و نابود میسازد همان طور که آتش هیزم را

ص: 232

1- برداشت از تفسیر نور ذیل آیه در سوره فلق

2- جامع الاخبار

2- قال علی (علیه السلام) «لله دُرُّ الحسد ما اعدله بدأ بصاحبه فقتله» (1) حضرت علی (علیه السلام) فرمود: چه نیکوست [کیفر] حسادت چقدر عدالت پیشه است که پیش از همه صاحب خود را میکشد

داستان : دفع شر حسودان با معجزه پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم)

هنگامی که اسلام در مدینه پایدار و نیرومند شد عبدالله بن ابی که از رؤسای یهود بود

به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) حسادت ورزید و به فکر قتل آن بزرگوار افتاد. پس به بهانه جشن عروسی دخترش از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اصحاب و یاران او دعوت کرد و غذایی زهرآلوده آماده ساخت در میان صحن خانه خود نیز چاهی حفر کرد و داخل آن چاه را پر از شمشیر و نیزه زهر آلود نمود و روی آن را پوشاند تا پیامبر و همراهانش را آنجا بنشانند و وقتی آنها در آن گودال افتادند، جمعی از یهودیان با شمشیر زهرآلود به آنها حمله کنند و همه را از بین ببرند و اگر از این راه موفق نشدند با غذای زهرآلود آنها را از پای درآورند، اما قبل از آمدن پیامبر و اصحابش جبرئیل نازل شد و عرض کرد خداوند میفرماید به خانه عبدالله بن ابی برو و هرکجا به تو و اصحابت نشان داد بنشین و از هر غذایی نزد شما گذاشت تناول کن که من شما را از هر شر و کیدی حفظ خواهم کرد

پیامبر و اصحابش وارد منزل عبدالله شدند آن ملعون آنها را تکلیف کرد تا در

صحن خانه و روی گودال بنشینند نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) با همه یارانش روی فرشی که زیرش گودال بود نشستند عبدالله از اینکه آنها در گودال نیفتادند بسیار تعجب کرد، چون از این راه ناامید شد طعام مسموم را آوردند تا شاید به هدف پلیدشان برسند. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: این دعا را بخوان و خودش هم خواند: «بسم الله

ص: 233

الشافی بسم الله الكافي بسم الله المُعافی بسم الله الذی لا یضُرُّ مع اسمه شیء ولا داءٌ فی الارض ولا فی السماء وهو السميع العليم»

پس همه غذا را تناول کردند و از آن مجلس بیرون رفتند عبدالله وقتی دید آن طعام مسموم به آنها ضرری نرسانید گمان کرد اشتباه کرده و زهر در آن نریخته است؛ پس به افرادی که با شمشیرهای زهرآلود آماده کشتن پیامبر و اصحابش بودند امر کرد تا از باقیمانده غذا بخورند دختر عبدالله نیز که خود در توطئه قتل پیامبر نقش داشت از آنجا که از فرورفتن فرش تعجب کرده بود آن را کنار زد و دید زمین سخت و محکم است. پس روی فرش نشست و ناگهان صدای فریادش بلند شد عبدالله بالای گودال آمد و دختر خود را دید که در میان آن شمشیرها و نیزه های زهرآلود جان به مالک دوزخ تسلیم کرده است. تمام یهودیانی که از باقیمانده طعام خورده بودند نیز به درک واصل شدند. عبدالله به تمام اقوام خویش سفارش کرد که خیر مرگ آنها را به کسی نگویند. بدین سان مراسم عروسی دختر آن ملعون تبدیل به عزا شد و مصداق «من حَفَرَ بئراً لآخیه وَقَعَ فیها» آشکار گردید که طبق آن هرکس برای نابودی دیگران چاه بکند، خودش در آن می افتد. زمانی که این خبر به گوش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید از عبدالله علت فوت آنها را پرسید، عرض کرد دختر از پشت بام افتاد و افراد دیگر به مرض اسهال مبتلا شدند و مردند. (1)

لطیفه سخن حسود

نقل کرده اند که به شخصی حسود گفته شد یک حاجت تو برآورده میشود، به شرط آنکه دو برابرش به دشمنت داده شود. در جواب گفت: پروردگارا یک چشم مرا کور کن تا دو چشم دشمنم کور شود.

ص: 234

1- استعاضه به خداوند؛ -2 خواندن اذکار مخصوص؛ 3- حفظ اسرار خود و بازگو نکردن برای دیگران؛ 4 احسان به فقرا -5 عدم تحریک احساسات حسود

داستان حسادت برادران یوسف

حضرت یعقوب دوازده پسر داشت که دو نفر از آنها به نامهای «یوسف» و «بنیامین» از مادری به نام راحیل بودند که طبق برخی روایات در کودکی آن ها فوت کرد. حضرت یعقوب به این دو پسر محبت بیشتری نشان می داد؛ زیرا اولاً کوچکتر از سایر فرزندان بودند و نیاز به محبت بیشتری داشتند؛ ثانیاً طبق، نقلی مادرشان را از دست داده بودند و خواهان توجه بیشتری بودند؛ (1) ثالثاً چون آثار نبوغ در آنها، مخصوصاً در، یوسف نمایان، بود نظر یعقوب بیشتر به آنها جلب شده بود و آن حضرت آشکارا به آنان محبت میکرد لذا آتش حسد در برادران یوسف شعله ور شد مخصوصاً اینکه از یک مادر هم نبودند برادران یوسف به یکدیگر گفتند یوسف و

برادرش نزد پدر از ما محبوب ترند با اینکه ما از نظر جسمی، نیرومند و کارسازیم.

قرآن می فرماید: «إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ» (2)

آتش حسد در وجود برادران اجازه نمیداد دلایل اظهار محبت پدر به این دو فرزند را بفهمند زیرا همیشه منافع شخصی هرکس حجابی بر روی افکار صحیح او میشود بنابراین نمیتواند حق و عدالت را تشخیص دهد.

حسادتی که در وجود برادران بود آنها را به عملی کردن یکی از دو تصمیم رساند:

ص: 235

1- سن حضرت یوسف را در زمانی که خواب دید یازده ستاره و خورشید و ماه در برابر او سجده کردند از هفت تا دوازده سال نوشتهاند و آنچه مسلم است در آن هنگام بسیار کم سن و سال بوده است.

2- یوسف 8/

یا کشتن یوسف یا تبعید او به سرزمینی دوردست تا پدر دیگر او را نبیند و محبت او

یکپارچه متوجه آنها شود.

قرآن میفرماید: « أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ » (1)

یکی از برادران یوسف از همه باهوشتر و باوجدان تر بود. او با این دو پیشنهاد مخالفت کرد و طرح سومی را مطرح کرد گفت یوسف را نکشید بلکه او را در قعر چاه قرار دهید تا رهگذران یا قافله ها او را بیابند و با خود ببرند تا از چشم پدر ناپدید گردد قرآن میفرماید: « قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهَ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ » (2)

طرح سوم را همه برادران قبول کردند و برای خاموش کردن آتش حسد خود تصمیم گرفتند یوسف را در قعر چاه قرار دهند در ابتدا یوسف مضطرب بود و اشک می ریخت اما ناگهان شروع به خندیدن کرد برادران تعجب کردند که یوسف به جای، گریه میخندد فکر کردند شاید فکر تازه ای به مغز یوسف آمده یا خیال میکند برادرانش شوخی میکنند و او را به قعر چاه نخواهند انداخت، اما یوسف پرده از این ابهام برداشت و گفت: فراموش نمیکنم که روزی به شما برادران نیرومند با آن بازوان قوی و قدرت فوق العاده جسمانی دل بسته بودم و با خود میگفتم با داشتن چنین برادران نیرومندی چه کسی جرئت میکند به من آسیب برساند؟ چون امیدم را از خدا بریدم و به شما تکیه کردم در چنگال شما گرفتار شدم تا اینکه از شما به شما پناه آوردم ولی به من پناه نمیدهید این درس شد برای من که به غیر از خدا، حتی به برادرانم تکیه نکنم

ص: 236

1- یوسف / 9 .

2- یوسف / 10 .

قرآن می فرماید: «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (1) هنگامی که یوسف را با خود بردند و تصمیم گرفتند او را در مخفیگاه چاه قرار دهند ما به یوسف وحی فرستادیم و دلداریش دادیم که روزی فرا میرسد که آنها را از این رفتارهای شرم آور آگاه خواهی ساخت و آنها را پشیمان خواهی کرد در حالی که تو را نمی شناسند همان روزی که تو بر اریکه قدرت تکیه میزنی و برادران دست نیاز به سوی تو میکشایند و باور نمیکنند که تو برادرشان یوسف باشی.

آری این است سزای انسانهای حسودی که حسد آنها باعث تباهیشان در دنیا و آخرت خواهد شد. نوشته اند هنگامی که خواستند یوسف را در چاه قرار دهند پیراهن او را از تنش بیرون آوردند زیرا به این وسیله میخواستند خبر قتل او را برای پدر ببرند. سپس او را برهنه وارد چاه کردند هرچه التماس کرد که لااقل پیراهنم را بدهید تا اگر زنده بمانم تنم را بپوشاند و اگر بمیرم کفنم، باشد برادران گفتند از همان خورشید و ماه و یازده ستاره ای که در خواب دیدی بخواه که لباس به تنت بپوشاند. (2)

لطیفه ملاقات شیطان با فرعون

روزی شیطان بر فرعون وارد شد فرعون پرسید کیستی؟ شیطان گفت اگر تو خدا هستی باید بدانی من کیستم. سپس گفت من شیطانم فرعون پرسید آیا کسی را دیده ای که از من و تو پلیدتر باشد؟ شیطان گفت آری شخصی با من رفیق شد و مدتی با هم بودیم روزی به او گفتم چون دوست من هستی چیزی از من بخواه تا انجام. دهم گفت همسایه ای دارم که گاو شیرده خوبی دارد میخوام او را تلف

ص: 237

1- یوسف / 15

2- خلاصه ای از تفاسیر مجمع البیان نمونه - المنار.

کنی گفتم مثل آن گاو را برای تو تهیه میکنم تا تو هم مثل آن گاو را داشته باشی. رفیقم از روی حسادت: گفت نه هرچه به من بدهی آرام نمی شوم، مگر آن که گاو او را تلف کنی با این بیان فهمیدم رفیقم از من پلیدتر است و رفاقتم را با او قطع کردم

عبرت

در روایت آمده است حسد ایمان انسان را می بلعد همان طور که آتش هیزم را انسان حسود از نظر روانی دائماً در فشار و خودخوری است. صفت مقابل حسد غبطه

است، یعنی انسان آرزو میکند مانند دیگران از نعمتها برخوردار باشد بدون آنکه ناراحت باشد از اینکه دیگری از نعمتی برخوردار است غبطه صفتی پسندیده است.

ص: 238

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَفَيْتَ لَنَا (1)

ترجمه

ناگهان یکی از آن دو دختر به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا و شرم گام برمی داشت گفت پدرم از تو دعوت میکند تا مزد آب دادن گوسفندان [را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد. (2)]

تفسیر

این آیه به ماجرای ورود حضرت موسی (علیه السلام) به مدین و برخوردش با دختران حضرت

ص: 239

1- قصص 25.

2- ترجمه از آیت الله مکارم.

شعیب می پردازد، پس از آنکه مورد غضب فرعون و فرعونیان قرار گرفت و حکم اعدام او صادر گردید و از ترس، دشمن مخفیانه از مصر خارج شد و به شهر مدین شهری شعیب پیامبر و قبیله او در آن زندگی میکردند رفت.

شهر مدین در شرق خلیج عقبه شمال حجاز و جنوب شامات بوده و امروز «معان» نامیده می شود و از شهرهای جنوب غربی اردن است. حضرت موسی در نزدیکی شهر مدین گروهی از شبانها را دید که در اطراف چاهی برای آب دادن گوسفندان خود اجتماع کرده بودند در آن نزدیکی دو دختر مراقب گوسفندان خود بودند ولی به چاه نزدیک نمیشدند ظاهر این دختران که با عفت و حیا در گوشه ای ایستاده بودند و نمی توانستند به گوسفندان آب بدهند نظر حضرت موسی را جلب کرد. پیش آمد و از حال آنها پرسید دختران در جواب گفتند ما منتظریم تا چوپانان حیوانات خود را سیراب کنند و بروند؛ سپس ما از باقیمانده آب گوسفندان خود را سیراب کنیم پدر ما مردی سالخورده و ناتوان است و ما کمک کاری نداریم موسی از اینکه آن دختران کسی را نداشتند تا به آنها کمک کند و چوپانان فقط به فکر خود بودند ناراحت شد و برای حمایت از بی پناهان دلو بزرگ چاه را در داخل چاه انداخت. دلو سنگین بود و چندین نفر لازم بود تا آن را از چاه بالا بکشند؛ اما او یک تنه و با قدرت بازوان خود آن را از چاه بالا کشید و گوسفندان آن دو را سیراب کرد

یکی از آن دختران بهنام صفورا که با نهایت حیا و عفت گام برمی داشت و معلوم بود از سخن گفتن با یک مرد غریبه شرم و حیا، دارد گفت پدرم تو را دعوت کرده تا مزد آبی را که از چاه کشیدی و گوسفندان را با آن سیراب کردی به تو بدهد. موسی به طرف خانه شعیب حرکت کرد طبق بعضی روایات دختر برای راهنمایی موسی جلو افتاد و موسی پشت سر او حرکت کرد چون باد برلباس دختر می وزید و ممکن بود لباس

او کنار برود و یا به بدن او بچسبد حیا و عفت موسی او را از این کار بازداشت به دختر گفت تو از پشت سر من بیا و فقط سر دو راهی ها مرا راهنمایی کن

سرانجام موسی بر شعیب پیامبر وارد شد و این سرآغازی بود برای نجات او از خطر و دشمنی دشمنان و دسترسی او به استادی سرشار از معرفت و تقوا همچین شعیب پیشنهاد کرد یکی از دخترانش را به همسری موسی در آورد تا او داماد شعیب پیامبر گردد. (1)

حیا

حیا یکی از صفاتی است که در آموزه های دینی بر آن تأکید فراوان شده و کسی که از این صفت ارزنده بهره نداشته باشد از نظر اخلاقی به سقوط و انحطاط کشیده خواهد شد داشتن حیا به همه سفارش شده و از امتیازات هر شخص به شمار می آید ولی داشتن آن برای زنان و کودکان بیشتر سفارش شده است. در آیه شریفه از صفت حیا به عنوان یکی از صفات ارزنده دختران شعیب یاد شده است تمشی علی (استحیاء)

حیا برای خانم ها نیکوتر است

در روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است: «الحیاء حسن ولكن في النساء احسن». حیا برای همه خوب است ولی برای زنان بهتر است (2) در سخنی دیگر از آن حضرت نقل شده که قبل از برپاشدن، قیامت حیا از کودکان و زنان می رود بر زنان لازم است هر چه بیشتر از این گوهر با ارزش محافظت کنند و در دنیای آلوده امروز که روزه روز گوهر حیا در آن کمیاب تر می شود بیشتر از این امانت الهی نگهداری نمایند.

ص: 241

1- داستان و شرح حال مفصل حضرت موسی و برخورد او با دختران حضرت شعیب و سپس با حضرت شعیب را میتوان در کتاب قصه های قرآن صفحه 221 از آیت الله مکارم ملاحظه کرد.

2- نهج الفصاحه، 576

«حیا» در لغت به معنی شرم و آزرم داشتن از انجام کارهای زشت و ناپسند عقلی و شرعی است و در اصطلاح علمای اخلاق عبارت است از حالت و خوی نفسانی در انسان که مانع ارتکاب اعمال زشت میشود. (1)

صفت مقابل حیا وقاحت به معنی بیشرمی است انسان وقیح یعنی انسانی که از خدا و مردم در زشتیها شرم و خجالت ندارد و از انجام هیچگونه معصیتی خودداری نمیکند و دست زدن به گناه برایش بیاهمیت است در روایت منقول از حضرت علی آمده است: «رأس کل شر القحّة» ریشه هر بدی بی حیایی و وقاحت است. و در سخن دیگر فرموده است: «ابعد الناس من الصلاح الكذوب و ذو الوجه الوقاح» دورترین انسانها از رستگاری انسان دروغگو و چهره بیشرم و بی حیاست

اقسام حیا

1- حیا از خداوند متعال

ارزشمندترین اقسام حیا حیا از خداوند متعال است به این معنی که انسان در هر حال و شرایط خداوند متعال را حاضر و ناظر بداند و از عملی که موجب غضب و ناراحتی حضرتش میگردد خودداری کند در روایات و مستندات دینی براین قسم از حیا تأکید شده است؛ چراکه اگر انسان همیشه و در هر حال خود را در محضر خداوند متعال بداند دست به خلاف و نافرمانی او نمیزند از علی بن الحسین روایت شده که هنگامی که زلیخا حضرت یوسف را در اتاق آینه کاری و نقاشی شده به نقشهای مهیج و شهوت آمیز قرار داد و درها را بست در آن حجره بتی بود که مورد پرستش و احترام زلیخا بود زلیخا پارچه ای بر روی آن انداخت یوسف فرمود: چرا روی بت پارچه

ص: 242

انداختی؟ زلیخا: گفت تا او از کارهای ما باخبر نشود و در مقابل او شرمنده نشویم. یوسف فرمود: پس من سزاوارترم که شرم کنم از خدای یکتای قهار بر ستمگران و از پیش زلیخا فرار کرد و خداوند هم او را یاری کرد. (1)

از حضرت علی روایت شده است افضل الحیاء است حیاء است حیاءك من الله» (2) بهترین شرم ها شرم کردن تو از خداوند است. در روایت دیگر از آن حضرت نقل شده است: «الحیاء من الله یمحو کثیراً من الخطایا» (3) شرم از خدا بسیاری از گناهان را پاک میکند.

2- حیا از پیامبر اکرم و ائمه

براساس مدارک دینی ارواح طیبه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه حتی پس از شهادت حاضر

و گواه بر اعمال و کردار ماست و امروز حضرت صاحب العصر امام زمان (عج) نیز اعمال و کردار و گفتار ما را میبیند و میداند و پرونده اعمال ما بر آن حضرت عرضه میشود.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود تعرض علی رسول الله اعمال العباد کلّ صباح ابرارها و فجارها فاحذروا کارهای بندگان خدا هر روز صبح به پیامبر عرضه می شود چه بندگان خوب و چه بندگان بدکار پس مراقب اعمال خود باشید. (4)

3- حیا از فرشتگان

طبق آیات و روایات همه انسانها مأموران و نگهبانانی از فرشتگان دارند که تمامکارها و گفتار آنان را ثبت و ضبط میکنند وان منکم الا لدیه رقیب عتید کسی از شما نیست، مگر آنکه نزد او دو ملک مأمور به نامهای رقیب» و «عتید» وجود داشته باشد. علاوه بر آن در سرتاسر عالم فرشتگان فراوانی مشغول مأموریتهای خود هستند و به

ص: 243

1- تفسیر منهج الصادقین.

2- همان، ص 1358

3- همان

4- تفسیر نمونه، ج 8، ص 125

انسان ها سفارش شده همانگونه که از مردم و دوستان و آشنایان خود شرم میکنند و حاضر نیستید هر عملی را در مقابل چشم آنها انجام دهید در برابر فرشتگان الهی که محیط بر شما هستند نیز شرم و حیا داشته باشید؛ زیرا آنها از تمام رفتار و گفتار شما مطلع اند. پس در حضور آنها از اعمال زشت و نافرمانی بپرهیزید.

در روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است انسان باید از دو فرشته خویش که با او هستند شرم، کند همان طور که از دو مرد پارسا از همسایگان شرم میکند زیرا فرشتگان شب و روز با او هستند. (1)

4- حیا از مردم

حیا از مردم یعنی انسان به منظور حفظ آبرو در میان مردم و شرمسار نشدن در مقابل آنان از عمل و گفتار زشت خودداری کند این قسم از حیا از نظر فضیلت در درجه پایین تری نسبت به اقسام دیگر قرار میگیرد اما چون حیا در مقابل مردم هم به نوعی انسان را از خلاف و نافرمانی در پیشگاه خداوند متعال حفظ میکند و زمینه را برای تکامل اخلاقی انسان فراهم میکند صفتی مطلوب و با ارزش است.

روایات

1- در روایت منقول از حضرت علی (علیه السلام) آمده است: «من لم یستحی من الناس لم یستحی من الله سبحانه» (2) کسی که از مردم حیا و شرم ندارد از خداوند سبحان نیز حیا ندارد.

2- روی عن علی (علیه السلام) الحیاء مفتاح کلّ «الخیر از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که شرم و حیا کلید همه خوبی هاست. (3)

ص: 244

1- نهج الفصاحه، 656

2- میزان الحکمة، ج 3، ص 1356.

3- میزان الحکمة، ج 3، ص 1352.

3- روی عن علی (علیه السلام) «الحیاء یصدّ عن فعل القبیح» (1) از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که شرم از کار زشت جلوگیری میکند

4- روی عن محمد بن علی الباقر (علیه السلام): «الحیاء والایمان مقرونان فی قَرْنٍ فاذا ذهب احدهما تبعه صاحبه» (2) از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که شرم و ایمان با هم پیوسته اند. هرگاه یکی از آنها، برود دیگری هم از او پیروی میکند.

حیای ناپسند

مدارک دینی ما بر ارزش و جایگاه بلند حیا تأکید دارد ولی در مواردی سفارش شده است که حیا را کنار بگذاریم و به وظیفه عقلی و شرعی خود عمل کنیم از قبیل رها کردن حیا برای یادگیری و شناخت وظیفه در روایت منقول از حضرت علی آمده است: «ثلاث لا یُسْتَحی منهنّ خدمة الرّجل ضیفه و قیامه عن مجلسه لایبیه و معلّمه و طلب الحق وان قل» (3) از سه کار نباید شرم کرد 1 - خدمت کردن به مهمان؛ 2- از جا برخاستن به منظور احترام در مقابل پدر و مادر و استاد خود؛ 3 طلب کردن حق اگرچه کم باشد.

داستان حیای سگ

زشت ترین بی حیایی آن است که فرد از خدای متعال حیا نکند و در محضر او نافرمانی و معصیت کند حیا صفتی است که حتی بعضی از حیوانات هم رعایت میکنند انسانی که حیا ندارد از حیوانات هم کمتر است مرحوم شهید دستغیب نقل کرده است که یکی از علما یعنی مرحوم آقای، بلادی گفته یک نفر از بستگان من برای تحصیل به

ص: 245

1- همان، ص 1354.

2- همان

3- همان، ص 1360

کشور فرانسه رفت و در پاریس خانه ای اجاره کرد. برای نگهداری از خانه، سگی در خانه نگه می داشت و شبها که در خانه بسته میشد سگ برای نگهداری به داخل خانه می آمد او گفت یک روز کارم طول کشید کم کم هوا تاریک شد و بسیار سرد بود ناچار

بقه پالتورا بالا کشیدم و گوشها و سر و صورتم را پوشاندم به صورتی که تنها چشمانم باز بود با این قیافه به خانه رسیدم خواستم در را باز کنم سگ با این قیافه من را شناخت و تصور کرد من غریبه ام به من حمله کرد و لب پالتوی من را با دندان گرفت فوراً صورتم را باز کردم و سگ را صدا زدم وقتی مرا شناخت، با نهایت شرمساری حیا کرد و خجالت کشید و در گوشه ای از کوچه خوابید در خانه را باز کردم و مثل همیشه از او خواستم وارد خانه شود ولی هرچه اصرار کردم داخل نشد. به ناچار در را بستم و خوابیدم صبح که از خانه بیرون آمدم دیدم سگ مرده است دانستم از خجالت و شرم از کار دیشب خود جان داده است. (1) اینجاست که فرد نافرمان و معصیت کار در پیشگاه خداوند باید به خود خطاب کند که مبادا حیای من از یک سگ کمتر باشد

امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابوحمزه در پیشگاه خداوند عرض میکند: «أنا يا ربّ الذی لم استحيك في الخلاء و لم اراقبك في الملاء [...]» در جای دیگر می فرماید: «أولعلک بقلّة حیائی منک جازیتی پروردگارا من آن کسی هستم که در تنهایی از تو حیا نکردم و در آشکارا مراقب تو نبودم [...]». [پروردگارا] شاید مرا به خاطر کم حیایی در مقابل خودت مجازات کردی

لطیفه انگشتر را به من بده

مردی به رفیقش گفت: انگشترت را به من بده تا هر وقت چشمم به آن می افتد تو را

ص: 246

یاد کنم و دعاگویت باشم رفیقش: گفت هر وقت خواستی مرا یاد کنی به خاطر بیاور

که به من گفתי انگشتر را به من بده و من ندام و مرا دعا کن

عبرت

هدیه و بخشش باید با رضایت خاطر و بدون ملاحظات دیگر باشد. اگر انسان احساس کند شخص مقابل از روی حیا و خجالت و بدون طیب خاطر چیزی را هدیه میکند اشکال دارد و نباید چنین هدیه ای را مطالبه کرد

ص: 247

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ (1)

ترجمه

مرگ بر دروغ گویان، همانان که در جهل و نادانی و غفلت فرورفته اند. (2)

تفسیر

«خراص» از ماده «خَرَص» بروزن درس» در اصل به هر سخن بدون پایه و از روی حدس و گمان گفته میشود و چون این سخنان غالباً دروغ از آب در می آید این لغت به معنی دروغ نیز به کار رفته است. «غمرة» در اصل به معنی آب زیادی است که جایی

ص: 249

1- ذاریات / 10 .

2- ترجمه از آیت الله مکارم

را بپوشاند و عمق آن پیدا نباشد (گرداب). سپس به جهل و نادانی عمیق انسان نیز اطلاق شده است. ساهون از ماده «سهو» به معنی غفلت است و بعضی از دانشمندان مراتب جهل و نادانی را این طور بیان کرده اند 1 سهو و اشتباه 2 - غفلت 3 - غمرة.

بدین ترتیب منظور از خراصون در این آیه کسانی هستند که حرف های بی اساس و بی سروته (شایعه میزنند و غرق در جهل و نادانی هستند

نکته ها

1- شایعه ساز براساس حدس و گمان و گاهی از روی دشمنی شایعه سازی میکند و در میان جامعه تردید می افکند لذا گفتهاند شایعه را دشمن سفارش میدهد، منافق

تولید میکند و افراد ساده لوح میپذیرند

2 - شعار «مرگ بر ...» در آیات مختلف آمده است از جمله قتل اصحاب الاخدود (1) مرگ بر صاحبان حفره های آتش شکنجه گران؛ «قتل الانسان ما اکفره مرگ بر انسان ناسپاس؛ (2) «قتل الخراصون» «مرگ بر دروغ گویان و موارد دیگر تأکید اسلام و قرآن این است که مسلمان باید از حدس و گمان و حرفهای ثابت نشده دوری کند و همیشه بر اساس علم و یقین حرکت نماید قرآن دسته اول را مستحق نفرین و نابودی دانسته است (قتل الخراصون) (3). همانگونه که قبلاً گفته شد معنی دیگر خراص که در ترجمه آیه هم به آن اشاره شد، «دروغگو» است.

ص: 250

1- بروج / 4.

2- عبس / 17.

3- تفسیر نور ذیل آیه

1- ملائکه از دروغگو فاصله میگیرند

در قرآن و روایات دروغگویی با تعبیرات مختلف مذمت شده است.

1- از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که فرمود: «اذا كذب العبد تباعد الملك منه ميلاً من نتن ما جاء» (به هرگاه بندهای دروغ بگوید از بوی گندی که به واسطه دروغ او به وجود آمده [فرشته یک میل کمتر از یک فرسخ از او دور میشود).

2- ارتباط راستگویی با امانت

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نشانه درستی، ایمان، نماز آن هم با رکوع و سجده طولانی دانسته نشده بلکه نشانه آن صلاح و درستی و راستگویی و امانت داری بیان شده است: «لاتنظروا الی طول رکوع الرّجل وسجوده فأَنَّ ذلك شيء قد اعتاده و لو ترکه استوحش لذلك ولكن انظروا الی صدق حدیثه و امانته» (1) نگاه نکنید به رکوع و سجود طولانی افراد، چراکه ممکن است این کار برای آنها عادت شده باشد به طوری که اگر ترک کند ناراحت میشود. لکن نگاه کنید به راستگویی و امانت داری او ذکر «راستگویی» و «امانت» با هم به دلیل ریشه مشترک معنوی آنهاست، زیرا راستگویی همان رعایت امانت در گفتار و امانت همان راستی و درستی در عمل است.

3- کلید همه زشتی ها دروغ است

در روایات اسلامی کلید و پایه همه بدیها و زشتیها را دروغ دانسته اند.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «انّ الله عزّوجلّ جعل للشرا قفلاً وجعل مفاتيح تلك الاقفال الشراب و الكذب شرّ من الشراب» (2) خداوند متعال برای زشتی ها

ص: 251

1- تفسیر نمونه، ج 11، ص 412 به نقل از سفینه البحار

2- همان.

قفلهایی قرار داده و کلید آن قفلها را شراب قرار داده و زشتی [دروغ از شراب هم بدتر است. انسان براساس فطرت پاک خود حاضر نیست دست به کارهای ناشایست بزند و بدی ها و زشتی ها را بر خود ممنوع میسازد، لکن وقتی در اثر خوردن شراب، عقل را از دست بدهد، دست به هر عمل زشتی میزند و دروغ به دلیل آنکه سررشته همه بدی هاست از شراب هم بدتر است.

لطیفه 1 : شخصی که ادعای خدایی میکرد

در زمان هارون الرشید شخصی ادعای خدایی کرد او را پیش خلیفه آوردند. هارون برای آنکه او را بترساند: گفت چند روز قبل یک نفر ادعای پیغمبری میکرد. من دستور دادم او را بکشند. گفت: بسیار کار خوبی کردی زیرا من که خدا هستم او را به پیامبری نفرستاده بودم و او به دروغ ادعای پیغمبری میکرده است.

لطیفه 2 : شخصی که ادعای پیغمبری میکرد

شخصی را پیش خلیفه وقت آوردند که ادعای پیغمبری میکرد از او معجزه خواستند: گفت من مرده را زنده میکنم خلیفه گفت اگر زنده نکردی، تو را میکشم. قبول کرد. گفت شمشیری برای من بیاورید آوردند. آن را برداشت و گفت: من الآن وزیر را میکشم و او را زنده میکنم وزیر گفت همه شاهد باشید من به او ایمان آوردم لازم نیست او را آزمایش کنید.

روایات دروغ راه خلاف و گناه را برای انسان باز میکند

راستی راه تخلف و کج روی را بر انسان مینهد، زیرا انسان در خلاف و کج روی ها برای آنکه رسوا نشود به دروغ متوسل میشود ولی انسان راستگو کار خلاف انجام نمیدهد. از

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که زمانی شخصی به آن حضرت عرض کرد: من از چهار چیز خوشم می آید ولی حاضرم به خاطر شما از یکی از آنها صرف نظر کنم و آن چهار چیز عبارت است از زنا و نوشیدن شراب و دزدی و دروغ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «درع الکذب» از میان این چهار چیز دروغ را رها کن این شخص رفت و تصمیم گرفت زنا کند ولی با خود فکر کرد اگر این کار را انجام دهد و پیامبر از او سؤال، کند راجع به آن چه بگوید؟ اگر راست بگوید حد میخورد و اگر دروغ بگوید قولی را که به پیامبر داده شکسته است پس تصمیم گرفت شراب بخورد و دزدی کند اما باز همین فکر به نظرش رسید پس به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: شما با راهنمایی خود راه گناه را به کلی بر من بستید. (1)

مؤمن دروغ نمیگوید زیرا دروغ نشانه نفاق و دورویی است یعنی فرد در ظاهر چیزی

میگوید که در واقع به صورتی دیگر است پس ایمان و دروغ یک جا جمع نمی شود.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که از ایشان سؤال کردند «هل یسرق المؤمن

والروس قال قد یكون ذلك قال فهل یزنی المؤمن قال بلی ... قال هل یکذب المؤمن قال انما یفتري الکذب من لا یؤمن» (2) آیا ممکن است مؤمن دزدی کند؟ فرمود: گاهی ممکن است. گفت آیا ممکن است مؤمن زنا کند؟ فرمود: بله گفت: آیا ممکن است مؤمن

دروغ بگوید؟ فرمود کسی دروغ میندود که مؤمن نیست.

از این روایت استفاده میشود که افراد مؤمن البته) ضعیف الایمان ممکن است دست به دزدی یا زنا بزنند و از ایمان هم بهره ای داشته باشند ولی انسانی که دروغ میگوید نمی تواند مؤمن باشد و دروغ نشانه نفاق اوست.

ص: 253

1- میزان الحکمة، ج 11، ص 5126 به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

2- همان، ص 5124

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که فرمود: «انَّ الكذب باب من ابواب النِّفاق» (1) به درستی که دروغ دری از درهای نفاق است از علی روایت شده است که فرمود «لا یجد عبد طعم الایمان حتی یتَرَکَ الکذب هزله وجده» (2) هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد مگر وقتی که دروغ را ترک کند چه شوخی باشد، چه جدی

جواز دروغ

با آنکه دروغ از گناهان بزرگ است و بر زشتی آن در قرآن و روایات تأکید شده است قبلاً) به گوشه ای از آن اشاره شد ولی در مواردی به دلیل مصلحت مهم تر اجازه توریه داده شده است؛ و اگر راهی برای توریه نیست به اندازه، ضرورت دروغ مانعی ندارد مانند نجات جان مؤمنی از کشته شدن حفظ ناموس و آبرو یا مال قابل اعتنای او یا در جنگ برای غلبه اسلام بر کفر یا اصلاح دادن بین دو نفر مؤمن

توریه چیست؟

توریه یعنی سخن را به طور سربسته و کلی مطرح کنی به صورتی که متکلم چیزی را اراده کند و مستمع چیز دیگری از آن برداشت کند مانند سخن حضرت ابراهیم (علیه السلام) زمانی که بت ها را در بت خانه شکست وقتی به او مظنون شدند و او را دستگیر کردند تا مجازات کنند، گفت: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» (3) بزرگ بتان انجام داده بتها را شکسته اگر قادرند سخن بگویند از بتها سؤال کنید.

در حدیث منقول از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) از معنی آیه و سخن حضرت

ص: 254

1- میزان الحکمة، ص 5122 .

2- همان، ص 5126

3- انبیاء/63

ابراهیم سؤال شد که چگونه حضرت ابراهیم فرمود: «بل فعله کبیرهم هذا فاسألوههم

ان كانوا ینطقون» از بت بزرگ سؤال کنید اگر سخن میگویند امام فرمود: «ما فعله کبیرهم و ما کذب ابراهیم قیل و کیف ذلک. فقال (علیه السلام): «انما قال ابراهیم فاسألوههم ان كانوا ینطقون فان نطقوا فکبیرهم فعل و ان لم ینطقوا فلم یفعل کبیرهم شیئاً فما نطقوا و ما کذب ابراهیم» (1) نه بزرگ بتان این کار را کرد و نه ابراهیم دروغ گفت. سؤال شد: چگونه؟ امام فرمود: حضرت ابراهیم فرمود بت بزرگ انجام داده است، از آن ها سؤال کنید، اگر سخن میگویند. در واقع حضرت فرموده [اگر سخن میگویند، بزرگ آنها انجام داده، و اگر سخن نمیگویند بزرگ آنها کاری انجام نداده پس چون آنها سخن نمیگویند بزرگشان کاری انجام نداده و حضرت ابراهیم دروغ نگفته است.

داستان دروغ برادران یوسف

بعد از آنکه برادران یوسف با نقشه قبلی و چرب زبانی پدر را راضی کردند که یوسف همراه آنها به چراگاه برود پدر تا دروازه شهر آنها را بدرقه کرد و برای آخرین بار یوسف را در بغل گرفت و خداحافظی کرد برادران هم تا وقتی پدر آن ها را می دید، به یوسف محبت میکردند اما هنگامی که پدر از نظر آنها ناپدید شد، یک مرتبه تمام کینه ها و عقده هایی را که سالها از یوسف به دل داشتند آشکار نمودند و از هر طرفی شروع به زدن او کردند او از یکی به دیگری پناه می برد اما فایده نداشت

شب هنگام در حالی که یوسف را داخل چاه قرار داده بودند گریه کنان به طرف پدر آمدند و با طرح یک دروغ ناشیانه گفتند ای پدر ما رفتیم و مشغول مسابقه تیراندازی و ... شدیم و یوسف را کنار اثاث خود گذاشتیم و گرگ او را خورد

ص: 255

قرآن می فرماید: «وَجَاؤُاْ بِأَهْمُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ» (1) معلوم میشود انسان می تواند گریه قلابی و غیر واقعی هم داشته باشد زیرا معلوم است برادران یوسف واقعاً و از سوز دل برای از دست دادن یوسف گریه نمیکردند. «قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبْتُكَ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبَابُ» (2)

آنان برای آنکه دست آویزی برای دروغ خود ساخته، باشند پیراهن یوسف را با خونی دروغین آغشته کردند همانند خون گوسفند یا حیوان دیگر اما پدر هوشیار و با تجربه که همه چیز را متوجه شد گفت شما دروغ میگویید هوسهای نفسانی شما این کار را در نظرتان آراسته پس با این وضع چاره ای جز صبر نیکو نیست قرآن می فرماید: «وَجَاؤُاْ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِيلٌ» (3)

یعقوب پیراهن را گرفت و پشت و رو کرد عجب گرگ مهربانی پس چرا جای دندان و چنگال گرگ در آن نیست فرزندم را خورده و به پیراهنش آسیبی نرسانده است. (4)

لطیفه خانمی که سالی هشت بار صاحب فرزند میشد

در احوالات مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی که در نجف اشرف زندگی و تدریس میکردند نقل شده که برای کمک به شاگردان بی بضاعت خود، اگر کسی صاحب فرزندی میشد مبلغی پول به عنوان هدیه به او میدادند یک نفر از این

کمک سوءاستفاده میکرد و در یک سال مکرر به ایشان مراجعه مینمود و به این

ص: 256

1- یوسف 16

2- یوسف / 17

3- یوسف / 18.

4- خلاصه ای از تفاسیر مجمع البیان، نمونه آلوسی ذیل آیات

عنوان که صاحب فرزند شده هدیه دریافت میکرد و میگفت: آقا مشغله شان زیاد است و فراموش میکنند مرتبه قبل چه وقت به من هدیه داده است. رفیقش به او گفت: اتفاقاً آقا دقیقاً متوجه است و این کار را نکن تا اینکه در یک سال هشت بار به آقا مراجعه کرد و هدیه گرفت و به رفیقش گفت ببین آقا فراموش کرده اند مرتبه هشتم که مراجعه کرد، آقا باز هم به او کمک کردند اما به او فرمودند فلانی برو قدر همسرت را بدان که سالی هشت بار برای تو فرزند می آورد.

عبرت

1- بزرگان دین که از شرح صدر و نگاه بلند برخوردار بودند اگر میدیدند شخصی

نیازمند است به هر عنوانی به او کمک میکردند اما از باب نهی از منکر تذکر لازم را نیز به او میدادند.

2- دروغ و اظهار نادرست غیر از آنکه گناهی بزرگ است باعث رسوایی و بی آبرویی در دنیا هم خواهد شد؛ بنابراین انسان باید از نفعی که از راه دروغ و خلاف واقع گفتن به دست می آید به هر اندازه که باشد چشم پوشی کند «النجاة فی الصدق» موفقیت در راستگویی است

ص: 257

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

1259

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ... (1) إِنْ يَتَّقُوا لَكُمْ أَعْدَاءَ وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (2)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده، اید دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید شما به آن ها اظهار محبت میکنید در حالی که آنها به آنچه از حق بر شما آمده کافرنند و پیامبر و شما را به خاطر ایمانتان به خدا و پروردگارتان از شهر و دیارتان بیرون می رانند.

اگر آن ها بر شما دست یابند دشمنانتان خواهند بود دست و زبان خود را به بدی نسبت به شما میکشایند و دوست دارند شما هم کافر شوید.

ص: 259

1- ممتحنه 1/

2- ممتحنه 2/ .

یکی از ویژگیهای فتح مکه که یکی از بزرگترین و مؤثرترین پیروزیها برای حکومت

اسلامی بود این است که لشکر اسلام با رهبری پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) غافلگیرانه وارد شهر مکه شدند و کفار مکه نتوانستند از قبل خود را برای جنگ با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آماده کنند یکی از یاران پیامبر به نام حاطب ابن ابی بلتعنه نامه ای را به وسیله زنی به نام ساره برای مشرکان فرستاد تا آنها را از تصمیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای فتح مکه آگاه کند و در آن نامه نوشته بود خود را آماده دفاع کنید. جبرئیل موضوع را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خبر داد. ایشان حضرت علی (علیه السلام) را با جمعی برای پس گرفتن آن نامه به سوی آن زن فرستاد و فرمود در فلان نقطه آن زن را ملاقات خواهید کرد. گروه حرکت کردند و در همان جایی که پیامبر فرموده بود آن زن را ملاقات کردند و نامه را از او مطالبه کردند. اما او قسم یاد کرد که نامه نزد او نیست. بعضی از یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) باور کردند و تصمیم گرفتند برگردند ولی حضرت علی (علیه السلام) فرمود نه جبرئیل به پیامبر دروغ گفته و نه پیامبر اکرم به ما قطعاً نامه نزد این زن است. اثاث همراه او را تفتیش کردند ولی چیزی به دست نیاوردند حضرت علی (علیه السلام) شمشیر کشید و فرمود: نامه را بیرون بیاور و الا گردنت را میزنم و نزد پیامبر میبرم ساره که مسئله را جدی، دید نامه را از میان موهای سرش بیرون آورد آنها نامه را گرفتند و نزد پیامبر بردند حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) حاطب را احضار کرد و فرمود این نامه را میشناسی؟ عرض کرد بلی فرمود چه چیز موجب شد که این کار را انجام دهی؟ عرض کرد ای رسول خدا به خدا سوگند از زمانی که به تو ایمان آوردم لحظه ای کافر نشدم و به تو خیانت نکردم و هیچگاه با مشرکان همراه نشدم ولی حقیقت این است که همه مهاجرانی که از مکه به مدینه آمده اند کسانی را در مکه دارند که از خانواده آنها حمایت کند ولی خانواده من در مکه کسی را ندارند و تنها و

چنگال کفار. گرفتارند خواستم از این طریق نظر آنها را به خود و خانواده ام جلب کنم تا مزاحم خانواده من نشوند در حالی که میدانستم سرانجام آنها شکست خواهند خورد

و نامه من برای آنها سودی ندارد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) عذر او را پذیرفت، ولی عمر برخاست و گفت ای رسول خدا اجازه بده گردن این منافق را بزنم پیامبر اجازه نداد و فرمود او از جنگجویان بدر است و خداوند نظر لطف خاصی به آنها دارد. اینجا بود که آیات فوق نازل گردید و درسهای مهمی به مسلمانان داد که هیچگاه با دشمنان خدا دوستی و رابطه برقرار نکنید. (1)

تفسیر

خداوند متعال مؤمنان را از طرح دوستی با دشمنان نهی نموده و تأکید کرده است که آنان مکتب و رهبر شما را قبول ندارند و اگر دسترسی به شما پیدا کنند، رحم نخواهند کرد. پس ما باید دشمنان را بشناسیم تا وظیفه خود را در مقابل آنها انجام دهیم

دشمن شناسی

رفتار دشمنان در برابر مؤمنین چند گونه است

1- به هر طریقی که بتواند تلاش میکنند مؤمنان به هیچ پیشرفت و موفقیتی اعم از پیشرفت علمی، صنعتی، نظامی، اقتصادی و... دست نیابند تا هرچه بتوانند آنان را نیازمند به خود و عقب مانده نگه دارند. قرآن می فرماید: «مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ خَيْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (2) کافران از اهل کتاب و مشرکان دوست نمیدارند که از طرف خداوند به شما خوبی برسد.

ص: 261

1- با مقداری اختلاف و تلخیص از تفسیرهای، المیزان نمونه نور و مجمع البیان

2- بقره / 105.

2- از هیچ نوع توطئه و برنامه ریزی، چه آشکار و چه پنهان و منافقانه، دریغ نمی ورزند و سعی میکنند با برنامه ریزی ولو در مدت طولانی ضربه خود را وارد کنند و این امر بیداری و آگاهی مؤمنین را می طلبد. قرآن می فرماید: «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا» (1) مخالفان هر توطئه و نقشه ای را برای شما به کار میبندند

3- هرکجا که احساس کنند میتوانند در ضربه زدن موفق شوند ملاحظات را کنار میگذارند و از روشمشیر میکشند و وارد جنگ میشوند اگر وارد جنگ و مبارزه نمی شوند به دلیل ناامیدی از موفقیت است نه ملاحظه و همکاری با مؤمنان اگر بتوانند میخوانند اساس مکتب و قدرت اسلام را از بین ببرند. قرآن در آیه ای که در ابتدا ذکر شد می فرماید: «إِنَّ يَتَقَفَّوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» (2)

اقسام دشمن

مؤمنان چند قسم دشمن دارند - دشمنان انسی؛ 2 دشمنان جَنِّي؛ 3- دشمنی در درون خود آیه مورد بحث مربوط به قسمت اول است اما قسم دوم شیطان است که قرآن از او به عنوان دشمن انسان یاد کرده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» همانا شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدارید

در روایتی از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده است که در پاسخ به این سؤال که جهاد با کدام دشمن واجب تر است فرمود: «اقریبهم الیک و اعداهم لک و من یحرّض اعدانک علیک و هو ابلیس» (3) آنکه از همه به تو نزدیک تر و دشمنیاش با تو بیشتر است و

ص: 262

1- طارق/15.

2- ممتحنه/2

3- میزان الحکمة، ج 6، ص 2742.

دشمنان تو را بر علیه تو تحریک میکنند و آن شیطان است.

قسم سوم از دشمنان انسان نفس اماره بالسوء» است که در وجود انسان قرار دارد. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل است که فرمود: «اعدی عدوک نفسک الّتی بین جنّیک» (1) دشمن ترین دشمن تو نفس تو است که در دو طرف وجود تو قرار دارد.

در سخن دیگر از حضرت علی (علیه السلام) نقل است که فرمود: «اعدی عدو للمرء غضبه و شهوته فمن ملکهما علت درجته و بلغ غایته» (2) دشمن ترین انسان خشم او و شهوت او است هرکس بر این دو چیره شود مقامش بلند میگردد و به هدف [عالی] خود میرسد.

نکته ها

1- دشمن نرمش ما را دوست دارد

دشمن در روابطش با مؤمنان میخواهد به نحوی نظر آنها را جلب کند تا مؤمنان از خود نرمش نشان دهند و زمینه برای نفوذ و اهداف پلید او فراهم شود. قرآن میفرماید «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (3) دوست دارند تا شما از خود نرمش نشان دهید تا آنها هم با شما سازش [و نفوذ] کنند.

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «من نام عن عدوّه أَنْبَهَتْهُ المکاید» (4) هرکس از دشمن خود به خواب غفلت فرورود نقشه های دشمن او را بیدار خواهد کرد.

حضرت علی (علیه السلام) در نامه 53 نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می فرماید: «ولکن احذر کل الحذر من عدوک بعد صلحه فأنّ العدو ربّما قارب لیغتفل بعد از صلح با

ص: 263

1- همان، ج 7، ص 3512

2- همان

3- قلم / 9.

4- میزان الحکمة، ص 3512

دشمن کاملاً از او در حذر باش زیرا دشمن گاهی به شما نزدیک میشود تا شما را

غافلگیر کند

در غرر الحکم نیز از آن حضرت نقل شده است که می فرماید: «لا تأمن عدواً و ان

شکر از دشمن در امان، مباح حتی اگر زبان به ستایش گشاید. (1)

2- در مبارزه با دشمن جدی باشیم

قرآن به عنوان کتاب قانون اسلام در امورات سیاسی و روابط خارجی با دیگران هم

برای مسلمانان تعیین تکلیف کرده و دستور میدهد با دشمنان رابطة دوستی برقرار

نکنید. لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء دشمنان من و خودتان را دوست نگیرید. از اینجا متوجه میشویم که دین و مکتب آسمانی جدا از سیاست نیست قرآن در مسائل سیاسی هم دستور و برنامه دارد و ما باید به آنها توجه و عمل کنیم

3- مسلمانان باید عزیز و آقا باشند

خداوند متعال برای مسلمانان عزت و آقایی میخواهد و اجازه نمی دهد که دشمنان و کافران بر مسلمانان آقایی کنند. لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً هیچگاه خداوند برای کافران راه برتری بر مؤمنان قرار نداده است در آیه ابتدای بحث هم خداوند متعال یادآوری کرده است که کافران رهبر اسلامی، شما یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و شما را از شهر و دیار خود بیرون کرده اند چطور شما می خواهید با آنها دوستی کنید؟ تلقون الیهم بالموءة [...] یخرجون الرسول وایاکم».

پنج دلیل قطع رابطه و دوستی با دشمنان

1- مکتب و آیین شما را قبول ندارند و از نظر افکار و روش حکومتی با شما در تضادند.

ص: 264

1- تفسیر نور، ج 28، ص 573

2- با رهبر و امت اسلام در تضادند و آنها را قبول ندارند و میخواهند آن ها را از صحنه خارج کنند (بیخروجون الرسول وایاکم).

3- اگر فرصت ضربه زدن به شما و دشمنی را پیدا کنند دریغ نخواهد کرد ان یتقفوکم یکنونوا لکم اعداء).

4- اگر ممکن باشد، حتی در دشمنی و ضربه وارد کردن فیزیکی (جنگ با شما هم ممانعتی ندارند یسطوا الیکم ایدیهم).

5- هدف آنها دست برداشتن شما از آیین و مکتب خودتان و همسو شدن با آنهاست ودوا لو تکفرون). (1)

داستان با عنایت امام زمان دشمنی مخالفان خنثی شد

آئین مقدس اسلام و مذهب حقه تشیع همیشه دشمن و مخالف داشته و دارد و در هر زمان به صورتی و با نقشه خاصی با این آئین و مذهب دشمنی میکرده اند. در زمانی که بحرین تحت سیطره فرنگی ها قرار داشت متأسفانه تا امروز هم قرار دارد و مردم این منطقه که بیشتر شیعه مذهب هستند در دست حاکمانی وابسته اسیرند، برای کنترل بیشتر شیعیان حاکمی ناصبی (2) مذهب بر آنها مسلط کردند. حاکم وزیری داشت که بیشتر از خودش با اهل بیت عصمت و طهارت دشمنی داشت و هر روز در فکر طرح نقشه ای بر علیه شیعیان و دوست داران اهل بیت بود.

توطئه وزیر علیه شیعیان

وزیر روزی اناری را به دست گرفت و نزد حاکم آورد روی انار با خط طبیعی و برجسته نوشته شده بود: لا اله الا الله محمد رسول الله و ابوبکر و عمر و عثمان و علی خلفاء

ص: 265

1- تفسیر نور با تغییر در عبارت.

2- ناصبی ها دشمن و مخالف سرسخت اهل بیت عصمت و طهارت هستند.

رسول الله حاکم با دیدن این انار گفت: این انار بهترین دلیل است بر بطلان مذهب شیعه که میگوید علی خلیفه بلافصل پیامبر است. به نظر تو چه کنیم؟

وزیر که خود از قبل نقشه کشیده و علیه شیعیان توطئه کرده بود، گفت: قربان این مردم اهل استدلال و منطق نیستند. بزرگان آنها را حاضر کن و این انار را به آنها نشان بده و اگر همچنان بر عقیده خود اصرار کردند آنها را بین سه چیز مخیر کن

1- با ذلت و کوچکی مانند کافران مالیات و حق حیات (جزیه) پردازند و زندگی کنند.

2- اگر دلیلی بر رد این انار دارند بیاورند -3 مردان آنها را قتل عام کن و زنانشان را اسیر نما و اموالشان را به غنیمت بگیر

حاکم سخنان وزیر را پسندید و دستور داد بزرگان و علمای شیعه را به جلسه ای دعوت کنند تا پیشنهادها را با آنها مطرح کند و آنان هرکدام را که خواستند قبول کنند.

جلسه تشکیل شد و بزرگان شیعه حاضر شدند حاکم انار را به آنها نشان داد و گفت: یا باید جوابی قانع کننده برای آن ارائه کنید یا مالیات و جزیه بدهید، یا آماده کشته شدن و اسارت زنها و غارت اموال شوید.

شیعیان که جوابی آماده نکرده بودند بسیار پریشان شدند و بر خود لرزیدند. پس سه روز مهلت خواستند تا نظر خود را بیان کنند حاکم با مهلت سه روزه آنها موافقت کرد.

توسل به فریادرس

بزرگان و علمای شیعه دور هم جمع شدند و پس از مذاکرات مفصل به نظرشان رسید برای حل مشکل که با سرنوشت عقیده و حیاتشان سروکار دارد از پناه بی پناهان و فریادرس بیچارگان حضرت حجت صاحب الامر (عج) کمک بگیرند. لذا ده نفر از خوبان خود را برگزیدند و از بین آنها سه نفر انتخاب شدند تا با ارتباط برقرار کردن با آن حضرت راه نجات خود از این مشکل را جویا شوند هرکدام از این سه نفر تصمیم گرفتند یک

شب تا صبح را در بیابان و جای خلوتی به عبادت و توسل به حضرت مهدی (علیه السلام) سپری کنند. شب اول یکی از آنان تا صبح به عبادت و توسل پرداخت، اما با دست خالی برگشت شب دوم را دیگری به همان صورت طی کرد اما نتیجه ای حاصل نشد همه پریشان احوال شدند. یک شب دیگر فرصت باقی مانده بود یا باید چاره ای بیندیشند

و یا برای کشته شدن آماده شوند همه مردم دست به دعا برداشتند.

محمد بن عیسی رابطه برقرار میکند

شب سوم و آخر، محمد بن عیسی که از بهترین مردان با تقوای آن سامان بود، با سرو

پای برهنه به صحرا رفت و تا صبح به درگاه خداوند دست به دعا و گریه و توسل برداشت و از خداوند درخواست کرد که حضرت حجت مهدی (علیه السلام) به فریاد آن ها برسد. در آخر شب در حال مناجات بود که صدای دلنشینی به گوشش رسید ای محمد بن عیسی چرا این طور با غم و اندوه سربه صحرا گذاشته ای؟ پاسخ داد ای بنده خدا مرا به حال خود بگذار که برای کار بزرگی به اینجا آمده ام پرسید کارت چیست؟ پاسخ داد درد دل خود را جز به کسی که توان حل آن را دارد نخواهم گفت فرمود: محمد بن عیسی خواسته ات را، بگو من صاحب الزمانم پاسخ داد: اگر واقعاً شما آقای من هستید خود میدانید و نیاز به بیان نیست فرمود بله راست میگویید شما برای گرفتاری شیعیان در خصوص انار و نوشته ای که روی آن نقش بسته و تهدید حاکم به اینجا آمده ای محمد بن عیسی میگوید وقتی این کلام و راز نهان خود را شنیدم متوجه حضرت شدم و شروع به درد دل کردم آقای من شما میدانید چه بر سر ما آورده اند ما را تهدید به قتل کرده اند. شما امام ما و فریادرس ما هستید و.....

گره گشایی و افشاگری امام

حضرت حجت و امام مهربان و آگاه از حال شیعیان راه حل مشکل را به محمد بن

عیسی چنین فرمود در خانه وزیر درخت اناری است که وقتی انارهایش کوچک بود وزیر قالبی گلی به صورت انار ساخت و آن را به دو نیم تقسیم کرد و داخل آن را خالی نمود سپس جملات مدنظرش را به طور معکوس در داخل آن قالب حک کرد و قالب را بر روی انار کوچک بست و وقتی انار به تدریج بزرگ شد آن نوشته ها بر پوست انار حک شد و ثابت ماند.

فردا میروی نزد حاکم و میگویی جواب را آورده ام اما فقط در خانه وزیر میگویم وزیر تلاش میکند خود را زودتر به خانه برساند تا قالب را نابود کند. شما نباید اجازه بدهید زودتر برود یا با کسی سخن بگوید

وقتی به همراه حاکم و وزیر وارد خانه او میشوید در سمت راست حیاط منزل اتافی است که در آن بسته است بگو تا در آن بگشاید وزیر با باز کردن در مخالفت می کند تو اصرار کن تا در را باز کند زمانی که وزیر وارد اتاق میشود تو هم همراه او وارد شو و نگذار او تنها وارد شود. داخل اتاق در طاقچه ای جعبه ای را می بینی که در آن کیسه سفیدی وجود دارد که آن قالب گلی در آن است بردار و انار را داخل آن بگذار تا

مسئله برای حاکم روشن شود که این نقشهای شیطانی است نه کار خدا

ای محمد بن عیسی به حاکم بگو ما معجزه دیگری هم داریم و آن این است که به شما خبر می دهیم داخل این انار جز دود و خاکستر چیز دیگری نیست و دانه ندارد و از وزیر بخواه تا آن را بشکافد آنگاه خواهید دید غیر از دود و خاکستر چیز دیگری داخل انار نیست که بر چهره و روی پلیدش مینشیند

محمد بن عیسی با خوشحالی برگشت

با راهگشایی امام مهربانیها و حجت خدا امام زمان (عج)، محمد بن عیسی با خوشحالی تمام زمین را بوسید و به میان مردم بازگشت و بشارت راهگشایی امام را به آنها داد

فردا صبح بزرگان و علمای شیعه به کاخ حاکم رفتند و گفتند پاسخ را آورده اند اما آن

را فقط در خانه وزیر اعلام خواهند کرد وزیر از شنیدن این خبر به خود لرزید اما سعی کرد با خوشرویی اجازه بگیرد به خانه رود و خود را آماده ورود حاکم کند، ولی محمد بن عیسی نپذیرفت و به حاکم گفت شرط پاسخ دادن ما این است که همه با هم به خانه وزیر برویم

وقتی به خانه وزیر رسیدند، محمد بن عیسی طبق نشانی که امام داده بود وارد اتاق شد، به طرف طاقچه رفت و قالب گلی را بیرون آورد و به حاکم و اطرافیانش نشان داد و همه متوجه خیانت و دشمنی وزیر شدند. محمد بن عیسی خبر معجزه آسای دوم را داد که درون انار دود و خاکستر است حاکم دستور داد وزیر انار را بشکافد و طبق فرموده امام عصر (عج) دود و خاکستر از انار به سر و صورت وزیر نشست.

حاکم هم هدایت شد

حاکم که از کشف حقیقت و نقشه خائانه وزیر آگاه شد با کمال تعجب از محمد بن عیسی پرسید این اخبار را از کجا دانستید او در پاسخ گفت از امام زمان و حجت پروردگار حضرت حجة بن الحسن العسکری (عج) حاکم سؤال کرد: امام شما کیست؟ محمد بن عیسی نام یک به یک ائمه اطهار و امامان معصوم را ذکر کرد تا رسید

تعالی به خاتم الاوصیا و امان روی زمین حضرت مهدی موعود (عج)، و خاطر نشان کرد که در زمان ما این آقا پناه و پیشوا و راهنمای ما هستند حاکم که از این جریان بهت زده شده بود گفت اینک من هم به مذهب اهل بیت ایمان می آورم دستت را به من بده تا مذهب شما را قبول کنم و دستور داد وزیر خائن را اعدام کنند و از شیعیان عذرخواهی کرد و از آن پس سیاست خوش رفتاری با آنان را در پیش گرفت

علامه مجلسی در بحارالانوار میفرماید این داستان در میان مردم بحرین مشهور است و مرقد محمد بن عیسی در نزد عموم معروف است و مردم به زیارت او میروند. (1)

لطیفه چگونه میتوانیم بردشمن پیروز شویم

در روایت آمده که در میان بنی اسرائیل درختی بود که او را پرستش میکردند. عابدی تصمیم گرفت آن را قطع کند تبری برداشت و راه افتاد در راه شیطان با او برخورد کرد و او را از این کار منع کرد عابد اعتنایی نکرد و به راه خود ادامه داد. باز شیطان پیش آمد و جلوگیری کرد. در این مرتبه عابد شیطان را گرفت و به زمین زد و روی سینه او نشست. شیطان به عابد گفت: دست از بریدن درخت بردار؛ من روزی چند دینار برای تو می آورم تا کمک خرج تو باشم. عابد قبول کرد و روزی چند دینار پول از زیر سجاده اش بر می داشت پس از چند روز دیگر دیناری ندید دو مرتبه تبر را برداشت و به طرف درخت رفت باز شیطان وسط راه جلوگیری کرد و عابد هم با او مخالفت کرد و با هم درگیر شدند اما این بار شیطان عابد را به زمین زد و روی سینه او نشست و گفت: اگر از این تصمیم پرتگرددی سرت را قطع میکنم عابد: گفت دست از من بردار و بگو بدانم چه شد که در مرتبه اول من تو را به زمین زدم و غالب شدم ولی در مرتبه دوم تو بر من پیروز شدی؟ شیطان گفت: در مرتبه اول تو برای رضای خداوند و با قصد قربت حرکت کردی اما در این مرتبه برای پول و نفع خودت بود پس من بر تو پیروز شدم

عبرت

دشمن از هر راهی بتواند دست از دشمنی و مخالفت برنمی دارد و سعی میکند انسان

ص: 270

1- بحارالانوار، ج 52، ص 178 و منتهی الامال در احوالات امام دوازدهم و وصل در فصل فراق، دفتر دوم، ص 201.

را از مسیر صحیح منحرف کند گاهی با برخورد خشن و تند گاهی با اظهار دوستی و ملایمت اما به هر حال به دنبال پیاده کردن مقاصد پلید خود است مسلمان بیدار نباید فریب نقشه ها و فریبکاری او را بخورد و همواره با عینک بدبینی به او نگاه کند که اگر فریب خورد دیگر قابل جبران نخواهد بود.

ص: 271

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا، لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (1)

ترجمه

وروزی که ستمکار دستان خود را از شدت حسرت [به دندان میگذرد و میگوید: ای کاش با پیامبر همراه میشدم ای وای بر من کاش فلانی را دوست خود نمیگرفتم. او من را بعد از آنکه حق [از طرف خدا] برای من آمد گمراه ساخت و شیطان همیشه انسان را تنها میگذارد

ص: 273

در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دو نفر مشرک به نامهای عقبه و ابی با هم دوست بودند. مواقعی که عقبه از سفر برگشت سفره غذایی ترتیب میداد و از دوستان و اشراف قوم خود دعوت میکرد با آنکه مشرک بود دوست داشت در محضر پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله وسلم) هم باشد روزی طبق معمول از سفر برگشت و غذایی ترتیب داد و دوستان خود را فراخواند از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) هم دعوت کرد هنگامی که سفره غذا را گسترده و غذا حاضر شد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: من از غذای تو نمی خورم مگر وقتی که شهادت به یگانگی خداوند متعال و رسالت من بدهی عقبه پذیرفت و شهادتین را بر زبان جاری کرد.

این خبر به گوش دوستش ابی رسید. او عقبه را سرزنش کرد که تو از آیین خود منحرف شدی عقبه گفت نه من منحرف نشدم اما وقتی بر من وارد شد و حاضر نبود از غذای من بخورد مگر آنکه شهادتین بگویم خجالت کشیدم که او از سر سفره من برخیزد و از غذای من نخورد؛ لذا شهادتین را گفتم

ابی گفت من هرگز از تو راضی نمیشوم مگر آنکه در برابر او بایستی و سخت به او توهین کنی و عقبه را وادار به این کار کرد. او هم با انجام این کار از اسلام برگشت و مرتد شد. سرانجام در جنگ بدر در صف کفار قرار گرفت و به قتل رسید و دوست او ابی هم در جنگ احد شرکت کرد و به دست مسلمانان کشته شد. (1)

تفسیر

«یعض» از ماده «عض» بروزن سدّ» به معنی گاز گرفتن با دندان است. این تعبیر معمولاً در مواقعی گفته میشود که انسان از روی حسرت و ناراحتی دست به دندان

ص: 274

می. گزد در ضرب المثل فارسی: گویند فلان کس انگشت حسرت به دندان میگزید. در زبان عربی به جای انگشت دست و گاهی دو دست گفته میشود این تعبیر رساتر است چون گاهی انسان به جای انگشت پشت دست را به دندان میگیرد. در آیه مورد بحث، «یدیه» هر دو دست گفته شده که بیانگر شدت تأسف و گویاتر است.

یکی از نامهای روز قیامت یوم الحسرة است قرآن در سوره مریم آیه 39 می فرماید: «و انذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر وهم فی غفلة وهم لا یؤمنون» و آنان را از روز حسرت (قیامت که کار و فرصت گذشته بترسان [در حالی که] اینان در بی خبری هستند و ایمان نیاورده اند

در این روز همه انسانها حتی نیکوکاران وقتی میبینند که با چند روز صبر و مبارزه با نفس میتوانند به چه مقامات بلند همیشگی برسند حسرت و افسوس میخورند

«خذولاً» از ماده «خ-ذلان» به معنی کسی است که امید به حمایت دارد، ولی او را رها کنند و تنها بگذارند. در این آیات به ستمگر (عقبه) اشاره شده است که به خاطر فریب دوست بد (ابی) از راه حق و صحیح آیین اسلام خارج و مرتد شد و در قیامت تأسف و حسرت میخورد و میگوید ای کاش در دنیا با رفیق بد دوست نمیشدم و ای کاش پیامبر را الگو و همراه خود قرار میدادم این داستان در موردی خاص بوده ولی میتواند برای همه ما درس و راهنما، باشد تا بدانیم دوستان بد در دنیا و آخرت ما را به تباهی و هلاکت خواهند کشاند و برای سعادت ما بسیار زیان آور خواهند بود. نمونه های فراوانی از این دست در تاریخ وجود دارد مانند فرزند حضرت نوح پیامبر که در خانه نبوت تربیت شده بود ولی دوستان بد او را به کفر و شرک کشاندند. در آیه بعد می فرماید: «لَقَدْ أَصَّ لَمَنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جِئْتِي» با آنکه هدایت و آگاهی به سراغ من (عقبه)، آمد ولی دوست بد من را گمراه کرد این اتفاق ممکن است برای

افراد دیگر هم پیش آید که به اصطلاح سعادت در خانه انسان را بگوید ولی دوست بد

او را از راه صحیح بیرون کند و به هلاکت برساند.

کلمه «ذکر» در آیه معنای وسیعی دارد و علاوه بر آنکه تمام آیات الهی را که در کتب آسمانی آمده است شامل میشود هر چیز که موجب بیداری و آگاهی انسان باشد در آن جمع است (1) در روایتی مصداق ذکر، رهبر اسلامی معرفی شده است به این معنی که ستمگر در قیامت میگوید من بعد از آنکه رهبر حق و شایسته را یافتم رفیق بد من را از آن رهبر الهی جدا کرد (لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جائنی).

(2)

روایات

از امام جواد (علیه السلام) نقل شده است که میفرماید مثل دوست بد مانند شمشیر کشیده است. ظاهر فریبنده و جذاب دارد اما بسیار خطرناک و کشنده است.

روی عن محمد بن علی علیهما السلام: ایاک و مصاحبة الشّیر فانه کالسيف المسلول

علیه یحسن منظره و یقیح آثاره» (3) از امام محمد بن علی علیهما السلام روایت شده که فرمود: دوری کن از رفاقت و همنشینی با انسان بد و فاسد زیرا او مانند شمشیر کشیده برهنه ظاهرش زیباست ولی آثار او زشت است.

دوست واقعی کیست؟

در روایتی از امام حسین (علیه السلام) آمده که دوست واقعی آن کسی است که زبانی نصیحت گونه داشته باشد و راهنمای انسان، باشد نه اینکه با تعریف بیجا انسان را مغرور و گمراه

ص: 276

1- تفسیر نمونه، ج 15، ص 72

2- تفسیر نور، ج 8، ص 244

3- مرآة المؤمن، ص 185، به نقل از بحار الانوار، ج 71، ص 198

کند. روی عن الحسين بن علي عليهما السلام: «من احبك نهاك و من ابغضك اغراک» (1) از حضرت حسین بن علی علیهما السلام روایت شده است که فرمود کسی که تو را [از کارهای ناشایست] نهی کند دوست تو است و کسی که با ستایش بیجا] تو را مغرور کند دشمن تو است.

شرایط دوست خوب چیست؟

در روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) شرایط دوست خوب چنین بیان شده است

«فأولها ان تكون سریرته و علانیته لك واحدة والثانی ان یری زینک زینه و شینک شینه

والثالثة ان لا تغیره علیک و لایة ولا مال والرابعة ان لا تمنعك شیئاً تناله مقدرته، والخامسه وهی تجمع هذه الخصال ان لا یسلمك عند النکبات». (2).

اولین شرط دوستی آن است که باطن و ظاهرش با تو یکی باشد؛ دوم اینکه زینت و آبروی تو را زینت و آبروی خود بداند؛ سوم اینکه مقام و مال او رفتارش با تو را تغییر ندهد؛ چهارم اینکه آنچه را در قدرت دارد از تو مضایقه نکند؛ پنجم که در بردارنده همه این صفات است آن است که به هنگام پشت کردن روزگار تو را رها نکند.

دوست بد کدام است؟

از امام چهارم حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت است که به فرزندش فرمود با پنج گروه دوست نباش و با آنها سخن نگو و هم سفره و هم راه نشو. سؤال کرد: این پنج گروه چه کسانی هستند؟ فرمود: «ایاک و مصاحبة الکذاب فانه بمنزلة السراب یقرّب لك البعید و یباعد لك القریب و ایاک و مصاحبة الفاسق فانه بایک باکلة او اقل من ذلک و ایاک و مصاحبة البخیل فانه یخذ لك في ماله احوج ما تكون الیه و ایاک و مصاحبة

ص: 277

1- همان، ص 82 به نقل از بحار الانوار از حضرت علی (علیه السلام).

2- اصول کافی، ج 2، ص 467

الاحمق فانه يريد ان ينفك فيضرك و اياك و مصاحبة القاطع لرحمه فاني وجدته ملعونا في كتاب الله عزوجل في ثلاثة مواضع الحديث»

(1)

اول از دوستی با انسان دروغگو پرهیز زیرا او مانند سراب است که دور را برای تو

نزدیک و نزدیک را برای تو دور جلوه میدهد دوم از دوستی با انسان بدعمل پرهیز زیرا او تو را به یک لقمه بلکه کمتر از آن با وعده به یک لقمه اگرچه عملی نشود میفروشد سوم از دوستی با انسان بخیل پرهیز زیرا او تو را تنها میگذارد زمانی که شدیداً به او احتیاج داری چهارم از دوستی با انسان نادان پرهیز، زیرا او می خواهد به تو سود برساند ولی ضرر میزند پنجم با انسانی که از خویشاوندان خود بریده است دوستی نکن چون او را در سه جای کتاب خدای بزرگ لعنت شده یافتیم.

داستان مجالست با فاسق به هر اندازه اثرگذار است

مجالست و همنشینی حتی در مدت کوتاه هم اثر خود را میگذارد و حتی اگر انسان در

فکر و عقیده هم با همنشین خود موافق نباشد اما آن همنشینی اثر وضعی خود را دارد.

در احوالات حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد تقی بافقی (2) آمده که میگویند در تشریفی که خدمت حضرت صاحب العصر داشتیم تصمیم گرفتیم از نجف اشرف به قصد زیارت امام رئوف حضرت علی ابن موسی الرضا، پیاده به مشهد بروم فصل زمستان بود وقتی وارد ایران شدم یک روز نزدیک غروب آفتاب به کاروان سرایی رسیدم. برف سنگینی آمده بود با خود گفتم امشب در این کاروان سرا میمانم و فردا صبح به راهم ادامه میدهم وارد کاروان سرا شدم دیدم جمعی از یزیدی های

ص: 278

1- همان.

2- ایشان از علمای بارز و مجاهد در زمان رضاشاه پهلوی بود و بارها توسط حکومت زندانی و تبعید شد و از مخالفان کشف حجاب رضاخان بود.

منحرف دور هم جمع شده‌اند و مشغول لهو و لعب و قمار بازی اند با خود گفتم چه

کنم؟ این‌ها را که نمیشود نهی از منکر کرد اثر ندارد؛ از طرف دیگر من حاضر نیستم حتی) برای زمان بسیار کم (هم با اینان همنشینی و مجالست کنم چراکه مجالست

با افراد فاسق هر اندازه که، باشد زشت و اثرگذار است هوای بیرون هم به شدت سرد بود. همین طور بیرون کاروان سرا متحیر ایستاده بودم کم کم هوا تاریک شد و در این حال صدایی شنیدم کسی با اسم مرا صدا زد و گفت: محمدتقی، بیا اینجا به طرف صدا رفتیم دیدم شخصی با عظمت زیر درخت سبز و خرمی نشسته و مرا به سوی خود میخواند نزدیک ایشان رفتم او به من سلام کرد و قبل از آنکه حرفی بزنم فرمود جای تو آنجا نیست.

من هم زیر آن درخت رفتم دیدم در آن محدوده هوا ملایم است و میتوان به خوبی استراحت کرد حتی زمین زیر درخت هم خشک بود در حالی که بقیه صحرا پر از برف بود و سرمایی کشنده داشت. به هر حال شب را خدمت ایشان به صبح رساندم با نشانه‌هایی که دیدم متوجه شدم که ایشان قبله عالم و خاتم الاوصیا حضرت بقیه الله (عج) هستند تا اندازه‌ای موفق شدم از محضر ایشان استفاده کنم تا صبح شد. نماز صبح را با آن حضرت خواندم آقا فرمود هوا روشن است برویم. سپس به من خطاب کرد تو نمیتوانی با من بیایی گفتم بعد از این کجا میتوانم خدمتتان برسم؟ فرمود: در این سفر دو بار دیگر پیش تو خواهیم آمد بار اول در قم و بار دوم نزدیک سبزوار و بعد از گفتن این مطلب از نظر من غایب شدند.

من به شوق دیدار آن حضرت سر از پانمیشناختم و به سوی قم حرکت کردم. پس از مدتی وارد قم شدم و سه روز برای زیارت شافعه روز محشر حضرت فاطمه معصومه در قم ماندم و منتظر زیارت دوباره حضرت بودم ولی موفق نشدم ایشان را

زیارت کنم از اینکه توفیق زیارت محضرش را پیدا نکرده بودم بسیار متأثر شدم. حرکت کردم پس از یک ماه به نزدیک شهر سبزوار رسیدم همین که شهر نمایان شد در فکر فرورفتم که چرا به وعده عمل نشد. من که در قم خدمت حضرت نرسیدم و این هم شهر سبزوار است که هنوز ایشان را ندیده ام

در همین فکر بودم که صدای پای اسبی را شنیدم برگشتم و دیدم اسب سوار قطب عالم امکان حضرت صاحب الزمان (عج) هستند و به طرف من تشریف میآورند. همین که چشمم به ایشان افتاد ایستادم و به من سلام کردند. من نیز به ایشان عرض ادب و ارادت کردم

گفتم آقا وعده کرده بودید در قم هم خدمت شما برسم ولی موفق نشدم. فرمودند: محمدتقی در فلان ساعت و فلان شب نزد تو آمدم تو از حرم عمه ام حضرت فاطمه معصومه بیرون آمده بودی زنی اهل تهران از تو مسئله ای می پرسید. تو سرت را پایین انداخته بودی و جواب او را میدادی من در کنارت ایستاده بودم تو متوجه نشدی و من رفتم. (1)

لطیفه دوستی روباره و شتر

روباه و شتری در بیابان با هم دوست شدند قرار گذاشتند از صبح تا ظهر روباه نزد بچه های آنها باشد و از آنها محافظت کند و شتر در صحرا به دنبال غذا برود و از ظهر تا غروب شتر نزد بچه ها بماند و روباه دنبال غذا برای خود و بچه اش برود. زمانی که شتر به صحرا رفت و روباه نزد بچه ها بود، گرسنگی به روباه فشار آورد یک مرتبه پرید و شکم بچه شتر را پاره کرد و خود و بچه ها دلی از عزا درآوردند. زمانی که دید شتر از صحرا

ص: 280

می، آید جلورفت و خود را به زمین انداخت و شروع کرد به ناله کردن شتر پرسید: چه خبر است؟ روباه گفت گرگ شکم یکی از بچه ها را دریده و خورده. شتر گفت بچه من را یا تو را؟ روباه با عصبانیت گفت همین بچه من و تو گفتن ها من و تو کردنها ما را به این روز رسانده مگر بچه تو و من فرق میکند

عبرت

همانگونه که در روایات بیان شده دوست بد دنیا و آخرت انسان و بستگان او را به تباهی خواهد کشید و اثر او در انسان از پدر و مادر و بستگان نزدیک هم بیشتر است تا جایی که ارزش و مقام هرکس را مطابق ارزش و مقام دوست او به حساب میآورند.

ص: 281

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (1)

ترجمه

نکوهش و مجازات برای کسانی است که به مردم ستم میکنند و روی زمین به ناحق تجاوز میکنند برای اینان عذاب دردناکی است.

تفسیر

مفهوم این آیه مقابل آیه قبل است. در آن، آیه یاری خواستن مظلوم و دفاع در مقابل ظالم مورد تأیید قرار گرفته و کاری پسندیده دانسته شده؛ «وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ

ص: 283

فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» و برای کسی که ستمی بر او واقع شده، [اگر از خود دفاع کند] و یاری بطلبد نکوهشی نیست؛ اما در این آیه ستم کردن به مردم و تجاوز کردن روی، زمین امری ناپسند و سزاوار کیفر دردناک دانسته شده است.

«بغی» لغتاً به معنی کوشش و تلاش برای به دست آوردن چیزی است ولی بیشتر برای تلاش و کوشش برای تصرف در حق دیگران و تجاوز به حقوق آنها و حقوق الهی استفاده میشود.

فرق بین جمله يظلمون الناس به معنی ستم کردن به مردم و جمله يبعون في الارض که شامل تجاوز به حق مردم و حقوق الهی هر دو می شود این است که تعبیر دوم، عام و تعبیر اول خاص است. جمله «بغیر حق» را میتوان تأکیدی برای معنی عام دانست همچنین میتوان «بغی» را هرگونه تلاش و کوشش در تصرف حقوق در نظر گرفت، اما تصرف ناحق (بغیر حق نه تصرفی که در مقام دفاع و گرفتن حق خود باشد). (1)

روایات

کمک به ستمگر و رضایت از او

1- در روایات، علاوه بر آنکه ستم کردن نکوهش شده کمک به ستمگر و راضی بودن و

قبول داشتن ستم نیز در حکم ستمگری شمرده شده است. قال الصادق (عليه السلام) «العامل بالظلم والمعین له والراضی به شركاء ثلاثهم» (2) ستمگر، و کمک کار او، و راضی به ستم، درستمکاری شریک اند.

2- در سخن حضرت علی (عليه السلام) آمده است کسی که طرفداری و یاری باطل و فساد کند در واقع ستمگر و ظالم به حق و راه صحیح است.

ص: 284

1- مؤلف.

2- کافی، ج 2، ص 333.

کسی که طرفدار باطل است ستمگر است. قال علی (علیه السلام) «ظلم الحق من نصر الباطل» (1) حضرت علی می فرماید کسی که باطل را یاری میکند ستمگر به حق است.

3- در سخن دیگر فرموده‌اند ستم باعث میشود خداوند نعمتهایش را از انسان بگیرد

قال علی (علیه السلام) «الظلم یطرد النعم» (2) حضرت علی می فرماید: ستمگری نعمتهای خداوند را از انسان میگیرد.

اقسام ظلم

1- ظلم به خود به واسطه گناه و نافرمانی خداوند متعال که باعث سقوط انسان از مراتب کمالات و رشد می شود در دعای کمیل میخوانیم: «ظلمت نفسی و تجرأت بجهلی» [من با گناه و نافرمانی] در حق خودم ستم کردم و به علت نادانی جرئت [به گناه] پیدا کردم.

2- ظلم و ستم به مردم به مردم حق (الناس) که بدترین نوع آن لطمه آبرویی است که از ظلم

جانی و مالی بسیار بدتر است ظلم و ستم به حیوانات و طبیعت الهی

کفاره ستم به دیگران

روی عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): « من ظلم احداً ففاته فليستغفر الله تعالى له فإنه كفارة له» (3) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود هرکس ستم کند و به مظلوم دسترسی نداشته باشد [برای حلالیت خواستن برایش آمرزش بخواند زیرا این کفاره گناه ستم اوست.

ص: 285

1- غرر الحکم ، 4 - 273 .

2- غرر الحکم 1-186

3- میزان الحکمة ، ص 3388

1- ستم به کسی که یاوری غیر از خداوند متعال ندارد

روی عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): « يقول الله عزوجل اشتد غضبی علی من ظلم من لا یجد ناصرأً غیری» (1) از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت است که فرمود خداوند عزوجل میفرماید خشم من سخت است بر کسی که ستم کند بر آنکه غیر از من یاوری ندارد.

2- ستم به انسان ضعیف و ناتوان

الامام علی (علیه السلام): «ظلم الضعیف افحش الظلم» (2) زشت ترین ستمها ستم به انسان ضعیف است.

3- ستم به انسان بزرگوار و محترم

الامام علی (علیه السلام) «مِنَ أَفْحَشِ الظُّلْمِ ظُلْمُ الْكِرَامِ» (3) از زشت ترین ستم ها ستم کردن در حق انسانهای بزرگوار است

نکوهش ظلم پذیری

قبول ستم و زیر بار ظلم رفتن در مکتب اسلام مورد نکوهش است. الامام علی فی وصیته للحسنین: «کونا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» (4) امام علی (علیه السلام) در وصیت خود به امام حسن و امام حسین: فرمود همیشه دشمن ستمگر باشید و یاور ستمدیده

نکته

در مکتب اسلام ستم کردن به هیچکس با هر مذهب و مرامی که باشد، حتی به حیوانات

ص: 286

1- میزان الحکمة، ص 3372، به نقل از امالی طوسی

2- همان، ص 3370

3- همان

4- همان، ص 3378 به نقل از نهج البلاغه

جایز نیست لذا در آیه شریفه فرموده است: «أَتَمَّا السَّبِيلِ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ» همانا نکوهش فقط بر کسانی است که به مردم ستم میکنند ستم به (مردم) به صورت مطلق آمده نه ستم به گروهی خاص مثل مؤمنین یا مسلمانان و

داستان مبارزه حضرت موسی با ستمکار

قبلاً بیان شد همان طور که ستمگری کار زشت و گناه است کمک به ستمگر و یاری نکردن ستمدیده نیز گناه است و کیفر دارد در حالات حضرت موسی نوشته اند: او در کاخ فرعون بزرگ شد و نیرومند گردید و بعد از آن از طرف خدا به او حکمت داده شد روزی در زمانی خلوت که مردم مشغول استراحت بودند وارد شهر مصر شد بعضی احتمال داده اند که انتخاب این زمان به این دلیل بوده است که چون موسی مغبوض فرعونیان بود و محکوم شده بود، علناً در مجامع ظاهر نمی شد. به هر حال، موسی در حال عبور بود که با صحنه ای روبه رو شد دو نفر را دید که سخت با هم گلاویز شده و مشغول زد و خورد بودند. یکی از آنها از پیروان و دوستان حضرت موسی و دیگری از فرعونیان و دشمنان موسی بود. بعضی گفته اند او یکی از طبّاخان فرعون بود که میخواست مرد بنی اسرائیلی را برای حمل هیزم به بیگاری بکشد هنگامی که مرد بنی اسرائیلی چشمش به موسی، افتاد برای سرکوب مرد ستمگر فرعونی کمک خواست موسی جوانی نیرومند و قوی بود به یاری مظلوم شتافت تا او را از چنگال ستمگر نجات دهد. مشت محکمی بر سینه مرد فرعونی زد به صورتی که بر اثر همین یک مشت بر زمین افتاد و از دنیا رفت. قرآن در این باره می فرماید: «وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي

مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ» (1) در موقعی که اهل شهر در غفلت [و استراحت بودند، موسی وارد شهر شد. دو مرد را دید که در شهر مشغول جنگ و نزاع اند. یکی از پیروان او بود که از وی در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد موسی مشت محکمی بر سینه اوزد و کار او را ساخت. «وگز» از ماده «وگز» بروزن رمز» به معنی مشت کوبیدن است. موسی قصد کشتن او را نداشت زیرا شرایط او به گونه ای نبود که مرتکب قتل فرعونیان شود و بعد از این اتفاق دیگر نتوانست در شهر مصر بماند و راهی شهر مدین شد

در این داستان موسی با آنکه در شرایط حساسی قرار داشت و مورد دشمنی فرعونیان بود وقتی مشاهده کرد که مظلومی مورد ستم واقع شده به جنگ با ستمگر رفت و او را سرجای خود نشاند. «کونا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً» همیشه دشمن ستمگر و یاور مظلوم باشید و این درسی است برای پیروان مکتبهای الهی که همیشه و در هر شرایط باید از مظلوم ستم دیده دفاع کرد و نباید در مقابل ستمگران بی اعتنا بود

داستان ستم در حق مرحوم آیت الله حائری شیرازی

از مرحوم آیت الله حائری شیرازی امام جمعه اسبق شیراز شنیدم که میفرمود قبل از

پیروزی انقلاب اسلامی مرا دستگیر کردند و به اداره ساواک بردند. بازپرس شکنجه گر با من رویه رو شد یکی از انواع شکنجه ها این بود که یکی از دستها را از پشت سر و دست دیگر را از مقابل صورت به عقب میبردند و آن قدر میکشیدند تا به یکدیگر بسته شود. گاهی مخصوصاً افرادی که دستشان کوتاه بود از فشار و درد غش میکردند. شکنجه گر این کار را با من انجام داد در این حال من گفتم خدایا تو میبینی شکنجه گربه من

ص: 288

گفت چه گفتم؟ گفتم خدایا تو میبینی این جمله من چنان در مأمور شکنجه اثر کرد که به معاونش گفت دستش را باز کن و از اتاق بیرون برو وقتی بیرون رفت با حالتی حاکی از ناراحتی: گفت این چه نانی است که ما میخوریم؟ و شکنجه را تمام کرد بعد از این جریان نیز هر وقت با من روبه رو میشد به من سختگیری نمیکرد

عبرت

فطرت انسان براساس پاکی و درستی است و اگر آلوده نشود مسیر صحیح را به انسان نشان میدهد و در مواقع آلودگی هم گاهی بیدار میشود و انسان را از گمراهی نجات مبخشد

ستم به دیگران از جمله جرائمی است که هرکس مرتکب آن شده هم در این دنیا جزای عمل خود را خواهد دید و هم در قیامت کیفر آن دامنگیرش خواهد شد. نمونه های تاریخی فراوانی شاهد این مدعاست.

داستان ستمگر در دنیا هم کیفر می شود

کلود ایتزلی خلبان آمریکایی که در سال 1940) شهرهای هیروشیما و ناگازاکی را با بمب اتمی بمباران کرد از روز 23 نوامبر ناپدید شد. او از مدتی پیش به اختلال حواس مبتلا شده بود.

پس از پایان جنگ و فاش شدن میزان تلفات و ضایعات وارده بر شهر هیروشیما ضربات شدیدی بر ایتزلی وارد شد. او همیشه خود را مسئول کشتار مردم این شهرها

میدانست معالجات پزشکان در بهبود حال وی اثر نکرد و به ناچار در بیمارستان امراض روحی بستری شد این خلبان دائماً این جمله را تکرار میکرد من قاتل 150

هزار نفرم و هرگز خود را برای این گناه بزرگ نمیبخشم. (1)

ص: 289

ستمکار علاوه بر عقوبت، آخرت در دنیا هم به مکافات عمل خود میرسد و تاریخ گواه این موضوع است همین طور که این خلبان پس از این جنایت دچار عذاب وجدان و بیماری روحی گردید.

ص: 290

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِیْنَ هُمْ فِیْ صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. وَ الَّذِیْنَ هُمْ عَنِ اللّٰهِ مُعْرِضُونَ (1)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده مهربان قطعاً مؤمنان رستگار شدند همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند و آنان که از بیهودگی روی گردانند.

تفسیر

اشاره

«افلح» از ماده «فلح» در اصل لغت به معنی شکافتن و بریدن است. دانه گیاه پس از

ص: 291

کشت در زمین حرکت میکند و زمین را میشکافد و میروید؛ به همین دلیل به کشاورز که عامل این کار است «فلاح» میگویند. سپس این لغت به معنی هرگونه حرکت برای پیروزی و خوشبختی و سعادت استعمال شده است که شامل خوشبختی دنیوی و اخروی می‌شود. در قرآن در یازده مورد کلمه فلاح با لعل به معنی شاید آمده است. لعلکم تفلحون شاید رستگار شوید و در سه مورد بدون این کلمه و به صورت قطعی بیان شده است یکی در همین آیه است؛ و دیگری در سوره شمس: «(1) قد افلح من زکاهها» (1) قطعاً هرکس نفس خود را پاک کرده رستگار شده است؛ و مورد سوم در سوره اعلی «(2) قد افلح من تزکی» (2) قطعاً هرکس خود را پاکیزه کرد رستگار شد.

«خاشعون» از ماده «خشوع و به معنی حالت تواضع و ادب در جسم و روح در مقابل شخص بزرگ یا حقیقت مهم است که آثار آن در بدن ظاهر می‌شود.

«اللغو» به معنی کار و سخن بیهوده و بی فایده است و اگر بعضی مفسران به معنی، باطل گناه دروغ دشنام لهُو و لعب و یا شرک معنی کرده‌اند به این دلیل است که همه اینها از مصادیق آن معنی و مفهوم است سخن و کار بیهوده آن است که اگر شخص آن را ترک کند ضرر و خسارتی به او نمیرسد و گناه و خلاف شرع واقع نمیشود در این آیات رستگاری (فلاح) انسان را در چند چیز شمرده اند

1- خشوع در نماز

اشاره

نمازی که با خشوع همراه نیست و تنها الفاظ و حرکات بی روح و بی معنی است نمیتواند وسیله رستگاری انسان شود این معنی در کیفیت حرکات و حالات انسان در وقت نماز ظاهر می‌شود؛ لذا در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که شخصی در وقت خواندن

ص: 292

1- شمس / 9.

2- اعلی / 14

نماز با ریش خود بازی میکرد پیامبر فرمود: «اما آنه لوخشع قلبه لخشعت جوارحه» (1) اگر در قلبش خضوع، بود اعضای بدنش هم خاشع میشد

برای به وجود آمدن خشوع در نماز علما آداب و احکامی را ذکر کرده اند تا نماز انسان با خشوع باشد

ادب نمازگزار

مکروه است نمازگزار مقابل چیزی که فکر و توجه او را پراکنده میکند نماز بخواند مانند عکس مجسمه منظره و... مخصوصاً اگر آن چیز روح داشته باشد که باعث

شبهه در عبادت هم می شود نمازگزار باید در حال ایستادن به نماز بدن را راست

نگه دارد؛ شانها را پایین بیندازد؛ دستها را روی ران ها بگذارد؛ انگشتها را به هم

بچسباند؛ جای سجده را نگاه کند؛ سنگینی بدن را به طور مساوی روی پاها قرار دهد؛

حالت خضوع و خشوع داشته باشد؛ پاها را پیش و پس نگذارد مردها پاها را زیاد از هم باز نکنند و زنها به هم بچسباند؛ در حال رکوع زانوها را به عقب دهد؛ پشت و گردن را صاف بکشد؛ بین دو قدم را نگاه کند؛ در حال سجود مردها اول دستها را و زن ها اول زانوها را روی زمین رها کنند؛ در حال سجده انگشتان را برابر گوش به هم بچسباند و سرانگشتان رو به قبله باشد؛ بعد از سجده بران چپ بنشینند و روی پای راست را برکف پای چپ قرار دهند در موقع بلند شدن اول زانوها را و بعد دست ها را از روی زمین بردارند؛ مردها آرنج و شکم را بر زمین نگذارند و بازوها را از پهلو جدا کنند و زنها آرنج و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به هم بچسباند؛ در حال تشهد مردها بران چپ بنشینند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارند و دستها را روی

ص: 293

ر آنها بگذارند و انگشتها را به هم بچسبانند و به دامان خود نگاه کنند و زنها در وقت تشهد رانها را به هم بچسبانند؛ در حال قنوت دستها را در مقابل صورت رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارند و غیر از شصت انگشتها را به هم بچسبانند و کف دستها را نگاه کنند. (1)

2- دوری از سخن بیهوده

نشانه دیگر رستگاری دوری جستن از سخنان و کارهای بیهوده و بی فایده است زیرا انسانهایی که به هدف خلقت این عالم پی برده‌اند مواظب گفتار و سخنان و کردار خود هستند و سعی میکنند فرصت کوتاه خود را با بیهودگی از بین نبرند خصوصاً با سخن و گفتار بیهوده که متأسفانه در جامعه فراوان است و باعث خسارت های زیادی میشود مانند آلوده شدن به گناهان متعدد زبانی مثل غیبت، تهمت، شایعه، آبروریزی و عیب جوئی.

روایات

سخن بیهوده باعث گناه میشود

1- قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): « اکثر الناس ذنوباً اکثرهم كلاماً فیما لا ینعیه» بیشترین گناهکاران والدراسة کسانی هستند که بیشتر سخن بیهوده میگویند

2- سخن بیهوده مانع از کسب حکمت و دانش کافی خواهد شد. انسانهای دانشمند سخن بیهوده نمیگویند. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «العالم لا یتکلم بالفُضول انسان دانشمند سخن بیهوده نمیگوید.

3- از خسارتهای دیگر بیهودگی در گفتار ضایع شدن ارزشمندترین سرمایه انسان

ص: 294

یعنی عمر است که برای آن نمیتوان قیمتی تعیین کرد در روایتی از حضرت علی (علیه السلام) آمده است که اگر خداوند به انسان عنایتی داشته باشد و خوبی و صلاح او را بخواهد به او «کم حرفی» عطا میکند. امام علی (علیه السلام): «اذا اراد الله سبحانه صلاح عبد الهمة قلة الكلام وقلة الطعام وقلة المنام» (1) از امام علی (علیه السلام) روایت است که فرمود: هرگاه خداوند صلاح و خوبی بنده ای را بخواهد سه چیز در او قرار میدهد کم گویی و کم خوری و کم خوابی

4- خسارت دیگر پرگویی و یاوه گویی کم ارزش شدن انسان در چشم دیگران است. در سفارش حضرت خضر به موسی آمده است: «لا تكونن مكثرًا بالنطق مهذارًا فان كثرة النطق تشين العلماء وتبدي مساوی الشخفاء» (2) هرگز پرگو و یاوه گو مباش، زیرا پرگویی دانایان را لکه دار میکند و بدیهای سبک مغزان را آشکار می سازد

خلاصه آنکه انسان در سخن گفتن باید بسیار دقیق و حساس باشد و راحت سخن نگوید، مخصوصاً خانمها تا نیاز نباشد با نامحرمان هم کلام نشوند و در صورت نیاز به اندازه ضرورت اکتفا کنند.

داستان 1: بندگان خالص خدا حرف بیهوده نمی‌زنند

اشاره

با مطالعه احوالات اولیا و بندگان خاص خداوند در می یابیم که ویژگی برجسته آنان کم حرفی بوده و سخنشان هرگز باطل و حرام و بیهوده نبوده است. یکی از این افراد کربلایی محمدکاظم کریمی ساروقی بوده است در احوالات او نوشته اند که بیشتر از نیاز سخن نمیگفت و سخن بیهوده و باطل نداشت هیچ وقت درباره دیگران حرف نمیزد. نه مدح بیجا میکرد و نه مذمت کسی را میگفت

او مرد عامی و بیسواد و به تمام معنا ساده بود ولی با عنایت خاصی که به ایشان

ص: 295

1- غرر الحکم به نقل از میزان الحکمة، ص 5246.

2- کنز الاعمال به نقل از میزان الحکمة، ص 5244.

شد می توانست تمام قرآن را از حفظ بخواند هر آیه ای که از او سؤال میکردند با آدرس دقیق نشان میداد و قرائت میکرد فرقی نمیکرد که کدام چاپ قرآن را پیش رو داشته باشد سریعاً صفحه مورد نظر را ارائه میکرد علما و مراجع مکرر او را امتحان کردند. در قم و نجف اشرف و کربلا و کشورهای دیگر مثل کویت از او دعوت کردند و او را امتحان نمودند. بعضی جملات عربی را با آیات قرآن مخلوط میکردند و به او نشان میدادند. او کلمات قرآن را از غیر قرآن جدا و مشخص میکرد از او سؤال کردند چگونه کلمات قرآن را تشخیص میدهی؟ در جواب گفت کلمات قرآن نور خاصی دارد که کلمات دیگر ندارد.

آیت الله خزعلی رحمه الله که خود حافظ قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه بود در این باره فرموده است من بعد از فوت کربلایی کاظم متوجه شدم او اسرار آیات و باطن قرآن را هم میدانست و به او یاد داده بودند اگر برای اموری مانند شفای مریض سخت و پیدا شدن گمشده از او سؤال میکردند او از قرآن راهنمایی میکرد، مثلاً به او گفته بودند فلانی بسیار مقروض است چه کند؟ در جواب میگفت: من غیر از قرآن چیزی نمیدانم به او بگوئید برای این کار آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (1) را تا آخر آیه به مدت ده روز به فلان تعداد بخواند تا ان شاء الله قرض او ادا شود اما نباید به کسی بگوید که اثرش از بین میرود

کربلایی کاظم اسرار قرآن را هم میدانست

آیت الله خزعلی فرموده است اگر من در زمان حیاتش متوجه میشدم که او عالم به اسرار قرآن نیز هست سعی میکردم یک لحظه هم از او جدا نشوم و همه اسرار آیات قرآن را از او میپرسیدم و جواب او را مینوشتم شاید علت اینکه بزرگان متوجه این نکته نشده اند این است که اگر آن علوم فاش میشد چه بسا نا اهلان از آن سوء استفاده میکردند

ص: 296

مرحوم کربلایی کاظم میگوید در ماه رمضان از سوی آیت الله حائری یزدی در قم مبلغی برای ما فرستادند. او در سخنرانیهایش درباره احکام دین از جمله زکات مال توضیح میداد؛ مثلاً میگفت هر مسلمانی حقوق مالی خود و زکات ندهد، نماز و

روزه اش قبول نمیشود

من به خانه رفتم و به پدرم گفتم شما چرا زکات اموالت را نمی پردازی؟ بعضی گفته اند این گفت وگو با ارباب و مالک ده بوده نه (پدرش در جواب به او گفتند این حرف ها را از کجا آورده ای؟ گفت مبلغ روحانی که از قم آمده میگوید به او گفتند: این روحانی برای خودش میگوید به شما ربطی ندارد من به حالت قهر: گفتم پس من در این روستا نمی مانم و به قم میروم پس از مدتی پدرم یا ارباب مرا به روستا بازگرداند. باز بحث ما ادامه داشت. من میگفتم چرا زکات نمی دهید؟ آنها در جواب به من میگفتند به تو مربوط نیست این ماجرا سه بار تکرار شد و هر بار من قهر میکردم و به محل دیگری مثل قم یا تهران یا بعضی روستاها میرفتم و از راه عملگی و خارکنی امرار معاش میکردم تا بالاخره ارباب روستا برایم پیغام فرستاد که من توبه کرده ام و خمس و زکات مالم را میپردازم به روستا نزد پدرت برگرد

پادرمیانی بزرگ توها

چون اختلافات ما حل نشد جمعی از بزرگترها پیشنهاد کردند مقداری زمین و بذر به من بدهند تا من به تنهایی کشاورزی کنم و دستورات دینم را رعایت کنم یک قطعه زمین بزرگ با هشت بارگندم به من دادند. من بلافاصله نصف گندم ها را به فقرا دادم و نصف دیگرش را کاشتم خداوند برکتی به آن زمین داد که در آن محل بی نظیر بود. محصول را درو کردم و با فقرا و مستمندان نصف کردم همیشه بیشتر از مقدار زکات به

فقرا میدادم چند سال گذشت تا یک سال قبل از برداشت یکی از مستمندان با من برخورد کرد و گفت: امسال کمکی به ما نکردی ما را فراموش کردی؟ گفتم خدا نکند. هنوز حاصلم را جمع نکرده ام به روستا، رفتم اما دلم آرام نگرفت. به مزرعه برگشتم و با زحمت زیاد مقداری گندم برای آن مرد فقیر و مقداری هم علوفه برای گوسفندان در و کردم و به طرف روستا حرکت کردم هنگام عصر بود به باغ امامزاده ای مشهور به هفتاد و دو تن رسیدم قدری برای استراحت نشستم ناگهان دیدم دو نفر جوان با شکوه و عظمت عجیبی به طرف من می آیند هر دو لباس عربی با عمامه سبز برتن داشتند؛ ولی یک نفر از آنها بسیار با هیبت و خوش قد و قامت بود وقتی به من رسیدند به آنها سلام کردم با محبت به من جواب دادند همان آقای با عظمت با اسم به من فرمود کربلایی کاظم بیا با هم برویم در این امامزاده و فاتحه ای بخوانیم گفتم آقا من قبلاً زیارت کرده ام باید زودتر علوفه ها را به منزل ببرم فرمود: بسیار خوب علوفه را بگذار و بیا با ما فاتحه بخوان من اطاعت کردم فکر کردم از من راهنمایی میخواهند با هم وارد امامزاده حسین شدیم و سوره حمد و قل هو الله را خواندیم. من چون سواد نداشتم تا چیز دیگری بخوانم ضریح را دور میزدیم و میبوسیدیم. سپس به امامزاده هفتاد و دو تن رفتیم. در آنجا دو امامزاده به نامهای امامزاده جعفر و امامزاده صالح دفن اند و یک قسمت هم به نام چهل دختران معروف است باز هم من دور میزدیم و قبر را می بوسیدیم اما آنان فقط فاتحه میخواندند.

عنایت ولی خدا به کربلایی کاظم

همان آقای با عظمت رو کردند به من و فرمودند: پس چرا چیزی نمیخوانی؟ گفتم آقا، من سواد ندارم. فرمود: نگاه کن به آن کتیبه میتوانی بخوانی نگاه کردم کتیبه را دیدم که روی آن آیات قرآن به خطی سفید و پرنور جلوی دیدگانم جلوه گر بود و نور

عجیبی داشت. البته این کتیبه را قبلاً ندیده بودم و بعداً هم دیگر ندیدمش؛ گویی اصلاً وجود نداشت.

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» (1)

همانا پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت روز را به شب میپوشاند که شتابان از پی آن است خورشید و ماه و ستارگان را [آفرید] که مطیع فرمان او هستند. آگاه باش که آفریدن و دستور از آن اوست همیشه سودمند و بابرکت است پروردگار عالمیان پروردگارتان را با فروتنی و گریه و مخفیانه بخوانید؛ یقیناً خدا متجاوزان را دوست ندارد. در روی زمین

پس از اصلاح به وسیله پیامبران] فساد مکنید و خدا را از روی بیم و امید بخوانید که یقیناً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

پس از فرمایش، آقا آیه را خواندم. سپس ایشان جلو آمدند و دستشان را از پیشانی تا سینه ام کشیدند و سوره حمد را خواندند و به صورت من فوت کردند و همه قرآن را در سینه ام نهادند. البته در آن حال نمی فهمیدم چه اتفاقی افتاده است. بعد فهمیدم من صورتم را برگرداندم که با آنها حرف بزنم. ناگهان دیدم کسی آنجا نیست و آن آقایی که تا الآن دستش روی سینه من بود غائب شد. در این حال من دچار ترس عجیبی شدم و از خود بیخود و بیهوش روی زمین افتادم وقتی به هوش آمدم هوا تاریک شده بود از جا برخاستم در حالی که سخت خسته بودم و خودم را سرزنش

ص: 299

میکردم که تا دیرت آنجا مانده ام در آن زمان نمی دانسته چه توفیق بزرگی نصیب او شده است از امامزاده خارج شدم و به سوی منزل حرکت کردم. در بین راه متوجه شدم کلمات عربی زیادی میخوانم باز به یاد آن دو آقا افتادم و ترس مرا فراگرفت. به سرعت به منزل آمدم اهل منزل مرا سرزنش کردند که تا این موقع کجا بوده ای؟ چیزی نگفتم

آشکار شدن عنایت برای مردم

فردا صبح نزد امام جماعت، محل آقای حاج صابر عراقی رفتم و داستان خودم را از اول تا آخر بیان کردم او ساعتها مرا امتحان کرد سوره های الرحمن پیس و مریم و سوره های دیگر قرآن را از من سؤال کرد از هر کجای قرآن سؤال میکرد از حفظ بدون کوچکترین، معطلی تلاوت میکردم و در این حال ایشان قرآن را بوسید و به

و مردم حاضر گفت کاظم درست میگوید مورد لطف و عنایت قرار گرفته است.

مردم بر سر من ریختند و لباسهای مرا به عنوان تبرک بردند و اگر امام جماعت مرا داخل خانه نمیبرد ممکن بود به خودم هم آسیب برسانند. آقای عراقی به من گفتند اگر جان خود را میخواهی شبانه از این محل برو و پولی به من دادند. من هم شبانه به ملایر رفتم. در ملایر هم علما و مردم مرا آزمایش کردند و همه تعجب کردند.

سرانجام کربلایی محمد کاظم ساروقی در تاسوعای سال 1378 ق در 78 سالگی در قم به دیدار حق شتافت و در قبرستان نوقم دفن شد.

(1)

داستان 2: کیفر سخن لغو و گناه

یکی از بزرگان از دنیا رفت او را خواب دیدند و از احوالش سؤال کردند گفت: الحمد لله

ص: 300

1- وصل در فصل، دفتر دوم، ص 42 با تلخیص

حال و وضع خوب است باغی و حورالعین و قصری به من داده اند ملائکه با من رفت و آمد دارند و خدمت مرا میکنند اما یک مشکل دارم و آن اینکه هر روز صبح عقربی میآید و یک نیش به پایم میزند و میروند و تا فردا باید درد آن را تحمل کنم. باز فردا میآید و این برنامه تکرار می.شود سؤال: کردند این عذاب برای چیست؟ فرمود: یک زخم زبان به یکی از بندگان خدا زدم و فراموش کردم او را راضی کنم و توبه کنم و آن را ساده گرفتم آن زخم زبان تبدیل به این عقربی شده که او را نکشتم. (1) گفتنی است توبه در مورد حق الناس در صورتی قبول میشود که اول جلب رضایت صاحب حق بشود. آن چه زخم زبان کند با مرد / زخم شمشیرجان ستان نکند

لطیفه خانمی که هفت زبان میداند

شخصی به دوستش سفارش کرد همسری شایسته و کامل از هر جهت برای او پیدا کند پس از مدتی همسری پیدا کرد و تعریف زیادی از او کرد خانمی است زیبا تحصیل کرده باهنر کدبانو دارای حقوق ماهانه دوستش با این توضیحات بسیار به این خانم علاقه مند شد. سپس گفت امتیاز دیگر این خانم این است که هفت زبان هم میداند برخلاف انتظار وقتی این امتیاز را، شنید یک مرتبه گفت نه نه چنین زنی نمی خواهم پرسید چرا؟ گفت مادر من یک زبان میدانست و پدرم را خورد. این زن که هفت زبان میداند چه خواهد کرد؟

عبرت

از مسائلی که در جامعه رایج است سخن گفتن لغو و بیهوده و کنترل نکردن زبان است که برای رشد و تکامل روحی انسان بسیار ضرر دارد. در روایات و آیات قرآن برای کنترل

ص: 301

1- روایت ها و حکایت ها ص 126 به نقل از اخلاق در خانواده آیت الله مظاهری، ص 206 .

زبان و خودداری از سخن لغو بسیار سفارش شده است که به بخشی از آنها قبلاً اشاره شد. همه اقشار جامعه مخصوصاً بانوان باید به این مهم توجه کنند.

ص: 302

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (1)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آوردید تقوای الهی پیشه کنید و سخن محکم و استوار بگویید «صمت لغتاً به معنی خاموش بودن و در تعریف علمای اخلاق به معنی خودداری از گفتار بیهوده و باطل است فرق بین سکوت و صمت این است که سکوت لب فرو بستن از هر کلامی، است ولی صمت خاموشی از سخن باطل است. قول سدید از ماده «سد» به معنی سخن پرمغز و مطابق حق است که همچون سدی استوار جلوی باطل را میگیرد

ص: 303

در این آیه سه چیز کنار هم ذکر شده است ایمان، تقوا و گفتار استوار و با معنا لازمه ایمان کامل داشتن تقواست و تقوای کامل به دست نمی آید مگر با کنترل زبان چراکه بزرگان اخلاق گفته‌اند زبان مفیدترین و مؤثرترین عضو بدن در راه هدایت و صلاح و رستگاری است اگر کنترل شود و در مسیر حق قرار بگیرد و خطرناک ترین و مؤثرترین عضو در نابودی انسان است اگر به مسیر باطل بیفتد و رها از هر قید و بند گردد، تاجایی که سی نوع گناه و نافرمانی خداوند متعال برای زبان ذکر شده است. (1)

احوال پرسی زبان

در روایت امام سجاد (علیه السلام) آمده که زبان انسان هر روز صبح از سایر اعضای بدن احوال پرسی میکند و میگوید: «کیف اصبحتم؟ اعضای بدن در جواب میگویند: «بخیران ترکتنا»؛ حال ما خوب است اگر تو بگذاری سپس به زبان میگویند تو را به خدا سوگند رعایت حال ما را بکن زیرا «انما ثاب بک و نعاقب» بک ما به واسطه تو پاداش میگیریم و کیفر میشویم. (2) لذا در روایت آمده که هر وقت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر منبر مینشستند این آیه را تلاوت میکردند. (3) «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً» ای اهل ایمان از خدا پروا کنید و سخن درست و استوار گوید

نکته

قول سدید گفتاری است که از بیهودگی و نفاق و هرگونه فتنه و فساد خالی باشد

ص: 304

1- تفسیر نمونه، ج 17، ص 448.

2- بحار الانوار، ج 71، ص 278

3- تفسیر الدر المنثور

صمت و خاموشی بهتر از سخن گفتن بیهوده است همان طور که با شنیدن چنین سخنانی نباید آنها را بازگو کرد و به نوعی گفتار باطل را ترویج نمود

روایات

سه چیز ارزشمند

روی عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): « الا اعلمک بعمل خفیف علی البدن ثقیل فی المیزان قال بلی یا رسول الله قال (صلی الله علیه وآله وسلم) وهو الصمت و حسن الخلق و ترک ما لا ینبغیک» (1) از پیامبر خدا روایت شده است که به شخصی فرمود: آیا تو را تعلیم ندهم به کاری که برای بدن انسان آسان و کم زحمت ولی در نامه اعمال انسان سنگین و با ارزش است؟ عرض کرد آری یا رسول الله پیامبر فرمود آن سه چیز است [یکی خاموشی] از گفتار بیهوده [دوم خوش اخلاقی سوم رها کردن کارها و سخنان بی فایده

امام علی (علیه السلام): «احمد من البلاغة الصمت حين لا ینبغی الکلام» (2) پسندیده تر از گفتار شیوا، سکوت در جایی است که سخن گفتن شایسته نیست.

سخن گفتن مفید بهتر است

همان گونه که قبلاً اشاره شد سخن حق و هدایت گر در جایی که وظیفه انسان سخن

گفتن است بهتر از خاموشی است و نباید در هر شرایطی و برای هر سخنی خاموش ماند زیرا انسان فقط از راه خاموشی به سعادت نخواهد رسید از امام سجاد سؤال شد که سخن گفتن بهتر است یا خاموشی؟ حضرت به این مضمون فرمود با رعایت آفتها و ضررها، سخن گفتن؛ یعنی در صورتی که از سخن نابه جا و مضر خودداری شود، سخن گفتن بهتر است سؤال شد چگونه ای پسر پیامبر؟ حضرت فرمود: «لأنّ الله عزّوجلّ ما

ص: 305

1- جامع السعادات -2-190 بهشت اخلاق ، 483 .

2- غرر الحکم، 2 - 447 .

بعث الانبياء والارصياء بالشكوت انما بعثهم بالكلام ولا استحققت الجنة بالسكوت ولا

استوجبت ولاية الله بالسكوت ولا توقيت النار بالسكوت انما ذلك كله بالكلام» (1) برای آنکه خداوند عزوجل پیامبران و امامان را برای سکوت، نفرستاده، بلکه آنها را برای سخن گفتن فرستاده و نه بهشت با سکوت سزاوار کسی شده است و نه دوستی خداوند با سکوت برای کسی واجب میشود و نه آتش جهنم با سکوت از کسی دور می شود، بلکه همه اینها با سخن گفتن است.

در سخنی دیگر امام باقر کسی را که زیاد حرف میزد پرحرفی میکرد توبیخ کرد و متذکر شد که سخن و کلام بسیار ارزشمند است و نباید آن را به چیزی بیهوده تبدیل کرد.

ارزش کلام

امام باقر (علیه السلام) به مردی که زیاد حرف میزد فرمود: ای مرد سخن را دست کم و کوچک میشماری اعلم ان الله جل وعزلم يبعث رسله حيث بعثها ومعها ذهب ولا فضة ولكن بعثها بالكلام و انما عرف الله جل وعز نفسه الى خليقه بالكلام والدلالات عليه

والاعلام» (2) بدان زمانی که خداوند عزوجل پیامبرانش را فرستاد [برای هدایت مردم] همراه با آنها طلا و نقره، نفرستاد بلکه آنها را با [سلاح] سخن فرستاد و خداوند عزوجل خودش را با سخن و دلایل و نشانه ها به مردم معرفی کرد.

از این روایت ارزشمند بودن سخن و بیان را میتوان فهمید پس مراد از صمت این نیست که انسان همیشه خاموش باشد و سخنان ارزشمند نگوید بلکه باید از سخنان حرام و حرف های بیهوده پرهیز کند. در یک جمله «الكلام ما قل و دلّ» سخن

آن است که کوتاه ولی رسا و پر معنی باشد

ص: 306

1- بحار الانوار ، 71 ، ص 274

2- الكافي ، 8-148-128.

از لقمان حکیم سؤال شد از کجا به این مقام رسیدی؟ جواب داد: «قدر الله واداء الامانة وصدق الحديث والصمت عمّا لا یعنینی» (1) این خواست خدا بود و برای ادای امانت کردن و راستگویی و سکوت در برابر آنچه برای من فایده نداشت

داستان تشریف حاج علی بغدادی به محضر امام زمان (عج)

یکی از حکایاتی که میتوان از آن درسهای متعددی گرفت حکایت تشریف حاج علی بغدادی به محضر حضرت ولی عصر (عج) است که مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان از کتاب نجم الثاقب نقل کرده است. خلاصه این حکایت چنین است

صالح متقی حاج علی بغدادی میگوید من مقداری سهم امام (علیه السلام) بدهکار بودم؛ بنابراین تصمیم گرفتم بدهکاری مالی خود را بپردازم این وظیفه واجب هر مسلمانی است و نمیتواند در مالی که وجوهات مالی به او تعلق گرفته تصرف کند به نجف اشرف مشرف شدم و مقداری از بدهکاری خود را به علمای آنجا پرداخت کردم و برای بقیه آن اجازه گرفتم که خودم بپردازم روز پنجشنبه به زیارت امامین همامین در کاظمین مشرف شدم بعد از زیارت خواستم به بغداد مراجعت کنم کمی از راه را طی کرده بودم که سید جلیل و باعظمتی را دیدم که از طرف بغداد میآمد. چون به من نزدیک شد سلام کرد و دستهای خود را برای مصافحه و معانقه با من باز کرد و فرمود اهلاً و سهلاً، خوش آمدی و مرا در بغل گرفت و یکدیگر را بوسیدیم بر سر مبارکش عمامه سبز روشن و بر رخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود به من فرمود حاج علی خیر است کجا میروی؟ گفتم کاظمین بوم زیارت کردم بر میگردم به بغداد. فرمود: امشب شب جمعه است برگرد. گفتم یا سیدی نمیتوانم فرمود میتوانی، برگرد تا شهادت دهم از

ص: 307

دوستان جد من امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از دوستان ما هستی و نیز شیخ شهادت دهد زیرا

خدای تعالی امر فرموده دو شاهد بگیر و این اشاره بود به تصمیمی که در دل داشتم و میخواستم به عالم جلیل شیخ محمد حسن کاظمینی آل یس در کاظمین بگویم نوشته ای به من بدهد و در آن شهادت دهد من از دوستان اهل بیت علیهم السلام هستم و آن را در کفتم بگذارم به ایشان عرض کردم شما از کجا این را میدانید و چگونه شهادت میدهید؟ فرمود: کسی که حق خود را دریافت میکند چطور پرداخت کننده را شناسد؟ عرض کردم کدام حق؟ فرمود آنچه را که به وکیل رساندی گفتم وکیل شما کیست؟ فرمود: شیخ محمد حسن با تعجب گفتم او وکیل شماست؟ فرمود: وکیل من است.

من به ذهنم خطور کرد که این سید کیست که اسم من را میداند؟ شاید از حق سادات چیزی از من میخواهد بعد با خودم گفتم شاید او مرا میشناسد و من او را فراموش کرده ام به ایشان عرض کردم از حق شما سادات مقداری نزد من بود که از شیخ محمد حسن اجازه گرفتم که به تدریج بپردازم سید تبسمی کرد و فرمود: آری بعضی از حقوق ما را به وکلای ما در نجف اشرف پرداخت کردی

باز در ذهنم خطور کرد این سید کیست که علمای بزرگ را وکلای خود می نامد؟ بعد با خود گفتم علما وکلای سادات هستند که حقوق آنها را دریافت میکنند و فکرم به جای دیگر رفت. سپس همان طور که دست راست ایشان در دست چپ من بود فرمود برگرد برای زیارت .. جدم حرکت کردیم برای زیارت نگاه کردم و دیدم در طرف راست ما نهر آب زلالی جاری است و درختان پر از میوه مانند لیمو و نارنج و انار و انگور بر سر ما سایه افکنده است با آنکه فصل آن میوه ها نبود. گفتم این میوه ها چیست؟ فرمود: هرکس از دوستان ما که جد ما را زیارت کند اینها همراه اوست

در این حال چند سؤال از ایشان کردم

سؤال اول: آیا عبادت بدون دوستی و ولایت امیرالمؤمنین ثمر بخش است؟

من از یکی از علما شنیدم که اگر کسی در تمام عمر روزه بگیرد و شبها به عبادت به سر ببرد و چهل حج و چهل عمره انجام دهد و بین صفا و مروه بمیرد ولی ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را نداشته باشد برای او فایده ندارد. آیا صحیح است؟

فرمود: آری، والله برای او فایده ندارد

سؤال دوم ثواب زیارت حضرت سیدالشهدا در شب جمعه چگونه است؟

روضه خوانهای حضرت سیدالشهدا میگویند سلیمان اعمش از شخصی فایده زیارت آن حضرت را سؤال کرد. او در جواب گفت بدعت است شب در خواب دید اتاکی بین زمین و آسمان در حرکت است سؤال کرد داخل آن کیست؟ به او گفتند: فاطمه زهرا علیها السلام و خدیجه کبری علیها السلام هستند گفت به کجا میروند؟ به او گفتند: امشب که شب جمعه است به زیارت امام حسین (علیه السلام) میروند در حالی که ورقه هایی از آن اتاکی میریخت و در آنها نوشته بود امان من النار لزوار الحسين (علیه السلام) في ليلة الجمعة امان من النار يوم القيامة امان نامه از آتش جهنم برای زائران امام حسین (علیه السلام) در شب جمعه و نجات از آتش در روز قیامت عرض کردم این حدیث صحیح است؟

فرمود راست و تمام است باز سؤال: کردم سیدنا صحیح است که میگویند هرکس امام حسین (علیه السلام) را در شب جمعه زیارت کند به او امان میدهند؟ فرمود: آری، والله و اشک از چشمانش جاری شد و گریست.

سؤال سوم: امام رضا (علیه السلام) زائر خود را از دست نکیر و منکر خلاص میکند؟

من به زیارت حضرت رضا (علیه السلام) مشرف شدم و شنیده ام که آن حضرت زائر خود را از

دست دو ملک نکیر و منکر خلاص و به او کمک میکند.

فرمود، آری والله جدّ من ضامن است

سؤال: چهارم زیارت حضرت رضا (علیه السلام) از من قبول شده است؟

فرمود قبول است ان شاء الله. عرض کردم زیارت همسفر من حاجی محمد حسین که با هم در مخارج شریک بودیم چگونه؟ فرمود عبد صالح زیارتش قبول است.

سؤال پنجم سکوت و صمت امام در مورد سؤال پنجم

سپس سؤال کردم از قبول زیارت همسفر دیگرم شخصی که در سفر اهل لاهو و لعب بود و مادر خود را هم کشته بود پرسیدم آقا ساکت شد فکر کردم متوجه سؤال من نشده. است سؤالم را تکرار کردم باز جوابی نداد. این مورد از مواردی بود که امام مصلحت

دانستند که جواب ندهند و سکوت اختیار کنند و یا به تعبیری صمت داشته باشند درباره صمت و موارد فضیلت آن پیش از این توضیح دادیم باز سؤال دیگری کردم که ایشان جواب نداد. سؤال درباره باغی بود در بین راه که به شخصی به نام حاجی میرزا هادی تعلق داشت و در بغداد ساکن بود پرسیدم میگویند این باغ متعلق به حضرت موسی بن جعفر. است آقا فرمود تو را به این سؤال چه کار؟ و جواب نفرمود. سپس کمی راه رفتیم و ناگهان خود را در صحن مقدس و نزدیک کفشداری دیدیم بدون آنکه از

کوچه ها و بازارهای اطراف حرم عبور کنیم پس از طرف باب المراد وارد ایوان شدیم در حرم ایستادیم به من فرمود زیارت بخوان: گفتم نمیتوانم بخوانم. فرمود: میخواهی برایت بخوانم؟ گفتم آری. فرمود: « ادخل یا الله السلام علیک یا رسول الله». سپس به یک یک ائمه سلام داد تا رسیدیم به اسم امام دوازدهم به من فرمود: امام زمان خود را میشناسی؟ گفتم چرا نمی شناسم؟ فرمود: سلام کن بر امام زمان خود گفتم: «السلام» علیک یا حجة الله یا صاحب الزمان یا بن الحسن». دیدم آن آقا تبسمی کرد و فرمود: «و

علیک السلام ورحمة الله وبرکاته . (حاج علی بغدادی با دیدن این همه نشانه هنوز هم نمی دانسته این آقا امام زمان اند گویی مصلحت نبوده امام را بشناسد سپس وارد حرم مقدس شدیم و ضریح را بوسیدیم به من فرمود زیارت بخوان . گفتم نمیتوانم . فرمود: برایت بخوانم؟ عرض کردم . آری فرمود: کدام زیارت را میخواهی؟ گفتم هر زیارت که افضل است . بخوانید فرمود: زیارت امین الله افضل است و مشغول خواندن زیارت شد . السلام علیکما یا امینی الله فی ارضه و حجتیه علی عبادہ تا آخر با صیغه تثنیه آمده دو امام زیارت میشدند .

در این حال چراغهای حرم و شمعها را روشن کردند اما حرم مانند نور آفتاب روشن بود و شمع ها مثل چراغی بودند که در روز روشن کنند من با دیدن این همه نشانه بازهم متوجه نبودم در محضر چه کسی هستم . پس از زیارت آمد و پشت سرم ایستاد و فرمود: آیا جدم حسین (علیه السلام) را زیارت میکنی؟ گفتم آری شب جمعه است . آقا زیارت وارث را خواند . مغرب شده بود مؤذنها اذان مغرب را گفتند آقا به من فرمود در نماز جماعت شرکت کن و به مسجد پشت حرم مطهر تشریف آورد من در صف اول مکانی برایم پیدا شد به نماز ایستادم ولی آن آقا در طرف راست مساوی با امام جماعت تنها ایستاد چون از نماز فارغ شدم ایشان را ندیدم از مسجد بیرون آمدم هر چه در حرم و اطراف جست و جو کردم ایشان را پیدا نکردم آمدم نزد کفشداری و از ایشان سؤال کردم گفتند بیرون رفته است . ناگهان از حالت بی خبری درآمدم و گفتم این سید چه کسی بود که این همه نشانه ها و معجزات از او دیدم به اسم مرا صدا زد با آنکه تا حال او را ندیده بودم فرمود از دوستان ما هستی و من شهادت میدهم آن منظره های نهر جاری و میوه ها در بین راه و اینکه وقتی به امام زمان سلام کردم او جواب مرا داد و به روی من تبسم کرد. (1)

ص: 311

لطیفه میخ اسب را سر زبان من بزن

دو نفر با هم همسفر بودند. پس از بازگشت از سفر و زمان جدا شدن از هم یک نفر از آنها وقت خداحافظی از رفیق خود سر زبانی دعوت کرد و گفت: بفرمایید برویم منزل مهمان ما باشید و فکر میکرد او هم در جواب از اظهار محبت وی تشکر میکند اما بر خلاف تصورش رفیقش دعوت او را قبول کرد و همین طور که سوار اسب بود به طرف خانه همسفرش حرکت کرد تا به در خانه رسیدند دعوت کننده که آماده پذیرایی نبود فکر نمیکرد رفیقش با یک دعوت مهمان او شود وقتی مهمان خواست وارد خانه شود سؤال کرد میخ اسب را کجا بکوبم که فرار نکنند؟ صاحب خانه زبانش را بیرون

آورد و گفت میخ را بر سر زبان من بکوب تا دیگری بی وقت و سرزده مهمان دعوت نکنم

عبرت

بعضی اوقات سخن نگفتن و سکوت، حتی اگر سخن ظاهری و واقعی هم نباشد بهتر از سخن گفتن است. لذا دانشمندان علم اخلاق گفته اند تا زمانی که سخن گفتن لازم و مفید نباشد باید از آن خودداری کرد زیرا سکوت و نگفتن سخن بیفایده بهتر از کلام است

ص: 312

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ. هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ. (1)

ترجمه

و از هرکس که بسیار سوگند یاد میکند و پست است پیروی مکن کسی که بسیار عیب جو و سخن چین است.

شأن نزول

آن طور که از تفاسیر و تاریخ برمی آید زمانی که کفار و مشرکین احساس کردند آیین مقدس اسلام در حال پیشرفت است و توانایی مقابله با آن را ندارند به فکر افتادند که به نحوی نظر پیامبر را جلب کنند و او را به سازش بکشانند و در نهایت اسلام را از بین

ص: 313

ببرند. همان طور که در آیه قبل فرموده: «ودولوتدهن فیدهنون» آنها دوست میدارند تا تو نرمش نشان بدهی با آنها سازش کنی تا آنها هم نرمش نشان دهند.

«تدهن ویدهنون» از ماده «مداهنه» و از دهن به معنی روغن گرفته شده است این تعبیر برای مواقع سازش و نرمش به کار می

ولید بن مغیره که از سران و فعالان کفار بود اموال زیادی به پیامبر پیشنهاد داد و قسم خورد که اگر پیامبر از راهش برگردد و کوتاه بیاید آن اموال را به ایشان بدهد بعضی از مفسرین حلاف مهین را مربوط به او دانسته اند. بعضی دیگر از کفار سعی میکردند با سخن چینی و ایجاد اختلاف و فتنه با پیامبر مبارزه کنند. در عبارت «هماز مشاء بنمیم»، «هماز» از ماده «همز بروزن طنز به معنی غیبت و عیب جویی کردن است (1) «مشاء بنمیم» یعنی کسی که برای فتنه و فساد به پا کردن زیاد رفت و آمد می کند «هماز و مشاء» هر دو صیغه مبالغه است

تفسیر

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در راه دفاع و ترویج آیین مقدس اسلام استوار و پابرجا بود در این آیات ذات مقدس پروردگار با لحن شدید هشدار می دهد که اولاً مخالفان اسلام انسانهایی پستاند که زیاد قسم ناحق میخورند و عیب جو و فتنه گرو سخن چیناند و صفات زشت دیگری دارند که در آیات بعد ذکر شده است. ثانیاً نباید هیچگونه سازش و ملاحظتی برای دفاع از حق در مقابل این شیاطین از خود نشان داد و این درسی است برای همه زمانها که کوتاه آمدن و سازش با دشمنان به نفع جامعه و مکتب نیست و دشمن همیشه دشمن است مگر آنکه باور کند که قدرت مقابله ندارد و از دشمنی ناامید شود.

ص: 314

سخن چینی یعنی خبر بردن از گفتار کسی و یا کار او برای دیگری به طوری که صاحب آن راضی به آشکار کردن آن نباشد و باعث فساد و اختلاف و دشمنی شود. در تعبیر روایات به آن نمایی گفته میشود و از گناهان کبیره است

روایات

فاسدترین افراد چه کسانی هستند؟

1- از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که فرمود: *الا انبئکم بشرارکم؟ قالوا بلی یا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) قال المشاؤون بالتمیمة المفرقون بین الاحبة الباغون للبراءة المعایب» (1)* آیا خبرندهم به شما از بدترین افراد شما؟ گفتند: آری ای رسول خدا فرمود: آنهایی

که تلاش میکنند در سخن چینی کردن و میان دوستان جدایی میاندازند و از افراد پاک عیب جویی میکنند.

2- از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود: *«لا یدخل الجنة جواظ ولا جعظری ولا عتل زینم»* [سه گروه هستند که داخل بهشت نمیشوند جواظ و جعظری و عتل زینم راوی پرسید جواظ کیست؟ فرمود: آن کس که زیاد جمع میکند و از دیگران منع میکند کل جماع مّناع باز: پرسید جعظری کیست؟ فرمود افراد خشن و تندخو باز: پرسید عقل زینم کیست؟ فرمود: افراد شکمبار و بداخلاق آنهایی که زیاد میخورند و میپوشند و ستمگری میکنند. (2)

برای آنکه سخن چین در جامعه تشویق نشود و در نهایت این صفت در جامعه رواج نیابد در روایت آمده است انسانی را که سخن چینی میکند تکذیب کنید.

ص: 315

1- اصول کافی، ج 2، باب النمیمة - تفسیر نمونه، ج 24، ص 390.

2- تفسیر ظلال القرآن، ج 8، ص 230 و تفسیر نمونه، ج 24، ص 390

شخصی شیطان را خواب دید از او پرسید تو را قسم به حق حضرت علی (علیه السلام) که آیا فلان شخص شاگرد تو است؟ شیطان گفت نه والله استاد است آن عالی جناب!

3- قال علی (علیه السلام) «اکذب السّعیة والنمیمة باطلّة کانت أو صحیحة» (1) از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود سخن چین و خبرآور را تکذیب کن چه صحیح باشد و چه باطل.

برداشت

1- حتی اگر دشمن اظهار دوستی کرد و خواست امتیازی هم بدهد قبول نکنید؛ چراکه پشت پرده چیز دیگری است و قصد آنها دوستی و کمک نیست، بلکه خنجر زدن از پشت است؛ «ودّو لو تدهن فیدهنون».

2- در آیه قبل پس از نهی از اطاعت دشمنان، فلا تطع»، می فرماید «ودو لوتدهن فیدهنون که از آن استفاده میشود مدهنه و سازش نوعی اطاعت و پیروی است.

داستان 1 : غلام سخن چین

شخصی برای خرید غلام به بازار آمد غلامی را انتخاب کرد. به او گفتند این غلام هیچگونه عیبی ندارد فقط خبرچین و نمام است قبول کرد غلام را به خانه برد چند روزی در خانه بود تا آنکه روزی به همسر مولایش گفت شوهرت تو را دوست نمی دارد و میخواهد زن دیگری انتخاب کند. اگر می خواهی جادویی به تو بیاموزم تا شوهرت تو را دوست بدارد چند تار مو از او برآیم بیاور زن: گفت چگونه؟ گفت: شب که استراحت کرد با چاقو چند تار موی او را بگیر و بیاورتا کاری کنم که به تو علاقه مند شود. از طرف

ص: 316

دیگر پیش شوهر زن یعنی مولای خود رفت و گفت سخنی دلسوزانه دارم زن شما قصد جان شما را کرده و میخواهد نیمه شب با چاقویی شما را به قتل برساند. مرد شب خود را به خواب زد تا امتحان کند این خبر صحیح است یا نه ناگهان دید زن با چاقو به طرف او آمد فکر کرد که زن قصد کشتن او را کرده است. فوراً از جا بلند شد و قبل از هرگونه عمل یا سخنی زن را کشت غلام فوراً پیش بستگان زن رفت و خبر داد که زن به دست شوهرش کشته شد اقوام زن برای انتقام از قتل زن به مرد کردند و او را کشتند. پس غلام پیش بستگان مرد رفت و خبر داد که مرد را کشتند. با خبر چینی این غلام و فتنه به پا کردن او جنگ و جدال و دشمنی بین دو قبیله زن و مرد بالا گرفت و تا مدت ها ادامه داشت. (1)

داستان 2: سخن چینی مانع استجاب دعاست

سالی در بنی اسرائیل خشک سالی و قحطی شد حضرت موسی چند بار نماز استسقاء خواند و درخواست باران کرد ولی باران نیامد به او وحی شد که در میان شما یک نفر سخن چین است که بر این کار اصرار دارد؛ از این رو دعای شما مستجاب نمی شود. عرض کرد خدایا آن شخص کیست؟ خطاب شد، موسی من از سخن چینی نهی میکنم؛ خود سخن چینی کنم؟ بگو همه توبه کنند تا دعایشان مستجاب شود توبه کردند. خداوند باران را نازل فرمود. (2)

ص: 317

1- المحجة البيضاء -1- 289، بهشت، اخلاق، ص 560.

2- جامع السعادات، ج 2، ص 272.

- 1- اتحاد (وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) ص 5
- 2- اتحاد (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) ص 10
- 3- اختلاف (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) ص 16
- 4- اصلاح بين مردم (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ص 25
- 5- اصلاح بين مردم لا- خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) ص 30
- 6- اخلاص (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) ص 37
- 7- اخلاص همه چیز در مقابل عظمت خداوند ضعیف است) (إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسَّرْنَا لَهُمُ الذُّبَابَ شَرِينًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ) ص 40
- 8- اخلاص (وَمَا أَمْوَالٌ إِلَّا لِيُعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) ص 42
- 9- اخلاص (توجه به نتیجه حتمی و احتمالی) (مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا) ص 45
- 10- استغفار (فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا. وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَ

11- استغفار ذكر يونس (وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ) ص 56

12- يونس با تسبیح کردن نجات یافت (فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) ص 56

13- یونس از شکم ماهی نجات یافت (فَتَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّعْقُوبِينَ) ص 57

14- یونس به مأموریش ادامه داد و اَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ آلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ) ص 57

15 - استغفار (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا) ص 58

16 - استغفار (منافقان زیر بار استغفار نرفتند) (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ) ص 59

17 - استغفار یعقوب به فرزندانش وعده استغفار داد) (قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ) ص 59

18 - اذان (وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ) ص 65

19 - انتظار فرج (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) ص 73

20 - امر به معروف و نهی از منکر (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) ص 89

21- امر به معروف و نهی از منکر هر مرد و زن مؤمن حق امر و نهی (دارند) (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) ص 90

22- امر به معروف و نهی از منکر منافقین همانند یکدیگرند امر به منکر و نهی از معروف میکنند (الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ) ص 97

23 - امر به معروف و نهی از منکر شرح حال اصحاب سبت و سألهم عن القرية التي كانت حاضرة البحر إذ يعدون في السبت إذ تأتيهم حياتهم يوم سبتهم شرعاً و يوم لا يسبون لا تأتيهم) ص 101

24 - امر به معروف و نهی از منکر (جمعی از بنی اسرائیل نهی از منکر کردند) (وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) ص 102

25 - امر به معروف و نهی از منکر تنها گروهی از بنی اسرائیل که نهی از منکر کردند نجات یافتند) (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابِ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) ص 103

26 - اهانت و آزار مؤمن (وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا) ص 105

27 - ازدواج را آسان بگیرد (وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) ص 111

28 - ازدواج را آسان بگیرد در مقابل خواسته پیامبر مخالفت نکنید) (وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ) ص 115

29 - ازدواج را آسان بگیرد پیامبر با همسر پسر خوانده خود ازدواج کرد) (فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطْرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطْرًا) ص 116

30 - احترام به مؤمن و عالم (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) ص 375

31 - اهانت به مؤمن و تهمت (وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا) ص 385

32 - اسراف (وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ) ص 541

ص: 321

33- اسراف در خوردن و آشامیدن (كَلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) ص 542

34- اسراف در انتقام گیری و قصاص (وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ) ص 542

35 - اسراف در انفاق کردن به دیگران (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) ص 542

36 - اسراف در داوری (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ) ص 542

37- اسراف از راه ایجاد تردید در اعتقادات (ذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهَ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ) ص 542

38 - اسراف در برتری طلبی و استکبار (إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ) ص 543

39 - اسراف از راه گناه و ظلم به خود (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا) ص 543

40 - استقلال (وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ) ص 609

ب

41- بصیرت و روشن بینی (قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ) ص 119

42 - برکت و خوشبختی (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) ص 129

43- یکی از نام های روز قیامت روز حسرت است و آن‌دزهم يوم الحسرة إذ قضی الامر وهم في غفلة وهم لا يؤمنون) ص 135

پ

44- پدر و مادر (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ

ص: 322

كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) ص 167

45- پدر و مادر در پنج آیه از قرآن موضوع توحید و احسان به پدر و مادر در کنار هم ذکر شده است: لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، أَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا؛ وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا) ص 168

46- پاک کردن گناهان (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بِالْهَيْمِ) ص 197

47- پاک کردن گناهان کسانی که خداوند گناهان آنها را به حسنه تبدیل میکند) (إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ) ص 199

ت

48- تبرک پیراهن یوسف را برای شفای چشمان پدر برید (ادْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلَيَّ وَجْهَ أَبِي يَاتِ بِصِيرًا) ص 62

49- تبرک به برکت پیراهن یوسف چشمان یعقوب بینا شد) (فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ الْقَاهِ عَلَيَّ وَجْهًا فَارْتَدَّ بِصِيرًا) ص 62

50- تقوا و آثار آن (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) ص 139

51- با تقوا کارها آسان میشود (فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى. فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى) ص 149

52- تقوا و آثار آن (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) ص 157

53- توبه و بازگشت به سوی خدا (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) ص 553

54- توبه سه چیز لازم دارد 1 بازگشت به سوی خدا و آنبیوا إلى ربکم؛ 2- تسلیم بودن در

ص: 323

برابراو (وَأَسْلِمُوا لَهُ): 3 - انجام عمل صالح واتباعوا أحسن ما أنزل إليكم من ربكم) ص 554

55- توبه در تمام قرآن آیه ای امیدبخش تر از این آیه نیست (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) ص 554

56 - تارك الصلاة (في جنات يتساءلون . عن المجرمين . ما سلككم في سقر . قالوا لم نك من المصلين) ص 571

ح

57 - حبط عمل (نابودی اعمال خوب) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ) ص 209

58- همیشه صدای خود را پایین بیاوریم (واغضض من صوتك) (إن أنكر الأصوات لصوت الحمير) ص 211

59 - حبط عمل فریب شیطان و نابودی اعمال کمدل شیطان (إذ قال للإسنان اكفرا فلما كفر قال إني بريء منك إني أخاف الله رب العالمين . فكان عاقبتهما أتتهما في النار خالدين فيها وذلك جزاء الظالمين) ص 216

60 - حجاب بانوان (يا أيها النبي قل لأزواجك وبناتك ونساء المؤمنين يدنين عليهن من جلابيبهن ذلك أدنى أن يعرفن فلا يؤذين وكان الله غفورا رحيما) ص 219

61 - حجاب بانوان حجاب برای خانمهای سالخورده (والتقواعد من النساء اللاتي لا يرجون نكاحاً فليس عليهن جناح أن يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة وأن يستعففن خير لهن والله سميع عليم) ص 228

62 - حسد (قل أعوذ برب الفلق . من شر ما خلق ، و من شر غاسق إذا وقب . و من شر النفاثات في العقد . و من شر حاسد إذا حسد) ص 228

63- حسد (ذکر برای چشم زخم) (الله الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله) ص 229

64 - حسد (تصميم خطرناک برادران یوسف) (أقتلوا يوسف أو اطرحوه أرضاً يخل لكم وجه أبيكم) ص 236

ص 236

ص: 324

65- حسد (حسد در برادران (یوسف) (إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ) ص 235

66- حسد (یوسف) را در چاه بیندازید) قال قائلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ) ص 236

67 - برای یوسف وحی آم-د (فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنْتَهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) ص 237

68- حیا (فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْسِيًا عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا) ص 239

69 - حج (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) ص 617

70 - حج (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ) ص 627

71 - حج (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا) ص 620

خ

72- خلف وعده و پیمان شکنی و مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ. فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ. فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ) ص 415

73- بنی اسرائیل در وقت سختی به موسی قول میدادند (وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ) ص 420

74 - پیمان شکنی بنی اسرائیل پس از احساس امنیت (فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ) ص 420

ص: 325

75 - بنی اسرائیل به خاطر پیمان شکنی دچار عذابهای گوناگون شدند (فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالصَّفَادِعَ وَالدمَّ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ) ص 421

د

76 - دوستی با کفار (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُومًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ) ص 66

77 - دروغگویی و شایعه پردازی قُتِلَ الْخَرَاصُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ) ص 249

78 - دروغگویی شعار مرگ بر... در آیات متعدد قرآن آمده است) (قُتِلَ اصْحَابُ الْأَخْدُودِ؛ قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ؛ قُتِلَ الْخَرَاصُونَ) ص 250

79 - دروغگویی برادران یوسف هنگام شب نزد پدر آمدند و با گریه به دروغ گفتند گرگ یوسف را خورده است) (وَجَاؤُا بِأَهْمٍ عِشَاءً يَبْكُونَ . قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ) ص 256

80 - دروغگویی پیراهن یوسف را با خونی دروغین آغشته کردند و نزد پدر آوردند، اما پدر گفت هواهای نفسانی بر شما چیره شده است) (وَجَاؤُا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرُوا جَمِيلًا)، ص 256

81 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ) (إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يُكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْسَ طُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ) ص 259

82 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی (کفار) و دشمنان دوست ندارند مسلمانان پیشرفت

کنند و موفقیتی داشته باشند) (مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ خَيْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ) ص 261

83 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی از هیچ توطئه و نقشهای دریغ نمی کنند) (إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ

ص: 326

84 دشمن شناسی و دشمن ستیزی اگر) احتمال موفقیت بدهند، وارد جنگ با شما

میشوند) (إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ) ص 262

85 - دوست بد و آثار آن (وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا. لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا) ص 273

86 - يوم الحسرة، نام روز قیامت (وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) ص 275

87 - دوست بد مرا گمراه کرد (لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي) ص 275 88 - شاهد دروغگو (وَالَّذِينَ لَا يَشَاءُ هُدُوءَ الزُّورِ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا) (فَاجْتَبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَبُوا قَوْلَ الثُّورِ) ص 515

ر

89 - رأی و فتوا (وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ. لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ. فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ) ص 465

90 - رأی و فتوا (پیامبر بر اساس وحی سخن میگوید.) (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) ص 466

91 - رباخواری (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ) ص 505

92 - رشوه (وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ) ص 533

ز

93 - زیارت اهل بیت (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي. وَ

94 - ستمگری (إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) ص 283

95- در مقابل ستمگر باید دفاع کرد (وَلَمَنْ اتَّصَرَ بِعَدُوِّهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ) ص 283 - 284

96 - سخن بیهوده (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَدَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ) ص

291

97 - آیاتی که مقابل کربلای کاظم ثبت شد (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) ص 299

98 - سخن چینی و لا تَطْعُ كُلَّ حَلَاْفٍ مَهِيْنٍ. هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيْمٍ) ص 313

99 - سخن چینی دشمن دوست میدارد مسلمانان در اهداف خود نرمش نشان دهند؛ و دُوا لَوْتُدُهِن فَيُدِهِنون) ص 314

100 - سپاس از دیگران (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اللَّهُ كَرِيمٌ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) ص

327

101 - سرور و نشاط (فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا) ص 435

102 - سرور و نشاط کسانی در قیامت شادند و با خدا ملاقات میکنند که در دنیا نیازمندان و یتیمان و اسیران را غذا میدهند) (وَيُطْعَمُونَ

الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبَّةٍ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) ص 436

103 - شکر خداوند متعال فراوانی میآورد (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) ص 319

ص: 328

104 - شکرگزاری خداوند موسی به قوم خود گفت یاد کنید از نعمتهای خداوند که شما را از دست فرعون نجات داد (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ)) ص 319-320

105 - شکرگزاری خداوند نعمتهای فراوان به قوم سبا داده شده بود که در اثر ناسپاسی با سیلی ویرانگر نابود شد (لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ)) ص 324

106 - شیعه و مقام او (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) ص 389

107 - شیعه، مقام و جایگاهش در قیامت جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجرى من تحتها الانهار خالدین فیها ابدأ رضی الله عنهم ورضوا عنه ذلك لمن خشی ربه) ص 391

108 - شهادت و پنهان کردن آن (وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) ص 521

109 - شهادت برحق (وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ. فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ. يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ) ص 528

ص

110 - صمت آیهای که پیامبر در وقت نشستن بر منبر تلاوت میکرد (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا) ص 303

ع

111 - عدالت (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا

ص: 329

إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) ص 363

112 - عدالت در مقابل ستمگر هم باید عدالت را اجرا کرد فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ ص 364

113 - عدالت (گروهی در دنیا تنبیه و تکفیر می شوند تا پاک شوند) (لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) ص 369

114 - عدالت (گروهی در دنیا مهلت دارند تا هرچه میخواهند طغیانگری کنند اما بدانند کیفر در انتظار آنهاست) (وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ) ص 369

115 - عدالت (وفای به عهد با خدا) (وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا) «سوره انعام، آیه 251

غ

116 - غذا دادن - نعمت غذا و امنیت فليعبدوا ربَّ هذا البيت . الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ) ص 81

ف

117 - فرزند و حق او بر پدر و مادر (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ) (إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ) ص 183

118 - فتنه و کیفر سخت آن (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَةٌ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا) ص 455

119 - جهاد در راه خدا با امید و نیت خالص پاداش دارد ان الذين آمنوا و الذين هاجروا و جاهدوا في سبيل الله اولئك يرجون رحمت الله والله غفور رحيم) ص 457

ص: 330

120- فتنه و کيفر سخت آن کيفر) کسانی که با خدا و رسولش می‌جنگند و در میان مردم فساد و سلب امنیت میکنند) (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَاتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ) ص 458

گ

121 - گمان، بد، تجسس، غیبت یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظنّ انّ بعض الظنّ اثمّ ولا تجسسوا ولا یعتب بَعْضُکُمْ بَعْضًا اَیْحَبُّ اَحَدُکُمْ اَنْ یَاکُلَ لَحْمَ اَخِيهِ مِیثًا فَکَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ اِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ) ص 351

122 - گناهکار و کيفر او و مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَیَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِیْهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِینٌ) ص 425

123 - گران فروشی احتکار، تقلب (یُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا یَخْدَعُونَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَ مَا یَشْعُرُونَ) ص 633

124 - گران فروشی نقشه و مکر دامن صاحبش را می‌گیرد) لا یحییق المکر السیئ اِلَّا بِاَهِلِهِ) ص 634

م

125 - رابطه با مسجد (قُلْ اَمَرْتُ بِالْقِسْطِ وَاَقِمْوْهُ وُجُوْهُکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَاذْعُوْهُ مُخْلِصِیْنَ لَهُ الدِّیْنَ) ص 333

126- مسجدی که آیه در شان آن نازل شد (لَمَسْجِدٍ اُتِیَتْ عَلَی التَّقْوَى مِنْ اَوَّلِ یَوْمٍ اَحَقُّ اَنْ تُقَامَ فِیْهِ فِیْهِ رِجَالٌ یُحِبُّوْنَ اَنْ یَتَطَهَّرُوْا وَ اللّٰهُ یُحِبُّ الْمُطَهَّرِیْنَ) ص 337

127 - مرکز توطئه منافقان به اسم مسجد (مسجد ضرار) (وَالَّذِیْنَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ کُفْرًا وَ تَفْرِیقًا بَیْنَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ اِزْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ اِنْ اَرَدْنَا اِلَّا الْحُسْنٰی وَ اللّٰهُ یَشْهَدُ لَکَاذِبُوْنَ) ص 339-340

ص: 331

128 - موسیقی حرام (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ) ص 341

ن

129 - نفاق و منافق إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا) ص 443

130 - نفاق و منافق جایگاه منافقین در آتش جهنم (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا) ص 444

131 - نفاق و منافق (منافق از این سوبه آن سو سرگردان است مذذبین بین ذلك لا الى هؤلاء ولا الى هؤلاء) ص 444

132- نماز و اهمیت آن (رَبَّنَا إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي رِزْقٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ) (رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءً) ص 565

133- نماز و سبک شمردن آن (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا) ص 579

134 - نماز جمعه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) ص 601

و

135- وفای به عهد (لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) ص 401

136- علت تغییر قبله (وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى

ص: 332

137- وفای به عهد (نشانه ایمان رعایت امانت و وفای به عهد است) (وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ) ص 405

138 وفای به عهد از وفای به عهد بازخواست میشود) وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ص 405

139 - وفای به عهد (اقسام تعهد و وفای به عهد أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ) أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ) ص 406

140- همسایگان و بالوالدینِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ) ص 497

- 1- قرآن و اهل بیت باهم ص 1
- اتحاد سه چیز است که مسلمان به آنها خیانت نمی کند ص 8
- اتحاد پیروزی در سایه (اتحاد ص 8
- 4- اتحاد زحمات پیامبر اسلام ص 12 5- اتحاد (وتعاون) ص 13
- 6- اتحاد (و تعاون) ص 13
- 7- اتحاد (و تعاون) ص 13-14
- 8- اختلاف و هلاکت ص 17
- 9- اصلاح ذات البین و پاداش آن ص 27
- 10 اصلاح ذات البین و دستور امام صادق (علیه السلام)) ص 27-28
- 11 اصلاح بین مردم و پاداش آن ص 28
- 12- اصلاح پاداش اصلاح دادن ص 31
- 13 - اصلاح چگونه برای اصلاح دادن سخن بگوئیم ص 32
- 14- اخلاص عمل را بزرگ میکند ص 39
- 15- اخلاص (همه چیز در مقابل مخلص تعظیم میکند) ص 39
- 16- اخلاص (در همه چیز) ص 40
- 17 اخلاص موجب برخورداری انسان از حکمت و انتخاب صحیح در زندگی ص 43
- 18 اخلاص مخلص) محبوب خداست ص 44
- 19- اخلاص با اخلاص عمل قبول میشود ص 44
- 20 - اخلاص خود را ارزان (نفروشیم ص 44

21 اخلاص خود را بیازماییم ص 45

22 - استغفار (داروی دردها) ص 51

ص: 335

336 صراط الجنة راه بهشت جلد اول

23- استغفار روزی را زیاد میکند ص 51

24- استغفار (داروی دردها ص 52

25- استغفار بیماری) و راه (معالجه ص 54

26- استغفار برای گشایش در دنیا و رفع سختیها ص 61

27- استغفار با استغفار زنگار دل برطرف میشود ص 62

28- استغفار کیفیت استغفار یعقوب برای فرزندان ص 63

29- اذان مؤذن) اجر شهید (دارد ص 67

30- اذان مقام امامان جماعت و مؤذنین در قیامت ص 67-68

31- اذان بیماریها را از بین میبرد ص 68

32- اذان مقام بلال در قیامت ص 68

33- اذان صدای اذان به گوش آسمانیها میرسد ص 69-70

34- اذان تنها صدایی است که به گوش اهل آسمان میرسد ص 211

35- شیطان با شنیدن صدای اذان فرار میکند ص 212

36- انتظار فرج) اصحاب) مهدی وارثان زمین میشوند ص 75

37- انتظار فرج توصیف منتظران امام دوازدهم ص 76

38- انتظار فرج بافضیلت ترین اعمال انتظار فرج است ص 76

39- انتظار فرج پاداش کسانی که در زمان غیبت در ولایت اهل بیت ثابت هستند ص 76

40- انتظار فرج علت طولانی شدن غیبت ص 76

41- امر به معروف و نهی از منکر دنیا و آخرت با فریضتین سامان میپذیرد ص 91

42- امر به معروف و نهی از منکر امر به معروف و نهی از منکر جانشین خدا و پیامبر و کتاب خداست ص 91

43- امر به معروف و نهی از منکر بهترین انسانها کیست ص 91-92

44- امر به معروف و نهی از منکر تارک) امر به معروف و نهی از منکر مانند میت است ص 92

45- امر به معروف و نهی از منکر ارزش تمام کارهای خوب در مقابل فریضتین مانند ذره آب در برابر دریاست ص 92

46- امر به معروف و نهی از منکر خداوند) دشمن تارکین امر به معروف و نهی از منکر است ص 92

ص: 336

- 47 - امر به معروف و نهی از منکر امام حسین (علیه السلام) برای امر به معروف و نهی از منکر قیام (کرد ص 93)
- 48 - امر به معروف و نهی از منکر (کیفر تارکین امر به معروف و نهی از منکر) ص 98
- 49 - امر به معروف و نهی از منکر دعای تارکین فریضتین مستجاب نمی شود ص 98 50 - امر به معروف و نهی از منکر همه باید با گناه آشکار مخالفت کنند ص 99
- 51 - امر به معروف و نهی از منکر در مقابل گناه چهره در هم بکشید ص 100
- 52 - اهانت و آزار مؤمن پیامبر فرمود حرمت مؤمن از کعبه بیشتر است ص 107
- 53 - اهانت و آزار مؤمن سخن امام صادق (علیه السلام) در احترام به مؤمن ص 107
- 54 - احترام به برادر مؤمن مانند احترام به خداست. ص 108
- 55 - احترام به کهنسالان ص 108
- 56 - ازدواج را آسان بگیرید با ازدواج نصف دین حفظ میشود ص 112
- 57 - ازدواج را آسان بگیرید هیچ قراردادی پیش خدا بهتر از ازدواج نیست ص 112
- 58 - ازدواج را آسان بگیرید (روزی) انسان همراه با فرزند و همسر است ص 113
- 59 - ازدواج را آسان بگیرید از ترس ناداری ازدواج را ترک نکنید ص 113
- 60 - ازدواج را آسان بگیرید چگونه از ناداری نجات یابیم ص 113
- 61 - ازدواج را آسان بگیرید بهترین وساطت خواستگاری برای دیگران است ص 114
- 62 - ازدواج را آسان بگیرید ازدواج) دختران را به تاخیر نیا نندازید ص 115
- 63 - احترام به مؤمن و عالم) احترام) به برادر (مؤمن ص 378
- 64 - احترام به مؤمن و عالم) احترام) مؤمن از کعبه بالاتر است ص 378
- 65 - احترام به مؤمن و عالم هیچ مخلوقی نزد خداوند محبوب تر از مؤمن نیست ص 378
- 66 - احترام به مؤمن و عالم مقام و احترام علما ص 379
- 67 - احترام به مؤمن و عالم) از عابد برتر است ص 379

68 - احترام به مؤمن و عالم علما در قیامت شفاعت میکنند ص 379

69 - احترام به مؤمن و عالم مقام عالم نزد امام معصوم ص 379-380

70 - اهانت به مؤمن و تهمت گناه تهمت زدن ص 386

71 - اهانت به مؤمن و تهمت کیفر تهمت زنده در روز قیامت ص 386

ص: 337

- 72 - اهانت به مؤمن و تهمت گناه آزار رساندن به مؤمن ص 387
- 73 - اهانت به مؤمن و تهمت به) عموم مردم هم اهانت نکنید ص 387-388
- 74 - اهانت به مؤمن و تهمت گناه) کوچک کردن (مؤمن ص 388
- 75 - اسراف اسراف) از راه مصرف بیجا ص 544
- 76 - اسراف میوه) را نیمه خورده رها نکنید ص 544
- 77- اسراف سه چیز باعث نجات انسان است ص 544
- 76 - اسراف بخشش (اسرافی ص 545
- 78- اسراف تعریف اسراف و اقتار و قوام در کلام امام صادق (علیه السلام)) ص 545
- 79 - اسراف تعریف پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از اسراف و اقتار ص 545-546
- 80 - اسراف در حق خود ص 546
- 81 - اسراف نشانهای (اسراف ص 547
- 82 - اسراف ممکن است فقیر بیشتر از ثروتمند اسراف (کند ص 547
- 83 - استقلال (اعتماد) به ستمگر گناه کبیره است ص 610
- 84 - استقلال ستمگری و ستمکشی مردود است ص 612
- 85 - استقلال هرکس کنار ظالم باشد مجرم است ص 612
- 86 - استقلال به) ستمگر امید نداشته باش حتی اگر فامیل و دوست تو باشد ص 613
- 87 - استقلال به) غیر خدا تکیه نکن که خدا تو را به او و امیدگذاورد ص 613
- 88 - استقلال در همه کارها خود را در پناه خداوند قرار ده ص 613
- 89 - استقلال هرکس به خداوند تکیه کند خدا همه نیازهایش را کفایت میکند اما اگر به مردم تکیه کند... ص 613-614
- 90 - احتکار حالت محتکر در قیامت ص 640
- 91 - احتکار کسی که بیش از چهل روز احتکار (کند ص 640

92 - احتکار برای عموم زیان بخش و برای زمامداران عیب و ننگ است ص 640-641

93 - احتکار از دیدگاه امام علی (علیه السلام) ص 641

94 - احتکار از دیدگاه رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) ص 641

ص: 338

- 95- بصیرت و روشن بینی نابینا از دیدگاه پیامبر ص 121
- 96 - بصیرت و روشن بینی نابینا) از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)) ص 121
- 97 - بصیرت و روشن بینی انسان) بصیر تیزبین است ص 121
- 98 - بصیرت و روشن بینی چگونه انسان به بصیرت دست می یابد ص 122
- 99- بصیرت و روشن بینی بصیرت حضرت ابوالفضل ص 122
- 100 - برکت و خوشبختی عوامل) برکت و خوشبختی ص 132
- 101- برکت و خوشبختی عوامل) از میان رفتن (برکت ص 134

- 102- پدر و مادر (کمترین) بی احترامی به پدر و مادر با گفتن کلمه آف هم جایز نیست ص 169
- 103 - پدر و مادر (پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و حضرت علی (علیه السلام) حق پدری بر امت اسلامی دارند ص 169-170
- 104 - پدر و مادر نیکی به پدر و مادر حتی بعد از مرگ آنها ص 170
- 105 - پدر و مادر نیکی به پدر و مادر از عبادت‌های مستحب بالاتر است ص 171
- 106 - پدر و مادر درهای بهشت به روی کسی که به پدر و مادر نیکی کند باز است ص 171
- 107 - پدر و مادر به) پدر و مادر مشرک هم باید نیکی کرد ص 171-172
- 108- پدر و مادر خوبی کردن به مادر بیشتر از پدر سفارش شده است ص 172
- 109 - پدر و مادر نیکی به پدر و مادر از جهاد هم بالاتر است ص 172
- 110 - مقام پدر و مادر نیکی به پدر و مادر کفاره گناهان است ص 173
- 111 - پدر و مادر نگاه محبت آمیز به پدر و مادر ثواب حج (دارد ص 173
- 112 - پدر و مادر کارهایی که ثروت و عمر و آبرو را زیاد میکند ص 173
- 113 - پدر و مادر گناه) عاق والدین بیشتر از هر گناه کبیره دیگری است ص 173

114 - پدر و مادر عاق) والدین بهشت نمی رود ص 174

115- پدر و مادر کیفر) عقوق پدر و مادر در دنیا هم به انسان میرسد ص 175 116 - پدر و مادر عقوق پدر و مادر پس از مرگ آنها
ص 175

117 - پدر و مادر (عاقبت کسی که ولایت امام بر حق را نمی پذیرد عاق پدر روحانی)) ص 178

ص: 339

118- پاک کردن گناهان سه) چیز کفاره گناهان است ص 201

119 - پاک کردن گناهان خدمت به خانواده کفاره گناهان است ص 201

120 - پاک کردن گناهان عمل خوب گناهان را نابود میکند ص 201

121 - پاک کردن گناهان کفاره گناهان بزرگ ص 201

122 - پاک کردن گناهان کفاره) سخنان بیهوده ص 202

ت

123 - توسل عمرهم متوسل شد ص 60

124 - توسل عمر) گفت حضرت آدم هم متوسل شد ص 61

125- تقوا و آثار آن تقوا دژی قوی و حافظ انسان است ص 140

126 - تقوا و آثار آن تقوی مانند لباس است ص 140-141

5- تعریف عقل ص 142

127 - تقوا و آثار آن مبارزه با نفس اماره حکمت میآورد ص 142

128 تقوا و آثار آن هوای نفس دشمن عقل است ص 143

129 - تقوا و آثار آن قوی ترین دشمن انسان نفس اماره است ص 143

130- با تقوا کارها آسان میشود به وسیله تقوا سختی ها و ناگواری ها برطرف میشوند ص 153

131 - تقوا راه خروج از بن بستها تقوا انسان را از بن بست خارج میکند ص 153

132 - تقوا راه خروج از بن بستها درخت بیابانی پایدارتر است ص 158

133 روزی انسان با تقوا از راهی که گمان نمیکند میرسد ص 160

134 - تقوا با تلاش و حرکت منافات ندارد ص 160

135 - تقوا راه خروج از بن بست ها از دیدگاه نهج البلاغه ص 162

136 - تقوا راه خروج از بن بستها خداوند ضامن انسان با تقواست ص 162

137- توبه و بازگشت به سوی خدا در تمام قرآن آیه ای امیدبخش تر از این آیه نیست ص 554

138 - توبه و بازگشت به سوی خدا با توبه واقعی گناهان تبدیل به حسنه میشوند ص 555

139 - توبه و بازگشت به سوی خدا تائب واقعی مانند کسی است که هیچ گناهی ندارد ص 555

140 - توبه و بازگشت به سوی خدا شرایط) توبه واقعی شش چیز است ص 556

ص: 340

141 - توبه و بازگشت به سوی خدا توبه) وحشی قاتل حضرت حمزه هم قبول شد ص 557

142 - توبه و بازگشت به سوی خدا مقام توبه کننده ص 559

143- توبه و بازگشت به سوی خدا شادی خداوند از توبه بنده اش ص 559

144 - توبه و بازگشت به سوی خدا مؤمنان هم باید توبه و سحرها استغفار کنند ص 559

145 - توبه و بازگشت به سوی خدا پیامبر اکرم من هم روزی صد بار توبه میکنم ص 560

146 - توبه و بازگشت به سوی خدا توبه را به تأخیر نینداز) ص 560

147 - تارک الصلاة تارک نماز عمداً کافر است ص 573

148 - تارک الصلاة (فاصله بین کفر و ایمان ترک نماز است ص 573

149 - تارک الصلاة کیفر شخص بینماز ص 574

150 - تارک الصلاة عقرب) جهنمی در قیامت بینماز را میخواهد ص 574

151 - تارک الصلاة (کیفر بی نماز ص 575

152 - تارک الصلاة (غی، جایگاه بی نماز ص 580

153 - تقلب هرکس) در معامله فریب دهد مسلمان نیست ص 637

154 - تقلب زیرو روی جنس باید یکی باشد ص 637-638

155 - تقلب کیفر فریب در معامله ص 638

156 - تقلب فروشنده ای که عیب جنس را پنهان کند ص 638

ح

157 - حبط عمل عبادت شش هزار ساله شیطان به خاطر گناهانش نابود شد ص 212

158 - حبط عمل گناهان، درختان بهشتی انسان را میسوزاند ص 213

159 - حبط عمل نگهداری) عمل از انجام آن سخت تر است) ص 213

160 - حبط عمل حسناتی) که نابود میشود ص 213

161 - حبط عمل منت گذاشتن عمل را نابود میکند ص 214

162 - حبط عمل حسد اعمال خوب را نابود میکند ص 214

163 - حبط عمل سخن زن به شوهر که عملش را نابود میکند ص 214

164 - حجاب بانوان در روایت بانوان بدحجاب لعنت شده اند ص 222

ص: 341

- 165 - حجاب بانوان کیفر) خانمهای بدحجاب ص 223
- 166- حجاب بانوان حضرت زهرا (س) بهترین خانمها را معرفی کردند ص 223
- 167 - حجاب بانوان کیفر خانمی که نزد، نامحرم خود را معطر (کند ص 224
- 168 - حجاب بانوان کیفر) گروهی از خانمها در شب معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)) ص 224
- 169 - حسد چشم زدن و دعا برای جلوگیری از آن ص 230
- 170 - حسد غبطه و حسد ص 231
- 171 - حسد ریشه کفر حسد است ص 231
- 172 - حسد علامت نفاق است ص 231
- 173- حسد مثل آتش خویبها را میخورد ص 232
- 174 - حسد (دعا) برای دفع ضرر و خطر ص 233-234
- 175 - حیا برای خانمها نیکوتر است ص 241
- 175 - حیا ریشه هر بدی بی حیایی است ص 242
- 176 - حیا بی حیا از رستگاری دور است ص 242
- 177 - حیا بهترین اقسام حیا ص 243
- 178 - حیا از خدا بسیاری از گناهان را پاک میکند ص 243
- 179 - حیا پرونده کارهای بندگان هر روز به پیامبرشان داده میشود ص 243
- 180 - حیا از فرشتگان ص 244
- 181 - حیا از مردم ص 244
- 182 - حیا (کلید) همه خویبها ص 244
- 183 - حیا از کار زشت جلوگیری میکند ص 245
- 184 - حیا و ایمان همراه هم هستند ص 245

185 - حیا (حیای ناپسند ص 245

186 - حج کعبه) اولین خانه ای که برای عبادت بنا شد ص 620

187 - حج اسلام) بر پنج پایه بنا شده است ص 620

188 - حج پرچم) و آرم) معرفی اسلام است ص 621

ص: 342

189 - حج تا کعبه و حج وجود دارد اسلام پابرجاست ص 621

190 - حج (کسی که بدون عذر حج را ترک کند ص 622)

191 - حج (کسی که بدون دلیل حج را به تأخیر اندازد) ص 622-623

192 - حج کسی که برای کارهای دنیوی حج را ترک کند ص 623

193 - حج کسی که دیگران را از حج دلسرد و منحصر کند ص 623

194 - حج پاداش حج گزار) ص 624

195 - حج حج گزار و عمره گزار از مهمانان خدایند ص 624

196 - حج (هر حاجی دو نفر محافظ اعمال) دارد ص 625

197 - حج بهره‌های حج و عمره ص 625

198 - حج در موسم حج امام زمان (عج) حاضرند ص 625

199 - حج پاداش حج مکرر ص 626

200 - حج اسرار (حج) ص 627

201 - حج جلب منفعت دنیوی و اخروی ص 627

202 - حج (و سلامتی) ص 627

203 - حج رزق) فراوان و بی نیازی حج گزار ص 627

204 - حج و (نورانیت ص 628

205 - حج رستگار شدن و عاقبت به خیری ص 628

206 - حج اسرار) نامهای خانه خدا ص 628

207 - حج (کعبه) ص 629

208 - حج (عتیق) ص 629

209 - حج کعبه قبل از خلقت زمین آفریده شده است ص 630

210 - خلف وعده و پیمان شکنی (خلف وعده انسان را منافق میکند ص 417-418)

211 - خلف وعده و پیمان شکنی بدقولی انسان را از چشم خدا و مردم میاندازد ص 418

212 - خلف وعده و پیمان شکنی معیار (دینداری) وفای به عهد است ص 419

ص: 343

213 - خلف وعده و پیمان شکنی در چهار مورد انسان در دنیا هم کیفر می شود ص 419

214 - خلف وعده و پیمان شکنی بی وفایی و نیرنگ دلیل برزیرکی و دانایی نیست ص 419

د

215 - دروغویی و شایعه پردازی ملائکه از دروغو فاصله میگیرند ص 251

216 - نشانه ایمان راستین ص 251

217 - دروغویی و شایعه پردازی کلید) همه زشتیها دروغ است ص 251-252

218 - دروغویی و شایعه پردازی دروغ راه خلاف و گناه را برای انسان باز میکند ص 252-253

219 - دروغویی و شایعه پردازی مؤمن) اگر هر گناهی هم انجام دهد دروغ نمیگوید ص 253

220 - دروغویی و شایعه پردازی دروغ در ورودی نفاق است) ص 254

221- - دروغویی و شایعه پردازی انسان) دروغو مزه ایمان را نمی چشد ص 254

222 - ابراهیم در گفتارش توریه کرد ص 254

223- چگونه ابراهیم توریه کرد. ص 255

224 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی با کدام دشمن باید مبارزه کرد ص 262-263

225 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی دشمن ترین دشمنان نفس اماره است ص 263

226 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی دشمن ترین انسانها در سخنان حضرت علی (علیه السلام)) ص 263

227 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی دشمن نرمش ما را دوست دارد ص 263

228 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی از دشمن نباید غافل شد ص 263

229 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی بعد از صلح با دشمن هم باید آماده بود ص 263-264

230 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی از چاپلوسی دشمن نباید فریب خورد ص 264

231 - دوست بد و آثار آن (مثل دوست بد مانند شمشیر کشیده است ص 276

232 - دوست واقعی کیست؟ ص 276-277

233- شرایط دوست خوب چیست؟ ص 277

234- دوست بد و آثار آن دوست بد کدام است؟ ص 277-278

235- دروغ در شهادت گناه (شهادت دروغ ص 516-517

236 - شاهد دروغگو در کنار منافقین در جهنم به زبانش آویزان میشود. ص 517

ص: 344

237 - پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مکرر از گناه شهادت دروغ می‌گفتند ص 517-518

238 - گواهی باید مثل آفتاب روشن باشد ص 518

239 - کیفر شاهد دروغگو در دنیا ص 518

240 - شاهد دروغگو ضامن اموالی است که تلف شده است. ص 519

ر

241- رأی و فتوا سریع) و بدون دقت فتوا دادن ص 467

242 رأی و فتوا تا میتوانی از فتوا دادن فرار کن) ص 467-468

243 رأی و فتوا کیفر) فتوا دادن بدون علم و آگاهی ص 468

244 - رأی و فتوا در صورت نیاز انسان واجد شرایط باید فتوا بدهد) ص 469

245 رأی و فتوا کسی که فتوا میدهد نزد خداوند مسئول و ضامن است ص 470

246 - رباخواری گناه رباخواری ص 509

247 - رباخواری پیامبر خدا رباخوار را لعنت کرده است ص 509

248 - رباخواری پلیدترین معامله ص 510

249 - رشوه پول) شش چیز حرام است ص 534

250 - رشوه اگر برای رسیدن به حقیقت ناچار شود رشوه دهد ص 535

251 - رشوه اهل رشوه حتی بوی بهشت را هم استشمام نمی کنند ص 536

252 - رشوه مال حرام) برکت و سود ندارد ص 536

253 - رشوه (کسی که لقمه حرامی بخورد تا چهل شبانه روز نماز و دعایش پذیرفته نیست) ص 537

254 - رشوه اگر میخواهی دعاهایت مستجاب شود شکمت را از حرام پاک کن ص 537

255 - فضیلت کسب مال حلال و استفاده از آن ص 537

256 - خداوند روزی همه را حلال تعیین کرده است. ص 538

257 با بی صبیری رزق حلال خود را حرام نکنید ص 538

258 - با بی صبیری رزق حلال حرام میشود اما زیاد نمی شود ص 539

ز

259 - زکات (مقام) ص 31

ص: 345

- 260 - زیارت اهل بیت (سوره) فجر سوره امام حسین (علیه السلام). است هرکس بخواند در قیامت با آن حضرت محشور است ص 475
- 261 - زیارت اهل بیت (تقرب الی الله ص 478
- 262 - هر عبادتی به نوعی زیارت خداوند. است ص 478 - فضیلت زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ص 479
- 263 - زیارت اهل بیت پیامبر خدا در قیامت به زیارت زائر اهل بیت می‌رود ص 480
- 264 - زیارت اهل بیت اهل بیت زائر خود را از سختیهای قیامت نجات می‌دهند ص 480
- 265 پیامبر خدا از زائر خود در قیامت شفاعت می‌کند ص 481
- 266 - زیارت اهل بیت کسی که به زیارت مرقد پیامبر خدا می‌رود مثل آن است که در زمان حیات، ایشان آن حضرت را زیارت کرده است ص 481
- 267 - زیارت اهل بیت (زیارت امام رضا (علیه السلام) از زیارت مرقد امام حسین (علیه السلام) افضل است ص 482
- 268 - زیارت اهل بیت پاداش زیارت امام حسین (علیه السلام) هزار حج و هزار عمره قبول شده است ص 482-483
- 269 - زیارت اهل بیت (کسی که به زیارت امام حسین (علیه السلام) نرود ایمانش ناقص است ص 483
- 270 - زیارت اهل بیت (خداوند) به زائران قبر امام حسین (علیه السلام) قبل از زائران عرفات نظر رحمت می‌کند ص 483
- 271 - زیارت اهل بیت پاداش زیارت امام رضا (علیه السلام) برابر است با یک میلیون (حج ص 488
- 272 - زیارت اهل بیت جایگاه زائر امام هشتم در قیامت روی عرش خداست ص 488-489
- 273 - بدون ولایت اهل بیت پیامبر هیچ عبادتی پذیرفته نیست. ص 492
- س
- 274 - ستمگری کمک به ستمگر ص 284
- 275 - ستمگری ستم) کردن نعمت را می‌گیرد ص 285
- 276 - کفاره ستم به دیگران ص 285
- 277 - زشت ترین ستمها. ص 286

278 - ستمگری ستم) به انسان ضعیف و ناتوان ص 286

279- ستمگری ستم) به انسان بزرگوار و محترم ص 286

280- نکوهش ظلم پذیری ص 286

281 - ستمگری ستم) به هرکسی زشت است ص 286-287

ص: 346

282 - سخن بیهوده اگر قلب خاضع، باشد اعضای بدن هم خاشع میشوند ص 292-293

283 - سخن بیهوده سخن بیهوده باعث گناه میشود ص 294

284 - سخن بیهوده دانشمند سخن بیهوده نمیگوید ص 294

285 - سخن بیهوده اگر خدا خوبی بنده ای را بخواهد سه چیز به او میدهد ص 295

286 - سخن بیهوده پرگویی انسان را کم ارزش میکند ص 295

287 - سخن چینی فاسدترین افراد چه کسانی هستند ص 315

288 - سخن چینی سه گروه وارد بهشت نمیشوند ص 315

289 - سخن چینی سخن چین را تکذیب کنید ص 316

290- - سرور و نشاط شادی واقعی برای انسان غنیمت است ص 436

291- - سرور و نشاط چگونه) برای خود و دیگران ایجاد سرور کنیم ص 436-437

292- - سرور و نشاط پاداش مؤمنی که گرفتاری و تنگدستی مؤمن دیگری را رفع کند ص 437

293- - سرور و نشاط از پنج نوع مستی باید دوری (کرد ص 438

294 - سرور و نشاط مستی، غفلت و غرور طولانی تر است ص 438

295 - سرور) نشاط شاد کردن مؤمن مثل شاد کردن پیغمبر و اهل بیت است ص 439

296 - سرور و نشاط کسی که مسلمانی را شاد کند خداوند متعال را شاد کرده است ص 439

297 - سرور و نشاط (ثواب) کسی که غمی از دل مؤمنی (بزداید ص 439

298 - سرور و نشاط پاداش خوشحال کردن کودکان ص 439-440

299 - دوستان خداوند ترس و دلهره ندارند و دارای قلبی آرام اند. ص 440

ش

300 - شکر از خداوند متعال درجات شکر) ص 321

301- - شکر از خداوند متعال سپاسگزاری از خداوند دوری از گناه است ص 321

302 - شکر از خداوند متعال شکر از خداوند نیز خود نعمت دیگری است ص 321

303 - شکر از خداوند متعال وظیفه انسان در قبال نعمتها ص 322

304 - شکر از خداوند متعال فراوانی میآورد شکر و افزایش نعمت ص 322

305 - شکر از خداوند متعال با تشکر نکردن نعمت قطع میشود ص 323

ص: 347

306 - شکر از خداوند متعال ناسپاسی در مقابل نعمتهای الهی ص 325

307 - شکر از دیگران کسی که از مردم تشکر نکند از خداوند هم تشکر نکرده است ص 329

308 - شکر از دیگران سپاسگزارترین انسانها از خداوند سپاسگزارترین آنها از مردم است ص 329

309 - شکر از دیگران سپاسگزاری از پدر و مادر ص 329

310 - شکر از دیگران لعنت خدا بر کسی که با ناسپاسی از دیگران در خیر و خوبی را می بندد ص 330

311 - شکر از دیگران چگونه) از دیگران (تشکرکنیم ص 330

312 - شکر از دیگران ناسپاسی نشانه پستی است ص 331

313 - شیعه و مقام آنها پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مدح علی (علیه السلام) میکند ص 389-390

314 - شیعه مقام شیعیان در روز قیامت ص 392

315 - شیعه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) قبل از دعوت عمومی مردم به، اسلام حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان برادر و وصی و جانشین و واجب اطاعه معرفی کرد ص 392

316 - شیعه (پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خبر داده که بعد از من دوازده نفر خلیفه و امیر وجود دارد ص 393

317 - شیعه پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نام دوازده نفر جانشین خود را هم بیان کرده است ص 394

318 - شیعه (خداوند متعال اسماء ائمه را برای پیامبر بیان کرده است ص 395 - 396

319- هر مصیبتی که به انسان میرسد در اثر اعمال زشت اوست. ص 397

320 - شیعه (مقام شیعه علی (علیه السلام)) ص 398 - 399

321 - شیعه شهادت درخت خرما بر امامت حضرت علی (علیه السلام)) ص 399

322 - شهادت برحق و پنهان کردن آن کیفر پنهان کردن شهادت) ص 523

323 چهار دسته دعایشان مستجاب نمی شود ص 523

324 - پنهان کردن شهادت برحق کسی را که شاهد نگرفتهاند شهادت دادن بر او لازم نیست ص 525

325 - پنهان کردن شهادت برحق شهادت برحق داشته باش اگر چه به ضرر خودت و بستگانت باشد ص 525

326 - صمت سه چیز ارزشمند ص 305

327 - صمت سکوت پسندیده ص 305

328 - صمت سخن گفتن مفید بهتر است) ص 305-306

ص: 348

329 - صمت ارزش کلام (ص 306)

330 - صمت (چرا لقمان حکیم شد ص 307)

ع

331- عدالت ارزش) و فضیلت عدالت ص 366

332 - عدالت مقام) پیشوای عادل نزد خداوند ص 367

333 - عدالت با اجرای عدالت برکت فراوان میشود ص 367

334 - عدالت اجرای عدالت از غسل شیرین تر... ص 367

335 - هشدار به کسانی که از نعمتهای خداوند متعال بهره میبرند ولی نافرمانی میکنند. ص 370

غ

336 - غذا دادن به دیگران پاداش غذا دادن ص 83

337 - غذا دادن به دیگران غذا دادن به یک نفر ثواب بنده آزاد کردن دارد ص 83-84

338 - غذا دادن به دیگران یک لقمه غذا دادن بهتر از بنده آزاد کردن است ص 84

339 - غذا دادن به دیگران سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در پاداش غذا دادن ص 84

340 - غذا دادن به دیگران غذا دادن به دیگران فقر را از بین میبرد ص 84-85 341 - غذا دادن به دیگران پاداش غذا دادن در سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ص 85

342 - غذا دادن به دیگران پاداش غذا دادن در سخن امام صادق (علیه السلام) ص 85

343 - غذا دادن به دیگران پاداش خنک کردن جگر تشنه و سیر کردن شکم گرسنه ص 85

344 - غیبت غذای سگهای جهنم است ص 358

345 - غیبت (شرح) حال غیبت کنندگان در قیامت ص 358

346 - غیبت کسی که شیطان هم او را قبول ندارد ص 358

347 - غیبت شنیدن غیبت هم مانند غیبت کردن است ص 359

348 - غیبت گوش) هم مانند سایر اعضا مسئولیت دارد ص 359

349 - غیبت پشت سر برادر دینی باید از او دفاع کرد ص 359

350 - غیبت کفاره گناه غیبت طلب آمرزش برای غیبت شده است) ص 361

351- - غیبت کاری که گناهِش از 63 بار زنا کردن بیشتر است) ص 357-358

ص: 349

352- فرزند و حق او بر پدر و مادر همه مردم امتحان میشوند ص 184

353- فرزند و حق او بر پدر و مادر پیامبر از منبر به زیر آمد و حسنین را بغل کرد ص 184-185

354- فرزند و حق او بر پدر و مادر پدر و مادر هم ممکن است در رعایت حقوق فرزند عاق شوند ص 185

355- فرزند و حق او بر پدر و مادر بعضی از حقوق فرزندان ص 186

356- فرزند و حق او بر پدر و مادر به فرزندان علوم اهل بیت بیاموزید ص 187-357- فرزند و حق او بر پدر و مادر نماز را به کودکان خود بیاموزید و پس از بلوغ با آنها تکلیف کنید ص 187

358- فرزند و حق او بر پدر و مادر مهربانی و محبت به فرزند ص 187

359- فرزند و حق او بر پدر و مادر از خطای فرزند چشم پوشی کنید ص 189

360- سخن امام حسین (علیه السلام) درباره لقمه حرام ص 190

361- فرزند حقوق) فرزند بر پدر ص 192

362- فتنه فتنه انگیز کافراست ص 459

363- فتنه باید از فتنه به خدا پناه برد ص 460

364- فتنه فتنه) منافقان آنان را نابود میسازد ص 460

365- فتنه به فتنه گری کمک نکنید ص 460-461

366- فتنه چگونه) خود را از فتنه حفظ کنیم ص 461

367- گمان بد سه چیز برای مؤمن پسندیده نیست ص 353

368- گمان بد همیشه) کار برادر دینی را خوب معنا کن) ص 353-354

369- گمان بد هرچه) از طرف خدا به انسان میرسد خوب است ص 354

370- گمان بد در کارهای ارزشی به بالادست نگاه کن ص 354

371 - گمان بد انسان) متقی نسبت به خودش بدگمان است ص 355

372 - گمان بد بدگمان به مردم از همه وحشت دارد ص 355

373 - گمان بد خداوند) چهار چیز را بر مسلمانان حرام کرده است ص 356

ص: 350

- 374 - گناهان کبیره کدام است گناهی که به کبیره بودنش تصریح شده است ص 427 375 - گناهی که برای آن صریحا وعده عذاب داده شده است. ص 427-428
- 376 - گناهی که به صورت کنایه برای آن وعده عذاب داده شده است. ص 427-428
- 377 - گناهی که کیفرش از گناهان کبیره بیشتر است. ص 428
- 378 - میکروب گناه پرهیز از گناه با فضیلت ترین کار است ص 429
- 379 - ورشکسته کیست؟ ص 429
- 380 - میکروب گناه اگر عبادت (مستحب نمی کنید گناه نکنید تا راستگار شوید ص 429
- 381 - میکروب گناه مو) در صورت مرد برای عزت و بزرگی اوست و او را از کودکان و خانمها ممتاز میکند ص 433
- 382 - محاسن مرد نباید زیاد بلند باشد. ص 433
- 383- چگونه گناهان انباشته میشود ص 434
- 384 - گران فروشی فریب دادن مؤمن حرام است ص 634
- 385 - گران فروشی کسی را که به تو اطمینان دارد فریب نده ص 635
- م
- 386 - رابطه با مسجد رفتن به مسجد هشت فایده دارد ص 334-335
- 387 - رابطه با مسجد پاداش نماز جماعت در مسجد ص 335-336
- 388 - رابطه با مسجد همسایگان مسجد ص 336
- 389- - رابطه با مسجد احترام) و آداب مسجد ص 336-337
- 390 - موسیقی حرام) آموزش دادن موسیقی حرام گناه است ص 342
- 391 - موسیقی حرام خداوند به شرکت کنندگان در مجالس غنا نگاه نمی کند ص 342
- 392 - موسیقی حرام کیفر) کسی که موسیقی حرام گوش میکند ص 343
- 392 - موسیقی حرام خانه ای که در آن غنا باشد... ص 343

393 - موسیقی حرام چهار چیز دل را تباه و فاسد میکند ص 343-344 394 - 394 - موسیقی حرام) آیاتی که برای حرمت غنا ذکر شده است ص 344

ن

395 - نیت نیت اساس کار ص 29

ص: 351

396 - نفاق و منافق (منافقان) در جهنم هم دوزبان دارند ص 445

397 - نفاق و منافق نشانه‌های منافق ص 445

398 - نفاق و منافق (منافق) بدون دقت سخن میگوید ص 446

399 - نفاق و منافق دوستی حضرت علی (علیه السلام) در دل منافق نیست ص 446

400 - نفاق و منافق خطر منافق از کافر بیشتر است ص 446-447

401 - نفاق و منافق ضرر منافق از همه بیشتر است ص 447

402 - نفاق و منافق چگونه نفاق را از خود دور کنیم ص 447

403- نفاق و منافق صلوات فرستادن با صدای بلند نفاق را برطرف میکند ص 447

404- نماز و اهمیت آن بعد از شناخت خداوند چیزی افضل از نماز نیست ص 567 405 - نماز و اهمیت آن اول چیزی که روز قیامت به آن توجه میشود نماز است ص 567-568

406 - نماز و اهمیت آن اگر نمازگزار (مقام) خود را میدانست سر از سجده بر نمی داشت ص 568

407 نماز و اهمیت آن نور چشم) من نماز است ص 568

408 - نماز و اهمیت آن در سختی ها از صبر و نماز کمک بگیرید ص 568

409 - نماز و اهمیت آن نماز برای دین مانند سر است برای بدن ص 568

410 - نماز و اهمیت آن نماز انسان را از گناه پاک میکند ص 569

411 - سبک شمردن نماز نماز برای انسان دعا یا نفرین میکند ص 581

412 - سبک شمردن نماز فضیلت نماز اول وقت ص 582

413 صراط مستقیم کدام است؟ ص 584

414 - انعمت علیهم چه کسانی هستند؟ ص 585

415- حضرت علی (علیه السلام) خضر را در خواب دید ص 585

416 - یهودیان عزیر و مسیحیان عیسی را پسر خدا میدانند ص 586

417- مشرکان عرب ملائکه را دختران خدا می دانستند و نیز پسرانی برای او ساختند ص 586

418 - حضرت علی (علیه السلام) خداوند را توصیف میکند ص 587

419- صلوات مخصوص پیامبر و پاداش آن . ص 588-589

420 - فضیلت نماز جماعت یک نماز جماعت بهتر از چهل سال نماز در خانه است ص 594

ص: 352

421 - فضیلت نماز جماعت کسی که نمازهای پنجگانه را با جماعت میخواند گمان خوب به او ببرد ص 594

422 - کیفر ترک نماز جماعت ص 594-595

423 - فضیلت نماز جماعت یک نماز جماعت بهتر از یک شب عبادت ص 595

424 - فضیلت نماز جماعت پادشاه نماز جماعت بر اساس تعداد شرکت کنندگان ص 595

425 - به کسانی که در نماز جماعت حاضر نمی شوند همسر ندهید و معرف آنان نباشید. ص 597

426 - نماز جمعه محتوای خطبهها چگونه باشد ص 604

427 - نماز جمعه در زمان حضرت علی (علیه السلام) حتی زندانیان را هم به نماز جمعه میفرستادند ص 605

428 - نماز جمعه نماز جمعه و عصر برابر است با یک حج قبول شده و یک عمره ص 606

429 - نماز جمعه نماز جمعه همه گناهان را پاک میکند ص 606

430 - نماز جمعه کیفر نرفتن به نماز جمعه ص 606

431 - نماز جمعه کیفر سخت کسی که از روی بی اعتنایی در نماز جمعه شرکت نمیکند ص 606-607

و

432- وفای به عهد پیمان) خداوند در عالم ذر ص 407

433- وفای به عهد وفای به عهد با مردم ص 408

434 - وفای به عهد سه چیز است که همه باید به آن وفا و عمل کنند ص 407-408

435 - وفای به عهد به قول و شرطی که با همسر بستیم باید عمل کنیم ص 408

436 - وفای به عهد پیمان با دشمن هم محترم است ص 408

437 - وفای به عهد وعده پیامبر) ص 410

-ه

438 - همسایگان حد همسایه ص 498

439 - همسایگان همسایگان سه دسته هستند ص 498-499

440 - همسایگان مؤمن) به خدا و روز قیامت سه چیز را رعایت میکنند ص 499

441 - همسایگان از ما نیست کسی که با همسایه خوب رفتار نکند ص 499 442 - همسایگان سفارش) دائم) برای همسایه ص 500

ص: 353

443 - همسایگان (حضرت علی (علیه السلام) در وصیت نامه خود سفارش همسایه را کرد ص 500

444 - همسایگان حق (مسجد همسایه (ص 500

ص: 354

- 1- اتحاد نمونه ای از اتحاد ص 9
- 2- اختلاف اختلاف (بنداز و حکومت کن ص 14
- 3- اصلاح بین مردم نیازمندی که بین دو نفر را اصلاح (داد ص 32
- 4 اصلاح بین مردم زن و شوهری که حضرت علی (علیه السلام) آنها را اصلاح (داد ص 34-5- اخلاص نماز جماعتی که خالص (نبود ص 41
- 6- اخلاص اثر اخلاص در دنیا ص 46
- 7- استغفار حقیقت استغفار چیست ص 52
- 8- استغفار (حضرت یونس هم درخواست آمرزش کرد ص 54
- 9- استغفار (عمرهم متوسل شد ص 60
- 10- اذان بلال) حبشی (کیست ص 69
- 11- اذان درخواست اذان حضرت زهرا (س)) ص 70
- 12- انتظار فرج منتظرین فرج و ظهور امام زمان (عج)) ص 77
- 13- امر به معروف و نهی از منکر چگونه امر به معروف و نهی از منکر کنیم ص 94
- 14- امر به معروف و نهی از منکر اصحاب سبت ص 101
- 15- ازدواج را آسان بگیرید ازدواج) پیامبر با زینب ص 115
- 16- احترام به مؤمن و عالم برخورد) امام هفتم با مخالفین ص 380
- 17- احترام به مؤمن و عالم مؤمن احترام، دارد به ظاهر افراد نگاه نکنید ص 381
- 18- احترام به مؤمن و عالم بوی مشک اولیای الهی ص 383
- 19- اسراف اسراف) در زمان (کمبود ص 548

20 - استقلال طبل تو خالی قدرتهای استکباری ص 614

21 - استقلال داستانی از مثنوی ص 614

ص: 355

ب

22- برادری برادری و صیغه (آن ص 21

23- برادری رعایت حق برادری با دیدار و سلام به او ص 23

24- برادری عقد) برادری بین دو نفر) ص 23

25- بصیرت و روشن بینی عالم) یمنی بصیرت پیدا کرد ص 123

26- بصیرت و روشن بینی معجزه (لطیف ص 126

27- برکت و خوشبختی دستور ذوالقرنین به همراهانش ص 135

28- برکت و خوشبختی حکایت برای انسانهای غافل ص 136

29- برکت و خوشبختی برکت با نام خدا ص 136

پ

30- پدر و مادر (شفاعت) پیامبر با رضایت مادر است ص 174

31- پدر و مادر (روحانی) ص 176

32- پدر و مادر با دعای مادر فرزند زنده میشود ص 179

33- پاک کردن گناهان اعمال صالح گناهان را نابود میکند ص 202

34- پاک کردن گناهان نجات با تصمیم بر عمل صالح و توسل به امام زمان (عج) ص 203

ت

35- تقوا و آثار آن امام) خمینی فردی که به مقام فرقان رسیده بود ص 145

36- تقوا و آثار آن پول با برکت) ص 154

37- تقوا راه خروج از بن بست ها گوسفندی که به کودک شیر میداد ص 161

38- تقوا راه خروج از بن بستها شخصی که با رعایت تقوا و توسل به امام زمان از مشکلات نجات یافت) ص 163

39- توبه و بازگشت به سوی خدا مقام توبه گزار) ص 561

40 - توبه و بازگشت به سوی خدا توبه بنی اسرائیل ص 562

41 - توبه و بازگشت به سوی خدا رحمت و لطف خداوند ص 563

42 - تارك الصلاة (در هيچ شرايطى نبايد نماز ترك شود ص 575

ص: 356

ح

- 43 - حبط عمل گناهانی که اعمال چند ساله را نابود کرد ص 215
- 44 - حبط عمل چگونه) مقام و پاداش نابود میشود ص 216
- 45 - حجاب بانوان آقایی که با خانم بی حجابش در انظار ظاهر شده بود ص 226
- 46 - حسد دفع شر حسودان با معجزه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)) ص 233
- 47 - حسد حسادت برادران (یوسف ص 235
- 48 - حیا (حیای سگ ص 245
- 49 - حج ترک حج) و توسل به سیدالشهدا ص 630
- 50 - حج ترک کننده حج یهودی از دنیا می رود ص 631

خ

- 51 - خلف وعده و پیمان شکنی پیمان شکنی فرعونیان در قرآن) ص 420
- 52 - خلف وعده و پیمان شکنی کوفیان) وفای به عهد نکردند ص 422

د

- 53 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی با عنایت امام زمان (عج) دشمنی مخالفان خنثی شد ص 265
- 54 - دوست بد و آثار آن (مجالست با فاسق به هر اندازه اثرگذار است ص 278

ر

- 55- ریا (نتیجه ریاکاری ص 29
- 56 رای و فتوا فتوا بر اساس قیاس ص 470
- 57 - رباخواری حال) رباخواران در قیامت ص 511
- 58 - رباخواری بر خورد) امام هادی (علیه السلام) با رباخوار ص 512
- 59 - رباخواری علت تحریم ربا از زبان امام صادق (علیه السلام)) ص 512

60 - رشوه و رزق حرام نمونه ای از تعجیل برای رزق حرام ص 538

ز

61 - زیارت اهل بیت فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) ص 483

62- زیارت اهل بیت فایده) زیارت امام حسین (علیه السلام) در عالم برزخ ص 484

ص: 357

63 - زیارت اهل بیت (عنايت امام حسين (عليه السلام) به زائرش ص 486

64 - زیارت اهل بیت زائری) که از دست امام رضا (عليه السلام) برائت از آتش گرفت ص 490

65 - زیارت اهل بیت خانم مسیحی که به زیارت مرقد امام رضا (عليه السلام) آمد ص 491

س

66- ستمگری مبارزه حضرت موسی با ستمکار ص 287

67 - ستمگری ستم) در حق مرحوم آیت الله حائری شیرازی (ره)) ص 288

68 - ستمگری ستمگر در دنیا هم کیفر میشود ص 289

69 - سخن بیهوده بندگان مخلص خدا کم حرف بودند و حرف بیهوده نمی زدند ص 295

70- کیفر سخن لغو وگناه ص 300

71 - سخن چینی غلام) سخن چین ص 316

72- سپاس از دیگران تشکری) که باعث نجات شد ص 331

73- سرور و نشاط استناداری که سرور (کرد ص 440

ش

74- شکر از خداوند متعال با ناسپاسی نعمت قوم سبا از آنان گرفته شد ص 323

75 - شیعه (شیعه بودن با عمل است ص 396

76 - شهادت برحق شهادی که شهادت برحق (داد ص 526

77 - شهادت برحق آشکار شدن حق به وسیله سگ ص 529

ص

78 - صمت و... تشرف حاج علی بغدادی به محضر امام زمان (عج)) ص 307

ع

79 - عدالت (بانوی رزمنده و عدالت علی (عليه السلام)) ص 370

80 - غیبت با غیبت گوشت برادر خود را نخورید ص 361

81 - اثر غذای حرام و شبهناک ص 644

ص: 358

ف

- 82 - فتنه و کيفر سخت آن فتنه) سامري در ميان بني اسرائيل ص 461
- 83 - فتنه و کيفر سخت آن سامري کيست و گوساله اش چه شد؟) ص 463
- 84 - فرزند و حق او بر پدر و مادر (پيامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) در نماز هم رعايت حال ديگران را ميکردند ص 188
- 85 - فرزند و حق او بر پدر و مادر احترام) ميرزاي شيرازي به فرزند خود ص 188
- 86 - فرزند و حق او بر پدر و مادر صاحب فرزند شدن با عنايت امام زمان (عج)) ص 192
- 87 - فساد اقتصادي مفساد اقتصادي قوم شعيب ص 641

گ

- 88 - ميكروب گناه و اثر آن سيد اسماعيل (حميري ص 430
- 89 - ميكروب گناه گناه بلا و نكبت همراه دارد ص 431
- 90 - ميكروب گناه حسابري گناهان ص 434
- 91 گرانفروشي گران) فروشي مصادف ص 635

م

- 92 - رابطه با مسجد همه راهها را با خدا نبنديد ص 335
- 93 - رابطه با مسجد اولين مسجد بعد از هجرت پيامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم)) ص 337
- 94 - موسيقي حرام بر خورد امام هفتم با موسيقي حرام ص 349

ن

- 95 - نفاق و منافق برخورد) منافقانه و فريادرسى حضرت ولي عصر (عج)) ص 447
- 96 - نماز و اهميت آن اهميت نماز اول وقت ص 569
- 97 - سبک شمردن نماز حضور قلب عباد بن بشير ص 590
- 98 - سبک شمردن نماز نماز خربزه اي ص 590

99 - سبک شمردن نماز جواب مسئله در نماز ص 591

100- سبک شمردن نماز کیفر سبک شمردن نماز ص 592

101 - اهمیت نماز جماعت ص 597

102 - تشریح خدمت امام زمان (عج) در مکان نماز جماعت ص 597

ص: 359

103 - نماز جمعه داستان) نامگذاری روز جمعه و اولین نماز جمعه ص 603

و

104- وفای به عهد پیامبر به تعهدش در صلح حدیبیه عمل کرد ص 409

105- وفای به عهد وفای به عهد (نمونه ص 410

-ه

106- همسایگان اذیت) به همسایه ص 501

ی

107 - پانزده بار یسئلونک» در قرآن آمده است. ص 26

ص: 360

الف

- 1- اتحاد زن و شوهر ص 9
- 2 - استغفار بی ارزش ص 53
- 3- اصلاح بین مردم غسل طلاق ص 35
- 4 - اخلاص (مقدس نما ص 47
- 5- اذان اذان گوی یهودی ص 70
- 6- انتظار فرج مدعی ظهور امام زمان (عج) ص 79
- 7 - اطعام و غذا دادن به دیگران سی وسه پل در مقابل یک (پل ص 86
- 8 - امر به معروف و نهی از منکر خدا تو را سرگردان (کند ص 95
- 9 - اهانت و آزار مؤمن دزدی که به امام جماعت مسجد زد ص 108
- 10 - ازدواج را آسان بگیرد مردی که ناتوانی جنسی داشت ص 116
- 11 احترام به مؤمن و عالم مؤمن و عالم غریب ص 383
- 12 - اسراف عوض) نان برای او گریه میکنم ص 550
- 13 - اسراف بخل و تنگدستی ص 550

ب

- 14 - بصیرت و روشن بینی شخصی که وقت خواب عینک میگذاشت ص 121
- 15- من حورالعین نمیخواهم ص 134
- 16 - استفاده دلخواه از دین ص 137

پ

- 17- پدر و مادر پدر بخیل ص 187

18- پاک کردن گناهان شیطان هم امید آمرزش و پوشش گناه داشت ص 200

ت

19- تقوا و آثار آن با گردنبندها خود را نشان کرده بود ص 144

ص: 361

20 با نادان مشورت کرده بود ص 144

21 - ارزش تقوا کرسی سفر) ص 152

22 - توبه و بازگشت به سوی خدا مأموریت شیطان به خناس) ص 562

23 - تارک الصلاة (سوء استفاده از قرآن ص 577

ح

24 - حبط عمل دروغی که صاحبش را رسوا کرد ص 217

25 - حجاب بانوان مادر) پیرت را شوهر بده ص 227

26 - حسد سخن حسود ص 234

27- - حسد ملاقات شیطان با فرعون ص 237

28 - حیا انگشترت را به من بده ص 246

خ

29 - خلف وعده و پیمان شکنی مردی که میخواست زن دیگری بگیرد ص 423

د

30 - دروغگویی و شایعه پردازی شخصی که ادعای خدایی میکرد ص 252

31 - دروغگویی و شایعه پردازی شخصی که ادعای پیغمبری میکرد ص 252

32 - دروغگویی و شایعه پردازی خانمی که سالی هشت بار صاحب فرزند میشد ص 256

33 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی چگونه میتوانیم بردشمن پیروز شویم ص 270

34 - دوست بد و آثار آن دوستی روباه و شتر ص 280

35 - شاهد دروغگو زمین) قبر شاهد میشود ص 519

ر

36 رأی و فتوا کسی که مسئله نمیدانست ص 468

37- رأی و فتوا سوال از فتوا و احکام ص 472

38 - رباخواری دیگ سرزادفت ص 513

39 - رشوه موش هم رشوه میدهد ص 539

ص: 362

40- زیارت اهل بیت (حواله) خدا را به حضرت عباس (علیه السلام) داد ص 495

41 - حج (همه) کارها به عهده مدیر کاروان (است ص 632

س

42 - سخن بیهوده خانمی که هفت زبان میداند ص 301

43 - سخن چینی استاد شیطان ص 316

ش

44 - شیعه مقام حضرت علی و شیعه او ص 399

ص

45- صمت میخ) اسب را سر زبان من بزن ص 312

ع

46- عدالت رعایت عدالت همه جا ص 372

ف

47 - فرزند و حق او بر پدر و مادر زمزمه کودک در حال گریه ص 189

48 - سگها هم غذای خلیفه را نمیخورند ص 191

49- پدر و پسر در باغ مردم ص 191

50- پدر و پسری نماز ص 191

گ

51- گرانفروشی احتکار تقلب فریب و غش در معامله ص 636

م

52 - رابطه با مسجد مردی که هیچگاه به مسجد نمیرفت ص 330

53 - موسیقی حرام موسیقی حرام راهی به سوی شیطان ص 340

ن

54- نفاق و منافق (منافق) رسوا میشود ص 452

55 - سبک شمردن نماز تحویل گرفتن پیاز (در نماز ص 589

56 - سبک شمردن نماز ، پیاز هدیه برای حاکم ص 593

ص: 363

57- وفای به عهد با خوردن سحری فقط ص 406

58 - وفای به عهد نوکری که خواست به دستور آقا عمل کند ص 407

-ه

59- همسایگان چرا) همسایگان گزارش میدهند ص 502

ص: 364

- 1- قرآن مجید ترجمه های آیت الله مشکینی (ره) آیت الله مکارم، محسن قرآتی حسین انصاریان
- 2- آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان، انتشارات مشعر
- 3- احیاء علوم الدین محمد غزالی، انتشارات دارالکتاب العربی
- 4- ارشاد مفید شیخ مفید، انتشارات دارالمفید، 1414ق
- 5- اصول کافی محمد بن یعقوب کلینی (م329)
- 6- الجعفریات، محمد بن اشعث، کوفی انتشارات مکتبه نینوی الحدیثه
- 7- الدر المنثور جلال الدین عبدالرحمن سیوطی (911ق)، قم، 1404ق
- 8- الفضائل والمعاجز، شمس المحدثین، انتشارات مطبعه النجف، 1387ق
- 9- الغدير، علامه عبدالحسین امینی
- 10- المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء، انتشارات جامعه مدرسين، 1383ق
- 11- المنجد، لويس معلوف
- 12- المواعظ العددیه، عینائی انتشارات طلیعه النور، 1384ش
- 13- امالی شیخ صدوق، انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات
- 14- انوار البهیة، شیخ عباس قمی انتشارات ناصر قم، 1372
- 15- بحار الانوار، علامه مجلسی انتشارات دار الکتب الاسلامیه
- 16 بهشت، اخلاق مهدی نیلی، پور انتشارات کتاب، جمکران، چاپ اول 1379ش 17 پند تاریخ موسی خسروی، انتشارات اسلامیه، 1386
- 18- تاریخ مدینه منوره، حسین صابری انتشارات مشعر، 1380ش
- 19 تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان حسین عبداللهی، خوروش، انتشارات بادران اصفهان 1386
- 20- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، 1297ق

21- تفسیر مجمع البیان، طبرسی، تصحیح و تعلیق ابوالحسن شعرانی، انتشارات مکتبه العلمیه تهران چاپ اول، 1338ش

22- تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبائی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1378ش

23- تفسیر نور محسن قرآنی انتشارات مؤسسه در راه حق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1374ش

24- تفسیر نمونه ناصر مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، 1380ش -25- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی انتشارات دارالکتب، 1363ش

26- تفسیر روح المعانی، شهاب الدین، آلوسی، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت، 1415ق

27- تفسیر منهج الصادقین، ملافتح الله کاشانی 1351ش

ص: 365

- 28 - تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه، حویزی انتشارات اسماعیلیان، 1415ق -29 تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی (م320ق)، انتشارات مکتبه العلمیه الاسلامیه
- 30 - تفسیر البرهان سید هاشم، بحرانی انتشارات موسسه الاعلمی 1109ق
- 31 - تفسیر ابوالفتوح رازی، ابوالفتوح رازی، 554ق
- 32- تفسیر، فخر، فخر رازی، 554ق
- 33 - تفسیر قرطبی محمد بن احمد انصاری (م671ق)، انتشارات دارالفکر
- 34 - تنبیه الخواطر ورام بن ابی فراس حلی (م 605ق)، انتشارات مکتبه الفقیه
- 35 - تهذیب الاحکام شیخ طوسی انتشارات دارالتعارف للمطبوعات قم
- 36 - ثواب الاعمال شیخ صدوق، انتشارات رضی 1368ش
- 37- جامع الاحادیث شیعه، سید حسین بروجردی، انتشارات المهر، 1442ق
- 38- جامع الاخبار، شعیری محمد بن محمد انتشارات المطبعه الحیدریه
- 39 - جامع السعادات، ملا محمد نراقی، انتشارات چاپ سنگی، 1312ش
- 40 - جواهر الکلام، محمد حسین نجفی انتشارات جامعه مدرسین
- 41 - حیات الحیوان کمال الدین دمیری انتشارات مرکز نشر دانشگاهی
- 42 - خصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، 1403ق
- 43 - داستانهای شگفت شهید دستغیب دفتر انتشارات اسلامی 1395
- 44 داستان راستان مرتضی مطهری، انتشارات صدر
- 45 داستانهای مثنوی محمد مهدی اشتهااردی، انتشارات موعود اسلام
- 46 - روایتها و حکایتها احمد دهقان، انتشارات نهاوندی، قم، جلد 3
- 47- روضات الجنات، سید محمد باقر خوانساری، انتشارات مکتبه اسماعیلیان
- 48 - روضه المتقین، محمد تقی مجلسی انتشارات موسسه فرهنگی اسلامی کوشاپور

49- ریاض الحکایات ، حبیب الله بن علی مدد کاشانی انتشارات مرسل، 1379 ش 50 سفینه البحار، شیخ عباس قمی انتشارات دارالاسوه، 1344ق

51- سیره ابن هشام عبد المالك بن هشام انتشارات دار الكتاب العلمیه

52- صحیح بخاری ، محمد بن اسماعیل بخاری انتشارات وزارت اوقاف مصر 1410ق

53 صحیح مسلم ، مسلم بن حجاج نیشابوری، انتشارات دارالطباعه العامره ، 1334ق

54- عده الداعی احمد بن فهد حلی، انتشارات دارالاضواء

55- علل الشرایع، محمد بن علی ابن بابویه، انتشارات مکتبه الحیدریه ، قم ، 1385ق 56 - عوالم العلوم، عبدالله بحرانی اصفهانی

57 عیون اخبار الرضا شیخ صدوق، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1404ق

58- غرر الحکم ، ابوالفتح ، آمدی انتشارات دار الكتاب الاسلامی

59- فرج بعد الشده محسن بن علی تنوخی انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، 1355ش

60 - فی ضلال القرآن، سید قطب انتشارات دارالشرق، بیروت ، 1408ق

61 - قصه های قرآن آیه الله مکارم شیرازی انتشارات دارالکتب اسلامی، 1392ش

62 - کامل الزیارات ابن قولویه ، قمی انتشارات نشر فقاهاه

ص: 366

- 63 - كنز العمال، علاء الدين على بن حسام (م 1975 يا 977ق)
- 64 - گناهان كبيره عبدالحسين دستغيب، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم
1388 ش
- 65 - لئالی الاخبار، محمد نبی بن محمد تويسرکانی، 1413ق
- 66 - لغت نامه دهخدا علی اکبر دهخدا، 1931م
- 67 - مجمع البحرين فخرالدين بن محمد، طریحی، انتشارات مکتبه المرتضويه، 1375ش
- 68 - مرآة المومن، محمد حسين فقیهی انتشارات گلپهار اصفهان، 1396ش
- 69 - مستدرک الوسائل ميرزا حسين نوری (م1320ق)، انتشارات آل البيت
- 70 - مقایس اللغة احمد بن فارس بن زکریاء القزويني الرازی انتشارات دار الفكر، 1399ق
- 71- منتهی الامال، شیخ عباس قمی
- 72 - منهاج السرور یا یکصد و ده حکایت علی قرنی گلپایگانی انتشارات جعفری مشهد، ج 1
- 73 - من لا يحضره الفقيه شيخ صدوق، انتشارات مؤسسه نشر اسلامي
- 74 - میزان الحق، سيد محمد حسینی، انتشارات قائم اصفهان، 1397ش
- 75 - میزان الحکمة، محمد مهدی ری شهری انتشارات درالحدیث، 1384ش
- 76 - نمونه معارف اسلامي علی، فصیحی انتشارات محقق، 1384
- 77 - نهج البلاغه اميرالمومنين (عليه السلام)
- 78 - نهج الحياه، محمد دشتی، 1372ش
- 79 - نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده انتشارات جاويدان، 1324ش
- 80 وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، انتشارات آل البيت، 1414ق
- 81- وصل در فصل سيدابوالحسن مهدوی، انتشارات مؤسسه فرهنگي مطالعاتي مومنون
- 82 - وفاء الوفاء، علی بن محمد سهروردي انتشارات دارالكتاب العلميه، 1971م

83- هفته نامه حریم امام

84 همای سعادت دکتر حمیدرضا شاکرین دفتر نشر معارف

ص: 367

1- دو عامل مهم پیروزی و موفقیت که در آیه 46 سوره انفال بیان گردیده کدام اند؟

(الف) اول اطاعت و پیروی از رهبر، شایسته دوم دوری از تفرقه و اختلاف

(ب) اول عمل کردن به دستورات اسلامی دوم دوری از تفرقه و اختلاف

(ج) اول استقامت در مقابل دشمن دوم رها کردن اختلافات داخلی

2- روایت دو برادر دینی مانند دو دستانداز کدام معصوم روایت شده است؟

(الف) حضرت علی (علیه السلام)

(ب) حضرت رسول (علیه السلام)

(ج) امام صادق (علیه السلام)

3- امام صادق (علیه السلام) برای اصلاح بین دو نفر به مفضل چه دستوری دادند؟

(الف) سعی کن بین آن دو را اصلاح کنی

(ب) از مال من غرامت بپرداز و آنها را صلح بده

(ج) به صورت عادلانه بین آنها حکم کن

4- چگونه خود را به اخلاص نزدیک کنیم؟

(الف) خود را ارزان نفروشیم

(ب) نماز را در اول وقت بخوانیم

(ج) در هیچ حالت ذکر را فراموش نکنیم

5- طبق روایت فواید استغفار برای انسان کدام است؟

(الف) استغفار سلامتی میآورد

(ب) استغفار رزق را زیاد میکند

(ج) استغفار عمر را طولانی میکند

6- بلال حبشی چه ویژگی‌هایی داشت؟

الف) رزمنده و جنگ جو بود.

ب) مؤذن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود

ج) هر دو گزینه صحیح است

7- علت طولانی شدن غیبت امام زمان (عج) چیست؟

الف) داشتن دشمنان زیاد

ب) اعمال ناپسند مردم و رعایت نکردن دستورات الهی

ج) دعا نکردن برای ظهور آن حضرت

ص: 369

8- طبق روایت امام صادق (علیه السلام) پاداش غذا دادن به دیگران چیست؟

(الف) وسعت در رزق است.

(ب) عمر انسان طولانی میشود

(ج) خداوند از میوههای بهشتی به او میدهد

9- کسی که امر به معروف و نهی از منکر میکند

(الف) جانشین خداوند در زمین است.

(ب) بهترین انسانهاست

(ج) هر دو گزینه صحیح است.

10- پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در روایت فرمودند هرکس ازدواج کند

(الف) نصف دین خود را حفظ کرده است.

(ب) سلامتی خود را تأمین کرده است

(ج) عمر او طولانی خواهد شد.

11- احترام مؤمن از کعبه بالاتر است. زیرا ...

(الف) احترام کعبه مربوط به یک چیز است ولی در مؤمن مربوط به دو چیز است

(ب) احترام کعبه در یک چیز است ولی در مؤمن در سه چیز است.

(ج) احترام کعبه در سه چیز است ولی در مؤمن در یک چیز است.

12- چگونه بصیرت و شناخت انسان زیاد میشود؟

(الف) زهد در دنیا بصیرت انسان را زیاد میکند

(ب) نماز شب خواندن به انسان بصیرت میدهد

(ج) ترک غیبت انسان را بصیر میکند

13- برکت آسمان و زمین چگونه به انسان میرسد؟

الف) با ایمان و تقوا درهای برکت به روی انسان باز میشود

ب) با زهد و کناره گیری از دنیا برکت به انسان میرسد

ج) با اهمیت دادن به نمازها برکت نصیب انسان میشود

14- «فرقان» که در سوره انفال آیه 29 ذکر شده به چه معناست؟

الف) نیروی کنترل انسان از شهوات

ب) قدرت تشخیص بین حق و باطل

ج) زهد و کناره گیری از دنیا

ص: 370

15- در بحث تقوا صاحب درخت خرما در جواب پیامبر چه گفت؟

(الف) من درختان نخل بسیار دارم ولی خرماى هیچکدام به خوبی این درخت نیست ب) حاضرَم این درخت خرما را با چند درخت دیگر معامله کنم

(ج) با قیمت زیاد حاضرَم معامله کنم

16- در روایت امام صادق (علیه السلام) آمده خداوند ضامن انسان با تقواست تا

(الف) روزی او را از راه بیگمانی برساند

(ب) ناخوشایندیهای او را برطرف کند

(ج) هر دو گزینه صحیح است.

17- خداوند متعال سفارش پدر و مادر را در ردیف مسئله توحید در چند آیه از قرآن ذکر کرده است؟

(الف) 4 آیه

(ب) 5 آیه

(ج) یک آیه

18- حق فرزند بر پدر و مادر این است که ...

(الف) فرزند را تربیت نیکو کنند

(ب) به او قرآن بیاموزند.

(ج) هر دو گزینه صحیح است.

19- چگونه خطا و گناه انسان پاک میشود؟

(الف) ترک کردن نافرمانی در آینده

(ب) عقیده داشتن به یکتاپرستی

(ج) عمل، شایسته گناه بد را پاک میکند

20- در آیه دوم سوره حجرات قرآن میفرماید

(الف) اگر صدای خود را از صدای پیامبر بلندتر، کردید اعمال شما نابود میشود

(ب) اگر ایجاد اختلاف، کنید اعمال شما نابود میشود

(ج) اگر غیبت، کنید اعمال خوب شما نابود میشود.

21- در روایت آمده که حضرت زهرا (س) در جواب پدرشان فرمودند بهترین چیز برای خانمها این است که ...

(الف) به واجبات خود اهمیت بدهند.

(ب) مردان نامحرم را نبینند و مردان نامحرم هم آنها را نبینند

(ج) خوب شوهرداری کنند

ص: 371

(22) غبطه یعنی چه؟

الف) ناراحت شدن از نعمتهای دیگران

ب) کوشش برای نابودی نعمتهای دیگران

ج) تلاش کردن برای اینکه نعمت دیگران برای او هم فراهم شود

23- بهترین قسم حیا کدام است؟

الف) حیا از خداوند متعال .

ب) حیا از پیامبر خدا.

ج) حیا از مردم

24- نشانی انسان با ایمان و درستکار کدام است؟

الف) سجده و رکوع طولانی دارد

ب) به پدر و مادرش احترام میگذارد

ج) راستگو و امانت دار است

25- رفتار دشمنان با مؤمنان چگونه است؟

الف) دشمن تلاش میکند تا مؤمنان به هیچ موفقیتی دسترسی پیدا نکنند

ب) اگر به آنها نرمش نشان دهیم با ما همکاری میکنند

ج) در صورت حفظ ظاهر به مؤمنان ضربه نمی‌زنند.

26- دوست واقعی کیست؟

الف) آن کس که در هیچ حالت دوست خود را ناراحت نمیکند

ب) اگر مصلحت باشد از کارهای دوست جلوگیری میکند

ج) همیشه از دوست خود تعریف و ستایش می‌کند

27- زشت ترین ستمها کدام است؟

الف) ستم در حق پدر و مادر

ب) ستم در حق عالم باتقوا

ج) ستم در حق کسی که غیر از خدا یاوری ندارد

28- طبق روایت منقول از حضرت علی (علیه السلام)، اگر خداوند مصلحت و خوبی بنده ای را بخواهد

الف) او را کم حرف قرار میدهد

ب) توفیق خواندن نماز به او میدهد

ج) توفیق خدمت به او میدهد

ص: 372

29- بنا بر روایت هر وقت پیامبر روی منبر مینشستند

الف) سفارش پدر و مادر را میکردند

ب) آیه 70 سوره احزاب را میخواندند

ج) سفارش به نماز شب میکردند

30- خداوند متعال در آیه 10 و 11 سوره قلم دستور دادند

الف) از عیب جو و سخن چین پیروی نکنید

ب) از دروغگو پیروی نکنید

ج) از اختلاف افکن پیروی نکنید

ص: 373

پاسخ نامه

□

ص: 375

مشخصات کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه : فقیهی، اصفهانی محمد حسین، 1330 -

عنوان و نام پدیدآور: صراط الجنة (راه بهشت) / مولف محمد حسین فقیهی اصفهانی .

مشخصات نشر: اصفهان فردای شرق، 1399 -

مشخصات ظاهری : 2 ج.

شابک : ج . 1 : 978-622-965303-6

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : کتابنامه .

یادداشت : نمایه .

موضوع : راه و رسم زندگی -- جنبه های قرآنی

موضوع : Conduct of life -- Qur'anic teaching

موضوع : راه و رسم زندگی (اسلام) -- احادیث

Conduct of life -- *Religious aspects

موضوع : --*Religious aspects -- Islam -- Hadiths

موضوع: داستانهای اخلاقی -- مجموعه ها

موضوع : Ethical fiction* -- Collections

موضوع : اسلام -- مطالب گونه گون

موضوع : Islam -- Miscellanea

رده بندی کنگره : BP 104

خیراندیش دیجیتالی : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

ص: 1

فصل سی و یکم

تشکر از خداوند متعال فراوانی می آورد

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

« وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ » (1)

ترجمه

[به خاطر آورید] زمانی را که پروردگار شما اعلام فرمود اگر شکر نعمتهای مرا به جا آورید، به طور قطع نعمتهای خود را بر شما افزون میکنم و اگر کفران کنید عذاب و کیفر من سخت است.

مفسران این آیه را به دو کیفیت معنی کرده اند اول آنکه این آیه دنباله گفتار موسی به بنی اسرائیل است که در آیه قبل خطاب به قومش فرموده است یاد کنید از نعمتهای خداوند در حق شما که شما را از دست ستم فرعونیان نجات داد « وَإِذْ

ص: 377

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ « . سپس به دنبال آن گفتار فرموده است همچنين ياد كنيد از دستور خداوند به شكرگزاري در مقابل نعمتهاي ، او كه اگر شكرگزاري كنيد، خداوند نعمتهاي شما را بيشتر ميكند. دوم آنكه اين آيه جمله اي مستقل و نصيحت جداگانه اي است به ، مردم كه اگر شكرگزار نعمتهاي الهي باشيد نعمتهايتان افزون ميشود و اگر كفران نعمت كنيد در معرض عذاب قرار خواهيد گرفت به هر تقدير آيه به اين نكته توجه ميدهد كه اگر ميخواهيد خداوند متعال نعمتهايي را كه به شما ارزاني داشته ، بيشتر كند بايد در مقابل آن نعمتها شاکر باشيد و كساني كه ناسپاسي ميكنند خود را در معرض كيفر الهي قرار ميدهند.

نکته

در اين آيه خداوند براي كساني كه شاکرند وعده قطعي زيادي نعمت داده ولي به كساني كه ناسپاسي كنند و عده قطعي كيفر نداده بلكه هشدار داده كه عذاب من سخت است. شايد متوجه شوند و از راه اشتباه خود برگردند و اين نشانه لطف الهي به بندگان است.

درجات شكر

شكرگزاري سه مرحله دارد : مرحله اول قلبي و اعتقادي يعني توجه قلبي داشتن به اينكه همه نعمت ها و ارزشها از ذات مقدس پروردگار است و ما بر سر سفره او نشسته ايم و چيزي از خود نداريم مرحله دوم تشكر ، زباني يعني عنايات و الطاف الهي را با زبان ياد و از خداوند تشكر كنيم مرحله سوم ، تشكر عملي يعني به وسيله نعمتهاي الهي نافرمانی و گناه نكنيم عمر ما اعضا و جوارح ، ما ، ثروت ، ما و آنچه در اختيار ماست از نعمتهاي الهي است با آنها نافرمانی و معصيت نكنيم.

در روایتی از امام صادق علیه السلام به این مراحل شکرگزاری اشاره شده است: « وَأَذْنِي الشُّكْرِ رُؤْيُهُ النِّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ يَتَعَلَّقُ الْقَلْبُ بِهَا دُونَ اللَّهِ » کمترین درجه شکر (مرحله اول) این است که انسان هر نعمتی را از جانب خداوند متعال، بداند بدون آنکه به آن دل بستگی داشته باشد و آن را از جانب دیگری بداند. « و الرضا بما اعطاه » و این که خوشنود باشد به آنچه به او داده شده است « وان لاتعصيه بنعمة وتخالقه بشيء من امره ونهيه بسبب من «نعمته» و اینکه به وسیله نعمتهای خداوند نافرمانی او را نکنی و با او امر و نواهی او به وسیله نعمتهایش مخالفت نکنی (1). در سخن دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: « شكر النعمة اجتناب المحارم » سپاسگزاری از نعمتهای الهی در دوری از نافرمانی هاست . (2)

نکته

ما در هیچ حالتی قدرت شکر و سپاس از نعمتهای الهی را نداریم زیرا همان وقتی که با زبان یا اعضای بدن سپاسگزاری میکنیم باز هم از نعمتهای الهی بهره میگیریم؛ مثل کسی که با پول شخص دیگری از او پذیرایی میکند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام میخوانیم که از طرف خداوند متعال به موسی وحی شد که حق شکر مرا ادا کن موسی عرض کرد « يَا رَبِّ وَكَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَ لَيْسَ مِنْ شُكْرٍ أَشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ قَالَ يَا مُوسَى الْآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي » چگونه شکر تو را ادا کنم در حالی که هر زمانی که بخوایم شکر تو را به جا آورم، این خود نعمتی است از طرف تو به من خداوند فرمود: ای موسی الآن که فهمیدی این توفیق شکرگزاری هم از ناحیه من، است شکر مرا به جا آوردی . (3)

ص: 379

1- سفينة البحار به نقل از تفسیر نمونه، ج 1، ص 279

2- همان به نقل از تفسیر نورالثقلین

3- همان، ص 281

نکته دیگر این است که با شکرگزاری نه تنها نعمت و رفاه انسان افزایش می یابد، بلکه خود انسان هم از نظر معنوی رشد میکند تشکر از نعمتهای الهی به خود انسان هم ارزش میدهد؛ لذا در تعبیر قرآن به خود انسان خطاب شده: «لازیدنکم» شما را افزون میکنم این تعبیر میتواند به نعمتها و ارزش خود انسان هر دو اشاره داشته باشد. (1)

وظیفه انسان در قبال نعمت ها

- 1- بیان کردن و ظاهر کردن نعمتهای الهی برای دیگران: « وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ » (2) و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن .
- 2- سپاسگزاری به درگاه خداوند و تشکر از نعمتهای او « وَ أَشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ » از نعمتهای من سپاسگزاری کنید و ناسپاسی نکنید.
- 3- از یاد نبردن نعمتهایی که خداوند نصیب انسان کرده است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ » ای کسانی که ایمان آورده اید یاد کنید از نعمتهای خداوند برای شما.

روایات

1- شکر و افزایش نعمت

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: « مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَشَكَرَهَا بِقَلْبِهِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ الْمَزِيدَ فِيهَا قَبْلَ أَنْ يُظْهَرَ شُكْرَهَا عَلَى لِسَانِهِ » (3) هر وقت خداوند به بنده ای نعمت دهد و بنده قلباً شکر آن نعمت را به جا آورد، قبل از آنکه با زبان تشکر کند مستحق زیاد شدن نعمت میگردد.

ص: 380

1- تفسیر نور، ج 6، ص 225

2- الضحی / 11

3- امال، طوسی 1197/580 و میزان الحکمة، ص 2820

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: « لَا يَنْقَطِعُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ » (1) افزایش نعمت از سوی خداوند قطع نمیشود تا وقتی که شکرگزاری بندگان قطع شود.

داستان 1 : با ناسپاسی نعمت قوم سبأ از آنان گرفته شد

داستان 1 : با ناسپاسی نعمت قوم سبأ (2) از آنان گرفته شد

قوم سبأ جمعیتی بودند که در جنوب عربستان میزیستند و حکومتی عالی و تمدنی درخشان داشتند مردم این سرزمین با هوش خدادادی سدهای زیادی در محل زندگی شان ساختند تا از هدر رفتن آب و ایجاد خرابی جلوگیری کنند یکی از سدهای مهم آن ها سد مأرب (بروزن مغرب) بود. با ساخت این سد، آب فراوانی ذخیره شد و مردم به برکت، آن باغهای فراوانی دو طرف رودخانه ای که به سد منتهی میشد ایجاد کردند. قریه های فراوانی به یکدیگر متصل بودند و باغهای پر از میوه به اندازه ای بود که میگویند اگر کسی سببی روی سر میگذاشت و از زیر آنها رد میشد آن قدر میوه در آن می افتاد که در مدت کوتاهی پر می شد فراوانی نعمت و محیط امن متصل به هم می طلبید که مردم شکر و سپاس فراوان از نعمتهای خداوند به جا آورند و به بندگی و فرمان برداری او بپردازند؛ اما آنها به عکس قدر این همه نعمت را ندانستند و خدا را فراموش کردند و به نافرمانی و فخرفروشی و دامن زدن به اختلاف طبقاتی پرداختند.

ص: 381

1- بحار الانوار، 86/56/71 و همان

2- سبأ یعنی چه؟ معروف این است که سبأ نام پدری از اعراب یمن است. طبق روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی بوده به نام سبأ که ده فرزند از او متولد شده و از هر کدام از آنها قبیله ای به وجود آمده است. بعضی سبأ را نام سرزمینی از یمن دانسته اند که قرآن در سوره نحل به آن اشاره دارد آنجایی که هدهد به سلیمان میگوید من از سرزمین سبأ یک خبر قطعی آورده ام وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَآٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ (نمل / 21) منافاتی بین این دو معنی نیست زیرا ممکن است ابتدا نام کسی بوده و بعد به سرزمینی متعلق به او منتقل شده است.

در اثر ناسپاسی و کفران نعمت موشهای صحرائی به دور از چشم مردم به دیوارهای خاکی این سد حمله بردند و آن را از درون خالی کردند ناگهان باران شدیدی گرفت و سیل به راه افتاد و دیوارهای سست سد را در هم شکست و آب فراوانی که پشت سد جمع شده بود به بیرون ریخت و تمام باغها و کشتزارها و حتی حیوانات آنان را نابود کرد و سرزمین آباد را به صحرائی خشک و بی آب و علف مبدل ساخت و از آن همه باغات و اشجار تنها چند درخت تلخ (اراک) و شور (گز) و اندکی درختان سدر باقی ماند.

قرآن در مورد قوم سبأ می فرماید: « لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ » (1)؛ برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه ای (از قدرت و نعمتهای فراوان الهی) بود دو باغ بلکه باغ های فراوان از راست و چپ [در کنار رودخانه متصل به سد و پر از میوه و نعمتهای الهی داشتند. به آنها گفتیم] از روزی پروردگارتان بخورید و در مقابل این همه نعمت شکر او را به جا آورید.

« فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلِ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ » (2)؛ اما قوم سبأ [از خداوند و شکرگزاری در مقابل او] روی گرداندند. پس ما سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو باغ [پربرکت و ارزشمند] آنها را به دو باغ بی ارزش و ویران شده با میوه های تلخ و درختان شور گزو اندکی درخت سدر مبدل ساختیم.

« ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ » (3) و این جزا به دلیل کفران نعمت آنها بود و آیا به غیر از کفران کننده [نعمتها کسی را] این چنین جزا می دهیم .

ص: 382

1- سبأ 15

2- سبأ / 16

3- سبأ / 17

شخصی از هر دو چشم نابینا و از هر دو دست و هر دو پا علیل بود او را بغل میکردند و کنار جاده میگذاشتند تا گدایی کند. یکی از ملائکه دلش به حال او سوخت. به درگاه خدا عرض کرد پروردگارا به حال این بنده گرفتار خویش رحم کن خطاب شد من یکی از حاجتهای او را بر می آورم هرکدام را میخواهد سؤال کند ملک نزد فقیر آمد و گفت: خداوند یکی از حاجتهای تو را برآورده می کند هر کدام را میخواهی سؤال کن فقیر: گفت اگر خداوند چشمهای مرا شفا بدهد دیگر چیزی نمیخواهم با دعای ، ملک خداوند چشمهای او را شفا داد پس از چند روز باز ملک نزد فقیر آمد و گفت آیا از خدا راضی هستی و تشکر میکنی؟ گفت اگر خدا پاهای مرا شفا بدهد دیگر چیزی نمیخواهم زیرا از علیل بودن پاهایم بسیار ناراحتم باز آن ملک از خداوند درخواست کرد به او ترحم کند و پاهای او را شفا دهد پذیرفته شد و خداوند پاهای او را شفا داد. پس از چند روز باز ملک پیش فقیر آمد و گفت: آیا از خداوند راضی هستی و تشکر میکنی؟ گفت: از علیل بودن دستهایم حقیقتاً خسته شده ام، از بس لقمه به دهان من گذاشته اند. اگر خداوند دستهای مرا شفا دهد، دیگر چیزی نمی خواهم. ملک در حق او دعا کرد و دستهای او شفا یافت چند روز بعد باز ملک به دیدن او آمد و سلامتی چشم و پا و دست را به او تبریک گفت و فرمود: آیا از خدا راضی شدی و شکرگزار هستی؟ گفت از بس نان گدایی خورده ام به تنگ آمده ام. اگر خداوند مختصر سرمایه ای به من می داد تا سبزی فروشی کنم دیگر ابداً تقاضایی نداشتم ملک به درگاه خداوند عرض کرد خدایا این بنده بدن سالم پیدا کرد و میخواهد کسب حلال داشته باشد. از برای او وسیله کسب فراهم نما خداوند این درخواست را هم به اجابت رساند و آن شخص سرمایه ای پیدا کرد و مغازه سبزی فروشی راه انداخت و کم کم

سرمایه دار و جزو تجار شهر شد پس از مدتی باز ملک پیش او آمد و گفت از خداوند راضی هستی و شکرگزاری میکنی؟ گفت از مراجعه مأموران دولتی و پرداخت مالیات و... خسته شده ام. اگر شغلی اداری و دولتی داشتم بسیار خوب بود این حاجت او نیز قبول شد. پست دولتی پیدا کرد و روزه روز مقام و موقعیتش ارتقا یافت تا به مقام سلطنت رسید ملک پیش پادشاه آمد و گفت: آیا دیگر حاجتی داری و از خداوند سپاسگزاری و تشکر میکنی؟ در عوض شکرگزاری و سپاس در مقابل این همه نعمت با کمال عصبانیت و غضب: گفت میترسم بعد از این همه زحمت و تلاش خدا عزرائیل پیر خود را بفرستد و مقام سلطنت مرا بگیرد میخواهم خدا را از سلطنت و خدایی به زیر بکشم و او را نابود سازم تا دیگر غصه ای نداشته باشم اینجا خطاب شد به آن ملک، دیدی نجات این شخص از آن همه گرفتاریها به جای آنکه باعث شکرگزاری و سپاس او بشود سبب کفر او شد و حالا میخواهد با من بجنگد؟ سپس به عزرائیل امر فرمود این پادشاه جدید که تو را پیر نامید با قدرت قبض روح کن تا برای او معلوم شود که تو پیری یا جوانی! (1)

ص: 384

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

« وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلًى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِيَوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ » (1)

ترجمه

و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم مادری که او را با ناتوانی روزافزون حمل کرد و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان مییابد [آری به او توصیه کردم که] برای من و پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت همه شما به سوی من است.

تفسیر

لغت «وهن» به معنی ضعف جسمانی است. چنانچه توهین به معنای تضعیف شخصیت است. لغت «فصال نیز به معنی جدا کردن کودک از شیر مادر است.

ص: 385

در این آیه خداوند متعال به فرزندان توصیه کرده است که در احسان و محبت به پدر و مادر کوتاهی نکنند، مخصوصاً سفارش مادر را کرده و فرزندان را به زحمات طاقت فرسای مادر در دوران شیردهی به فرزند توجه داده است. در این دوران مادر شیرده در واقع جان خود را نثار فرزندش میکند و دچار ضعف و سستی روزافزون میگردد (وهناً علی وهن)؛ ضمناً مدت شیردهی برای مادرانی که بخواهند به طور کامل فرزند خود را شیر دهند مشخص شده است یعنی دو سال تمام. البته کمتر از این هم ممکن است و در آیه دیگری فرموده است: « وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضَيْنَ عَنْ أَوْلَادِهِنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ » (1) مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر می دهند، برای کسی که میخواهد مدت شیردهی را کامل کند.

سفارش به تشکر از خداوند و پدر و مادر

تشکر از خداوند متعال و تشکر از بندگان خدا در مقابل نیکی و محبت آنها بر ما لازم است، چنانچه در آخر آیه سفارش به سپاسگزاری از خداوند متعال و سپاسگزاری از پدر و مادر با هم بیان شده است. سپاسگزاری از پدر و مادر نمونه شاخص سپاسگزاری از دیگران است اگرچه بر سپاسگزاری از دیگران به طور کلی تأکید فراوان شده است. قرآن مجید زمانی که سخن از زکات مؤمنین است به پیامبر خطاب میکند که هنگام گرفتن صدقه و زکات از آنان دعایشان کن تا دعای تو باعث آرامش آنها باشد « وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ » (2) پرداخت زکات برای مسلمانان وظیفه دینی و واجب است، اما در عین حال سفارش شده که آنها را دعا کن و این دعا در واقع نوعی تشکر است.

ص: 386

1- بقره / 233

2- توبه / 102

کسی که از مردم تشکر نکند از خداوند هم تشکر نکرده است

- 1- از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: « مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ » (1) هرکس در مقابل خوبی دیگران سپاسگزاری نکند از خداوند متعال هم سپاسگزاری نکرده است.
 - 2- از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که فرمود: « اشکرکم الله اشکرکم للناس » (2) سپاس گزارترین شما از خداوند متعال آن کسی است که سپاس گزارترین شما از مردم باشد .
 - 3- در روایت دیگر از امام رضا علیه السلام سپاسگزاری نکردن از دیگران و به طور خاص از پدر و مادر مساوی با سپاسگزاری نکردن از خداوند متعال دانسته شده است.
- قال الرضا عليه السلام: « ان الله عزوجل أمر... بالشكر لله وللوالدين ، فمن لم يشكر والديه لم يشكر الله تعالى » (3) امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل دستور داده به سپاسگزاری از خودش و از پدر و مادر پس کسی که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند از خداوند متعال هم سپاسگزاری نکرده است .

نکته ها

- 1- کسی که در مقابل خوبی و احسان دیگران ناسپاسی میکند و به وظیفه اخلاقی و قانونی خود عمل نمیکند در واقع با سنتها و فرهنگ خوب جامعه مبارزه میکند و آن را در میان مردم کمرنگ و کم ارزش میسازد. مثلاً کسی که در ادای قرض خود کوتاهی میکند یا در برابر ضامنی که او را ضمانت کرده بدعهدی میکند باعث

ص: 387

1- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 24

2- کافی 2-99-30 به نقل بهشت اخلاق

3- خصال به نقل از بهشت، اخلاق، ص 707

می شود سنتهای ارزشمند در جامعه از بین برود روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده

است که فرمود: « لَعَنَ اللَّهُ قَاطِعِي سَبِيلِ الْمَعْرُوفِ ، وَهُوَ الرَّجُلُ يُصْنَعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ فَيَكْفُرُهُ ، فَيَمْنَعُ صَاحِبَهُ مِنْ أَنْ يَصْنَعَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ »
(1) خدا لعنت کند راهزن نیکی را؛ و او کسی است که به او خوبی میشود اما ناسپاسی میکند و در نتیجه نیکوکار را از نیکی کردن به دیگران دلسرد میکند و باز می دارد .

2- یکی از مشکلات و ناهنجاریهای سخت امروز اختلافات خانوادگی است که منجر به طلاق و از هم پاشیدگی خانواده ها شده است. یکی از عوامل مؤثر در این باره همان ناسپاسی اعضای خانواده خصوصاً زن و شوهر در برابر یکدیگر است. اگر دست کم تشکر زبانی وجود داشت این ناهنجاری و فساد به حداقل می رسید. به عبارت دیگر اگر اعضای خانواده خود را بدهکار یکدیگر میدانستند نه طلبکار این اختلافات کاهش مییافت و یا از بین میرفت .

چگونه از دیگران تشکر کنیم؟

در روایتی از امام سجاد علیه السلام راه تشکر و سپاس از دیگران بیان شده است « وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرَهُ وَتَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ، وَتُكْسِبُهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ، وَتُخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَعَلَانِيَةً، ثُمَّ إِنْ قَدَرْتَ عَلَى مُكَافَأَتِهِ يَوْمًا كَافَيْتَهُ » (2) حق کسی که به تو نیکی میکند [چهار چیز است: 1- با زبان] از او تشکر کنی و کار نیکش را بگویی؛ 2- از او به نیکی یاد کنی؛ 3- برای او، بین خود و خدا، دعای خالصانه کنی. پس اگر چنین کردی در آشکار و پنهان از او سپاسگزاری کرده ای؛ 4- اگر روزی بتوانی نیکی او را جبران کنی جبران نمایی.

ص: 388

1- همان ، ص 2830

2- همان، ص 2830

در روایتی دیگر ناسپاسی نشانه پستی دانسته شده است. الامام حسن: « اللُّؤْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النُّعْمَةَ » (1) از امام حسن روایت شده است که فرمود: پستی این است که از نعمت سپاسگزاری نکنی.

داستان : تشریحی که باعث نجات شد

عربی بیابانی و وحشی وارد مدینه شد و به خدمت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمد و درخواست کمک کرد هنگامی که وارد شد آن حضرت در میان انبوه اصحاب و یاران خود بودند. پس از اظهار حاجت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیزی به او داد ولی او قانع نشد. به علاوه، سخن درشت ناهمواری بر زبان آورد و به رسول خدا جسارت کرد اصحاب و یاران سخت خشمگین و ناراحت شدند و نزدیک بود او را اذیت کنند، ولی رسول خدا مانع شد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعداً اعرابی را به خانه برد و کمی دیگر به او کمک کرد؛ ضمناً اعرابی از نزدیک مشاهده کرد که زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله اشرافی نیست و با رؤسا و زمامداران دیگر فرق میکند .

بدین ترتیب اعرابی از کمک پیامبر تشکر کرد و با زبان اظهار رضایت و شکرگزاری نمود. در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود تو دیروز در مقابل اصحاب سخن درشت و ناهمواری بر زبان جاری کردی که موجب خشم آنان شد و میترسم تو را مورد آزار قرار دهند اما اکنون از من تشکر کردی آیا ممکن است این سخن را در مقابل اصحاب هم بگویی تا خشم و ناراحتی آنان از تو از بین برود؟ اعرابی گفت: مانعی ندارد. روز دیگر اعرابی به مسجد آمد و در حالی که همه جمع بودند، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم رو به

ص: 389

جمعیت کرد و فرمود این مرد میگوید از ما راضی شده است؛ آیا چنین است؟ اعرابی: گفت بلی چنین است و از پیامبر تشکر کرد و اصحاب و یاران رسول خدا خوشحال شدند .

در این هنگام رسول اکرم صلی الله علیه و آله رو به جمعیت کرد و فرمود: مثل من و اینگونه افراد مثل همان مردی است که شترش رمیده بود و فرار میکرد مردم به خیال کمک به صاحب شتر فریاد میزدند و به دنبال شتر می دویند شتر هم بیشتر رم میکرد و فراری میشد صاحب شتر مردم را بانگ زد که خواهش میکنم کسی به شتر من کاری نداشته باشد. من خودم بهتر میدانم چگونه رامش کنم همین که مردم عقب رفتند علف برداشت و آرام آرام و بدون آن که فریادی بزند تدریجاً جلو آمد و در حالی که مستی علف را نشان میداد مهار شتر خویش را گرفت و روان شد.

اگر دیروز شما را آزاد گذاشته بودم حتماً این اعرابی بدبخت به دست شما کشته میشد آن هم در چه حال بدی در حال کفر و بت پرستی ولی مانع دخالت شما شدم و خودم با نرمی و ملایمت او را رام کردم . (1)

ص: 390

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

« قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ » (1)

ترجمه

بگو پروردگارم مرا به عدل و داد فرمان داده است و اینکه نزد هر مسجدی (هنگام عبادت) روی خویش را به سوی او کنید و او خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید .

تفسیر

در این آیه به سه موضوع دستور داده شده است اول اقامه عدل؛ دوم ارتباط با مسجد و نماز جماعت؛ سوم دعا همراه با اخلاص و بدون هیچگونه ریا.

ص: 391

«قسط» و «عدل» از لحاظ معنا با هم متفاوت اند؛ عدل یعنی هر چیز و حقی را در جای خود قرار دادن؛ و قسط یعنی نبود تبعیض میان حقوق افراد و اینکه حق کسی را به دیگری ندهند در مواقعی که این دو کلمه جدا از یکدیگر استعمال میشوند یک معنا دارند یعنی همان معنای عدل.

در جمله اول آیه بر رعایت عدالت تأکید شده و سپس به توجه به مسجد برای عبادت خالصانه و بدون ریا برای ذات مقدس پروردگار سفارش شده است.

مفسران در تفسیر «وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» تفسیرهای مختلفی ذکر کرده اند یکی از آنها شرکت در نماز جماعت و حضور در آن به هنگام نمازهای یومیه است. (1) طبق روایات و مدارک دینی مسجد پایگاهی برای رشد مادی معنوی، اجتماعی سیاسی و اخلاقی اقشار مختلف جامعه خصوصاً جوانان است. انسان هایی که با مسجد ارتباط ندارند از امتیازات فراوانی محروماند و خواه ناخواه پای آنها به مراکز ضد ارزشی باز خواهد شد.

روایت

در روایتی از امام علی علیه السلام برای ارتباط با مسجد رفت و آمد به آن هشت فایده ذکر شده است.

الامام علی علیه السلام: «مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ أَخَا مُسٍّ تَقَادَأَ فِي اللَّهِ أَوْ عِلْمًا مُسٍّ تَطْرَفًا أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنْ رَدِّي أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلَى هُدًى أَوْ يَتْرَكَ ذَنْبًا خَشِيَةً أَوْ حَيَاءً» (2)

کسی که به مسجد رفت و آمد میکند [دست کم] به یکی از هشت چیز دسترسی پیدا

ص: 392

1- تفسیر نمونه، ج 6، ص 144

2- امالی صدوق 318 - 16 به نقل از میزان الحکمة، ص 2396

میکنند 1- برادر دینی سودمند؛ -2 دانش سودمند؛ 3- نشانه قوی آیه) محکم که او را

هدایت خواهد کرد؛ 4 رحمت و عنایت پیش بینی شده رحمت الهی؛ 5- سخنی که او را از نابودی نجات دهد نجات از هلاکت؛ 6 سخنی که او را هدایت کند دسترسی)

به هدایت 7- ترک گناه با ایجاد ترس [از خدا] - شرم و حیا ترک گناه با حیا

داستان همه راهها را با خدا ببندید

شخصی میگوید که دزدان به غافله ما حمله کردند و اموال ما را به غارت بردند؛ سپس

به غذا خوردن نشستند دیدم یک نفر از آنها غذا نمی خورد پرسیدم: چرا با آنها غذا نمی خوری؟ گفت من روزه ام گفتم دزدی و روزه گرفتن؟! عجیب است! گفت ای مرد من یک راه آشتی با خدا را باز گذاشته ام و به اصطلاح همه پلها را خراب نکرده ام. شاید روزی بخواهم با او آشتی کنم همان شخص میگوید: اتفاقاً سال بعد او را در مسجد الحرام دیدم که مشغول طواف بود و آثار توبه و بازگشت به سوی خدا در او ظاهر بود به من گفت دیدی آن روزه چگونه مرا با خدا آشنا کرد؟

توضیح در عبارت «آیه محکمة آیه به معنی نشانه و راهنمایی که انسان را به مقصد می رساند و محکم مقابل متشابه، یعنی مبهم و غیر واضح به معنی روشن و واضح. است در مسجد انسان میتواند به صورت واضح و روشن به حقیقت راهنمایی و هدایت شود.

پاداش نماز جماعت در مسجد

روی عن رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم): « من مشی الی المسجد تطلب فیہ الجماعة کان له بكل خطوة سبعون الف حسنة ویرفع له من الدرجات مثل ذلك وان مات و هو علی ذلك وکل الله به

ص: 393

سبعین الف ملک یعودونه فی قبره ویؤنسونه فی وحدته ویستغفرون له حتی یبعث» (1) از رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است که فرمود هرکس برای نماز جماعت به مسجد برود برای هر قدمی که بر می دارد پاداش هفتاد هزار حسنه به او میدهند و به همین مقدار درجه او بالا میرود و اگر در این حال از دنیا، برود خداوند هفتاد هزار ملک برای او قرار میدهد که از او دیدن کنند و در قبر انیس تنهایی او باشند و برای او طلب مغفرت کنند تا روز قیامت

همسایگان مسجد

الامام علی (علیه السلام) لا صلاة لجار المسجد الا في المسجد الا ان يكون له عذراً او به علة فقیل و من جار المسجد یا امیر المؤمنین قال من یسمع النداء» (2) از امام علی (علیه السلام) روایت شده است که نماز همسایه مسجد جز در مسجد پذیرفته نیست، مگر آنکه عذر شرعی داشته باشد یا بیمار باشد. عرض کردند یا امیر المؤمنین همسایه مسجد کیست؟ فرمود کسی که صدای اذان آن را بشنود

احترام و آداب مسجد

رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم): «جنبوا مساجدکم مجانینکم و صبیانکم و رفع اصواتکم الا- بذكر الله و بیعکم و شرائکم و سلاحکم و جمر و هافى كل سبعة ايام و وضعوا لمطاهر علی ابوابها» (3) مساجد خود را از دیوانگان و کودکانتان دور نگه دارید و صداهایتان را به جز برای ذکر خدا بلند نکنید و از خرید و فروش و بردن سلاح در مسجد نیز دوری کنید و مسجد را هر هفت

ص: 394

1- البحار 336/76، به نقل از میزان الحکمة، ص 2392

2- همان، ص 2394.

3- همان، ص 2392.

روز یک بار تمیز و [خوشبو کنید و سائل نظافت و پاکی مسجد را بر در مسجد بگذارید.

در دو آیه بعد می فرماید: «یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد» (1) ای فرزندان آدم، زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید مفسران دو تفسیر برای این آیه ذکر کرده اند یکی زینتهای ظاهری و جسمی یعنی انسان هنگام ورود به مسجد با لباس های پاکیزه و معطر وارد شود؛ و دیگری زینتهای معنوی، یعنی انسان با نیت خالص و اخلاق پسندیده وارد مسجد شود و عبادت خالصانه و بدون ریا انجام دهد و ادعوه مخلصین له الدین.

داستان اولین مسجد بعد از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم)

مسجد «قُبا» یکی از مساجد بسیار بافضیلت در اسلام به شمار می آید. قبا محلی در

شش کیلومتری جنوب مسجدالنبی و بر سر راه مکه به مدینه است پیامبر اکرم در

ابتدای ورود به مدینه چند روز در قبا توقف کردند و اولین مسجد و پایگاه عبادت را در آنجا بنیان نهادند این مسجد تنها دارای چند دیوار سنگی و بدون سقف بود بنابر روایات، آیه ذیل در شأن این مسجد نازل شده است: «لَمَسْجِدٌ أُتِيَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (2) قطعاً که نخستین روز بر اساس تقوا بنا شده شایسته تر است که در آن به نماز و عبادت [بایستی در این [مسجد] مردانی هستند خواهان پاکیزگی [جسم و جان] و خدا پاکیزگان را دوست دارد به خاطر نزول این آیه در زمان قدیم این مسجد را به نام «مسجد التقوی» می شناختند و جمله «فیه رجال یحبون ان یتطهروا اشاره به مقام مسجدی نمازگزاران این مسجد دارد.

ص: 395

1- اعراف / 3 .

2- توبه / 108

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده که فرمود: «من تطهر فی بیته ثم اتی مسجد قباء فصلی رکعتین کان کاجر عمره» (1) کسی که در خانه اش تطهیر کند سپس به مسجد قبا بیاید و دو رکعت نماز بخواند ثواب یک عمره را دارد در حدیث دیگر آمده است: «کان النبی (صلی الله علیه و اله وسلم) یأتی مسجد قباء راکباً و ماشياً فیصلی فیه رکعتین» (2) رسول خدا سواره و پیاده به مسجد قبا می آمد و دو رکعت نماز میخواند و بنا بر نقلی، حضرتش هر هفته گاهی روزهای شنبه و گاهی روزهای دوشنبه به قبا میآمد و در این مسجد نماز میخواند. (3)

مسجد ضرار

در اول آیه ذکر شده آمده است: «لا تقم فیه ابداً» هرگز [برای نماز و عبادت] در این مسجد، نایست که مراد از آن مسجد ضرار است طبق روایات گروهی از منافقان که قصد توطئه و برهم ریختن حکومت اسلامی را داشتند خدمت پیامبر عرض کردند به ما اجازه دهید مسجدی در میان قبیله بنی سلیم نزدیک مسجد قبا برپا کنیم تا افراد بیمار و ناتوان در فصل بارندگی در آن نماز بخوانند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) به آنها اجازه داد. آنان از پیامبر درخواست کردند تا برای افتتاح مسجد، و تبرک در آن نماز بگذارند و میخواستند از این راه برای خود کسب مشروعیت کنند و مردم را فریب دهند. پیامبر فرمود: من فعلاً عازم سفرم پیامبر اکرم رهسپار جنگ تبوک بود پس از بازگشت به خواست خدا به آن مسجد میآیم و نماز می گزارم هنگامی که پیامبر از جنگ تبوک بازگشت، خدمت آن حضرت آمدند و دعوت خود را تکرار کردند اینجا بود که پیک الهی آمد و پرده از روی نقشه کار آنها برداشت.

ص: 396

- 1- تاریخ المدینة المنورة، ج 1، ص 41.
- 2- کتاب مسلم باب فضل مسجد قبا.
- 3- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص 202.

ابو عامر مردی نصرانی بود و از عباد و زهاد به شمار میرفت و نفوذ عجیبی در طائفه خزرج داشت. هنگامی که پیامبر به مدینه مهاجرت کرد و مسلمانان گرد او جمع شدند و قدرت اسلام افزایش یافت و مسلمانان در جنگ بدر بر مشرکان پیروز شدند ابو عامر که خود روزی بشارت ظهور پیامبر اکرم را میداد چون اطراف خود را خالی دید به مبارزه با اسلام برخاست و در مدینه با کفار مکه برای مبارزه با پیامبر همگام شد و از آنها و قبایل عرب کمک خواست او در جنگ احد با کفار همکاری میکرد و دستور داده بود در مقابل لشکر اسلام گودال هایی بکنند. اتفاقاً پیامبر اکرم در یکی از آنها افتاد و پیشانی اش مجروح شد و دندانش شکست. چون در جنگ احد موفق نشد و در نهایت آوازه لشکر اسلام بلندتر گشت به سوی «هرقل» پادشاه روم رفت تا از او کمک بگیرد و بالشکری از سوی او برای کوبیدن اسلام حرکت کند ولی مرگ به او مهلت نداد تا به اهداف پلیدش برسد. او قبل از مرگش به منافقان مدینه نوشت که با لشکری از روم به کمک آنها خواهد آمد و تأکید کرد مرکزی در مدینه برای او بسازند تا کانون فرماندهی و مرکز ساماندهی فعالیتهای آینده او باشد. از آنجا که ساختن چنین مرکزی در مدینه به نام دشمنان اسلام امکان پذیر نبود تصمیم گرفتند زیر نقاب مسجد و به عنوان کمک به بیماران و معذوران به هدف خود برسند و این مسجد را که بعداً مسجد ضرار نامیده شد ساختند و حتی امام جماعتی از مسلمانان برای آن تعیین کردند اما وحی الهی پرده از روی کار آنها برداشت و رسوایشان ساخت پیامبر دستور داد مسجد را بسوزانند و ویران کنند و نهایتاً مرکزی شد برای جمع آوری زباله ها (1).

قرآن در این خصوص می فرماید: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ

ص: 397

الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْصَاداً لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَهْدُ لِمَنْ يَشَاءُ لَكَاذِبُونَ» (1) کسانی که مسجدی ساختند برای چند هدف]: 1- زیان رساندن

به مسلمانان به هر طریق ممکن] - [برای تقویت] کفر -- تفرقه میان مؤمنان مسجدی در کنار مسجد قبا برای ایجاد اختلاف و تفرقه 4 کمینگاهی برای کسی که از قبل با خدا و رسولش مبارزه میکرد اینها سوگند یاد میکنند که هدفی جز خوبی ندارند اما خداوند گواهی میدهد که آنها دروغگو هستند.

لطیفه مردی که هیچ وقت به مسجد نمیرفت

مردی که هیچ موقع به مسجد نمیرفت روزی با پسرش درگیر شد. فرزند که دید الآن

کتک می خورد فرار کرد و به این طرف و آن طرف رفت تا آنکه دید در مسجد باز است. به داخل مسجد رفت پدر هم به دنبالش وارد مسجد شد و بالاخره او را در مسجد

دستگیر کرد و همین طور که از مسجد خارج میشد گفت این پسرک فلان فلان شده

آخر عمری پای مرا به مسجد باز کرد

عبرت

افرادی هستند که هیچ موقع با مسجد و محراب و منبر سرکار ندارند و در زندگی مادی و دنیوی خود فرورفته اند مگر آنکه چنین پیش آمدهایی رخ دهد و یا مجلس ختمی در مسجد باشد و یا مجلس ختم آنها را در مسجد بگیرند بر اساس روایات ، روز قیامت مسجد همسایه از آنها شکایت میکند و جزو طلبکاران آنهاست

ص: 398

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (1)

ترجمه

و بعضی از مردم خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند تا مردم را از روی نادانی از راه خدا گمراه کنند و آن را به استهزا گیرند و برای اینان عذاب خوارکننده است.

شأن نزول

یکی از شأن نزولهایی که برای این آیه ذکر شده این است که مردی کنیز (زن) خواننده ای خریداری کرد تا شب و روز و در مواقع خاص برای او خوانندگی کند و او را از یاد خدا و

ص: 399

معنویت دور سازد مرحوم طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان بعد از بیان این شأن نزول، حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل کرده که این موضوع را تأیید میکند: «لا یحلّ تعلیم المغنیات ولا بیعهنّ و اثمانهنّ حرام و قد نزل تصدیق ذلك فی کتاب الله و من الناس من یشتری لهو الحدیث [...] آموزش دادن کنیزان خواننده و خرید و فروش آنها حرام است. درآمدی که از این راه به دست میآید نیز حرام است تأیید این مطلب در کتاب خدا نازل شده است آنجا که می فرماید: «و من الناس من یشتری لهو الحدیث [...]»

تفسیر

لهو الحدیث (سخنان بیهوده و باطل معنی وسیعی دارد هر چیزی که انسان را از هدف عالی خلقت و حکمت دور سازد لهو است یکی از آنها آهنگها و سخنان شهوت انگیز و غفلت زاست که انسان را به بطالت و بیهودگی و پوچی میکشاند و از راه خدا دور می سازد و باعث مسخره کردن آن میشود در روایات دینی از سخنان بیهوده و باطل با تعبیر غنا یاد شده است. از جمله در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «الغناء مجلس لا ینظر الله الی اهله وهو مما قال الله عزّوجلّ و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله» (1) خداوند به کسانی که در مجلس غنا خوانندگی باطل و حرام شرکت میکنند نظر لطف و عنایت نمیکند و این همان است که خداوند عزّوجلّ در قرآن میفرماید بعضی از مردم خریدار سخنان بیهوده اند تا مردم را از راه خدا گمراه کنند

تعریف غنا موسیقی حرام

به نظر جمعی از فقها صداهایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و عیاشی باشد و

قوای شهوانی و بدن انسان را به حرکت درآورد چه آواز باشد و یا صداهای برآمده از وسایل

ص: 400

1- وسائل الشیعه، ج 12، ص 228 ف باب تحریم غنا.

، موسیقی حرام است؛ ولی صداهایی که مفسد فوق را نداشته باشد به نظر آنها مجاز است و در این حکم فرقی بین موسیقی محلی و غیر محلی و سنتی و غیر سنتی نیست.

نکته

گاه یک آهنگ هم از نظر سبک غنا و حرام است و هم محتوای آن مانند اشعار عشقی و فساد انگیز (ترانه) که با آهنگهای مطرب اجرا می شود و گاهی محتوا خوب است مانند آیات قرآن و دعا و مناجات و اشعار با محتوا ولی آهنگ و اجرای آن مناسب مجالس عیاشان و فاسدان است که در هر دو صورت حرام شمرده میشود و شاید دومی به نوعی اهانت به مقدسات هم باشد

روایات

1- من استمع الى اللّهُو يذات في اذنه الانك «(1) از پیامبر خدا روایت است که هرکس به موسیقی حرام گوش کند [در قیامت] در گوش او سرب [داغ] می ریزند

2- عن الصادق (عليه السلام) «بيت الغناء لا تؤمن فيه الفجیعة ولا تجاب فيه الدعوة ولا تدخله الملائكة» (2) از امام صادق (علیه السلام) روایت است که اهل خانه ای که موسیقی حرام در آن نواخته شود از حوادث و مرگ ناگهانی در امان نیستند و دعا در آن مستجاب نمیشود و ملائکه در آن وارد نمیشوند

3 - روی عن رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) : «اربع يفسدن القلب وينبتن التّفاق في القلب كما ينبت الماء واله وسلام الشجر استماع اللّهُو والبذاء و اتیان باب السلطان و طلب الصید» (3) از پیامبر خدا روایت

ص: 401

1- مستدرک الوسائل، باب 80 .

2- همان، باب 78

3- میزان الحکمة، ص 1539

است که چهار چیز همانگونه که آب درخت را می‌رویاند دل را تباه و فاسد میکند و دورویی و نفاق در آن می‌رویاند 1- شنیدن موسیقی حرام 2 بدزبانی؛ 3- درباری پادشاه خائن شدن؛ 4 به دنبال شکار رفتن

نکته‌ها

1- کسانی که طرفدار لهو و لعب و موسیقی حراماند راهشان گمراهی و بیرون شدن از مسیر حق است، و حتی مسخره کننده آن هستند و این نشانه جهالت آن هاست همان طور که آیه قرآن به آن اشاره کرده است: «لیضل عن سبیل الله بغير علم ویتخذها هزوا».

2- یکی دیگر از آیاتی که در حرمت غنا ذکر شده آیه 30 سوره حج است که فرموده و اجتنبوا قول الزور از سخنان باطل دوری کنید. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «قول الزور الغنا» (1) سخن باطل همان غنا است. همچنین در تفسیر آیه «والَّذین لا یشهدون الزّور» (2) کسانی که در مجالس باطل شرکت نمیکنند فرموده منظور از آن مجالس غناست

چرا غنا موسیقی مبتذل حرام است؟

اشاره

در این بخش به چند فلسفه از فلسفه های متعدد آن اشاره میشود

1- عامل مؤثر در تخدیر اعصاب و روان

مواد مخدر گاهی از طریق دهان وارد بدن میشود مانند الکل و شراب گاهی از طریق بوییدن مانند هرئین گاهی از طریق تزریق مثل مرفین و گاهی از طریق گوش و شنیدن مانند غنا و موسیقی عوامل مختلف در تخدیر انسان مؤثر است و موسیقی هم به نوعی مخدر است لذا آثار زیانبار آن در انسان پدید خواهد آمد

ص: 402

1- تفسیر نمونه، ج 17، ص 20 به نقل از وسائل الشیعه

2- همان

شاهد این مطلب آن است که با دقت در حالات موسیقیدانان بزرگ میتوان دید که آنان به تدریج دچار اختلالات روانی و عصبی شده اند و اغلب به انقباض روحی و فشار خون و سگته های مغزی مبتلا گردیده اند. حتی بعضی هنگام نواختن موسیقی دچار فشار خون و سگته مغزی شده اند (1) چنانکه «نانی»، یکی از موسیقی دانان پس از گرفتار شدن به اختلالات عصبی روزی در حال نواختن پیانو سگته کرد و مرد.

«مالبیران» نوازنده و آوازه خوان معروف و زبردست در 27 سالگی در یکی از مراکز تئاتر هنگامی که مشغول خواندن آواز، بود بیهوش شد و سگته کرد و جان داد (2) و موارد متعدد دیگر که صاحب کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب نام برده است

2- تشویق به فساد اخلاق

تجربه ثابت کرده که غنا و موسیقی انسان را از راه تقوا و معنویت جدا میکند و به طرف شهوات و فساد اخلاق میکشاند. در بعضی از جراید خارجی آمده است که در مجلسی که آهنگی خاص در آن اجرا می شد گروهی از پسران و دختران چنان به هیجان آمدند که به یکدیگر حمله ور شدند و فجایع زیادی به بار آوردند یکی از سران بنی امیه میگوید از غنا پرهیزید که حیا را کم و شهوت را میافزاید و شخصیت را در هم میشکنند و جانشین شراب میشود و همان کاری را میکند که مستی انجام میدهد اینکه در روایات میخوانیم غنا نفاق را در قلب پرورش میدهد اشاره به این است که قلب آلوده به فساد از تقوا و معنویت جدا می گردد. همچنین اینکه در روایات آمده فرشتگان در خانه ای که غنا در آن است وارد نمیشوند به این دلیل است که آنان پاکاند و با آلودگی و فساد ارتباط ندارند

ص: 403

1- همان ص. 26

2- خلاصه از تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص 92

استعمارگران از بیداری مردم مخصوصاً نسل جوان در هراس اند و سعی میکنند آنها را در حالت بی خبری و ناآگاهی نگه دارند؛ پس میکوشند آنها را به سرگرمی های ناسالم مشغول کنند نظیر مواد مخدر و مراکز فحشا و اباحه گری و قمار غنا و موسیقی مبتذل هم یکی از عوامل تخدیری است که آنها بر آن سرمایه گذاری میکنند؛ بنابراین قسمت عمده ای از وقت رسانه های جمعی را به این امر اختصاص میدهند. (1) در اینجا به بعضی دیگر از مفاسد غنا و موسیقی حرام که بعضاً در روایات ذکر شده اشاره میکنیم، مانند محرومیت از صدهای خوش بهشتی محرومیت از لذت مناجات و یاد خدا اجابت نشدن دعا، تضعیف اراده، خصوصاً اراده دینی در انسان، و فقر و ناداری.

با پیشرفت علم دانشمندان به این نکته پی برده اند که یکی از عوامل زیان بخش برای اعصاب و روان موسیقی مهیج است و همان طور که قبلاً اشاره شد، ارتعاشات عجیب و غریب آن ممکن است انسان را دچار بیماری روانی کند

با دقت به حالات موسیقی دانان مشهور میبینیم اکثر قریب به اتفاق آنان دچار بیماری

روحي و روانی و حتی جنون یا مبتلا به فلج و ناتوانی یا سکتته شده اند. «بتهون» که به عقیده تمام طرفداران موسیقی از بزرگان درجه اول این عرصه محسوب میشود در یادداشتی به برادرانش مینویسد برای من رفت و آمد در مجامع همگانی و نشست و برخاست با دوستان و همه نوع خوشی های دیگر ممنوع است. من باید مثل یک مطرود زندگی کنم.... من اکنون برای همیشه انتظار زمانی را میکشم که زندگی من به انتها رسد و رشته حیاتم پاره شود. (2) این یک نمونه از موارد متعدد اظهارات و بیماریهای موسیقی دانان معروف است.

ص: 404

1- خلاصه تفسیر نمونه، ج 17، ص 24.

2- تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب خوروش، ص 64

آقای خوروش در کتاب خود حدود دویست نفر از موسیقی دانان ایرانی و خارجی را نام میبرد که کمتر از 60 سال عمر کرده اند. (1)

نظریه دانشمندان درباره موسیقی

دکتر «آلکس» «کارل دانشمند معروف فرانسوی میگوید به آن افراد نادان و بی فکری که به جای تشویق جامعه به صنایع و اختراعات و توجه به اکتشافات به موسیقی و ضرب دنبک اهمیت میدهند بگویند بیش از این خیانت به کشور را روا مدارید.

«ارسطو» میگوید هر وقت کشوری را دیدید که از پیشرفتهای علمی محروم

است و به جای مخترع و مکتشف و صنعتگر آوازه خوان و موسیقی نواز را هنرمند معرفی میکند، بدانید دستهای خیانت در فرهنگ آن کشور کار میکند. (2) اینها نمونه ای بود از ده ها نظریه دانشمندان داخلی و خارجی درباره اثر ویرانگر موسیقی مبتذل.

اثر موسیقی بر اعصاب

اشاره

دانشمندان آزمایشهایی انجام داده و به این باور رسیده اند که چون موسیقی دارای ارتعاشات بیشمار و زیر و بم و نواهای گوناگون است به عنوان محرک بر سلسله اعصاب اثر مستقیم می.گذارد انسان با دریافت هرچه بیشتر این تحریکات ، تعادل خود را از دست می دهد و نتیجتاً اختلال در اعمال جسم و روح او نمایان میگردد. بیماریهای گوناگونی در اثر تحریکات موسیقی در اعصاب ایجاد میشود که در ادامه به برخی از آنها اشاره می.کنیم

ص: 405

1- همان، ص 104

2- همان

1- حالت بهت زدگی

این حالت که انسان را از امور مادی و معنوی باز می‌دارد در ابتدا به صورت موقت یعنی فقط در هنگام شنیدن موسیقی برای شنونده پدیدار میگردد؛ اما هرگاه مکرر شد، مثلاً در میان نوازندگان یا شنوندگان همیشگی موسیقی به حالتی دائمی تبدیل میشود و پس از چندی نوعی حس بطالت و سستی در وجود فرد بروز میکند.

2- از دست دادن توانایی های فکری

موسیقی در اثر جلب توجه شدید شنونده بر کل اعصاب او چیره میشود و بر نیروهای

دماغی و فکری او مسلط میگردد؛ به صورتی که تمام قوای متفکره و دراکه بدن را متوقف می‌سازد؛ یعنی در آن ساعتی که شخص مجذوب نواها و زیر و بم موسیقی میگردد تمام افکار عالی و اندیشه های بزرگ در حالت سستی و ناتوانی قرار میگیرد و پرده ای بر تمام ادراکات او کشیده میشود وقتی این عمل تکرار شود هر نوبت تأثیری بر مغز و نیروهای فرد بر جای میماند تا آنجا که به تدریج نیروی خرد و اراده و اندیشه های عالی و اخلاق و معنویت به سرحد زوال و سقوط میرسد

3- حالت افسردگی و خمودی

یکی از اثرات موسیقی ایجاد حالت افسردگی و خمودی است کسانی که به این صدا

عادت میکنند مانند نوازندگان و شنوندگان همیشگی به تدریج حالت سستی و رخوت در آنها پیدا می‌شود چنین افرادی هنگام کار فعال نیستند و به همه چیز پشت پا می‌زنند. به هر اندازه که موسیقی بر اعصاب و روح افراد تأثیر گذاشته باشد روح افسردگی و تنبلی در آنان خودنمایی میکند.

علامه حلی نقل میکند روزی گذر حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) در بغداد به نزدیکی خانه بشر حافی افتاد از داخل خانه صدای ساز و نوازندگی و خوانندگی موسیقی (حرام به گوش حضرت رسید. تصادفاً خدمتکار خانمی از خانه بیرون آمد که زیاله ها را خالی کند. امام از او سؤال کرد صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ خدمتکار گفت: آزاد است. اما متوجه نشد امام به چه مطلبی اشاره میکند اگر کسی بنده و فرمانبردار

خداوند متعال، باشد مقابل او گردن کشی و نافرمانی نمیکند امام فرمود راست! گفتم اگر بنده بود از آقا و مولای خود میترسید و چنین صداهایی از خانه اش بلند نبود

وقتی خدمتکار به خانه برگشت بشر که بر سر سفره شراب نشسته بود از او پرسید چرا دیر برگشتی؟ خدمتکار جریان عبور حضرت موسی بن جعفر از نزدیکی خانه و سؤال جواب ایشان را شرح داد بشر که عنایتی از طرف خدا به او شده بود و متوجه فرمایش حضرت شد با سرو پای برهنه از خانه بیرون دوید و به دنبال امام رفت چون به خدمت ایشان رسید شروع کرد به عذرخواهی و گریه و اظهار پشیمانی و به دست امام هفتم از کار زشت خود توبه کرد سپس به خانه برگشت و تمام وسایل گناه و ظرف شراب را در هم شکست و نابود کرد او حقیقتاً از کار زشت خود پشیمان شد و توبه کرد و به افتخار آن روزی که با پای برهنه خدمت امام رسید، بعد از آن با پای برهنه راه میرفت؛ لذا به بشر حافی معروف شد. (1)

به امید آنکه مسلمانانی که به صدای موسیقی حرام گوش میدهند در این زمان از امام زمان حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که حاضر و ناظر بر کارهای ماست، شرمندة شوند و دست از این کار زشت و گناه بردارند.

ص: 407

زمانی که ابلیس از درگاه خداوند رانده شد عرض کرد پروردگارا منزل من کجاست؟ خطاب شد بازارها منزل تو. است عرض کرد غذای من چیست؟ فرمود هر چیزی که

نام من بر او گفته نشود. عرض کرد آشامیدنی من چیست؟ فرمود: هر چیز مست کننده. گفت مؤذن دعوت کننده به سوی من چیست؟ فرمود صدای ساز موسیقی حرام و آواز (حرام گفت شکاری برای من قرار ده فرمود شکار تو زنان هستند که میتوانی خود آنها و افراد دیگر را به وسیله آنها شکار کنی

عبرت

شیطان برای نفوذ در انسانها از وسایل مختلفی استفاده میکند که بخشی از آنها ذکر شد. اگر موسیقی حرام برای انسان ضرر دارد نه به دلیل کیفیت و صدای جذاب آن بلکه به این دلیل است که موسیقی حرام همانند سفره حرامی است که وقتی گسترده شد، انسان را به آلودگی های مختلفی مبتلا می سازد.

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (1)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها دوری کنید زیرا بعضی گمان ها گناه است و در کارهای دیگران [جست و جو نکنید و غیبت یکدیگر را نکنید. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ حتماً] شما از این امر کراهت دارید از خداوند پروا کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است

ص: 409

در تفسیر آمده که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) دو نفر از اصحاب آن حضرت سلمان را نزد رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) فرستادند تا غذایی برای آنها تهیه کند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) سلمان را نزد مسئول خزانه داری مسلمین یعنی اسامه بن زید فرستاد تا سهمی برای آنها در نظر بگیرد تا با آن غذایی تهیه کنند سلمان نزد اسامه، آمد اما او گفت: در حال حاضر چیزی موجود نیست. وقتی خبر به آن دو نفر از اصحاب رسید پشت سر اسامه گفتند او نمی خواسته چیزی بدهد و بخل ورزیده و پشت سر سلمان هم گفتند او اگر سرچاه سمیحه چاه) پرآبی بوده هم برود خشک میشود سپس حرکت کردند تا به نزد اسامه بروند شاید خودشان بتوانند چیزی تهیه کنند در بین راه خدمت پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) رسیدند پیامبر که از اسرار باخبر بودند فرمودند: من از دهان شما آثار خوردن گوشت میبینم عرض کردند: ای رسول خدا، ما گرسنه ایم و گوشتی نخورده. ایم فرمود، آری لکن گوشت سلمان و اسامه را خوردید اینجا بود که آیه نازل شد و مسلمانان را از غیبت نهی کرد. (1)

تفسیر

در این آیه از سه چیز نهی شده است: 1- گمان بد در حق دیگران بردن؛ 2- در کار و احوال شخصی آنها جست و جو کردن؛ 3- غیبت کردن این سه چیز به نوعی با هم مرتبط اند؛ چراکه وقتی انسان در حق کسی گمان بد برد در احوالات او جست و جو میکند و وقتی جست و جو کرد و از عیوب او مطلع، شد زمینه غیبت کردن فراهم می شود؛ لذا ابتدائاً آیه نهی از گمان بد میکند.

ص: 410

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که گمان خوب و بد امری اختیاری نیست تا انسان از آن جلوگیری کند گمان خوب و بد در اثر مقدمات و ذهنیاتی برای انسان به وجود می آید که خواه ناخواه در ذهن انسان خطور میکند؛ پس چگونه خود را از گمان بد بردن در حق دیگران بازداریم؟

جواب اول منظور از گمان بد بردن ترتیب اثر ندادن عملی به این گمان است به این معنی که انسان در عمل هیچ تغییری در رفتار و عمل خود در برابر کسی که گمان بد به او برده ندهد پس در واقع آنچه گناه است ترتیب اثر دادن عملی به گمان بد در حق دیگران است نه اصل گمان داشتن. لذا در حدیثی از پیامبر خدا آمده است ثلاث في المؤمن لا يستحسن و له منهن مخرج فمخرجه من سوء الظن ان لا يحققه» (1) سه چیز است که برای مؤمن پسندیده نیست، در حالی که مؤمن از آنها راه فرار دارد. یکی از آنها گمان بد داشتن در حق دیگران است که راه فرارش این است که به آن گمان ترتیب اثر عملی ندهد.

جواب دوم تا آنجا که ممکن است باید کارهای دیگران را حمل به صحت و خوبی کرد تا به تدریج گمان بد از انسان دور شود. در روایات آمده است که تا میتوانی کارهای

برادر دینی خود را حمل به خوبی و درستی کن مگر آنکه دلیل روشنی برخلاف آن

غلب داشته باشی در روایت وارده از حضرت علی ها میخوانیم: «ضع امراخیک علی احسنه حتی یأتیک ما یقلبک منه ولا تظنن بكلمة خرجت من اخیک سوء و انت تجد لها في الخیر محملاً» (2) کار برادر دینی خود را بر بهترین صورت ممکن حمل کن تا وقتی که

ص: 411

1- محجة البيضاء، ج 5، ص 269.

2- اصول کافی، ج 2، باب التهمة و سوء الظن، حدیث 3.

دلیلی روشن برخلاف آن پیدا کنی؛ و هرگز به سخنی که از برادر تو صادر شده گمان بد مبر مادام که میتوانی برای آن جهت خوبی پیدا کنی (1).

انواع گمان خوب یا بد

1- گمان به خداوند متعال که باید همواره نسبت به او گمان خوب داشته باشیم و از گمان بد پرهیز کنیم آنچه را از خداوند متعال به انسان میرسد باید حمل به خوبی و نعمت، کرد اگرچه خوشایند ما، نباشد زیرا در حقیقت خوبی و سعادت انسان در آن است. قرآن می فرماید: «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» (2) چه بسا چیزهایی که خوشایند شما نیست ولی خوبی و سعادت شما در آن است. مثلاً کسی از ترس خرج و مخارج ازدواج نمیکند و فکر میکند اگر تنها باشد رزق او می رسد ولی اگر تشکیل خانواده دهد دیگر تأمین روزی او سخت است. این یک نوع سوءظن به خداوند متعال و فاصله گرفتن از موفقیت در زندگی است

2- گمان نسبت به مردم که قبلاً توضیح داده شد. البته در جامعه ای که بیشتر رفتارها و گفتارها ناپسند است سفارش شده انسان مواظب باشد فریب نخورد.

3- انسان باید همواره به خود سوءظن داشته باشد نه حسن ظن (گمان بد در حق خود؛

به تعبیر دیگر انسان نباید از اعمال و کردار خود راضی باشد که دچار عجب شود، بلکه باید همیشه به افراد بالادست خود نگاه کند و خود را ناقص بداند. در سفارشهای

پیامبر خدا خطاب به اباذر آمده است: «اوصانی رسول الله ان انظر الی من هو فوقی ولا انظر الی من هو دونی» پیامبر خدا به من سفارش فرمود که در امورات معنوی همیشه به افراد بالاتر از خودم از نظر رفتار و کردار نگاه کنم و به افراد پایین تر از خودم نگاه نکنم

ص: 412

1- خلاصه ای از تفسیر نمونه، ج 22، ص 182

2- بقره / 216

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه 184 هم‌ام در صفات متقین فرموده است یکی از ویژگی‌های افراد باتقوا این است که به خودشان سوءظن دارند. (1) انسانی که به خودش حسن ظن دارد عیب‌ها و نقص‌های خود را نمی‌بیند بنابراین در رفع آنها نمی‌کوشد و پیشرفت نمی‌کند حتی گاهی عقب‌گرد هم می‌کند و اگر نقص یا گناه او مطرح شود می‌گوید این که چیزی نیست ای کاش همه خلاف‌ها اینگونه باشد.

سوءظن در حق دیگران انسان را منزوی میکند

گمان بد در حق دیگران نه تنها به طرف مقابل لطمه وارد می‌کند بلکه خود انسان را هم

منزوی و از تعامل با دیگران محروم می‌سازد؛ زیرا انسان، بدین اعتماد و خوشبینی به

مردم را از دست می‌دهد و حاضر نمی‌شود با آنها تعامل و همکاری کند و در نتیجه خود را منزوی می‌سازد در حدیث منقول از حضرت علی (علیه السلام) می‌خوانیم من لم یحسن استوحش من کل احد (2) کسی که بدگمان است از همه کس وحشت دارد.

جست و جو نکردن

در آیه شریفه از جست و جو کردن در احوالات شخصی، مردم در صورتی که ربطی به امنیت جامعه و حقوق دیگران نداشته باشد نیز نهی شده است: «لا تجسسوا» تجسس و تحسس هر دو به معنای جست و جو کردن است، ولی اولی در امور ناپسند و دومی غالباً در کارهای پسندیده به کار می‌رود در آیه 87 سوره یوسف، حضرت یعقوب به فرزندانش می‌فرماید: «یا بنی اذهبوا فتحسسوا من یوسف و اخیه ای فرزندان من بروید و از یوسف و برادرش جست و جو کنید

ص: 413

1- فَهَمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ، وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُسْتَفْقُونَ؛ پس خود را به گمان کوتاهی در انجام وظایف [متهم می‌سازند و از کارهای خود که مبدا پسندیده نباشد] ترسان اند.

2- غرر الحکم ص 697

جست و جو کردن در احوالات شخصی دیگران چه بسا باعث فاش شدن اسرار آنها و از بین رفتن آبرو و شخصیت آنها میشود اسلام بر حفظ چهار سرمایه ارزشمند مسلمانان تأکید فراوان دارد، جان، مال، ناموس و آبرو لذا در روایت رسیده از پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) می خوانیم: «ان الله حرم من المسلم دمه وماله وعرضه و ان یظن به

السوء» (1) خداوند متعال جان و مال و آبروی مسلمان و نیز گمان بد بردن به مسلمانان را حرام کرده است. (2) به علاوه جست و جو کردن در احوال دیگران و آگاهی پیدا کردن از اسرار و عیوب آنها زمینه ای برای غیبت و بدگویی از آنها میشود که آن هم گناه بزرگی است.

نکته

در صورتی که کسب اطلاعات برای امنیت جامعه و حفظ کیان آن و سرنوشت عموم لازم باشد موضوع جنبه دیگری پیدا میکند در این حالت نه تنها جست و جو و کسب اطلاعات ممنوع نیست بلکه لازم است در زمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) هم آن حضرت افرادی را به عنوان عیون چشمها تعیین کرده بود تا با کسب اطلاعات لازم درباره مسلمانان امنیت آنان را تأمین کند؛ لذا حکومت اسلامی میتواند برای کسب اطلاعات لازم حتی درباره زندگی خصوصی مردم و خنثی کردن توطئه ها برضد جامعه اسلامی مأموران اطلاعاتی داشته باشد البته این امر از ظرافت خاصی برخوردار است و نباید به این بهانه حرمت قانون اصیل اسلامی شکسته شود و به بهانه حفظ امنیت زندگی خصوصی افراد مورد تعرض قرار گیرد که قرآن میفرماید ولاتجسسوا» (3)

ص: 414

1- المحجة البيضاء ، ج 5، ص 268

2- برداشت از تفسیر نمونه، ج 22، ص 186 و 183.

3- همان، 187

موضوع سوم که در آیه شریفه به صورت صریح از آن نهی شده غیبت است که از گناهان کبیره به شمار می آید: «ولا یغتب بعضکم بعضاً».

برداشت

آبروی برادر مسلمان همچون گوشت بدن او است که او را پوشش میدهد و ریختن آبرو مانند خوردن گوشت بدن اوست یا اکل لحم اخیه؛ چون در غیاب افرادی که از آنها غیبت میشود آنها نمیتوانند از خود دفاع کنند غیبت شونده همانند مرده است که قادر به دفاع از خود نیست (میتا).

تعریف غیبت

غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی عیب او را بگوید، عیبی که مردم از آن خبر ندارند و اگر آن شخص بشنود ناراحت میشود البته اگر آن عیب وجود داشته باشد غیبت است، ولی اگر آن عیب در او نباشد و به او نسبت دهند تهمت است که گناهش سنگین تر است. اگر عیب کسی ظاهر، باشد، بازگو کردنش غیبت نیست، مگر آنکه گوینده قصد بدگویی داشته باشد که آن عیب جوئی به شمار می آید و حرام است مثل اینکه در مقام مذمت بگوید فلانی چقدر قدش کوتاه. است به این ترتیب بیان کردن عیوب پنهانی دیگران به هر قصد و نیتی، باشد غیبت و حرام است ولی بیان کردن عیوب آشکار اگر به قصد عیب جوئی و مذمت باشد، گناه و حرام است.

روایات

1- از رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است که فرمود: «انَّ الدَّهْرَ یصیبه الرجل من الرِّبَا اعظم

عند الله في الخطيئة من ست وثلاثين زنية يزنيها الرجل و اربي الربا عرض الرجل المسلم (1) يك درهم پولی که از راه ربا به دست آید گناهِش نزد خداوند متعال بزرگ تر است از 36 زنا که مردی انجام دهد و از هر ربا [در گناه] بالاتر [ریختن آبروی مسلمان است].

زنا اگرچه گناه کبیره و دارای مجازات شدید است ولی حق الله است اما رباخواری و ریختن آبروی مردم از طریق غیبت و غیره حق الناس است که کیفر آن سخت تر است.

2- از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است: «الغیبة قوت کلاب النار» (2) غیبت غذای سگهای جهنم است

3- اوحی الله تعالی الی موسی من مات تائباً من الغیبة فهو آخر من یدخل الجنة ومن مات مصرّاً علیها فهو اول من یدخل النار خداوند متعال به موسی وحی کرد غیبت کننده اگر با توبه بمیرد آخر کسی است که وارد بهشت میشود و اگر با این حالت بمیرد بدون توبه اول کسی است که وارد جهنم میشود

4- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است من روی علی مؤمن روایة یرید بها شینه و هدم مروته لیسقط من اعین الناس اخرجہ الله من ولايته الی ولاية الشیطان فلا یقبله الشیطان» (3) کسی که برای آبروریزی مؤمنی سخنی بگوید تا او را از نظر مردم بیندازد خداوند متعال او را از ولایت و سرپرستی خودش بیرون میکند و به سوی ولایت شیطان میفرستد ولی شیطان هم او را قبول نمیکند

مفاسد غیبت

بخشی از آثار زیان بار غیبت در روایات قبل بیان شد. اینک به بعضی از مفاسد عمده

ص: 416

1- المحجة البيضاء ، ج 5، ص 253 .

2- غرر الحکم، 1144

3- وسائل الشیعه، ج 8 ، باب 157 ، حدیث 2.

این گناه اشاره میکنیم -1 ضربه به آبروی افراد از نظر اسلام ارزش آبرو برابر با ارزش جان انسان است 2- عذاب سخت در قیامت 3 سلب اعتماد و رواج بدبینی در

جامعه که روح اتحاد و همبستگی را که باعث پیشرفت است از بین میبرد و به جای

آن عداوت و کینه در دلها می نشاند 4 نبود شدن پاداش اعمال و انتقال آن به غیبت شونده و انتقال گناهان غیبت شونده به پرونده غیبت کننده؛ 5 قبول نشدن اعمال خوب و عبادتهای انسان مثل نماز و روزه و سایر عبادتها.

شنیدن غیبت هم حرام است

همان طور که غیبت کردن حرام است شنیدن غیبت و ساکت بودن در مقابل غیبت کننده نیز حرام و گناه است در روایات رسیده از حضرت علی (علیه السلام) آمده است: «السامع للغيبة كالمغتاب» (1) شنونده غیبت مانند غیبت کننده است در آیه 36 سوره اسراء میخوانیم: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُلاً» گوش و چشم و دل همه مسئول اند. همچنین از پیامبر خدا نقل شده است که فرمود من اغتیب عنده اخوه المسلم فاستطاع نصره فلم ينصره خذله الله في الدنيا والاخرة (2) هرگاه در حضور کسی، از برادر مسلمانش غیبت شود و بتواند یاری دهد از او دفاع، (کند ولی به یاری او برنخیزد خداوند متعال در دنیا و آخرت او را خوار میکند

موارد جواز غیبت

در مواردی به دلیل مصالح مهم تر و منافع بیشتر غیبت کردن جایز شمرده شده است.

بعضی از موارد مهم آن عبارت است از:

ص: 417

1- میزان الحکمة، ج 9، ص 4474

2- همان

1- در مقام مشورت؛ یعنی اگر از انسان مشورتی خواسته شود و او بخواهد حقیقت را بگوید ناچار است بعضی از عیوب را هم، بگوید مانند مشورت برای انتخاب همسریا شریک و.....

2- برای ردّ عقیده و مکتب و انتخاب باطلی که بعضی فریب آن را خورده اند و آن را پذیرفته اند.

3- برای بیان گناهی که کسی آشکارا آن را انجام میدهد و از مطلع شدن دیگران منعی ندارد.

4- برای ردّ ادعای باطل کسی که با آن ادعا دیگران را فریب میدهد مثل ادعای مجتهد و یا دکتر بودن و یا با امام معصوم ارتباط داشتن غیبت چنین فردی برای ردّ این مطالب مانعی ندارد.

راه بازگشت و توبه از غیبت

غیبت کردن نوعی حق الناس است و در حق الناس باید ابتدائاً صاحب حق را راضی کرد اما اگر انسان بخواهد به فرد غیبت شده بگوید من غیبت تو را کرده ام ممکن است تازه مشکل و فساد دیگری به وجود آید پس اگر امکان دارد، باید به صورت کلی از او رضایت خواست مثلاً غیبت کننده در وقت مسافرت به عنوان حلالیت خواستن به غیبت شونده بگوید اگر حرفی گفته شده و یا حقی بر بنده دارید حلال کنید؛ من هم دعاگوی شما هستم.

اگر این کار ممکن نباشد و یا دسترسی به صاحب حق وجود نداشته باشد و یا از دنیا رفته باشد فرموده اند فرد باید برای او و خودش استغفار کند در روایت وارده از

پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) آمده است: «اذ اغتاب احدکم اخاه فلیستغفر الله فانها کفارة له» (1) اگر یکی از شما غیبت برادرش را کرد از خداوند آمرزش طلبد زیرا این کفاره گناه اوست و در فرمایش دیگر از آن حضرت آمده است: «ان من کفارة الغیبة ان تستغفر لمن اغتبتته» یکی از کفاره های غیبت این است که برای شخصی که غیبتش را کرده ای آمرزش بطلبی

داستان با غیبت گوشت برادر خود را نخورید

روایت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) دستور داد یک روز همه مسلمانان روزه بگیرند و تا وقتی که ایشان اجازه نداده افطار نکنند شاید این دستور نوعی آزمایش و بصیرت دهی خاصی بوده است. همه تا شامگاه روزه گرفتند شبانگاه یک به یک خدمت آن حضرت میرسیدند و اجازه میگرفتند و افطار میکردند

مردی خدمت آن حضرت رسید و عرض کرد دو دختر دارم که امروز را روزه گرفته اند و خجالت میکشند خدمت شما برسند و اجازه افطار بگیرند. اجازه میفرمایید افطار

کنند؟ حضرت صورت مبارک را از او برگرداند مرتبه دوم مراجعه کرد و سخن خود را تکرار کرد باز حضرت توجه نفرمود و جواب نداد مرتبه سوم مراجعه کرد. آن حضرت فرمود چگونه از من اجازه افطار کردن میخواهی و حال آنکه آنها روزه نبوده اند؟ آنان از صبح مشغول خوردن گوشت مردم با غیبت کردن بوده اند. به آنها بگو اگر روزه گرفتند استفراغ کنند

آن مرد برگشت و سخن پیامبر را بازگو کرد دختران هم طبق دستور استفراغ کردند. ناگهان دیدند از دهان هرکدام تکه گوشتی خارج شد شاید این واقعه برای مجسم شدن معنی قرآن و روایات باشد که فرموده اند کسی که غیبت میکند مانند آن است که گوشت

ص: 419

برادر دینی خود را که از دنیا رفته میخورد و این درسی برای مسلمانان باشد تا از این گناه زشت و نفرت انگیز خودداری کنند. پدر دختران خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) برگشت و جریان را عرض کرد طبق روایت آن حضرت فرمود سوگند به حق آن کسی که جانم در دست او است اگر آن تکه گوشت در شکم آنها باقی میماند آتش ایشان را فرامی گرفت. (1) این تذکر آن بزرگوار هشدار است به مسلمانان که مواظب گفتار و سخنان خود باشند.

ص: 420

1- کشف الریبه شهید علیه الرحمة، ص، 287 پند تاریخ، ج 5، ص 162

قال الله تبارک و تعالی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید همواره برای خدا به پاخیزید و از روی عدالت گواهی دهید دشمنی با گروهی شما را به ترک عدالت نکشاند عدالت پیشه کنید که به پرهیزگاری نزدیک است و از خدا بترسید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است

ص: 421

در این آیه شریفه خطاب به مؤمنان سه چیز از آنان خواسته شده و در پایان به تقوا و

پرهیزگاری سفارش شده است.

1- با صیغه مبالغه قوامین الله به حرکت و به پاخواستن برای نصرت دین خدا و دفاع از ارزشهای دینی و دستورات اسلامی سفارش شده که همان مأموریت انبیا و جانشینان آنان است؛ زیرا هر مسلمانی همان طور که باید به وظایف دینی و اسلامی خود عمل کند، باید برای اقامه دستورات خداوند در قالب امر به معروف و نهی از منکر و تلاشهای گوناگون در این زمینه نیز به پا خیزد

2- بر این نکته تأکید شده است که مؤمنان در مقام شهادت و گواهی دادن مواظب باشند از مرزهای حق و عدالت خارج نشوند شهداء بالقسط؛ زیرا براساس مدارک دینی کسانی که به ناحق و باطل شهادت میدهند به عذاب سخت الهی در قیامت گرفتار خواهند شد.

3- به یکی از زمینه های لغزش اشاره شده است که اگر انسان با گروه یا شخصی دشمنی پیدا کرد نباید به هر عملی که میتواند دست بزند و به آنها ستم و بی عدالتی روا دارد بلکه باید براساس عدالت با آنها رفتار کند: «ولا یجر منکم شأن قوم علی الا تعدلوا». درباره متجاوزان و ظالمان هم دستور داده شده است که به اندازه ای که آنها به شما ستم و تجاوز کرده اند شما هم متقابلاً از خود دفاع کنید و مقابل آنها بایستید و آنها را تنبیه نمایید. «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ» (1) هرکس به شما حمله کرد همانند وی بر او حمله کنید

سپس براهمیت موضوع عدالت و نقش مهم آن تأکید میکند و آن را راهی برای

ص: 422

رسیدن به تقوا می داند. «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (1) در پایان می فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» چراکه رمز موفقیت در همه جا تقواست.

تعریف عدالت

عدالت در علم اخلاق به معنی رعایت استحقاقها و عطا کردن آنچه ذی حق استحقاق آن را دارد به او (2) است. برخلاف تصور بعضی افراد معنی عدالت همه جا مساوات نیست، چراکه اجرای مساوات در بعضی موارد ستم کردن در حق یک گروه است. اگر معلمی به طور مساوی به همه شاگردان خود نمره بیست دهد نه تنها عدالت را رعایت نکرده بلکه بین صاحب حق و غیر صاحب حق تفاوتی قائل نشده که این خود ستم است. عدالت از نظر علم فقه برای برخی افراد مانند امام جماعت شاهد در محکمه و... شرط لازم دانسته شده و به معنای ترک گناهان کبیره و عدم تکرار گناهان صغیره است مولوی در اشعار خود میگوید

عدل چه بود وضع اندر موضعش / ظلم چه بود وضع در ناموضعش

عدل چه بود آب ده اشجار را ظلم چه بود آب دادن خار را

چرا تنها عدل جزء اصول دین است؟

خداوند متعال دارای صفات ارزشمند بسیار است اما در میان همه آنها عدل جزء اصول دین که در واقع اصول مذهب است شمرده میشود زیرا این صفت هم دارای

جنبه اعتقادی و هم اخلاقی است.

فرقه اشعری مسلمانانی هستند که قائل به لزوم رعایت عدالت برای خداوند

ص: 423

1- مائده/8

2- عدل الهی شهید مطهری، ص 16.

نیستند و میگویند هر کاری که از طرف خداوند صادر شود حتی اگر برخلاف عقل و حکمت و عدالت هم باشد، صحیح است، مثلاً اگر خداوند شمر را به بهشت ببرد و امام حسین را به جهنم ببرد اشکالی ندارد؛ اما شیعه اثناعشری معتقد است اگرچه هر کاری از خداوند متعال صادر شود صحیح و مورد تأیید است، لکن خداوند متعال کاری برخلاف عدالت و حکمت انجام نمیدهد. اینکه میگوییم خداوند عادل است یعنی کاری برخلاف عدالت و حکمت از او صادر نمی شود نه اینکه خداوند قادر به بعضی کارها نیست ما قدرت خداوند را محدود نمیکنیم بلکه میگوییم خداوند حکیم است و اگرچه قدرت بر هر کاری دارد کار خلاف حکمت و عقل و عدالت انجام نمیدهد.

از نظر اخلاقی اگر ما قائل به عدالت خداوند، باشیم میگوییم خداوند براساس صفت عدالت جزای هر عمل خوب و بد را میدهد پس باید مواظب اعمال و کردار خود باشیم همچنین از آنجا که خداوند را عادل میدانیم تمام اعمال او را خوب میدانیم و نسبت به او خوشبین هستیم و حتی از حوادث تلخ و ناگوار هم تفسیر خوب و شیرین داریم؛ اما اگر خداوند را عادل ندانیم باید بگوییم، العیاذ باللله، او هم مانند طاغوتها و زورگویان میل و اراده اش به فلان کار ناگوار و تلخ کشیده شده است.

روایات

1- ارزش و فضیلت عدالت

روی عن رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم): عادل ساعة خیر من عبادة سبعین سنه قیام لیلها وصیام نهارها» (1) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است یک ساعت به عدالت [رفتار کردن] بهتر است از هفتاد سال عبادت که شبها به عبادت بایستد و روزها روزه باشد

ص: 424

2- مقام پیشوای عادل نزد خداوند

روی عن رسول الله (صلى الله عليه و اله وسلم): « لَعَمَلِ الامام العادل في رعيته يوماً واحداً افضل من عبادة العابد في اهله مائة عام او خمسين» (1) از پیامبر خدا (صلى الله عليه و اله وسلم) روایت شده است: کار یک روز پیشوای عادل در میان مردم بهتر است از صد یا پنجاه سال عبادت عابد در میان خانواده اش.

3- حکومت همراه ستم دوام ندارد

الملك يبقى مع الكفر ولا يبقى مع الظلم (2) حکومت و ریاست شخص کافر [ممکن است دوام پیدا کند ولی حکومت با ستم دوام پیدا نمیکند

4- با اجرای عدالت برکت فراوان میشود

روی عن علی (عليه السلام) «بالعدل تتضاعف البركات» (3) به سبب [اجرای] عدالت برکتها چند برابر می شود.

5- اجرای عدالت از غسل شیرین تر و ..

امام صادق (عليه السلام) «العدل احلى من الشهد والين من الزبد واطيب ريحاً من المسك» (4) از امام صادق (عليه السلام) روایت است اجرای عدالت از غسل شیرین تر و از کره نرم تر و از مشک خوشبوتر است.

سؤال و جواب

سؤال چرا بعضی افراد و بعضی حکومتها و کشورها دست به هر ستم و تجاوزی میزنند و به هیچ یک از دستورات و مقررات الهی عمل نمیکنند اما در رفاه و

ص: 425

1- درسهایی از قرآن استاد قرائتی ص 150

2- تفسیر نمونه، ج 4، ص 302

3- میزان الحکمة، ص 3492

4- همان

خوشی و حتی برخورداری از نعمتهای الهی مثل باران و هوای سالم و ... هستند؟ جواب براساس آیات و روایات محاسبه و رسیدگی به عملکرد انسانها با رعایت مصلحت و حکمت برسه نوع است

1- گروه اول سریعاً به حسابشان رسیدگی میشود و اگر خلافکار باشند در حد کیفری

دنیوی تنبیه میشوند؛ 2 گروه دوم تا مدتی جزایشان به عقب می افتد ولی در پایان

در همین دنیا تنبیه خواهند شد و کار آنان به قیامت واگذار نمیشود و در صورتی که توبه واقعی بکنند و در شمار صالحان قرار گیرند مورد عفو قرار خواهند گرفت؛ 3- گروه سوم تا آخر عمر به آنها مهلت داده میشود و در رفاه و خودکامی به سر می برند و کیفر آنها به قیامت واگذار میشود

دسته اول کسانی هستند که مورد عنایت و لطف خداوند متعال هستند و اگر اتفاقاً لغزشی از آنها سر بزند، حتی اگر عمل آنها یک ترک اولی هم بیشتر نباشد، به دلیل موقعیتی که نزد خداوند متعال دارند، سریعاً به آنها گوشزد می شود که مواظب اعمال

و کردار خود باشند و در مسیر اشتباه قرار نگیرند به قول معروف، از آنان چنین توقعی نیست گاهی به اولیا و پیامبران الهی هم هشدار داده میشود؛ مثل حضرت یونس که در شکم ماهی قرار میگیرد و از رفتار خود عذرخواهی و تسبیح خدا میکند «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (1)

دسته دوم کسانی هستند که به درجه و مقام دسته اول نیستند و لغزشهایی در زندگی دارند ولی قابل اصلاح و برگشتاند؛ اما باید خودشان از خواب بیدار شوند و توبه کنند. بنابراین در این عالم به آنها مهلت داده میشود تا لغزشهای خود را جبران کنند و اگر چنین نکردند خداوند متعال در همین عالم آنها را مؤاخذه و تنبیه

ص: 426

میکنند تا کیفر آنها به قیامت که بسیار دردناک است واگذار نشود و در همین عالم پاک و تصفیه می شوند. خداوند در قرآن می فرماید: «لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (1) ما کیفر بعضی از اعمال آنها را به آنها میچشانیم، شاید به راه راست برگردند.

دسته سوم خلافکارانی هستند که چنان در اعمال زشت فرورفته اند و به اصطلاح

دلشان سیاه و تاریک شده که هیچ امیدی به نجات و برگشت آنها نیست و به طور کلی از عنایت خداوند محروم اند و یا اصلاً مسلمان نیستند. آنان باید در قیامت با عذاب

سخت الهی مجازات شوند و در دنیا به آنها مهلت داده میشود تا هر قدر می توانند پرونده خود را سنگین کنند و آماده کیفر الهی شوند به قول قرآن «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْمِلُ لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْمِلُ لَهُمْ لِيُذَادُوا إِنَّمَا لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (2) گمان نکنند افراد کافر و طغیانگر که اگر به آنها مهلت دادیم به سود آنهاست. ما به آنها مهلت دادیم تا هر چه میتوانند بر گناهان خود بیفزایند. [و وقتی فرصت آن ها تمام شد عذاب خوارکننده ای در انتظار آنهاست

مثال شاگرد درس خوانی که نمره های او بیست است اگر یک بار نوزده بیاورد فوراً استاد به او تذکر میدهد که چرا نوزده گرفته ای؟ یعنی شما همیشه باید بیست بیاوری اما شاگردی که همه نمره هایش کمتر از ده است و استاد از او مأیوس شده، دیگر هر نمره ای بیاورد مورد اعتراض قرار نمیگیرد و آخر سال به عنوان شاگرد مردود کلاس معرفی میشود

خلاصه اگر کسانی در این عالم مرتکب هر خلاف و ستمی میشوند اما در رفاه اند

ص: 427

1- روم / 41

2- آل عمران / 178

به دلیل لطف خداوند در حق آنها نیست بلکه اینان مانند مریضی هستند که امیدی به بهبودی او نیست و طیب میگوید هرچه دوست دارد به او بدهید لطف الهی دیگر شامل حال این گروه نیست و چند روزی مهلت کوتاهی به آنها داده شده تا با مجازات سخت الهی در قیامت کیفر شوند. در سخنی از حضرت علی (علیه السلام) آمده: «یابن آدم اذا رأیت ربک سبحانه یتابع علیک نعمه و انت تعصیه فاحذره» (1) ای پسر آدم، اگر دیدی پی درپی از طرف خداوند متعال به تو نعمت میرسد در حال رفاه، (هستی ولی تو نافرمانی او را میکنی بترس از او؛ یعنی بدان که خداوند به تو مهلت داده و روزی گریبان تو را میگیرد.

داستان بانوی رزمنده و عدالت علی (علیه السلام)

بانوی رزمنده سوده دختر، عماره از عدالت حضرت علی (علیه السلام) و ستم فرماندار معاویه میگوید. سوده بانویی بود که در جنگ صفین همراه حضرت علی (علیه السلام) بود و سپاه آن حضرت را علیه سپاه معاویه تهییج میکرد

زمانی پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام)، پیش معاویه رفت و از فرماندارش بسر بن

ارطاة شکایت کرد سوده به معاویه گفت بدان که خداوند تو را برای حقوقی که ما به گردن تو داریم بازخواست خواهد کرد افرادی که از طرف تو بر ما حکومت میرانند با قهر و غضب بر ما ستم میکنند مثل گندم ما را درو میکنند و ما را به ذلت و خواری کشانده اند. فرماندار تو مردان ما را کشت و اموالمان را به یغما می برد اگر به خاطر تو، نبود قدرت داشتیم جلو او بایستیم و زیر بار ظلمش نرویم اینک اگر او را برکنار کنی سپاس گزار خواهیم بود و گرنه با تو دشمنی خواهیم کرد.

معاویه او را شناخت به او گفت فراموش کردی در جنگ صفین لشکر علی را علیه

ص: 428

ما حرکت میدادی؟ مرا با قدرت قبیله ات تهدید میکنی؟ فرمان میدهم تو را بر شتر چموش سوار کنند و پیش فرماندار بسر بن ارطاة بازگردانند تا او هر تصمیمی خواست درباره تو بگیرد. سوده قدری سر به زیر انداخت آنگاه سر برداشت و دو سطر شعر خواند صلی الاله علی جسم تضمّنها / قبر فاصبح فيه العدل مدفوناً

قد حالف الحق لایبغی به بدلاً / فصار الحق والایمان مقروناً

درود خداوند بر آن پیکری باد که وقتی در دل خاک قرار گرفت، عدالت نیز با او دفن شد. او که با حق هم پیمان بود جز با عدالت حکومت نکرد و در کنار ایمان و حق قرار داشت.

معاویه: پرسید منظورت کیست؟ سوده جواب داد به خدا سوگند منظورم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است. آنگاه خاطره ای از شکایت خود پیش آن حضرت نقل کرد و گفت: در زمان حضرت علی، یکی از مأمورانش برای جمع آوری صدقات به سراغ ما آمد و تندروی و ستم کرد شکایت او را پیش حضرت علی بردم. وقتی رسیدم که برای نماز ایستاده بود وقتی متوجه شد با او کار دارم با خوشرویی و محبت فراوان به من توجه کرد و فرمود کاری داشتی؟ عرض کردم آری. سپس ستم مأمور را شرح دادم. به محض اینکه سخنانم را شنید چون قاعدتاً به گفتار من اطمینان داشت، شروع به گریه کرد. قطرات اشک برگونه هایش جاری شد و گفت: «اللهم انت الشاهد علی وعلیهم انّی لم آمرهم بظلم خلقک و لا ترک «حقک پروردگارا تو گواهی که من هیچگاه نگفته ام مأموران بر مردم ستم کنند و حق تو را ادا نکنند. فوراً پاره پوستی برداشت و پس از نام خدا نوشت (1) شما از جانب خداوند دلیل و دستور دارید طبق آنچه خداوند

ص: 429

1- بسم الله الرحمن الرحيم قد جاء تکم بينة من ربکم فافوا الکيل والميزان ولا تبخسوا الناس اشياهم ولا تقسدوا الارض بعد اصلاحها.

در قرآن میفرماید و قانون الهی برای شما تکلیف معلوم کرده است) در معاملات پیمانه

و وزن را رعایت و کامل کنید و از اموال مردم کم نکنید و در روی زمین فساد نکنید بعد از اصلاح شدن آن همین که نامه مرا خواندی از اموالی که دستور جمع آوری آنها را داده ام هر چه تا الآن گرفته‌های نگهدار تا کسی را بفرستم که از تو تحویل بگیرد و السلام نامه را به دست خود من داد به آن مأمور رسانیدم و او با همین نامه به دلیل ستم و رعایت نکردن حقوق (مردم از مسئولیتش عزل شد

معاویه که از این بیان زیبا و قوی متحیر شده بود گفت خواسته این زن هر چه هست برایش بنویسید و او را با رضایت به وطن خود بازگردانید. (1)

اگر امروز هم در جوامع با خلافکاران این چنین عمل میشد دیگر هیچ خلافتکاری به خود جرأت تخلف نمیداد.

لطیفه رعایت عدالت همه جا

شخصی چهار زن داشت روزی بیمار شد خواستند او را از طبقه بالا پایین بیاورند دو نفر از زنها دست های او و دو نفر دیگر پاها را گرفتند تا از پله ها به زیر آوردند. دیدند آن مرد سر خود را تکان میدهد و چیزی زیر لب میگوید زنها پرسیدند چه میگوی؟ گفت: فکر میکنم اگر خوب شدم ان شاء الله یک زن دیگر هم میگیرم تا وقتی مرا از پله ها به زیر میآورند زیر سرم را بگیرد تا به زمین نخورد. زنها که این سخن را شنیدند عصبانی شدند و یک مرتبه با هم او را از پله ها رها کردند. مرد بیچاره بر زمین افتاد و دست و پا و سرش شکست و از دنیا رفت زنها گفتند خوب شد مرد تا دیگر هوس زن نکند

ص: 430

در اسلام به دلایلی اجازه تعدد زوجات داده شده اما شرط شده در صورتی که مرد بتواند رعایت عدالت کند و اگر شرایط به صورتی است که نمی تواند یا با او همکاری نمیشود و مطمئن نیست که میتواند با عدالت رفتار، کند یک همسر بیشتر انتخاب نکند. «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً». (1) از طرف دیگر در بعضی از جوامع، از جمله بخش عمده شهرهای ایران فرهنگ پذیرش تعدد زوجات وجود ندارد و با گرفتن زن دوم اختلافات به وجود میآید و یا منجر به طلاق می شود بنابراین اگر عمل به مستحب لازمه اش وقوع حرام یا به هم ریختن خانواده باشد و یا رعایت عدالت سخت باشد دیگر برای انجام چنین کار مستحبی رجحانی وجود ندارد.

ص: 431

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَسَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ فَأَنْشُرُوا فَأَنْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (1)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه به شما گفته شود در مجالس برای دیگران [جا باز کنید، پس جا باز کنید تا خداوند هم برای شما در بهشت] جا باز کند و هرگاه گفته شود از جای خود برخیزید برخیزید خداوند از میان شما کسانی را که ایمان آورده و کسانی را که دارای علم و دانش هستند برتری و درجه می‌دهد و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

ص: 433

مفسران نقل کرده‌اند که پیامبر خدا در یک روز جمعه روی سکوی صفا مسجدالنبی

نشسته بودند گروهی اطراف حضرت را گرفته بودند و مکان نشستن تنگ بود در این

هنگام گروهی از مجاهدان بدر بر آن حضرت وارد شدند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) و معمولاً به این مجاهدان احترام می‌گذاشت ولی جایی برای نشستن آنها نبود. آنان بر پیامبر خدا و جمع حاضر سلام، کردند ولی چون جایی برای نشستن نداشتند روی پا منتظر

مکان ایستادند ولی هیچکس به آنها جا نداد و اعتنایی نکرد این کار بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) و ساخت آمد ناچار رو کرد به بعضی از اطرافیان خود که نشسته بودند و فرمود برخیزید یعنی به افراد تازه وارد که از مجاهدینانند جا بدهید. بدین ترتیب آداب

معاشرت و ادب را به آنها تذکر داد ولی این تذکر برای بعضی افراد که با آداب اسلامی آشنا نبودند گران آمد و آثار ناراحتی در چهره شان نمایان شد. منافقین حاضر در مدینه که از هر فرصتی برای اختلاف و بدنام کردن پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) استفاده می‌کردند، شروع به سمپاشی و شایعه سازی کردند و گفتند پیامبر به عدالت عمل نکرد؛ افراد علاقه مند اطراف خود را بلند کرد و افراد تازه وارد را نشانده این صورت شروع به تفرقه اندازی کردند. در اینجا آیه فوق نازل شد و به این صورت آداب نشستن در مجالس را برای آن‌ها شرح داد. (1)

تفسیر

از این آیه شریفه در زمینه احترام به مؤمنین، خصوصاً کسانی که از ویژگی‌هایی مانند جهاد و علم و دانش برخوردارند چند نکته استفاده می‌کنیم

ص: 434

1- تفسیر مجمع البیان، ج 9 و نمونه، ج 23، ص 439 و تفسیرهای دیگر مانند تفسیر فخر رازی، ، در المثنور فی ظلال با کمی اختلاف در بیان

1- وقتی در جایی نشسته اید و افرادی وارد میشوند هرکس که باشند خصوصاً اگر از ویژگی هایی مانند علم و جهاد و... برخوردار باشند و دنبال مکان میگردند بی اعتنا نباشید و به آنها جا بدهید و آنها را خجالت زده نکنید که این امر هم جزء آداب دین است و هم باعث اجر و پاداش الهی است

در عبارت *تفسحوا فی المجالس* «تفسح» از ماده «فسح» بروزن قفل، به معنی مکان وسیع است.

2- گاهی مجلس پر از جمعیت است و نمیتوان دیگری را جای داد و لازمه جا دادن این است که انسان جای خود را به دیگری بدهد در این حالت نیز برای احترام به مؤمن و عالم و مجاهد یا کسانی که شرایط خاصی دارند مانند کهولت سن و خستگی راه، شایسته است انسان جای خود را واگذار کند، خصوصاً اگر از انسان خواسته شود. و اذاقیل انشروا فانشروا اگر به شما گفته شد برخیزید از جای خود برخیزید برای دیگران جا باز کنید

3- خداوند افراد مؤمن و عالم را محترم می شمارد و ما هم باید به آنها احترام بگذاریم. «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات مناسبت این جمله با جمله قبل طبق نظر مفسران این است که کسانی به این دستور پیامبر، یعنی جا دادن به افراد تازه وارد عمل میکنند که دارای ایمان و علم و آگاهی باشند. و یا اشاره به این است که اگر پیامبر دستور میدهد جمعی از جای برخیزند و به دیگران جا دهند برای آن است که همه مسلمانان در یک درجه و مقام نیستند و از جمله چیزهایی که باعث امتیاز و مقام میشود ایمان و علم است [\(1\)](#)

ص: 435

1- تفسیر نمونه، ج 23، ص 442 با تغییر در عبارت.

1- احترام به برادر مؤمن

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: من آتاه اخوه المؤمن فاکرمه فائماً اکرم الله عزوجل (1) هرکس برادر مؤمنش بر او وارد شود و او را احترام کند [مثل آن است که] خداوند متعال را احترام کرده است.

2- احترام مؤمن از کعبه بالاتر است

«روی ان رسول الله صلى الله عليه وسلم انظر الى الكعبة فقال مرحباً بالبیت ما اعظمک و اعظم حرمتک علی الله والله للمؤمن اعظم حرمةً منك لان الله حرّم منك واحدة و من المؤمن ثلاثة ماله و دمه و ان یظن به ظنّ السوء» (2) روایت شده که پیامبر خدا (صلى الله عليه و اله و سلم) به کعبه نگاه کرد و فرمود: آفرین به این خانه ای کعبه چقدر نزد خدا ارزشمند و محترمی [سپس فرمود اما] به خدا قسم حرمت مؤمن از تو بیشتر است زیرا خداوند از تو یک چیز را حرام کرده بی احترامی به تو و از مؤمن سه چیز را مالش را خونش را و گمان بد بردن به او را

3- هیچ مخلوقی نزد خداوند محبوب تر از مؤمن نیست

از پیامبر اکرم (صلى الله عليه و اله و سلم) روایت است که فرمود: «انّ الله جلّ ثناؤه یقول و عزّتی و جلالی ما خلقت من خلقی خلقاً احبّ الی من عبدی المؤمن» (3) خداوند جل ثناؤه میفرماید: به عزت و جلالم، سوگند آفریده ای نیافریدم که نزد من محبوب تر از بنده مؤمنم باشد.

ص: 436

1- جامع السعادات، ج 2، ص 217

2- میزان الحکمة، ص 390، بحار الانوار.

3- همان.

دسته دیگری که در آیه شریفه به عنوان صاحب مقام و درجه از آنها یاد شده علما و دانشمندان، اند، دانشمندانی که علم آنها همراه با عمل و تقواست.

1- از پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است: «فضل العالم علی الشهید درجه و فضل الشهید واله والسلام علی العابد درجه... وفضل العالم علی سائر الناس کفضلی علی ادناهم» (1) عالم یک درجه از شهید بالاتر است و شهید یک درجه از عابد بالاتر است و برتری عالم بر سایر مردم مانند برتری من بر پایین ترین آن هاست.

2- در روایت دیگر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) آمده است: «فضل» العالم علی العابد کفضل القمر لیلة البدر علی سائر الکواکب» (2) برتری عالم بر عابد همانند برتری ماه در شب بدر (چهارده) بر سایر ستارگان است.

3- از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است: «یشفع یوم القیامة ثلاثة، الانبیاء، ثم العلماء، ثم الشهداء» (3) روز قیامت سه دسته شفاعت میکنند پیامبران سپس علما و سپس شهدا معلوم است مقام شفاعت مقامی است که به هرکسی نمیدهند و این مقام متعلق به اولیای خدا و بندگان مقرب است.

مقام عالم نزد امام معصوم

در تفسیر قرآن آمده است در زمان امام هادی (علیه السلام) یکی از فقهای شیعه که در بحث با یکی از ناصیبیان او را هدایت کرده بود وارد مجلس امام شد در آن مجلس گروهی از علویون و بنی هاشم نیز حضور داشتند امام هادی آن عالم را در بهترین مکان مجلس

ص: 437

1- تفسیر نمونه، ج 23، ص 443.

2- همان

3- همان، ص 443

جای داد این حرکت برای علویون و بنی هاشم گران آمد بزرگ آنان اعتراض کرد که چرا این عالم را بر دیگران برتری دادید؟ امام فرمود: آیا حاضرید قرآن در این خصوص داوری کند؟ گفتند: بله. حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات» امام الله به استناد این آیه عملکرد خود را در برتری دادن به عالم به اثبات رساند.

داستان 1 : برخورد امام هفتم با مخالفین

از این داستان استفاده میکنیم که مؤمنان هم میتوانند با رفتار پسندیده بی ادب را از روش خود پشیمان کنند عالم و متقی، بزرگ شیخ مفید نقل کرده است در مدینه طیبه شخصی بود که به امام هفتم حضرت موسی ابن جعفر (علیه السلام) اهانت و آزار میرسانید. اصحاب و دوستان امام عرض کردند اجازه فرمایید تا این فاجر را بکشیم و شرش را برطرف کنیم امام آنان را از این کار شدیداً نهی فرمود. سپس سؤال کرد: او کجا کار میکند؟ گفتند در مزرعه مشغول کار است حضرت سوار شد و به طرف مزرعه او رفت و سواره وارد آن شد آن مرد وقتی امام را، دید صدا زد از این راه وارد نشو؛ زراعت پایمال می شود حضرت اعتنا نکرد و به راه خود ادامه داد تا به او رسید. سپس پیاده شد و با چهره ای خندان با او سخن گفت و فرمود چه مقدار خرج این مزرعه کرده ای؟ گفت یکصد. اشرفی فرمود چه مقدار امید و انتظار سود داری؟ گفت: من غیب نمیدانم امام فرمود من گفتم چه اندازه امید داری؟ گفت: امیدوارم دویست اشرفی برداشت کنم.

امام کیسه ای طلائی بیرون آورد که سیصد اشرفی در آن بود و آن را به وی داد و فرمود: این را بگیر و زراعتت هم مال خودت و خداوند آن چه را بدان امید داری نصیب

خواهد کرد آن مرد از این رفتار امام شرمنده شد سر مبارک امام را بوسید و از آن حضرت معذرت خواهی کرد و درخواست نمود رفتار گذشته او را عفو کند امام خنده ای کرد و بازگشت.

آن شخص بعد از این ماجرا به مسجد و محضر امام می آمد و میگفت: «اللهم اعلم حیث يجعل رسالته خداوند بهتر میداند چه کسی را پیام آور خویش قرار دهد.

دوستان این مرد به او اعتراض میکردند که رفتار تو پیش از این به صورت دیگر بود میگفت رفتار الآن من را هم ببینید و شروع میکرد به دعا کردن برای امام و در هر مناسبتی از ایشان دفاع میکرد آنگاه امام به اصحاب خود فرمود: آیا آنچه شما اراده کرده بودید بهتر بود یا آن چه من عمل کردم؟ من با مقداری پول او را هدایت و اصلاح نمودم و شرش را برطرف کردم (1)

داستان 2: مؤمن احترام دارد به ظاهر افراد نگاه نکند

شهید محراب آیت الله دستغیب از یکی از موثقین خود به نام آقای حاج مؤمن امام جماعت مسجد سردرک نقل کرده که حاج سید هاشم پس از نماز بالای منبر فرموده بود زمانی پدر من مرحوم حاج سید علی اکبر یزدی در این مسجد نماز جماعت میخواند یک روز که من هم جزء جماعت بودم مردی با قیافه روستایی وارد مسجد شد و از صفوف جماعت عبور کرد تا رسید به صف اول پشت سر امام جماعت ایستاد مؤمنین نمازگزار از اینکه یک روستایی این طور صف ها را شکافت و پشت سر امام جماعت ایستاد ناراحت شدند ولی این شخص اعتنایی نکرد و ایستاد به نماز و در رکعت دوم در قنوت، نماز قصد فرادی کرد و نمازش را به اتمام رساند و

ص: 439

1- ارشاد مفید، ص 317. به نقل با مردم اینگونه برخورد کنیم، ص 162

همانجا سفره ای را که همراه داشت باز نمود و شروع به خوردن نان کرد چون نماز

جماعت تمام شد مردم از هر طرف به او اعتراض کردند ولی او جوابی نمی داد. پدرم

متوجه سروصدا شد و گفت چه خبر است؟ گفتند امروز این مرد روستایی که مسئله نمیداند آمد و در صف اول پشت سر شما اقتدا کرد ولی وسط نماز جماعت را رها

کرد و فرادی نماز خواند. بعد هم همین جا شروع به نان خوردن کرد. پدرم به او گفت:

چرا چنین کردی؟ گفت سبب آن را آهسته به خود شما بگویم یا بلند در جمع بگویم؟

پدرم: گفت در حضور همه بگو: گفت من به نیت بهره گیری از نماز جماعت در صف

اول به شما اقتدا کردم در وسط نماز متوجه شدم توجه شما به نماز از میان رفت و به

این فکر افتادید که پیر شدید و نیاز به یک الاغ سواری دارید که با آن به مسجد بیایید

پس به میدان الاغ فروشها رفتید و الاغی انتخاب کردید در رکعت دوم در فکر تهیه

خوراک الاغ و جای او بودید که من دیگر نتوانستم تحمل کنم و با شما نماز بخوانم.

لذا نیت فرادی کردم و نمازم را تمام کردم

این را گفت و فوراً سفره را جمع کرد و رفت پدرم سخت ناراحت شد. ناله زد و گفت:

این مرد بزرگی است به) ظاهر او نگاه نکنید او را بیاورید؛ با او کار دارم ولی مردم هرچه گشتند او را نیافتند و تا این ساعت هم دیگر دیده نشده است.

از این داستان میتوانیم برداشت کنیم که انسان نباید هیچ مسلمانی را با چشم تحقیر

نگاه کند. چه بسا آن فرد نزد خداوند از مقام و مرتبه والایی برخوردار باشد همچنین

باید کار هر مسلمانی را تا آنجا که امکان دارد به درستی و خوبی معنی کنیم در وقت

نماز نیز فکر خودمان را از غیر عبادت و خضوع در پیشگاه خداوند خالی کنیم زیرا اگر مردم عادی هم متوجه نباشند خداوند متعال و اولیای او از این امر آگاهی دارند و

نمازی که حالت خضوع و توجه در آن نباشد مانند جسم بدون روح است.

شهید محراب آیت الله دستغیب از قول مرحوم حجت الاسلام شیخ محمد باقر شیخ الاسلام نقل میکند که فرمود من عادت داشتم همیشه بعد از نماز جماعت با کسانی که در طرف راست و چپ من بودند دست میدادم یک وقت در نماز جماعت مرحوم آیت الله میرزای شیرازی در سامرا با فردی که طرف راست من بود مصافحه کردم ولی چون شخصی که در طرف چپ من بود ظاهری روستایی داشت با او مصافحه نکردم. بلافاصله از فکر اشتباه خود پشیمان شدم و با خود گفتم شاید همین شخص که به نظر من ظاهر خوبی ندارد پیش خداوند محترم و عزیز باشد فوراً با کمال ادب و احترام با او هم مصافحه کردم ناگهان بوی مشکی بسیار عالی به مشام رسید که شبیه مشکهای

دنیوی نبود و از آن بسیار شاد و زنده شدم از او پرسیدم شما مشک همراه دارید؟ گفت نه من هیچ وقت مشک همراه نداشته ام. یقین کردم که این بو از عطرهاى معنوی و روحانی است و این شخص هم از اولیای خدا و محترم است. لذا از آن روز با خودم عهد کردم که هیچ وقت به کسی نگاه تحقیرآمیز نکنم هر چند ظاهر خوبی نداشته باشد. (1)

لطیفه مؤمن و عالم غریب

شاعر مؤمنی نزد طبیبی آمد و گفت چند روز است به دل درد شدید مبتلا شده ام. طبیب هر چه او را معاینه کرد اثری از بیماری دل درد پیدا نکرد پرسید شغل چیست؟ گفت شاعرم پرسید به تازگی شعری گفته ای که نتوانسته باشی برای کسی بخوانی؟ گفت چند شعر عالی گفته ام اما کسی را پیدا نکرده ام که برایش بخوانم. طبیب گفت برای من بخوان وقتی خواند طبیب: گفت برو به زودی درد دلت برطرف میشود و

ص: 441

هیچ دارویی نیاز نداری شاعر: پرسید چطور بدون دارو خوب می شوم؟ طیب گفت:

شاعری که شعر گفته باشد اما کسی را پیدا نکند که آن را برایش بخواند، شعر سر دل

او می ماند و دل درد میشود. حالا که برای من خواندی دل درد تو برطرف میشود

شاعر: گفت پس اجازه بدهید هر وقت شعری گفتم و کسی را پیدا نکردم برایش بخوانم

بیایم و آن را برای شما بخوانم تا مبتلا به دل درد نشوم طیب گفت آن وقت من مبتلا

به سردرد میشوم و طاقت سردرد ندارم

عبرت

یکی از مشکلات اجتماعی این است که مؤمن و یا عالم در جایی غریب واقع شود و کسی قدر او را نداند و از علم او استفاده نکند در روایات آمده است که روز قیامت چند کس از دست انسان شکایت میکنند؛ یکی از آنها عالمی است که مردم از علم او بهره نگیرند و غریب و تنها واقع شود مولای انس و جان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اشاره به سینه مبارک میکند و با حالت افسوس میفرماید: «انّ ههنا لعلماً جمّاً لو وجدت له حملة»⁽¹⁾ در سینه ام علم فراوانی نهفته است که اگر شخص لایقی را پیدا کنم برایش

بیان میکنم

ص: 442

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بغيرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (1)

ترجمه

و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون آنکه کاری کرده باشند آزار میدهند بدون شک بهتان و گناه روشنی به دوش کشیده اند

تفسیر

در این آیه شریفه اشاره شده است به کسانی که مردان و زنان مؤمن را مورد آزار و اذیت قرار می دهند با آنکه آنان سزاوار آزار نیستند و کار خلافی از آنها سرنزده که مستحق تنبیه و اذیت باشند. اینان به دلیل این کار بهتان زننده اند و گناه بزرگی مرتکب شده اند.

ص: 443

«بهتان» به معنی نسبت دروغ دادن به کسی است و از گناهان بزرگ محسوب می شود؛ اما چرا آزار رساندن به مؤمن بدون آنکه کاری از او سر زده باشد بهتان دانسته شده است؟ زیرا معمولاً کسی که دیگری را اذیت میکند مدعی است که از آن شخص کار و یا گفتار بدی سر زده و سزاوار اذیت است با آنکه او کاری انجام نداده است؛ بنابراین در حقیقت به او تهمت میزند (1)

پس از این آیه استفاده میکنیم که آزار رساندن به زن یا مرد مؤمنی که کار خلافی از او سر زده و به ناحق مورد آزار قرار گرفته در حکم تهمت زدن است و گناه بزرگی به شمار می آید قرآن و روایات ما وعده عذاب سخت برای تهمت زدن داده است.

روایات

گناه تهمت زدن به مؤمن

1- از حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) روایت شده است من بهت مؤمناً او مؤمنة او قال فيه ماليس فيه اقامة الله تعالى يوم القيامة على تلّ من نار حتى يخرج مما قال فيه» (2) کسی که به مرد یا زن مؤمنی تهمت، زند یا سخنی [زشت] درباره او بگوید که در او وجود ندارد خداوند متعال روز قیامت او را روی محل بلندی از آتش نگه میدارد تا جوابگوی آنچه گفته باشد.

2- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است من باهت مؤمناً او مؤمنة بما ليس فيهما حبسه الله عزوجلّ يوم القيامة في طينة خبال حتى يخرج مما قال قلت (ابن ابي يعفور) و ما طينة خبال قال صدید يخرج من فروج المومسات یعنی الزوانی (3) هرکس به مرد و زن مؤمنی

ص: 444

1- تفسیر المیزان، ج 16، ص 361

2- تفسیر نمونه، ج 17، ص 424 میزان الحکمة ص 592

3- میزان الحکمة، همان.

تهمت زند و چیزی به او نسبت دهد که در او نیست خداوند او را در روز قیامت در

طینت خبال نکه میدارد تا جواب دهد ابن ابی یعفور میگوید پرسیدم طینت خبال چیست فرمود چرک و زردبهای است که از شرمگاه زنان بدعمل و فاحشه خارج می‌شود کسانی که کار خلاف و تقصیر خود را گردن دیگران میاندازند و طلبکار آنها میشوند و خود را تبرئه میکنند نیز تهمت و گناه آشکاری را به گردن گرفته اند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» کسی که خلاف یا گناهی مرتکب شود، ولی گناه خود را به گردن بیگناهی بیندازد بار تهمت و گناه آشکاری را به گردن گرفته است.

این کار ضمن آنکه تهمت به دیگران است نوعی آزار و اذیت مؤمن و یا مؤمنه نیز به حساب می‌آید و آزار رساندن و اهانت به دیگران خود گناه بزرگی است؛ پس طبق مضمون آیه 58 سوره احزاب اذیت و آزار، مؤمن از یک طرف گناه است و از طرف دیگر نوعی تهمت ضمنی به دیگران محسوب میشود؛ یعنی آزاردهنده با نسبت ناروایی که به آزاردیده میدهد او را اذیت میکند و به او تهمت میزند

گناه آزار رساندن به مؤمن

1- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که خداوند عزوجل می‌فرماید: «لِيَأْذَنَ بِحَرْبِ مَتَى مِنْ آذَا عَبْدِ الْمُؤْمِنِ (1) هرکس بنده مؤمن مرا آزار دهد اعلان جنگ با من می‌دهد.

2- در روایت دیگری از پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده است که فرمود: «مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي» (2) هرکس مؤمنی را بیازارد مرا اذیت کرده است.

3- در روایتی اهانت به عموم مردم نه تنها مؤمنان زشت شمرده شده است از پیامبر

ص: 445

1- تفسیر نمونه، ج 17، ص 424 اصول کافی، ج 2، ص 35

2- بحار النوار، ص 72 - 40/76 بهشت اخلاق، ص 507

اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده است: «اذل النَّاس من اهان الناس» (1) خوارترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند یعنی آنها را کوچک کند.

نکته ها

1- اگرچه هرگونه آزار حتی به حیوان و گیاه هم گناه است ولی اگر آزار دیده شخص مؤمن یا عالم یا ولی خدا یا نائب امام زمان و یا پیامبر و امام باشد به هر اندازه که نزد خداوند متعال دارای مقام و قرب والاتری باشد گناه و عذاب آزاردهنده بیشتر خواهد بود.

2- لطمه آبرویی و کوچک شمردن انسانها گناه و عذاب زیادی دارد، زیرا ارزش آبروی هر انسانی در ردیف جان اوست و از نظر اسلام اهانت دارای تعزیر است. در روایات برای کسانی که سعی میکنند افراد را در چشم دیگران کوچک و حقیر کنند عذاب سختی وعده داده شده، تاجایی که خداوند متعال عنایت خود را از چنین افرادی بر میگیرد و آنان زیر چتر شیطان قرار میگیرند

روایت گناه کوچک کردن مؤمن

روی عن جعفر بن محمد علیهما السلام من روی علی المؤمن روایةً یزید بها شینه و هدم مروّته لیسقط من اعین الناس اخرجہ الله من ولایتہ الی ولایة الشیطان فلا یقبله الشیطان» (2) از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که هرکس سخنی درباره مؤمنی بگوید برای آنکه او را لکه دار کند و آبروی (شخصیت) او را از بین ببرد تا از چشم مردم بیفتد خداوند متعال او را از سرپرستی خود خارج میکند نظر لطف و عنایت خود را از او بر میدارد و او را تحت سرپرستی شیطان قرار می دهد، پس آن قدر چنین انسانی سیاه بخت میشود که شیطان هم او را نمی پذیرد.

ص: 446

1- امالی صدوق، 4/28 بهشت اخلاق، ص 507

2- وسائل الشیعه، ج 12، ص 294 به نقل از مرآة المؤمن نوشته مؤلف، حدیث 79

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (1)

ترجمه

کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند آنها بهترین مخلوقات خداوند متعال اند

شأن نزول

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که ما نزد پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) خدا در کنار کعبه نشسته بودیم در این هنگام علی (علیه السلام) بر ما وارد شد. زمانی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) چشمش به او افتاد، فرمود: «قد اتاکم اخی» برادرم به طرف شما می آید. سپس به کعبه رو کرد. «فقال

ص: 447

و ربّ هذه البيت انّ هذا وشيعته هم الفائزون يوم القيامة» سپس فرمود: قسم به این کعبه که این مرد و شیعیانش در قیامت رستگارانند و به ما فرمود: «اما والله انه اولکم ایمانا بالله و اقومکم بامر الله و اوفاکم بامر الله و اوفاکم بعهد الله و افضاکم بحکم الله و اقسّمکم بالسویة و اعدلکم فی الرّعیة و اعظمکم عند الله مزیة قال جابر فانزل الله تعالی ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه فکان علی اذا اقبل قال اصحاب محمد (صلی الله علیه و اله و سلم) عقد اتاکم خیر البریه بعد رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم)» به خدا سوگند او پیش از همه شما به خدا ایمان آورد و بیشتر از شما برای فرمان خداوند متعال ایستادگی کرد. و فایش به عهد الهی از همه بیشتر و قضاوتش به حکم خداوند از همه افزون تر و مساوتش در تقسیم بیت المال از همه بالاتر و عدالتش درباره بندگان خدا از همه، زیادتر و مقامش نزد خداوند متعال از همه والاتر است. جابر میگوید در اینجا خداوند آیه «انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه را نازل کرد از آن به بعد هر وقت علی (علیه السلام) از راه میرسید، یاران محمد (صلی الله علیه و اله و سلم) می گفتند بهترین خلق خدا بعد از رسول الله آمد. (1)

«بریه» از «برء» به معنای خلق است و بروزن فعیلة» به معنای مفعولة یعنی مخلوقات. (2)

تفسیر

در این آیه شریفه دو چیز در کنار هم بیان شده است اول ایمان و عقیده به خداوند متعال و دستوراتش؛ دوم انجام دادن کارهای شایسته ای که در دستورات الهی آمده است چراکه عقیده و ایمان به تنهایی مایه سعادت و رستگاری نخواهد شد، بلکه باید ایمان را در مرحله عمل و رفتار به اثبات رساند. تعبیر «اولئک هم خیر البریه» آنها بهترین مخلوقات خدا هستند نیز می فهماند که انسان مؤمن درستکار از تمام موجودات برتر

ص: 448

1- تفسیر نمونه، ج 27، ص 211 به نقل از شواهد التنزیل، ج 2، ص 357، حدیث 1126

2- تفسیر نور، ج 3، ص 557

و افضل، است، حتی از فرشتگان چراکه آیه مطلق است و هیچ استثنایی در آن نیست

در آیه 8 این سوره پاداش این دسته افراد در آخرت چنین بیان شده است: «جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجري من تحتها الأنهار خالدین فیها ابدأً رضي الله عنهم ورضوا عنه ذلك لمن خشي ربه» پاداش آنها نزد پروردگارشان باغهای بهشتی است که نهرهایی از زیر درختان آن جاری است و برای همیشه در آنجا هستند هم خداوند متعال از آنها خشنود است بزرگترین افتخار همین است که انسان مورد رضا و قبول خداوند باشد و هم آنها از خداوند متعال خشنودند چرا که به آرزوی خود رسیده اند و هر چه از خداوند بخواهند به آنها داده میشود؛ سپس در پایان آیه می فرماید: همه این مقامات به دلیل خشیت و ترسی است که آنها از خداوند دارند: «ذلک لمن خشی ربه»

نکته

مقام خشیت نزد جمعی از دانشمندان، والاتر از مقام خوف از خداوند متعال است زیرا گفته اند خشیت به معنی ترسی است که همراه با تعظیم و احترام باشد. (1)

«شیعه» در لغت به معنی «پیرو» و «یاور است و مشایعت کردن از معنای اول گرفته شده است. (2) در اصطلاح علما شیعه به کسانی گفته میشود که از حضرت علی (علیه السلام) و فرزندانش پیروی میکنند به اعتبار آنکه اینان جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) و پیشوایان مردم پس از او هستند و از طرف خداوند و با معرفی پیامبر به این مقام منصوب شده اند. حضرت علی (علیه السلام) و فرزندان و شیعیان ایشان والاتر از همه اصحاب پیامبرند. در این خصوص روایات متعددی از شیعه و سنی نقل شده است.

ص: 449

1- تفسیر نمونه، ج 27، ص 210.

2- مقایس اللغه، ج 3، ص 235 واژه شیعه.

1- صاحب کتاب الدر المنثور نقل کرده که ابن عدی از ابن عباس روایت کرده است که چون آیه «انّ الذّین آمنوا و عملوا الصّالحات اولئک هم خیر البریه نازل شد، پیامبر خدا به علی (علیه السلام) فرمود: «خیر البریه»، بهترین انسانها در روز قیامت تو و شیعیان تو هستید شما از خدا راضی هستید و خداوند از شما راضی است. (1)

2- ابن مردویه از حضرت علی (علیه السلام) نقل میکند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) به من فرمود: آیا این سخن خدا را نشنیده ای؟ «انّ الذّین آمنوا و عملوا الصّالحات اولئک هم خیر البریه» آنان تو و پیروان تو هستند وعده من و شما کنار حوض است. آنگاه که من برای حسابرسی امت ها می آیم شما خوانده میشوید با پیشنهادهای سفید و شناخته شده. (2)

برای دست یابی به روایات بیشتر در این باره میتوان به کتب تفسیر مثل تفسیر طبری

و ... ذیل این آیه مراجعه کرد (3) از این گونه روایات استفاده میشود که مذهب تشیع همزاد با آیین مقدس اسلام است و به دست رهبر آن پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) ایجاد گردیده، برخلاف ادعای کسانی که این عقیده را زاینده فکر دیگران بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) می دانند

پیامبر اکرم حضرت علی را به عنوان جانشین خود معرفی کرد

پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم)، قبل از دعوت عمومی مردم به اسلام حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان برادر وصی و جانشین خود و واجب اطاعة معرفی کرد در ابتدای بعثت پیامبر از طرف

ص: 450

1- الدر المنثور، ج 6، ص 589

2- همان مدرک

3- دانشمندان اهل سنت مانند خطیب خوارزمی در مناقب و ابونعیم اصفهانی در کفایة الخصام ابن صباغ مالکی در فصول المهمة و آلوسی در روح المعانی و جمعی دیگر همین مضمون را ذکر کرده اند.

خداوند دستور آمد که بستگان و خویشان خود را به اسلام دعوت کن: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (1) خویشان نزدیکت را هشدار ده [تا اسلام را بپذیرند]. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بستگان نزدیکش را که حدود چهل نفر بودند دعوت به مهمانی و صرف غذا کرد و پس از صرف غذا: فرمود ای فرزندان، عبدالمطلب به خدا سوگند هیچ جوانی را در میان عرب نمیشناسم که بهتر از من برای قومش چیزی آورده باشد من خوبی و سعادت دنیا و آخرت را برای شما آورده ام. «أَنْتِي جَنَّتِكُمْ بَخِيرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» خداوند به من دستور داده که شما را دعوت به آیین اسلام کنم کدام یک از شما مرا در این کار یاری میکند تا برادر و وصی و جانشین من باشد؟ هیچکس اعلام آمادگی نکرد، جز حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) او با آنکه از همه کوچک تر بود ایستاد و عرض کرد ای پیامبر من در این راه یارو یاور تو هستم. پیامبر دست به گردن علی (علیه السلام) نهاد و فرمود: «ان هذا اخي ووصيي و خليفتي فيكم فاستمعوا له و اطيعوه این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست. سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید (2)

پیامبر اکرم خبر داده که بعد از من دوازده نفر خلیفه وجود دارد و نام آنان را بیان کرده است

در روایتی که در کتب عامه نقل شده پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) جانشین های خود را معلوم کرده و فرموده است: «یکون بعدی اثنا عشر امیراً کلهم من قریش» (3) بعد از من دوازده خلیفه و امیر خواهد بود که همه آنها از قریش هستند.

ص: 451

1- شعراء/ 214

- 2- المراجعات و احقاق الحق، ج 4 و جمع کثیری از اهل تسنن همچون ابن جریر ابن حاتم ابن مردویه، ابونعیم، بیهقی، ثعلبی، طبری، ابن اثیر، ابوالفداء و گروهی دیگر به نقل از کتاب روزهای مدینه، ص 25
- 3- صحیح، بخاری، باب الاستخلاف

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که جندل یهودی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) رسید و عرض کرد من در خواب حضرت موسی بن عمران را دیدم که به من فرمود: باید بروی خدمت محمد (صلی الله علیه و اله وسلم) و به دست او مسلمان شوی و به جانشینان او معتقد گردی. سپس عرض کرد الحمدلله خداوند مرا به واسطه شما هدایت کرد و مسلمان شدم ولی میخواهم جانشینان خود را نیز به من معرفی کنید تا از آنها هم پیروی کنم و بهره مند شوم پیامبر خدا فرمود: جانشینان من دوازده نفرند. جندل گفت: بلی در تورات چنین یافتیم، اما میخواهم بدانم نام آنها چیست. پیامبر فرمود: «اولهم

سید الأوصیاء ابوالائمة علی (علیه السلام) ثم ابنه الحسن و الحسین فاستمسک بهم و لا یغرنک

الله جهل الجاهلین اولین آنها بزرگ جانشینان و پدر امامان علی است؛ سپس دو فرزندش حسن و حسین پس آنها را بپذیر و فریب افراد جاهل را مخور چون علی بن الحسین زین العابدین به دنیا آمد تو از دنیا خواهی رفت و آخرین بهره تو از دنیا شربت شیری خواهد بود جندل گفت ما در تورات و کتب، انبیا نامهای ایلیا و شبر و شبیر را یافتیم و این همان نامهای علی و حسن و حسین است امامان بعد از حسین کدام اند و نام آنها چیست؟ پیامبر فرمود: وقتی دوران حسین (علیه السلام) بگذرد، «فالا امام ابنه علی و یلقب بزین العابدین فبعد ابنه محمد یلقب بالباقر فبعده ابنه جعفر یدعی بالصادق فبعده ابنه موسی یدعی بالکاظم فبعده ابنه علی یدعی بالرضا فبعده ابنه محمد یدعی بالتقی و الزکی فبعده ابنه علی یدعی بالتقی و الهادی فبعده ابنه الحسن یدعی بالعسکری فبعده ابنه محمد یدعی بالمهدی و القائم و الحجة فیغیب ثم یدعی بالارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جوراً» پس امام [بعد از حسین] فرزندش علی است که لقب او زین العابدین است و بعد از او فرزندش محمد که لقب او باقر است و بعد از او فرزندش جعفر که او را صادق میخوانند و بعد از او فرزندش موسی که او را کاظم میخوانند و

بعد از او فرزندش علی که او را رضا میخوانند و بعد از او فرزندش محمد که او را تقی و زکی میخوانند و بعد از او فرزندش علی که او را تقی و هادی میخوانند و بعد از او فرزندش حسن که او را عسکری میخوانند و بعد از او فرزندش محمد که او را مهدی و قائم میخوانند و او غایب و ناپدید از دیدگان میشود سپس ظاهر خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

خوشا به حال کسانی که بر دوستی آنها باقی بمانند. اینان کسانی هستند که خداوند آنها را در آیه شریفه «هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب»، «مؤمنین به غیب» معرفی کرده و در آیه شریفه «اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون» «حزب الله» گروه خدایی نامیده است. جندل گفت: حمد خدایی را که مرا موفق به شناخت آنان نمود و تا زمان ولادت امام علی بن الحسین زندگی کرد سپس به شهر طائف سفر کرد و آنجا بیمار شد و پس از نوشیدن شیر گفت پیامبر خدا به من خبر داده که آخرین توشه من از دنیا شربت شیر است و بعد از آن از دنیا رفت و در طائف دفن شد. (1)

خداوند متعال اسماء ائمه را برای پیامبر بیان کرده است

معاذ بن کثیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود خداوند متعال نوشته ای مهرزده [به عنوان وصیت نامه بر پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نازل کرد و این تنها نوشته مهرزده ای بود که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نازل شد و جبرئیل عرض کرد یا محمد (صلی الله علیه و اله وسلم) این وصیت نامه ای است درباره امت تو که باید به دست اهل بیت تو برسد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود: به کدام یک از اهل بیت من؟ عرض کرد به برگزیدگان آنها که وارث علم نبوت تو میشود حضرت علی (علیه السلام) بر این نوشته چند مهر زده شده بود مهر اول را علی (علیه السلام) باز کرد

ص: 453

1- ینابیع الموده، ص 442، البحار، ج 36، ص 306 به نقل میزان الحق، ص 102.

و به آنچه در آن نوشته بدان مأمور شده بود عمل کرد سپس مهردوم به دست امام حسن (علیه السلام) باز شد و به مأموریت خود عمل کرد بعد از ایشان مهرسوم به دست امام حسین (علیه السلام) باز شد که نوشته بود باید به میدان جنگ بروی و بجنگی تا شهید شوی و باید قوم خود را همراه خود برای شهادت ببری که آنها فقط با تو به شهادت خواهند رسید و حضرت سیدالشهدا به مأموریت خود عمل کرد سپس وصیت نامه الهی به دست علی بن الحسین (علیه السلام) رسید. چون مهر چهارم را باز کرد مأمور شده بود که ساکت باشد مبارزه نداشته باشد و ایشان نوشته را به فرزند خود محمد بن علی داد وقتی او مهر پنجم را گشود در آن نوشته شده بود کتاب خدا را تفسیر کن و پدرت را تصدیق کن و علم خود را به فرزندان بسپار و امت را تربیت کن و حق را در امنیت و خوف بیان کن و فقط از خدای خود بترس و بس. او نیز چنین کرد و وصیت نامه را به امام بعد از خود تحویل داد. معاذ بن کثیر گوید به امام عرض کردم آیا شما همان امام بعد از امام باقر نیستید؟ امام صادق فرمود برای چه میپرسی؟ میخواهی آن را برای دیگران بگویی؟ آری من همان امام. هستم سپس امامان بعد از خود را تا امام دوازدهم برای من بیان کرد و ساکت شد. عرض کردم بعد از آنها کیست؟ فرمود همین مقدار برای تو کافی است. (1)

علامه مجلسی در بحار الانوار از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت فرمود: خداوند دستور العمل هر امامی را مهر زده و از آسمان فرو فرستاده تا آن مهر را بگشاید و به آنچه در آن نوشته عمل کند. (2)

داستان 1: شیعه بودن با عمل است

هنگامی که حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در خراسان بود، جمعی به در خانه آن

ص: 454

1- بحار الانوار، ج 36، ص 209

2- به نقل میزان الحق، ص 96

حضرت مراجعه کردند و گفتند به حضرت بگوئید گروهی از شیعیان حضرت علی (علیه السلام) اجازه ورود میخواهند تا به خدمت شما برسند امام به آنها اجازه ورود نداد و ناچار مراجعت کردند.

فردای آن روز مانند روز قبل آمدند و خود را معرفی کردند و اجازه ورود خواستند.

باز حضرت به آنها اجازه ورود نداد تا دو ماه هر روز مراجعه میکردند ولی امام اجازه ورود نمیداد تا اینکه از شرفیابی ناامید شدند و به دربان گفتند از طرف ما به امام بگو ما شیعه پدرت علی هستیم که چون اجازه زیارت شما را پیدا نکردیم نزد دشمنان سرافکنده و خجالت زده شدیم ما دیگر به وطن باز نمیگردیم زیرا دشمنان ما را

سرزنش خواهند کرد در این هنگام امام اجازه ورود داد پس از ورود سلام کردند ولی آن جناب به آنها اعتنایی نکرد. همین طور که ایستاده بودند، عرض کردند: یابن رسول الله، با رفتار شما ما خوار شدیم و دیگر برای ما بین مردم چیزی باقی نماند

حضرت فرمود این آیه را بخوانید. ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفوا عن کثیر هر مصیبتی که بر شما وارد میشود به دلیل کارهایی است که خودتان انجام میدهید و بسیاری از آنها را هم خداوند میبخشد من با این رفتار از خدا و پیامبر و حضرت علی و آباء طاهرینم پیروی کردم آنها شما را سرزنش کردند. من هم چنین کردم

عرض کردند چه چیزی باعث سرزنش ما شده است؟ فرمود: شما میگویید شیعه علی بن ابیطالب هستید پیرو آن بزرگوارید وای بر شما شیعیان آن حضرت حسن و حسین (علیه السلام) و اباذر و سلمان و مقداد و عمار و محمد بن ابی بکرند که کوچکترین مخالفتی با دستورات حضرت علی نکردند و کمترین کاری که آن حضرت نهی فرموده انجام ندادند. شما میگویید ما شیعه علی، هستیم با آنکه در بیشتر کارها مخالف آن حضرت عمل

میکنید و در بسیاری از واجبات کوتاهی میکنید حقوق برادران را سبک میشمارید. [...] اگر بگویید ما از دوستان آن حضرت و دوستدار دوستانش و دشمن دشمنانش هستیم این سخن را از شما رد نمیکنم ولی شما ادعای مقام بسیار بلندی میکنید اگر با عمل خود گفتارتان را ثابت نکنید هلاک خواهید شد مگر رحمت خدا نجاتتان دهد.

عرض کردند: یابن رسول، الله از گفته خود استغفار و توبه میکنیم همان طور که شما فرمودید ما شما را دوست داریم؛ دوستان شما را هم دوست داریم و با دشمنانتان دشمنیم در این هنگام امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود: «مرحبا بکم اخوانی و اهل ودی خوش آمدید ای برادران و دوستان من و آنها را به نزدیک خود دعوت کرد و پیوسته آنها را بالا برد تا پهلوی خود نشانند. سپس به دربان فرمود: چند مرتبه اینان به در خانه مراجعه کردند و اجازه ورود پیدا نکردند؟ عرض کرد شصت بار فرمود تو هم شصت بار بر آنها وارد شو و به آنها سلام کن و سلام مرا هم به آنها برسان به واسطه توبه ای که کردند گناهان آنها بخشیده شد و چون ما را دوست دارند، سزاوار احترام اند. به احتیاجات آنها و خانواده شان رسیدگی کن و مخارج و هدایای فراوان به آنها بده (1)

داستان 2 : مقام شیعه علی (علیه السلام)

روایت است که روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) بسیار شاد و خرم بر حضرت علی (علیه السلام) وارد شد و بر او سلام کرد. حضرت جواب داد حضرت علی (علیه السلام) گفت هیچگاه ندیده بودم مثل امروز خوشحال و مسرور باشید فرمود آمده ام به تو بشارتی بدهم یا علی در این ساعت جبرئیل بر من نازل شد و گفت خدایت سلام میرساند و میگوید علی را بشارت ده که شیعیان مطیع و شیعیان عاصی او اهل بهشت اند.

ص: 456

1- بحار الانوار، ج 15، ص 244 و پند تاریخ، ج 5، ص 114 با تغییرات در عبارت.

همین که حضرت علی (علیه السلام) این سخن را شنید به سجده افتاد. آنگاه دست به آسمان بلند کرد و عرض کرد: پروردگارا گواه باش که من نیمی از حسناتم را به شیعیانم بخشیدم امام حسن (علیه السلام) هم وقتی، شنیدند همین کار را کردند. امام حسین (علیه السلام) هم عرض کرد خدایا گواه باش که من هم نصف حسناتم را به شیعیان پدرم بخشیدم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود شما از من سخاوتمندتر نیستید من نیز نیمی از حسناتم را به شیعیان علی (علیه السلام) بخشیدم. در این هنگام، خداوند متعال به آنها خطاب کرد: شما از من بیشتر نیست. من نیز تمام گناهان شیعیان علی را بخشیدم (1)

داستان 3: شهادت درخت خرما بر امامت حضرت علی (علیه السلام)

از علمای شیعه و سنی نقل شده که روزی رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و اله وسلم) و امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام) از نخلستان مدینه رد میشدند ناگهان درخت خرمایی فریاد زد هذا محمد رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) و بعد از اندک زمانی که حضرت امیرالمؤمنین نزدیک شد صدا زد: وهذا علی ولی الله سید الوصیین و امام الائمة الهادین المهدیین. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مقداری از خرماي آن درخت را میل فرمود و نام آن درخت را صیحانی گذاشت. اکنون هم بهترین خرماي مدینه خرماي نخل صیحانی است. (2)

لطیفه مقام حضرت علی و شیعیان او

از سلمان فارسی روایت شده است که جمعی به حضرت علی (علیه السلام) بدگویی میکردند شیطان بر آنها گذشت و به آنها اعتراض کرد گفتند تو کیستی؟ گفت: منم ابومرّة کنیه (ابلیس). گفتند: آیا سخنان ما را شنیدی؟ گفت بلی و بدا به حال شما که از

ص: 457

1- روضات الجنات، ص 591

2- همان، ص 210، به نقل از جامع الاخبار، ص 50

آقای خود علی بن ابی طالب (علیه السلام) بدگویی میکنید گفتند از کجا دانستی که علی (علیه السلام) آقای ماست گفت: از قول پیامبر شما که فرمود من کنت مولا فعلی مولا ه» گفتند تو از دوستان و شیعیان علی هستی؟ گفت: من از شیعیان او نیستم ولی او را دوست می. دارم دشمن نمیدارد کسی او را مگر آن که من در مال و فرزند او شریک شوم گفتند آیا فضیلتی از علی میدانی؟ گفت ای ناکثین و مارقین و قاسطین، من دوازده هزار سال عبادت خدا کردم. سپس مرا به آسمان اول بردند در میان فرشتگان دوازده هزار سال دیگر عبادت کردم روزی میان تسیح کردن، ما نوری درخشنده بر ما ظاهر شد. ملائکه همه به سجده افتادند و گفتند: سبح قدوس» این نور از ملک مقرب و یا نبی مرسل است. ناگهان از طرف خداوند متعال صدایی آمد این نورنه از ملک مقرب و نه پیامبر مرسل است. این نور طینت علی ابن ابیطالب (علیه السلام) است. (1)

عبرت

خوشا به حال کسانی که جزو شیعیان و پیروان حضرت علی (علیه السلام) دست کم جزو دوستان و ارادتمندان آن حضرتاند و بدا به حال کسانی که جزو دشمنان و مخالفان آن بزرگوار به شمار میآیند که شیطان با آنها و آنها با شیطان اند.

ص: 458

1- ریاض الحکایات ص 28 به نقل از بحار الانوار علامه مجلسی رحمة الله علیه

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالمَلَائِكَةِ وَالمَكْتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى المَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي القُرْبَى وَاليَتَامَى وَالمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي البَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ البَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (1)

ترجمه

نیکی [تنها] این نیست که به هنگام نماز روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید

بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران

ص: 459

ایمان بیاورد و مال [خود] را با علاقه ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و درراه ماندگان و سائلان و در راه آزادی بردگان بدهد و نماز را بر پای دارد و زکات را پردازد و آنان که چون پیمان بندند وعده کنند به عهد خود وفا کنند و آنان که در برابر سختیها محرومیتها بیماریها و در میدان جنگ استقامت به خرج دهند، اینان کسانی هستند که راست گفتند گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است و اینان همان پرهیزگارانند (1)

شان نزول

پس از آنکه دستور تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه رسید (2) بین دوست و دشمن سخن زیاد به میان آمد. بعضی دوستان ضعیف الایمان میگفتند اگر قرار بود ما به طرف کعبه نماز بخوانیم چرا از اول چنین دستوری نیامد؟ و اگر باید به طرف بیت المقدس که قبله گاه انبیای پیشین بوده نماز بخوانیم و قبله این مکان بوده پس چرا قبله تغییر پیدا کرده است؟ اینان تصور میکردند همه احکام باید ثابت و بدون تغییر بماند

قرآن در آیه 143 سوره بقره یکی از علل تغییر قبله را این چنین بیان میکند و ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰى عَقْبَيْهِ» مَا أَنْ قَبْلَهُ اِي رَا كَه قِبْلًا بَرِ اَن بُوْدِي بِيْتِ الْمَقْدَسِ تَنَهَا بَرَايِ اِيْنِ قَرَارِ دَاْدِيْمِ تَا اِفْرَادِيْ كَه اَز رَسُوْلِ خُدا پِيْرُوِي مِيكُنَنْد اَز اَنهَا كَه بَه جَاهَلِيْتِ بَرْمِيْگَرْدَنْد (مَشْرِكَاْنِ وَ بَتِ پَرِسْتَاْنِ)

ص: 460

1- تفسیر نور ذیل آیه

2- این دستور بنا بر مشهور در نیمه رجب و یا نیمه شعبان در سال دوم هجری واقع شده بود که در آیه 144 سوره بقره می فرماید: فَوَلِّ وَ جِهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوْهَكُمْ شَطْرَهُ رُوِيْتِ رَا بَه سُوِيْ مَسْجِدِ الْحَرَامِ گَرْدَاْنِ وَ شَمَا اِيْ مَسْلِمَانَاْنِ هَر جَا كَه بَاشِيْد رُوِيْ خُوْدِ رَا بَه سُوِيْ اَن بَر گَرْدَانِيْد.

بازشناخته شوند. اشاره به این که مسلمانان باید پیرو فرستاده و پیامبر خدا باشند و به

هرچه او دستور داد بدون چون و چرا عمل کنند

بعید نیست یکی از علل تغییر قبله این باشد که ابتدائاً برای اینکه صف مسلمانان از مشرکان جدا شود دستور آمد که مسلمانان به طرف بیت المقدس که قبله پیامبران و خداپرستان بوده نماز بخوانند نه به طرف کعبه که آن زمان کانون بتها و بت پرستان

بود؛ ولی پس از پیروزی اسلام و تشکیل حکومت و از بین رفتن بتها و پاک شدن کعبه

از لوٹ آنها دستور رسید که به قدیمیترین مرکز توحید و کانون انبیا رو کنند تا هم

اهمیت این مکان ثابت شود و هم کسانی که از روی عادت نمیخواهند عبادت کنند

بلکه پیرو دستور رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) هستند، از امتحان سربلند بیرون آیند و پیرو بودن

خود را نشان دهند.

از طرف دیگر دشمنان پس از تغییر قبله شروع به تبلیغات سوء کردند مثلاً میگفتند پیامبر در ابتدا برای جلب توجه یهودیان و مسیحیان به طرف قبله آنها نماز میخواند تا به تدریج عادات و سنتهای آنان را تغییر دهد، ولی پس از مدتی که نتیجه نگرفت تصمیم باطنی خود را ظاهر کرد و با قبله قرار دادن کعبه مخالفت خود را با آنان ظاهر ساخت

مفسران شأن نزول آیه را چنین بیان کردهاند که آیه می فرماید این همه راجع به تغییر قبله سخن نگوید و ایجاد اختلاف و تفرقه نکنید بلکه توجه خود را به چیزهای مهم دیگری معطوف دارید و شش امر مهم را بیان داشته است. (1)

ص: 461

نیکوکاری تنها این نیست که به هنگام نماز صورت خود را به طرف مشرق و یا مغرب قرار دهید مسیحیان به هنگام عبادت رو به سوی شرق و یهودیان رو به سوی غرب داشتند. (1) سپس شش امر مهم را به عنوان نیکو و نیکوکاری در آیه بیان میدارد که عبارت اند از:

1- ایمان داشتن به خدای یکتا و روز جزا و پذیرفتن ملائکه و کتابهای آسمانی و پیامبران ولکن آلبر من آمن بالله والیوم الآخر و الملائكة والکتاب والنبيين».

2- انفاق و بخشش مال و ثروت به نیازمندان برای خشنودی خداوند متعال با اینکه معمولاً انسان مال و ثروت را برای خود دوست میدارد؛ «و آتی المال علی حبه ذوی القربی والیتمی والمساکین وابن السبیل والسائلین وفي الرقاب».

3- برپاداشتن، نماز با توجه به اینکه خواندن نماز غیر از اقامه و برپاداشتن است. اگرچه خواندن نماز با شرایط از ارزش بسیاری برخوردار است و کلید همه خوبیها و باعث دور شدن از زشتیهاست ولی اقامه و برپا کردن نماز رتبه والاتری دارد که همان ترویج و رونق دادن نماز در جامعه است.

4- ادای حقوق واجب مالی یعنی زکات و آتی الزکوة؛ این امر بیشتر از انفاق و بخشش اهمیت دارد زیرا انفاق مستحبی اگرچه دارای فضیلت و پاداش فراوانی

مستحبی است هیچگاه جای ادای حقوق واجب مانند زکات و خمس و کفارات را نمیگیرد

5- عمل کردن به عهد و پیمان و وعده ای که انسان با کسی میگذارد؛ «والموفون بعهدهم اذا عاهدوا این امر از دیدگاه آیات قرآن و روایات اهمیت فراوانی دارد ولی

متأسفانه در جامعه امروز چندان اهمیتی به آن داده نمیشود در این باره به کمک آیات قرآن و روایات مطالبی ذکر خواهیم کرد

ص: 462

6- شکیبایی و استقامت در مقابل سختیها؛ و الصابرين في البساء». «بأساء» از «بوس» به معنی فقر و سختی است که از خارج به انسان تحمیل میشود. (والضراء)

به معنی درد و بیماری است که از درون به انسان فشار می آورد. مراد از «و حین البأس مشکلات و سختیهای زمان جنگ و جهاد است و این آخرین ویژگی نیکوکاران است که در این آیه بیان گردیده است.

در پایان آیه میفرماید این گروه از راستگویان و پرهیزگارانند. گفتار و کردارشان با اعتقادشان مطابقت دارد چون راستگو هستند و وظایف خود را در مقابل خالقشان و جامعه انجام میدهند. پس با تقوا و پرهیزگاری اولئك الذين صدقوا و اولئك هم المتقون).

اهمیت وفای به عهد و وعده

زیربنای مهم روابط اجتماعی اعتماد متقابل افراد به یکدیگر است. اگر این اعتماد از بین برود، اخلاق اقتصاد خانواده و به طور کلی روابط انسانها با یکدیگر دچار تزلزل خواهد شد. چیزی که این سرمایه مهم را ثابت و استوار میکند وفای به عهد و وعده است قرآن در آیه های متعددی بر این موضوع تکیه کرده و در آیه مورد بحث نشانه صداقت و راستی و تقوا را وفای به عهد دانسته است.

در سوره مؤمنون آیه 8 نشانه ایمان را رعایت امانت و وفای به عهد شمرده است «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»؛ و در سوره اسراء آیه 34 وفای به عهد را مورد بازخواست دانسته است: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا».

اقسام تعهد و وفای به عهد

1- تعهد خداوند و بندگان او

اشاره

مطابق روایات فراوان ارواح بشر قبل از خلقت انسان وجود داشته اند و دارای ادراک

و شعور قابل خطاب و مکالمه بوده اند خداوند متعال از ارواح پیمان گرفته که خدای یگانه را بپذیرند و بندگی او را کنند و از دستورات پیامبران سرپیچی و از شیطان پیروی نکنند و متقابلاً پروردگار عالم تعهد کرده که آنها را یاری و رحمتش را شامل حالشان کند و در بهشت جاوید جای دهد. قرآن می فرماید: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» (1) به عهد و پیمانی که با من کرده اید وفا کنید تا من هم به عهد و پیمانی که با شما کرده ام وفا کنم. و در آیه دیگر می فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» (2) آیا با شما ای فرزندان آدم پیمان نبستم که بندگی شیطان را نکنید؟

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا اللَّهَ تَعَالَى بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَقَلْبٍ مُخْلِصٍ اسْتَجِيبَ لَهُ بَعْدَ وَفَاءِهِ بِعَهْدِ آلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِذَا دَعَا اللَّهَ بَغَيْرِ نِيَّةٍ وَ إِخْلَاصٍ لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ الْيَسُّ اللَّهُ يَقُولُ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ فَمَنْ وَفَى وَفِي لَهُ» (3) اگر بنده خدا را بخواند دعا کند، با نیت راست و دل خالص [از غیر او]، دعایش مستجاب میشود [زیرا] به پیمان خداوند وفا کرده است ولی اگر خداوند را بخواند بدون نیت خالص خداوند دعای او را مستجاب نمیکند مگر خداوند نفرموده است به پیمان با من وفا کنید تا من هم به پیمان با شما وفا کنم

لازم است یادآوری شود که وفای به عهد با خداوند و عمل به دستورات او باید کامل باشد، نه اینکه فقط به دستوراتی عمل شود که با تمایلات نفسانی انسان مطابق باشد.

لطیفه

لطیفه 1: شخصی روزه نمیگرفت اما هر شب سحری میخورد به او گفتند تو

ص: 464

1- بقره / 40

2- یس / 60

3- سفینه البحار ج 1 ص 499 به نقل گناهان کبیره

که روزه نمیگیری؛ پس چرا سحری میخوری؟ گفت من که روزه نمیگیرم؛ اگر سحری هم نخورم کافر تمام عیار می شوم

لطیفه 2 آقای نوکر خود را فرستاد تا از بازار انگور و انار و انجیر بخرد. نوکر رفت، ولی فقط انگور خرید آقا او را تنبیه کرد و به او گفت هر وقت تو را برای کاری میفرستم باید چند کار را با هم بکنی نه اینکه بروی و فقط یک کار را انجام دهی غلام گفت چشم. اتفاقاً بعد از چند روز آقا بیمار شد و نوکر را پی طبیب فرستاد نوکر رفت و برگشت و چند نفر را با خود همراه آورد طبیب برای معالجه غسل اموات برای آنکه اگر آقا فوت شد او را غسل بدهد؛ یک روحانی برای خواندن نماز میت؛ یک نفر تلقین خوان میت و یک نفر قبرکن

پیمان خداوند در عالم ذر

در روایتی از امام باقر (علیه السلام)، یکی از پیمانهای خداوند متعال با بندگان در عالم ذر پذیرفتن ولایت و امامت حضرت علی (علیه السلام) بیان شده است.

عن الباقر (علیه السلام): في قوله تعالى و اوفوا بعهدى اوف بعهد کم قال له اوفوا بالولاية على ابن ابيطالب (علیه السلام) اوف لكم بالجنة»
(1) امام باقر (علیه السلام) فرمود: گفته قرآن که فرموده است وفا کنید به پیمان با من تا من هم وفا کنم به پیمان با شما [مراد وفا کردن مردم در پذیرش ولایت علی ابن ابی طالب (علیه السلام) است تا خداوند متعال هم وفا کند به پاداش بهشت

2- تعهد و قرار داد مردم با یکدیگر

اکثر آیات و روایات مربوط به این موضوع به همین قسم اشاره دارد. بعضی آیات قبلاً

بیان شد و در اینجا به برخی روایات اشاره می.شود

ص: 465

1- تفسیر عیاشی به نقل گناهان کبیره.

1- رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم): « من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليوف إذا وعد» (1) هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد اگر وعده کرد باید وفا کند؛ یعنی نشانه مؤمن بودن این است که انسان سر وعده خود باشد و خلاف وعده نکند.

2- ابی عبد الله (علیه السلام): «ثلاثة لم يجعل الله تعالى لاحد فيها رخصة بر الوالدين برین کانا او فاجرین والوفاء بالعهد للبر والفاجر و اداء امانة للبر والفاجر» (2) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که سه چیز است که خداوند اجازه ترک آن را به هیچکس نداده است 1 نیکی به پدر و مادر چه نیکوکار باشند چه بد عمل؛ 2 - وفای به عهد و پیمان در برابر نیکوکار و بدعمل؛ 3- رساندن امانت به دست صاحبش چه نیکوکار باشد چه بد عمل

3- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) من شرط لامرئته شرطاً فلیف به فانّ المسلمین عند شروطهم الا شرطاً حرم حلالاً او احل حراماً» (3) از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است: اگر کسی به همسر خود قولی داده پس باید به آن وفا کند زیرا مسلمان باید به تعهد و شرط خود وفا کند مگر آنکه تعهد کرده باشد حلالی را حرام و یا حرامی را حلال سازد در این حالت نباید به آن عمل کند

پیمان با دشمن هم محترم است

براساس قرآن و روش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) پیمان و تعهد حتی با دشمن و کافر هم محترم است و باید رعایت شود البته تا آنجا که دشمن هم رعایت کند و در فکر ضربه زدن به مسلمین نباشد. زمانی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) در فتح مکه خواستند مکه را از لوٹ

ص: 466

1- اصول کافی ج 2 ص 70 حدیث 2.

2- خصال باب ثلاثی

3- تهذیب به نقل گناهان کبیره، ج 1، ص 336.

مشرکین پاک کنند دستور آمد با مشرکینی که تعهد دارید نجنگید تا مدت پیمان و تعهد شما تمام شود. «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً فَأَتُوا إِلَيْهِمْ وَعَهَدُوا إِلَيْكُمْ» (1) مگر مشرکینی که با آنان پیمان بستید و مشرکین آن پیمان را نقض نکرده و هیچکس از دشمنان را علیه شما پشتیبانی نکرده

باشند؛ پس به پیمان با آنها تا پایان پایبند باشید.

داستان 1 : پیامبر به تعهدش در صلح حدیبیه عمل کرد

اشاره

زمانی که سهیل ابن عمر درباره صلح حدیبیه با پیامبر مذاکره میکرد فرزند او به نام جندل از میان کفار قریش فرار کرد و به میان مسلمانان آمد. پدرش چون این جریان را دید خدمت پیامبر آمد و عرض کرد یا، محمد ما با یکدیگر معاهده کردیم که اگر کسی از ما نزد شما بیاید او را به محل قبلی خود برگردانید. شما باید فرزند مرا به من برگردانید پیامبر به دلیل عهدی که با آنها داشتند به شرطی که او را آزار ندهند قبول کرد وقتی که پدر جندل فرزندش را امان داد اگرچه) به قولش عمل نکرد پیامبر حاضر شد او را تحویل دهد جندل: گفت من مسلمان شده ام چگونه بین کفار بروم؟ پیامبر فرمود برگرد تا خداوند برای تو فرج برساند زیرا ما نباید برخلاف پیمان خود عمل کنیم.

پیامبر پیمان مسلمانان با کفار را مهمتر از این میدانستند که یک نفر برای فرار از دست کفار پناهنده شود. بالاخره پدرش دست او را گرفت و همراه خود برد. (2)

ص: 467

1- توبه/4.

2- تفسیر منهج الصادقین سوره فتح.

در روایت آمده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) با یک نفر وعده کرد که در مکان معینی کنار سنگی بماند تا او بیاید حضرت در آن مکان ماند ولی آن شخص نیامد تا کم کم آفتاب سوزان بر بدن آن حضرت تابید. بعضی افراد که این منظره را دیدند به آن حضرت عرض کردند: از اینجا حرکت فرمایید و در جای مناسب دیگری بمانید حضرت فرمود: نمیتوانم به جای دیگری بروم زیرا حضرت در آن مکان معین وعده کرده بودند تا بالاخره آن شخص آمد حضرت فرمود اگر نیامده بود از اینجا حرکت نمیکردم تا مرگم برسد. (1)

در قرآن از حضرت اسماعیل به عنوان «صادق الوعد» یاد شده «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ (2) از اسماعیل یاد کن به درستی که او راست وعده بود. طبق نقل مشهور او با کسی در مکان معینی وعده کرده بود ولی آن شخص نیامد.

حضرت تا سه شبانه روز و به قولی بیشتر در آنجا ماند تا او آمد

داستان 2 : وفای به عهد نمونه

در احوالات سلطان نعمان بن منذر نوشته اند که او دوستی بسیار صمیمی داشت که از

دنیا رفت تصمیم گرفت هر سال در سالروز فوت، دوستش اولین کسی را که وارد دروازه شهر می شود هرکس که، باشد دستگیر کند و گردن او را بزند یک سال مسلمان غریبی که از این برنامه اطلاع نداشت اول وقت وارد شهر شد مأموران طبق دستور او را دستگیر کردند و نزد پادشاه آوردند و به او گفتند آماده کشته شدن شود. او که از همه جا بی خبر بود گفت حال که چنین دستوری برای من صادر شده پس اجازه دهید یک بار دیگر خانواده خود را ملاقات کنم به او گفتند چه ضمانتی هست که تو نزد خانواده ات بروی

ص: 468

1- بحار الانوار به نقل گناهان کبیره، ج 1، ص 338 .

2- مریم / 54

و برگردی؟ متحیر ماند چه بگوید ناگهان یکی از حاضران: گفت من حاضرم از او کفالت کنم و او برای دیدار خانواده اش برود به او گفتند اگر او برنگردد به جای او کشته خواهی شد قبول کرد مسافر برای دیدار با خانوادهاش خداحافظی کرد و قول و تعهد داد در روز معین برگردد و خود را تسلیم مرگ کند پس از رفتن همه فکر میکردند که او دیگر برنخواهد گشت مگر دیوانه است که با پای خود به طرف مرگ بیاید؟ روز معین کفیل را حاضر کردند تا با نیامدن مسافر گردن او را بزنند. کم کم روز در حال سپری شدن بود و مسافر نیامد نزدیک غروب آفتاب بود که خواستند کفیل را گردن بزنند. ناگهان سیاهی از دور ظاهر شد وقتی نزدیک شد دیدند شخص مسافر است که با عجله میآید. پادشاه که از حضور او مطلع شد او را احضار کرد و با تعجب از او سؤال کرد چه چیز باعث شد که با پای خودت به طرف مرگ بیایی؟ مسافر گفت: دین و اعتقاد من پادشاه: گفت مگر تو چه دینی داری؟ گفت: من مسلمانم و دین من میگوید اگر به کسی قول و وعده دادی هرچه باشد، باید به آن عمل کنی پادشاه که خود مسلمان نبود از ایمان و تعهد شخص مسافر تعجب کرد به او گفت این چه آئینی است که این قدر پیروان خود را نیرومند تربیت میکند که به خاطر وفای به عهد و تعهد به قولی که داده اند تا سرحد مرگ پیش میروند؟ شخص مسافر دین مقدس اسلام و رهبر، آن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) را معرفی کرد. پادشاه که بینهایت مجذوب قدرت ایمان این مسلمان شده بود گفت این دین را به من معرفی کن تا من هم به این آئین درآیم و اسلام اختیار کرد و با مسلمان شدن او درباریان و وزرا هم از او پیروی کردند و آنها هم مسلمان شدند. سرانجام در اثر عمل به یک دستور اسلامی یعنی وفای به عهد در کشور انقلاب و دگرگونی ایجاد شد و سنت غلط کشتن افراد بیگناه در هر سال از بین رفت. (1)

ص: 469

در تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) از پیامبر نقل شده که فرمود ای امت محمد [...] با هر یک از شما دو نفر ملک از طرف خداوند مأمورند یکی طرف راست و دیگری طرف چپ رقیب و عتید و با هر یک از شما دو شیطان است از طرف ابلیس برای گمراهی و فریب دادن شما هرگاه در دل انسان وسوسه شیطان پیدا شود اگر خدا را یاد کند و بگوید: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله» پس آن دو شیطان از او فرار میکنند و به نزد ابلیس میروند و از وی شکایت میکنند ابلیس هزار شیطان به کمک آن دو می فرستد. قبل از آن که این هزار شیطان آسیبی برسانند با یاد خداوند و صلوات بر محمد و آل او تمام آنان فرار میکنند و نزد ابلیس می آیند. ابلیس با لشکرش قصد این بنده را میکند. از طرف دیگر، در مقابل هر شیطان هزار ملک از طرف خداوند مأمور می شوند تا با آنها بجنگند در حالی که بر اسبهایی از آتش سوارند و در دست آنها شمشیر و نیزه و سلاحهای دیگر از آتش قرار دارد و آنها را کشته و مجروح میسازند و ابلیس را اسیر میکنند ابلیس میگوید خداوند تو با من وعده کردی که تا وقت معلوم زنده باشم از طرف خداوند به ملائکه میرسد من وعده کردم او زنده بماند اما وعده ندادم او را عذاب و شکنجه نکنم او را بزنی پس ملائکه او را مجروح میکنند و این جراحات تا وقتی این مؤمن یاد خدا کند و صلوات بر محمد و آل او بفرستد باقی است ولی هر وقت دست از اطاعت خداوند بردارد جراحات ابلیس خوب میشود و کم کم قوت میگیرد و بر او مسلط میشود. پس ابلیس به اصحاب خود میگوید آیا فراموش کرده اید که این شخص با ما چه کرده است؟ پس حضرت رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود: اگر می خواهید ابلیس در ناراحتی و جراحات باقی بماند بر اطاعت از خداوند و صلوات بر محمد و آل او ادامه دهید والا اسیر شیطان خواهید شد. (1)

ص: 470

از با اهمیت ترین عهد و قولها عهدی است که انسان با خداوند متعال برای انتخاب عقیده صحیح و عمل به دستورات او بسته است تا زمانی که انسان به تعهد خود عمل کند خداوند متعال هم به وعده خود در لطف و عنایت به انسان عمل میکند اوفوا) بعهدی اوف بعهدکم کسانی که دست از اطاعت دستورات الهی برمیدارند و پیرو شیطان میشوند مرتکب نقض عهد میشوند و این همان عهدی است که با خداوند بسته اند.

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ. فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ فَأَعَقَبَهُمُ نِقَاحًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (1)

ترجمه

و برخی از آنان با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند از فضل خویش به ما عطا کند حتماً صدقه خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید بخل ورزیدند و به پیمان خود پشت کردند و روی گردان شدند.

سرانجام چون با خدا در آنچه پیمان بسته بودند خلف وعده کردند و دروغ گفتند،

ص: 473

شأن نزول

قول مشهور در میان مفسران این است که این آیات درباره یکی از انصار به نام ثعلبة

بن حاطب نازل شده است. او که مرد فقیری بود و مرتب به مسجد پیامبر می آمد

اصرار داشت که پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) دعا کند تا خداوند مال فراوانی به او بدهد. پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) به او فرمود: «قلیل توّدی شکره خیر من کثیر لا- تطیقه مقدار کم ثروت که بتوانی شکرش را انجام دهی به وظیفه ات عمل کنی بهتر است از ثروت زیادی که توانایی ادای حقش را نداشته باشی آیا بهتر نیست که تو از پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) پیروی کنی و به زندگی ساده ای بسنده کنی؟ ثعلبه دست بردار نبود. سرانجام به پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) عرض کرد: به خدایی که تو را به حق فرستاد سوگند یاد میکنم که اگر خداوند ثروتی به من عنایت کند تمام حقوق آن را می پردازم پیامبر برای او دعا کرد چیزی نگذشت که طبق روایتی ثروت فراوانی از راه ارث به او رسید طبق روایت دیگر گوسفندی خرید و آن گوسفند زاد و ولد فراوان کرد آنچنان که نگهداری آنها در مدینه ممکن نبود ناچار به آبادی های اطراف مدینه رفت و آنچنان مشغول و سرگرم زندگی مادی شد که در نماز جماعت پیامبر و حتی نماز جمعه شرکت نمیکرد پس از مدتی پیامبر مأمور جمع آوری زکات را نزد او فرستاد تا زکات اموال او را بگیرد ولی برخلاف قولی که به پیامبر داده بود و به خاطر ضعف ایمان از پرداخت حقوق الهی خودداری کرد و حتی به اصل تشریح حکم زکات اعتراض کرد و گفت این حکم برای جزیه مالیاتی که غیر مسلمانان به حاکم اسلامی می پردازند است. ما مسلمان شده ایم که از پرداخت مالیات معاف

باشیم با پرداخت زکات چه فرقی است میان ما مسلمانان و غیر مسلمانان؟ در واقع او نه مفهوم جزیه را فهمیده بود و نه مفهوم زکات را هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) سخن او را شنید فرمود: «یاویح ثعلبة یاویح ثعلبة وای برثعلبة وای برثعلبة». در این هنگام آیات فوق نازل شد.

از مضمون آیه استفاده میشود که ثعلبه اگرچه در ابتدا در صف منافقان، نبود ولی به دلیل خلف وعده ای که در پرداخت حقوق الهی با پیامبر کرد، به آنها پیوست «فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم».

تفسیر

در آیه اول اشاره شده به اینکه بعضی افراد زمانی که دستشان خالی است قول هایی میدهند و حتی با خدا و پیامبر هم عهد مینندند که اگر خداوند به ما مال و ثروت بدهد، حتماً ما به فقرا و کارهای خیر کمک میکنیم ولی در آیه دوم می فرماید: وقتی ما به این افراد از فضل خود میبخشیم و مال و ثروتی پیدا میکنند، قولهایی را که داده اند از یاد میبرند و بخل میورزند و از کارهای خیر و نیک رو برمیگردانند. نتیجه این روش این است که نفاق در دل آنها ریشه می دواند زیرا اصولاً منافق به کسی گفته میشود که چیزی را به زبان بگوید و در عمل غیر آن را انجام دهد.

روایات

خلف وعده انسان را منافق میکند

از آثار زشت خلف وعده و عهدشکنی این است که انسان دچار صفت ناپسند نفاق میشود به عبارت دیگر گناه در انسان سبب میشود که انسان دچار صفات ناپسندی مثل نفاق و حتی گاهی کفر و بی ایمانی گردد. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده است که

ص: 475

فرمود: «للمنافق ثلاث علامات اذا حدث كذب واذا وعد اخلف و اذا اُتمن خان» (1) منافق سه نشانه دارد -1 هنگام سخن گفتن دروغ میگوید؛ 2 هنگامیکه وعده میکند، خلف وعده میکند به وعده خود عمل نمیکند؛ 3- اگر امانتی به او بسپارند خیانت میکند در شأن نزول آیه بیان شد که ثعلبه در اثر خلف وعده دچار صفت نفاق و هر سه علیه ویژگی ذکر شده در روایت گردید نظیر این حدیث با لحن شدیدتری از امام صادق به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) آمده است که فرمود: «ثلاث من کن فیه کان منافقا وإن صام وصلی و زعم انه مسلم من اذا ائتمن خان و اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف» (2) سه چیز است که در هر که باشد منافق است، اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و خیال کند مسلمان واقعی] است 1 در امانت خیانت میکند؛ 2- هنگام سخن گفتن دروغ میگوید؛ 3- هنگامی که وعده مینماید خلف وعده میکند.

بدقولی انسان را از چشم خدا و مردم میاندازد

خلف وعده باعث میشود انسان از چشم مردم بیفتد و عنایت خداوند متعال از او دور شود و مورد خشم آنها واقع گردد.

روی عن امیر المؤمنین علی (علیه السلام) : «الخلف یوجب المقت عند الله وعند النَّاس قال الله تعالی کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون» (3) از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که در نامه ای به مالک اشتر نوشتند: خلف وعده کردن و پیمان شکنی باعث خشم خداوند و مردم میگردد خداوند متعال در قرآن فرموده است: خشم خداوند بزرگ است [اگر] چیزی را بگویید که عمل نمیکند

ص: 476

1- تفسیر نمونه، ج 8، ص 52 و تفسیر مجمع البیان در تفسیر آیه فوق .

2- همان و سفینة البحار، ج 2، ص 607

3- نهج البلاغه نامه به مالک اشتر

قال النبي (صلى الله عليه و اله وسلم): لا دين لمن لا عهد له (1) پیامبر اکرم (صلى الله عليه و اله وسلم) فرموده است: کسی که پیمان شکن است دین ندارد

در چهار مورد انسان کیفر کار بد خود را سریعاً یعنی قبل از قیامت و در همین دنیا، خواهد دید. روی عن ابی جعفر (علیه السلام) اربعة اسرع شيء عقوبة رجل احسنت اليه و يكافئك بالاحسان اليه اسائة ورجل لا تبغى عليه وهو يبغى عليك ورجل عاهدته على

امر فمن امرك الوفاء به و من امره الغدربك ورجل يصل قرابته و يقطعونه» (2) از امام باقر (علیه السلام) روایت است که کیفر چهار چیز سریع است به قیامت نمیافتد 1- مردی که به او خوبی کنی اما او در مقابل نیکی تو بدی کند؛ 2 مردی که توبه او ستم نمیکنی ولی

او به تو ستم میکند؛ 3- مردی که با او پیمان بستنی و توبه آن پیمان وفا کردی، ولی او

با شکستن پیمان به تو خیانت میکند؛ 4 - مردی که با خویشان خود صلّه میکند (با آنها متصل و مرتبط است ولی آنها از او جدا میشوند).

بی وفایی و نیرنگ دلیل بر زیرکی و دانایی نیست

حضرت امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می فرماید: «والله ما معوية بادهي مني ولكنه يغدر ويفجرو لولا كراهية الغدر لكنت من ادهي الناس ولكن كل غدر فجرة وكل فجرة كفره و لكل غادر لواء يعرف به يوم القيامة» (3) به خدا سوگند که معاویه از من زیرک تر نیست، لکن او نیرنگ میکند و پیمان شکن است و از راه حق منحرف میشود. اگر نیرنگ و پیمان شکنی بد نبود من از زیرک ترین مردم در این راه بودم لکن نیرنگ و

ص: 477

1- بحار الانوار به نقل گناهان کبیره.

2- خصال شیخ صدوق .

3- نهج البلاغه خطبه 200

پیمان شکنی نافرمانی خداوند متعال و [نوعی کفر است و برای هر نیرنگ زن و پیمان شکن در قیامت پرچمی است که با آن شناخته میشود

داستان پیمان شکنی فرعونیان در قرآن

یکی از گروه‌هایی که طبق گفته قرآن به عهد و پیمان خود پایبند نبودند و مکرر عهد شکنی کردند فرعون و پیروانش بودند اینان هر وقت در چنگال بلا و گرفتاری از طرف خداوند قرار میگرفتند به دست و پای موسی می افتادند و از او درخواست میکردند تا از خداوند بخواهد که آنها را ببخشد و بلا را از آنها برطرف کند ولی همین که طوفان بلا و گرفتاری فرومی نشست، همه چیز را به فراموشی می سپردند و باز پیمان شکنی میکردند. قرآن در این خصوص می فرماید: «وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ

بنی اسرائیل» (1) هنگامی که بلا بر آنها مسلط میشد میگفتند: ای موسی از خدایت بخواه تا به عهدی که با تو کرده رفتار کند و دعای تو را در حق ما مستجاب کند. اگر این بلا را از ما برطرف سازی، قطعاً به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد. بعد می فرماید: «فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ» (2) اما هنگامیکه بلا را پس از مدت معینی که از طرف حضرت موسی تعیین شده بود و به آن میرسید، از آنها برطرف میکردیم پیمان خود را می شکستند.

برای بیدار شدن فرعونیان و دست برداشتن از سرپیچی، بلاهایی بر آنها وارد می شد که با دعای حضرت موسی برطرف میشد ولی آنان همچنان پیمان و عهد خود را میشکستند و به نافرمانی ادامه میدادند نخست طوفانی سهمناک وزید و

ص: 478

1- اعراف / 134.

2- اعراف / 135

ضررهای جبران ناپذیری به آنها وارد کرد. سپس ملخ بر مزارع و درختان آنها حمله ور شد، به طوری که همه درختان از شاخ و برگ خالی شدند و به بدن آنها هم آزار رسید، آن چنان که داد و فریاد میکردند بار سوم به دلیل لجاجت آنها نوعی آفت گیاهی به مزارعشان هجوم آورد و همه غلات و محصولاتشان را نابود کرد؛ ولی وقتی بلا فرونشست، باز هم ایمان نیاوردند و پیمان شکنی کردند بار چهارم در اثر پیمان شکنی آنها بلا و گرفتاری به صورت حمله قورباغه ها فرود آمد؛ به طوری که قورباغه های بزرگ و کوچک وارد زندگی و خانه و اتاق و سفره غذای آنها شدند و موجب آزار آنها گردیدند ولی باز هم آنها تسلیم حق نشدند و پیمان شکنی کردند بار پنجم خداوند خون را بر آنها مسلط کرد. به نقلی بیماری خون دماغ شدن در بین آنها فراگیر شد و همه گرفتار شدند به نقل دیگری که مورد قبول بیشتر مفسران است رودخانه عظیم نیل به رنگ خون درآمد آن چنان که برای هیچ مصرفی قابل استفاده نبود از بلاهای دیگری که به آنها رسید فراوان شدن شپش در زندگی آنها بود ولی با این همه هشدار باز هم فرعونیان سر تسلیم فرود نیاوردند و همچنان سرکشی و پیمان شکنی میکردند

قرآن در این خصوص می فرماید: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدمَّ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ» (1) پس ما طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون این آیات و معجزات را که نشانه حقانیت مکتب موسی بود برای آنها فرستادیم اما آنان همچنان تکبر و سرکشی میکردند و گروهی مجرم و گناهکار بودند.

مکان و زمان بلاها

این بلاها در فواصل مختلف به آنها میرسید طبق بعضی روایات هر سال و طبق بعضی دیگر هر ماه یک بلا به آنها میرسید تا در فاصله به وجود آمده فرصت تفکر و بیداری بیابند.

ص: 479

نکته قابل توجه اینکه این بلاها تنها دامن فرعونیان را می‌گرفت و بنی اسرائیل و پیروان حضرت موسی در امان بودند زیرا محل سکونت آنها از یکدیگر جدا بود فرعونیان بهترین نقاط شهر یعنی دو طرف رودخانه بزرگ نیل را که جای زیبا و خوش آب و هوایی، بود اشغال کرده بودند و بنی اسرائیل در محل‌های دیگر ساکن بودند و این خود معجزه آشکار دیگری بود برای فرعونیان که به آن توجه نداشتند. (1)

اگر مطمئن نیستی وعده قطعی نکن

از آنجا که علمای اخلاق خلف وعده را گناه کبیره دانسته اند اگر انسان مطمئن نیست که بتواند به وعده خود عمل کند خوب است که به طور جزم و قطعی وعده نکند بلکه با گفتن ان شاء الله، یعنی اگر خدا بخواهد وعده کند چنانچه مشهور فقها و علامه حلی (ره) فرموده: اند عمل کردن به پیمان و وعده ای که مشروط به خواست خداوند شود واجب نیست مگر آنکه جزماً وعده کند و ان شاء الله را برای تبرک و توکل به خداوند بگوید که عمل به این وعده واجب است

کوفیان وفای به عهد نکردند

در قضیه عاشورا امام حسین مکرر مسئله پیمان شکنی کوفیان را یادآوری فرمود کوفیان با مسلم ابن عقیل پیمان بستند اما آن را شکستند و او را تنها و بی‌کس گذاشتند آنان نامه های بسیاری به امام حسین (علیه السلام) نوشتند و از ایشان دعوت کردند و وعده یاری و پذیرایی به ایشان دادند اما نه تنها وعده و پیمان خود را شکستند که مقابل ایشان صف آرایی کردند و دشمنی نمودند.

کتب تاریخ نوشته اند امام حسین (علیه السلام) وقتی مقابل لشکریان حر قرار گرفت از

ص: 480

1- خلاصه از تفاسیر مجمع البیان، نمونه و غیره.

پیمان شکنی کوفیان سخن گفت و به این مضمون: فرمود اگر اهل وفای به عهد نیستید و عهد خود را شکستید به جان خودم قسم که این روش شما کوفیان تازگی ندارد و شگفت آور نیست. با پدرم و برادرم و پسر عمویم مسلم ابن عقیل نیز همین کار را کردید.

در روز عاشورا هم در خطابه پرشوری از پیمان شکنی و بی وفایی آنان سخن گفت و به دلیل نامردی و زیر پا گذاشتن وعده و قولشان آنها را ملامت کرد.

لطیفه مردی که میخواست زن دیگری بگیرد

مردی زن سیده پیری داشت. تصمیم گرفت زن دیگری بگیرد. زن اول باخبر شد و به او گفت چرا از امیرالمؤمنین (علیه السلام) یاد نمیگیری که تا حضرت فاطمه (علیها السلام) را داشت زن دیگری نگرفت؟ من هم از اولاد فاطمه (علیها السلام) هستم گفت ای زن حضرت فاطمه نه ساله به خانه حضرت علی (علیه السلام) آمد و هجده ساله وفات کرد اما شما چهل سال است به خانه من آمدی و حال نود ساله شده ای اما هنوز هستی و دست از سر من بر نمی داری.

عبرت

تعدد زوجات با شرایطی در اسلام جایز شده و رعایت عدالت از شرایط مهم آن است با این حال گاهی بدون هیچ دلیلی و تنها برای تنوع طلبی مرد میخواست زن دیگری، بگیرد اما کار او باعث به هم ریختن خانواده و یا طلاق زن اول یا دست کم ایجاد اختلاف و ناراحتی میشود در این صورت این عمل پسندیده و مورد تأیید نیست و چه بسا منجر به کار حرام خواهد شد. علاوه بر آن اگر مرد در وقت ازدواج تعهد کرده که ازدواج دیگری نکند و اگر ازدواج مجدد کند همسرش میتواند خود را مطلقه کند، خلاف تعهد و قول عمل کردن حرام است و خلف وعده از گناهان بزرگ است

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ (1)

ترجمه

و هرکس خدا و رسولش را نافرمانی کند و از حدود الهی مرزهای الهی تجاوز نماید خدا او را در آتش میبرد که همیشه در آن میماند و برای او عذابی خوارکننده است.

تفسیر

آیا گناهکار همیشه در آتش جهنم میسوزد؟

بر اساس مدارک معتبر دینی، شیعه گناهکار اگر گناه کبیره هم انجام داده و مستحق آتش باشد همیشه در آتش جهنم نمیسوزد بلکه به اندازه نافرمانی و گناهی که کرده

ص: 483

است باید کیفر ببیند همانگونه که در دنیا هم مجرم به اندازه جرمش مجازات میشود

پس مراد از آیه این نیست که هرکس نافرمانی و گناهی کرد همیشه در آتش می سوزد، ولی کسانی که از روی عناد و دشمنی آیات الهی را انکار میکنند و در حقیقت ایمان به قیامت و معاد ندارند و زیر بار دستورات الهی نمیروند همیشه در آتش میسوزند.

در جمله «یتعدّ حدوده» «حدود» جمع است و میتواند تمام قوانین الهی را شامل شود و کسی که تمام قوانین الهی را زیر پا بگذارد معمولاً به خدا و قیامت اعتقادی ندارد زیرا اگر اعتقاد داشت دست کم به بعضی از دستورات الهی احترام میگذاشت

نکته

قبل از این راجع به بهشتیان فرموده: «خالدین» «فیها به صورت جمع بیان کرده که بهشتیان همیشه در بهشت میمانند ولی در آیه فوق فرموده: «خالداً فیها» به صورت مفرد بیان کرده که نافرمان در جهنم میماند بعضی از مفسران از این آیات برداشت کرده اند که بهشتیان در بهشت اجتماعات دارند و کنار هماند اما دوزخیان در جهنم چنان به خود مشغول و در رنجاند که دیگر به فکر بقیه نیستند و تنها و جدا از یکدیگرند. به عبارت دیگر بهشتیان متحد و باهم، اند ولی دوزخیان متفرق و تنها هستند. (1) همانگونه که از سیاق آیه بر می آید هرکس آلوده به گناه و نافرمانی خدا و رسولش شود در قیامت دچار عذاب سخت و خوارکننده خواهد شد علاوه بر آنکه در دنیا هم آثار زیان بار گناه دامن او را خواهد گرفت.

اقسام گناه

گناهان به دو قسم تقسیم شده اند یکی گناه کبیره (بزرگ) است که ترک آن از شرایط

ص: 484

عدالت محسوب میشود و دیگری گناه صغیره کوچک است. در اینکه کدام گناه کبیره و کدام صغیره است علما بحثهای مفصلی دارند و در روایات تعداد آنها دقیقاً مشخص نشده است. مرحوم سید کاظم یزدی در کتاب عروة الوثقی در مبحث عدالت امام جماعت، تعریف گناهان کبیره را این طور بیان کرده است: «المعصية الكبيرة هي كل معصية ورد النص بكونه كبيرة كجملة من المعاصي المذكورة في محلها او ورد التوعيد بالنار عليها في كتاب او سنة صريحاً او ضمناً او ورد في الكتاب او السنة كونه اعظم من احدي الكبائر المنصوصة او الموعود عليها بالنار او كان عظيمة في النفس اهل الشرع

مرحوم سید چهار قسم از گناهان را کبیره دانسته اند اگرچه اقسام دیگری هم برای آن ذکر شده، مثل انجام مکرر گناه کوچک که به گناه بزرگ بدل میشود. آن چهار قسم عبارت اند از:

1- هرگناهی که به کبیره بودن آن در روایات تصریح شده باشد که روایاتی در این باب وارد شده است مثل صحیح ابن محبوب در وسائل الشیعه، کتاب جهاد باب تعیین

الکبائر حدیث (1) در این صحیح از امام ابی الحسن (علیه السلام) سؤال شده که کبائر کدام اند؟ امام در جواب هفت مورد از کبائر را برشمرده اند که عبارت اند از: «قتل النفس الحرام و عقوق الوالدين و اكل الربا و التعرب بعد الهجرة و قذف المحصنة و اكل مال اليتيم و الفرار من الزحف کشتن انسان به ناحق عاق پدر و مادر خوردن، ربا اعرابی شدن جدا شدن از دین و آداب آن به واسطه سکونت در شهرهای کفر پس از وارد شدن در اسلام و دین تهمت زدن به پاکدامن خوردن مال یتیم فرار از جهاد و جنگ اسلامی

2- گناهی که در قرآن به طور صریح برای آن وعده عذاب الهی داده شده باشد، مانند وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» (1) هرکس مؤمنی را عمدتاً بکشد، کیفر او آتش جهنم است که همیشه در آن می ماند؛ یا به طور ضمنی در روایت برای آن وعده

ص: 485

عذاب داده شده باشد مانند روایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) من ترك الصلوة متعمداً فقد برئت منه ملة الاسلام (1) هرکس نماز را عمداً ترک کند ملت اسلام از او بیزار است. در این

روایت با کنایه وعده عذاب داده شده است.

3- در قرآن یا سنت آمده، باشد که این گناه از دو قسم قبل که در قرآن و روایت تصریح به کبیره شدن آنها شده بزرگ تر است. مانند گناه فتنه بر پا کردن که در قرآن فرموده: وَالْفِتْنَةُ (2) أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ (3) گناه فتنه از آدم کشی بزرگ تر است. چون قتل نفس از گناهان بزرگ است پس گناه فتنه که از گناه قتل بزرگ تر است نیز از گناهان کبیره است.

4- گناهی که متدینین و اهل شرع در طول زمانها تا زمان معصوم (علیهم السلام) آن را بزرگ می شمرده اند مانند پرتاب کردن قرآن به قصد بی احترامی مرحوم شهید دستغیب قسم اول گناهان کبیره را متجاوز از چهل گناه دانسته است.

ص: 486

1- جامع الحدیث، ج 4، ص 74 به نقل از گناهان کبیره، ج 1، ص 32.

2- لغت فتنه از «فتن» برون «متن» گرفته شده است. راغب در مفردات میگوید این لغت به معنی قرار دادن طلا در آتش برای نشان دادن میزان خوبی و خلوص آن از ناخالص است. این لغت در قرآن در معانی مختلف به کار رفته است 1- به معنی امتحان و آزمایش مانند احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون (عنکبوت 2) آیا مردم گمان میکنند همین که گفتند ایمان آورده ایم رها میشوند و آزمایش نمیشوند. 2- به معنی فساد و به هم ریختن اجتماع و قتل و غارت که همان فساد اجتماعی است، مانند «الّا تفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر انفال (73) اگر این دستور قطع رابطه با کفار و (دشمنان را انجام ندهید فتنه و فساد بزرگی در زمین رخ خواهد داد و یا والفتنة اکبر من القتل (بقره: 217) و گناه ایجاد فتنه (محیط نامساعد که مردم را به کفر تشویق و از ایمان و راه خدا بازمی (دارد حتی از قتل بزرگ تراست - به معنی فریب مانند یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان» (اعراف: 27) ای فرزندان آدم شیطان شما را فریب ندهد - 4 به معنی شرک و بت پرستی یا جلوگیری از ایمان مؤمنان مانند «قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یكون الدین لله» (بقره 193) با آنها پیکار کنید تا شرک از میان برود و دین مخصوص خدای یگانه باشد معانی دیگری نیز در قرآن آمده که به نظر می رسد همه معانی در یک چیز مشترکند و آن معنی اولی است که گفته شد یعنی تحت فشار قرار گرفتن همان طور که طلا را زیر فشار آتش قرار میدهند تا اصلی از غیر اصلی جدا شود انسان در وقت امتحان باید فشار و سختی را تحمل کند؛ یا در وقت فریب به نوعی تحت فشار قرار میگیرد؛ یا وقتی که در میان افراد مفسد و اخلاکگر اجتماعی قرار میگیرد تحت فشار واقع میشود و همین طور در موارد دیگر.

3- بقره / 217

گناه مانند میکروبی کشنده است که اگر وارد زندگی انسان شد او را به نابودی و هلاکت خواهد کشاند و راه پیشرفت و تکامل را بر او خواهد بست.

روایات

پرهیز از گناه با فضیلت ترین کار است

1- ماه رمضان یکی از ماههای پر برکت سال است که فضیلت فراوان دارد در روایت

آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) در آستانه ماه مبارک رمضان در فضیلت این ماه سخن

گفتند حضرت علی (علیه السلام) عرض کرد یا رسول الله چه کاری در این ماه بالاترین و

بهترین کار است؟ پیامبر فرمود «الورع عن محارم الله» (1) (پرهیز از گناهان)، یعنی بهترین و بالاترین کار گناه نکردن و آلوده نشدن به گناه است.

2- قال علی (علیه السلام) المغبون من باع الجذّة علیّة بمعصیة دنیة» (2) ورشکسته کسی است که بهشت والا-مرتبه و با ارزش را با نافرمانی بی مقدار معامله کند

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «جدوا و اجتهدوا و ان لم تعملوا فلا تعصوا فان من یبني ولا یهدم یرتفع بنائه وان کان یسیراً وان من یبني ویهدم یوشک ان لا یرتفع له بناء» (3) سعی و کوشش کنید در انجام کارهای پسندیده و اگر کار خوب انجام نمیدهید گناه. نکنید به درستی که هرکس چیزی را بنا کند ولی آن را خراب نکند بالاخره بنای او بالا می رود، اگرچه مقدار آن کم باشد؛ ولی کسی که بنا میکند و به دنبالش [خراب میکند، بنایی ندارد یعنی اگر گناه در زندگی انسان، نباشد عمل صالح کم، در حد انجام واجبات هم او را سعادت مند میکند ولی کسی که گناه میکند اعمال خوب خود را هم نابود میکند

ص: 487

1- امالی الصدوق، ص 93.

2- غرر الحکم، ص 356.

3- گناهان کبیره، ج 1، ص 14.

دوستان اهل بیت به وسیله ای از گناه پاک میشوند

از آنجا که گناه همانند میکروبی خطرناک است و انسان را آلوده میسازد و باعث هلاکت او در دنیا و آخرت میگردد در روایات آمده که خداوند دوستان اهل بیت را به صورتی از گناه پاک میکند تا دچار هلاکت نگردند.

بعضی در دنیا با انواع گرفتاریها و یا تحمل بیماری و مشکلات از گناه پاک میگردند و یا با سختی جان دادن آمرزیده میشوند. اگر باز هم گناهکار باشند، با شکنجه های عالم برزخ تا قبل از قیامت از گناه پاک میشوند؛ و اگر در عالم برزخ و روز قیامت هم از بارگناهان خود رها نگردند و شفاعت شامل حال آنها نشود و مستحق آتش جهنم باشند، آنها را به دوزخ میبرند اما همیشه در آتش باقی نمی ماندند و پس از کیفر شدن، با عنایت و شفاعت اهل بیت از آتش جهنم آزاد میشوند. پس دوستان اهل بیت همیشه در آتش جهنم نیستند و داستانها در این باره فراوان است.

داستان 1: سید اسماعیل حمیری

علامه امینی در جلد 3 الغدیر آورده و اهل تسنن هم در کتابهای خود آورده اند: سید اسماعیل حمیری که از مداحان و دوستان اهل بیت مخصوصاً حضرت علی (علیه السلام) بود ولی به بعضی از گناهان آلوده شده بود در سال 173 هجری در بستر مرگ افتاد

جمعی از دوستان و همسایگان غیر شیعه در کنار بستر او حاضر بودند. سید خوش سیما بود، ولی ناگهان در صورتش نقطه سیاهی پدید آمد و کم و کم زیاد شد تا تمام صورتش را گرفت این آثار گناهی بوده که سید مرتکب شده بوده است. همسایگان و آشنایان غیر شیعه خوشحال شدند و شروع به شماتت و زخم زبان زدن کردند متقابلاً شیعیان از این جریان بسیار ناراحت بودند ناگهان سید چشمهای خود را باز کرد و صورت

خود را به طرف نجف اشرف کرد و گفت یا امیرالمؤمنین آیا با دوست تو این طور رفتار میشود؟ و سه بار این جمله را تکرار کرد ناگهان دیدند نقطه سفیدی در صورت او پیدا شد و زیاد شد تا تمام صورتش را سفید و نورانی کرد مثل ماه شب چهارده. پس این اشعار را انشا کرد

كذب الزّاعمون أنّ علیاً لئن ینجی محبّه من هنّات

قد ورّبی دخلت جنّة عدن و عفالی الاله عن سیئات

فابشروا الیوم اولیاء علی وتولّوا علیاً حتی الممات

ثم من بعده تولّوا بنیه واحداً بعد واحد بالصفات

یعنی دروغ میگوید کسی که گمان میکند علی (علیه السلام) دوستش را از سختی ها نجات نمیدهد به خدا قسم که من بهشتی شدم و خداوند گناهان مرا بخشید؛ پس بشارت باد به شما ای دوستان، علی تا هنگام مرگ علی را دوست بدارید؛ پس بعد از علی فرزندان او را دوست بدارید یکی پس از دیگری. (1)

داستان 2: گناه بلا و نکبت همراه دارد

آیت الله شهید دستغیب از قول یکی از دوستانش به نام آقا میرزا مهدی خلوصی نقل

میکند که آقای خلوصی گفته یکی از بستگان من شب جمعه عروسی داشت. من که

آن زمان جوان بودم دعوت شدم و به خاطر آنکه صله رحم کرده باشم اجابت کردم و به مجلس او رفتم دیدم مطرب و خواننده دعوت کرده و مجلس همراه با گناه است چون

این برنامه را دیدم سخت ناراحت شدم هرچه نهی از منکر کردم فایده نبخشید راه فرار

هم نداشتم؛ چون آن ساعت از شب عبور و مرور داخل شهر ممنوع بود و منزل من هم

ص: 489

از آن مجلس فاصله زیادی داشت به ناچار به اتاق خالی ای که در آنجا بود رفتم و در را بستم و چون شب جمعه بود مشغول دعا و مناجات شدم تا آخرهای شب کم کم صداها خاموش شد و همه خسته خوابیدند ناگهان زمین لرزه شدیدی شد و من وحشت زده در اتاق را باز کردم بینم چه خبر است در همان حال درخت وسط خانه در اثر زلزله به طرف من خم شد به طوری که شاخه اش به دست من رسید از وحشت شاخه درخت را محکم گرفتم درخت دوباره به حالت اول به وسط خانه برگشت و مرا همراه خود برد. ناگهان ساختمان یک باره خراب شد به طوری که من یک نفر از اهل خانه سالم ماندم و همه زیر آوار ساختمان خراب شده ماندند در این حال به فکر خانواده ام افتادم گفتم بروم بینم بر سر آنها چه آمده است. وقتی از درخت پایین آمدم و به طرف خانه حرکت کردم، تمام خانه ها و مغازه ها که در مسیرم بودند خراب شده بودند.

از این داستان برداشت میشود که ممکن است در اثر گناه بلا و عذابی برسد و همه

گناهکاران را از بین ببرد (1) و چه بسا افراد دیگر هم نابود شوند ولی خداوند آن کسی را که در میان گناهکاران، بوده اما با آنها شریک نبوده بلکه آنها را نهی از منکر نیز کرده است، نجات خواهد بخشید. چنانچه درباره هلاکت اصحاب سبب در قرآن میخوانیم: «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ» (2) فقط کسانی را که از زشتیها نهی میکردند نجات دادیم.

نکته گناه آشکار تراشیدن ریش

یکی از گناهایی که متأسفانه امروز در جامعه فراوان شده، تراشیدن ریش است. از

ص: 490

1- قرآن می فرماید: «أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتاً وَهُمْ نَائِمُونَ» آیا در امنیت هستند مردمان قریه ها زمانی که عذاب ما در شب و در حال خواب به آنها برسد در دعای کمیل میخوانیم: «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تنزل البلاء پرورگارا ببخش از من گناهایی را که باعث رسیدن بلا میشود.

2- اعراف/ 165.

مرحوم علامه مجلسی رحمه الله نقل شده که حضرت آدم در بهشت چون حوا را از خودش زیباتر میدید در پیشگاه خداوند عرض کرد پروردگارا مرا هم خوش رو گردان بعد از این تقاضا خوابید چون از خواب بیدار شد صورت خود را از مو پوشیده دید به خدا عرض کرد اینها چیست؟ خطاب شد زیبا کننده تو.

در کتاب توحید مفضل از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «طلوع الشعر فی الوجه عزّ الرجل الذی یخرج به من حد الصبی و شبه النساء»؛ رویدن مو در صورت مردان باعث عزت و بزرگی اوست که او را از حالت کودکی و شبیه زنان بودن خارج میکند در روایت دیگر از امام رضا (علیه السلام) نقل شده که فرمود زین الله الرجال باللحی وجعلها فضلا یستدلّ بها علی الرجال من النساء»؛ خداوند مردان را آرایش کرده با محاسن و این برتری و مردانگی را به آنها داده و از زنان جدا کرده است. (1)

از طرف دیگر بعضی در بلند کردن محاسن زیاده روی میکنند. در تحف العقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده که فرمود من سعادة المرء خفة لحیته (2) مرد باسعادت محاسن او کم و سبک است. در بعضی روایات اندازه محاسن را یک قبضه (یعنی وقتی آن را در دست مشت کنیم تا پایین آن برسد دانسته اند).

عبرت

بر اساس روایات و نظر اکثر قریب به اتفاق، علما تراشیدن ریش با هر وسیله برقی) یا دستی جایز نیست و گناه است و فسق آشکار است که متأسفانه گروهی این وسیله

آرایش و بزرگی مردان را نادیده میگیرند و خود را به صورت کودکان و زنان درمی آورند، تاجایی که برای آنها یک فرهنگ و عادت شده و داشتن محاسن را زشت میدانند.

ص: 491

1- منهاج السرور ، ص 156

2- همان.

داستان 1 : حسابرسی گناهان

مرحوم حاج عباس قمی در کتاب منازل الاخرة نقل فرمود: شخصی به نام ابن صمد

در بیشتر اوقات اعمال و گفتار خود را در شبانه روز حسابرسی میکرد همان طور که در روایات بر این امر تأکید شده است و فرموده اند حسابوا قبل ان تحاسبوا قبل از آنکه شما را حسابرسی، کنند خودتان حساب خود را بررسی کنید. روزی ابن صمد حساب کرد دید حدود شصت سال از عمرش گذشته یعنی بیست و یک هزار و پانصد روز پس با خود گفت وای بر من! اگر روزی یک گناه هم بیشتر نکرده باشم خدا را در حالی ملاقات میکنم که بیست و یک هزار و پانصد گناه کرده ام این را گفت و از هوش رفت و بر زمین افتاد و در همان بیهوشی از دنیا رفت. (1)

داستان 2 : گناهان انباشته میشود

روایت شده است که روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) به اتفاق اصحابش از بیابانی میگذشت در مکانی فرود آمد و به اصحاب خود فرمود بروید هیزم جمع کنید. عرض کردند در این بیابان گیاهی وجود ندارد و هیزم یافت نمیشود فرمود هرکس به هر اندازه که توانست بیاورد افراد به جست و جو رفتند و هیزم آوردند و مقابل آن حضرت ریختند. کم کم هیزم ها برهم انباشته شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نگاه کرد و فرمود گناهان نیز همین طور برهم انباشته میشوند؛ یعنی همانگونه که در بیابانی بدون گیاه پس از جست و جو مقدار زیادی هیزم جمع شد ممکن است انسان گمان کند گناهی نکرده ولی پس از حسابرسی، گناهان بسیاری پیدا شود که بسیاری از آنها فراموش شده است. در داستان اول نیز بیان شد که ابن صمد برای هر روز از عمر خود یک گناه فرض کرد و بیست و یک هزار و پانصد گناه شد. (2)

ص: 492

1- گناهان کبیره، ج 2، ص 430 .

2- منهاج السرور، حکایت 30 .

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (1)

ترجمه

در بیان اوصاف انسانهای نیک و ابرار میفرماید یکی از اوصاف آنها این است که [خداوند آنها را از بديها و سختیهای آن روز (قیامت) حفظ کرده و در حالی که آنها مسرور و شادمان اند با آنها دیدار میکند

تفسیر

«نظرة» به معنی شادابی و سرور خاصی است که بر اثر فراوانی نعمت و رفاه به انسان دست میدهد. نیکان که در دنیا در راه بندگی و اطاعت خداوند و ترس از او سختی ها

ص: 493

را تحمل میکنند پاداش خود را در قیامت با نشاط و سرور خاصی که به آنها داده می شود دریافت می دارند؛ از طرفی خداوند متعال با لطف و عنایتش از آنان استقبال میکند (لِقَاهُمْ وَ أَنهَآ رَآ در سایه رحمت و عنایتش جای میدهد).

کسانی که در این دنیا برای رضای خداوند شکمهای گرسنه نیازمندان و یتیمان و اسیران را سیر میکنند و از این راه آنها را مسرور و شادمان میسازند و يطعمون الطعام علی حبة مسکیناً و یتیمًا و اسیراً) در قیامت از طرف خداوند متعال، سرور و نشاط شامل آنها خواهد شد.

سرور و نشاط

آیا مؤمن باید با نشاط و سرور باشد؟ آن طور که از روایات اسلامی برداشت میشود

نشاط و سرور برای مؤمن ارزش و فضیلت است تا آنجا که حالت و زمان سرور برای انسان غنیمت شمرده شده است. در سخن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمده است: «اوقات السرور خلسة (1) اوقات شادی برای انسان غنیمت است لکن آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که اولاً چگونه برای خود ایجاد سرور کنیم؛ ثانیاً در حالت سرور از اعتدال و عمل به وظیفه خارج نشویم؛ ثالثاً به فکر سرور دیگران هم باشیم و برای آنها هم نشاط ایجاد کنیم

چگونه برای خود و دیگران ایجاد سرور کنیم؟

باید توجه داشت که ایجاد نشاط مجازی و غیر واقعی که با زیانهای فراوان و خطرناک همراه است و از راه نافرمانی و سرپیچی از دستورات الهی ایجاد میشود در حقیقت نشاط و سرور نیست بلکه همانند مواد مخدری است که بعضی گمان میکنند نشاط

ص: 494

ایجاد میکند اما در واقع سمی مهلک است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) نافرمانی خداوند متعال

را مایه، اندوه و فرمانبری از او را وسیله سرور و شادمانی میدانند. از ایشان روایت شده که فرمود: «سرور المؤمن بطاعة ربه و حزنه علی ذنبه» (1) نشاط مؤمن زمانی است که خدا را اطاعت میکند و اندوهش زمانی است که نافرمانی کند اما ایجاد سرور و نشاط برای دیگران آن است که گره از کار دیگران بگشایند و یا آنها را از تنگنا و سختی و غصه نجات دهند؛ همان طور که در ماجرای نجاشی استاندار اهواز و شیراز که در صفحه 440 این کتاب می آید امام صادق (علیه السلام) برای نجات گرفتار و بدهکاری که در تنگنا قرار گرفته بود به نجاشی نوشتند برادرت را شاد کن تا خدا تو را شاد کند. او نیز با کمک فراوان به آن فرد، گرفتار دل او را شاد کرد وقتی خبر به امام صادق (علیه السلام) رسید فرمود به خدا سوگند نجاشی [نه تنها او و من را] که خدا و پیامبر را شاد کرد.

در روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود: «ایما مؤمن نفس عن مؤمن کربة و هو معسر یسر الله له حوائجه فی الدنیا و الآخرة» (2) هر مؤمنی که گرفتاری مؤمن تنگدستی را رفع کند خداوند حوائج او را در دنیا و آخرت آسان و برآورده می سازد. این است معنی ایجاد نشاط و سرور برای دیگران نه آنکه در ظاهر آنها را سرگرم کارهایی کند که از ارزشهای اخلاقی دورشان میسازد و از معنویتشان میکاهد اما دل آنها مملو از غصه و ناراحتی. باشد به عبارت دیگر شادی و نشاط این است که دل انسان شاد و بانشاط باشد نه آنکه دل او را غم و غصه و ناراحتی فرا گرفته باشد، اما در ظاهر خنده بر لب داشته باشد

نکته دیگر آن است که توجه داشته باشیم در حالت سرور و خوشحالی از مرز اعتدال

ص: 495

1- همان حکمت 5594

2- میزان الحکمة ص 2454

و عمل به وظیفه خارج نشویم و تحت تأثیر مستی ناشی از ثروت و مقام و شهوت قرار نگیریم که این حالت برای دنیا و آخرت انسان بسیار خطرناک خواهد بود. در سخنی از حضرت علی (علیه السلام) پنج نوع مستی برای انسان بیان شده است: 1- مستی از ثروت و مال فراوان؛ 2- مستی از ریاست و مقام و قدرت مادی؛ 3- مستی از دانش زیرا انسانی که همراه تحصیل علم و دانش خودسازی نکرده باشد ممکن است گرفتار غرور و تکبر شود و در این حالت خسارتش برای خود او و جامعه بیشتر از افراد نادان و کم علم باشد؛ 4- مستی از ستایش و تعریف زیاد از او در میان مردم؛ 5- مستی از جوانی و نیروی سرشاری که در آن است روایت این است ینبغی للعقل ان یحترس من سکر المال و سکر القدرة و سکر العلم و سکر المدح و سکر الشباب فان لكل ذلك ریاحاً خبیثة تسلب العقل وتستخف الوقار (1) سزاوار است که انسان خردمند از مستی ثروت و مستی قدرت و مستی دانش و مستی ستایش و مستی جوانی پرهیز کند زیرا هر کدام از اینها دارای بو [و آثار] پلیدی است که عقل را می رباید و وقار را کم میکند

مستی غفلت و غرور طولانی تر است

در سخنی دیگر از آن، حضرت مستی بی خبری و غفلت که معمولاً ممکن است در حال سرور و خوشحالی زیاد به انسان دست بدهد و همچنین مستی غرور برای انسان زیان بارتر و از بین رفتن آن طولانی تر از مستی شراب دانسته شده است. میفرماید: سکر الغفلة والغرور ابعده فافقة من سکر الخمر (2) مستی غفلت و بی خبری و غرور دیرتر از مستی انواع خمرها از سرانسان می رود

ص: 496

1- غرر الحکم حکمت 10948 به نقل میزان الحکمة، ص 2510

2- همان حکمت 56510

ایجاد سرور و نشاط برای دیگران در روایات بسیاری سفارش شده است. در روایت آمده کسی که مؤمنی را شاد کند اهل بیت علیهم السلام و پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) را شاد کرده است. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: لا یری احدکم اذا دخل علی مؤمن سروراً انه علیه ادخله فقط بل والله علینا بل والله علی رسول الله (1) هیچ یک از شما فکر نکنند که اگر مؤمنی را شاد کرد فقط او را شادمان ساخته بلکه به خدا قسم ما را شاد کرده، بلکه به خدا قسم رسول خدا را شاد کرده است.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «ایما مسلم لقی مسلماً فسرّه سره الله عزّوجلّ» (2) هر مسلمانی که به مسلمانی برخورد کند و او را شاد سازد خدای عزّوجلّ او را شاد گرداند.

ثواب کسی که غمی را از دل مؤمنی بزدايد

روی عن رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم): « من نفس عن اخیه المؤمن کربة من کرب الدنیا نفس الله عنه سبعین کربة من کرب الاخرة» (3) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است که فرمود: هرکس غمی از غم های دنیا را از دل مؤمنی برطرف سازد خداوند متعال هفتاد غم از غمهای آخرت را از دل او برطرف میکند

پاداش خوشحال کردن کودکان

در روایات برای خوشحال کردن کودکان پاداش خاصی تعیین گردیده است از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده که در بهشت مکان خاصی برای خوشحال کنندگان کودکان در نظر

ص: 497

1- کافی - 2-186 به نقل میزان الحکمة، ص 2450 .

2- کافی 2-192 به نقل میزان الحکمة، ص 2452 .

3- همان به نقل از بحار الانوار، ج 74 ، ص 312 .

گرفته شده است. «انّ فی الجَزّة داراً یقال لها دار الفرح لا یدخلها الا من فرح الصبیان» (1) همانا در بهشت خانه ای است به نام خانه شادی که در آن وارد نمی شود مگر کسی که کودکان را خوشحال کرده باشد

نکته

یکی از راه هایی که اندوه و غصه از انسان جدا میشود ارتباط بیشتر با خداوند متعال

و افزایش معنویت و ایمان. است قرآن میفرماید: «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون» هر آینه دوستان، خداوند نه ترس بر آنها وارد میشود و نه حزن و اندوه؛ برخلاف کسانی که از معنویت و ارتباط با خداوند متعال فاصله میگیرند و میخواهند با راه های مادی و غیرالهی برای خود نشاط و آرامش ایجاد کنند، اما به هدف خود نمی رسند افراد مؤمن و با معنویت از آرامش خاصی برخوردارند و معمولاً عمر طولانی تری دارند «الابدکر الله تطمئن القلوب».

داستان استانداری که مسرور کرد

در زمان امام صادق (علیه السلام) شخصی به نام نجاشی استاندار اهواز و شیراز و کارگزار دربار عباسیان بود ولی از دوستان و شیعیان امام به شمار میآمد

یکی از مسلمانان خدمت امام صادق (علیه السلام) مشرف شد و عرض کرد نجاشی استاندار

علیه اهواز و شیراز از مؤمنان و شیعیان شماست. او برای من مالیاتی نوشته که پرداختش برای من مشکل است. اگر صلاح میدانید سفارش من را به او بفرمایید.

امام صادق (علیه السلام) در جمله ای کوتاه برای او نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحیم تَسَدَّرَ اِخاکَ یَسَّرَ رک» «الله» به نام خداوند بخشنده مهربان برادرت را شاد کن تا خداوند تو را شاد کند.

ص: 498

آن شخص نامه را گرفت و نزد نجاشی رفت. چون در مجلس عمومی نشسته بود صبر کرد تا مجلس خلوت شد نامه را به دست او داد و گفت این نامه امام صادق (علیه السلام) است نجاشی نامه را گرفت و بوسید و به چشم گذاشت سؤال کرد حاجت تو چیست؟ در جواب گفت: در پرونده مالیاتی مبلغی برای من نوشته شده که پرداخت آن برایم سخت است. پرسید: چه مقدار؟ گفت ده هزار درهم فوراً منشی خود را خواست و به او دستور داد بدهی این مرد را از حساب شخصی من بپرداز و مالیات سال آینده او را هم چنین کن. سپس گفت: آیا تو را شاد کردم؟ او جواب داد آری، فدایت کردم. سپس

دستور داد یک وسیله سواری و یک غلام و کنیز و یک دست لباس به او دهند و هرکدام از اینها را که تحویل میداد سؤال میکرد آیا تو را شاد کردم؟ و او جواب میداد آری فدایت کردم و هرچه میگفت آری استاندار هدیه اش را اضافه میکرد. در پایان گفت: فرش این اتاق را فرش متعلق به نجاشی بود که هنگام دادن نامه امام صادق روی آن نشسته بودم بردار و ببر و بعد از این هم هر وقت حاجتی داشتی، نزد من بیا تا برآورده کنم مرد فرش را برداشت و با خوشحالی خارج شد و خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد و جریان ملاقات خود را با استاندار عرض کرد امام از این جریان خوشحال شد مرد از امام سؤال: کرد گویا رفتار نجاشی شما را خوشحال کرد؟ امام فرمود: آری، سوگند به خدا نجاشی خدا و پیامبر خدا را هم شاد کرد. (1)

ص: 499

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (1)

ترجمه

قطعاً منافقان در پست ترین و عمیقترین جایگاه آتشانند و هرگز برای آنان هیچ یابوری نمی یابی

تفسیر

«درک» بروزن مرگ عمیقترین نقطه در قعر دریاست همچنین به پله هایی که به طرف پایین می رود مانند پله سرداب، «درک» گفته می شود به پله هایی که به سمت بالا می رود مانند پشت بام «درجه» گفته می شود

ص: 501

حالت دوگانگی ظاهر و باطن در عقیده و معاشرت با افراد و مسائل دیگر را نفاق میگویند. یعنی آنچه منافق در ظاهر نشان میدهد با آنچه در واقع و پنهانی عمل میکند متفاوت و متضاد است. در مدارک، دینی، خطر و زشتی منافقان حتی از کافران بیشتر است زیرا منافق بالباس دوست و موافق ظاهر شده و از پشت خنجر میزند؛ اما کافران موضع خود را مشخص و دشمنی خود را ظاهر میکنند و طبعاً جبهه مخالف هم خود را آماده مبارزه و مقابله می. کند بنابراین در طول تاریخ همیشه ضربه و خسارت بیشتر از ناحیه منافقان بوده و سفارش شده است که در مقابل آنها بایستید و آماده باشید. تعبیری که در این آیه درباره منافقین به کار برده شده در پست ترین و عمیق ترین جایگاه آتش قرار دارند و هیچ قدرتی به آنها یاری نخواهد (رساند درباره کافران بیان نشده است انّ المنافقین فی الدرك الاسفل من النار ولن تجد لهم نصيراً

نکته ها

1- شفاعت یکی از اعتقادات حق شیعه است و افرادی به برکت شفاعت از کیفر الهی

نجات پیدا میکنند ولی منافقان اگر بدون توبه و بازگشت به راه راست از دنیا بروند شفاعت نصیب آنها نخواهد شد و هیچ یاری و کمکی به آنها نمیرسد ولن تجد لهم نصيراً.

2- منافقان راه و رسم معین ندارند. اگر نفع خود را با مؤمنان بدانند، به طرف آنها می روند؛ و اگر سود خود را با کافران ببینند طرفدار آنها خواهند شد. «مذبذبین بین ذلك لا الی هولاء ولا الی هولاء منافقان بین (گروه) کافران و مؤمنان سرگردان اند نه با این گروه اند و نه با آن گروه.

3- منافقان تا وقتی که ایده و راه آنها نفاق و دورویی است و با مؤمنان دشمنی میکنند راه نجات و خلاصی برای آنها وجود ندارد و در گرداب گمراهی فرو رفته اند. و من یضلل الله فلن تجد له سبیلاً» و هرکس را خداوند [به دلیل اعمال زشتش] گمراه کند هرگز برای او راهی به سوی هدایت نخواهی یافت. (1)

روایات

منافقان در جهنم هم دو زبان دارند

انسانی که صفت نفاق دارد دارای دو چهره و زبان است. در ظاهر و چشم مردم خود را به صورتی نشان میدهد و در پنهان به صورتی دیگر عمل میکند در قیامت هم با دو زبان در آتش میسوزد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است: «من کان له وجهان فی الدنیا کان له لسانان من نار یوم القیامة» (2) هرکس در دنیا دو چهره داشته باشد (چهره ای در ظاهر و چهره ای در باطن روز قیامت نیز در آتش جهنم دو زبان آتشین خواهد داشت.

نشانه های منافق

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) آمده که منافق سه نشانه دارد للمنافق ثلاث علامات اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و اذا اتتمن خان (3) برای منافق سه نشانه است هر وقت سخن بگوید دروغ میگوید؛ هر وقت وعده کند، خلف وعده میکند؛ و هرگاه به او اعتماد شود خیانت میکند

ص: 503

1- نساء، همان آیه.

2- جامع السعادات، ج 2، ص 412، به نقل بهشت، اخلاق، ص 617.

3- کنز العمال، 842 به نقل میزان الحکمة، ص 6418

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است: «انّ لسان المؤمن من وراء قلبه وان القلب المنافق من وراء لسانه» (1) زبان مؤمن پشت دل اوست و دل منافق پشت زبان اوست؛ کنایه از آنکه مؤمن ابتدا به آنچه میخواهد بگوید توجه و دقت میکند که آیا اجازه دارد چنین سخنی بگوید یا خیر اگر اجازه داشت سخن میگوید ولی منافق سخنی را میگوید و بعداً توجه میکند که آیا این سخن صحیح بوده یا نه.

دوستی حضرت علی در دل منافق نیست

در روایت، نشانه منافق را دشمنی با حضرت علی (علیه السلام) و نشانه مؤمن را دوستی با آن

حضرت دانسته اند از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «لو ضربت خيشوم المؤمن بسيفي هذا علي ان يبغضني ما ابغضني ولو صيبت الدنيا بجماتها علي المنافق علي ان يحبني ما احبني و ذلك انه قضى فانقضى علي لسان النبي الأُمى انه قال يا علي لا يبغضك مؤمن ولا يحبك منافق» (2)

اگر با این شمشیرم بر بن بینی مؤمن بزنم تا با من دشمنی ورزد، دشمنی نخواهد کرد؛ و اگر همه دنیا را به پای منافق بریزم تا مرا دوست داشته باشد، هیچگاه مرا دوست نخواهد داشت؛ زیرا قلم قضای الهی بر این قرار گرفته و این قضا بر زبان پیامبرامی جاری گشته که آن حضرت فرمود ای علی هیچ مؤمنی با تو دشمنی نخواهد کرد و هیچ منافقی تو را دوست نخواهد داشت.

خطر منافق از کافر بیشتر است

روی عن رسول الله (صلى الله عليه و اله وسلم): «اتى لا اتخوف على امتى مؤمناً ولا مشركاً اما المؤمن فيحجره

ص: 504

1- نهج البلاغه

2- همان حکمت

ایمانه و اما المشرك فيقمعه كفرة و لكن اتخوف عليكم منافقاً عالم اللسان يقول ما تعرفون و يعمل ما تنكرون (1) از پیامبر خدا روایت شده است که فرمود: من برای اتم از مؤمن و مشرک نمیترسم زیرا مؤمن ایمانش مانع از ضرر زدن به جامعه اسلامی میشود و مشرک کفرش او را نابود میکند؛ لکن میترسم برای شما از منافقان زبان بازی که حرفهایی میزنند که شما قبول دارید، لکن کارهایی میکنند که شما قبول ندارید.

ضرر منافق از همه بیشتر است

در روایت دیگر می فرماید: «ان اخوف ما اخاف عليكم بعدى كل منافق عليم اللسان» (2) بیشترین ترس من برای شما بعد از خودم از هر منافق زبان باز است

چگونه نفاق را از خود دور کنیم؟

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده است که فرمود: «الصلوة على وعلى اهل بيتي تذهب بالنفاق» (3) صلوات فرستادن بر من و اهل بیتم نفاق را از بین میبرد

در روایت دیگری از آن حضرت نیز نقل شده است: ارفعوا أصواتكم بالصلوة على فانها تذهب بالنفاق (4) با صدای بلند بر من صلوات بفرستید زیرا نفاق را برطرف میکند

داستان برخورد منافقانه و فریادرسی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

یکی از برخوردهای منافقانه بهایی ها که در ظاهر خودشان را دوستدار و ارادتمند

حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا رضا هرنندی (5) نشان می دادند، اما در باطن دشمن

ص: 505

1- كنز العمال 29046 به نقل از میزان الحکمة ص 6422

2- همان

3- همان

4- همان

5- ایشان یکی از خطیبان بنام اصفهان و دارای ویژگیهای خاصی از قبیل، خلوص، صداقت، ساده، زیستی بیان روان و به کارگیری مثالهای شیرین و آموزنده در سخنرانی بود نام برده در 22 بهمن 1360 وفات کرد.

ایشان بودند و قصد قتل ایشان را داشتند مربوط به اتفاقی است که وی با عنایت امام عصر از آن نجات پیدا کرد.

داستان از زبان خود ایشان

در ایام جوانی که هنوز ازدواج نکرده بودم در یکی از حجره های مدرسه علمیه جده کوچک در بازار بزرگ اصفهان زندگی میکردم در همان ایام از من دعوت شد ده شب در محله ای منبر بروم و به من گفتند در همسایگی این منزل چند نفر بهایی ساکناند و مواظب باشید با شما دشمن نشوند. من با خودم فکر کردم براساس وظیفه شرعی جا دارد با بیانی رسا و دلایل محکم و قانع کننده پوچی دین بهائیت و ساختگی بودن آن و حقانیت ولایت و امامت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در این ده شب اثبات کنم. همین کار را انجام دادم و ساختگی بودن این فرقه ضاله و فرزند نامشروع استعمار انگلیس را برملا ساختم

برخورد منافقانه

در شب پایانی مجلس شام مفصلی دادند. پس از صرف شام عازم مدرسه شدم. در

بین راه با چند نفر برخورد کردم که شروع به تعریف و تمجید از من کردند. یکی دست من را می بوسید؛ دیگری به عبای من تبرک میجست؛ و دیگری میگفت شما با این

سخنرانیها چشم ما را روشن کردید. خلاصه آنها خودشان را ارادتمند و علاقه مند

جدی به من نشان دادند (اگرچه) در واقع دشمن بودند و قصد جان مرا داشتند. پرسیدند: قصد دارید کجا بروید؟ گفتم میخواهم به مدرسه بروم. آنها با خواهش و تمنا گفتند: امشب به منزل ما بیایید و مهمان ما باشید من هم در مقابل آن همه احترام و چاپلوسی دعوتشان را پذیرفتم. مقداری راه آمدیم تا به منزلی با دری بزرگ و محکم در کوچه جوی باریکه در خیابان ابن سینای فعلی اصفهان رسیدیم در را باز کردند وارد شدیم در را محکم از بالا و پایین بستند. من هنوز نمی دانستم اینها بهایی

ص: 506

هستند و چه قصدی دارند و من با پای خودم وارد قتلگاه شده ام وارد اتاق شدم در اتاق را هم از داخل بستند حدود بیست نفر با قیافه هایی عجیب اطراف اتاق نشسته بودند و به نظر بسیار خشمناک میرسیدند اعتنایی به من نکردند و حتی سلام مرا هم پاسخ ندادند. پیش خودم فکر کردم شاید بین خودشان اختلافی وجود دارد.

وقتی نشستم یکی از آنها با حالتی توهین آمیز و با صدای بلند به من گفت: این مزخرفات چیست که بالای منبر میگوی؟ بعد هم شروع به تهدید کرد. من که انتظار چنین سخنانی را نداشتم به یکی از دعوت کنندگان: گفتم چرا این آقا اینگونه حرف می زند؟ اما دیدم او هم برخلاف برخورد اولیه خود به صورت منافقانه مرا به باد ناسزا و توهین گرفت و حرفهای او را تأیید کرد. سپس خنجر و چاقو آماده کردند و گفتند

امشب شب آخر تو است و تو را خواهیم کشت

من که تازه متوجه اوضاع شده بودم خواستم آنها را نصیحت کنم ابتدا نمی خواستند

به من مهلت دهند به آنها گفتم من در دست شما اسیرم و شب هم طولانی است. اجازه

بدهید سخنی بگویم با اکراه به من مهلت دادند گفتم من پدر و مادر پیری دارم که اطراف هرند زندگی میکنند و مرا به زحمت به اصفهان فرستاده اند تا درس بخوانم. اگر خبر مرگ مرا بشنوند ممکن است سگته کنند و بمیرند به خاطر آنها دست از کشتن من بردارید.

با تندی و اهانت: گفتند زودتر کارش را تمام کنید باز گفتم شب طولانی است. عجله نکنید حرف دیگری هم دارم: گفتند، بگو اما این کلام آخر توست. گفتم شما با این

کارتان یک امامزاده درست میکنید مردم برای من ضریح درست میکنند و به زیارت من می آیند؛ برای من طلب رحمت میکنند و به قاتلان من نفرین و لعنت میفرستند به خاطر خودتان هم که شده دست از کشتن من بردارید. دوباره سرو صدا بلند شد که زودتر بکشید و خلاصش کنید. از رفتارهای آنها فهمیدم که آنها قصد و اراده جدی برای کشتن من دارند.

گفتم اکنون که تصمیم بر کشتن من قطعی است اجازه دهید قبل از مرگ دو رکعت نماز بخوانم. بعد هر چه خواستید بکنید دو مرتبه سروصدایی بلند شد. بعضی مخالفت میکردند و بعضی موافق بودند. بالاخره قبول کردند به اندازه دو رکعت نماز به من مهلت دهند وقتی خواستم در حیاط وضو بگیرم بعضی مخالفت کردند و گفتند: وضو بهانه است. میخواهد در حیاط فریاد بزند و همسایه ها را خبر کند. گفتم شما همراه من بیایید. اگر فریاد زدم همان جا کار مرا تمام کنید.

نماز و استغاثه به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اصرار کردم در نهایت قبول کردند چند نفر خنجر به دست با من بیرون آمدند وضو

گرفتم و به اتاق برگشتم و به نماز ایستادم. احساس میکردم آخرین نماز من است. با توجه و حضور قلب تمام نماز را شروع کردم در سجده آخر هفت مرتبه با چشم گریان و خالصانه گفتم: «المستغاث بک یا صاحب الزمان» و با نهایت درماندگی با مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) درد دل کردم یا بقیة الله من برای دفاع از دین و امامت گرفتار شده ام برای دنیا و شهرت منبر نرفته ام و برای تبلیغ خودم ضد بهائیت سخن نگفتم اکنون اگر مصلحت میدانید به هر طریق ممکن مرا از دست اینها نجات دهید.

هنوز در سجده آخر بودم که شنیدم در اتاق باز شد آقایی وارد شد و کنار من منتظر ایستادند تا نماز من تمام شود سر از سجده برداشتم. تشهد و سلام نماز را دادم فرمود بلند شو برویم دستم را گرفت و راه افتادیم

آن بیست نفری که تا لحظه ای پیش خنجر به دست کنار من ایستاده بودند گویا خشک شده بودند چشمشان میدید و گوششان میشنید، اما نمی توانستند حرفی بزنند یا کاری بکنند.

همراه آقا از اتاق بیرون آمدم و به طرف در خانه رفتیم. در که قبلاً چندین قفل بر

آن زده بودند. باز بود خارج شدیم و به طرف مدرسه حرکت کردیم. در فکر من تصرف شده بود و توجه نداشتم که این آقا کیست؛ در نماز به چه کسی استغاثه کرده بودم؛ آقا چگونه از در بسته وارد شده بود و در چگونه برای بیرون رفتن ما باز بود. فقط در این فکر بودم که نیمه شب در مدرسه بسته است و چگونه آن را باز کنم

وقتی به مدرسه رسیدیم دیدم در باز است وارد شدیم من به آن آقای بزرگوار تعارف کردم و گفتم بفرمایید داخل حجره تا در خدمتتان باشم در جواب به این مضمون فرمود: باید بروم افرادی نظیر شما هستند که باید به فریادشان برسیم. از ایشان جدا شدم رفتم به دنبال کبریت تا چراغ را روشن کنم که ناگهان چراغ عقلم روشن شد و به خود آمدم من کجا بودم بهائیان میخواستند چه کنند؟ چگونه متوسل شدم؟ چگونه از دست آنها رها شدم؟ به چه کسی استغاثه کردم؟ چگونه درها باز شد؟ آن همه بهایی چگونه نتوانستند از خود عکس العملی نشان دهند؟ الآن کجا هستیم؟ در این فکرها بودم که از اتاق بیرون دویدم و به دنبال آقا گشتم ولی هرچه جست و جو کردم کسی را ندیدم

فردا صبح صدای خادم مدرسه بلند بود که به طلبه ها میگفت چرا دیشب در مدرسه را باز گذاشته اند و چرا دیر وقت به مدرسه آمده اند تازه فهمیدم دیشب قبل از آمدن ما در مدرسه بسته بوده و به برکت آقا باز شده است طلاب هم بی خبر از همه جا اظهار بی اطلاعی کردند از من پرسیدند چه کسی در را برای شما باز کرد؟ گفتم در باز بود اما جریان دیشب را نگفتم

صبح همان شب همه بهائیان به مدرسه آمدند. سراغ مرا گرفتند. وارد حجره شدند و گفتند شما را قسم میدهیم به جان همان کسی که دیشب شما را از مرگ و ما را از گمراهی نجات داد راز ما را فاش نکنید بعد همگی شهادتین گفتند.

این راز همچنان در دل من بود به کسی نمی‌گفتم و احتمال میدادم بهاییان از ترس جانشان اظهار پشیمانی کرده و اسلام آورده باشند تا اینکه مدتی بعد، عده ای از تهران نزد من آمدند و گفتند: جریان آن شب را بازگو کنید این افراد از بهاییان تهران بودند و آن بیست نفر جریان را برایشان تعریف کرده بودند بالا-خره با عنایت و لطف امام مهربان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آنها هم هدایت شدند و همگی اسلام آوردند. من

هم مطمئن شدم که آنها راست می‌گویند زیرا بهاییان تهران که جانشان در خطر نبود خودشان پیش من آمدند و اظهار اسلام کردند (1)

لطیفه منافق رسوا میشود

در باغ وحش شیری تلف شد چون حیوانی قیمتی بود نگهبان از ترس مجازات پوست او را درآورد و پر کرد و به صورت شیری در قفس خواباند تا آنکه پادشاه خواست از باغ وحش بازدید کند ناچار رفت و به شخصی به نام احمد کله پزگفت بیا چند ساعتی در پوست شیر برو وقتی پادشاه آمد سرودمی تکان بده تا بازدید کند و برود و مبلغ پولی هم به او داد احمد قبول کرد و در پوست شیر رفت. چون پادشاه رسید سرودمی تکان داد و فریادی زد که او بترسد ولی پادشاه متوجه شد که این صدای شیر واقعی نیست به نگهبان گفت در قفس شیر و ببر را باز کن تا قدری با هم بجنگند و ما تماشا کنیم نگهبان گفت به چشم و آهسته به احمد: گفت جانت به خطر افتاد باید با ببر کشتی بگیری تا سلطان تماشا کند احمد هرچه التماس کرد، نگهبان گفت چاره ای نیست هرکس خود را شیر نشان دهد و منافقانه در پوست آن برود، این خطرات را هم دارد به ناچار چند کلمه وصیت کرد و دوید به ببر حمله کرد و گردن او

ص: 510

را محکم گرفت تا شاید از دست او نجات پیدا کند و کشته نشود. ناگاه دید ببر آهسته میگوید احمد کله پز نترس من رفیق تو جعفر اره کش هستم با هم کشتی میگیریم به صورتی که نه تو صدمه ببینی و نه من و نه نگهدار معلوم شد جعفر در پوست ببر و احمد در پوست شیر رفته اند و نه شیری در کار است و نه ببری پادشاه از کیفیت کشتی یقین کرد که ببر و شیر هر دو تقلبی هستند لذا دست برد و دم هر دو را گرفت و به نگهدار گفت چون آنها خوب کشتی نگرفتند من سر هر دو را میزنم. جعفر در جلد ببر از ترس غش کرد ولی احمد با زیرکی و حاضر جوابی از پوست شیر بیرون پرید و گفت: قبله عالم با دم شیر بازی نکنید که عاقبت ندارد سلطان خندید و از این حاضر جوابی خوشش آمد هر دو را بخشید و از اینکه نگهدار ظاهر را حفظ کرده و خبر مرگ شیر و ببر را به او نداده تا مبادا ناراحت شود خشنود شد و نگهدار را هم تشویق کرد. خلاصه اینکه عاقبت، نفاق در دنیا انسان را رسوا میکند و در آخرت هم کیفر به دنبال دارد زیرا خطر آن از کفر هم بیشتر است

ص: 511

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

يَسَّ تَلُونَاكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلٌّ قِتَالٍ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرِيهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا (1)

ترجمه

ای پیامبر از تو درباره جنگ در ماه حرام سؤال میکنند بگو جنگ در آن ذی القعدة ذی الحجه محرم و (رجب گناهی بزرگ است ولی بازداشتن [مردم از راه خدا و کفر ورزیدن به او و] بازداشتن مردم از مسجد الحرام و اخراج ساکنانش از آنجا گناهش] نزد خداوند بزرگ تر است و ایجاد فتنه او محیط نامساعد که مردم را به کفر تشویق و از

ص: 513

ایمان و راه خدا باز دارد حتی از کشتن بالاتر است [مشرکان] پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند

شأن نزول

اکثر مفسران نوشته اند قبل از جنگ بدر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) گروهی هشت نفره را به فرماندهی عبدالله بن جحش برای زیر نظر گرفتن قریش اعزام کرد و نامه ای به فرمانده داد و فرمود: پس از آنکه دو روز راه پیمودی نامه را بگشا و طبق آن عمل کن پس از دو روز راه رفتن فرمانده نامه را باز کرد و در نامه چنین: دید پس از آنکه نامه را باز کردی تا نخله محلی بین مکه و طایف) پیش برو و در آن وضع قریش را زیر نظر بگیر و جریان را به ما گزارش بده

عبدالله جریان را برای همراهانش بیان کرد و گفت پیامبر شما را برای همراهی بامن مجبور نکرده پس هرکس آماده شهادت است همراه من بیاید و هرکس آماده نیست برگردد همه با او حرکت کردند هنگامی که به نخله رسیدند به قافله ای از قریش برخوردند که در میان آنها عمرو بن حضرمی بود روز اول ماه رجب یکی از ماه های حرام بود، ولی آنها به اشتباه فکر میکردند آخر جمادی الثانی است پس در مورد حمله به قریش به مشورت پرداختند. بعضی گفتند اگر امروز آنها را رها کنیم وارد محیط حرم میشوند و دیگر نمیتوان مقابل آنها ایستاد. در نهایت تصمیم گرفتند به آنها حمله کنند با حمله ای شجاعانه عمرو بن حضرمی را کشتند و باقیمانده آنها را نزد پیامبر آوردند ولی پیامبر به کار آنها اعتراض کرد و فرمود: من به شما دستور نداده بودم با آنها نبرد کنید و در مورد غنائم و اسیران دخالت نکرد مجاهدان ناراحت شدند و مسلمانان آنها را سرزنش کردند از طرفی مشرکان که دنبال بهانه گیری، بودند پیامبر و اسلام را به دلیل

ص: 514

رعایت نکردن احترام ماه حرام نکوهش کردند از قبل از اسلام) نیز ماه های حرام دارای احترام بود در این هنگام آیه ذکر شده نازل شد. از طرف دیگر، عبدالله و همراهانش که با نیت جهاد و کسب ثواب جنگ کرده بودند از پیامبر سؤال کردند با این شرایط ما پاداش و اجری داریم؟ در اینجا آیه بعد نازل شد و به خاطر نیت، خوبشان، آنها را به رحمت الهی امیدوار ساخت. «انّ الذّین آمنوا والذّین هاجروا وجاهدوا فی سبیل اللّٰه اولئک یرجون رحمت اللّٰه واللّٰه غفور رحیم» (1) کسانی که ایمان آوردند و کسانی که هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند اینان به رحمت پروردگار امید دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

همان طور که از ظاهر آیه معلوم است کسانی که از سه امتیاز «ایمان» و «هجرت» و «جهاد برخوردارند اگر در کارشان اشتباهی هم داشته باشند مورد آمرزش و عنایت خداوند قرار خواهند گرفت.

تفسیر

در این آیه ابتدا به این سؤال که آیا جنگ در ماههای حرام جایز است یا خیر پاسخ داده شده است. پاسخ این است که قبل از اسلام نیز جنگ در چهار ماه حرام یعنی ذی القعدة و ذی الحجه و محرم و رجب ممنوع بوده و اسلام همان ممنوعیت را امضا کرده و جنگ در این ماهها را ممنوع اعلام کرده است لکن از آنجا که مشرکان این کار اشتباه مسلمانان را که شاید به عمد هم نبوده فکر میکردند آخر ماه جمادی الثانی است دستاویز قرار دادند و اسلام و پیامبرش را زیر سؤال بردند، آیه شریفه می فرماید: اما جلوگیری از راه خدا و کفر ورزیدن و هتک حرمت و بازداشتن مردم از مسجد الحرام و اخراج ساکنان آن و فتنه کردن کارهایی که مشرکان انجام میدادند گناهی بزرگتر

ص: 515

از گناه جنگ در ماههای حرام است و به نوعی جواب مشرکان را میدهد طبق) نظر

بعضی از مفسرین، مثل صاحب مجمع البیان «صد» مبتدا و «اکبر» خبر است. سپس

می افزاید که گناه فتنه کردن منحرف ساختن مردم از راه دین و خدا از قتل و کشتن به ناحق هم بزرگ تر است؛ زیرا قتل جنایتی است بر جسم انسان ولی فتنه جنایتی است بر جان و روح و ایمان انسان سپس آیه به نکته مهمی اشاره کرده است و آن اینکه دشمنان مسلمانان و مشرکان همیشه در حال جنگ و دشمنی با شما هستند تا شاید بتوانند شما را از راه صحیح و حق برگردانند و این هشدار است به مسلمانان که هیچگاه به آنها اعتماد نکنند و روی پای خود بایستند.

فتنه چیست؟

در صفحه 428 شرحی درباره لغت و معانی مختلفی که در قرآن برای «فتنه» به کار رفته بیان شده است از آن جمله در تفسیر و الفتنة اکبر من القتال»، فتنه، ایجاد محیط

نامساعد که مردم را به کفر تشویق کند و از ایمان و راه خدا بازدارد معنی شده است. (1)

نکته

بر هم زدن محیط و اجتماع مسلمانان و سلب امنیت از قتل و کشتار هم بدتر است در آیه 33 سوره مائده می فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» کیفر آنها که با خدا و پیامبر به جنگ برمی خیزند و روی زمین دست به فساد میزنند با اسلحه جان و مال و ناموس مردم را تهدید میکنند و سلب امنیت میکنند این است که اعدام شوند یا به دار آویخته

ص: 516

،شوند یا [چهار انگشت از دست راست و پای چپ آنها بریده شود یا از سرزمین خود تبعید گردند. این خواری آنها در دنیاست و در آخرت هم عذاب بزرگی دارند.

مفسران نوشتند این آیه وقتی نازل شد که جمعی از مشرکین تازه مسلمان شده که در پناه اسلام و پیامبرش قرار گرفته بودند به چوپانهای مسلمانی که در بیرون شهر مدینه بودند حمله ور شدند و دست و پای آنها را بریدند و چشمانشان را کور کردند و آنان را کشتند و اموالشان را به غارت بردند به این ترتیب آنان از پناه اسلام بیرون رفتند. پیامبر دستور داد آنها را دستگیر و قصاص کنند با آنان همان کاری را بکنند که آنان با مسلمانان کرده بودند تا برای دیگران عبرت شود و آیه فوق درباره آنها نازل شد.

منظور از محاربه با خدا و پیامبر چیست؟

آن طور که مفسران ذکر کرده اند و در روایات هم آمده و شأن نزول هم تأیید میکند منظور از محاربه با خدا و رسول به جان و مال مردم افتادن و با اسلحه تهدید کردن چه بیرون شهر و سرگردنه ها و چه داخل شهر است. در واقع حمله به جان و مال بندگان خداوند در حکم جنگ با خدا و رسول قلمداد شده است

همان طور که از آیات فوق و مدارک دینی دیگر بر می آید سلب امنیت از جان و مال مردم و حتی تهدید با اسلحه کیفر سختی دارد و گناه کسانی که با ایجاد فتنه و برهم زدن امنیت جامعه راه الهی را میبندند از قتل بزرگ تر است.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است «كفر بالله العظيم من هذه الامة عشرة... والساعي في الفتنة» (1) ده طایفه اند از این امت که به خداوند بزرگ کافر شده اند. یکی از آنها کسی است که در راه فتنه تلاش میکند فتنه انگیز است.

ص: 517

1- وسائل الشیعه، باب 48 جهاد، حدیث 14 به نقل از گناهان کبیره، ج 2، ص 359

مرحوم شهید دستغیب در کتاب گناهان کبیره میگوید مراد از فتنه در این حدیث همان

معنای عرفی آن است که به ذهن متبادر می شود یعنی آشوب کردن و سلب آسایش و آزادی و امنیت از فرد و اجتماع و یا ایجاد اختلاف بین دو نفر یا بیشتر و ایجاد دو دستگی کردن

باید از فتنه به خدا پناه برد

انسان در این عالم در معرض فتنه است و ممکن است در زندگی تغییر مسیر بدهد و فتنه گر شود، یعنی دچار فریب نفس و شیطان گردد. نمونه بارز آن تغییر مسیر خود شیطان است که پس از هزارها سال بندگی دچار فتنه شد هم برای خود و هم برای بندگان خدا

در روایتی از حضرت علی (علیه السلام) آمده است که انسان باید از اینکه دچار فتنه شود به خدا پناه ببرد. روی عن علی (علیه السلام) «اللهم انا نعوذ بك ان نذهب عن قولك او ان نفتن عن دينك» (1) بار خدایا به تو پناه میبریم که از گفتارت روی برگردانیم یا از دین تو منحرف شویم دچار فتنه گردیم

فتنه منافقان آنها را نابود میسازد

یکی از آثار فتنه رسوا شدن منافقان و آشکار گردیدن دو چهره بودن آنهاست؛ بدین ترتیب جامعه به آنها شناخت پیدا میکند و حق از باطل جدا میگردد

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده است: «لا تکرهوا الفتنه فی آخر الزمان فانها تُبیر المنافقین» (2) در آخرالزمان از فتنه ها ناراحت نشوید زیرا آنها منافقان را نابود میسازد.

به فتنه گری کمک نکنید

در روایات سفارش شده است که وقتی زمینه فتنه فراهم میشود مواظب باشید خود

ص: 518

1- نهج البلاغه، خطبه 215 به نقل میزان الحکمة، ص 4516

2- کنز العمال، 31170، به نقل میزان الحکمة، ص 4526

را وارد آن نکنید و به آن کمک نکنید از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: *كن في الفتنة كابن اللبون لا ظهر فيركب ولا ضرع فيحلب (فيحلب)» (1)* به هنگام فتنه مانند شتر نر دوساله باش که نه پشت برای سوار شدن دارد سواری نمیدهد و نه پستانی که از آن شیر بدوشند.

چگونه خود را از فتنه حفظ کنیم؟

راه اینکه انسان در چنین مواقعی خود را حفظ کند و دچار مشکل نشود و فتنه دامنش را نگیرد داشتن تقواست و اینکه انسان در مرز الهی حرکت کند و دچار نافرمانی خداوند متعال نگردد.

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: *اعلموا انه من يتق الله يجعل له مخرجاً من الفتن و نوراً من الظلم (2)* بدانید هرکس تقوای الهی پیش گیرد خداوند برای او راه خروج از فتنه ها را قرار میدهد و نوری برای خروج از تاریکیها

داستان فتنه سامری در میان بنی اسرائیل

فتنه در قرآن کریم به معانی مختلفی آمده است که قبلاً بیان شد. یکی از معانی آن ایجاد شرک و کفر و یا جلوگیری و مبارزه با ایمان آورندگان است. آن طور که آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ الْهَيْمَةَ» (3) را تفسیر کرده اند، باید با آنها پیکار کنید تا شرک و کفر از بین برود و دین و اعتقاد مخصوص خدای یگانه باشد.

یکی از کسانی که دست به فتنه زد سامری بود. او در غیاب حضرت موسی که

ص: 519

1- نهج البلاغه حکمت 1 به نقل همان مدرک .

2- نهج البلاغه، خطبه 5

3- بقره/ 193

به مدت چهل روز به میعادگاه خداوند رفته بود مردم را از خدا پرستی جدا کرد و به گوساله پرستی و کفر کشاند.

روح مادپرستی و علاقه خاص بنی اسرائیل به طلا و ثروت و زیورآلات زمینه مساعدی بود که سامری بتواند آنان را از راه راست منحرف سازد.

بنی اسرائیل برای برگزاری یکی از اعیاد خود مقدار قابل توجهی طلا از فرعونیان قرض کرده بودند که بعد از غرق شدن فرعون و پیروانش نزد بنی اسرائیل باقی مانده بود. سامری این طلاها را جمع کرد و با مهارتی که داشت آنها را ذوب کرد و به صورت گوساله ای طلایی در آورد درون سینه آن لوله های مخصوص کار گذاشت، به طوری که هوای فشرده از آنها وارد و از دهان گوساله خارج میشد و صدایی شبیه صدای گوساله ایجاد میکرد بعضاً گفته میشود که گوساله را در مسیر باد گذاشته بود و در اثر وزش باد به دهان او که به شکلی مخصوص ساخته شده بود صدایی شبیه صدای گوساله ایجاد می شد. در قرآن آمده «وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً لَّهُ خُورًا» (1) قوم موسی بعد از رفتن [او] [به میعادگاه خداوند] از زیورآلات خود گوساله ای ساختند جسد [بی روحی] که صدای گوساله داشت. البته در آیه 96 سوره طه سامری کار خود را به صورت دیگری بیان کرده است که تفصیل آن را میتوان در آنجا ملاحظه کرد. طبق روایتی سامری با این کار و فتنه اش ششصد هزار نفر از بنی اسرائیل را گوساله پرست کرد

موسی بعد از برگشتن از وعدگاه الهی میقات) نوشته هایی در دست داشت آنها را رها کرد و سخت ناراحت و عصبانی شد پس برادر خود هارون را بازخواست نمود و سامری را نفرین کرد. طبق، نقلی خداوند او را به بیماری مرموزی مبتلا ساخت که

ص: 520

تا زنده بود کسی نمیتوانست به او نزدیک شود چون بیماری او سرایت میکرد براساس آیه 97 سوره طه، «قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ» (1) موسی به او گفت باید از مردم دور شوی) با کسی تماس نداشته باشی، زیرا دچار بیماری مسری ویژه ای میشوی و هرکس به تو نزدیک شد بگو با من تماس نگیر

سامری کیست و گوساله اش چه شد؟

سامری از بنی اسرائیل و از فرزندان با واسطه حضرت یعقوب و مردی خودخواه و منحرف و در عین حال باهوش بود که با جرئت و مهارتی مخصوص با استفاده از نقاط ضعف بنی اسرائیل توانست چنان فتنه عظیمی برپا کند که سبب گرایش اکثریت قاطع قوم به بت پرستی شد. البته کیفر این خودخواهی و فتنه انگیزی خود را در همین دنیا هم دید

سرنوشت گوساله و معبود دروغین سامری و پیروانش این بود که موسی به سامری گفت: «وَأَنْظُرْ إِلَى إِلٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (2) به این معبودت که پیوسته او را عبادت میکردی بنگر ما آن را میسوزانیم و سپس ذرات آن را به دریا میپاشیم تا برای همیشه محو و نابود گردد این حرکت جدی و انقلابی حضرت موسی برای این بود که در آینده دیگر کسی مسئله گاو و گوساله پرستی به ذهنش نیاید و چنین تفکری ریشه کن شود. (3)

ص: 521

1- طه/97

2- طه/97

3- خلاصه از تفاسیر مجمع البیان و نمونه

قال الله تبارک و تعالی

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ. فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (1)

ترجمه

و اگر پیامبر پاره ای از سخنان دروغ را بر ما می بست ما او را با قدرت [دست راست می گرفتیم سپس رگ قلبش را قطع می کردیم و احدی از شما نمی توانست مانع این کار شود

«تَقَوَّلَ» از ماده «تَقَوَّلَ» بروزن تَكَلَّفُ تکلف به معنی سخنان خود ساخته و غیر واقعی. است لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ از آنجا که کاری که با دست راست انجام میشود از قدرت

ص: 523

بیشتری برخوردار است اشاره به گرفتن همراه با قدرت و شدت دارد. «وتین» شاه‌رگ قلب است که حیات انسان وابسته به آن است.

تفسیر

همانگونه که از لحن آیات آشکار است هیچکس حق ندارد سخنی را بدون دلیل به خدا نسبت دهد که این عذاب و کیفری سخت دارد؛ تاجایی که پیامبر هم با آن عظمتش حق ندارد از پیش خود و بدون وحی و دستور الهی چیزی به خدا نسبت دهد و اگر چنین میکرد مورد مؤاخذه و کیفر سخت الهی قرار میگرفت. البته او چنین نبوده است. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ . إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (1) پیامبر از روی هوی و هوس سخن نمیگوید آنچه میگوید وحی است و از طرف خداوند به او وحی میشود.

درآیه فوق هم کلمه «لو» براین امر دلالت دارد که هیچگاه پیامبر چنین نکرده است؛ زیرا کلمه «لو» جایی استعمال میشود که آن کار نشدنی است از این آیات میتوانیم برداشت کنیم که اظهار نظر کردن درباره دستورات الهی و حتی فتوای دینی دادن ساده و آسان نیست و باید در آن دقت کافی داشت.

سؤال و جواب

سؤال آیا هرکس به خداوند نسبت دروغی ببندد فوراً مورد عذاب قرار میگیرد و نابود خواهد شد؟ با آنکه تاریخ نشان میدهد افراد دروغین و حتی آنان که ادعای خدایی میکردند، مانند فرعون سالها روی زمین طغیانگری کردند و بعد از آنان نیز افرادی بودند که آیین باطل آنان را در بین پیروانشان باقی گذاشتند و عده ای را گمراه کردند ولی تا زنده بودند به عذاب و کیفر فوری مبتلا نشدند

ص: 524

پاسخ: این عالم، عالم مجازات و کیفر همه کارها و گفتارهای ناپسند، آن هم به طور سریع و قاطع نیست بلکه گاهی به بعضی افراد مدتی طولانی فرصت داده میشود تا هر کاری میخواهند بکنند تا در زمان معین کیفر اعمال خود را ببینند. قرآن میفرماید «إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا» (1) ما به کسانی مهلت می دهیم تا [بر اثر رفتار ناپسند] گناه و عذاب] خود را زیاد کنند لکن پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) که حقانیت او با داشتن معجزه از طرف خداوند تأیید شده، اگر از راه حق منحرف شود، لحظه ای به او مهلت داده نمی شود زیرا باعث گمراهی و فساد در جامعه خواهد شد. اما افراد منحرف دیگر با اینکه ممکن است عده ای را به گمراهی بکشاند چون معجزه ندارند و از طرف خداوند تأیید نشده اند خود مردم باید با تحقیق و جدا کردن حق از باطل به وظیفه خود عمل کنند

سریع و بدون دقت فتوا دادن

در روایاتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) آمده که انسان نباید در فتوا دادن گستاخی و عجله کند یا به تعبیری عطش فتوا دادن داشته باشد

قال رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم): « أَجْرُكُمْ عَلَى الْفَتْوَى اجْرُكُمْ عَلَى النَّارِ » (2) از پیامبر خدا روایت شده است گستاخ ترین شما بر فتوا دادن گستاخ ترین شما و نزدیکترین [شما بر آتش است.

در روایت دیگر سفارش شده است که حتی المقدور اگر ضرورت ندارد و نیاز جامعه نیست از فتوا دادن خودداری شود.

از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود: اهْرُبْ مِنَ الْفِتْيَا هَرَبِكَ مِنَ الْإِسْدِ وَلَا

ص: 525

1- آل عمران / 178 .

2- بحار الانوار به نقل میزان الحکمة ص 4536

تجعل رقبتك للناس جسراً» (1) از فتوا دادن چنان فرار کن که از شیر درنده فرار میکنی و گردنت را برای مردم پل قرار نده کسانی که فتوای غیر صحیح میدهند در قیامت گردن خود را پل عبور مردم قرار داده اند

فتوا دادن بدون علم و آگاهی

طبق روایتی از امام باقر (علیه السلام) عذاب سختی در انتظار کسانی است که بدون علم و دقت فتوا میدهند و گناه کسی که به فتوای اشتباه او عمل میکند نیز به گردن فتوادهنده است.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «من افتی الناس بغير علم ولا هدی من الله لعنته ملائكة الرحمة ملائكة العذاب و لحقه وزر من عمل بفتیاه» (2) هرکس بدون علم و هدایت از طرف خداوند متعال برای مردم فتوا دهد ملائکه رحمت و ملائکه عذاب او را لعنت میکنند و گناه کسی که به فتوای او عمل میکند هم به گردن اوست

البته لازم است افراد واجد شرایط در صورت نیاز جامعه فتوا دهند و از پاداش الهی برخوردار شوند

لطیفه کسی که مسئله نمیدانست

شخصی گمان میکرد جنابت فقط محتلم شدن خروج منی در خواب است به او گفتند چرا غسل جنابت نمیکنی؟ گفت من در این چند سال چند فرزند پیدا کرده ام ولی هنوز جنب نشده ام با دو چیز انسان جنب میشود اول خروج منی چه در خواب و چه در بیداری و دوم همبستر شدن و مقاربت چه حلال باشد و چه حرام و چه منی خارج شود و چه نشود

ص: 526

1- همان مدرک

2- همان مدرک، ص 4534.

توضیحاً ارشاد و هدایت جامعه تنها فتوا در مسائل فقهی و نوشتن رساله عملیه نیست آن هم در شرایطی که به اندازه کفایت وجود داشته باشد.

روایت

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که به ابان بن تغلب فرمود: اجلس في مسجد المدينة و افت الناس فائى احب ان یری فی شیعتی مثلک» (1) بنشین در مسجد مدینه و برای مردم فتوا بده زیرا من دوست دارم در شیعیان کسانی مثل تو مشاهده شوند.

چرا فتاوی در احکام متفاوت است؟

یکی از سؤالاتی که مطرح است این است که حکم الهی در موضوعات یکی است ولی علما و دانشمندان درباره یک موضوع نظرات مختلف و گاهی متضاد دارند یکی فتوا به وجوب میدهد و دیگری به استحباب؛ یکی فتوا به حرمت میدهد و دیگری به عدم حرمت مگر میشود یک موضوع چند حکم مختلف یا متضاد داشته باشد؟

در پاسخ میتوان گفت حکم الهی یکی است اما تشخیصها متفاوت است. مجتهد موظف است با دقت کامل حکم الهی را از مدارک معتبر مثل قرآن و سنت استخراج کند زیرا همه احکام به صراحت و وضوح بیان نشده است. به همین دلیل ممکن است دو نفر نظریات متفاوت و تشخیصهای مختلف داشته باشند؛ مانند دو نفر پزشک که هر دو تحصیل کرده و صاحب نظرند اما در تشخیص بیماری یک مریض نظر متفاوت میدهند با آنکه در واقع یک بیماری بیشتر در میان نیست ولی در تشخیص دو نظر مختلف وجود دارد اینجا بیمار هر پزشکی را که متخصص بداند انتخاب و بدون چون و چرا به دستور او عمل میکند

ص: 527

وظیفه مقلد هم در عمل به دستورات دین این است که یک عالم دینی متخصص و دارای شرایط لازم را شناسایی نماید و در عمل به وظایف دینی اش از آن عالم پیروی کند. در این حالت اگر اتفاقاً به حکم الهی واقعی هم عمل نکرده باشد، چون به وظیفه خود عمل کرده در پیشگاه خداوند دارای اجر و پاداش است؛ همان طور که آن عالم، دینی اگر دقت لازم را صرف کرده باشد دارای اجر و پاداش است، و اگر بدون دقت و علم کافی و یا بدون داشتن شرایط لازم فتوا داده باشد ضامن است. در روایت آمده است که امام صادق (علیه السلام) در مجلس ربیعه نشسته بود که عربی وارد شد و از ربیعه مسئله ای پرسید و او جواب داد عرب: گفت آیا جواب خود را به گردن میگیری؟ ربیعه سکوت کرد و عرب دوباره مسئله پرسید ربیعه همان جواب را داد و عرب همان جمله را تکرار کرد و ربیعه سکوت کرد. امام صادق (علیه السلام) به عرب فرمود: «هو فی عنقه قال اولم یقل وکل مفت ضامن» (1) به گردن اوست، چه بگوید و چه نگوید، و هر فتوا دهنده ضامن است

داستان: فتوا بر اساس قیاس

ابوحنیفه میگوید روزی خواستم برای ملاقات امام صادق (علیه السلام) به خانه ایشان بروم. اجازه گرفتم امام به هر دلیلی اجازه نداد ناگهان عده ای از مردم کوفه آمدند. امام (علیه السلام) به آنها اجازه داد. من هم با آنها داخل خانه شدم چون به محضرش رسیدم گفتم کسی را به کوفه بفرستید تا مردم را از دشنام به اصحاب حضرت محمد (صلی الله علیه و اله وسلم) بازدارند. حضرت فرمود: مردم از من قبول نمیکنند گفتم چه کسی از شما نمی پذیرد، حال آن که شما فرزند پیامبر خدا هستید

ص: 528

امام فرمود: تو هم یکی از آنها هستی که حرفهای مرا نمی پذیری. هم اکنون بدون اجازه من داخل خانه میشوی بدون اجازه نشستی و بدون اجازه سخن میگوئی. سپس فرمود شنیدم تو براساس قیاس فتوا میدهی گفتم آری فرمود وای. بر تو نخستین کسی که در مقابل فرمان خداوند به قیاس گرفتار شد شیطان بود. آنگاه که خداوند به او دستور داد به آدم سجده کند و او گفت: من سجده نمیکنم زیرا من را از آتش آفریدی و آدم را از گل و آتش برتر است شیطان خود را با آدم قیاس کرد که من هم مثل او بلکه بالاترم

با قیاس نمیتوان حق را پیدا کرد برای اینکه مطلب را بفهمی از تو میپرسم به نظر تو گناه کشتن کسی به ناحق مهم تر است یا زنا؟ گفتم کشتن به ناحق فرمود پس چرا برای اثبات، قتل خداوند دو شاهد قرار داده ولی در زنا چهار شاهد؟ آیا این دو موضوع را میتوان با هم قیاس کرد؟ گفتم نه.

فرمود بول کثیف تر است یا منی؟ گفتم بول: فرمود پس چرا خداوند بعد از خروج بول دستور میدهد وضو بگیرد ولی بعد از خروج منی باید غسل کرد؟ آیا این دو را میتوان به هم قیاس کرد؟ گفتم نه.

فرمود نماز مهم تر است یا روزه؟ گفتم: نماز فرمود پس چرا بر زن حائض قضای روزه واجب است ولی قضای نماز واجب نیست؟ آیا اینها را میتوان به یکدیگر قیاس کرد؟ گفتم نه.

فرمود زن ضعیف تر است یا مرد؟ گفتم زن فرمود پس چرا خداوند در ارث برای مرد دو سهم و برای زن یک سهم قرار داده است؟ آیا این حکم با قیاس صحیح گفتم نه.

فرمود چرا خداوند دستور داده است که هرکس ده در هم دزدی کند باید دست او

قطع شود ولی اگر کسی دست دیگری را قطع کند دیه آن پانصد درهم است. آیا این حکم با قیاس سازگار است؟ گفتیم نه

فرمود: شنیدم در تفسیر آیه «ثُمَّ لَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (1) (روز قیامت درباره نعمت‌ها از شما سؤال میشود گفته اید منظور از نعمتها غذاهای لذیذ و آبهای خنک است که در تابستان میخورند: گفتیم آری من این طور معنی کرده ام.

فرمود: اگر کسی تو را دعوت کند، غذاهای لذیذ و گوارا در اختیار تو بگذارد و پس از آن بر تو منت، گذارد چگونه درباره چنین کسی قضاوت میکنی؟ گفتیم میگوییم آدم بخیلی است. فرمود: آیا خداوند بخیل است که در روز قیامت راجع به غذاها و آب‌هایی که به ما داده ما را مورد سؤال قرار دهد؟ گفتیم پس مقصود از نعمتهایی که خداوند میفرماید انسان درباره آن مورد سؤال قرار میگیرد چیست؟ فرمود مقصود نعمت دوستی و محبت ما خاندان پیامبر است. (2)

لطیفه سؤال از فتوا و احکام

غسالی که اموات را غسل و تکفین میکرد نزد یکی از علما آمد ایشان سؤالات مفصلی از کیفیت غسل دادن و تکفین و دفن میت از او کرد کم کم غسل از زیادی سؤالات خسته شد، اما آقا دست بر نمی داشت تا اینکه عالم پرسید آخرین سخنی که با میت میگویند چیست؟ عرض کرد به او میگویم خوشا به حال تو که از دنیا رفتی و جواب سؤال نکیرین را دادی اما گرفتار جواب سؤال آقا، نگشتی مانند من اقبال برگشته که دچار این گرفتاری شدم

ص: 530

1- تکاثر / 8.

2- بحار الانوار، ج 10، ص 220.

بر هر مسلمان مکلف واجب است که در عمل به احکام و وظایف دین خود یا مجتهد باشد و یا از مجتهد جامع الشرایط تقلید، کند و در صورت وفات مرجع تقلید باید با مراجعه به مرجع، زنده در صورت اجازه او بر تقلید مجتهد میت باقی باشد و هرگونه عمل و عبادت بدون تقلید معلوم نیست صحیح باشد یا خیر.

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي (1)

ترجمه

ای روح آرام، یافته به سوی پروردگارت بازگرد که تو از او راضی هستی و او از تو راضی است پس در میان بندگان من وارد شو و در بهشت من داخل شو.

فضیلت قرائت سوره فجر

روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «اقرأ سورة الفجر في فرائضكم و نوافلكم فانها سورة الحسين بن علي عليهما السلام من قرأها كان مع الحسين بن علي عليهما السلام يوم القيامة في درجته من الجنة» (2)

ص: 533

1- فجر / 28-31

2- تفسیر مجمع البیان، باب فضلها سوره فجر / 31 .

سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید به درستی که این سوره حسین ابن علی علیهما السلام است. هرکس این سوره را بخواند روز قیامت با حسین بن علی علیهما السلام و در درجه او در بهشت است.

از نظر تفسیر فرد شاخص این آیات حضرت حسین ابن علی علیهما السلام است؛ لذا این آیات با آن حضرت و روایتی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شد تناسب کامل دارد.

تفسیر

در این آیات با تعبیراتی لطیف و روح، انگیز از بندگان خاص خداوند برای ورود به بهشت دعوت شده است. در این آیه از نفوس و ارواحی که در پرتو ایمان قوی از آرامش و اطمینانی خاص برخوردارند دعوت شده است که الا بذكر الله تطمئن القلوب آگاه باشید که با یاد خدا دلها آرامش پیدا میکند؛ این آیه دعوت از کسانی است که به خاطر پاداش زیاد از معبودشان راضی و خوشنودند و معبودشان هم از دست آنها راضی است دعوتی همراه با اعطای درجه والای عبودیت و در نهایت دعوتی برای وارد شدن به بهشت آن هم با تعبیر لطیف وارد شو به بهشت من فادخلی جنتی».

آیا مؤمن از مرگ وحشت دارد؟

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که یکی از یاران آن حضرت از ایشان سؤال کرد، آیا مؤمن از قبض روح ناراضی است؟ از مرگ میترسد؟ امام فرمودند به خدا سوگند هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روح مؤمن میآید و او اظهار ناراحتی میکند، فرشته مرگ به او میگوید ای ولی خدا ناراحت نباش. قسم به آنکس که محمد را مبعوث به رسالت، کرده من بر تو مهربان ترم از پدر مهربان کاملاً چشمهایت را بگشا و نگاه کن. او نگاه میکند و رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) و امیر مؤمنان (علیه السلام) و فاطمه علیها السلام و

حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) و امامان از ذریه او علیهم السلام را میبیند فرشته مرگ به او میگوید: رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان دوستان تواند مؤمن چشمهای خود را باز میکند ناگهان صدایی از طرف پروردگار میشوند که میگوید (یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک ای کسی که به محمد و خاندانش [اطمینان داشتی بازگرد به سوی پروردگارت در حالی که توبه ولایت آنها راضی هستی و او (خداوند) با پاداشی که میدهد از تو خوشنود است داخل شو در میان بندگانم یعنی محمد و اهل بیتش و داخل شو در بهشتم در این هنگام چیزی نزد انسان محبوب تر از آن نیست که هرچه زودتر جان از بدنش جدا شود و به این ندا پیوندد. (1)

زیارت اهل بیت

کلمه «زیارت» لغتاً از «زار زیارة» گرفته شده است، به معنای «اتاه بقصد الالتقاء به» (2) یعنی آمدن نزد کسی به قصد دیدار با او و گاهی به معنی تمایل و میل پیدا کردن است در قرآن درباره اصحاب کهف از این واژه استفاده شده؛ و تری الشمس اذا طلعت تزاور عن کهفهم ذات الیمین (3) و آفتاب را میبینی که چون طلوع کند در غارشان به سمت راست مایل است

در اصطلاح، دینی زیارت تمایلی است که در آن افزون بر میل و حرکت جسمی قلب نیز گرایش جدی به اکرام و تعظیم و انس روحی پیدا کرده است. (4)

ص: 535

1- تفسیر نمونه بنقل از اصول کافی، ج 3، باب ان المؤمن لا یکره علی قبض روحه، حدیث 2.

2- المنجد لغت زار

3- کهف / 17

4- مجمع البحرین لغت زور

تمام کارهای عبادی معنوی برای تقرب و نزدیکی به خداوند متعال است و اصولاً انسان آفریده شده تا به مقام قرب الهی برسد؛ و آن الی ربّک المنتهی پایان کار و عاقبت حرکت به سوی پروردگار تو است زیارت اهل بیت یکی از راه هایی است که انسان را در مسیر قرب الهی قرار میدهد؛ لذا در زیارت امیرالمؤمنین عرض میکنیم «اللهم) عبدک و زائرک متقرب الیک بزیارة قبراحی رسولک» (1) پروردگارا بنده تو و زائرت به واسطه زیارت قبر برادر پیامبرت به تو نزدیک میشود جالب آنکه در زیارت مزور واقعی را خداوند متعال بیان میکنی (زائرک)؛ زیرا تمام فعالیتهای عبادی که به انسان جهت الهی میدهد خود زیارت الله است در تعبیری عبادت خداوند یعنی روزه گرفتن در ماه شعبان برای خداوند متعال زیارت خداوند به شمار آمده است «من صام ثلاثة ایام زار الله في عرشه من الجنة في کل يوم» (2) هرکس سه روز روزه بگیرد، خداوند متعال را هر روز در عرش او در بهشتش زیارت کرده است.

در دعایی که هنگام ورود برای زیارت حرم امام حسین (علیه السلام) میخوانیم میگوییم «اللهم ائی الیک اتوجه و الیک توجهت و الیک خرجت و الیک وفدت لخیرک تعرّضت و بزیارة حبیب حبیبک تقربت» (3) پروردگارا من به سوی تو توجه میکنم و کرده ام و به سوی تو بیرون آمده ام و به سوی تو کوچ کرده ام و به خاطر خوبی تو اقدام کرده ام و به وسیله زیارت دوست دوست تو (پیامبر) به تو تقرب میجویم

زیارت امام حسین (علیه السلام) نوعی تقرب جستن و نزدیک شدن به خداوند متعال است

ص: 536

1- من لا یحضره الفقیه ج 2 ص 588

2- بحار الانوار ج 58 ص 129 به نقل از فلسفه زیارت و آیین آن، ص 78

3- تهذیب الاحکام ج 6 ص 56 .

برخلاف برداشت نادرست فرقه ضاله وهابی که زیارت اهل بیت را مخالف با توحید و عبادت خداوند متعال میدانند زیارت عین توحید و راه رسیدن به قرب الهی است.

هدف و فایده دوم زیارت درک خیرات و برکات و اجر و ثواب

کسانی که در این زمینه بی میلی و بی علاقه‌گی نشان دهند از بسیاری از برکات و نعمتها محروم و از چشم اهل بیت ساقط میشوند. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) درباره فضیلت زیارت امیرالمؤمنین آمده است که شخصی به امام عرض کرد فدایت شوم من به خدمت شما رسیدم اما توفیق نداشته ام به زیارت قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) بروم. امام به او فرمود: بس ما صنعت لولا انک من شیعتنا ما نظرت الیک الا- تزور من یزوره الله تعالی مع الملائکة ویزوره الانبیاء علیهم السلام ویزوره المؤمنین قال (علیه السلام) فاعلم ان امیرالمؤمنین (علیه السلام) عند الله افضل من الائمة کلهم وله ثواب اعمالهم وعلی قدر اعمالهم فضلوا» (1) کار ناپسندی کرده ای. اگر از شیعیان ما نبودی به تو نگاه نمی‌کردم. چگونه زیارت نکردی کسی را که خداوند متعال با ملائکه و انبیا علیهم السلام او را زیارت میکنند؟ [بعد از آنکه به امام عرض کرد نمیدانسته و عذرخواهی کرد] امام فرمود بدان که امیرالمؤمنین نزد خداوند از همه ائمه افضل است و پاداش اعمال ائمه برای امیرالمؤمنین هم هست و ائمه به اندازه اعمال و [حرکتشان] فضیلت داده شده‌اند. البته کیفیت زیارت خداوند متعال با زیارت ملائکه و انبیا و مؤمنان تفاوت دارد که اهل معرفت توجه دارند.

از عبارت هایی که در زیارت و یا بعد از زیارت ائمه موجود است استفاده میشود که اولاً زیارت و تشریف به مشاهد مشرفه توفیق بزرگ الهی است و شامل هرکس نمی شود؛ ثانیاً در مقابل این نعمت و توفیق همواره باید ثناگو و شاکر نعمتهای الهی بود. در

ص: 537

ذیل زیارت امیرالمؤمنین آمده است: «اللهم انت مننت علی بزیارة مولاي و ولايته و

معرفة» (1) خدایا تو بر من به سبب زیارت مولایم و ولایت و شناخت او منت گذاشتی.

روایات

اهل بیت از زائر خود در قیامت دیدن میکنند

در اینجا به چند روایت درباره فضیلت و پاداش و اجر زیارت می پردازیم. روایات در این باره فراوان است پس از هر گروه یک نمونه بیان میکنیم

دسته اول روایات متعددی است که در آنها وعده بازدید اهل بیت از زائر و دستگیری و نجات او از گناهان داده شده است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود: امام حسن مجتبی (علیه السلام) به پیامبر خدا عرض کرد: یا ابتاه ما جزاء من زارك؟ فقال رسول الله یا بني من زارني حياً أو میتاً او زار اباک او زار اخاک او زارک کان حقاً علی ان ازوره یوم القیامة فاخّصه من ذنوبه» (2) ای پدر پاداش کسی که تو را زیارت کند چیست؟ پیامبر فرمود: فرزندم کسی که مرا زیارت کند در حال حیات یا پس از مرگ یا زیارت کند پدر تو را یا زیارت کند برادرت امام حسین (علیه السلام) را یا زیارت کند تو را حق دارد بر من که روز قیامت من هم او را زیارت کنم به) بازدید او بروم و او را از گناهانش نجات دهم

اهل بیت زائر خود را از سختیهای قیامت نجات میدهند

دسته دوم روایاتی است که در آنها وعده رهایی از هول و شدائد قیامت داده شده است و اینکه زائر در کنار پیامبر در بهشت و در درجه او قرار میگیرد. از پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده است که به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «یا علی من زارني في حیاتي او بعد موتي او زارک فی حیاتک او بعد موتک او زار ابنیک فی حیاتهما او بعد موتهما ضمننت له یوم

ص: 538

1- همان، ص 25

2- بحار الانوار، ج 97، ص 140.

القيمة ان اخلصه من احوالها وشدائدها حتى اصيره معى في درجتي» (1) یا علی هرکس مرا زیارت کند در حیاتم یا بعد از مرگم یا تورا زیارت، کند یا دو فرزندت امام حسن و امام حسین را چه در حال حیات یا بعد از مرگ آنها من ضامنم روز قیامت تا او را از هول و ترس و سختیهای قیامت نجات دهم و او را در کنار خودم و در درجه خودم قرار دهم.

پیامبر خدا زائر خود را در قیامت شفاعت میکند

دسته سوم روایاتی است که در آنها وعده شفاعت برای زائر داده شده است. از پیامبر اکرم الله (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت است که فرمود «من اتانی زائراً كنت شفيعه يوم القيامة» (2) هرکس به زیارت من بیاید روز قیامت من شفیع او میشوم

دسته چهارم روایاتی است که در آنها ثواب و پاداش زائر مانند شخص مهاجری در نظر گرفته شده که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) برای درک محضر پیامبر به طرف ایشان هجرت کرده است در روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) آمده است: «من زار قبری بعد موتی کمن هاجر الی فی حیاتی فان لم تستطیعوا فابعثوا الی بالسلام فانه یبلغنی» (3) هرکس بعد از مرگ من قبر مرا زیارت کند مانند کسی است که در زمان حیات من به سوی من هجرت کرده است؛ و اگر توان ندارید به زیارت من بیایید به من سلام بدهید زیرا این سلام به من میرسد

ویژگی زیارت امام حسین و امام رضا (علیهما السلام)

در روایات در میان امامان بر زیارت امام حسین و امام رضا علیهما السلام تأکید بیشتری شده و پاداش فراوانی برای آن وعده داده شده است.

ص: 539

1- همان ص 123

2- بحار الانوار، ج 97، حدیث 18

3- همان ص 143

در مناسبت های مختلف به زیارت امام حسین (علیه السلام) سفارش شده است مانند اربعین آن حضرت، عرفه عید قربان و ماه های پرفضیلت دیگر مثل ماه رجب، شعبان و رمضان. شاید یکی از حکمت های آن این باشد که شرایط زمان امام حسین (علیه السلام) اقتضا میکرد که ایشان با فداکاری و قیام و حرکت جانانه، خود استواری دین الهی و خنثی کردن توطئه دشمنان را جلوه گر سازد و کسانی که به زیارت آن بزرگوار میروند راه و رسم آن حضرت را زنده نگه میدارند در مورد زیارت امام رضا (علیه السلام) نیز معمولاً کسانی که به آن حضرت میروند که از معرفت بیشتری برخوردارند، زیرا کسی که امامت امام رضا (علیه السلام) را پذیرفته و شیعه اثناعشری است به زیارت آن حضرت میرود و کسی که اعتقاد به امام هشتم دارد دوازده امام را قبول کرده است؛ اما کسانی هستند که شش امام یا چهار امام را قبول دارند و فقط به زیارت آنها میروند. در این خصوص روایتی از امام نهم حضرت ابی جعفر (علیه السلام) نقل شده است از آن حضرت سؤال کردند فضیلت زیارت امام رضا (علیه السلام) بیشتر است یا زیارت ابی عبدالله الحسین بن علی علیهما السلام؟ امام جواد فرمود: «زیارة ابی افضل و ذلک ان ابا عبد الله (علیه السلام) یزوره کل الناس و ابی لا یزوره الا الخواص من شیعة» زیارت پدر من افضل است زیرا همه مردم به زیارت ابی عبدالله

میروند ولی پدر من را زیارت نمیکنند مگر خواص که از شیعه هستند.

چند روایت در فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام)

1- پاداش زیارت امام حسین (علیه السلام) هزار حج و هزار عمره قبول شده است

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «من زار الحسین (علیه السلام) عارفاً بحقه كتب الله له ثواب الف حجة مقبولة و الف عمرة مقبولة و غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر» (1)

ص: 540

کسی که امام حسین (علیه السلام) را زیارت کند و در حق او معرفت داشته باشد خداوند برای او پاداش هزار حج قبول شده و هزار عمره قبول شده مینویسد و خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد.

2- کسی که به زیارت امام حسین (علیه السلام) نرود ایمانش ناقص است

در روایت دیگر از آن امام آمده است: «من لم يات قبر الحسين (عليه السلام) حتى يموت منتقص الدين منتقص الايمان وان ادخل الجنة كان دون المؤمنين في الجنة» (1) کسی که به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) نرود تا بمیرد با دین و ایمان کامل از دنیا نرفته و اگر وارد بهشت شود درجه او پایین تر از مؤمنین بهشتی است که به زیارت رفته اند.

3- خداوند به زائران قبر امام حسین (علیه السلام) قبل از زائران عرفات نظر رحمت میکند

در روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود: «ان الله تبارك و تعالی يتجلى لزوار قبر الحسين صلوات الله عليه قبل اهل عرفات و يقضى حوائجهم و يغفر ذنوبهم و يشفعهم في مسائلهم ثم يثي باهل عرفات فيفعل ذلك بهم» (2) خداوند تبارک و تعالی تجلی میکند بر زائران قبر امام حسین درود خدا بر او باد پیش از کسانی که در عرفات هستند و حاجات آنها را برآورده میکند و گناهان آنها را میبخشد و شفیع آنها میشود در برآورده شدن خواستههای آنها؛ سپس برای کسانی که در عرفات هستند و برای آنها نیز چنین میکند

داستان 1 : زیارت امام حسین (علیه السلام)

راوی به نام علی میگوید برنامه من این بود که ماهی یک بار برای درک فضیلت فراوان و زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) از کوفه به زیارت آن حضرت میرفتم. چون به

ص: 541

1- همان 101-4-14

2- کامل الزیارات، باب 68، حدیث 1

سن پیری رسیدم و ناتوان شدم مدتی به زیارت نرفتم تا این که یک بار دیگر موفق شدم پیاده مشرف شوم و چند روز در راه بودم تا به کربلا رسیدم وارد حرم شدم سلام کردم و دو رکعت نماز زیارت خواندم و برگشتم شب در عالم خواب دیدم حضرت امام حسین (علیه السلام) از قبر بیرون آمدند و فرمودند ای، علی چرا در حق من جفا کردی، با آنکه با من مهربان بودی؟ عرض کردم سرورم جسمم ضعیف شده و پاهایم توان راه رفتن ندارد. عمرم رو به پایان است و این بار با سختی چند روز در راه بودم تا به زیارت شما مشرف شدم روایتی در فضیلت زیارت شما شنیده ام دوست دارم از خود شما بشنوم حضرت فرمود: بگو کدام است؟ عرض کردم روایتی شنیده ام که فرموده اید هرکس در حال حیاتش مرا زیارت کند من او را پس از وفاتش زیارت خواهم کرد امام فرمود، بله من گفته ام. [افزون بر این هرگاه در قیامت بینم زائر من گرفتار آتش جهنم است او را از آتش جهنم در می آورم (1)]

داستان 2: فایده زیارت امام حسین (علیه السلام) در عالم برزخ

یکی از عوالم حساس برای انسان عالم برزخ است. وقتی انسان از دار دنیا می رود تا قبل از برپا شدن عالم، قیامت در این عالم به سر میبرد و در آن نتیجه اعمال خوب و بد برای او ظاهر میشود مؤمن در ناز و نعمت قرار میگیرد و کافر و فاسق در فشار و سختی تا آنکه روز قیامت فرارسد و اعمال سنجیده و جزای آن داده شود. در این عالم هرکس در گرو اعمال خود است و شفاعت هم مربوط به قیامت است.

یکی از اعمال پسندیده ای که در عالم برزخ برای انسان نتیجه بخش است زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و ارتباط با آن حضرت و به تعبیری «حسینی بودن» است.

ص: 542

مرحوم شیخ احمد معرفت واعظ و مصیبت خوان حضرت ابا عبدالله الحسین و برادر مرحوم آیت الله شیخ هادی معرفت که از علما و اساتید نجف و قم بودند، از قول یکی از مراجع تقلید نقل کرده است عالمی از علمای برجسته نجف اشرف هر هفته صبح پنجشنبه که درس تعطیل میشد پیاده از نجف اشرف به طرف کربلا حرکت میکرد و از راه کویری که نزدیک تر است حدود 13 فرسخ خود را برای زیارت حضرت سیدالشهدا به کربلا میرساند و پس از زیارت به نجف بر میگشت به ایشان گفتند دیگر شما پیر شده اید با سرما و گرمای شدید مخصوصاً در تابستان که هوا گرم است پیاده به کربلا میروید برای شما زحمت است

ایشان فرمود آن وقت که از این سفر برکاتی ندیده بودم میرفتم حالا که آثاری دیده ام نروم؟ گفتند چه چیزی دیده اید؟ فرمود: براساس رسمی که در این سفر داشتم نماز صبح را که میخواندم، مقداری غذا و یک کوزه آب و یک عصا برمی داشتم. غذا و کوزه آب را سر عصا میبستم و عصا را سرشانه می گذاشتم و حرکت میکردم یک سال تابستان هوا خیلی گرم بود مخصوصاً در بیابان کویری نجف کمی که از شهر بیرون آمدم در آن هوای گرم تشنه شدم خواستم مقداری از آب کوزه بخورم ولی حیفم آمد. گفتم راه دور است و هوا گرم و یک کوزه آب بیشتر نیست کمی بیشتر که راه آمدم، آفتاب هم بالای سرم آمده بود دیگر طاقت نداشتم گفتم مقداری از آب کوزه میخورم عصا را که برگرداندم و کوزه را برداشتم دیدم تمام آبها بخار شده و حتی یک قطره آب هم وجود ندارد تشنه وسط بیابان دیگر حالم را نفهمیدم چشمانم سیاهی رفت به زمین افتادم و از هوش رفتم در حالت بیهوشی بودم که نسیم خنکی به صورتم خورد چشمانم را باز کردم و دیدم باغ و گلستان و درختان سبز و رودخانه های جاری و افرادی زیبا و خوش سیما مقابل من اند با خود گفتم اینجا کجاست؟!

از جای خود بلند شدم کوزه خشک هم به دستم بود از یک نفر پرسیدم اینجا کجاست؟ بین نجف و کربلا تا به حال چنین جایی ندیده بودم در جواب به من گفت فعلاً آب، بخور تشنه ای کوزه ات را هم، پرکن لازمت میشود؛ بعد به شما میگویم کجا هستی آب خوردم عجب آب خوشگوار کوزه ام را هم پر آب کردم. سر حال شدم. جلورفتم و گفتم خوب اینجا کجاست؟

گفتند: اینجا عالم برزخ زائرین قبر امام حسین (علیه السلام) است؛ یعنی کسانی که با ایشان حساب باز کرده اند و پذیرفته شده اند بعد از فوت تا زمانی که قیامت برپا شود اینجا هستند

یک وقت دیدم باد گرمی به صورتم میخورد چشمهایم را باز کردم دیدم همان وسط بیابان نجف است و دیگر هیچ اثری از آن منظره ها باغات و گلها و رودخانه ها و آدمها نیست اما کوزه ام پر از آب است؛ عجب آبی

این عالم: گفت من با دیدن این چیزها و نعمتها حالا دست از زیارت آقایم امام حسین (علیه السلام) بردارم؟ ای کسانی که با امام حسین (علیه السلام) حساب باز کرده اید قدر خود را داشته باشید (1)

داستان 3: عنایت امام حسین (علیه السلام) به زائرش

جناب حاج ملا علی فرزند حسن کازرونی رحمه الله فرمود من یتیم بودم. در کودکی به مدرسه نرفته بودم و بیسواد بودم سالی برای درک زیارت عرفه به کربلا مشرف شدم. روز عرفه خواستم به حرم مشرف شوم به علت کثرت، جمعیت راه مسدود شده بود و نتوانستم به حرم مشرف شوم. از طرفی چون سواد نداشتم نمیتوانستم زیارت بخوانم هر چه

ص: 544

1- کرامات الحسینیه میرخلف زاده، ص 274.

جست و جو کردم نیز کسی را پیدا نکردم که برای من زیارت بخواند با دلی شکسته به حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) عرض کردم آقا آرزوی زیارت مرا به اینجا آورده، اما سواد ندارم زیارت بخوانم و کسی هم نیست برای من زیارت بخواند.

ناگهان سید جلیلی وارد شد و دست مرا گرفت فرمود با من بیا وسط انبوه جمعیت راه باز شد مرا به در حرم آورد پس از خواندن اذن دخول وارد حرم شدیم. زیارت وارث را برایم خواند و فرمود بعد از این زیارت وارث و امین الله را میتوانی بخوانی آنها را ترک مکن و کتاب مفاتیح تماماً صحیح است؛ یک نسخه از آن را از کتاب فروشی شیخ مهدی کنار در صحن بگیر

در این حال به فکر آمد که چطور لطف الهی و حضرت سیدالشهدا شامل حالم شد و در چنین جمعیتی وارد حرم شدم و زیارت خواندم سجده شکری کردم چون سراز سجده برداشتم آن آقا را دیگر ندیدم از هر طرف جست و جو کردم او را نیافتم. از کفشداری هم سؤال کردم؛ اظهار بی اطلاعی کرد.

از صحن خارج شدم و به طرف کتابفروشی شیخ مهدی رفتم. قبل از آنکه مفاتیح را بخواهم او کتاب را به من داد و گفت: نشانه صفحه زیارت وارث و امین الله را معلوم کرده ام خواستم قیمت کتاب را بپردازم گفت پرداخت شده و سفارش کرد این مطلب را فاش مکن معلوم میشود شیخ مهدی از این جریان مطلع بوده است. اینکه این ارتباط چگونه بوده خدا میداند.

وقتی به منزل رسیدم با خودم فکر کردم که ای کاش از شیخ مهدی سؤال کرده بودم شخصی که حواله مفاتیح را داده کیست؟ از خانه بیرون آمدم که از او سؤال کنم، ولی فراموش کردم و به دنبال کار دیگری رفتم مرتبه دیگری باز با این قصد رفتم ولی باز فراموش کردم خلاصه تا وقتی که در کربلا بودم موفق نشدم سفرهای دیگری

که به کربلا مشرف شدم تصمیم داشتم این سؤال را بکنم؛ اما تا سه سال هیچ موفق نشدم پس از سه سال که مشرف به زیارت شدم شیخ مهدی از دنیا رفته بود. (1)

چند روایت در فضیلت زیارت امام رضا (علیه السلام)

1- از حضرت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «من زارنی علی بعد داری و شطون مزاری اتیته یوم القیامة فی ثلاث مواطن حتی اخلصه من احوالها اذا تطایرت الکتب یمیناً و شمالاً و عند الصراط و عند المیزان» (2) هرکس من را زیارت کند، با آنکه خانه و مزارم دور است در روز قیامت سه جا به نزد او میآیم تا او را از هول و ترس قیامت خلاص کنم - 1 زمانی که نامه های اعمال برای رسیدن به دست افراد از راست و در هوا پراکنده میشود؛ - 2 وقت عبور از پل صراط - در وقت سنجش اعمال

2- پاداش زیارت امام رضا (علیه السلام) برابر است با یک میلیون حج

ابی نصر بزنطی میگوید در کتاب ابی الحسن الرضا خواندم که نوشته بود: به شیعیان من برسانید که زیارت من نزد خداوند برابر است با هزار مرتبه حج راوی میگوید به امام نهم عرض کردم هزار [صحیح است]؟ قال ای واللہ واللف الف حجة لمن زاره عارفاً بحقه» (3) امام فرمود: بله به خدا قسم بلکه برابر است با یک میلیون حج برای کسی که آن حضرت را با معرفت در حقیقت زیارت کند

3- جایگاه زائر امام هشتم (علیه السلام) در قیامت روی عرش خداوند است

از امام هفتم حضرت موسی ابن جعفر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «من زار قبر ولدی کان له عند الله سبعون حجة مبرورة قال قلت سبعین حجة قال نعم و سبعمائة - حجة قلت

ص: 546

1- داستانهای شگفت و کرامات، الحسینیہ میرخلف زاده، ص 109

2- کامل الزیارات، باب 101، حدیث 4.

3- همان حدیث 9

لا- تقبل من زاره و بات عنده ليلة كان كمن زار الله في عرشه قلت كمن زار الله في عرشه قال نعم اذا كان يوم القيامة كان على عرش الله اربعة من الأولين واربعة من الاخرين اما الاربعة الذين هم من الأولين فنوح و ابراهيم و موسى و عيسى و اما الاربعة الذين هم من الاخرين فمحمد (صلى الله عليه و اله و سلم) و على و الحسن و الحسين صلوات الله عليهم اجمعين ثم يمد المضمار فيقعد معنا من زار قبور الائمة الا ان اعلامهم درجة واقربهم حبة من زار قبر ولدى على (عليه السلام)» (1) هرکس قبر فرزند مرا زیارت کند برای او نزد خداوند پاداش هفتاد حج قبول شده است راوی با تعجب میگوید گفتم پاداش هفتاد حج؟ امام فرمود: بله بلکه هفتصد حج . عرض کردم هفتصد حج؟ امام فرمود: بله بلکه هفتاد هزار حج عرض کردم هفتاد هزار حج؟ فرمود بله چه بسا حجی که قبول هم واقع نمی شود، اما هرکس زیارت کند فرزندم) امام) (هشتم را و یک شب نزد او بماند ثواب کسی را دارد که خدا را در عرش زیارت کرده است عرض کردم مانند کسی که خدا را در عرش زیارت کند؟ (2) فرمود بله روز قیامت بر عرش خداوند چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین هستند. چهار تن اولین عبارت اند از حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و چهار تن از آخرین عبارت اند از حضرت محمد و علی و حسن و حسین صلوات الله عليهم اجمعين سپس مجلس کشیده میشود بزرگ) میشود و کسانی که قبور ائمه را زیارت کرده اند با ما روی عرش مینشینند اما کسی که قبر فرزندم علی امام (هشتم) را زیارت کرده باشد درجه اش از دیگران والاتر و هدیه او بهتر است

ص: 547

1- همان حدیث 12

2- معنی زیارت خداوند در عرش در صفحه 478 بیان شده است.

داستان 1 : زائری که از دست امام رضا (علیه السلام) برأت از آتش گرفت

زائری به نام حیدر آقانهانی میگوید: روزی در رواق مطهر امام رضا (علیه السلام) پیرمردی را دیدم که از پیری خمیده موها سفید و ابروهایش بر چشمانش ریخته بود حضور قلب و خشوع او مرا متوجه خود کرد چون در بلند شدن احتیاج به کمک داشت او را یاری رساندم و تا رسیدن به منزلش در مدرسه خیرات خان همراهی اش کردم سخت به او علاقه مند شدم به طوری که هر روز به او سر میزدم و در کارهایش به او کمک میکردم از حالات او پرسیدم گفت نامم ابراهیم است اهل عراقم و زبان فارسی را خوب میدانم از جوانی تا حالا به زیارت حضرت رضا (علیه السلام) مشرف میشوم مدتی توقف میکنم و به عراق باز میگردم در جوانی ام که هنوز اتومبیل نبود دوبار پیاده مشرف شدم در مرتبه اول سه نفر که با هم دوست بودیم مرا تا یک فرسخی مشایعت کردند. از اینکه نمیتوانستند با من همسفر شوند سخت متأثر بودند. به من گفتند تو جوانی و پیاده مشرف میشوی؛ سلام ما را هم به امام برسان و برای ما دعا کن

با آنها وداع کردم و به سمت مشهد مقدس به راه افتادم. وقتی رسیدم با همان حال خستگی راهی حرم شدم پس از زیارت و دعا در گوشه ای از حرم قرار گرفتم. ناگهان پرده از جلوی چشم من کنار رفت حالت مکاشفه پیدا کردم در آن حالت دیدم حضرت رضا (علیه السلام) نوشته ها و برگه های فراوانی در دست داشتند که به دست زائرین از زن و مرد و حتی بچه ها میدادند چون به من رسید، چهار برگه به من مرحمت کردند. سؤال: کردم چه شده که به من چهار برگه دادید؟ فرمود: یکی برای خودت و سه عدد دیگر برای سه رفیقت من به امام عرض کردم این کار برای مقام شما مناسب نیست به دیگری واگذار نمایید تا بین افراد تقسیم کند

حضرت فرمود این جمعیت زائر همه به من امید دارند و خودم باید به آنها

رسیدگی کنم پس از آن یکی از آن برگها را گشودم دیدم چهار جمله در آن نوشته شده است «برائت خلاصی از آتش جهنم و ایمنی از حساب و داخل شدن در بهشت منم فرزند رسول خدا. (1)

داستان 2: خانم مسیحی که به زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) آمد

یکی از روحانیون مورد اعتماد (2) میگوید خانمی از حرم امام رضا به خارج شد. همین که از حرم مطهر دور شد چادرش را از سر برداشت و داخل کیف دستی خود گذاشت (3) من که از عمل ناشایست او ناراحت شدم به او گفتم مگر دستور اسلام در مورد حجاب مخصوص حرم است؟ او با کمال احترام: گفت آقا من مسلمان نیستم پرسیدم پس چه آیینی داری؟ گفت ارمنیام گفتم پس در حرم چه میکردی؟ گفت آمده بودم از حضرت رضا تشکر کنم: پرسیدم برای چه؟: گفت پسرم فلج بود پیش هر پزشکی که رفتم برای معالجه سودی نبخشید بالاخره با همان حال به مدرسه رفت هم کلاسی هایش به او گفته بودند برو به مادر بگو تو را به حرم حضرت رضا ببرد تا شفا بگیری همین که پسرم از مدرسه بازگشت با حالت گریه: گفت مادر تو مرا پیش پزشکان زیاد برده ای اما هنوز به حرم امام رضا (علیه السلام) که هم کلاسی هایم میگویند مریضها را شفا

ص: 549

1- داستانهای شگفت انگیز ص 165 و همچنین 53 داستان از کرامات حضرت امام رضا (علیه السلام) از موسی خسروی، ص 155

2- مورد اعتماد آقای موسی خسروی نویسنده کتاب پند تاریخ.

3- چادر یادگار حضرت زهرا علیها السلام است طبق روایت همواره ایشان در بیرون از منزل از لباس بلندی مانند چادر استفاده میکردند زمانی که برای ایراد خطبه و دفاع از ولایت در مسجد ایراد خطبه کردند، چادر به سر کردند و از پشت پرده ایراد سخن نمودند بهشت اخلاق، ص 380 علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (جلب) مفرد جلابیب را که در قرآن آمده یدنین علیهن من جلابیهن؛ احزاب (59) به معنی پارچه بلندی که تمام بدن را میپوشاند نظیر چادر معنی کرده اند مبادا افرادی که ادعای اسلام و دوستی حضرت زهرا را دارند مانند این بانوی ارمنی عمل کنند.

میده‌د نبرده ای گفتم پسرم امام رضا مسلمانان را شفا می‌دهد ما ارمنی هستیم تو را شفا نخواهد داد. هر چه پسرم اصرار میکرد و میگفت مرا ببر مرا هم شفا خواهد داد قبول نکردم بالاخره با چشم گریان به بستر رفت. چون نیمه شب شد، صدا زد: مامان مامان بیا با شتاب. رفتم گفت دیدی آن آقا مرا هم شفا داد؟ او خودش به خانه ما آمد و گفت: به مادرت بگو هر که در خانه ما بیاید او را شفا می‌دهیم و من شفا پیدا کردم. (1)

هدف و فایده سوم زیارت بیعت مجدد و قبول ولایت و امامت ائمه اهل بیت

عامل اصلی در پذیرش اعمال عبادی انسان داشتن ولایت ائمه اطهار و پذیرش امامت آنان است؛ به صورتی که اگر انسان قرن‌ها عبادت کند ولی ولایت ائمه را نداشته، باشد نتیجه ای برای او نخواهد داشت. زیارت به نوعی بیعت مجدد و قبول ولایت و امامت ائمه و اهل بیت عصمت و طهارت است.

در روایتی از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «ان افضل البقاع ما بین الرکن والمقام ولوان رجلاً عمّر ما عمر نوح فی قومه الف سنة الا- خمسين عاماً يصوم النهار و يقوم الليل في ذلك الموضع ثم لقي الله بغير ولايتنا لم ينفعه ذلك شيئاً» (2) بافضیلت ترین مکانها بین رکن حجر الاسود و مقام ابراهیم در مسجد الحرام است اگر مردی به اندازه عمر، نوح نهصد و پنجاه سال در میان امتش عمر کند و در این مکان روزها روزه باشد شب‌ها به عبادت بایستد اما بدون ولایت ما به دیدار خداوند برود، هیچ سودی برای او ندارد.

ص: 550

1- کرامات حضرت رضا از آقای خسروی، ص 153.

2- بحار الانوار، ج 27، ص 173.

بر اساس روایات فراوان اجر و پاداش زیارت براساس معرفت در حق امام است و هرچه معرفت بیشتر باشد اجر و ثواب هم بیشتر است. معرفت چهار مشخصه دارد که دو مشخصه آن مربوط به جوانح و دو مشخصه دیگر مربوط به جوارح انسان است.

دو امر جوانحی عبارت است از: 1- اینکه انسان معتقد باشد اطاعت پیامبر و امام واجب است و دستورات آنها از طرف خداوند «مفترض الطاعة» است، یعنی هرچه به عنوان امر الهی بیان کرده اند از طرف خداوند است و باید قبول و عمل کرد. لذا در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «من زار قبرایی عبدالله الحسین بن علی وهو يعلم انه امام من قبل الله عزوجل مفترض الطاعة علی العباد غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر و قبل شفاعته فی خمسين مذنباً ولم یسأل عزوجل حاجة عند قبره الا قضاها» (1) هرکس قبر ابی عبدالله الحسین بن علی (علیه السلام) را زیارت کند و بداند که او از طرف خداوند متعال امام است و پیروی از او بر بندگان خدا واجب است خداوند گناهان گذشته و آینده او را میبخشد و شفاعت او را برای پنجاه نفر گناهکار قبول میکند و هر حاجتی که نزد قبر آن بزرگوار بخواهد برآورده میشود. 2- اعتقاد داشته باشد منصب امامت او از طرف خداوند متعال است ولو به واسطه امام قبلی و اینکه خداوند متعال او را به امامت منصوب کرده است همانگونه که در روایت ذکر شده از امام صادق (علیه السلام) این مطلب آمده است و هو يعلم انه امام من قبل الله عزوجل .

دو امر جوارحی عبارت است از 1 به فضائل و کمالات آنها در حد بالا و در رتبه بعد از خداوند متعال اقرار کند و نیز اذعان داشته باشد که در عالم در زمان هر امامی، شخصیتی کامل تر و والاتر از او وجود ندارد و متقابلاً مخالفان و دشمنان آنان در

ص: 551

گمراهی آشکار به سر میبرند و مطرود درگاه الهیاند؛ همان طور که در زیارتنامه آنها می خوانیم: «مقربفضلکم... معترف بکم... مستبصر بشأنکم وبضلالة من خالفکم» (1) 2 - محبت و ارادت شدید خود را به آنها و کسانی که آنها را دوست میدارند و متقابلاً دشمنی و بیزاری خود را از دشمنان و مخالفان آنها و کسانی که با دشمنان آنها همراه و دوستاند نشان دهد این همان «تولی» و «تبری» است که جزء فروع دین و از واجبات است؛ لذا در زیارت نامه آنها کنار جمله عارف بحقکم جمله «موال لکم ولاولیانکم مبعض لاعدائکم و معادلهم» (2) آمده است این امور چهارگانه نشانه و دلیل معرفت انسان به اهل بیت عصمت و طهارت و زیارت همراه با معرفت است

چرا روایات درباره فضیلت زیارت اهل بیت متفاوت است؟

در بعضی روایات فضیلت زیارت اهل بیت مثلاً معادل بیست حج و عمره و در بعضی هزار حج و عمره دانسته شده است. مرحوم ملا محسن فیض کاشانی در کتاب وافی سه عامل را برای این اختلاف ذکر کرده است 1 اختلاف درجه معرفت زائر به امام هرچه معرفت بیشتر باشد فضیلت زیارت هم بیشتر است؛ 2- اختلاف درجه اخلاص زائرین در زیارت؛ هرچه زائر با نیت خالص تری زیارت، کند فضیلت و پاداش آن هم بیشتر است؛ 3- اختلاف درجه تحمل سختی و یا آسانی در زیارت هرچه زائر در راه زیارت سختی بیشتری تحمل کند اجر و پاداش او بیشتر خواهد بود زائر گاهی سواره و گاهی پیاده به زیارت میرود و حتی گاهی در مسیر زیارت زحمات و سختی های دیگران را هم عهده دار می شود که این عوامل فضیلت و پاداش را کم و زیاد میکند. (3)

ص: 552

1- زیارت جامعه کبیره.

2- همان مدرک 1483 به نقل آقای مرتضی جوادی در کتاب فلسفه زیارت و آیین آن.

3- وافی، ج 14، ص 1482 و ص 1483 به نقل آقای مرتضی جوادی در کتاب فلسفه زیارت و آیین آن.

شخصی به پسرش گفت: گوسفندان را ببر در باغ رها کن و بگو یا ابوالفضل گوسفندان را به تو می سپارم و برگرد پسر با خود گفت: حضرت ابوالفضل هر چه قدرت و معجزه دارد از خدا گرفته چه بهتر که گوسفندان را به خدا بسپارم نه به ابوالفضل گوسفندان را در باغ رها کرد و گفت: خدایا گوسفندان را به تو میسپارم و به خانه برگشت و جریان را به پدرش گفت پدر عصبانی شد و به صورت او سیلی زد غروب که به سراغ گوسفندان رفت، دید اتفاقاً تمام آنها را گرگ تلف کرده است. آن مرد با عصبانیت سه بار گفت: ای خدا حواله ات به حضرت عباس!

عبرت

زائر اهل بیت باید قدرت آنها را فوق تمام قدرتها بداند اما نباید از این نکته غافل شد که واجب الوجود و کسی که بالاصالة همه قدرتها از آن اوست ذات مقدس پروردگار است و خداوند متعال در اثر بندگی کامل اهل بیت بخشی از قدرت خود را در اختیار آنان گذاشته است. اگر به زیارت میرویم و متوسل به آنها می شویم برای این است که از خدا درخواست ما را بخواهند و خداوند به خاطر آبرو و مقام آنها نزد خودش حاجت ما را برآورده سازد. پس قدرت و مقام اهل بیت در طول مقام خداوند است نه در عرض آن به همین علت شیعه اثناعشری توسل به اهل بیت را شرک نمی دانند نمیدانند ولی کسانی که توسل را شرک میدانند قدرت و مقام اهل بیت را در عرض مقام خداوند معنا میکنند آنچه در فکر و عقیده شیعه وجود ندارد.

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ (1)

ترجمه

به پدر و مادر نیکی کنید و به بستگان و یتیمان و بینوایان و به همسایه نزدیک و همسایه دور نیز نیکی کنید

تفسیر

در این آیه سفارش شده است که به چند دسته نیکی کنید

دسته اول پدر و مادر بر این موضوع در آیات متعدد تأکید شده است در قرآن در چهار مورد بعد از موضوع توحید و یکتاپرستی که موضوعی بسیار مهم است، نیکی به

ص: 555

پدر و مادر سفارش شده است 1 سوره بقره آیه 83 2 - سوره انعام، آیه 151؛ 3 - سوره اسراء، آیه 23 4 آیه فوق). دسته دوم خویشان و بستگان در قرآن راجع به این

دسته گاهی با عنوان صله رحم و گاهی با عناوین دیگر سفارش شده است. اگر اعضای فامیل با هم پیوند حقیقی داشته باشند و به یکدیگر نیکی کنند بسیاری از مشکلات جامعه حل خواهد شد. دسته سوم یتیمان و افراد بی سرپرست جامعه این دسته

نیاز به نیکی و کمک دارند تا افرادی فاسد و دارای کمبود در جامعه بار نیابند. دسته چهارم، مستمندان و نیازمندان جامعه در روایات درباره نیکی به این گروه سفارش زیادی شده و روش عملی پیشوایان دین هم نیکی و کمک و نزدیک شدن به آنها بوده است دسته پنجم همسایگان که در این بخش مورد بحث ماست، چه همسایگان، نزدیک و چه همسایگان دور و الجار ذی القربی والجار الجنب). بعضی از مفسران دوری و نزدیکی را از نظر مکانی دانسته اند زیرا ممکن است تصور شود تنها کسانی که خانه هاشان نزدیک خانه شخص است همسایه به شمار می آیند؛ حال آنکه در بعضی از روایات تا چهل خانه را جزء همسایگان دانسته اند در روایتی از امام صادق (علیه السلام) سؤال شده است: حد همسایه تا کجاست؟ امام فرموده: «اربعین داراً من کل جانب» (1) تا چهلخانه از هر طرف که در محل های کوچک تقریباً همه محل را در بر می گیرد.

بعضی دیگر مفسران مراد از همسایه دور و نزدیک را همسایه مسلمان و غیرمسلمان دانسته اند و رعایت حق همسایگی را حتی برای همسایه غیر مسلمان هم لازم شمرده اند. برخی مفسران نیز همسایه نزدیک را همسایه خویشاوند و همسایه دور را همسایه غریبه دانسته اند. مؤید این معانی روایتی است از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) که فرموده است: «الجيران ثلاثة فمنهم من له ثلاثة حقوق حق الاسلام و حق جوار و حق القرابة و منهم من له حقان

ص: 556

حق الاسلام وحق الجوار ومنهم من له حق واحد الكافر له حق الجوار» (1) همسایگان سه دسته هستند. بعضی از آنها دارای سه حق هستند حق اسلام و مسلمان بودن حق همسایگی و حق خویشاوندی بعضی از آنها دو حق دارند حق مسلمان بودن و حق همسایگی و بعضی یک حق دارند و آن همسایه کافر است که فقط حق همسایگی دارد.

روایات

1- از مصحف حضرت زهرا علیها السلام نقل شده است که فرمود: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذی جاره و من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه و من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً اوليسكت» (2) هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد همسایه خود را اذیت نمیکند. هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد میهمانش را گرامی میدارد هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید خوب حرف بزند و یا ساکت شود.

2- از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود: «ليس منا من لم يحسن مجاورة من جاوره» از ما نیست کسی که با همسایه خود به خوبی رفتار نکند.

3- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود چون بنیامین از پیش پدرش رفت یعقوب از آن همه مصائب در پیشگاه خداوند متعال فریاد زد: خدایا به من رحم نمیکنی فرزندم را بردی و چشمم را گرفتی خداوند متعال به او وحی کرد اگر آنها را قبض روح هم کرده باشم زندهشان میکنم و آنها را به تو میرسانم لکن یادت هست زمانی که گوسفندی را سر بریدی و بریان کردی و خوردی در حالی که در همسایگی تو فلانی و فلانی روزه بودند و تو به آنها چیزی ندادی (3)

ص: 557

1- مستدرک کتاب حج باب 72 به نقل شهید دستغیب

2- اصول کافی، ج 2، ص 668 به نقل شهید دستغیب

3- همان مدرک

4- از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است که فرمود: «ما زال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت انه سیورثه» (1) دائماً جبرئیل سفارش همسایه را به من میکرد تا جایی که گمان کردم همسایه از همسایه ارث میبرد

5- حضرت علی (علیه السلام) در وصیت نامه خود فرمود: «الله الله فی جيرانکم فانهم وصیة نبیکم» (2) خدا را خدا را فراموش نکنید [در مورد همسایگانتان، چرا که این سفارش پیامبر شماست.

نکته مسجد همسایه هم به گردن انسان حق دارد

یکی از همسایه ها که به گردن انسان حق دارد و در قیامت حق خود را میخواهد مسجد است. اگر مسجد همسایه انسان باشد و انسان برای نماز و عبادت در آن، نرود در قیامت از انسان شکایت میکند و حق خود را میخواهد؛ لذا در روایت منقول از حضرت علی (علیه السلام) آمده است: « لا صلاة لجار المسجد الا في المسجد الا ان یكون له عذراً او به علة» (3) نماز همسایه مسجد جز در مسجد پذیرفته نیست، مگر آنکه عذر شرعی داشته باشد یا بیمار باشد

مرحوم شهید دستغیب حقوقی را برای همسایه ذکر میکند که قسمتی از آنها عبارت است از 1 مهربانی کردن با او -2- اگر به چیزی نیاز دارد با او همکاری کند؛ 3- بر او سلام کند؛ 4- از چیزهایی که میخواهد پنهان، باشد جست و جو نکند؛ 5- اگر مریض شد از او عیادت کند؛ 6- در هنگام مصیبت به او تسلیت بگوید؛ 7 در زمان شادی به او تبریک بگوید؛ 8- عیوب او را بپوشاند؛ 9- در خطاها او را عفو کند؛ 10 چشم

ص: 558

1- امالی طوسی 520/1145 به نقل بهشت اخلاق.

2- نهج البلاغه کتاب 47

3- بحار الانوار 336-76

خود را از ناموس او بپوشانند؛ 11 در نبودن او از اموال او محافظت و با خانواده اش مهربانی کند؛ 12- اگر کمک یا قرض خواست با او همکاری کند؛ 13 آفتاب و هوای خانه اش را از بین نبرد؛ 14 اگر میتواند از غذای لذیذ خود به او بدهد و الا بوی عطر آن را از خانواده و بچه هایش بپوشاند.

داستان اذیت به همسایه

یکی از قواعدی که در اسلام مورد قبول علما و دانشمندان است قاعده لاضرر است یعنی هیچکس حق ندارد بدون علت به کسی ضرر وارد کند، خصوصاً اگر همسایه باشد و استدلال این قاعده در کتاب فقهی آمده است

سمره ابن جندب که در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) می زیست یک درخت خرما در باغ یکی از انصار داشت و خانه مسکونی و زن و بچه مرد انصاری هم در آن باغ بود. سمره برای رسیدگی و برداشت محصول از درخت خود گاهی به صورت سرزده و بدون آنکه خبر و اطلاعی بدهد به صورت ناگهانی وارد باغ میشد و زن و بچه مرد انصاری اذیت و ناراحت میشدند و اگر به او گفته میشد زمان ورود به باغ صدایی بزن و اطلاع بده اعتنا نمیکرد صاحب خانه نزد رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) آمد و از سمره شکایت کرد و جریان را بازگو نمود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) سمره را خواست و شکایت مرد انصاری را بیان کرد و فرمود [اگر چنین است] بعد از این هر وقت میخواهی سر به درخت خود بزنی، اجازه ورود بگیر و اطلاع بده و با اجازه وارد شو سمره قبول نکرد این قابل تأمل است که چرا حاضر نمی شود اطلاع دهد و باخبر وارد شود. پیامبر فرمود: پس در این صورت درخت را بفروش باز هم سمره موافقت نکرد پیامبر قیمت درخت را بالا برد و باز هم بالاتر تا شاید سمره قبول کند ولی باز هم اعتنایی نکرد فرمود اگر قبول کنی

در بهشت برای تو درختی خواهد بود باز هم نپذیرفت و اصرار میکرد که نه درخت را می فروشد و نه حاضر است در وقت ورود اجازه بگیرد اینجا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود تو مرد زیان رسان و سختگیری هستی و در دین اسلام ضرر وارد کردن و اذیت کردن به دیگران [وجود ندارد لاضرر و لاضرار فی الاسلام و به مرد انصاری فرمود: برو درخت خرما را از زمین بکن و جلو سمرة بینداز به دستور پیامبر این کار انجام گرفت. آنگاه به سمرة فرمود: حالا برو و درخت را هرکجا میخواهی. بکار از این جریان متوجه میشویم در اسلام ضرر زدن به دیگران و اذیت کردن آنها، خصوصاً اگر همسایه باشد که حق همسایگی هم دارد جایز نیست. (1)

لطیفه چرا همسایگان گزارش میدهند؟

شخصی در میان کوچه شروع کرد به سرو سینه خود زدن و فریاد کشیدن پرسیدند چرا این طور میکنی؟ در جواب گفت: از دست این همسایگان بی رحم زیرا منزل هرکسی را در شهر دزد میزند همسایگان از دست من شکایت میکنند و منزل من را

بازرسی میکنند و اتفاقاً اموال در منزل من پیدا میشود. بی انصافی نیست که شب تاریک با هزار زحمت از دیوار مردم بالا میروم و با ترس و وحشت اموال را به پشت میگیرم و به خانه می آورم. آن وقت در وسط روز روشن از در خانه و با ماشین آنها را برمیگردانند؟ گفتند حالا که این طور است پس بیا دست از این کار بردار گفت چرا من دست از این کاری که تمامش درآمد است و مخارجی ندارد بردارم؟ به همسایگان بگو بید انصاف داشته باشند و گزارش ندهند

ص: 560

همان طور که قبلاً اشاره شد همسایه حق فراوانی به گردن همسایه خود دارد، تاجایی که براساس روایت پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) آن قدر سفارش همسایه را کرد که مسلمانان خیال کردند آنها مثل خویشان و فرزندان ارث میبرند بنابراین دست کم نباید آنها را اذیت کرد ایجاد سروصدا در وقت و بی وقت پارک اتومبیل در مسیر رفت و آمد آنان از بین بردن فضا و آفتاب و هوای آنها و هرگونه آزار و اذیت دیگر گناهی بزرگ است.

قال الله تبارک و تعالی:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ
لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (1)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و آنچه را از [مطالبات] ربا باقی مانده است رها کنید اگر ایمان دارید پس اگر چنین نکنید خدا و رسولش با شما پیکار خواهند کرد و اگر توبه کنید [اصل] سرمایه‌های شما از آن شماس. نه ستم کنید و نه مورد ستم واقع شوید.

ص: 563

پس از نزول آیات ربا و اینکه مردم دانستند ربا از نظر دین مقدس اسلام جایز نیست شخصی به نام خالد بن ولید خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) مشرف شد پدر خالد اهل ربا بود و از دنیا رفته بود ولی مقداری سود از مردم طلب داشت و به پسرش وصیت کرده بود آنها را وصول کند خالد ماجرا را گفت و کسب تکلیف کرد که در مورد سودهایی که پدرش سفارش کرده وصول کند چه کند آیا وصول آنها جایز است یا خیر؟ در اینجا آیات فوق نازل شد و مردم را به شدت از گرفتن ربا، حتی از قراردادهای قبلی که هنوز سود آنها وصول نشده، نهی کرد. (1)

همچنین در روایات آمده است که بعد از نزول این آیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) به فرماندار مکه دستور داد که اگر آل مغیره که از رباخواران معروف آن زمان بودند، دست از این کار برندارند و بخواهند همچنان به کار ناپسند خود ادامه دهند با آنها بجنگد. (2)

تفسیر

در این آیه اشاره شده که مؤمن اهل ربا نیست و فرموده اگر مؤمن هستید، نباید خواهان باقیمانده مطالباتتان از ربا باشید و در آیه، بعد گناه و مسئولیت رباخواری را چنان سنگین میدانند که آن را در حکم جنگ با خدا و رسولش شمرده است (فأذنو بحرب من الله ورسوله. البته همانگونه که برای هر کار زشتی راه بازگشت و توبه فراهم است و اسلام همواره بر توبه تأکید دارد در این باره هم راهنمایی نموده که راه توبه برای شما باز است و در صورت توبه کردن سرمایه اصلی و ثروت و مال شما دارای احترام است و میتوانید به عنوان مالک در آن تصرف کنید و این راه حق و عدالت است که انسان به دیگران ستم نکند و خودش هم مورد ستم واقع نشود یعنی ستمگر و ستمکش نباشید.

ص: 564

1- تفسیر علی ابن ابراهیم و نمونه ذیل آیات ذکر شده.

2- تفسیر الدر المنثور و تفسیر نمونه، ذیل آیه

اگرچه جمله لا تظلمون ولا تُظلمون نه به دیگران ستم کنید و نه خود مورد ستم واقع شوید در مورد ربا، آمده اما یک شعار کلی اسلامی است زیرا مسلمان واقعی کسی است که نه به دیگران ستم میکند و نه تن به ستم و ذلت می‌دهد چراکه اگر ستمکش نباشد، ستمگر هم پیدا نمیشود. اگر مسلمانان در دفاع از حق خود جدی، باشند ستمگر هم زمینه برای ستم پیدا نمیکند ستمکش است که راه را برای ستم ستمگر هموار می‌سازد و او را تشویق به این امر میکند

نه ظلم کن به کسی و نه به زیر بار ظلم برو که این مرام حسین است و منطبق دین است

احکام فقهی ربا

ربا بر چند نوع است 1 ربای قرضی 2- ربا در معامله

ربای قرضی یعنی انسان مالش را به دیگری قرض دهد و شرط کند که پس از مدتی

زیادتر از آنچه داده بگیرد خواه زیاده وجه نقد باشد مثل اینکه هزار تومان قرض

دهد و شرط کند پس از مدتی هزار و صد تومان پس بگیرد و خواه زیاده جنس باشد

مثل اینکه هزار تومان قرض دهد و شرط کند هزار تومان و یک کیلو برنج پس بگیرد

یا ده عدد تخم مرغ قرض بدهد و یازده عدد پس بگیرد البته فقها فرموده اند ربا در

معامله معدودات جاری نیست ولی در قرض جاری است؛ خواه زیاده کار باشد مثل

اینکه ده هزار تومان قرض دهد و شرط کند همین مبلغ را پس بگیرد و قرض گیرنده

لباس قرض دهنده را هم بشوید؛ خواه منفعت باشد مثل اینکه صد هزار تومان قرض

بدهد و شرط کند همین مقدار پول را پس بگیرد ولی یک سال هم مجانی در خانه

قرض گیرنده بنشیند فرق این قسم قرض با رهن که متداول است این است که در، رهن، مثلاً خانه نزد طلبکار وثیقه (گرو) است و منافعش

به صاحب خانه تعلق دارد

ولی میتواند آن را به دیگری مثلاً طلبکار واگذار کند. در واقع صاحب خانه دو کار کرده: یکی خانه را گرو گذاشته و دیگر اینکه منافع خانه را واگذار کرده است؛ ولی در ربای قرضی وقتی پول را قرض میدهد شرط میکند که علاوه بر پس گرفتن پول یک سال هم منفعت خانه قرض گیرنده به او واگذار شود که این شرط زیاده است و حکم ربا دارد. علاوه بر این، در رهن، پولی که رهن گیرنده میدهد به عنوان امانت میدهد، نه به عنوان قرض ولی اجازه میدهد که رهن دهنده در پول تصرف کند و خواه زیاده در صفت باشد مثل اینکه ده مثقال طلای نساخته قرض دهد و شرط کند که ده مثقال طلای ساخته پس گیرد.

نوع دوم از ربا ربا در معامله است. هر خرید و فروش اگر ثمن و مثن یعنی جنس و عوض آن از یک جنس باشد و با وزن یا پیمانانه معامله شود و یکی زیادت از دیگری باشد ربا و حرام است. مثلاً اگر ده کیلو برنج بدهد و پانزده کیلو پس بگیرد، ریاست حتی اگر از نظر قیمت و درجه با یکدیگر فرق داشته باشند یا طلای کهنه بدهد و مقدار کمتر طلای نو بگیرد یا شکر بدهد و پولک بگیرد، یا ظرف کهنه بدهد و ظرف نو بگیرد که همه اینها اگر یکی زیادت باشد ربا و حرام است؛ ولی اگر با عدد خرید و فروش شود ربا در آن نیست یا اگر جنسها متفاوت باشد زیاده اشکال ندارد مانند معامله برنج با روغن

فرقی نیست در ربا بین اینکه زیاده از همان جنس باشد یا جنس دیگر مثلاً یک کیلو شکر و مقداری پول بدهد و در مقابل یک کیلو پولک بگیرد. (1) البته میتواند یک

ص: 566

1- شکر و پولک یا هر دو چیزی که از یک جنس به عمل آمده باشد در حکم یک جنس است. در این مثال چون یک طرف معامله یک کیلو شکر و مقداری پول است و طرف دیگر یک کیلو پولک یک طرف است که شکر و پول است زیادت از طرف دیگر است که پولک تنهاست که این هم ربا شمرده میشود

کیلو شکر را جدا بفروشد و پول آن را با مقداری پول بدهد و جداگانه یک کیلو پولک بخرد که دو معامله واقع شود نه آنکه شکر را با پولک معاوضه کند همچنین حکم ربا دارد اگر یک طرف معامله نقد و طرف دیگر نسیه، باشد مثل اینکه ده کیلو برنج نقد بدهد و ده کیلو مدت دار بگیرد این حالت هم چون عرفاً روی مدت نیز حساب میشود و طرف نقدی بیشتر است حکم ربا دارد

بین چند گروه ربا نیست

1- بین پدر و فرزند که هرکدام میتوانند از دیگری زیاده بگیرند چه در ربای، قرضی چه در معامله

2- بین زن و شوهر که هرکدام میتوانند زیاده بگیرند

3- بین مسلمان و کافر (حربی که با مسلمانان می‌جنگد به شرط آنکه زیاده را مسلمان بگیرد نه کافر؛ اما با کافر ذمی که حکومت اسلام او را پذیرفته با جایز نیست.

4- بین بنده و مولا هم ربا نیست

روایات

گناه رباخواری

1- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «درهم ربا اشدّ عند الله من سبعین زنیّة بذات محرم فی بیت الله الحرام» (1) یک درهم ربا گناهش سخت تر از هفتاد بار زنا با محرم خود در خانه خداست

2- از امام علی (علیه السلام) روایت شده است: «لعن رسول الله الرّبوا و آكله و بايعه و مشتریه و كاتبه و شاهديه» (2) پیامبر خدا لعنت کرد رباخوار و خریدار و فروشنده و نویسنده ربا و شاهدان او را.

ص: 567

1- گناهان کبیره میزان الحکمة ص 2170

2- وسائل کتاب التجاره ابواب ربا باب 4 گناهان کبیره /175.

3- بلغ ابا عبد الله (عليه السلام) عن الرجل انه كان يا كل الربوا ويسميه اللباء فقال لئن امكنتني الله تعالى منه لا ضربن عنقه (1) راوی به امام صادق خبر داد که مردی ربا میخورد و آن را اولین شیر مادر پس از زایمان آغوز) که دارای خواص زیادی است می نامد. حضرت فرمود اگر خداوند به من قدرت میداد به او دسترسی پیدا میکردم حتماً گردش را میزدم

4- روی عن ابی جعفر (عليه السلام) «قال اخبث المكاسب كسب الربوا» (2) از امام باقر (عليه السلام) روایت شده است که فرمود پلیدترین معاملات معامله ربوی است

- روی عن النبي (صلى الله عليه و اله وسلم) : (من اكل الربوا ملا الله بطنه ناراً بقدر ما اكل منه فان كسب منه مالا لم يقبل الله من عمله ولم يزل في لعنة الله والملائكة مادام عنده منه قيراط» (3) از پیامبر اکرم (صلى الله عليه و اله وسلم) روایت شده است که فرمود کسی که ربا بخورد خداوند شکم او را به اندازه ای که با خورده از آتش پر میکند و اگر از مال ربایی چیزی به دست آورد و عملی انجام دهد خداوند تعالی کار او را نمی پذیرد اجری) ندارد و همیشه در لعنت خداوند و ملائکه باقی است تا زمانی که قیراطی وزن) و مقداری (اندک از مال ربایی نزد او باشد.

نکته

1- طبق بررسی های دانشمندان در جامعه ای که رباخواری فراوان شود سرانجام و به مرور ثروت بدون تحمل هیچگونه سختی و تلاش و فعالیت اقتصادی در دست عده ای انباشته میشود و سایرین از آن محروم میگردند میلیونها نفر به بندگی افراد ثروتمند در خواهند آمد و تحت فرماندهی آنان قرار خواهند گرفت و جامعه دچار

ص: 568

1- کافی گناهان کبیره

2- وسائل الشیعه، ج 12، ص 463.

3- مستدرک الوسایل

اختلافات طبقاتی شدید میشود و بیشتر مردم گرفتار فقر و محرومیت خواهند شد. قانون اسلام بیش از هزار سال قبل اثرات و ضررهای فاحش این پدیده را دیده و قبل از آنکه رژیم سرمایه داری امروز به وجود آید آن را ممنوع و حرام دانسته است.

2- از آثار بد ربا در جامعه این است که روح دشمنی و کینه را در بین مردم تشدید می‌کند. وقتی بدهکار میبند هستی و درآمدش به جیب رباخوار ریخته می‌شود، چه بسا به فکر قتل طلبکار می‌افتد یا اگر نتواند دست به خودکشی می‌زند. بنابراین رباخواری اثر بدی در روحیه بدهکار میگذارد و تعاون و همکاری را در بین آحاد مردم و حتی در بین ملتها از بین میبرد

داستان 1: حال رباخواران در قیامت

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که پیامبر خدا فرمود: آن شب که به آسمان (معراج) برده شدم، گروهی را دیدم که یکی از آنها میخواست از جای خود برخیزد اما از بس شکمش بزرگ، بود نمیتوانست بلند شود پرسیدم جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟ گفت اینان رباخورانند که از جای خود مانند کسی برمی‌خیزند که به افسون شیطان دیوانه شده است *كما يقوم الذی يتخبطه الشيطان من المس*» (1). در سوره بقره، آیه 275 خداوند می‌فرماید: *«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»*؛ [در روز قیامت] کسانی که ربا می‌خورند به پا نمی‌خیزند،

مگر مانند به پای خواستن کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته حال کرده (تعادل

روانی و عقلی اش را مختل ساخته است.

در روایت دیگر از پیامبر خدا آمده است که در شب معراج مردانی را دید که

ص: 569

شکمهایی مانند خانه آسیاب دارند و سر راه آل فرعون نشسته اند و چون متوجه شدند که آل فرعون میآیند برخاستند تا از سر راه آنان کنار روند، اما شکم بزرگشان آنها را به یک طرف میکشانند و می افتادند و آل فرعون از روی آنها رفت و آمد میکردند به جبرئیل گفتم اینها کیستند؟ گفت اینان رباخوارانند

داستان 2: برخورد امام هادی با رباخوار

آقا علی رضا فرزند محمد نائینی که ساکن شهر نجف بود میگوید: شب جمعه ای برای

زیارت عسکرین به سامرا مشرف شدم خواستم شب را در حرم سپری کنم کلیددار

را دیدم و از او اجازه گرفتم و تا صبح به عبادت پرداختم پس از نماز شب خواب

مختصری بر من غالب شد. دیدم حضرت هادی (علیه السلام) از قبر بیرون آمدند و با سرزنش و تندبی به من فرمودند آن هشت تومان را در اصفهان از فلان کس به چه دلیل گرفتی؟

من چهل تومان به شخصی قرض داده بودم و پس از مدتی چهل و هشت تومان گرفته

بودم وقتی این سخن و سرزنش را از آن جناب شنیدم از شدت خجالت و ترس بر

خود لرزیدم و از خواب بیدار شدم نزدیک اذان صبح بود که خدمتگزاران در حرم را باز کردند من به شدت از عمل خود پشیمان شدم و به بستگانم نامه نوشتم که هشت تومان را به صاحبش برگردانند (1)

علت تحریم ربا از زبان امام صادق (علیه السلام)

هشام ابن حکم از امام صادق (علیه السلام) علت تحریم ربا را سؤال کرد حضرت در جواب فرمود اگر ربا حلال باشد مردم از کسب تجارت و آنچه زندگی مردم به آنها وابسته است مانند کشاورزی و صنعت و حرفههایی که مورد نیاز است دست میکشند. بنابراین

ص: 570

خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از راه تجارت و خرید و فروش روزی حلال به دست آورند و از حرام دوری کنند (1)

لطیفه دیگ سرزا رفت

شخصی هر وقت دیگی از همسایه قرض میکرد دیگ را به همراه یک دیگچه پس میداد و میگفت: دیشب دیگ شما در منزل ما وضع حمل کرد. همسایه این شخص که روش او را فهمیده بود انتظار میکشید که روزی دیگ او را قرض کند و آن را به همراه یک دیگچه پس بیاورد بالاخره یک روز آن شخص دیگ این همسایه را قرض کرد همسایه خوشحال شد از اینکه دیگچه ای نصیب او خواهد شد؛ ولی اتفاقاً قرض گیرنده همان دیگ را هم پس نیاورد همسایه آن را از او مطالبه کرد به او جواب داد دیگ شما سرزا از دنیا رفت با تعجب پرسید مگر دیگ هم از دنیا می رود؟ گیرنده دیگ گفت هر دیگی که بزاید ممکن است سرزا هم از دنیا برود.

عبرت

کسی که چیزی را قرض میدهد اگر وقت قرض دادن شرط کند که با اضافه بگیرد در مواردی ربا میشود و گناه آن بسیار شدید است ولی اگر وقت قرض دادن شرطی در کار نباشد، مستحب است قرض گیرنده در وقت ادای قرض، علاوه بر پرداخت قرض خود مقداری اضافه تر پس دهد تا سنت قرض دادن زیاد شود و افراد به این کار تشویق شوند.

ص: 571

1- من لا یحضره الفقیه ص، 462 به نقل روایتها و حکایتها

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الرُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (1)

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الثُّورِ (2)

ترجمه

بندگان خدا کسانی هستند که به باطل شهادت نمیدهند در گفتار و کردار باطل شرکت نمیکنند و هنگامی که به لغو و بیهودگی برخورد کنند بزرگوارانه از آن میگذرند. در آیه بعد می فرماید از پلیدیها بتها و از سخن باطل بپرهیزید.

تفسیر

در آیات پایانی سوره فرقان خداوند متعال ویژگیهایی برای بندگان خود بیان داشته

ص: 573

1- فرقان / 72

2- حج / 31 .

است از جمله آنکه شهادت ناحق و باطل و دروغ نمیدهند. لغت «شهد» به دو معنا

آمده یکی حضور یافتن و دیگری گواهی دادن بحث ما در اینجا درباره شهادت و گواهی باطل یا همان شهادت دروغ است لغت زور» به معنی تمایل و انحراف است و شامل دروغ و هرگونه انحراف و باطل میشود؛ لذا در بعضی روایات که از اهل بیت رسیده به مجلس غنا تفسیر شده که یکی از مصادیق انحراف است گواهی دروغ نیز از دیگر مصادیق آن شمرده شده و در بعضی از روایات به این معنا آمده است. سپس در ذیل آیه به این معنی اشاره شده است که بندگان خدا به کارهای بیهوده نمی پردازند، یعنی همیشه در زندگی هدف و حرکتی معقول و سازنده و مفید دارند و اهل بیهوده گویی نیستند و اگر اتفاقاً در زندگی با کاری بیهوده و بی فایده برخورد کنند، بزرگوارانه از کنار آن رد میشوند و به آن توجه نمیکنند. در آیه 31 سوره حج گفتار، باطل که یکی از مصادیق آن شهادت دروغ است در ردیف پلیدیها یعنی بت پرستی آمده و دستور داده شده که از آن بپرهیزند.

دوری از لغو و بیهوده در درجه اول دوری کردن از حرام است؛ زیرا حرام علاوه بر آنکه لغو و بیهوده است گناه هم هست در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود خداوند برگوش واجب نمود که از شنیدن هرچه حرام است دوری کند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «واذا مرو باللغو مروا کراماً» (1)

روایات

گناه شهادت دروغ

1 - روی عن رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم): «عدلت شهادة الزور الشرك بالله قالها (صلی الله علیه و اله وسلم) ثلاثاً ثم قرء هذه

ص: 574

الاية والذين لا يشهدون الزور» (1) از پیامبر خدا روایت شده است که فرمود: شهادت دروغ مساوی است از نظر کیفر با شریک قرار دادن برای خداوند مشرک و کافر شدن و سه مرتبه این جمله را تکرار کرد به دلیل اهمیت موضوع سپس این آیه را تلاوت فرمود: «والذين لا يشهدون الزور»

2- روی عن الامام صادق (عليه السلام) «شاهد الزور لا تزول قدماه حتى تجب له النار» (2) از امام صادق (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: شاهد دروغ گواز جای خود حرکت نمیکند تا اینکه آتش جهنم برای او نوشته شود.

3- روی عن رسول الله (صلى الله عليه و اله وسلم) من شهد شهادة زور على احد من الناس علق بلسانه مع المنافقين في الدرك الاسفل من النار و من حبس من اخيه المسلم شيئاً من حقه حرم الله عليه بركة الرزق الا ان يتوب» (3) از پیامبر خدا (صلى الله عليه و اله وسلم) روایت شده است: هرکس شهادت دروغی به ضرر یکی از مردم بدهد در پایین ترین درجه آتش جهنم، در کنار منافقین، به زبانش آویزان میشود و هرکس حق برادر مسلمانش را نگه دارد و به او نپردازد [خداوند برکت در رزق را بر او حرام میکند مگر آنکه [از کار بدش] توبه کند.

4- روی عن رسول الله (صلى الله عليه و اله وسلم): «الا انبئكم باكبر الكبائر قلنا بلى يا رسول الله صلى الله عليه وسلم قال الا شراك بالله تعالى و عقوق الوالدين و كان متكناً فيجلس ثم قال الا و قول الزور فما زال يكررها حتى قلنا ليته سكت» (4) از پیامبر خدا (صلى الله عليه و اله وسلم) روایت شده است که فرمود: آیا به شما خبر دهم از بزرگترین گناهان کبیره؟ گفتیم آری ای پیامبر خدا حضرت فرمود: شریک قراردادن برای خداوند متعال و عاق پدر و مادر شدن سپس آن حضرت که تکیه کرده بود

ص: 575

1- فروع کافی ج 7 / باب شهادت کذب، حدیث 1 گناهان کبیره ص 313 .

2- همان حدیث 2 .

3- وسائل الشیعه، ج 18، باب شهادت کذب، حدیث 6، گناهان کبیره، ج 1، ص 314

4- مستدرک الوسائل باب شهادت کبیره همان

نشست و فرمود: آگاه باشید شهادت دروغ از بزرگترین گناهان کبیره است و چند بار این جمله را تکرار کرد آن قدر که ما گفتیم ای کاش دیگر تکرار نمیکرد و ساک-

گواهی باید مثل آفتاب روشن باشد

روی عن النبي (صلى الله عليه و اله وسلم): «وقد سئل عن الشهادة قال (صلى الله عليه و اله وسلم) هل ترى الشمس؟ على مثلها فاشهد أو دعه» (1) پیامبر اکرم (صلى الله عليه و اله وسلم) فرمود: آیا آفتاب را می بینی؟ اگر مثل آفتاب برای تو روشن است گواهی بده و الا گواهی دادن را رها کن

کیفر شاهد دروغگو در دنیا

1- فردی که شهادت دروغ داده باید شلاق بخورد و به مردم به عنوان شاهد دروغگو معرفی شود و دیگر شهادت و گفته او قبول نشود.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «انّ الشهود الزور يجعلون جلداً ليس له وقت ذلك الى امام ويطاف بهم حتى تعرفهم الناس وتلاقوه تعالى (ولا تقبلوا لهم شهادة ابداً و اولئك هم الفاسقون الا الذين تابوا)» (2) شاهد دروغگو را شلاق میزنند، به مقداری که امام تعیین میکند و باید او را اطراف شهر بگردانند تا مردم او را به عنوان شاهد دروغگو بشناسند. سپس این آیه را خواند هیچ وقت شهادت آنها را نپذیرید و اینان فاسقان، اند مگر آنهایی که توبه کنند از حضرت پرسیدند: چگونه توبه آنها معلوم میشود؟ فرمود: همان جایی که شلاق میخورد اقرار کند که شهادت دروغ دادم و از خداوند طلب آمرزش. کند وقتی چنین کرد معلوم میشود توبه کرده است.

2- اگر ضرر مالی و جانی به کسی که بر علیه او شهادت داده شده برسد، کسی که

ص: 576

1- وسائل کتاب الشهادت، باب 20، حدیث 30 و گناهان کبیره، ج 1، فصل گواهی دروغ

2- وسائل الشیعه، ج 18، باب الشهادت، حدیث 2 و گناهان کبیره، همان.

شهادت دروغ داده باید ضرر مالی او را جبران کند و برای ضرر جانی قصاص شود. در صحیحه جمیل از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «ان كان الشئ قائماً بعينه ردّ علی صاحبه وان لم یکن قائماً ضمن بقدر ما اتلف من مال الرجل» (1) اگر چیزی که به سبب شهادت دروغ از دست صاحبش بیرون رفته [عیناً موجود باشد، به صاحبش برمی گردانند؛ و اگر موجود، نباشد به اندازه ای که مال شخص را از بین برده و ضرر رسانده ضامن است که مثل یا قیمتش را به او بدهد

نکته

در شهادت دروغ چند گناه نهفته است 1 - دروغ 2 - تهمت به کسی که علیه او شهادت میدهد؛ 3 - ظلم به کسی که علیه او شهادت میدهد؛ 4 - ظلم به کسی که به نفع او شهادت داده زیرا او را هم آلوده به گناه تجاوز به جان و مال مظلوم کرده است؛ 5 حرام خدا را حلال معرفی کرده زیرا تجاوز به حقوق دیگران حرام خداست که او حلال نشان داده است. به همین دلیل است که پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) شهادت دروغ را از بزرگترین گناهان کبیره شمرده است روایت 4 که پیش از این گفته شد.

لطیفه زمین قبر شاهد میشود

شخصی عاشق دختری شد ولی چون زن داشت دختر را به او نمی دادند و از طرفی

نمیدادند راضی به طلاق زن اول هم نبود لذا نقشه ای به کار بست به این صورت که با زنش توافق کرد و به او گفت من وسایل و امکانات تو را فراهم میکنم یک هفته برو و در قبرستان بمان سپس برگرد چون زن به قبرستان رفت با چشم گریان آمد پیش

پدر دختر و گفت زن من راهی قبرستان شد و من تنها هستم. بیایید منت بر سر من

ص: 577

1- همان

بگذارید و مرا به همسری دخترتان مفتخر فرمایید. پدر دختر با این سخنان فکر کرد

زن او فوت شده است. پس قبول کرد و فوراً دختر خود را به ازدواج او درآورد. چون دختر به تزویج او درآمد چند روزی گذشت ناگهان دید زن اول او وارد خانه شد و شروع کرد دست شوهر را بوسیدن و گفت مرا که دفن کردید زمین قبر شهادت داد که تو با شوهرت بسیار بداخلاق بوده ای خواست مرا سخت تحت فشار قرار دهد. من دیدم طاقت ندارم؛ از او درخواست کردم مرا بیرون بیندازد تا بروم رضایت شوهرم را حاصل کنم و هرچه او خواست اطاعت کنم حتی اگر خواست زن دیگر هم بگیرد مخالفت نمیکنم زمین قبول کرد و مرا بیرون انداخت. حال آمده ام تا هرچه شوهرم خواست از او اطاعت کنم و رضایت او را به دست آورم.

عبرت

اینگونه حکایتها افسانه است اما براساس مدارک معتبر دینی زمان و مکان هم شاهد و ناظر اعمال و کردار انسانها هستند و با اجازه خداوند میتوانند به نفع یا ضرر شخص شهادت دهند. خداوند در قرآن میفرماید: «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (1)، روز قیامت روزی است که زمین اخبار خود را بیان میکند البته این کار با اجازه و وحی الهی است؛ «بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا». طبق نامه حضرت علی (علیه السلام) به محمد ابن ابی بکر، وقتی او را به استانداری مصر منصوب کرد قبر به صاحبش میگوید: «انا بیت الغربة انا بیت الوحشة انا بیت الدود ثم قال (علیه السلام) القبر روضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النار» (2) من خانه تنهایی و خانه ترس و خانه کرم. هستم سپس فرمود قبر یا باغی از باغهای بهشت یا گودالی از گودالهای جهنم است

ص: 578

1- زلزال / 4-5

2- نهج البلاغه و منهاج السرور، ج 6، ص 26.

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (1)

ترجمه

و شما ای شاهدان [شهادت را پنهان نکنید هرکس آن را پنهان کند دلش گناهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید. داناست

تفسیر

همان طور که شهادت دروغ از گناهان بزرگ شمرده شده است پنهان کردن شهادت نیز در قرآن و روایات متعدد گناه بزرگی محسوب شده است؛ یعنی اگر کسی که از موضوعی با خبر است و برای دفاع از مظلوم نیاز به شهادت، اوست حاضر به شهادت دادن نشود

ص: 579

و اطلاعات خود را مخفی نگه دارد تا مظلوم نتواند حق خود را بگیرد. در آیه ذکر شده

خداوند متعال به شهادتی که شهادت و اطلاعات خود را مخفی نگه داشتند خطاب

میفرماید که چون با این کار ممکن است حقی از بین برود و یا ستمی پابرجا بماند

پنهان کردن شهادت گناه است و قلب را آلوده میسازد.

نکته

همانگونه که قلب و درون آدمی از جسد و اعضای ظاهری او اشرف و والاتر است، گناه اطاعت آن هم مهم تر است مانند ایمان و شرک که مربوط به درون و قلب انسان است. بدون شک ارزش ایمان برای انسان بسیار والا است؛ همان طور که شرک گناهی بزرگ است. در این آیه پنهان کردن شهادت از گناهان قلبی دانسته شده که مهم تر از گناهان ظاهری است. «فانه آثم قلبه او پنهان کننده شهادت» دلش گناهکار است.

خداوند متعال در آیه 140 سوره بقره می فرماید: «و من اظلم ممن کتم شهادةً عنده و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت خداوند [درباره پیامبران را که نزد اوست پنهان کند؟ براساس جملات قبل از این آیه، اهل کتاب انبیای الهی مانند حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبرانی از نسل یعقوب اسباط را طرفدار و معتقد به آیین یهود و نصاری بیان میکردند آنها از این حقیقت آگاه بودند که پیامبران الهی دارای این آیینها نبودند، اما آن را پنهان میکردند. خداوند متعال با تعبیر «و من اظلم چه کسی ستمکارتر است، گناه آنها را در پنهان کردن شهادت و اطلاعات بیان میدارد این آیه درباره موضوعی خاص است لکن قرآن که کتاب هدایت است موضوع پنهان کردن شهادت و اطلاعات را باطل دانسته و درسی در این خصوص به همه عالمیان تا قیامت میدهد

ص: 580

1- کيفر پنهان کردن شهادت

اشاره

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت است که فرمود: «من رجع عن شهادة او کتمها اطعمه الله لحمه علی رؤس الخلاق و یدخل النار و هو یلوک لسانه» (1) هرکس از شهادت [به حق خود] برگردد یا آن را پنهان سازد، خداوند متعال گوشت بدنش را در جلو دیدگان مردم به او میخوراند و او را وارد آتش جهنم میکند در حالی که زبانش را میگزرد

2- از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که دعای چهار دسته از مردم مستجاب نمی شود. یکی از آنها فردی است که وقتی میخواهد مالش را به کسی قرض دهد گواه نگیرد و بعداً بدهکار منکر بدهکاری خود بشود. از این روایت استفاده میشود که اگر گواه گرفتن لازم است پس کسی که شاهد شد نباید شهادت خود را پنهان کند.

«اربعة لا یتستجاب لهم دعوة الرجل جالس في بيته يقول اللهم ارزقني فيقال له امرئ فادعها فيقال له الم اجعل امرها اليك و رجل كان له مال فافسده فيقول اللهم ارزقني فيقال له الم امرئ بالاقتصاد الم امرئ بالاصلاح ثم قال الذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا و كان بين ذلك قواماً و رجل كان له مال فا دانه رجلاً ولم يشهد عليه فجحده فيقال له الم امرئ بالشهادة» (2)

چهار گروه دعایشان مستجاب نمیشود 1 مردی که در خانه بنشیند فعالیت نداشته باشد و بگوید خدایا به من رزق و روزی عطا کن پس به او گفته میشود: آیا به تو دستور ندادم که برای آن تلاش کنی. 2- مردی که در حق همسر خود نفرین کند در زبان عربی به نفرین دعاء علیه گفته میشود پس به او گفته میشود آیا اختیار او را

ص: 581

1- وسائل الشیعه، ج 18، باب شهادات، حدیث 6؛ و گناهان کبیره ج. 1

2- المواعظ العدیدة، ص 136

در دست تو قرار ندادم میتوانی با او زندگی کنی و یا جدا شوی). 3- مردی که دارایی و مال خود را از بین می برد؛ سپس میگوید خداوندنا به من مال و ارزق عطا کن پس به او گفته میشود آیا به تو دستور ندادم که [در خرج کردن] میانه رو باش و حساب شده عمل کن سپس این آیه قرآن را خواند و گفت: بندگان خدا کسانی هستند که در خرج کردن نه اسراف و زیاده روی میکنند و نه تنگدستی و در بین این دو عدالت را انتخاب کرده اند 4 مردی که مال خود را به دیگری قرض میدهد اما بر این قرض دادن شاهد و گواه نمیگیرد و بعداً [قرض گیرنده] منکر قرض گرفتن میشود. پس به او گفته می: شود آیا به تو دستور ندادم [در وقت قرض دادن شاهد بگیر].

از این روایت برداشت میشود که باید هنگام قرض دادن شاهد و گواه گرفت و لازمه شاهد گرفتن این است که شاهد هم قبول شهادت بکند و در وقت لازم شهادت دهد

نکته ها

1- اگر از کسی به عنوان شاهد در وقت معامله دعوت نشده و حتی صاحب حق نمیداند

این شخص از آن امر اطلاع دارد و میتواند شهادت دهد آیا بر این شخص لازم است که اگر از او خواستند شهادت دهد و اطلاعات خود را بیان کند؟ در اینجا علما فرموده اند که اگر با شهادت این شخص ضرری از مسلمانان دفع میشود و به حقشان میرسند

و در صورت سکوت، وی حق آنان از بین میرود و دچار ضرر می شوند، از باب کمک به مظلوم و نهی از منکر عملی، باید بر آنچه دیده و شنیده شهادت دهد و نباید شهادت خود را پنهان کند اما اگر با شهادت ندادن این شاهد ضرری به کسی نمی رسد و شاهد هم تعهدی ندارد که شهادت دهد بر او واجب نیست حضور پیدا کند و شهادت دهد در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نیز چنین تکلیفی به گردن شاهد نهاده نشده است.

ص: 582

در صحیحة مسلم از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است: «اذا سمع الرجل الشهادة ولم يشهد عليها فهو بالخيار ان شاء شهد و ان شاء ساكت» (1) اگر مردی مطلبی را بشنود اما او را شاهد بر آن مطلب نگرفته باشند اختیار با اوست. اگر بخواهد میتواند شهادت دهد و اگر نخواهد، ساکت باشد.

2- شهادت و گواهی شخص در صورتی واجب میشود جایز نیست آن را پنهان کند

که ضرر مالی یا جانی یا آبرویی بر شاهد یا مسلمان دیگری به ناحق و از روی ستم

نرسد؛ ولی اگر شهادت او باعث چنین ضرری میشود شهادت دادن بر شاهد واجب

نیست، زیرا دلیل وجوب شهادت برای شاهد و پنهان نکردن آن این است که ضرری

به مسلمانی نرسد. حال اگر با این شهادت ضرری به مسلمان دیگری می رسد، دلیلی

ندارد که شاهد ضرری برای خود ایجاد کند تا ضرر را از دیگری دفع کند و در این

حالت شهادت دادن بر او واجب نیست

در روایتی از حضرت موسی ابن جعفر (علیه السلام) آمده: «فاقم الشهادة لله ولو على نفسك او الوالدین و الاقربین فیما بینک و بینهم فان

خفت علی اخیک ضیماً فلا» (2) برای رضای خداوند شهادت برحق داشته، باش اگرچه علیه خودت یا پدر و مادرت و بستگان، باشد

نسبت به حقی که بین تو و دیگران وجود دارد ولی اگر بررسی این شهادت ضرری بر برادر دینی تو برساند نباید چنین شهادتی بدهی

3- فرق است بین ضرر رسیدن و نفع نبردن گفته شد که شرط وجوب شهادت بر

شاهد آن است که ضرری به خودش یا دیگران وارد نشود این امر با از بین رفتن منفعت متفاوت است؛ یعنی اگر شهادت شاهد باعث شود

منفعتی از او یا دیگری گرفته شود

ص: 583

1- وسائل کتاب الشهادت، باب 5، ج 8.

2- وسائل الشیعه، ج 18، حدیث 1، باب 3؛ و گناهان کبیره، ج 1.

تکلیف شهادت دادن از او ساقط نمی شود؛ مثلاً اینکه اگر شهادت دهد، دیگر به او هدیه نمدهند یا برای پذیرایی از او دعوت نمیکنند و نظیر اینها که حقی ضایع نمیشود و تنها منفعتی از دست میرود در این حالت شاهد مکلف است شهادت دهد و اگر در این طور موارد شهادت خود را پنهان، کند مرتکب گناه شده است.

داستان 1: شاهی که شهادت برحق داد

بعد از آنکه آتش عشق در همسر عزیز مصر (زلیخا) شعله ور شد و نتوانست از راه مسالمت آمیز و خواهش و تمنا به مقصد نامشروع خود یعنی کام جویی از حضرت یوسف برسد، سرانجام تصمیم گرفت او را در خلوتگاه خود تنها به دام بیندازد. پس خود را آراست و وسایل تحریک آمیز فراهم کرد و یوسف را به محلی از قصر کشاند که دارای اتاق های تودرتو و طبق روایتی دارای هفت در بود؛ و درها را بست که او نتواند فرار کند قرآن میفرماید و راودته التي هو في بيتهما عن نفسه وغلقت الابواب وقاتل هيت لك قال معاذ الله (1) آن زن که یوسف در خانه او بود پی در پی با ملایمت و نرمش [از او تمنای کام جویی میکرد راودته] و تمام درها را محکم بست و گفت من در اختیار توام [اما یوسف پاک دامن گفت پناه میبرم به خدا از [خیانت]].

یوسف احساس کرد مصلحت نیست بیش از این در میدان جنگ عقل و نفس درنگ کند و به طرف در قصر فرار کرد با عنایت الهی درها یکی پس از دیگری برای او باز شد در اصلی قصر را که باز کرد ناگهان عزیز مصر شوهر زلیخا را پشت در دید. در این هنگام همسر عزیز که از طرفی به هدفش نرسیده و از طرف دیگر در آستانه رسوایی قرار گرفته بود به اصطلاح دست پیش را گرفت و به شوهرش گفت: کیفر کسی که بخواهد

ص: 584

به خانواده تو خیانت کند جز زندان یا عذاب دردناک چه خواهد بود. این در حالی بود که هنگام فرار یوسف همسر عزیز او را تعقیب میکرد و پیراهن او از عقب پاره شده بود.

قرآن میگوید: «وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يَسَّجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (1) هر دو به سوی در دویدند. [همسر عزیز یوسف را تعقیب میکرد و پیراهن یوسف را از پشت پاره کرد و در این هنگام آقای آن زن را نزد در یافتند آن زن گفت کیفر کسی که به خانواده تو خیانت کند جز زندان و یا عذاب دردناک چه خواهد بود.

نکته قابل توجه این است که همسر عزیز گویا جرم یوسف را مسلم دانسته و درباره میزان و کیفیت کیفر آن با شوهرش سخن میگوید در آن زمان یوسف که به ناحق مورد اتهام قرار گرفته بود برای دفاع از خود و تن ندادن به ظلم سکوت را جایز ندانست و با صراحت گفت او مرا با اصرار و التماس به سوی خود دعوت کرد. قرآن میگوید: «قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي» (2)

شاهدی که شهادت بر حق داد

ماجرا در دید مردم اینگونه است که جوانی مجرد با منظره ای تحریک آمیز روبه رو شده و قصد سوء کرده و زن شوهردار ظاهراً با شخصیت، بیگناه است، ولی خداوند حامی پاکانی مانند یوسف است و اجازه نمیدهد انسانی مثل او متهم و مجرم واقع شود. لذا با عنایت او یکی از بستگان همسر عزیز مصر که ظاهراً آنجا حاضر بوده و جریان را دیده بوده به زبان میآید و شهادت برحق میدهد که عزیز مصر را قانع میکند. او شهادت خود را چنین بیان کرد اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده، باشد، دلیل بر صحت گفتار

ص: 585

1- یوسف / 25 .

2- یوسف / 26 .

زن است؛ اما اگر از عقب پاره شده، باشد، آن زن دروغ میگوید و یوسف راستگوست، زیرا اگر تقاضا و تعقیب از طرف همسر عزیز بوده و یوسف در حال فرار بوده زن پیراهن را از عقب کشیده و پیراهن پاره شده است. اما اگر یوسف به همسر عزیز حمله ور شده بوده و او فرار میکرده هنگام رو در رو شدن و دفاع همسر عزیز از خود پیراهن یوسف باید از جلو پاره شده. باشد وقتی عزیز مصر دید پیراهن یوسف از عقب پاره شده این شهادت و داوری را پسندید خصوصاً با سابقه ای که یوسف در پاکی و درستی داشت. پس عزیز مصر رو کرد به همسرش و گفت این کار از مکر و نقشه شما زنان است که حيله گری شما زنان بزرگ است عزیز مصر برای آنکه این جریان بیش از این باعث آبروریزی خود و همسرش نگردد و جریان به فراموشی سپرده شود به یوسف: گفت از این موضوع چشم پوشی کن آن را به فراموشی بسپار و به همسرش: گفت: تو از گناه خود استغفار کن که از خطاکاران بوده ای.

قرآن می فرماید: «وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ. فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ. يَوْسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفَرَ لِذَنبِكِ إِيَّاكَ كُنْتَ مِنَ الْخَاطِئِينَ» (1)

شاهد بر حق که بود؟

بعضی گفته اند شاهد یکی از بستگان همسر عزیز و از مشاورانش بوده است و عبارت من «اهلها گواه بر این است تفسیر دیگر این است که شاهد بچه شیرخواری از بستگان همسر عزیز مصر بوده است یوسف از عزیز مصر درخواست کرد که از این کودک داوری بخواهد سخن گفتن کودک شیرخواره ابتدا برای عزیز مصر تعجب آور بود ولی پس از

ص: 586

سخن گفتن بچه فهمید که یوسف غلام نیست و کار او پیامبرگونه است. در روایتی ابن عباس از پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل میکند که چهار طفل در زمان طفولیت سخن گفتند فرزند آرایشگر، فرعون، شاهد یوسف صاحب جریح و عیسی ابن مریم (1)

پیراهن حادثه ساز

پیراهن یوسف پیراهن حادثه سازی است که یک روز برادران یوسف را در پیشگاه پدر رسوا میکند به خاطر پاره، نبودن و روز دیگر همسر هوسران عزیز مصر را به خاطر پاره بودن). روز دیگر بوی شفا بخش آن به کنعان میرسد و یعقوب را به آمدن بشیر بشارت میدهد. «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يَوْسُفَ» (2) من بوی یوسف را استشمام میکنم؛ و روز دیگر روشنائی بخش دیده بی فروغ یعقوب میگردد (3) این است نشانه ای از نشانه های خواست و اراده خداوند متعال که میتواند آن را در هر چیزی قرار دهد، اگرچه جاهلان تأثیرگذاری مخلوقات او را توسط وی منکر میدانند و عقیده به آن را شرک می شمردند.

داستان 2: آشکار شدن حق به وسیله سگ

در حیات الحیوان آمده است که شخصی سگی داشت که نگهبانی میداد و از صاحبش محافظت میکرد نه سگهای زینتی که صاحبش باید از آن محافظت کند. (4) روزی این شخص خواست به مهمانی برود؛ سگ را هم همراه خود برد وقتی خواست وارد منزل میزبان شود دوستانش گفتند سگ را برگردان ولی هر چه کردند برنگشت و در گوشه

ص: 587

1- تفسیر نمونه و المنار ذیل آیه

2- یوسف / 394

3- تفسیر نمونه

4- سگ حیوانی است نجس العین و معامله آن باطل است مگر سگهای نگهبان و تعلیم دیده که استفاده معقول دارند؛ البته از اینها هم باید دوری کرد زیرا نجس هستند.

خانه خوابید صاحب سگ پس از صرف غذا همان جا استراحت کرد یکی از رفقای او

که سخت با او دشمنی داشت ناگهان در خواب به او حمله برد و او را کشت و جسد او را با کمک رفقاییش در چاه منزل انداخت و آن را از خاک پر کرد سگ را هم زدند و از خانه بیرون کردند سگ بدون صاحب به خانه اش برگشت چون سگ هیچ موقع از صاحبش جدا نمی‌شد بستگان صاحب سگ فهمیدند او مرده است لذا از او قطع امید کردند و برایش مراسم عزا گرفتند مدت زیادی از این ماجرا گذشت تا اینکه یک روز که سگ نزدیک در حیاط خوابیده بود دید قاتل صاحبش از آن جا عبور میکند. ناگهان پرید و به سختی پای او را مجروح کرد و هرچه خواستند او را دور کنند ممکن نشد. در این بین مادر مقتول از خانه بیرون آمد چون جریان را دید به یادش آمد که پسر مقتولش با این شخص مجروح اختلاف داشت و این شخص با او دشمن بود گفت: گمان میکنم این مرد فرزند مرا کشته است پس از او شکایت کرد به دستور حاکم او را به زندان بردند اما هرچه شکنجه کردند اعتراف به قتل نکرد او را آزاد کردند ولی باز سگ به او حمله ور شد. حاکم تعجب کرد و گفت بدون جهت این حیوان به او حمله نمیکند. قطعاً قاتل همین است او را با سگ رها کنید ببینیم چه میشود سگ به دنبال او رفت تا به میان خانه رسید چون به چاه پر از خاک رسید با پایش شروع به کندن کرد. به دستور حاکم آن جا را کندند و جسد صاحب سگ را بیرون کشیدند و آن شخص را قصاص کردند.

عبرت

سگ اگرچه دارای ویژگیهای خدادادی خوبی هم هست و در داستان بیان شده دیدیم چگونه حق را آشکار کرد اما بعضی انسانها حق را پنهان میکنند و حاضر به شهادت بر آن نیستند. لکن خلقت سگ که علم روز هم آن را تأیید کرده، به گونه ای

ص: 588

است که از نظر بهداشتی میکروبی در دهان او موجود است که انسان نباید با آن معاشرت داشته باشد. حتی اگر سگ در ظرفی دهان، ببرد با شستن معمولی پاک نمیشود و باید آن را خاک مال کرد در میان تمام حیوانات تنها دو حیوان از نظر، اسلام زنده اش هم نجس است یکی سگ و دیگری خوک

ص: 589

آیه قرآن

قال الله تبارك و تعالی

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ (1)

ترجمه

و بسیاری از آنان را میبینی که در گناه و ظلم و حرام خواری شتاب میکنند؛ هرآینه چه زشت است کاری که میکنند

تفسیر

یکی از گناهان بزرگ در اسلام گرفتن رشوه است. معنی رشوه و اقسام آن را در ادامه بیان خواهیم کرد. در این آیه شریفه به احوال منافقان یهود اشاره شده است که در راه گناه و ستم از یکدیگر سبقت میگیرند و حرام خواری میکنند اكلهم السحت» و این عمل

ص: 591

زشت آنها مذمت شده است لبس ما کاناوا یعملون هرآینه چه زشت است کاری که میکنند. لغت «سحت» برون (جفت در اصل به معنی جدا کردن پوست است مانند جدا کردن پوست درخت؛ سپس به هر مال حرام و نامشروع مخصوصاً رشوه گفته شده است؛ زیرا اینگونه اموال برکت و طراوت را از اجتماع دور میکنند، همانگونه که جدا کردن پوست درخت طراوت آن را از بین میبرد و باعث پژمردگی و خشکیدن آن میشود لذا سحت معنی وسیعی نظیر فریب در معامله دارد که شامل کم فروشی گران فروشی و مانند اینها می شود و رشوه خواری که در بعضی کلمات آمده، یکی از مصادیق آن است. (1) در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود: «السحت ثمن المیتة و ثمن الكلب و ثمن الخمر و مهر البغي و الرشوة في الحكم و اجر الكاهن» (2) سحت پول حرام یعنی پولی که برای مردار و [خرید سگ غیر از سگ شکاری و نگهبان و شراب و اجرت زن بدکاره و رشوه در حکم [ناحق] و مزد کاهن کسی که برای اطلاع از کارهای پنهان، تسخیر جن میکند پرداخت میشود

نکته

اکل سحت خوردن مال حرام اختصاص به خوردنیها و یا آشامیدنی ها ندارد، بلکه مراد هرگونه تصرف ناحق در مال است چه به مصرف خوردنی و آشامیدنی برسد و چه در لباس و مسکن و.... مصرف شود همان طور که خوردن مال یتیم و یا رباخواری اختصاص به خوردنیها و آشامیدنی ها ندارد.

ص: 592

1- خلاصه از تفسیر نمونه، ذیل آیه 42 مائده

2- وسائل الكتاب التجارة باب 32 و گناهان کبیره، ج 1.

رشوه آن است که انسان چیزی بگیرد تا حقی را از بین ببرد و یا ناحق و باطلی را حق جلوه دهد و این کار مخصوص قضاوت نیست و در هر کاری ممکن است انجام گیرد.

رشوه دادن و رشوه گرفتن و دلالی برای این کار همه حرام است. اگر شخصی کار حق و صحیح را بدون گرفتن رشوه انجام نمیدهد یا عقب میاندازد و شخص پرداخت کننده چاره ای جز پرداخت رشوه ندارد برای رشوه گیرنده حرام است ولی برای دهنده حرام نیست. (1)

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که شخصی سؤال کرد من نمیتوانم به حقم (حق) قانونی و شرعی، برسم مگر آنکه رشوه دهم امام فرمود اشکال ندارد

عن محمد ابن مسلم قال: سئلت ابا جعفر (علیه السلام) عن الرجل یرشوه الرجل علی ان یتحوّل من منزله فیسکنه قال لا بأس» (2) محمد ابن مسلم میگوید: از امام باقر (علیه السلام) سؤال کردم مردی به دیگری رشوه میدهد تا مکانی را که اشغال کرده خالی کند و صاحب حق خودش استفاده کند حضرت فرمود اشکالی ندارد

اگر برای تشویق و ترغیب انسان وظیفه شناسی که به وظیفه خود عمل میکند و حقی را از بین نمیببرد چیزی داده شود رشوه نیست و اشکالی ندارد، اگرچه بهتر است در وقت انجام عمل برای ایجاد نشدن سوء برداشت و بد آموزی چیزی پرداخت نشود

اگر کارمند یا اجیر یا هر عامل دیگری کاری را که جزء وظایف او نیست انجام دهد، یا در زمانی که موظف نیست مثلاً در زمان غیراداری برای آن کار اقدام کند و در مقابل چیزی دریافت کند برای گیرنده و پرداخت کننده حرام نیست

ص: 593

1- البته این در صورتی است که برای رشوه دهنده هیچ راه دیگری برای گرفتن حق وجود نداشته باشد مانند مراجعه به قانون و مسئولین مربوطه، اگرچه با زحمات و مشکلات قابل تحملی هم روبه رو شود. خلاصه تا ضرورت نداشته باشد پرداخت رشوه هم حرام است

2- وسائل کتاب، التجاره باب، 114 و گناهان کبیره، ج 1.

مالی را که کسی به عنوان هدیه و یا خمس و زکات، بدهد ولی در واقع نیت او رشوه و جلب نظر گیرنده برای کاری باشد حکم رشوه دارد و حرام است و بدهکاری وی در خمس و زکات ادا نمیشود زیرا در پرداخت این اموال قصد قربت شرط است و در چنین مواردی قصد قربت وجود ندارد.

روایات

- 1- الرّاشی و المرثی و الماشی بینهما ملعونون (1) رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه بین آنها لعنت شده‌اند از نفرین شدگان اند.
- 2- «ایاکم و الرشوة فانها محض الکفر و لایشم صاحب الرشوة ریح الجنة» (2) از رشوه پرهیز کنید، چراکه کفر محض است و اهل رشوه بوی بهشت را استشمام نمیکنند

به دست آوردن مال حرام

به دست آوردن هرگونه مال غیر مشروع و حرام و تصرف در آن که رشوه یکی از آنهاست مصداق اکل «سحت» است. اینک به بیان آثار ناپسند استفاده از مال حرام میپردازیم

- 1- در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که مال حرام برکت و فایده ندارد و از بین خواهد رفت. من کسب مالاً من غیر حلّه سلط علیه البناء و الطین و الماء» (3) کسی که مالی را از راه غیر حلال به دست آورد مسلط میشود بر او ساختمان [سازی] و آب و گل یعنی ثروت خود را در راه بنایی مصرف میکند و برای او نتیجه و فایده ای جز محرومیت از رحمت الهی و ناراحتی در دنیا و آخرت نخواهد داشت.

ص: 594

1- بحار الانوار، ج 104، باب 7، حدیث 9.

2- همان حدیث 12

3- سفینة البحار، ج 1 و گناهان کبیره

2- کسی که از مال حرام استفاده میکند دعایش مستجاب نمیشود و عبادتش هم قبول نمیگردد. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است که فرمود: «من اکل لقمة حرام لم تقبل له صلوة اربعین لیلة ولم تستجب له دعوة اربعین صباحاً» (1) هرکس لقمه حرامی بخورد تا چهل شب نمازش قبول نمیشود و تا چهل روز دعایش مستجاب نمیگردد.

شخصی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) عرض کرد دوست دارم دعایم مستجاب شود. حضرت فرمود: خوراکی را از حرام پاک کن و چیز حرام وارد شکمت نکن. قال طهر ما کلک و لا تدخل بطنک الحرام» (2)

فضیلت کسب مال حلال و استفاده از آن

در مقابل ناپسندی کسب مال حرام فضیلت و ارزش به دست آوردن مال حلال قرار

دارد. در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) آمده است عبادت هفتاد جزء (قسم) است و بهترین جزء آن به دست آوردن مال حلال است. «العبادة سبعون جزءاً أفضلها طلب الحلال» (3) و در روایت دیگر می فرماید: من بات کالاً- من طلب الحلال بات مغفوراً (4) هرکس روز را شب کند، در حالی که از طلب رزق حلال خسته شده است در آن شب آمرزیده شده است

خداوند ضامن روزی حلال است

بر اساس قرآن و روایات خداوند متعال ضامن روزی بندگانش است و در قرآن می فرماید «والله أنه لحق قسم به خدا که روزی بندگان حق است و معلوم است. خداوند متعال برای بندگانش روزی حلال مقدر کرده است؛ لکن بعضی از مردم که مقید به حلال و حرام

ص: 595

1- همان

2- عدة الداعی / 128.

3- سفينة البحار، همان.

4- همان

نیستند بی صبری کرده از روزی حرام استفاده میکنند یعنی روزی مقدر حلال خود را

حرام نموده و استفاده میکنند. در این خصوص روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرمود جبرئیل به قلب من الهام کرد آنه لا تموت نفس حتی یستکمل رزقها هیچ انسانی از دنیا نمی رود مگر وقتی همه روزی حلال خود را دریافت کرده باشد پس تقوا پیشه کنید و روزی خود را از راه صحیح و نیکو به دست آورید و طول کشیدن رزق حلال شما باعث نشود آن را از راه حرام طلب کنید؛ چراکه خداوند روزی مخلوقات را حلال تقسیم کرده است نه حرام. فمن اتقى و صبراته الله برزقه من حله هرکس تقوا پیشه کند و بردباری داشته باشد خداوند رزق او را از راه حلال به او میرساند هرکس پرده عفت خود را پاره کند و رزق خود را با بی صبری از راه غیر حلال به دست آورد از روزی حلال او کم میشود با تلاش غیر مشروع روزی انسان بیشتر نمی شود و در قیامت از او حساب پس میگیرند و باید کیفر کار خود را تحمل کند کما نهی الله عنه بقوله تعالی ولا تبدلوا الخبیث بالطیب بان تعجلوا الحرام قبل ان یتیکم الرزق الحلال الذی قدر لکم (1) همان طور که خداوند در قرآن از به دست آوردن مال حرام نهی کرده و فرموده عوض نکنید انتخاب نکنید پلیدی را به جای ،پاکی به این سبب] که شتاب کنید به سوی رزق ، حرام قبل از آنکه رزق مقدر حلال شما به دست شما برسد.

داستان نمونه ای از تعجیل برای رزق حرام

روایت است که روزی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کنار در مسجد از استر خود پیاده شد و آن را به یک نفر سپرد و وارد مسجد شد. آن شخص از فرصت سوء استفاده کرد و لجام استر را درآورد و فرار کرد پس از آنکه حضرت امیر (علیه السلام) از مسجد خارج شد

ص: 596

ملاحظه کرد استررها شده و لجام او به سرقت رفته است. حضرت تصمیم داشت دو درهم پول به کسی که استر را به او سپرده بود بدهد وقتی دید چنین شده دو درهم را به غلام خود داد تا به بازار برود و لجامی خریداری کند غلام به بازار رفت و اتفاقاً

همان لجام را دست کسی دید دو درهم را به او داد و لجام را خرید و جریان را برای

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعریف کرد امام فرمود: «انَّ العبد لیحرم نفسه الرزق الحلال بترك الصبر ولا یزاد علی ما قدر له» (1) به درستی که بنده با بی صبری خود را از رزق حلال محروم میکند حال آنکه بیشتر از آنچه برای او مقدر شده به دست نمی آورد؛ کنایه از آنکه این شخص میتواند دو درهم حلال از دست مولا بگیرد اما عجله کرد و از راه حرام و دزدی آن را به دست آورد.

لطیفه موش هم رشوه میدهد

شخصی در اتاق نشسته بود دید موشی وارد اثاث و وسایل او شده و برای او ایجاد زحمت میکند. کلاه خود را برداشت و آهسته روی او گذاشت. موش شروع کرد به صدا کردن. ناگاه موش دیگری از سوراخ دیوار پیدا شد و یک اشرفی جلو این شخص گذاشت، یعنی این اشرفی را بگیر و رفیق مرا آزاد کن اما این شخص اعتنایی نکرد. موش رفت و اشرفی دیگری آورد. همین طور موش تا ده اشرفی، آورد ولی این شخص موش گرفتار را آزاد نکرد. موش رفت و کیسه ای خالی آورد و جلو شخص گذاشت یعنی دیگر اشرفی نیست تا بیاورم صاحب کلاه هم موش را آزاد کرد.

ص: 597

موش حیوانی است بسیار موزی و حيله گر (1) بدن او پاک اما مرده و خون و فضله او نجس است و کشتن او در هر حال جایز است. از حيله های او این است که هرگاه روغن در شیشه باشد و در آن تنگ باشد طوری که موش نتواند سر در میان آن ببرد دم خود را در شیشه میکند و آن را با دهان خود پاک میکند و تمام روغن شیشه را به این شکل خورد. اگر دم او به روغن نرسید در شیشه ریگ میریزد تا روغن بالا بیاید و با دم خود از آن استفاده کند اگر بخوهد گردو و بادام و نظایر آن را بر باید به پشت میخوابد و موشهای دیگر روی سینه و شکم او را پر میکنند. سپس او دست و پای خود را روی گردوها محکم میگیرد و موش های دیگر دم او را میگیرند و به طرف لانه میکشند.

ص: 598

1- شرح حال و ویژگیهای بیشتر این حیوان را مرحوم دمیری در کتاب حیات الحیوانات بیان کرده است.

اسراف

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (1)

ترجمه

قطعاً اسرافکاران اهل آتشاند

تفسیر

تجاوز از حد و مرز تعیین شده از نظر عقل و شرع اسراف است. در واقع اسراف معنای گسترده ای دارد که تنها شامل مصرف بیجا نیست
اگرچه آن هم یکی از موارد آن است

ص: 599

1- اسراف از راه خوردن و آشامیدن خارج از اندازه و مرز چنانچه در آیه 31 سوره اعراف آمده است: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید. خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.

2- اسراف در انتقام گیری و قصاص، چنانچه در آیه 33 سوره اسرا می فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» هرکس به ناحق و مظلوم کشته شود پس برای ولی او تسلط و حقی [بر قاتل] قرار دادیم اما ولی و وارث [نباید در کشتن و قصاص] زیاده روی کند بلکه باید طبق قانون و دستور عمل نماید. 3- اسراف در انفاق کردن به دیگران چنانچه در آیه 67 سوره فرقان آمده: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (1) [بندگان خدای رحمان] کسانی [هستند] که چون انفاق میکنند نه از حد متعارف میگذرند و نه سختگیری و تنگدستی میکنند بلکه از میان این دو راه اعتدال را برمی گزینند 4- اسراف در داوری که معمولاً با دروغ و ناحق گفتن همراه است، چنانچه در آیه 28 سوره غافر آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» مرد مؤمنی از خاندان فرعون در مقام نصیحت به مردم: گفت چرا دربارهٔ انسانی خداپرست که مردم را به یکتاپرستی دعوت میکند یعنی حضرت موسی بد قضاوت و عمل میکنید و خون او را حلال میدانید سپس در آیه می فرماید قطعاً خداوند انسانی را که اسراف کننده و بسیار دروغگوست هدایت نمیکند

5- اسراف از راه ایجاد تردید در اعتقادات، چنانچه در آیه 34 سوره غافر می فرماید:

ص: 600

1- واژه قوام بر وزن عوام در لغت به معنی عدالت و استقامت و حد وسط بین دو چیز است و قوام بر وزن کتاب به معنی چیزی است که مایهٔ قیام و استقرار است تفسیر نمونه، ج 15، ص 152

ذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهَ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» در این آیه از گروهی حکایت میکند که پس از وفات حضرت یوسف در میان مردم تردید و شبهه ایجاد میکردند که دیگر پیامبری از طرف خداوند نخواهد آمد در آیه ذکر شده میفرماید خداوند هر اسرافکار و تردید کننده را گمراه میکند

6- اسراف در برتری طلبی و استکبار چنانچه در آیه 31 سوره دخان درباره فرعون می خوانیم: «إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ» او برتری جو و اسراف کننده بود.

7 - اسراف از راه گناه و ظلم به خود چنانچه در آیه 53 سوره زمر میخوانیم: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» بگو ای بندگان من که از راه گناه و سرپیچی در حق خودتان اسراف کردید از رحمت

خداوند متعال ناامید نشوید [زیرا] خداوند همه گناهان را میبخشد

8- اسراف از راه دعوت به عقیده باطل، چنانچه در آیه 43 سوره غافر، مؤمن آل فرعون که خودش در زمان حضرت موسی به ایشان ایمان آورده بود مردم را به دین حضرت موسی دعوت میکرد و از راهی که کفار انتخاب کرده بودند یعنی دعوت به شرک و عقیده باطل بر حذر می داشت. در آخر آیه می فرماید: «و ان المسرفين هم اصحاب النار» قطعاً اسرافکاران کسانی که ترویج و دعوت به شرک و کفر میکند اهل آتش. اند در واقع راه مشرکین یعنی دعوت به شرک و مبارزه با توحید در آیه نوعی اسراف شمرده شده است.

اسراف از راه مصرف بیجا

یکی از اقسام اسراف که در همه زمانها و زمان فعلی ما رایج است اسراف از راه مصرف بیجا و مصرف گرایی است که به چندین روایت در این باره اشاره میکنیم

1- روی عن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) (ان الله اذا اراد بعبد خيراً الهمة الاقتصاد وحسن التدبير و جنبه سوء التدبير و الاسراف) (1) از حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود هرگاه خداوند اراده خوبی و خوشبختی در حق بنده ای داشته باشد به او الهام میکند میانه روی و خوب اداره کردن زندگی را و از او دور میکند بد اداره کردن و اسراف [در زندگی] را

2- روی عن الصادق (علیه السلام) «انه نظراً لفاكهة قدرمت من دارة لم يستقص اكلها فغضب فقال ما هذا ان كنتم شبعتم فان كثيراً من الناس لم يشبعوا فاطعموه من يحتاج اليه» (2) از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که آن حضرت میوه نیم خورده ای سیب نیم خورده و یا اناری که مقداری از دانه هایش باقی بود را دیدند که از خانه ایشان بیرون انداخته بودند امام غضب کردند و فرمودند این چه کاری است؟ اگر شما سیر شده اید که این طور میوه را نیم خورده رها کرده اید و اسراف نموده اید بسیاری از مردم هنوز سیر نشده اند و احتیاج به میوه دارند به کسانی که نیاز دارند بخورانید.

3- عن محمد ابن علی باقر (علیه السلام) «اما المنجيات فخوف الله في السر والعلانية والقصد في الغنا والفقر و كلمة العدل في الرضا والسخط» (3) از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: سه چیز باعث نجات است: 1- ترس از خداوند متعال در پنهان و آشکار؛ 2- میانه روی [در خرج کردن در حال دارایی و تهیدستی؛ 3- حقگویی در حال خشنودی و خشمناکی

ص: 602

1- نکاح متدرک الوسائل، باب 20 و گناهان کبیره، ج 2.

2- مستدرک الوسائل الاطعمة و الاشرية باب 61 و گناهان کبیره، ج 2.

3- سفينة البحار، ج 1 .

بر اساس معنی اسراف که همان تجاوز از حد و مرز معین از نظر عقل و شرع است یکی از اقسام آن اسراف در انفاق به دیگران است اعم از انفاق به خانواده و یا افراد دیگر گاهی سؤال میشود میزان و مقدار نفقه برای خانواده همسر و فرزندان چه مقدار است؟

از نظر فقهی و حقوقی میزان نفقه همسر به اندازه شأن و شخصیت خانوادگی، اوست از هر طبقه ای که باشد. در عین حال تأکید شده است که در خرج کردن زیاده روی و اسراف نشود. همانگونه که تنگدستی کردن هم مذمت شده است، طبق مضمون آیه 67 سوره فرقان «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا». در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که این آیه را تلاوت کرد و سپس مشتی از سنگ ریزه برداشت و در مشتی نگه داشت. فقال هذا الاقتار الذي ذكره الله عز وجل في كتابه» این همان سختگیری و خشتی است که خدای عزوجل در کتاب خود فرموده.

آنگاه مشتی دیگری برداشت و دست خود را سست کرد تا همه آنها ریخت. «ثم قال هذا الاسراف سپس فرمود این اسراف است. سپس مشتی دیگری برداشت و قسمتی از آن را ریخت و مقداری را نگه داشت. وقال هذا القوام و فرمود: این حد وسط است. (1) در روایتی از حضرت علی (علیه السلام) آمده است: «اقبح البذل السرف» (2) زشت ترین بخشش ها اسراف است.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) در روایتی از تفسیر آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا...» سؤال شد. آن

ص: 603

1- میزان الحکمة ص / 246 و تفسیر نور الثقلین.

2- همان و غرر الحکم 2857

حضرت فرمود: «من اعطى في غير حق فقد اسرف و من منع من حق فقد قتر» (1) هرکس به ناحق [خارج از مرز و عرف خرج کند، اسراف کرده است و هر که به جا و به حق خرج نکند تنگدستی به خرج داده است

اسراف در حق خود

از موارد اسراف و زیاده روی اسراف در حق خود انسان است؛ یعنی انسان پا را از مرز شرع و قانون بیرون بگذارد و خود را آلوده به گناه و نافرمانی خداوند متعال کند و از درجات والایی که میتوانسته به آن برسد محروم سازد و به این صورت در حق نفس خود ستم روا دارد و این بزرگترین خیانت و محرومیت برای اوست؛ همانگونه که حضرت علی (علیه السلام) در دعای کمیل در پیشگاه خداوند عرض میکند: «ظلمت نفسی و تجرأت «بجهلی» پروردگارا من به خودم ستم کردم و به واسطه نادانی جرئت [بر مخالفت و نافرمانی پیدا کردم. آیه 53 سوره زمر قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم نیز همین مطلب را بیان کرده است.

نکته ها

1- اسراف و زیاده روی گاهی از نظر کمیت است یعنی همان بیش از حد مصرف کردن؛ و گاهی از نظر کیفیت است یعنی مقدار مصرف زیاد نیست، لکن با توجه به شأن و شخصیت، اجتماعی شخص میتواند از جنس ارزانتری هم استفاده کند و نیاز خود را با حفظ آبرو تأمین کند اما بیش از آنچه برای حفظ شأن خود نیاز دارد هزینه میکند. مثلاً می تواند با تهیه لباسی با قیمت متوسط احتیاج و آبروی خود را تأمین کند اما لباسی بسیار گران قیمت می خرد این هم نوعی اسراف است.

ص: 604

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود لقمان به فرزندش گفت: «للمسرف ثلاث علامات یشتري ما لیس له ویلبس ما لیس له ویاکل ما لیس له» (1) اسرافکار سه نشانه دارد آنچه مال او نیست میخرد و آنچه مال او نیست میپوشد؛ و آنچه مال او نیست میخورد؛ یعنی آنچه فراخور شأن و شخصیت او نیست و بلندپروازانه است

میخرد و میپوشد و میخورد

2- افراد از نظر ویژگیهای شخصی با هم فرق دارند و اسراف هم متناسب با همین

ویژگیها در نظر گرفته می. شود جوان یا پیر بودن ثروتمند یا فقیر بودن دارای مقام و موقعیتهای اجتماعی بودن یا نبودن و... همه در کیفیت و مقدار هزینه ای که افراد برای رفع مایحتاجشان صرف میکنند تفاوت ایجاد میکند و بدین ترتیب آنچه برای آنها اسراف در نظر گرفته میشود نیز متفاوت است. شخص ثروتمند اگر لباس گران قیمتی تهیه کند برای او اسراف نیست اما اگر فردی از اقشار کم درآمد آن لباس را تهیه کند اسراف کرده است لذا گاهی ممکن است انسانی فقیر اسرافکار ولی ثروتمند میانه رو باشد از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود ربّ فقیر هو اسرف من الغنی انّ الغنی ینفق مما اوتی و الفقیر من غیر ما اوتی (2) ممکن است فقیر اسراف کننده تر از ثروتمند، باشد زیرا ثروتمند خرج میکند از آنچه دارد ولی فقیر خرج بیجا میکند [با آنکه] چیزی به او داده نشده است چیزی ندارد. یعنی اگر فقیر رعایت وظیفه نکند، با دست خالی اسراف میکند ولی ثروتمند با اینکه دستش پر است و میتواند به راحتی خرج کند اما در حد وظیفه و شأن خرج میکند و اسراف کننده نیست پس اسراف کردن ربطی به دارایی ندارد بلکه کیفیت خرج کردن است که گاهی مسرفانه است و گاهی نه.

ص: 605

1- بحار الانوار، ج 72 ص 206؛ و میزان الحکمه، ص 2460

2- فروع کافی ج 4 باب زکاة؛ و گناهان کبیره، ج 2.

3- شرایط زمان نیز در زمینه اسراف در نظر گرفته میشود مثلاً در زمان فراوانی جنس ممکن است مصرف مقداری از احتیاجات زندگی برای فردی ثروتمند و دارای توانایی مالی اسراف، نباشد اما در زمان کمبود، جنس مصرف چنین مقداری برای همین شخص اگرچه امکاناتی مالی فراوانی هم داشته باشد اسراف است، خواه نیازهای خوراکی مثل آب و غذا باشد و خواه غیر آن

داستان اسراف در زمان کمبود

در روایت آمده که زمانی در مدینه کمبود و گرانی گندم و جو پدید آمد. خدمت گزار امام صادق (علیه السلام) به نام متعب میگوید امام از من سؤال کردند چه مقدار گندم و جو برای خوراک سال موجود است؟ (در زمان قدیم معمولاً نیاز غذا و نان را برای مدتی تأمین میکردند عرض کردم به مقدار چند ماه موجود است امام فرمودند: بیز بازار بفروش گفتم در این زمان گندم و جو در مدینه کم شده و کمیاب است. فرمود: برو بفروش بعد از فروختن امام به من فرمود: «اشتر مع الناس يوماً بیوم» مانند سایر مردم، خوراک منزل را [روزیه روز خریداری کن انبار و ذخیره برای آینده نکن. سپس فرمود: خوراک خانواده را نصف از گندم و نصف از جو قرار ده، اگرچه خدا میداند توانایی دارم که آن را فقط از گندم تهیه کنم؛ لکن دوست دارم خداوند ببیند زندگی را خوب اداره میکنم (1) خودخواهی نمیکنم و مثل عموم مردم نیازهای زندگی را تأمین میکنم. از این روایت استفاده میشود که در زمان کمبود اجناس انبار کردن و نگه داشتن جنس در حالی که مردم به آن نیازمندند کاری ناشایست است؛ و احتکار جایز نیست و در مصرف کردن نیز نباید مثل زمان فراوانی مصرف کرد زیرا نوعی اسراف است. در روایت آمده است که

ص: 606

1- فروع کافی، کتاب المعیشة، باب الحکره و گناهان کبیره، ج 2، موضوع اسراف

بعضی به امامانی مثل امام صادق و امام رضا علیهما السلام ایراد می‌گرفتند که چرا شما لباس نسبتاً فاخر میپوشید با آنکه اجداد شما مثل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) و حضرت علی (علیه السلام) لباسهای خشن و کم ارزش می پوشیدند؟ امام در جواب فرمود: در آن زمان فقر عمومی وجود داشت و لباس مناسب آن زمان آن لباسها بود ولی در این زمان که نسبتاً زمان فراوانی است اگر چنان لباسی بپوشیم مورد اهانت قرار میگیریم.

در نقلی آمده که امام صادق (علیه السلام) به ایراد کننده فرمود جلو بیا و لباس زیرین خود را که به بدنشان چسبیده بود به او نشان دادند که لباسی خشن و کم ارزش بود گفتند این را برای تواضع نزد خدا پوشیده ام و لباس فاخر را برای چشم تو و امثال تو. (1)

4- بعضی مصارف در تمام زمان و برای همه افراد اسراف است. در ادامه به دو مورد اشاره میشود

الف. خوردن و آشامیدن و یا مصرفهای دیگری که بیجاست یا برای بدن ضرر دارد، ولی اگر برای بدن نتیجه بخش باشد با هزینه بیشتر هم جایز و مورد تأیید است.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است لیس فیما اصلح البدن اسراف ... انما الاسراف فیما اتلف المال وضرر بالبدن (2) در آنچه بدن را سالم نگه میدارد اسراف نیست، بلکه اسراف در از بین بردن مال و ضرر رساندن به بدن است.

ب. مصرف کردن مال در کار، حرام مثل رشوه یا وسیله کار حرام از قبیل موسیقی حرام مشروبات الکلی و هر کار غیر مشروع. دیگر چنین کارهایی از دو جهت گناه است یکی خود آن کار که حرام است؛ و دیگری خرج کردن در راه حرام که اسراف است.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «المسرفین هم الذین یستحلون المحارم و

ص: 607

1- صلوة و وسائل ابواب ملابس باب 8 و 22

2- بحار الانوار- میزان الحکمة، ص 2462

یسفکون الدماء» (1) اسراف کاران کسانی هستند که حرامها را حلال می شمارند و خون ریزی میکنند

لطیفه 1 : عوض نان برای او گریه میکنم

دو نفر دوست برای مقصدی حرکت کردند نفر اول سفره نان را به پشت خود بسته بود

اما نفر دوم دست خالی بود وسط راه شخص دوم شروع کرد به گریه کردن عابری از

او پرسید: چرا گریه میکنی؟ گفت: گرسنه ام و از ناراحتی گرسنگی گریه میکنم . ناگهان متوجه شد رفیق او که سفره نان همراه دارد نیز گریه میکند به او گفت: تو دیگر برای چه گریه میکنی؟ گفت چون دوست من گریه میکند من هم برای او ناراحت شدم و گریه میکنم عابر گفت چاره کار آسان است مقداری از نانی که در سفره داری به رفیقت بده تا گرسنگی او رفع شود و آرام بگیرد و تو هم برای او گریه نکنی در جواب گفت: نه این حرف را زن هرچه بخواهد برایش گریه میکنم اما نان نمیدهم.

عبرت

همان طور که قبلاً توضیح داده شد اسراف یعنی بیجا و زیاده مصرف کردن که حرام و از گناهان کبیره است همان طور که تنگ نظری و بخل هم از صفات ناپسند و زشت است و باید میان این دو حد وسط را انتخاب کرد

لطیفه 2 : بخل و تنگ دستی

روزی شخصی بخیل بادبزی خریداری کرد و به منزل آورد همسرش که میدانست آقا بسیار تنگ نظر است بادبزن نو را برداشت و برای محکم کاری ، اطرافش را پارچه دوزی

ص: 608

1- تفسیر نور الثقلین، 621/1 و همان .

کرد مبادا پاره شود. یک روز آقا دید خانم با بادبزنی دوخته شده خودش را باد می زند. عصبانی شد و گفت میخواهی بادبزنی را پاره کنی؟
خانم: گفت چه کنم که پاره نشود؟ مرد گفت بادبزنی را ثابت جلو صورت خود نگهدار و صورت خود را این طرف و آن طرف کن نه بادبزنی را

ص: 609

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (1)

ترجمه

بگوای بندگان من که با گناه و نافرمانی [برخود اسراف] کرده اید از رحمت خدا ناامید نشوید قطعاً خداوند متعال همه گناهان را میبخشد. به درستی که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

تفسیر

از آنجا که راه برگشت از مسیر گمراهی و بدبختی هیچ وقت بسته نیست و ناامیدی از

ص: 611

لطف و رحمت الهی خود گناهی بزرگ است در این آیه با چند بار تأکید خداوند متعال وعده می‌دهد که همه گناهان را میبخشد برای رسیدن به آموزش، بر اساس آیه شریفه و روایات سه چیز لازم است

1- بازگشت به سوی خداوند و پشیمانی واقعی از عملکرد گذشته؛ «وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ» (1) به سوی پروردگارتان بازگردید.

2- تسلیم شدن در برابر او و فرمانبری از او امرش؛ «وَأَسْلَمُوا لَهُ» (2) در برابر او تسلیم شوید و فرمانش را به گوش جان بشنوید

3- انجام عمل صالح و جبران نافرمانیهای گذشته؛ «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن

رَبِّكُمْ» (3) از بهترین دستوراتی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید.

بعد از طی این مراحل که در انسان آمادگی لازم برای آموزش و بهره گرفتن از رحمت و لطف الهی را ایجاد خواهد کرد خداوند متعال وعده داده که همه گناهان را ببخشد.

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود در تمام قرآن آیه ای فراتر و وسیع تر از این آیه از نظر امیدبخش بودن برای همه گناهکاران نیست. «ما فی القرآن آیه اوسع من "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ"» (4)

در این قسمت به بعضی از ظرایف آیه اشاره میشود

1- تعبیر به یا عبادی ای بندگان من؛ خداوند متعال با اظهار لطف به بندگان گناهکار آنها را به خودش نسبت میدهد

ص: 612

1- زمر 540

2- همان

3- زمر / 54

4- زمر / 53 تفسیر مجمع البیان و صافی و نمونه

2 تعبیر به «اسرفوا» زیاده روی به جای تعبیر به گناهکاری و سرکشی؛ این خود لطف دیگری است در حق بندگان

3- تعبیر به علی انفسهم در حق خودتان [زیاده روی کردید]؛ نظیر برخورد پدر یا مادری مهربان با فرزندش و دلسوزی برای او که مواظب باش در حق خود ستم نکنی

4- تعبیر به «لا تقنطوا» مأیوس و ناامید از رحمت و لطف خداوند نباشید؛ این نیز نوعی امیدوار کردن به لطف خداوند و اظهار محبت به بندگان نافرمان است 5 - 5- تعبیر به «ان الله یغفر الذنوب جمیعاً» که با چند تأکید «ان» جمله اسمیه، «الذنوب» جمع با الف و لام و جمیعاً، اوج رحمت و عنایت پروردگار عالم را نشان داده است.

6- «اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» توصیف خداوند با تأکید به آمرزندگی و مهربانی. (1)

لذا میگوییم این آیه از آیاتی است که خداوند در آن به بندگان گناهکارش اظهار لطف و مرحمت کرده و در واقع آنها را به بازگشت و آشنایی با خود دعوت نموده است. از اینجاست که میگوییم آیهای امیدبخش تر و فراگیرتر از این آیه برای گناهکاران نیست.

توبه و شرایط آن

بر اساس آیه ذکر شده و آیات و روایات دیگر خداوند متعال نه تنها توبه و بازگشت گناهکاری را که واقعاً توبه کند میپذیرد بلکه طبق آیه 70 سوره فرقان، گناهان او را تبدیل به کارهای خوب میکند. «فاولئك یبدل الله سیئاتهم حسنات» خداوند بدی های آنان را تبدیل به خوبی میکند در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) آمده است: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» (2) کسی که از گناه توبه کند مانند کسی است که هیچ گناهی ندارد

ص: 613

1- خلاصه ای از تفسیر نمونه

2- سفینة البحار ماده توبه .

شخصی خدمت حضرت علی (علیه السلام) رسید و گفت: استغفر الله امام به او فرمود: مادرت به عزایت بنشیند آیا میدانی معنی استغفار چیست؟ آن درجه ای است برای بلند مرتبه ها و آن عبارت است از شش چیز اولها الندم علی ما مضی الثانی العزم علی ترك العود الیه ابداً الثالث ان تؤدی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله سبحانه املس لیس علیک تبعه الرابع ان تعمد الی کلّ فریضة علیک ضیعتها فتؤدی حقها الخامس ان تعمد الی اللحم الذی تنبت علی السحت فتذیبه بالاحزان حتی یلصق الجلد باللحم و ینشأ لحم جدید السادس ان تذیق الجسم الم الطاعة كما اذقته حلاوة المعصیه» (1)

اول آنها پشیمان بودن از کرده گذشته؛ دوم تصمیم بر ترک کردن خلاف برای همیشه؛ سوم آنکه حقوق پایمال شده [مردم را به آنها پردازی، تا وقتی به ملاقات خداوند میروی، هیچگونه بدهکاری نداشته باشی؛ چهارم آنکه هر دستور واجبی را که از بین بردهای ادا کنی؛ پنجم آنکه هر گوشتی که از راه باطل و گناه بر بدنت روییده پرورش یافته از راه تحمل سختی و ناراحتی آب کنی به صورتی که پوست به بدن، بچسبد و گوشت جدید بروید این شرط از شرایط کمال توبه است ششم اندازه استفاده از شیرینی لذت گناه رنج و مشقت انجام اطاعت را تحمل کنی

شان نزول

درباره این آیه و آیات بعد از آن مفسران شأن نزولهای مختلفی ذکر کرده اند و احتمال داده اند که آیه در مناسبتهای مختلف چند بار نازل شده است.

1- یکی از این شأن نزولها مربوط به وحشی قاتل حضرت حمزه سیدالشهداست که

ص: 614

در جنگ احد، آن حضرت را به صورت فجیعی شهید کرد. هنگامی که اسلام پیروز شد و تشکیل حکومت داد و مردم دسته دسته به طرف اسلام و پیامبر رو آوردند، وحشی می خواست اسلام، بیاورد ولی با جنایت بزرگی که مرتکب شده بود میترسید توبه اش قبول نشود. خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) رسید که توبه کند و اسلام بیاورد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) سؤال کردند عمویم حمزه را چگونه شهید کردی؟ او ماجرای آن را توضیح داد. پیامبر خدا سخت ناراحت شد و گریست ولی بالاخره توبه را پذیرفت و او مسلمان شد. لیکن به او فرمود: *مقابل من ظاهر نشو زیرا من نمیتوانم تو قاتل عمویم را ببینم.* «غیب وجهک عنی فاتی لا استطیع النظر الیک فالحق بالشام فمات فی الخمر وحشی پس از مسلمان شدن به شهر «خمر» در شام رفت و همان جا هم از دنیا رفت.

از آن حضرت سؤال کردند آیا این آیه که به همه گناهکاران وعده آمرزش میدهد شامل عموم مردم که به گناه آلوده شده‌اند نیز میشود یا فقط درباره وحشی نازل شد؟ فرمود: همه را شامل میشود (1)

2- شأن نزول دیگر درباره مرد جوانی گفته شده است که شغلش نبش و شکافتن قبر و دزدیدن کفن مردگان بود بعد از پشیمانی از این کار زشت خود گریه کنان خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) مشرف شد و عرض کرد از خشم خدا میترسم فرمود: شرک آورده ای؟ گفت نه فرمود: خون ناحق ریخته ای؟ گفت نه! فرمود: خداوند گناه تو را می آمرزد، هر قدر زیاد باشد. عرض کرد گناه من از آسمان و زمین و عرش و کرسی بالاتر است. فرمود: برو (توبه کن که خدای عظیم گناه عظیم را می آمرزد بعد فرمود [خوب حالا بگو ببینم گناه تو چیست؟ عرض کرد ای رسول خدا از روی تو خجالت میکشم که بگویم فرمود آخر بگو ببینم چه کرده ای؟ عرض کرد هفت سال کارم شکافتن قبرها و دزدیدن کفنها

ص: 615

1- تفسیر نورالثقلین فخررازی، نمونه ذیل آیه.

مردگان بود تا اینکه روزی به هنگام نیش قبر به جسد دختری برخورددم. بعد از آنکه او را برهنه کردم دیو نفس بر من غالب شد و به او تجاوز کردم و جریان را توضیح داد

هنگامی که سخنش به اینجا رسید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) سخت برآشفتم و ناراحت شد و فرمود این فاسق را بیرون کنید و به او فرمود تو چقدر به دوزخ نزدیکی جوان بیرون آمد و به شدت گریه کرد و سر به بیابان گذاشت عرض کرد ای خدای محمد لا اله و اگر توبه مرا میپذیری پیامبرت را از آن باخبر کن و اگر نه آتشی از آسمان بفرست و مرا بسوزان و از عذاب آخرت رهایم ساز اینجا بود که پیک وحی الهی بر پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) نازل شد و آیه «قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم را بر آن حضرت خواند. (1) قبلاً اشاره شد که نزول آیه در این زمان ممکن است برای اولین بار نبوده و قبلاً در جریان دیگری برای آن حضرت خوانده شده باشد.

البته معلوم است این گونه افراد که خطاهای بزرگی مرتکب شده اند باید با اعمال صالح آنها را جبران کنند

3- بعضی از مفسران گفته‌اند این آیه و آیات بعد از آن درباره اهل مکه نازل شده است که بعد از فتح مکه به دلیل جرم بزرگ خود یعنی بت پرستی و خونریزی فکر میکردند پیامبر آنها را نخواهد بخشید و توبه آنها قبول نخواهد شد و میگفتند در این صورت چطور ما مسلمان شویم زیرا ما هم بت پرستیده ایم و هم خون بیگناهان را ریخته ایم در اینجا آیات ذکر شده نازل شد و بشارت قبولی توبه را به آنها داد (2)

ص: 616

1- تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 9؛ و نمونه ج 19 پیرامون آیه .

2- تفسیر کبیر فخر رازی، ج 27؛ و نمونه ج 19 پیرامون آیات.

بر اساس قرآن و روایات انسان گناهکاری که توفیق پیدا کند از راه اشتباهش برگردد و توبه واقعی، کند در پیشگاه خداوند دارای مقامی بلند است و خداوند او را دوست میدارد قرآن میفرماید: «انَّ اللّٰهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (1) خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده که فرمود: «لیس شیء احبّ الی اللّٰه مؤمن تائب او مؤمنة تائبة» (2) پیش خداوند چیزی محبوب تر از مرد و زن توبه کننده نیست.

در روایتی دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «اللّٰه افرح بتوبة عبده من العقیم الوالد و من الضالّ الواجد و من الظمان الوارد» (3) هر آینه شادی خداوند از توبه بنده اش بیشتر است از شادی نازایی که بچه میآورد و گم کرده ای که گمشده خود را پیدا میکند و تشنه ای که به آب برسد.

همه باید به درگاه خداوند توبه کنند

بر اساس قرآن و روایات هرکس در هر درجه ای که باشد باید به درگاه خداوند توبه و استغفار کند. قرآن می فرماید: «وَتُوبُوا إِلَى اللّٰهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (4) ای مؤمنان، همگی به درگاه خداوند توبه کنید باشد که رستگار شوید

در این آیه به همه مؤمنان خطاب شده که توبه کنند از ویژگیهای پرهیزگاران استغفار و طلب آمرزش آن هم در دل شب است و المستغفرین بالاسحار». حتی انبیا و ائمه استغفار و طلب بخشش میکردند. البته معصومین طلب بخشش از گناه

ص: 617

1- بقره / 222

2- میزان الحکمة، ص 636

3- کنز العمال 1065

4- نور / 31

نمیکنند چراکه آنان معصومانند و گناه نمیکنند توبه و طلب بخشش از گناه مربوط به مردم عادی و غیر معصومین است

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده است که فرمود: **توبوا الی الله فأتی اتوب الی الله فی کل یوم مائة مرة**» (1) به درگاه خداوند توبه کنید؛ من روزی صد بار به درگاه او توبه میکنم شاید در اینجا، مراد استغفار در پیشگاه خداوند باشد در خصوص معنی طلب آمرزش و استغفار معصومین و اولیای خدا علمای اخلاق مباحث و نظریاتی دارند که از حوصله این نوشته بیرون است

توبه را به تأخیر نینداز

در روایات تأکید شده است که اگر از انسان گناهی سرزند باید زود تصمیم به توبه بگیرد و توبه را به تأخیر نیندازد تا هرچه زودتر تاریکی گناه از او برطرف شود.

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود ان **فارقت سیئة فجعل محوها بالتوبة**» (2) اگر گناهی از تو سرزد شتاب کن در نابودی [اثر] آن با توبه

در سخن دیگر از آن حضرت روایت شده است: «**مسوف نفسه بالتوبة من هجوم الاجل**

علی اعظم الخطر» (3) کسی که توبه را به تأخیر می اندازد [بداند] در معرض بزرگ ترین خطر [یعنی] حمله مرگ قرار دارد چه بسا مرگ گریبان او را بگیرد در حالی که توبه نکرده است و با حالت عصیان بر خدا وارد شود.

نتیجه آنکه اگر گناهی از انسان سرزد باید فوراً آن را با آب توبه شست و شوداد و

اجازه نداد زنگار گناه بر قلب استوار، شود زیرا از بین بردن آن سخت میشود و ممکن است اصلاً موفق به توبه نگردد و اجل گریبان انسان را بگیرد

ص: 618

1- کنز العمال 1071

2- میزان الحکمة ص 650

3- همان

از امام صادق (علیه السلام) روایت است خانمی برکشتی سوار بود کشتی غرق شد و آن زن با تلاش به تخته پاره ای چنگ زد و خود را به جزیره ای رساند مردی در آن جزیره بود که دزدی میکرد چشمش به آن زن زیبا افتاد با تعجب گفت تو از جتنی یا انس؟ گفت انسانم و ماجرای خود را توضیح داد مرد دزد نزد آن زن آمد و قصد خیانت کرد. این زن خداترس شروع کرد مثل بید به خود لرزیدن مرد گفت چرا این طور به خود لرزانی؟ از چه کسی میترسی؟ گفت: از خدایم میترسم که شاهد و ناظر تمام اعمال و حرکات ماست و ما الآن در حضور اویم. مرد گفت آیا تا به حال دست به این کارها زده ای؟ گفت: نه. مرد یک لحظه به خود آمد و گفت وای بر من دزد که بارها با اختیار خودم دست به کارهای خلاف زده ام و هیچ ترسی از خدا ندارم اما تو ای خانم حتی با فشار و زور برای یک دفعه هم حاضر به عمل خلاف نیستی و این طور وحشت زده شده ای این را گفت و منقلب شد و با حال توبه و انابه در پیشگاه خداوند با آن زن به سوی آبادی حرکت کرد. در بین راه با عابدی برخورد کردند او هم با آنها همراه شد آفتاب سوزانی می تابید عابد برای محافظت از آفتاب دعا کرد و شخص توبه گزار آمین گفت ناگهان ابری ظاهر شد و بر سر آنها سایه افکند رفتند تا به دوراهی رسیدند عابد از این زن و مرد جدا شد و هرکدام به راهی رفتند عابد دید ابر با آن زن و مرد همراه شده و بر سر آنها سایه افکنده است. برگشت و نزد آن مرد رفت و دست به دامان او شد و پرسید چه کرده ای که خداوند این مقام را به تو عنایت کرده است مرد شرح حال خود را گفت و توبه‌های را که به درگاه خداوند کرده بود توضیح داد و معلوم شد این مقام به خاطر توبه و بازگشت او بوده است. (1)

ص: 619

پس از آنکه حضرت موسی از مأموریت رفتن به میقات بازگشت، ناگهان دید پیروانش با فریب سامری گوساله پرست شده و دست از خداپرستی برداشته اند. حضرت موسی که بسیار ناراحت و غضبناک شده بود آنها را هدایت کرد و دستور داد از کار بدشان توبه کنند توبه آنها به گفته قرآن این بود که یکدیگر را به قتل برسانند قرآن میفرماید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ» (1) و زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم، شما با انتخاب گوساله [به عنوان معبود خود در حق خودتان ستم کردید. توبه کنید و به سوی خالق خود بازگردید. [و برای توبه خود را به قتل برسانید

مسلماً گناه گوساله پرستی و کافر شدن گناه کوچکی نیست و باید با شدت عمل به مقابله با آن برخاست تا فکر گوساله پرستی از میان همه پیروان موسی بیرون رود برای

توبه از این کار از طرف خداوند دستور آمد که یکدیگر را بکشید تا خداوند توبه شما را قبول کند و شما را ببخشد طبق نقل بعضی از روایات حضرت موسی دستور داد غسل کنند و کفن بپوشند و در یک شب تاریک صف بکشند و با شمشیر یکدیگر را بکشند. طبق، نقلی در آن شب ده هزار نفر از بنی اسرائیل کشته شدند تا آنکه حضرت موسی و هارون دست به دعا بلند کردند و با تضرع از خدا خواستند بر بنی اسرائیل ترحم فرماید و خطاب رسید از آنها راضی شدم و آنها را بخشیدم (2)

لطیفه مأموریت و سواس خناس

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که وقتی آیه توبه نازل شد، «والذین اذا فعلوا فاحشة

ص: 620

1- بقره 54/

2- لنالی الاخبار، ص 119 و تفسیر ذیل آیه

او ظلموا انفسهم ذكرو الله فاستغفروا لذنوبهم ومن يغفر الذنوب الا الله ولم يصروا على ما فعلوا و هم يعلمون» (1) و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم نمایند خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش بخواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و آگاهانه بر آنچه [از گناهان] مرتکب شده‌اند پافشاری نمیکنند شیطان بالای کوه نور در مکه رفت و با صدای بلند فریاد زد و یاران خود را دعوت کرد آنها حاضر شدند و گفتند: ای بزرگ ما چه می‌خواهی؟ گفت این آیه نازل شده چه کسی میتواند با آن مقابله کند نگذارد) بندگان گناهکار توبه کنند؟ یکی از آنها برخاست و گفت من انجام میدهم. شیطان: گفت تو نمیتوانی دیگری برخاست باز او را هم رد کرد؛ تا بالاخره و سواس خناس برخاست شیطان نظر او را قبول کرد و گفت این مأموریت تا قیامت از تو باشد (2)

عبرت

در روایات آمده است که اگر گناهی از انسان سرزد سریعاً برای از بین بردن آن با توبه و عمل صالح اقدام کند زیرا هر گناهی که انسان مرتکب شود در دل انسان کدورت و سیاهی پدید می‌آورد و اگر روی هم انباشته شود دل را به کلی سیاه میکند، تا آنجا که دیگر قابل جبران نیست گاهی نیز به کلی توفیق توبه از انسان سلب میشود و با حالت عصیان و گناه از دنیا می‌رود

داستان رحمت و لطف خداوند

زمانی که برای حضرت ابراهیم آتش افروختند تا او را در آن بیندازند تصمیم گرفتند غلام نمرود را که به دزدی متهم شده بود پیش از ابراهیم خلیل در آتش بیندازند

ص: 621

1- آل عمران / 35 .

2- همان ص 31

او هر قدر به مقامات دولتی التماس کرد فایده نداشت بتان را واسطه کرد اما ثمری نبخشید زمانی که او را در منجنیق قرار دادند تا در آتش
بیندازند، بی اختیار فریاد زد: یا الله! خطاب شد به جبرئیل که دریاب بنده .مرا. جبرئیل عرض کرد تو خود میدانی که این کافر است فرمود
ای، جبرئیل هر چند کافر است لکن چون مرا با نام خداوندی خواند شایسته نیست به فریاد او نرسم (1)

1

1.

ص: 622

1- ریاض الحکایات ، ص 146

آیه قرآن

قال الله تبارك و تعالی

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ (1)

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ (2)

ترجمه

پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علف و کنار خانه باحرمت تو ساکن ساختم؛ پروردگارا تا نماز را به پا دارند

پروردگارا مرا و از نسل مرا برپادارنده نماز قرار ده پروردگارا، دعای ما را بپذیر

ص: 623

1- ابراهیم / 37

2- ابراهیم 40 .

این دو آیه اهمیت نماز را ثابت میکند در آیه اول حضرت ابراهیم در پیشگاه خدا و در مقام دعا و مناجات عرض میکند پروردگارا من خانواده و نسل خود را در بیابانی بی آب و علف جایی که نه آبادانی بود و نه، انسانی تنها و بیکس بدون امکانات زندگی و هوای مناسب سکنا دادم و هدفم این بود که این کار مقدمه ای باشد برای به پا داشتن نماز

این آیه اشاره به زمانی دارد که حضرت ابراهیم از کنیزش به نام هاجر پسری به نام اسماعیل پیدا کرد و به دستور خداوند و با توجه به عدم تحمل همسر اولش (ساره) تصمیم گرفت هاجر و فرزندش را در سرزمین مکه کنار خانه خدا ببرد. آن روز آنجا سرزمینی خشک و بی آب بود و کسی در آن سکونت نداشت. پس از قرار گرفتن زن و فرزندش کنار خانه خدا با آنها خدا حافظی کرد و رفت. چیزی نگذشته بود که در آن سرزمین خشک و داغ مادر و کودکش شدیداً تشنه شدند. هاجر برای نجات جان کودک سعی و تلاش فراوان کرد و با رفت و آمد مکرر در جایی که بعداً با عنوان صفا و مروه معروف شد به دنبال یافتن آب بود در این میان به قدرت خداوند زیر پای اسماعیل چشمه زمزم آشکار شد خداوند متعال اراده کرد که آنجا را کانون عبادت در جهان قرار دهد. پس از اندک زمانی قبیله «جرهم» که از نزدیکی آنجا عبور میکردند، از وجود آب مطلع شدند؛ پس در آنجا اقامت کردند و کم کم مکه تبدیل به مکانی آباد شد

در آیه دوم باز حضرت ابراهیم دست به دعا برمی دارد و حاجت و آرزوی خود را از خداوند متعال طلب میکند حاجتش این است که خود و نسلش از کسانی باشند که نماز را به پا می دارند و اصرار میکنند که خدایا دعای ما را بپذیر از این عبارت استفاده میشود که یکی از آرزوهای حضرت ابراهیم این بوده که او و نسلش از برپای دارندگان نماز باشند.

اقامه نماز یا برپا داشتن نماز با خواندن و به جا آوردن آن تفاوت زیادی دارد. «اقامه» و «مقیم» که مکرر در قرآن آمده به معنی ترویج و همراه کردن دیگران با نماز است. برپا داشتن نماز تلاشی والاتر از به جا آوردن و خواندن نماز است. در واقع آرزوی حضرت ابراهیم این است که خود و نسلش بتوانند نماز را در جامعه ترویج کنند و زنده نگاه دارند.

نماز و اهمیت آن در روایات

بر اساس روایات و مدارک، دینی هیچ عبادتی در میان عبادات بافضیلت تر از نماز نیست

روایات

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد بهترین و محبوبترین کار نزد خداوند چیست؟ امام فرمود: «ما اعلم شیئاً بعد المعرفة افضل من هذه الصلاة الا ترى ان العبد الصالح عيسى ابن مريم قال و اوصاني بالصلاة» (1) بعد از شناخت خداوند متعال چیزی بهتر از این نماز نمی‌شناسم مگر نمیبینی که بنده صالح [خدا] عیسی ابن مریم [در مقام معرفی خود گفت خداوند مرا به نماز سفارش کرد

اولین موضوع مهمی که در قیامت به آن رسیدگی میشود نماز است. اگر نماز پذیرفته، شود به سایر کارها هم رسیدگی میشود والا به آنها هیچ توجهی نمی شود.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده است که فرمود: «انّ عمود الدین الصلاة وهی اول ما ينظر فيه من عمل ابن آدم فان صحت نظر فی عمله وان لم تصح لم ينظر فی بقية عمله» (2)

ص: 625

1- الکافی 9/266 و میزان الحکمة ص 3094 همان بحار الانوار و ص 3100

2- بحار الانوار و همان ص 3100

ستون دین نماز است و نماز نخستین عمل فرزند آدم است که به آن رسیدگی می شود.

اگر صحیح، بود اعمال دیگرش نیز بررسی می‌گردد و اگر درست نبود بقیه اعمالش

نادیده گرفته میشود.

از حضرت علی روایت شده است: «لو يعلم المصلی ما یغشاه من جلال الله ما سره

ان یرفع رأسه من سجوده» (1) اگر نمازگزار میدانست چگونه جلال و بزرگی خداوند [در حال نماز او را پوشانده هرگز دوست نداشت سر از سجده بردارد.

نماز آنقدر اهمیت و فضیلت دارد که پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) می فرماید: «قرة عینی فی الصلاة» (2) نماز نور چشم من است

کمک در مشکلات

بندگان خدا و پیشوایان دین در مواقع سختی از نماز کمک می‌گرفتند و این راهنمایی قرآن است که می فرماید: «و استعینوا بالصبر و الصلاة» (3) [در مواقع سختی از صبر و نماز کمک بگیرید.

جایگاه نماز در دین

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمودند: «موضع الصلاة من الدین کموضع الراس من الجسد» (4) نماز برای دین مثل سر است برای بدن در تعبیر دیگری می فرماید: «الصلاة مفتاح الجنة» (5) نماز کلید بهشت است.

ص: 626

1- خصال 10/632 و همان ص 3102.

2- بحار الانوار ج 77، ص 77

3- بقره / 45

4- نهج الفصاحة، کلام 3075

5- همان کلام 1588.

یکی از فواید و آثار نماز این است که انسان را از آلودگی‌ها و گناهان پاک میکند و سبب آمرزش انسان میشود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (1) نماز را در دو طرف روز (صبح و عصر) و اول شب به یادار [چراکه] یقیناً نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد.

داستان اهمیت نماز اول وقت

از مسئول دفتر مرحوم امام خمینی رحمه الله شنیدم در ایام جنگ تحمیلی عراق علیه ایران روزی تلفن زنگ خورد گوشی را برداشتم. استاندار وقت خوزستان آقای غرضی بود گفت خبری مهم و فوری دارم به عرض امام خمینی برسانید. من منتظر جواب میمانم آن خبر این است ارتش عراق تا نزدیکی شهر آبادان رسیده و این شهر تقریباً محاصره است تکلیف چیست؟ و این بعد از سقوط خرمشهر و تصرف آن به دست ارتش عراق بود مسئول دفتر: گفتند چون اول ظهر بود با خودم گفتم امام خمینی الآن در حال اقامه نماز هستند با عجله و بدون عبا خودم را رساندم مقابل سجاده ایشان و دیدم مشغول گفتن اقامه نمازند با توجه به عجله و ظاهر من امام متوجه شدند خبر تازه ای هست توجهی به من کردند. پیام آقای غرضی استاندار خوزستان را به امام عرض کردم و منتظر جواب و عکس العمل ایشان بودم دیدم امام با کمال صلابت

یک جمله فرمود: «البته جنگ است و بلافاصله با گفتن «حی علی خیر العمل نماز را شروع کردند من برگشتم آقای غرضی گوشی تلفن را نگه داشته بود. به او گفتم: امام فرمودند البته جنگ است. رئیس دفتر ایشان میگوید از این جواب و برخورد امام

ص: 627

دو درس گرفتیم. اول آنکه با وجود آن خبر وحشتناک امام این چنین با صلابت تمام جواب دادند و هیچ ضعف و وحشتی نشان ندادند. دوم آنکه حاضر نشدند در چنین شرایط حساسی نیز نماز اول وقت خود را به تأخیر بیندازند و پس از جواب ، بلافاصله نماز را ادامه دادند. البته ایشان پس از خاتمه ، نماز پیام تاریخی خود راجع به شکسته شدن حصر آبادان را صادر کردند با صدور این پیام و رسیدن آن به گوش رزمندگان جنگ آنان نیروی تازه ای گرفتند و طولی نکشید که حصر آبادان شکسته و دشمن به عقب رانده شد. آری این همان پیام قرآنی است که دستور میدهد در مواقع سختی و فشار از صبر و نماز کمک بگیرید: «واستعينوا بالصبر و الصلوة» (1)

ص: 628

1- بقره / 45

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَفَرٍ، قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (1)

ترجمه

اصحاب یمین] در باغهای بهشت اند و از مجرمان سؤال میکنند چه چیز شما را به جهنم فرستاد جهنمی کرد؟ میگویند ما از نمازگزاران نبودیم

تفسیر

منظور از اصحاب یمین در اینجا چیست؟ در این باره بین مفسرین گفت و گوست یکی از معانی که شواهد قرآنی هم دارد، کسانی هستند که نامه اعمالشان به دست راستشان داده میشود؛ کسانی که دارای ایمان و عمل صالح اند.

ص: 629

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «نحن و شیعتنا اصحاب الیمین» (1) ما و شیعیان ما اصحاب یمین هستیم و هرکس با ما اهل بیت دشمن است در اسارت و گرفتار اعمال خویش است.

اصحاب یمین در باغهای بهشتی جای دارند و از نعمتهای الهی برخوردارند. آنان از

گناهکارانی که در جهنم جای گرفته اند سؤال میکنند که چرا شما جهنمی شده اید؟ ضمناً از این آیات استفاده میشود که در قیامت رابطه بین بهشتی ها و جهنمی ها به طور کلی قطع نیست و بهشتی ها میتوانند اوضاع و احوال جهنمی ها را ببینند و با آنها گفت و گو کنند.

مجرمین و اهل جهنم به اصحاب یمین میگویند یکی از گناهان ما این بود که نماز نمی خواندیم. البته معلوم است که اینان کسانی هستند که تا آخر عمر به این کار زشتشان ادامه داده و با این حالت از دنیا رفته اند والا اگر کسی مدتی از عمرش را در اشتباه گذرانده و در اثر نماز نخواندن گناهکار بوده ولی از کارش پشیمان شده و قضای نمازهای گذشته خود را خوانده و توبه واقعی کرده است خداوند او را عفو میکند زیرا پاداش اعمال خوب اثر گناهان را از بین میبرد ان الحسنات یذهبن السيئات.

تارک نماز (بی نماز)

طبق مدارک دینی ترک کردن نماز گناه کبیره است گاهی کسی نماز نمی خواند، اما

قبول دارد که نماز از دستورات دین اسلام و نبی گرامی (صلی الله علیه و اله وسلم) است لکن به خاطر سستی و ضعف ایمان نماز نمی خواند؛ اما گاهی اصلاً منکر دستور نماز است و معتقد نیست که پیامبر اسلام چنین فرمانی داده است. در صورت اول چنین شخصی مسلمان

فاسقی است که گناه بزرگی میکند در این باره سخن خواهیم گفت اما آنکه منکر

ص: 630

نماز است کافر و غیر مسلمان است زیرا کسی که منکر ضروریات دین بشود که به

انکار خدا و رسولش برگردد مسلمان نیست و روایتی که بینماز را کافر میدانند به

همین معناست. مانند روایتی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده است: «من ترک الصلاة متعمداً فقد کفر» (1) هرکس نماز را عمداً ترک کند کافر است روایات متعددی از این قبیل وجود دارد جابر از پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل میکند: «ما بین الکفر و الایمان الا ترک الصلاة» (2) فاصله بین کفر و ایمان [چیزی نیست مگر ترک نماز ممکن است این سؤال پیش آید که چرا تعبیر کافر برای ترک کننده نماز آمده، با آنکه اگر کسی هرکدام از ضروریات دین را منکر شود کافر می شود؟ جواب این سؤال را مرحوم صدوق در علل الشرایع (3) چنین داده است از امام صادق سؤال شد چرا به زناکار و شراب خوار در روایات کافر گفته نشده اما به بی نماز گفته شده است؟ امام به این مضمون فرمود: زیرا زناکار و امثال آن بر اثر غلبه شهوت دست به این کار می زنند، ولی کسی که نماز را ترک میکند این کار را نمیکند مگر به خاطر سبک شمردن امر نماز و لذتی از ترک نماز نمیبرد

از این روایت استفاده میشود که کوچک شمردن دستور الهی و عمل نکردن به آن گناه را مضاعف میکند اما شخصی که در اثر طغیان نفس اماره گناهی انجام دهد و پیش خود شرمنده باشد و نمیخواسته با دستور خداوند مخالفت کند به آمرزش و عفو الهی نزدیکتر است و این معنی در مخالفت‌های عرفی و اجتماعی هم مورد پذیرش است.

ص: 631

1- لئالی الاخبار، ج 4، ص 48

2- وسائل، ج 3، ص 29.

3- علل الشرایع. 1/339.

1- کیفر شخص بی نماز

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است کسی که نماز را سبک بشمارد و در به جا آوردنش سستی کند خداوند او را به پانزده بلا مبتلا میکند شش بلا در دنیا، سه بلا در موقع جان دادن سه بلا در قبر و سه بلا در قیامت هنگامی که از قبر بیرون می آید.

شش بلای دنیا -1 خداوند برکت را از عمرش کم میکند؛ 2 برکت را از روزیاش

بر می دارد 3- از صورتش زیبایی و طراوت را میبرد؛ 4- کارهای خوب او پذیرفته نمیشود؛ 5 - دعایش مستجاب نمی شود؛ 6- از دعای خوبان بهره مند نمیشود

سه بلای موقع جان دادن 1 با ذلت و خواری می میرد؛ 2- با گرسنگی می میرد؛

3- تشنه از دنیا می رود به اندازه ای که اگر از نهرهای دنیا بیاشامد سیراب نمیشود

سه بلای قبر -1 ملکی در قبر او را فشار و زجر می دهد؛ 2- قبر برای او تنگ میشود؛

3- قبرش تاریک و ظلمانی است.

سه بلای قیامت 1 ملکی او را برای حسابرسی روی صورتش میکشاند و مردم او را

تماشا میکنند؛ 2 به سختی از او حساب گرفته میشود؛ 3 خداوند به او نظر رحمت

نمیکند و او را از گناه پاک نمیکند و عذاب دردناکی دارد.

2- از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت است هنگامیکه قیامت برپا میشود به قدرت بی انتهای خداوند موجودی از جنس عقرب البته نه مثل عقربهای دنیا از جهنم بیرون میآید که آن قدر عظیم الجثه است که سرش در آسمان هفتم و دمش زیر زمین و دهانش به اندازه مشرق تا مغرب است و کسانی را که با خدا و رسولش در جنگ بوده اند می طلبد. جبرئیل نازل میشود و میگوید چه کسانی را میخواهی؟ پاسخ میدهد پنج طایفه را 1 - ترک کننده نماز 2- کسی که زکات نداده است 3- رباخوار

4- شراب خوار؛ 5- کسی که در مسجد سخن (حرام) دنیوی گفته است مانند غیبت

تهمت، تعریف از ستمگر یا کسی که نباید او را ستایش کرد یا مذمت کسی که نباید او

را مذمت کرد (1)

3- باز از آن حضرت روایت شده من ترك الصلاة لا يرجو ثوابها ولا يخاف عقابها فلا ابالي ان يموت يهودياً او نصرانياً او مجوسياً» (2) هرکس از روی بی اعتنائی به ثواب نماز و نترسیدن از کیفر ترک آن نماز نخواند برای من مهم نیست که یهودی بمیرد یا ارمنی یا گبر

داستان در هیچ شرایطی نباید نماز ترک شود

شهید محراب آیت الله دستغیب نقل کرده‌اند زمانی در شیراز بیماری حصبه فراوان

شده بوده و کمتر خانواده ای بوده که این بیماری در آن پیدا نشده باشد. شخصی بوده به نام آقای سرافراز که هفت نفر از خانواده اش به این بیماری مبتلا میشوند و بعداً شرح حال شفا گرفتن اعضای خانواده اش از حضرت سیدالشهدا را با خط خودش برای شهید دستغیب چنین مینویسد

تقریباً بیست سال قبل که اغلب مردم مبتلا به حصبه شده بودند، در خانه ما هفت نفر مبتلا به این بیماری بودند و در یک اتاق به سر می بردند در شب هشتم ماه محرم برای شرکت در عزاداری حضرت سیدالشهدا آنها را در خانه گذاشتم و با ناراحتی زیاد به مجلس عزاداری رفتم در آن شب مصیبت حضرت قاسم خوانده شد و تا صبح عزاداران مشغول سینه زنی و نوحه خوانی بودند من مرتب شفای خانواده ام را به واسطه عزیز زهرا از خدا میخواستم پیش از ادای نماز صبح با عجله به منزل رفتم که بینم حال بیماران چگونه است. وقتی به منزل رسیدم دیدم بچه ها اطراف

ص: 633

1- لئالی الاخبار و همان 190

2- جامع الاخبار 462 میزان الحکمة ص 313.

منقل آتش نشسته و مشغول خوردن مقداری نان اند که از قبل در منزل مانده بود. نانها را گرم میکردند و با اشتها می خوردند با دیدن این منظره بسیار ناراحت شدم، چون خوردن نان آن هم نان بیات برای بیماران حصبه ضرر داشت. دختر بزرگم که ناراحتی مرا دید گفت پدر ناراحت. مباح حال ما خوب شده است. وقتی از خواب بیدار شدیم دیدیم حالمان خوب شده و گرسنه ایم مشغول خوردن نان و چای شدیم بنشین تا جریان را برایت تعریف کنم

دیشب خواب دیدم اتاق ما نورانی است. مردی آمد در اتاق و فرش سیاهی را در این قسمت به قسمتی از اتاق اشاره کرد پهن کرد و نزدیک در اتاق با ادب ایستاد و در این هنگام پنج نفر با نهایت جلالت و بزرگواری وارد شدند و یکی از آنها خانم مجلله ای بود. اول به ستونهای اتاق که نام چهارده معصوم روی آنها نوشته بود، به دقت نگاه کردند و سپس روی آن فرش سیاه نشستند و قرآنرا در آوردند و مقداری خواندند. بعد یک نفر از آنها شروع کرد به عربی روضه خواندن و اسم حضرت قاسم را مکرر به زبان جاری می ساخت فهمیدم روضه حضرت قاسم میخواند و همه مخصوصاً آن خانم شدیداً گریه میکردند پس از آنها همان مردی که آمده بود چیزی شبیه قهوه در ظرفهای کوچک آورد و از آنها پذیرایی کرد و عجیب آنکه آنها پابرهنه بودند و این باعث تعجب من شد من پیش رفتم و گفتم شما را به خدا قسم کدام یک از شما حضرت علی هستید؟ یکی از آنها که بسیار هم با جلالت، بود گفت منم گفتم شما را به خدا قسم چرا پابرهنه هستید؟ فرمود: ما در این ایام عزاداریم و پای ما برهنه است فقط پای آن خانم پوشیده بود پوشیده بودن پای خانمها در مقابل نامحرم لازم است گفتم ما بچه ها و مادرم و خاله ام. مریضیم چاره ای. بفرمایید دیدم حضرت علی از جای خود برخاست و دست مبارک را به ما کشید و فرمود خوب، شدید اما مادرت باید برود از شنیدن این حرف

ناراحت شدم و شروع به گریه کردم و التماس کردم که با درخواست و گریه من، دستی هم روی روپوش مادرم، کشید اما وقتی خواست از اتاق بیرون، برود سفارشی کرد. رو به من کرد و فرمود: بر شما باد نماز خواندن تا شخص مژه چشمش به هم میخورد باید نماز بخواند یعنی بدانید در هیچ شرایطی نماز از انسان ساقط نمی شود. فقها حتی برای شخصی که در حال غرق شدن در آب است نماز را واجب دانسته اند نماز غرقا مگر اینکه انسان از خود بیخود، باشد مانند شخص بیهوش یا کسی که حواس و توجه ندارد

من تا در کوچه آنها را بدرقه کردم و دیدم مرکبهایی که سوار شدند سیاه پوش بود در این هنگام از خواب بیدار شدم اذان صبح بود صدای اذان را شنیدم دست به بدن خود و بقیه بیماران گذاشتم دیدم هیچ کدام تب نداریم نماز صبح را خواندیم همگی احساس گرسنگی میکردیم لذا چای درست کردیم و با نانی که داشتیم مشغول خوردن شدیم تا اینکه شما وارد شدید. ما همگی سالمیم و هیچگونه احساس ناراحتی نداریم

لطیفه بی نماز و سوء استفاده از قرآن

شخصی نماز نمیخواند به او تذکر دادند چرا نماز نمیخوانی؟ گفت: من به قرآن عمل میکنم. قرآن میگوید به نماز نزدیک نشوید گفتند کجای قرآن چنین دستوری داده است؟ گفت: آنجا که می فرماید: «ولا تقربوا الصلوة نزدیک نماز نشوید. به او گفتند: آیه دنباله دارد چرا به همه آیه توجه نمیکنی؟ قرآن میفرماید: «ولا تقربوا الصلوة و انتم سکاری در حال مستی نزدیک نماز نشوید تا بدانید با خداوند چه میگویید. در جواب: گفت مگر شما به همه دستورات و جمله های قرآن عمل میکنید که من هم به همه جملاتش عمل کنم.

بعضی افراد خلاف و گناه میکنند و خلاف خود را توجیه هم میکنند و زیر بار آن نمیروند و به گناه اقرار نمیکنند غیبت میکنند و غیبت خود را جازم میدانند و گاهی طرف را واجب الغیبة می.کنند در روایات آمده راضی بودن به گناه و شرمنده نبودن از آن از خود گناه زشت تر است.

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَصَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (1)

ترجمه

پس از آنان انبیا و صالحین، جانشینان [بد و ناشایسته ای از مردم] آمدند که نماز را ضایع و از هوسها پیروی کردند پس به زودی کیفر [گمراهی خود را خواهند دید].

تفسیر

بعد از آنکه در آیه، قبل سخن از انبیا از نسل آدم و ابراهیم و اسرائیل و صالحین به

میان می آید که اهل عبادت خدا و گریه و مناجات در پیشگاه او هستند می فرماید:

بعد از آنان گروهی ناصالح و بدعمل پیدا شدند که نماز را ضایع کردند. «ضایع کردن

ص: 637

«نماز را بعضی از مفسرین به معنی ترک نماز دانسته اند ولی طبق بیان علامه مجلسی در بحار الانوار و تفسیر نور به معنی خواندن نماز بدون رعایت شرایط و واجبات و با تأخیر و به طور خلاصه سبک شمردن آن است (1) و نیز کسانی که دنبال هوسرانی و شهوت پرستی رفتند که خداوند به آنها وعده مجازات داده است.

در روایتی که بسیاری از علمای سنی هم آن را نقل کرده اند آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) وقتی این آیه را تلاوت کرد فرمود بعد از شصت سال افرادی به روی کار می آیند که نماز را ضایع میکنند و در شهوات غوطه ور میشوند و به زودی نتیجه گمراهی خود را خواهند دید (2)

نکته قابل توجه اینکه اگر مبدأ شصت سال را زمان هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) بدانیم درست منطبق به زمانی میشود که یزید بر اریکه قدرت نشست و دستورات الهی را به باد سخره گرفت و سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) و یارانش را به شهادت رساند.

«غی» نام بیابانی است در جهنم که عذابش شدیدتر از سایر طبقات دوزخ است و اهل جهنم از عذاب آن به خدا پناه میبرند از ابن عباس منقول است که در آن ماری است

که طولش شصت سال راه و عرضش سی سال راه است و از وقتی آفریده شده، دهان باز نکرده، مگر برای بلعیدن تارک الصلاة و شارب الخمر (3) از نظر لغت، «غی» مقابل «رشد» است قد تبین الرشد من الغی . خَلْفٌ «فرزند صالح را گویند و «خَلْفٌ» فرزند ناصالح است. (4)

ص: 638

1- بحار الانوار، ج 11، ص 72 تفسیر نور، ج 6، ص 288

2- تفسیر المیزان، ج 14، ص 84؛ و نمونه، ج 16، ص 103 .

3- گناهان کبیره، ج 10، ص 187

4- تفسیر نورهمان

بعضی افراد نماز میخوانند ولی به آن اهمیت نمی دهند مثلاً هر وقت فرصت داشته باشند میخوانند شرایط صحت، نماز، مثل طهارت لباس و بدن و وضو و غسل و تیمم و قرائت صحیح را رعایت نمیکنند و یا عجله میکنند و آرامش و طمأنینه در نماز ندارند اینان از ضایع کنندگان و سبک شمرندگان نمازند

روایات

1- نماز در صدر کارهای ارزشمند است

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که در نامه خود به محمد بن ابی بکر نوشتند: اعلم یا محمد انّ کلّ شیء تبع لصلاتک واعلم ان من ضیع الصلاة فهو لغيرها اضیع (1) بدان ای محمد که ارزش [همه چیز تابع نماز تو است و هرکس نماز را ضایع میکند

کارهای دیگر را بیشتر ضایع میکند

2- نماز برای انسان دعا یا نفرین میکند

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است «انّ العبد اذا صلی لوقتها وحافظ علیها ارتفعت بیضاء نقيه تقول خفطتني حفظك الله واذا لم یصلها لوقتها و لم یحافظ علیها رجعت سوداء مظلمة تقول ضیعتني ضیعك الله» (2) هرگاه بنده نماز را در وقت بخواند و از آن محافظت کند، آن نماز به صورت سفید و پاک به طرف آسمان بالا میرود و در حق صاحبش دعا میکند و میگوید خداوند تو را حفظ کند همان گونه که مرا حفظ کردی ولی اگر نماز را در وقت نخواند و از آن محافظت نکند به صورت سیاه و تاریک به صاحبش برمیگردد و میگوید خداوند تو را ضایع کند همان طور که مرا ضایع کردی.

ص: 639

1- بحار الانوار، ج 44، ص 24 و میزان الحکمة، ص 3132

2- الکافی 72/69 و همان ص 3134

3- فضیلت نماز اول وقت

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «فضل الوقت الأول على الآخر كفضل الآخرة على الدنيا» (1) فضیلت و برتری نماز اول وقت نسبت به آخر وقت همانند فضیلت و برتری عالم آخرت بر دنیاست.

حضور قلب در نماز

بر اساس مدارک، دینی حضور قلب در نماز به منزله روح نماز است و نماز بدون حضور قلب مانند جسم بیجان است حضور قلب یعنی دل و باطن ما به همراه جسممان متوجه خداوند متعال و به یاد او باشد و در پیشگاه او اظهار خشوع و فروتنی کند.

چگونه حضور قلب پیدا کنیم؟

بهترین راه برای داشتن حضور قلب در نماز توجه به معانی ذکرهای نماز و قرائت است که باید آنها را یاد گرفت و در وقت خواندن با حالت خضوع به آن توجه کرد.

ترجمه و تفسیر مختصر قرائت و اذکار نماز

در این قسمت برای آنکه خوانندگان محترم با مختصری از معانی قرائت و ذکرهای نماز آشنا شوند به ترجمه و تفسیر کوتاه آنها می پردازیم.

ترجمه و تفسیر کوتاه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم به نام خدا که رحمتش بیاندازه و مهربانیش همیشگی است. در میان مفسرین مشهور است که «رحمان به رحمت عام خداوند اشاره دارد و شامل دوست و دشمن و مؤمن و کافر (البته در دنیا میشود ولی «رحیم» به رحمت خاص

ص: 640

1- ثواب الاعمال 2/58 و همان ص / 3130 .

پروردگار مربوط است که در آخرت شامل حال مؤمن بندگان صالح و فرمانبردار می شود.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «وَاللَّهُ إِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ الرَّحْمَنُ

علیه بِجَمِيعِ خَلْقِهِ وَالرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً» (1) خداوند معبود همه چیز است، نسبت به تمام مخلوقاتش رحمان و نسبت به خصوص مؤمنان رحیم است

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ستایش مخصوص خداوندی است که مالک و پرورش دهندهٔ جهانیان است

نکته

فرق بین پرورش دهنده (رب) و آفریننده (خالق) این است که مربی دائماً باید بر تربیت شده خود نظارت و او را همراهی کند ولی آفریننده پس از آفریدن از کار خود فارغ میشود. برای مثال، نیروگاه برق باید دائماً برای روشن نگاه داشتن لامپ نیرو بفرستد ولی بنا پس از ساختن ساختمان دیگر نیاز به ادامه فعالیت ندارد پس ما دائماً به عنایت و لطف خداوند نیاز داریم. «الهِی لَا تَكْلُنِي إِلَي نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ» خدایا به اندازه یک چشم برهم زدن هم مرا رها نکن. «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ رَحْمَتُهُ بِيَانْدَاةٍ وَ مَهْرَبَانِيَاةٍ هَمِيْشِگِي اَسْت. خدَاوَنْدِي كِه پَرُورِش دهنده همراه با رحمت و مهربانی است رب العالمین الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ). مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» [خداوندی که صاحب اختیار و] مالک روز جزاست.

اگرچه خداوند همیشه مالک و صاحب اختیار است، اما در روز قیامت که مالکین اعتباری هم از اختیار و مالکیت ساقط میشوند و تنها یک قدرت و مالک باقی میماند مالکیت خداوند جلوه دیگری دارد لذا زمانی که در قیامت از مردم سؤال میشود

ص: 641

1- تفسیر المیزان و نمونه به نقل از کافی.

لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ؟ مالکیت و حکومت امروز از آن کیست؟ در جواب گفته می شود: «لله الواحد القهار» (1) برای خداوند یگانه پیروز است.

(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) خدایا تنها تو را میپرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم

آن که سزاوار عبادت و بندگی، است چون تمام صفات کمال و جمال و جلال را داراست ذات مقدس پروردگار. است بندگی در مقابل او باعث عزت و عظمت است. بیشک آن که میتواند به آسانی هر بن بست و سختی را برطرف سازد ذات مقدس اوست پس باید از راه بندگی و تواضع در مقابل او ارتباط خود را با او محکم کنیم سپس از او کمک بخواهیم؛ زیرا «إِنَّهُ خَيْرٌ نَاصِرًا وَ مَعِينًا» او یاور و کمک خوبی برای انسان است. «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» [خدایا] ما را به راه راست هدایت فرما.

در تمام شئون زندگی اعم از فردی، اجتماعی خانوادگی و... ما به هدایت نیاز

داریم لذا در شبانه روز حداقل ده بار از خداوند درخواست میکنیم ما را به راه مستقیم

هدایت کند؛ چراکه در هر لحظه و مقام بیم لغزش و انحراف در ما وجود دارد دقیقا

مانند نیروگاه برق که در تمام لحظات باید نیرو بفرستد تا لامپ را روشن نگه دارد.

صراط مستقیم کدام است؟

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده است که فرمود: «الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ هَا وَهُمْ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (2) صراط مستقیم راه پیامبران است و آنها هستند که مشمول نعمتهای الهی شده اند.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» راه آنان که به ایشان نعمت دادی، نه آنان که بر آنان غضب کردی و نه [راه] گمراهان

ص: 642

1- غافر 16

2- تفسیر نورالثقلین و نمونه، ذیل آیه

از خداوند درخواست میکنیم خدایا ما را هدایت فرما به راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود، کردی نه راه کسانی که بر آنها غضب کردی و نه راه کسانی که جاده حق را رها کرده و گمراه شده اند.

أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ جِهَ كَسَانِي هَسْتَنَد؟

در آیه 96 سوره نساء چهار دسته مشمول نعمت دانسته شده اند: 1- پیامبران 2 رهبران صادق و درستکار؛ 3- شهدای راه خدا؛ 4 - افراد صالح و شایسته می فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» کسانی که دستورات خدا و پیامبر را اطاعت کنند (در راه راست قرار گرفته اند) خدا آن ها را با کسانی قرار می دهد که مشمول نعمت خود ساخته است از پیامبران رهبران راستین شهیدان راه) (خدا و افراد صالح و اینان رفیقان خوبی هستند.

ترجمه و تفسیر کوتاه سوره اِخْلَاصِ

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» [ای پیامبر] بگو او خدای یکتاست.

در روایتی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود در شب جنگ بدر خضر را

در خواب دیدم از او خواستم چیزی به من یاد دهد که به کمک آن بر دشمنان پیروز شوم. گفت: «بگویا هُويَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ». هنگام صبح ماجرا را خدمت پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) عرض کردم. فرمود: «يَا عَلِيُّ عَلَّمْتَ الْإِسْمَ الْأَعْظَمَ»؛ ای علی، اسم اعظم را به تو

تعلیم داده است. سپس فرمود: این جمله در جنگ بدر ورد زبان من بود. (1)

«الله» اسم خاص خداوند است که جز بر خدا اطلاق نمیشود برخلاف نام های دیگر خداوند مثل عالم قادر و...، و به همین جهت اسم اعظم الهی نامیده میشود و

ص: 643

1- بحار الانوار، ج 3، ص 222؛ تفسیر نمونه، ج 27، ص 433.

قلب را روشن میسازد و به انسان نیرو و آرامش می بخشد و او را در جهانی از نور و صفا غرق میکند این نام مقدس قریب هزار بار در قرآن مجید تکرار شده است. احد) به معنای آن است که خداوند یکتا و یگانه است و هیچ شبیه و مانندی ندارد

«الله الصمد او خداوندی است بی نیاز که همه نیازمندان عالم برای رفع نیازشان به

او رو میکنند

برای کلمه «صمد» در تفاسیر و کتب لغت، معانی متعددی ذکر کرده اند، ولی ظاهراً

همه معانی به معنای لغوی آن برمیگردد صمد در لغت به معنی شخص بزرگی است که هیچ نیازی ندارد ولی همه نیازمندان به سوی او میروند تا نیاز خود را برطرف سازند. (1)

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» نه زاده [دیگری را] و نه زاییده شده. در این آیه عقیده کافران رد می شود نصاری قائل به خدایان سهگانه یعنی خدای پدر خدای پسر و روح القدس اب، ابن روح القدس هستند یهودیان نیز عزیر را پسر خدا میدانستند. قرآن می فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» (2) یهود گفتند عزیر پسر خداست و نصاری گفتند مسیح پسر خداست. مشرکان عرب معتقد بودند ملائکه دختران خدا هستند: «وَحَرِّقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (3) آنها برای خدا پسران و دخترانی به دروغ و از روی نادانی ساختند (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) و هیچکس در صفات و ذات و افعال] همانند و همتای او نیست «کفو» در اصل به معنی همتراز در مقام و منزلت و قدر است؛ سپس به هرگونه شبیه و مانند اطلاق شده است خداوند متعال نه شبیهی در ذات و نه مانندی در

ص: 644

1- همان ، ص 434 و ص 440 .

2- توبه / 30 .

3- انعام / 100 .

صفات و نه مثلی در افعال دارد و از هر نظر بی نظیر و مانند است.

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: «لَمْ يَلِدْ فَيَكُونَنَّ مَوْلُوداً وَلَمْ يُوَلَدْ فَيَصِيرَ مَحْدُوداً [...] وَلَا كُفَّ لَهُ فَيَكْفِيَهُ وَلَا نَظِيرَ لَهُ فَيَسَاوِيَهُ» (1) او کسی را نژاد تا خود نیز مولود باشد و از کسی زاده نشد تا محدود گردد [...] مانند‌ی ندارد تا با او همتا گردد و شبیهی ندارد تا با او مساوی باشد

ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهای بعد از آنها

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی منزّه است و او را ستایش میکنم

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» پروردگار من که از همه کس بالاتر است از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و او را ستایش میکنم

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» خدا میشنود ستایش کسی که او را ستایش میکند.

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ بِيَارِي خَدَاوَنَدِ مَتَعَالٍ وَنِيْرُوِيْ أُو مِيْ اِيْسْتَمُ وَمِيْنِشِيْنِمُ.

ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» پاک و منزّه است خداوند متعال از هر عیب و نقصی و ستایش و ثنا مخصوص خداوند است؛ و خدایی نیست مگر خدای بی همتا و خدا بزرگ تر از آن است که بتوان آن را وصف کرد.

ترجمه تشهد و سلام نماز

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» ستایش مخصوص خداوند است.

ص: 645

شهادت میدهم که خدایی وجود ندارد مگر خدای یگانه و بی همتا؛ و شریکی برای

او. نیست وَأَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده خدا و فرستاده اوست.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خدایا رحمت فرست بر محمد (صلی الله علیه و اله وسلم) و خانواده محمد (صلی الله علیه و اله وسلم).»

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» (1) سلام بر توباد ای پیامبر و رحمت و برکات او.

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» سلام [خداوند] ب-م-ا [نمازگزاران] و بر تمام بندگان شایسته او

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنان باد.

صلوات بر پیامبر و خانواده اش و فضیلت آن

هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) مانند «محمد» و «احمد» و یا لقب و کنیه آن حضرت مانند «مصطفی» و «ابوالقاسم» را بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد و نیز در وقت نوشتن اسم مبارک آن جناب مستحب است صلوات را هم بنویسد. (2)

روایات فراوانی در فضیلت و پاداش صلوات از معصومین (علیهم السلام) رسیده و تأکید شده است بر آن حضرت زیاد صلوات بفرستید.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است کسی که بگوید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، بیست

ص: 646

هزار گناه از او بخشیده و بیست هزار درجه در بهشت و بیست هزار حسنه و بیست هزار درخت در بهشت به او داده میشود. (1)

روایات متعدد دیگری نیز برای پاداش صلوات بر آن حضرت رسیده که سزاوار است

مؤمنین از این فیض عظمی بهره مند شوند.

با توجه به مطالب، یادشده توجه فرد به اینکه در وقت نماز چه میگوید و چه میکند و

همچنین توجه به اینکه او بنده ای کوچک نافرمان و گناهکار است و در پیشگاه خدایی

باعظمت ایستاده که قدرت او فوق همه قدرت هاست و با او سخن میگوید در ایجاد

حضور قلب بسیار مؤثر است. البته براساس افزایش درجه، ایمان حضور قلب هم افزایش می یابد؛ تاجایی که بعضی انسانها در وقت نماز

غیر از عظمت خداوند احساس دیگری ندارند و این حالت نماز پیشوایان معصوم اصحاب و تربیت شدگان مکتب آنان است.

لطیفه تحویل گرفتن پیاز در نماز

مردی یک عدد پیاز به همسایه قرض داده بود تا بعداً پس بگیرد. اتفاقاً وقتی مشغول

نماز خواندن بود همسایه پیاز را آورد. در حین، نماز دید همسایه به جای پیاز بزرگی

که قرض گرفته، پیازی کوچک آورده است. در همان حال به عنوان اعتراض شروع کرد با صدای بلند حمد و سوره خواندن اهدنا الصراط

المستقیم و مشت خود را به طرف همسایه گرفت و اول آن را بزرگ و سپس کوچک کرد؛ یعنی چرا در مقابل آن پیاز بزرگ این پیاز کوچک

را آورده است.

عبرت

روایات فراوانی در خصوص حضور قلب و توجه به خداوند در وقت نماز آمده است

ص: 647

اما هستند کسانی که در وقت نماز همه کار میکنند جز خواندن نماز لباس خود را مرتب میکنند معامله میکنند قرض میدهند و میگیرند و حساب و کتاب میکنند و خلاصه همه جا هستند جز در نماز

داستان 1 : حضور قلب عباد بن بشر

در یکی از جنگهای صدر اسلام که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز در آن حضور داشت، مأموریت نگهبانی لشکر در شب به عهده عباد بن بشر و عمار یاسر گذاشته شده بود. آنها زمان نگهبانی را بین خود تقسیم کرده بودند. زمانی که نوبت نگهبانی عباد بود از فرصت استفاده کرد و در تاریکی شب به نماز ایستاد. در این اثنا یکی از دشمنان که قصد داشت به لشکر اسلام شبیخون، بزند برای اطمینان از نبود نگهبان تیری به طرف عباد رها کرد تیر به بدن او اصابت کرد ولی او همچنان غرق توجه و حضور در محضر خداوند و نماز بود و به جراحت وارده اعتنا نکرد دشمن تیر دوم را رها کرد و او را مجروح ساخت. باز عباد توجه خود را از خداوند قطع نکرد تا آنکه تیر سوم به بدنش نشست و سخت مجروح شد نماز را کوتاه و تمام کرد و عمار را صدا زد عمار دید سه چوبه تیره بدن عباد نشسته و او را سخت مجروح کرده است گفت چرا بعد از اصابت تیر اول مرا بیدار نکردی؟ عمار در جواب گفت در نماز مشغول خواندن سوره کهف بودم و دوست نداشتم سخنم را با خدای خود قطع کنم و اگر نمی ترسیدم که خطر متوجه لشکر اسلام و پیامبر اکرم گردد، هرگز نماز را کوتاه نمی کردم اگرچه جانم را از دست میدادم. (1)

داستان 2 : نماز خربزه ای

عالم متقی ، مرحوم حاج شیخ محمد باقر شیخ الاسلام از عالم بزرگوار و سید عالی مقدار

ص: 648

امام جمعه بهبهانی نقل میکند زمانی به مکه مشرف بودم. روزی خواستم به مسجد الحرام بروم و در آنجا نماز بخوانم در بین راه خطری برای من پیش آمد ولی خداوند مرا حفظ کرد و به سلامت از آن گذشتم به نزدیکترین در مسجد الحرام رسیدم دیدم خربزه فروشی مقدار زیادی خربزه برای فروش آورده است قیمت آن را پرسیدم گفت آن قسمت فلان، قیمت و این قسمت فلان، قیمت که کمی ارزان تر بود. با خود گفتم پس از مراجعت از مسجد الحرام خریداری میکنم وارد مسجد شدم و شروع به نماز کردم در حین نماز به فکر افتادم که خربزه ارزان تر را بخرم یا گران تر را چقدر خریداری که بتوانم آن را به منزل برسانم و مسائلی از این قسم خلاصه تا آخر نماز در این افکار بودم چون از نماز فارغ شدم و خواستم از مسجد بیرون بیایم شخصی از در مسجد وارد شد و نزدیک من آمد و آهسته در گوشم گفت آیا سزاوار بود در خانه خدایی که تو را امروز از خطر مرگ نجات داد، نماز خربزه ای بخوانی؟ فوراً متوجه اشتباه خود شدم و ب-رخ-ود لرزیدم خواستم به او متوسل شوم ولی او از نظرم ناپدید شد (1)

داستان 3 : جواب مسئله در نماز

سید رضی رحمه الله نماز خود را به برادرش سید مرتضی اقتدا کرد و نماز جماعت شروع شد. ناگهان سید رضی در رکوع نماز نیت فردی میکند و نماز خود را به پایان میرساند از وی سؤال میکنند که چه شد ناگهان وسط، نماز جماعت را قطع و به صورت فردی نمازتان را تمام کردید؟ ایشان در جواب میگوید من در حال رکوع متوجه شدم برادرم درباره مسائل و احکام مربوط به بانوان فکر میکند که البته این با حضور قلب در نماز و توجه به معبود در حال عبادت منافات دارد؛ لذا نماز خود را فردی کردم

ص: 649

در بعضی نقلها آمده است که وقتی برادرشان سید مرتضی از این کار با خبر شد فرمود برادرم صحیح میگوید پیش از نماز خانمی مسئله ای درباره عادت ماهانه از من پرسید که فکر من مشغول شد و در حال نماز هم در آن فکر بودم (1) یکی از راه های حضور قلب در نماز این است که انسان قبل از نماز ذهن خود را از مسائل دیگر خالی کند و توجه خود را تنها به نماز و بندگی خداوند معطوف سازد، تا ناخودآگاه فکر و ذهن او به مسائل گوناگون مشغول نشود.

داستان 4: کیفر سبک شمردن نماز

مرحوم حاجی نوری از قول یکی از علمای نجف اشرف نقل میکند که مدتی بود از

پدر و مادرم که در اصفهان بودند اطلاع نداشتم و نامه آنها هم نمی آمد. تا آنکه در

خواب دیدم جنازه مادرم را می آورند، در حالیکه بینی او شکسته است و خون می آید و مأمورین الهی او را میزنند جلو رفتم و گفتم مگر چه کرده که او را می زنید؟ گفتند: او نماز را سبک می شمرد و روزه واجب را نمیگرفته است. ما مأمور عذاب او هستیم. من وحشت زده از خواب بیدار شدم. طولی نکشید که خبر آوردند جنازه مادرم را به کربلا آورده اند و باید برای ادای نماز و دفنش بروم بر سر تابوت او رفتم سرتابوت را که باز کردم دیدم بینی او شکسته و کفش خونین است از مأمور حمل جنازه علت را سؤال کردم گفت من تقصیری ندارم چند جنازه را با هم حمل میکردم. در بین راه پیاده شدم جنازه ها روی هم بود قاطرها با هم نزاع کردند و به تابوت خوردند. تابوت مادر تو افتاد و دماغش شکست وقتی این را دیدم متوجه شدم خوابم صحیح بوده و مادرم الآن در عالم برزخ در حال عذاب است به فکر عذاب قبرش افتادم به

ص: 650

حرم حضرت ابوالفضل رفتم و به آن حضرت متوسل شدم و خواستم مادرم را شفاعت

کند قول دادم برای نماز و روزه مادرم نائب بگیرم و یکی دو ماه هم این کار را کردم اما بعد فراموش کردم پس از دو ماه باز همان خواب را دیدم گفتم مگر قمر بنی هاشم

شفاعت نکرد؟ گفتند تو به عهد خود وفا نکردی از خواب بیدار شدم و تصمیم گرفتم

نماز و روزه هایش را به جا آورم (1)

اف بر مردی که سازد اختیار / از برای خویش همسر بی نماز

زندگی دشوار باشد برزنی / باشدش در دهر شوهر بی نماز

هیچ میدانستی نبایست داد / بر کسی درخواست دختر بی نماز

لطیفه، پیاز هدیه برای حاکم

کشاوری تصمیم گرفت هدیه ای برای حاکم وقت .ببرد مقداری چغندر در ظرفی

ریخت و به همان مقدار هم پیاز برداشت و سوار بر الاغ شد و به طرف خانه حاکم رفت. در بین راه فکر کرد شاید چغندر هدیه شایسته ای برای حاکم نباشد. پس چغندرها را بین راه میان فقرا تقسیم کرد و پیازها را نزد حاکم برد و گفت: مقداری پیاز ناقابل برای حاکم هدیه آورده ام حاکم از این هدیه ناراحت شد با آن که دستور داده شده است که هدیه را هر قدر هم کم ارزش، باشد حتی به اندازه یک شربت آب، قبول کنید؛ و در تعبیری معروف آمده است لایرة الاحسان الا الحمار رد نمیکنند هدیه را مگر الاغ به غلامان خود دستور داد پیازها را بر سر کشاورز بزنند غلامان شروع کردند به زدن. هر پیازی که بر سر او میخورد میگفت الحمد لله. پیازها که تمام شد از او پرسیدند: چرا را هر پیازی که به سرت میخورد الحمد لله میگفتی؟ جواب داد: فکر میکردم اگر

ص: 651

چغندرها را آورده بودم آنها را بر سرم میزدند و سرم میشکست ، ولی با زدن پیازها به سرم قضیه به خیر گذشت و خدا را شکر میکردم

عبرت

در روایت آمده است کسانی که بدون توجه و بدون رعایت شرایط و آداب نماز میخوانند و کلاً در مورد نمازشان سهل انگارند و آن را سبک می شمارند، نمازشان همانند پارچه ای کثیف در هم پیچیده میشود و بر سر صاحبش فرود می آید و نماز در حق او نفرین میکند: «ضیعک الله کما ضیعتنی خدا تو را ضایع کند همان طور که مرا ضایع کردی.

نماز جماعت

یکی از نمازهایی که در اسلام بسیار مهم شمرده شده و آثار و فواید فراوان، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و... دارد و از پاداش عظیمی برخوردار است نماز جماعت است

روایات درباره پاداش نماز جماعت

1- از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده که فرمود: صلاة الرجل في جماعة خیر من الصلاة في بيته اربعین سنة قیل یا رسول الله صلاة یوم فقیال (صلی الله علیه و اله وسلم) صلاة واحدة» (1) یک نماز با جماعت بهتر از چهل سال نماز فرادی در خانه است پرسیدند آیا یک روز نماز را می فرمایید؟ فرمود بلکه یک نماز

2- در روایت دیگر از آن حضرت روایت است: «من صلی الخمس في جماعة فظنوا بها خیرا» (2) را هرکس نمازهای پنجگانه را با جماعت میخواند [در حق او گمان خوب ببرید. 3- از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «لیحضرت معنا صلاتنا جماعة او

ص: 652

1- مستدرک الوسائل ج 1 ص 488

2- الکافی، 3/371 و میزان الحکمة، ص 3140.

ليتحولنّ عتّما ولا يجاورونا ولا نجاورهم» (1) [خطاب به گروهی از مسلمانان که در نماز جماعت حاضر نمی شدند یا در نماز جماعت همراه ما مسلمانان حاضر شوند یا از ما دور شوند تا در کنار هم نباشیم آنها از گروه مسلمانان جدا هستند]

4- یک نماز جماعت بهتر است از یک شب عبادت

روایت شده است که شبی حضرت علی (علیه السلام) تا سحر مشغول عبادت بود چون صبح شد، در اثر خستگی نماز را به تنهایی خواند و استراحت کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) که او را در نماز جماعت، ندید به خانه ایشان رفت و از حالش جويا شد حضرت فاطمه علیها السلام شب زنده داری و خستگی حضرت علی (علیه السلام) را توضیح داد پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) فرمود: پاداشی که به خاطر شرکت نکردن حضرت علی (علیه السلام) در نماز جماعت از او فوت شده بیش از پاداش عبادت تمام شب است. (2) و طبق نقل دیگری فرمود: «لان اصلی الصبح في جماعة احبّ الی من اصلی لیلتي حتی اصبح (3) اگر نماز صبح را با جماعت بخوانم، نزد من محبوب تر است از آنکه شب را با نماز و عبادت به صبح برسانم.

5- پاداش نماز جماعت بر اساس تعداد شرکت کنندگان

در روایتی آمده که اگر یک نفر مأوم در نماز جماعت شرکت کند، هر رکعت آن ثواب

صد و پنجاه نماز را دارد. اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت آن ثواب ششصد نماز را دارد و هر قدر تعداد نمازگزاران بیشتر شود ثواب نماز هم بیشتر می شود. اگر تعداد نمازگزاران از ده نفر بیشتر شود اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و ملائکه و انس و جن نویسنده شوند نمیتوانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند. (4)

ص: 653

1- تنبيه الخواطر 87/2 و همان.

2- سفينة البحار، ج 1، لغت جماعت به نقل پرتویی از اسرار نماز

3- کنز الاعمال، ج، حدیث 22792 و همان.

4- اکثر توضیح المسائلهای مراجع و مسئله 1400 امام خمینی/5.

اگر نماز جماعت با تأخیر هم خوانده شود، بهتر از نماز فرادایی است که در اول وقت باشد. (1)

آثار و فوائد گوناگون نماز جماعت

اشاره

علاوه بر پاداشهای عظیم نماز جماعت آثار و فواید اجتماعی، سیاسی و اخلاقی بسیاری دارد که براساس وجود همین آثار در اسلام این همه بر آن تأکید شده است

آثار اجتماعی

1- نماز جماعت وسیله ای است که علاوه بر پاداشهای اخروی در میان مسلمانان وحدت و یکپارچگی ایجاد میکند و تقویت کننده روح اخوت و برادری در آنان است. انسان در شبانه روز چند بار با برادران دینی خود ملاقات میکند و از حال آنها باخبر میشود و چه بسا مشکل و یا گرفتاری آنها از این راه برطرف گردد.

2- نماز جماعت وسیله ای است برای شناسایی و اعتماد به یکدیگر. قبلاً در روایتی از

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) ذکر شد کسی که نمازهای پنجگانه را با جماعت میخواند و در مسجد حاضر میشود میتواند مورد اعتماد قرار گیرد.

3- نماز جماعت کم خرج ترین اجتماعات در دنیاست و بدون هیچ زحمت و مشقتی میتوان از طریق آن از مشکلات یکدیگر باخبر شد و نوعی دید و بازدید بدون هزینه داشت.

آثار سیاسی

نماز جماعت نشان دهنده قدرت مسلمین و انسجام آنهاست. مسلمانان با حضور یکپارچه خود دشمنان را به وحشت می اندازند منافقان را مأیوس میسازند و خار چشم بدخواهان میشوند نماز جماعت نمایش حضور در صحنه و پیوند امام و امت است.

ص: 654

در نماز جماعت همه افراد در یک صف در کنار یکدیگر قرار میگیرند و امتیازات موهوم، صنفی نژادی مالی و مقامی از میان میروند و صفا و صمیمیت و نوع دوستی جایگزین آن میشود. نماز جماعت عامل نظم و انضباط و صف بندی و وقت شناسی است نماز جماعت با فردگرایی و انزوا و غرور و خودخواهی مبارزه میکند.

به دلیل همین آثار متعدد، اجتماعی اخلاقی و سیاسی است که اسلام این همه بر نماز جماعت تأکید دارد و متقابلاً با کسانی که به آن اهمیت نمی دهند شدیداً برخورد میکند تاجایی که در روایت آمده به کسانی که در نماز جماعت حاضر نمی شوند همسر ندهید و معرف آنان نشوید. (1)

داستان 1 : اهمیت نماز جماعت

با توجه به تأکید پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) بر شرکت در نماز جماعت، شخصی نابینا

که در محضر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله وسلم) بود و عرض کرد من علاقه مندم در نماز جماعت شرکت کنم اما نابینا یا شب کور هستم وقتی صدای اذان نماز را می شنوم، دوست دارم در نماز شرکت کنم ولی توان ندارم و کسی را هم ندارم که دست مرا بگیرد و به جماعت برساند چه کنم؟ پیامبر فرمود از منزل خود تا مسجد طنابی با کمک افراد [نصب کن تا برای شرکت در نماز جماعت آن طناب را بگیری و خود را به مسجد برسانی و در نماز جماعت شرکت کنی.

داستان 2 : تشریف خدمت امام زمان در مکان نماز جماعت

از آیت الله مرحوم سید بهاءالدین مهدوی نقل کرده اند که مرحوم حاج آقا مصطفی

ص: 655

1- سفینه البحار، ج 1، جماعت به نقل پرتویی از اسرار نماز.

گوهریان برای شرکت در نماز جماعت، صبح ها به مسجد آمیرزا محمد هاشم در محله چهارسوق اصفهان میرفت روزی موفق شد در مسجد به محضر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تشریف پیدا کند و با آن حضرت مصافحه داشته باشد و صحبت کند. آقای گوهریان ماجرا را این طور بیان میکند

از ایام جوانی بسیار مشتاق بودم جمال دلربای یوسف فاطمه زهرا را زیارت کنم در هر فرصتی که زمینه استجاب فراهم میشد در حرم امامزاده ها و ائمه و اماکن دیگر این دعا را میکردم سالها گذشت و به آرزویم نرسیدم فکر کردم لیاقت زیارت آن حضرت را ندارم بهتر است بعد از این دعا کنم که خدایا توفیق زیارت و درک محضر نورانی آن حضرت را نصیب من بگردان، حتی اگر در وقت دیدار، آن بزرگوار را نشناسم. تا آنکه توفیق زیارت خانه خدا نصیب شد و در مکه و مدینه و سایر اماکن مقدس حاجت خود را از خداوند متعال مسئلت کردم پس از بازگشت از این سفر، یک شب، نزدیک اذان صبح به قصد ادای نماز جماعت صبح در مسجد آمیرزا هاشم از منزل خارج شدم به فضای باز محله چهار سوق که رسیدم به طرف قبله ایستادم و به معصومین سلام کردم و از طرف پشت قبله نیز به آقا امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) سلام. دادم سپس باز به طرف قبله خدمت قبله عالمیان حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سلام و عرض ادب کردم و حاجت همیشگی خود را. خواستم

هنوز دقایقی به اذان صبح باقی مانده بود که وارد شبستان مسجد شدم فضای مسجد کاملاً تاریک بود و هیچکس در شبستان نبود در گوشه ای از فضای تاریک مسجد به عبادت مشغول شدم ناگهان از طرف جلو، مسجد که محل محراب و منبر، بود شخصی با عظمت و جلالت، بسیار ظاهر شد مقارن با حضور او، فضای شبستان کاملاً نورانی شد گویا در اثر تصرفی که در من شده بود اصلاً به فکرم خطور نمیکرد

که او کیست و همه چیز را عادی مینداشتم و به ایشان نگاه میکردم پس از سلام دست مبارک را پیش آورد و با من دست داد وقتی آن دست یداللهی را گرفتم، احساس کردم این دست عادی نیست بسیار لطیف و نرم بود.

در این هنگام یک لحظه به فکرم خطور کرد که شاید ایشان مولای انس و جان همان آقایی است که سالها در آرزوی دیدنشان بودم و دعا و گریه میکردم به محض اینکه این فکر به ذهنم آمد آقا دست مبارک خویش را از دست من بیرون کشید و غایب شد و دیگر من کسی را جلو خودم ندیدم و تنها شدم. فضای مسجد هم دوباره تاریک شد. در این لحظه بود که فهمیدم پس از سالها انتظار به مراد خویش رسیده. ام پس از غایب شدن، حضرت از یک طرف عالم منقلب بود و گریه میکردم که چرا حضرت را نشناخته ام و از طرف دیگر خوشحال بودم که پس از سالها به آرزوی خود رسیده ام پس از بیرون آمدن از مسجد از شدت خوشحالی در پوست خود نمیگنجیدم به مغازه شیرینی فروشی رفتم و شیرینی خریدم و به منزل بردم و آن روز را جشن گرفتم گرچه اهل منزل از خوشحالی من اطلاع نداشتند. (1)

ص: 657

آیه قرآن

قال الله تبارك و تعالی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (1)

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (2)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود بشتابید به سوی ذکر خدا و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر میدانستید

ص: 659

1- جمعه 9

2- جمعه 11/ 11.

هنگامی که آنها تجارت و یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده میشوند و به سوی آن میروند و تورا در حال ایستاده رها میکنند بگو آنچه نزد خداست [از پادشاهها] بهتر از لهو و تجارت است و خداوند بهترین روزی دهندگان است.

شان نزول

در این باره روایات گوناگونی به این مضمون نقل شده است در یکی از سالها در مدینه گرانی و گرسنگی و خشکسالی پیش آمد یک روز جمعه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بود که کاروان تجارتي دحیه، از شام رسید. این کاروان همراه خود مواد غذایی و مایحتاج مردم را آورده بود طبق معمول برای اعلام ورود کاروان از طبل و دیگر آلات مرسوم استفاده کردند صدا که به گوش مردم رسید به سرعت خود را به بازار رساندند مسلمانانی هم که در مسجد خطبه های پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) را گوش میکردند برای تأمین نیازهای خود مسجد را رها کردند و به طرف بازار رفتند، مگر دوازده نفر مرد و یک زن که در مسجد باقی ماندند. آیه نازل شد و آنها را مذمت کرد. پیامبر فرمود: اگر این گروه اندک هم می رفتند از آسمان سنگ بر آنها می بارید (1)

تفسیر

بزرگترین اجتماعات مسلمانان مراسم حج است بعد از آن اجتماع بزرگ نماز جمعه و سپس اجتماع برای نماز جماعت است که در مدارک دینی و روایات بر آنها تأکید فراوان شده است در آیه 9 سوره جمعه خداوند متعال دستور میدهد که وقتی صدای اذان نماز روز جمعه بلند شد کار و کسب [و بقیه کارها را رها کنید و به طرف نماز جمعه بروید که این راه خوبی برای مؤمنان است

ص: 660

1- تفسیر مجمع البیان نمونه و تفاسیر دیگر ذیل آیه

در آیه 11 افرادی که به دلیل تجارت و برای کسب روزی خود مسجد و پیامبر و نماز جمعه را رها میکنند و به طرف بازار میروند نکوهش شده‌اند و پاداش الهی برای نماز جمعه ارزشمندتر دانسته شده و میفرماید: بهترین روزی دهندگان خداوند متعال است.

نکته

برای رفتن به نماز جمعه در قرآن تعبیر «فاسعوا» به معنای «بشتابید» آمده است. حال آنکه برای شرکت در نمازهای روزانه فرموده اند شتاب نکنید، بلکه با آرامش و وقار گام بردارید. در روایت آمده است: «وأتوها و انتم تمشون و علیکم السکینه» برای شرکت در نمازهای روزانه با آرامش راه بروند. این امر دلیل براهمیت بیشتر نماز جمعه است. (1)

داستان نامگذاری روز جمعه و اولین نماز جمعه در مدینه

نام گذاری روز جمعه قبل از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) در مدینه انجام گرفت. مسلمانان اندک مدینه با هم گفتند همان طور که یهودیان روز شنبه و نصاری روز یک شنبه را برای اجتماعات خود انتخاب کرده اند خوب است ما مسلمانان هم روزی را برای اجتماع خود انتخاب کنیم آنها روز قبل از شنبه را که در آن زمان «یوم العروبه» نام داشت انتخاب کردند و آن را «جمعه» نامیدند. پس با سرپرستی اسعد ابن زراره یکی از بزرگان، مدینه نماز جماعت و سخنرانی برپا کردند اسعد گوسفندی ذبح کرد و ناهار و شام همه مسلمانان را که در آن زمان تعداد اندکی بودند تهیه کرد.

اولین نماز جمعه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) با اصحابش هنگامی بود که به مدینه هجرت کردند. روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول وارد محله قبا در اطراف مدینه شدند و چهار روز در آنجا ماندند و مسجد قبا به دست آنان تأسیس شد. سپس روز جمعه به سوی

ص: 661

مدینه حرکت کردند. هنگام ظهر به محله بنی سالم رسیدند و مراسم نماز جمعه را در آنجا برپا داشتند. این اولین نماز جمعه و خطبه ای بود که رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) در اسلام به جا آورد. (1)

اهمیت نماز جمعه

نماز جمعه از یک نظر عبادتی بزرگ و گروهی است که در شستن دل از آلودگی گناه و زدودن زنگار معصیت از قلب و درستکاری و پاکی در زندگی نقش بسزایی دارد لذا به خطیب نماز جمعه دستور داده شده که در خطبه ها مردم را به تقوا و پرهیزگاری و پاکی سفارش کند از نظر دیگر نماز جمعه یک اجتماع بزرگ سیاسی و اثرگذار میان مسلمانان برای مقابله با دشمنان است.

محتوای خطبه ها چگونه باشد؟

در حدیثی که از امام علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده است میخوانیم خطبه و سخنرانی در روز جمعه قرار داده شده زیرا نماز جمعه برنامه ای است که خداوند میخواهد از طریق آن به امیر مسلمین این امکان را بدهد تا مردم را موعظه نماید و به اطاعت ترغیب کند و از معصیت الهی بترساند.

وتوفیقهم علی ما اراد من مصلحة دینهم و دنیاهم و یخبرهم بما ورد علیهم من الآفاق من الاهیال التي لهم فیها المضرّة والمنفعة و آنچه به نظر او مصلحت دین و دنیای مردم

است به اطلاع آنها برساند و اخبار و رویدادهای مهم که در نقاط مختلف رخ داده و

برای آنها سود یا زیان دارد بیان کند و در آن دو خطبه قرار داده شده تا در یکی حمد

و تقدیس و تمجید الهی کند و در دیگری نیازها و هشدارها و دعاها را قرار دهد و آنچه

ص: 662

میخواهد در خصوص صلاح و فساد جامعه اسلامی به آنها اعلام دارد (1) همان طور که در این حدیث اشاره شده خطیب و امام جمعه که یا حاکم مسلمین است و یا کسی که از طرف او منصوب شده باید مسائل فوق را به اطلاع مردم برساند.

آثار و برکات نماز جمعه

1- ایجاد نشاط روحی و معنوی و فاصله گرفتن از زشتیها و مفاصد و گناهان

2- آگاه ساختن مردم از مصالح دینی و دنیوی و جدا کردن آنان از مفاصد و تباهی دنیایی و آخرتی؛

3- آگاهی بخشی به مردم درباره مسائل سیاسی کشور خود و جهان تا در موضع گیری ها بصیرت و شناخت کافی داشته باشند

4- ایجاد مرکز بسیج مردمی تا در راه دفاع و حل مشکلات اجتماعی قدمهای مؤثر و

کافی بردارند؛ همان طور که در صدر اسلام پیشوایان دین در مساجد مردم را با ایراد

خطبه بسیج میکردند و به جبهه های دفاعی میفرستادند.

5- ایجاد همبستگی و اتحاد و انسجام در میان صفوف مسلمانان به گونه ای که نقشه و دشمنی دشمنان خنثی و بی اثر گردد.

نماز جمعه آن قدر اهمیت دارد که طبق روایات حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) زندانیان و متهمان را با ضمانت اولیا و یا مراقبت و

کنترل مسئولین از زندان به نماز جمعه می فرستاد (2)

ص: 663

1- وسائل الشیعة، ج 5، ص 39 و تفسیر نمونه، ج 24، ص 139

2- مستدرک الوسائل، ج 6، ص 27 .

1- نماز جمعه برابر است با یک حج قبول شده

روی عن رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) (من صلی الجمعة کتبت له حجة متقبلة فان صلی العصر کانت له عمره) (1) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است هرکس نماز جمعه بخواند برای او یک حج قبول شده نوشته میشود؛ پس اگر نماز عصر را هم بخواند برای او یک عمره هم خواهد بود.

2- نماز جمعه همه گناهان را پاک میکند

باز از آن حضرت روایت شده است: «من اتی الجمعة ایماناً واحتساباً استأنف «العمل» (2) هرکس از روی ایمان و به حساب خدا در نماز جمعه شرکت کند اعمالش را از نو شروع کرده است به برکت نماز جمعه خداوند گناهان گذشته او را میبخشد و پرونده تخلفاتش از نو شروع میشود

3- کیفر نرفتن به نماز جمعه

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است من ترک الجمعة ثلاثاً متتابعة لغير علة کتب منافقاً (3) هرکس سه جمعه به دنبال هم نماز جمعه را بدون عذر ترک کند نام او از جمله منافقین نوشته میشود

4- از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده که در ضمن سخنرانی خود در خصوص نماز جمعه فرمود: «انّ الله تعالی فرض علیکم الجمعة فمن ترکها في حیاتی او بعد موتی استخفافاً بها او جهوداً لها فلا جمع الله شمله ولا بارک له في امره الا ولا صلوة له الا ولا زکاة له الا ولا

ص: 664

1- کنز العمال 21086 و میزان الحکمة ص 3158

2- الفقیه 1260 و میزان الحکمة ص 3158

3- مستدرک الوسائل 1291 و همان.

حج له الا- ولا صوم له الا ولا برله حتى يتوب» (1) خداوند نماز جمعه را بر شما واجب کرده است هرکس آن را در حیات من یا بعد از وفات من از روی استخفاف (سبک شمردن) یا قبول نداشتن ترک کند خداوند او را پریشان میکند و به کار او برکت نمیدهد بدانید نماز او قبول نمیشود بدانید زکات او قبول نمیشود بدانید حج او قبول نمیشود بدانید روزه او قبول نمی شود بدانید کارهای نیک او قبول نمیشود تا وقتی که توبه کند

شایان ذکر است در حال حاضر بیشتر علما و مراجع تقلید نماز جمعه را واجب «تخیری میدانند یعنی انسان واجب است نماز جمعه و یا نماز ظهر را بخواند اگرچه براساس روایات نماز جمعه فضیلت و ارزش زیادتری دارد. اگر کسی نماز جمعه را سبک بشمارد و به آن اهمیت ندهد یا آن را قبول نداشته باشد و یا آن را واجب عینی بداند و ترک کند دچار کیفر میگردد اما اگر کسی نماز جمعه را قبول دارد و سبک نمیشمارد و اتفاقاً آن را ترک کند گناهکار نیست

احکام و آداب نماز جمعه

نماز جمعه از نظر فقهی احکام و آدابی دارد که به تفصیل در کتب فقهی ذکر شده است. در بعضی مسائل علما دیدگاههای مختلفی دارند. در اینجا به بخشی از آنها اشاره میشود

1- نماز جمعه طبق شرایط و نظر اکثر علما بر مردان مکلف واجب تخیری است ولی بر ناتوانها افراد سالمند مسافران و زنها واجب نیست اگرچه میتوانند شرکت کنند و از پاداش فراوان بهره مند شوند.

2- نماز جمعه همانند نماز صبح دو رکعت است و مستحب است در رکعت اول قبل از

ص: 665

1- وسائل الشیعة، ج 5، ص 7، حدیث 28، ج 24، ص 132 .

رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع قنوت به جا آورده شود به فتوای اکثر مراجع تقلید این نماز به جای نماز ظهر خوانده میشود و اگر مکلف بخواهد میتواند احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند

3- خواندن دو خطبه قبل از نماز واجب است که به جای دو رکعت نماز محسوب میشود؛ لذا سفارش شده وقت ایراد خطبه نمازگزار از سخنان معمولی خودداری کند و به خطیب توجه داشته باشد.

4- وقت نماز جمعه از اول ظهر تا حدود یک ساعت بعد از ظهر است.

5- شایسته است خطیب نماز جمعه از نظر رفتار و گفتار به گونه ای باشد که نمازگزاران را به یاد خدا و معنویت بیندازد و آگاه به مصالح و مفاسد جامعه، صریح اللهجه، شجاع، قاطع و دارای بصیرت لازم باشد.

6- همان طور که در حدیث امام رضا (علیه السلام) ذکر شد، خطیب در خطبه اش باید مسائل مهمی را که با دین و دنیای مسلمانان ارتباط دارد مانند مسائل سیاسی اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی تشریح کند و به آنها آگاهی بخشد

7- در زمان ظهور امام معصوم شرکت در نماز جمعه واجب عینی است و در زمان غیبت به فتوای اکثر مراجع تقلید واجب تخییری است؛ لکن در زمان تشکیل حکومت اسلامی به حاکمیت نایب عام امام معصوم و اقامه نماز جمعه توسط وی و یا شخص منصوب از طرف ایشان احتیاط شرکت در این نماز است.

قال الله تبارك و تعالی

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (1)

ترجمه

و به ستمگران تکیه و تمایل [نکنید که در این صورت] آتش شما را فرامی گیرد. بدانید غیر از خدا هیچ سرپرستی نخواهید داشت و [از هیچ کجا یاری نخواهید شد.

تفسیر

یکی از مسائلی که در اسلام بسیار به آن اهمیت داده شده و در قرآن و روایات متعدد بیان گردیده (2) استقلال و وابسته نبودن مسلمانان به بیگانگان، بلکه به هر ستمگری

ص: 667

1- هود / 113

2- در کتب روایی و تفسیری عنوان «استقلال» کمتر دیده شده و این جای تأمل دارد، ولی آیات روایاتی که میتوان این معنا را از آن استفاده کرد فراوان است.

است چه داخلی باشد چه خارجی اگر ملت‌های مسلمان امید خود را از بیگانه قطع کنند و کمک خداوند متعال را تکیه گاه خود قرار دهند همه جا پیروز خواهند شد.

رمز پیروزی و موفقیت دو چیز است: 1- تکیه و اعتماد نکردن به بیگانه و دشمن؛

2- تکیه و اعتماد و امید داشتن به یاری خداوند متعال و ایستادن روی پای خود

مردمی که به بیگانه و ستمگر وابسته شدند هم به عذاب و بلا و مشکلات گرفتار خواهند آمد و هم از یاری غیبی و الهی محروم میگردند. «ثم لا تنصرون» [در این صورت از هیچ کجا یاری نخواهید شد.

لغت (رکن) به معنی ستون و چیزی است که ساختمان یا هر چیز دیگر به واسطه آن پایدار میگردد؛ سپس به معنی تکیه گاه و اعتماد آمده است. البته بعضی از مفسرین

«ترکنوا» را به معنی دوستی و اطاعت و... هم ذکر کرده اند لکن همه این معانی در

مفهوم جامع تکیه گاه و اعتماد جمع است.

تکیه کردن به بیگانه و الگو قرار دادن آنها همواره نکوهش شده است زیرا نتیجه آن از دست دادن استقلال و خودکفایی و تبدیل شدن به موجودی وابسته و نیازمند است اما ارتباط با آنها در روابط اقتصادی و علمی همراه با حفظ منافع و استقلال و عزت، مسلمانان جزء مفهوم رکن و وابستگی به بیگانه نیست.

نکته

اعتماد و تکیه بر ستمگر از گناهان کبیره است. بر اساس تعریف علما، هرچه در قرآن برای آن وعده عذاب داده شده گناه کبیره است و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار. (1)

ص: 668

1- استقلال فرهنگی

مسلمانان نباید اجازه دهند فرهنگشان از بیگانگان متأثر گردد، حتی زبان آنها باید مستقل باشد نه آنکه زبان خود را از بیگانه بگیرند و گاهی به آن افتخار هم بکنند این از دست دادن اصالت و ملیت و استقلال خود است و منجر به احساس بی هویتی میشود

2- آداب و رسوم

مسلمان نباید با تقلید کورکورانه در آداب و رسوم مانند پوشیدن لباس از بیگانه الگو بگیرد و از مکتب سعادت بخش الهی دور شود.

علمای اسلامی در کتب تحقیقی خود فصلی با عنوان تشبه به «کفار دارند؛ یعنی جایز نیست مسلمانان از نظر پوشش و آداب و رسوم خود را همانند بیگانگان کنند در صورتی که آن روش مخصوص غیر مسلمانان باشد. این امر نشان از آن دارد که اسلام میخواهد مسلمانان به بیگانگان وابسته نباشند و آنها را الگوی خود قرار ندهند.

3- استقلال سیاسی

سیاست امری اجتناب ناپذیر برای هر جامعه ای است و جزو اصول اسلامی نیز به شمار می آید به طوری که مسلمانان پیشوایان و امامان خود را سیاست گذاران خود معرفی میکنند (وساسة العباد و ارکان البلاد). (1) این سیاست باید با روشی مستقل از عملکرد بیگانگان اعمال شود زیرا در جهان امروز سیاست در بین جوامع غیراسلامی نوعاً همراه با استثمار و استعمارگری است

امروزه استعمار نو میکوشد نه تنها از نظر اقتصادی و نظامی و... که از نظر فکری نیز

ص: 669

جوامع را تحت تسلط خود درآورد آنان میخواهند با نام دفاع از حقوق بشر و یا مبارزه با تروریسم به اهداف پلید خود برسند؛ اما سیاستِ اسلام ستم نکردن به دیگران و زیر بار ستم نرفتن است؛ همان طور که از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «لا تظلم كما لا تحب أن تُظلم» (1) ستم نکن همچنان که دوست نداری به تو ستم شود.

4- استقلال اقتصادی

مسلمانان باید از نظر اقتصادی روی پای خود بایستند و از قدرت الهی کمک بگیرند و گرنه دشمنان اقتصاد را حربه ای برای مطامع زشت خود قرار میدهند و هر جا دیگران حاضر به پیروی از آنان نباشند از این حربه بهره میگیرند و آنها را تحریم اقتصادی میکنند.

5- استقلال نظامی

تأمین امکانات و تسلیحات نظامی از طریق دشمنان و بیگانگان مشکلاتی برای مسلمانان پیش میآورد اولاً بیگانگان در صورتی حاضرند این امکانات را در ازای دریافت مبالغ زیاد بفروشند که در راه اهداف آنان به کار گرفته شود؛ ثانیاً هر جا که استفاده از این امکانات برخلاف خواسته آنها، باشد اجازه نمیدهند از آنها به طور مطلوب استفاده گردد؛ ثالثاً ملتی که خود امکانات تسلیحاتی و نظامی نداشته باشد باید همیشه مطیع و تحت فرمان بیگانه باشد

روایات

1- روی عن رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم): لا من مشی مع ظالم فقد اجرم یقول الله انا من المجرمین منتقمون» (2) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است هر کس با ستمگر راه برود همراه و در کنار او باشد مجرم و خلافکار است

ص: 670

1- میزان الحکمة، ص 3388؛ و نهج البلاغه، حکمت 298

2- کنز العمال، 14953 میزان الحکمة، ص 3382

2- روی عن ابی عبدالله فی قوله تعالی و لا ترکنوا الی الذین ظلموا ... هو الرجل یأتی

السلطان فیحبّ بقائه الی ان یدخل یده الی کیسه فیعیطه» (1) از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که درباره آیه و به ستمگران تکیه و اعتماد نکنید» [فرمود مراد] مردی است که پیش پادشاه میرود به او تکیه و اعتماد میکند و دوست دارد زنده بودن او را حتی به اندازه ای که دستش را در کیسه و کیفش کند و به او چیزی بدهد.

3- در روایتی آمده است به ستمگر امیدی نداشته باش گرچه او فامیل و دوست تو باشد (وان کان حمیماً قریباً). (2)

4- از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده است: «لا تتکل الی غیر الله فیکلک الله الیه» (3) به کسی غیر از خدا تکیه نکن که خداوند تو را به او وامیگذارد آری تکیه گاه لازم است اما آن تکیه گاه باید قدرتی فوق همه قدرتها و بی نهایت یعنی قدرت خداوند متعال باشد.

همان طور که قبلاً اشاره شد، دو چیز رمز موفقیت است اول، جدا شدن از بیگانگان و اعتماد نکردن به آنها دوم تکیه و اعتماد به یاری خداوند متعال و ایستادن روی پای خود

روایتی که ذکر شد درباره رمز اول بود یعنی اعتماد به غیر خدا اما در خصوص رمز

دوم، موفقیت از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که در نامه ای به فرزندش امام حسن (علیه السلام) الله نوشت: «والجئی نفسک فی امورک کلّها الی الهک فانک تلجتها الی کھف حریز و مانع عزیز» (4) در همه کارهایت خود را در پناه خدای خویش قرار ده، زیرا با این کار خود را در پناهگاهی نفوذناپذیر و دژی محکم و استوار قرار داده ای

همچنین از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است که فرمود: «من انقطع الی الله کفاه

ص: 671

1- الکافی 12/108/5 و همان

2- تفسیر نور، ج 12، ص 113

3- مستدرک الوسائل، 12790/217/11 و میزان الحکمة، ص 7070.

4- نهج البلاغه نامه 31 و همان.

الله کل مؤننه و من انقطع الی الدنیا وکله الله الیها» (1) هرکس به خداوند تکیه و اعتماد کند، خداوند همه نیازها و کارهای او را کفایت میکند به عهده میگیرد و هرکس به دنیا [و اهل آن تکیه کند خداوند او را به آن وامیگذارد کمک و عنایت خود را از او بر می گیرد

طبل توخالی قدرت های استکباری

سید جمال الدین اسدآبادی معتقد است یکی از راههایی که دولتهای استکباری بر ملتها مسلط میشوند و آنها را مستعمره خود میکنند ایجاد توهم و خیال پوچ و قدرت نمایی توخالی است تا با رعب و وحشتی که ایجاد میکنند بر آنها مسلط شوند؛ اما اگر ملت ها استقلال و استقامت خود را حفظ کنند نقشه آنها را به باد خواهند داد

داستانی از مشوی مسجد مهمان کش

در زمان قدیم در شهرری مسجد عجیبی بود که هرکس شب در آن میخوابید صبح

جنازه اش را از آن خارج میکردند درباره آن مسجد شایعات و نظرات مختلفی وجود

داشت. یکی میگفت در آن جن وجود دارد دیگری میگفت در آن طلسم و رازی است. گروهی قائل بودند که باید برای حفظ جان انسانها تابلویی بر آن نصب شود که هیچکس شب داخل این مسجد نشود تا اینکه شخصی قوی و مقاوم گفت به هر صورت که باشد من شب را در این مسجد سپری میکنم هر قدر به او گفتند تصمیم تو اشتباه است اعتنا نکرد و اظهار مقاومت و قدرت. نمود سرانجام آن قهرمان کم نظیر شب به مسجد رفت و بدون وحشت و ترس در آن خوابید نیمههای شب ناگهان صداهای

وحشتناکی به نظرش آمد اما اعتنایی به آن نداشت و آن را طبل توخالی تصور میکرد و

ص: 672

فریاد میزد صاحب صدا اگر مرد هستی بیا من آماده ام در این حال بسته ای از شکاف دیوار پرتاب شد. آن را برداشت و دید یک بسته طلاست که صاحبش آن را طلسم و در آنجا مخفی کرده است. بسته طلا صدایی میکرد که آمدم به سوی تو و هرکس آن را

شنید از ترس قالب تهی میکرد و جان میداد ولی این مرد با استقامت و شجاعتی که به خرج داد این طلسم را شکست و لایق برداشتن این گنج و طلا شد. (1)

همین استقامت و دلیری او طلسم مسجد را در هم شکست و معلوم شد این صدا حقیقت نداشته و یک طلسم است که او با مقاومت و شجاعت کم نظیر خود آن را از بین برد. (2)

ص: 673

1- خوانندگان میتوانند مشروح این داستان را در شرح مثنوی بخوانند

2- داستانهای مثنوی، ج 3، ص 1

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَّ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ (1)

ترجمه

و برای خداوند به عهده مردم است که قصد [زیارت] خانه [او] کنند هرکس توانایی

رفتن به سوی آن را دارد و هرکس نپذیرد و با داشتن توانایی به حج نرود، بداند به خود ضرر زده زیرا خداوند بی نیاز از جهانیان است.

تفسیر

از جمله «والله على الناس» استفاده میشود که فریضه حج امری واجب و برگردن مردم است. کلمه «حج» در لغت به معنی «قصد» است. به دلیل و برهان «حجّت»

ص: 675

میگویند زیرا مقصود را روشن میسازد. زیارت و مراسم مخصوص زیارت خانه خدا را «حج» نامیده اند چون زائر قصد خانه خدا میکند (حج البیت).

حج به فتح و یا به کسر حاء هر دو آمده و گفته شده با فتحه مصدر و با کسره اسم است. (1) فریضه حج دارای اسرار و فواید فراوان است که به بعضی از آنها اشاره خواهد شد.

انجام حج یک تکلیف است

حج تکلیف واجب و ترک آن گناه کبیره است و عقب انداختن آن از سالی به سال بعد بدون عذر گناه است.

استطاعت برای حج

از شرایط وجوب حج استطاعت است یعنی توانایی برای رفتن و انجام دادن اعمال آن فقها داشتن توانایی را در چند چیز لازم دانسته اند:

1- توانایی برای تأمین مخارج سفر (خوراک، مسکن، وسیله سواری و...);

2- توانایی جسمی برای انجام بخشی از اعمال حج و اگر توانایی ندارد همه اعمال را

انجام دهد بخش دیگر را نیابت دهد؛

3- باز بودن راه سفر حج؛

4- امکان اداره زندگی پس از بازگشت از سفر؛

5- داشتن وقت کافی برای انجام اعمال حج؛

6- توانایی تأمین مخارج واجب افرادی که واجب النفقه او هستند در طول سفر و بعد از آن.

ص: 676

1- مجمع البحرین لغت حجج

آیه شریفه اشاره دارد به اینکه هرکس از این تکلیف الهی سرباز زند (با توجه به آثار و فوایدی که برای او) دارد به خودش ضرر زده و خداوند متعال هیچ نیازی به انجام آن ندارد.

زمان تشریح حج

به طوری که از روایات و خطبه قاصعه نهج البلاغه استفاده میشود تشریح حج از ابتدای خلقت بشر و زمان حضرت آدم (علیه السلام) بوده و او نیز مناسک حج را به انجام رسانده است لکن رسمیت و شهرت آن از زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام)، معمار و سازنده دیوارهای خانه خدا شکل گرفته است

نکته ها

کعبه و مکه دارای نشانه های تاریخی فراوان از قداست و عظمت و معنویت، از زمان حضرت آدم تا زمان فعلی است که به بعضی از آنها در ادامه اشاره میشود

1- محل طواف و عبادت انبیا و امامان معصوم از بدو خلقت تا به امروز بوده است: «قد جعله محل الانبياء» (1) کعبه را محل رفت و آمد پیامبران قرار داده، تاجایی که نهصد هزار بار پیامبران در آنجا نماز خوانده اند. (2)

2- مکانی که ابراهیم پیامبرنا و اسماعیل کارگر آن بوده است.

3- هدف دشمنی دشمنان و مخالفت ستمگران تاریخ بوده است، مانند فیل سواران ابرهه که قصد نابودی آن را داشته اند.

ص: 677

1- نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

2- المستدرک، ج 2، ص 145.

4- جایی که معجزه بزرگ شکافته شدن دیوار آن برای ولادت حضرت علی (علیه السلام) وارد شدن مادرشان به داخل آن رخ داده است.

5- آب زمزم یکی از بهترین و گواراترین آبهای جهان است که به صورتی معجزه آسا بعد از قرن‌ها هنوز باقی است.

6- قبله گاه میلیاردها مسلمان در سرتاسر عالم است. (1) آنان عبادتهای خود را به طرف کعبه انجام میدهند و حیوانات نیز به سمت آن قربانی و ذبح میشوند

7- جایی که آخرین حجت الهی حضرت ولی عصر به دیوار آن تکیه میزند و پس از معرفی خود ظهور میکند و حکومت عدل الهی را برپا میسازد

8- کعبه اولین مرکز و معبد در زمین است که به دست حضرت آدم ساخته شده و در طوفان حضرت نوح خراب گردیده و بعد به دست حضرت ابراهیم تجدید بنا شده است. در آیه 95 سوره آل عمران میخوانیم: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا» اولین خانه و معبدی که برای مردم قرار داده شده در سرزمین مکه است که این خانه [خانه] پربرکت و وسیله هدایت جهانیان است. «بکة» نام دیگر «مکه» است

اهمیت و جایگاه حج

1- حج ستون و اساس اسلام است و اگر نباشد پایه و اساس آن از بین میرود در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است: «بنی الاسلام علی خمسة اشياء علی الصلاة والزكاة والحج والصوم والولاية» (2) اسلام پایه ریزی شده بر پنج چیز نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.

ص: 678

1- مستحب است در وقت استراحت بدن به طرف راست و صورت رو به قبله باشد. از نظر علمی در این حالت گردش خون در بدن آسان تر صورت میگیرد و نیروی جذب کعبه خواب را برای انسان راحت می. کند این مطلب به تجربه ثابت شده است

2- وسائل، ج 1 ص 7.

2- حج پرچم و علامت اسلام است همان طور که هر کشوری برای معرفی خود از پرچمش استفاده میکند اسلام هم با حج معرفی میشود در روایت آمده «جعلہ للاسلام علماً» (1) خداوند حج را پرچم اسلام قرار داده است.

3- پایداری و پابرجایی دین اسلام به برکت حج است لا یزال الدین قائماً ما قامت الکعبة» (2) تا کعبه پابرجاست و مردم دور آن طواف میکنند دین و مکتب هم پابرجاست.

4- اگر حج در جامعه اسلامی تعطیل شود آن جامعه نابود خواهد شد. «لاترکوا حج بیت ربکم فتهلکوا حج خانه پروردگارتان را ترک نکنید که در این صورت نابود خواهید شد البته این نابودی ممکن است ظاهری و فیزیکی، نباشد بلکه نابودی ارزشی و شرافتی باشد.

در تعبیر دیگر آمده: «لو ترک الناس الحج انزل علیهم العذاب اگر مردم حج را تعطیل کنند بدون علت و عذر بر آنها عذاب نازل خواهد شد. این عذاب و کیفر ممکن است از راههای مختلفی پدید آید مانند تفرقه و جدایی و تسلط بیگانگان و نظیر اینها و یا نابودی فیزیکی

5- حج عملی است که از جهات گوناگون وسیله رشد و ترقی انسان خواهد شد. صاحب جواهر الکلام حج را این گونه تعریف کرده است

1- نوعی ریاضت و خودداری است که باعث رشد و عرفان میشود مانند محرمات

، احرام رها کردن خانه و کاشانه و منزل کردن در بیابان «الحج» ریاضة نفسانیة» حج ریاضت و مبارزه با هوسهای درونی است

2- «وطاعة مالیة» نوعی اطاعت مالی است که برای این سفر باید مصرف شود.

ص: 679

1- وسائل ج 8 ص 10 .

2- همان ص 14 و کتاب قرائتی ص 6.

3- «عبادة بدنية» در حج انجام عبادات با تحمل سختیهای بدنی مانند تشنگی و گرما و سرما و خستگی زیاد و ... همراه است.

4- قولیه و فعلیه» در اعمال حج هم کارهای گفتاری وجود دارد مانند ذکر لبیک قرائت نماز و ...، و هم کارهای کرداری مانند بودن در سرزمین عرفات و مشعر و منا.

5- در حج هم بایدها وجود دارد و هم نبایدها کارهایی که باید انجام داد نظیر طواف خانه خدا صفا و مروه و و کارهایی که سعی و کارهایی که ممنوع است مانند بیست و چهار چیزی که در وقت احرام حرام میشود محرمات احرام وجودیه و عدمیه» کارها و گفتارهایی است که حجگزار باید انجام دهد یا ترک کند (1)

روایات درباره کفر ترک کنندگان حج

1- کسی که بدون عذر شرعی حج را تعطیل کند در زمره یهودیان یا نصاری از دنیا می رود

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: من مات ولم یحجّ حجّة الاسلام لم یمنعه من ذلك حاجة تجحف به او مرض لا یطبق فیه الحجّ او سلطان یمنعه فلیمت یهودیا او نصرانیا» (2) هرکس بمیرد و حج واجب خود را انجام نداده باشد، با آنکه مانعی مانند نیازمندی و احتیاج یا بیماری نداشته که نتواند حج انجام دهد یا پادشاه و حکومت مانع او نشده باید به دین یهودیان و یا نصاری بمیرد.

2- کسی که بدون دلیل حج را به تأخیر بیندازد کور وارد عالم آخرت میشود.

از امام هفتم (علیه السلام) روایت شده است که در جواب سؤال کننده ای که از معنی آیه 72 سوره اسری پرسید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا، آیا

ص: 680

1- جواهر الکلام، ج 17، ص 214 و کتاب حج .

2- وسائل الشیعة، ج 8، ص 20 و گناهان کبیره، ج 2، ص 222.

هرکس در این دنیا کور باشد در عالم آخرت هم کور و گمراه است؟ فرمود: «نزلت فیمن سوف الحج حجة الاسلام و عنده ما یحج به فقال العام احج - العام احج حتی یموت قبل أن یحج» (1) این آیه درباره کسی نازل شده است که حج واجب را به تأخیر می اندازد و میگوید سال دیگر حج میروم باز میگوید [سال دیگر حج میروم با آنکه از نظر مالی توانایی حج رفتن را دارد و قبل از آنکه حج برود [اجلش میرسد] و از دنیا می رود.

3- کسی که برای کارهای دنیوی حج نرود کارهای دنیوی او هم انجام نمیشود.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «ما من عبد یؤثر علی الحج حاجة من حوائج الدنیا الا نظر الی المحلّقین قد انصرفوا قبل أن تقضى له تلك الحاجة» (2) هر بنده ای که برای رسیدن به حاجتی از حوائج و کارهای دنیوی حج را ترک کند میبیند که حاجیان حج خود را انجام داده و برگشته اند اما حاجت و کار این شخص هنوز برآورده نشده است.

4- کسی که دیگران را از حج دلسرد و منصرف کند دچار کیفر خواهد شد.

از بعضی از روایات استفاده میشود که انسان در مقام مشورت نه تنها نباید دیگران را از رفتن به حج دلسرد کند بلکه باید آنها را تشویق به انجام آن، نماید وگرنه هم در دنیا و هم در آخرت کیفر خواهد دید.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «لیحذر احدکم ان یعوّق اخاه عن الحج فتصیبه فتنة فی دنياه مع ما یدخر له فی الآخرة» (3)

هرکدام از شما باید بترسد که برادر دینی خود را از حج بازدارد و دلسرد کند که در

این صورت در این دنیا نیز به بلا و کیفر مبتلا می شود علاوه بر کیفری که در آخرت به

ص: 681

1- همان، ص 18

2- فقیه، ج 2، ص 142 و همان گناهان کبیره

3- وافی و گناهان کبیره، ص 230

او می‌رسد. شاید بتوان گفت افرادی که دیگران را از حج خانه خدا بازمی‌دارند به نوعی از راه الهی جلوگیری کرده‌اند. این امر به تعبیر قرآن «صد عن سبیل الله» است.

روایات درباره پاداش حج

اشاره

روایات متعددی برای پاداش و فضیلت حج و کسانی که موفق به این کار پسندیده شده‌اند وجود دارد.

1- گناه چه کسی از همه بزرگ تر است؟

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که شخصی در مسجد الحرام به ایشان عرض کرد انسان بدبختی که گناهِش از همه بیشتر است کیست؟ امام فرمود: «من یقف بهذین الموقفین عرفه و مزدلفه و سعی بین هذین الجبلین ثم طاف بهذا البیت و صلی خلف مقام ابراهیم ثم قال فی نفسه او ظنّ انّ الله لم یغفر له من اعظم الناس وزراً» کسی که در این دو موقف و قوف (در عرفات و مشعر) بایستد و بین این دو کوه صفا و مروه راه برود، سپس به دور این خانه طواف کند و پشت مقام ابراهیم نماز بخواند سپس پیش خودش بگوید و یا گمان کند که خداوند او را نبخشیده است. این شخص گناهِش از همه بزرگتر است یعنی پس از انجام اعمال حج انسان باید یقین داشته باشد که مورد لطف و عنایت خداوند قرار گرفته و خداوند او را بخشیده است و الا گمان بد به خداوند متعال بردن ناامیدی از رحمت خداست و یأس از رحمت خداوند گناه کبیره است

2- حج گزار و عمره گزار از مهمانان خدایند

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: الحاج والمعتمر وفد الله ان سئلوه اعطاهم وان دعوه اجابهم وان شفّعوا شفّعهم وان سکتوا ابتدئهم ويعوضون بالدرهم الف درهم حج گزار و عمره گزار [مهمانان] و وارد شدگان برخدایند. اگر از خداوند چیزی درخواست

ص: 682

کنند خداوند به آنها عطا خواهد کرد و اگر او را بخوانند اجابت خواهد کرد و اگر درباره کسی شفاعت و واسطه‌گری کنند خداوند میپذیرد و اگر ساکت هم باشند بدون سؤال به آنها عنایت و از مهمانان پذیرایی میکند و در برابر هر درهمی که در راه حج و عمره مصرف میکنند یک میلیون درهم به آنها عوض میدهد

3- هر حاجی دو نفر محافظ دارد

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: ان الحاج اذ دخل مكة وكل الله به ملكين يحفظان عليه طوافه وصلاته وسعيه فاذا وقف بعرفة ضربا على منكبه الايمن ثم قال اما ما مضى فقد كفيته فانظر كيف تكون فيما يستقبل (1) حاجی زمانی که وارد شهر مکه می شود، دو نفر ملک، محافظ و مأمور او میشوند و از طواف و نماز و سعی او (بین صفا و مروه اعمال) او محافظت میکنند تا زمانی که در عرفات وقوف کرد به شانه راست او میزنند و میگویند گناهان گذشته ات بخشیده شده در آینده مواظب خود باش

4- بهره های حج و عمره

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «و حجّ البيت و العمره فانّهما ينفيان الفقر و يكفران الذنب و يوجبان الجنة» (2) انجام دادن حج و عمره ناداری و فقر را از بین می برد و گناهان را پاک میکند و بهشت را برای انسان واجب میکند

5- در موسم حج امام زمان حاضرند؟

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: « يفقد النَّاسُ امامهم فيشهدوا الموسم فيراهم ولا يرونه» (3) [در زمانی که امام غایب است مردم امام خود را گم میکنند نمیتوانند

ص: 683

1- وسائل، ج 8، ص 71

2- تحف العقول، ص 149 و میزان الحکمة، ص 1006

3- کمال الدین 33/346 و میزان الحمکه، ص 1016.

بینند ولی آن حضرت در موسم حج حاضر است و مردم را میبند ولی مردمان حضرت را نمی بینند.

6- پاداش حج مکرر

روایات متعددی درباره پاداش و فواید فراوان برای کسی که چندین بار به حج برود رسیده است مضمون و خلاصه بخشی از روایات به این صورت است

1- کسی که از مکه برگردد و تصمیم داشته باشد باز هم مشرف شود عمرش زیاد و

طولانی میشود. (1)

2- کسی که دو بار حج برود همیشه در خوبی و برکت قرار میگیرد (2)

3- کسی که سه بار حج برود هیچ وقت تنگدست نمیشود. (3)

4- کسی که چهار بار حج برود فشار قبر از او برداشته می شود. (4)

5- کسی که پنج بار حج برود هرگز خداوند عذابش نمیکند (5)

6- کسی که ده بار حج برود بدون حساب وارد بهشت میشود (6)

7- کسی که بیست بار حج برود دوزخ را نخواهد دید و نعره آتش را نخواهد شنید. (7)

8- اگر کسی بیش از پنجاه بار حج برود مانند کسی است که با پیامبر و اوصیانش به حج رفته است. خداوند او را وارد بهشت خود میکند که نه چشمی آن را دیده و نه مخلوقی از آن آگاه است (8)

ص: 684

1- فروع کافی ج 4

2- خصال.

3- همان.

4- همان.

5- همان.

6- همان.

7- همان.

8- فقه ج 2 روایت 2213

برای حج اسرار و آثار و منافع متعددی در قرآن و روایات ذکر شده است. در ادامه به مواردی از آن اشاره میشود

1- جلب منفعت دنیوی و اخروی

قرآن در این باره می فرماید: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (1) مردم را به حج فراخوان تا [پیاده و سواره] حتی سوار بر شترهای لاغر از راههای دور به سوی تو آیند تا سودهایی را که برای آنان هست بنگرند و بهره مند شوند.

2- سلامتی

در روایتی از امام سجاد آمده است: «حَجُّوا و اعتمروا تصح ابدانکم» (2) حج و عمره به جا آورید تا بدن هایتان سالم باشد.

3- رزق فراوان و بی نیازی

در روایات مختلف با تعبیرهای گوناگون در این باره سخن به میان آمده است از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نقل شده است که فرمود: «حَجُّوا لَنْ تَقْتَرُوا» (3) حج به جا آورید تا هرگز نیازمند نشوید (ن) برای نفی ابد است. در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: حج گزار هرگز دچار املاق نمیشود (4) سؤال: کردند املاق چیست؟ امام در جواب فرمود: حاجی تنگدست و رشکسته و فقیر نمیگردد

ص: 685

1- حج 27 و 28

2- فروع کافی، ج 4، ص 202.

3- الجعفریات، ص 65

4- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 289 و اسرار حج، ص 40

4- نورانیت

حاجی از نورانیتی خاص برخوردار میشود یعنی از منبع لایزال الهی و از بیت الله نور و روشنایی دل کسب میکند و تا وقتی دچار گناه نشود نورانیت او باقی است. از

امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «الحاجّ لا یزال علیه نور الحج ما لم یلم بذنب» (1). نور حج از حاجی برطرف نمیشود تا زمانی که مرتکب گناه نشود.

5- رستگار شدن و عاقبت به خیری

کسی که موفق شود به زیارت خانه خدا برود و اعمال حج را انجام دهد دچار بدبختی و ضلالت نخواهد شد. در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که درباره علت نامگذاری حج فرمود: «حجّ فلان ای افلح فلان» (2) فلانی حج کرد، یعنی رستگار شد.

نام های خانه خدا

از خانه خدا در قرآن بیست، بار در شانزده آیه و باده عنوان یاد شده است. واژه «کعبه» دوبار (3) «البیت» هفت بار «بیت» (4) یک بار بیت الحرام دو بار بیت العتیق (5) دو، بار «بیت» «المحرّم یک بار بیتی دوبار بگه یک بار «مسجد الحرام» یک بار و

بیت المعمور هم یک بار به کار برده شده است

اسرار نام ها

اشاره

برای نام های خانه خدا اسرار فراوانی ذکر شده است

ص: 686

1- وسائل ج 8 ص 68

2- وسائل، ج 8، ص 68.

3- مائده/ 95-97

4- آل عمران /96.

5- حج / 29-33.

1- کعبه چهار گوشه

طبق روایتی از امام صادق (علیه السلام)، علت آنکه برای کعبه چهار گوشه قرار داده شده این است که کعبه مقابل بیت المعمور که در آسمانهاست قرار دارد و آن هم چهار گوشه دارد. دارد بیت المعمور در برابر عرش است برای عرش نیز چهار گوشه قرار داده شده و بر آن چهار جمله نوشته شده است. کلماتی که اسلام بر آنها استوار است: سبحان الله

الحمد لله ، لا اله الا الله والله اكبر.

پس سراینکه کعبه چهار گوشه دارد این است که عرش خداوند نیز چهار گوشه دارد و چهار گوشه عرش بر اسماء جمال و جلال الهی استوار است و این اسماء از عظمت خاصی برخوردار است همان طور که کعبه هم بر زمین برتری و عظمت خاصی دارد.

2 - عتیق

نام دیگری که برای خانه خدا در قرآن ذکر شده (عتیق به معنی آزاد است. در روایات دلایل گوناگونی برای نامگذاری خانه خدا به این نام ذکر شده است مثلاً اینکه این خانه آزاد از هرگونه مالک و تسلط است. در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده که فرمود کعبه خانه ای است که آزاد از مردم بوده و هیچکس مالک آن نیست. (1)

در روایات معانی دیگری برای آزادی کعبه گفته شده مانند آزاد و رها شدن از غرق شدن و طوفان در طوفان نوح همه جا غرق و خراب، شد مگر خانه خدا که بنا بر روایتی خداوند آن را از زمین بالا برد تا غرق نشود (2) معنی دیگر آزاد کردن زائران خود از جهنم است یعنی کسی که به زیارت خانه خدا برود در قیامت از آتش جهنم آزاد خواهد بود. عتیق به معنی قدیم و شیئی تاریخی نیز آمده زیرا زمین کعبه قبل از خلقت زمین آفریده شده است.

ص: 687

1- فروع کافی ج 4، ص 189، حدیث 6، به نقل از اسرار حج، ص 57.

2- علل الشرایع، ص 399.

امام باقر (علیه السلام) در مسجد الحرام نشسته بود از ایشان سؤال شد: عتیق یعنی چه؟ امام فرمود: «انّ الله عزّوجلّ خلقه قبل الارض ثم خلق الارض من بعده فدحاها من تحته» (1) خداوند عزّوجلّ کعبه را قبل از خلقت زمین، آفرید سپس زمین را بعد از آن آفرید و از زیر کعبه گستراند.

داستان 1: ترک حج و توسل به سیدالشهدا

مرحوم حاج میرزا علی ایزدی نقل میکند پدر مرحومش حاج محمد رحیم ارادت زیادی

به حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) داشت. او هر شب در مسجد گنج شیراز که در همسایگی اش علیه بود به حضرت سیدالشهدا توسل می جست و پس از آنکه روضه خوان روضه اش تمام میشد مقدار زیادی نان و گوشت در سفره می گذاشت هرکس مایل بود همان جا مصرف میکرد و یا همراه خود به خانه میبرد. تا آنکه حاج محمد رحیم سخت مریض شد. چون علاقه زیادی به مسجد داشت دستور داد بسترش را به مسجد بردند. یک شب مرضش سخت شد و در حال سکران بود او را به منزل بردیم و یقین کردیم که فوت میشود و برای کفن و دفن او آماده میشدیم. هنگام سحر شد. ناگهان ما را صدا زد و گفت: ناراحت نباشید من از این بیماری خوب میشوم بروید و استراحت کنید. تعجب کردیم. هنگام صبح دیدیم حال پدر خوب است و هیچ ناراحتی ندارد بسترش را جمع کردیم و او را به حمام بردیم ولی خجالت کشیدیم ماجرا را از او سؤال کنیم.

موسم حج رسید پدر مشغول تسویه حسابهای خود شد و مقدمات سفر حج را فراهم کرد و با نخستین قافله راهی حج شد ما او را تا بیرون شهر بدرقه کردیم و شب را با او بودیم به ما گفت: درباره بیماری و خوب شدن من سؤالی نکردید. حالا به شما خبر

ص: 688

می. دهم ماجرا این بود که آن شب مرگ من رسیده بود و من در حال سكرات مرگ بودم. ناگهان خود را در بین یهودیان دیدم و از بوی بد و اضطرابی که داشتم سخت ناراحت شدم و دانستم پس از مردن باید با یهودیان باشم به خدا پناه بردم و شروع به ناله کردم ناگهان صدایی شنیدم که اینجا محل ترک کنندگان حج است. گفتم: پس نتیجه توسلات و خدمات من به حضرت سیدالشهدا چه شد؟ ناگهان آن منظره هول انگیز و ناراحت کننده به منظره ای شاد و فرح بخش تبدیل شد. گفتند: تمام خدمات تو پذیرفته است و به شفاعت آن حضرت ده سال دیگر به عمر تو افزوده شد و مرگ تو به تأخیر افتاد تا بتوانی حج واجب خود را انجام دهی؛ لذا اینک عازم حج شده ام.

پس از ده سال دقیقاً پدرم شب اول ماه محرم بیماری مختصری پیدا کرد و هنگام سحر از دنیا رفت. (1)

با دقت در مطالب گذشته و این داستان در می یابیم که انسان هرکه باشد باید به واجبات و وظایف دینی خود اهمیت دهد و همچنین بداند خدمت و ارادت به اهل بیت بی اجر و پاداش نیست و باعث دستگیری انسان خواهد شد.

داستان 2: ترک کننده حج یهودی از دنیا می رود

عالم ربانی حاج سید عبدالباقی اعلی الله مقامه روزی پس از نماز جماعت به منبر رفت و به حاضران گفت امروز میخواهم آنچه را برای خودم اتفاق افتاده به عنوان موعظه برای شما بگویم

رفیقی داشتم که بیمار شد برای عیادتش رفتم و حال او را سخت و در سكرات مرگ دیدم نزدش نشستم و سوره یس و الصافات را تلاوت کردم سفارش شده در وقت

ص: 689

سکرات مرگ قرآن و اذکار وارده را تلاوت کنید خانواده او بیرون رفتند و من تنها نزد او بودم کلمه طیبه توحید و ولایت اهل بیت را به او تلقین کردم اما هر چه اصرار میکردم نمیگفت با آنکه میتوانست حرف بزند و هوشیار بود ناگهان با عصبانیت متوجه من شد و سه بار گفت: یهودی! یهودی! یهودی! من بر سر خود زدم و چون دیگر طاقت

ماندن نداشتم از نزد او بیرون رفتم خانواده اش پیش او رفتند. به در خانه که رسیدم

صدای گریه و شیون بلند شد معلوم شد از دنیا رفته است. از حال او تحقیق کردم

گفتند چند سال بود واجب الحج بود ولی به این واجب الهی بی اعتنایی و در ادای آن

سهل انگاری میکرد تا اینکه یهودی از دنیا رفت.

لطیفه همه کارها به عهده مدیر کاروان است

شخصی تصمیم گرفت به حج برود با مدیر کاروان حج قرارداد بست و حرکت کرد تا به مکه رسید زائران خانه خدا برای طواف آماده میشدند به این شخص گفتند: گفتند آماده

حرکت باش تا به اتفاق به طواف خانه خدا برویم گفت به من گفته اند همه کارها به

عهده مدیر کاروان است طواف من را هم مدیر انجام دهد.

عبرت

هرکسی باید کارهای حج را خودش انجام دهد و اگر به دیگری واگذار کند صحیح

، نیست مگر افرادی که به علت بیماری یا عذر شرعی، دیگر نتوانند اعمال خود را انجام دهند اگر کسی توانایی رفتن به حج را داشته باشد باید به این سفر برود و بعضی از اعمال را که عذر دارد نیابت بدهد؛ و اگر به کلی نتواند برود و ناامید از بهبودی، باشد میتواند کل سفر و اعمال آن را نیابت دهد

آیه قرآن

قال الله تبارک و تعالی

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (1)

ترجمه

میخواهند خدا و مؤمنین را فریب دهند ولی در واقع خودشان را فریب میدهند [اما] نمی فهمند

«خُدَعَهُ» به معنی قصد سوء داشتن درباره کسی با پنهان کردن آن و نشان دادن خود به صورت دیگر است. «شعور» از ماده «شعر» به معنی مو است. کسی که دارای فهم دقیق و موشکافانه باشد دارای شعور است و کسانی که از فهم و درک عمیق برخوردار نباشند شعور ندارند (لا يشعرون).

ص: 691

این آیه درباره منافقین صدر اسلام است که زیر بار پذیرش اسلام، نرفتند ولی شهادت

این را هم نداشتند که خود را مخالف معرفی کنند. لذا ظاهراً خودشان را طرفدار مؤمنان معرفی میکردند ولی در باطن با آنها مخالف و دشمن بودند. آیه شریفه بیان میدارد که اینان در واقع خودشان را فریب میدهند و بدبخت میکنند، زیرا آن کس که با راه الله مخالفت و مسیر شیاطین را انتخاب کند در دنیا ورشکسته و بیچاره میشود و در آخرت عذاب الهی نصیب او خواهد شد.

خدعه و فریب دادن دیگران گناه بزرگی است که در شئون مختلف زندگی میگذارد. کسی که در زندگی دیگران را فریب دهد و نیرنگ بازی کند در نهایت نتیجه کارش به خودش برمیگردد و دچار خسارت می شود. در سوره فاطر میخوانیم: «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (1) حيله بد نمی رسد مگر به کسانی که اهل حيله اند.

گران فروشی نوعی فریب و نیرنگ است

* گران فروشی نوعی فریب و نیرنگ است (2)

گران فروش در حقیقت ارزش جنس را متناسب با مبلغی که در نظر دارد نشان میدهد

در حالی که این گونه نیست؛ و این فریب دادن دیگران و خسارت وارد کردن به آنان است. پس در واقع به دیگران ضرر وارد میکند ولی ظاهراً خودش را به صورت دیگری نشان میدهد.

روایت

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «غبن المؤمن حرام» (3) فریب دادن مؤمن در معامله [حرام است].

ص: 692

1- فاطر/ 42

2- وسائل الشیعه، ج 12، ص 346.

3- گناهان کبیره، ج 2، ص 314

در روایت دیگری فرمود: «لا- تغبن المسترسل فان غبنه لايحل» (1) کسی را که به تو اطمینان کرده فریب، مده زیرا فریب دادنش حرام است

طبق روایات فریب دادن مؤمن حرام است اما اینکه معامله صحیح است یا باطل و یا حق بر هم زدن معامله برای مشتری وجود دارد یا ندارد موضوعی است که باید از نظر فقهی بررسی شود و از حوصله این نوشته بیرون است.

داستان گران فروشی مصادف

روایت است که امام صادق (علیه السلام) مبلغ هزار دینار به غلام خود به نام «مصادف» داد تا

سرمایه کند و برای تجارت به مصر برود و فرمود: خانواده من زیادند حضرت باید آنها را اداره کند مصادف میگوید آماده شدم جنسی خریدم و با دیگر تجار به طرف مصر حرکت کردم نزدیک مصر که رسیدیم، کاروانی از آنجا خارج میشد از آنها سؤال کردیم بازار جنسی که همراه داشتیم چگونه است؟ اهل کاروان گفتند آن جنس در شهر کم یاب شده و مورد نیاز مردم است مصادف میگوید با تاجر هم قسم شدیم که

هر دینار از جنس را با یک دینار سود بفروشیم یعنی صددرصد سود. پس از فروش به

همین صورت به طرف مدینه حرکت کردم به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و دو کیسه که در هر کدام هزار دینار بود به ایشان تقدیم داشتم و عرض کردم یکی سرمایه

که به من دادید و دیگری سود تجارت امام فرمود سود زیادی است! مگر چه کردی

مصادف؟ پس مصادف ماجرای برخورد با آن کاروان در نزدیکی مصر و گفت وگو با آنها و سپس هم قسم شدن برای فروختن جنس مورد نیاز مردم با سود صددرصد را توضیح داد. امام فرمود: «سبحان الله تحلفون علی قوم مسلمین الا تبعوهم الا بربح الدینار دیناراً

ص: 693

ثم اخذ احد الكيسين فقال هذا رأس مالي ولا حاجة لنافي هذ الربح» [امام به جای آنکه از این سود فراوان خوشحال شود از روی تعجب و ناراحتی فرمود] سبحان الله هم قسم میشود علیه مسلمانان که با سود صددرصد به آنها جنس بفروشید؟ سپس یکی

از کیسه ها را برداشت و فرمود این سرمایه من بود که به تو دادم و ما نیازی به چنین

سودی نداریم سپس فرمود: ای مصادف، مجالدة (1) السیوف اھون من طلب الحلال (2) شمشیر زدن (جنگیدن آسان تر است از به دست آوردن مال حلال

تقلب در معامله نیرنگ است

یکی از اقسام فریب و نیرنگ که در اصطلاح فقهی «خُدَعَه» نامیده میشود تقلب و غش در معامله است مثل آنکه جنس درجه یک و دورا با هم مخلوط کند و به عنوان جنس درجه یک بفروشد و یا جنسی را با چیز دیگری مخلوط، کند مثلاً شیر را با آب یا گندم و جو و حبوبات را با خاک این نوع تقلب علاوه بر آنکه حرام است و از گناهان کبیره است حق الناس به شمار میآید و تا حق ضرردیده پرداخت نشود و رضایت او حاصل نگردد شخص متقلب مورد عفو قرار نمیگیرد

لطیفه فریب و غش در معامله

شیرفروشی مدتی تقلب میکرد و آب در شیر میریخت و به مردم میفروخت، تا آنکه فهمید این کار حق الناس است و به مردم بدهکار میشود و بار خود را سنگین کرده است نزد عالمی آمد و خواست توبه کند و از او چاره جویی کرد. عالم به او گفت: باید حق مردم را از طریق شرعی پرداخت کنی از این تاریخ به بعد خطای گذشته خود را جبران کن و به عکس رفتار کن قبول کرد و رفت سال بعد برگشت نزد عالم و به ایشان

ص: 694

1- تجالذوا بالسیوف ای، تضاربوا به یکدیگر شمشیر زدن.

2- عوالم العلوم، ج 1، احوالات امام صادق، باب 53، ص 200.

گفت: همان طور که فرمودید به عکس عمل کردم دیگر آب داخل شیر نمیکنم، بلکه شیر را داخل آب میریزم

عبرت

اگر حقوق مردم به گردن انسان باشد و آنها را بشناسد، باید به هر طریق ممکن آنها را

راضی کند و اگر به آنها دسترسی ندارد یا آنان را نمی شناسد باید به اندازه ای که یقین دارد تقلب کرده و حق مردم به گردن اوست از جانب آنها ردّ مظالم بدهد یعنی برای آنها به فقیر صدقه دهد و احتیاطاً از مجتهد اجازه بگیرد.

روایات

1- هرکس در معامله فریب دهد مسلمان نیست

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است که فرمود: هرکس با مسلمانی در خرید یا فروش غش (تقلب) کند از مسلمانان نیست و در قیامت با یهود مشهور میشود زیرا بیش از همه یهودیان با مسلمانان غش کرده اند. (1) همچنین روایت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) به مردی که جنس درجه یک و دورا با هم مخلوط کرده بود و می فروخت فرمود: چرا این کار را کردی؟ عرض کرد برای آنکه [جنس نامرغوب] فروش رود. فقال له النبي مَيِّزْ كل واحد منهما على حدة لیس فی دیننا غش (2) پیامبر فرمود: هرکدام از دو جنس را از هم جداکن در دین ما فریب نیست

2- زیرو روی جنس باید یکی باشد

از پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت است که به فروشنده گندم فرمود: «اسفل هذا مثل اعلاه من

ص: 695

1- وسایل الكتاب تجارت باب 115 ج 12 ص 210 و گناهان کبیره، ج 2، ص 315

2- کنز الاعمال، 9512 و میزان الحکمه ص. 4316.

غش المسلمین فلیس منهم» (1) آیا زیر این گندم هم مثل روی آن است؟ بدان کسی که مسلمانان را فریب دهد از آنان نیست

3- کیفر فریب در معامله

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است که فرمود: «من غشّ اخاه المسلم نزع الله عنه برکة رزقه و افسد علیه معیشته و وکله الی نفسه» (2) هرکس برادر مسلمان خود را در معامله [فریب دهد خداوند برکت را از رزق او برمی دارد و زندگی او را تباه میکند و او را به خودش وا می گذارد

4- فروشنده ای که عیب جنس را پنهان کند

از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است که فرمود: «من باع عیباً لم یبینه لم یزل فی مقت الله ولم تزل الملائكة تلعنه» (3) هرکس جنس معیوبی را بفروشد و عیب او را نگوید پیوسته در خشم خداوند و لعنت ملائکه است.

احتکار

یکی از گناهان بزرگ در اسلام احتکار است که طبق روایات گناه آن در حد آدمکشی

است. احتکار یعنی شخص چیزی را که امت اسلامی به آن احتیاج دارد نگاه دارد و آن

را در معرض فروش قرار ندهد و این مخصوص گندم و جو و خوراکی ها نیست و در هر چیز حتی پول هم صدق میکند. (4)

ص: 696

1- همان

2- بحار الانوار، 365/30 و میزان الحکمة. همان

3- کنز الاعمال 1/95 و میزان الحکمة. همان

4- توضیح المسائل آیت الله مظاهری، ص 445-446

احتکار دارای پنج قسم است که سه قسم آن حرام است و دو قسم دیگر حرام نیست سه قسم اول احتکار که حرام است عبارت است از:

1- نگهداری چیزی برای اینکه برای آن بازار سیاه درست شود تا آن را به قیمت گران بفروشد و این نمونه بارز احتکار است و قطعاً روایات حرمت شامل آن می شود.

2- نگاهداری چیزی به قصد آنکه مردم یا حکومت اسلامی را در فشار قرار دهد و یا به اقتصاد مملکت اسلامی ضرر بزند این قسم گناهِش از قسم اول بیشتر است زیرا در این حالت، هدف فقط کسب ثروت نیست بلکه به نوعی به زانو درآوردن مردم و حکومت اسلامی است گاهی محتکر به این معنا مصداق مفسد فی الارض محسوب میشود که مجازاتش اعدام است.

3- نگه داشتن چیزی که بازار آن کساد است ارزان خرید و فروش میشود یا مشتری کمی دارد و مورد نیاز مردم هم هست با این هدف که قیمت آن بیشتر شود. این قسم نیز حرام است گرچه حرمت آن به اندازه قسم اول و دوم نیست

دو قسم دوم احتکار که حرام نیست عبارت است از:

1- نگه داشتن چیزی که به اندازه تقاضای مردم موجود است و عرضه نکردن آن ضرر اقتصادی و یا غیراقتصادی ندارد این قسم حرام نیست گرچه سزاوار است از آن پرهیز شود.

2- نگاه داشتن چیزی که خود به آن احتیاج دارد نظیر نگاه داشتن گندم (یا برنج) برای مصرف سال خود این قسم نیز حرام نیست اگرچه مردم هم به آن احتیاج داشته باشند اما در صورت احتیاج شدید، مردم سزاوار نیست که نگه دارد زیرا ایثار و فداکاری

باید از جمله سجایای مسلمانان باشد. (1) در بحث اسراف در صفحه 548 نیز روایتی از امام صادق (علیه السلام) ذکر شد که دستور دادند در زمان کمبود و گرانی گندم و جو ذخیره خوراک سال را به بازار ببرند و بفروشند و نیاز منزل را روزه روز تهیه کنند تا به جامعه اسلامی فشار وارد نشود

اگر محتکر جنسی را گران خرید و بعداً آن جنس ارزان شد، اگر مردم به آن احتیاج، دارند نمی تواند برای رسیدن به پول خود آن جنس را احتکار کند و باید هرچه زودتر آن را به قیمت روز بفروشد (2)

روایات

1- حالت محتکر در قیامت

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمود: «يقوم المحتکر مکتوب بین عینیه یا کافر تبوأ مقعدک من النار» (3) محتکر در قیامت در حالی برمی خیزد که بر پیشانی او نوشته شده ای، کافر جایگاهت در آتش باد.

2- کسی که بیش از چهل روز احتکار کند

از حضرت رسول (صلی الله علیه و اله وسلم) روایت شده است که فرمود: «من احتکر فوق اربعین يوماً فانّ الجنة توجده ريحها من مسيرة خمس مائة عام و انه الحرام عليه» (4) هرکس بیش از چهل روز احتکار کند بهشت که بوی آن از پانصد سال راه به مشام میرسد، بر او حرام خواهد بود.

3- احتکار برای عموم زیان بخش و برای زمامداران عیب و ننگ است

امام علی (علیه السلام) در نامه ای که به مالک اشتر استاندار، مصر مینویسد می فرماید: «و اعلم

ص: 698

1- همان

2- همان

3- کنز الاعمال، 9739

4- بحار الانوار، 11/89/103.

ان في كثير منهم ... احتكاراً للمنافع وَتَحَكُّماً فِي الْبِيعَاتِ وَذَلِكَ بَابُ مَضْرَةٍ لِلْعَامَةِ وَعَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ فَامْنَعُ مِنَ الْاِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَمْنَعُ مِنْهُ» (1) بدان که بسیاری از آنان برای سود بیشتر احتکار میکنند و هرگونه بخواهند نرخ گذاری میکنند گران فروشی میکنند و این کار برای عموم مردم زیان، بخش و برای زمامداران و مقامات [عیب و ننگ است؛ پس از احتکار جلوگیری کن همانگونه که پیامبر از آن جلوگیری کرد.

4- احتکار از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)

احتکار باعث محرومیت است. احتکار روش بدعملان است. احتکار (نوعی) پستی است احتکار مرکب رنج و ناراحتی است.

5- احتکار از دیدگاه حضرت رسول (صلی الله علیه و اله وسلم)

جز خیانتکاران احتکار نمیکنند محتکر ملعون است کسی که در بازار [ما مسلمانان] احتکار کند مانند کسی است که کتاب خدا را انکار کند (2)

داستان 1 : مفاصد اقتصادی قوم شعیب

حضرت شعیب پیامبر که از فرزندان باواسطه حضرت ابراهیم و پدرزن حضرت موسی، بود مأموریت داشت مردم شهر مدین» امروزه «معان» نامیده میشود را هدایت کند این شهر در مشرق خلیج عقبه قرار داشت و مردم آن با مصر و لبنان و فلسطین تجارت میکردند.

یکی از صفات ناپسند مردم مدین فساد اقتصادی از قبیل کم فروشی تقلب در معامله گران فروشی و... بود. حضرت شعیب آنها را از این رفتار نهی میکرد اما آنها نمی پذیرفتند

قرآن در این باره می فرماید: «وَإِلَىٰ مَدِينٍ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ

ص: 699

1- نهج البلاغه نامه 53 .

2- میزان الحکمة، ص 1252

مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ» (1) و به سوی مردم [مدین برادرشان شعیب را فرستادیم گفت ای قوم، من خدا را بپرستید جز او معبود دیگری برای شما نیست و پیمانانه و ترازو را کم ندهید (کم فروشی نکنید. در آیه بعد می فرماید: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (2) ای قوم من در پیمانانه و وزن عدالت را رعایت کنید و چیزها [و اجناس] آنها را کم نکنید و بر آن ها عیب مگذارید] بخش به معنی کم کردن از روی ستم است و در روی زمین فساد نکنید و لانتعوا یعنی فساد نکنید. «مفسدین در پایان آیه برای تأکید است.

در این آیه تأکید شده است که 1 کم فروشی نکنید؛ 2- عیب روی مال مردم نگذارید و آن را از ارزش و قیمت نیندازید؛ 3 به طور کلی فساد نکنید. کم فروشی گران فروشی ثقل در جنس و حتی احتکار همه فساد روی زمین است که نه تنها بر ثروت و مال انسان نمی افزاید بلکه باعث بیبرکتی و ناداری خواهد شد.

در این دو آیه و آیات، بعدی هر قدر شعیب پیامبر قومش را نصیحت و موعظه کرد اثر نبخشید. آنان از روی لجاجت و بی ادبی سخن گفتند و حتی او را تهدید به قتل کردند و اعتراض نمودند که چرا نمیگذاری آزادانه به هر صورت که میخواهیم با اموالمان خرید و فروش کنیم. «أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ» (3) [آیا دستورات دینی و نماز تو نمیگذارد که ما به دلخواه خودمان در اموالمان تصرف کنیم.

سرانجام نصیحت و موعظه شعیب پیامبر در قومش اثر نکرد. پس فرمان الهی برای

مجازات و کیفر آنها رسید نخست شعیب و پیروانش خود را از مهلکه نجات دادند

و از شهر خارج شدند؛ و بعد عذاب الهی از طریق صدای وحشتناک آسمانی که شاید

ص: 700

1- هود/84

2- هود/85

3- هود/87

صاعقه آسمانی بوده است فرارسید آنها بر اثر این صدای وحشتناک آسمانی از ترس در خانه ها به رو افتادند و مردند. قرآن می فرماید: «وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصَابَتْهُمْ بِحُوفِ دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ» (1) فریاد آسمانی ستمگران را گرفت و در محل خودشان به رو افتادند و مردند و اجساد آنها تا مدتی برای عبرت دیگران در آنجا ماند.

در کیفیت نزول بلا نوشته اند که هفت روز گرمای سوزان سرزمین آنها را گرفت و مطلقاً نسیمی نمی وزید تا اینکه تکه ابری در آسمان ظاهر شد و نسیمی وزیدن گرفت. آنها از خانههای خود بیرون ریختند و از شدت ناراحتی به سایه ابر پناه بردند، ناگهان صاعقه با صدایی عجیب و گوش خراش پدید آمد و به دنبال آن آتش بر سر آنها ریخت و زمین به لرزه افتاد و همگی هلاک و نابود شدند و به این ترتیب تمام ثروتها و اموالی که از راه ستم و گناه جمع کرده بودند و تمام کاخها و ساختمانهای سربرافراشته همه از میان رفت و نابود شد. (2)

عبرت آموزی

از این داستان همانگونه که قرآن میفرماید «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ» (3) باید درس گرفت که جامعه ای که دستورات الهی و هدایت رهبران دینی را فراموش کند و دست از توحید و یکتاپرستی بردارد و دنبال ثروت اندوزی از هر طریق ممکن برود عاقبت کارش نابودی و هلاکت است یا به صورت فرود آمدن عذاب الهی مانند قوم شعیب و یا به صورت ابتلا به مشکلات و گرفتاریها و کمبودهای اجتماعی که نهایتاً به نیستی و هلاکت منجر خواهد شد و این جدا از کیفر و عذاب آخرت است و در آنجا نیز حساب بسیار دقیق است.

ص: 701

1- هود / 94

2- خلاصه ای از قصه های قرآن آیت الله مکارم ، ص 219

3- یوسف 111 .

غذای حرام و حتی شبهه ناک اثر فراوانی در معنویت و روحیه انسان و خانواده او میگذارد. پادشاه ستمکاری بود که هر وقت به مردم خود ستم میکرد او را نفرین میکردند و نفرین آنها مستجاب میشد و پادشاه را دچار بلا و گرفتاری میکرد پادشاه از اینکه دعای مردم مستجاب میشود و او دچار مصیبت و بلا میشود در تعجب بود برای چاره جویی علت به اجابت رسیدن دعای مردم را سؤال کرد به او گفتند یکی از اسباب و علل استجاب دعا خوردن غذای حلال است. پادشاه برای رفع این مشکل دستور داد مواد غذایی زیادی را با غذای حرام مخلوط کنند و به عنوان هدیه به در خانه مردم ببرند از آن پس هراندازه پادشاه در حق مردم ستم میکرد و آنها او را نفرین میکردند دعایشان به اجابت نمیرسید و نفرینشان مؤثر واقع نمیشد. (1)

لقمه ای کامد از طریق مشتبه خون خور و خاک و بر آن دندان منه

کان تورا در راه دین مفتون کند نور عرفان از دلت بیرون کند

ص: 702

1- خزینة الجواهر ، ص 674، به نقل روایت ها و حکایت ها، ص 200.

- 1- اتحاد (وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) ص 5
- 2- اتحاد (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصَدَّبَ بِحُكْمِهِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ص 10
- 3- اختلاف (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) ص 16
- 4- اصلاح بين مردم (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ص 25
- 5- اصلاح بين مردم لا- خَيْرٌ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصِدْقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) ص 30
- 6- اخلاص (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) ص 37
- 7- اخلاص همه چیز در مقابل عظمت خداوند ضعیف است) (إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسَّرْنَا لَهُمُ الذُّبَابَ شَرِينًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ) ص 40
- 8- اخلاص (وَمَا أَمْوَالٌ إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) ص 42
- 9- اخلاص (توجه به نتیجه حتمی و احتمالی) (مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا) ص 45
- 10- استغفار (فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا. وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَ

11 - استغفار ذكر يونس (وَإِذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ) ص 56

12- يونس با تسبیح کردن نجات یافت (فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) ص 56

13- یونس از شکم ماهی نجات یافت (فَتَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّعْقُوبِينَ) ص 57

14- یونس به مأموریش ادامه داد (وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ آلَافٍ أَوْ يَزِيدُونَ) ص 57

15 - استغفار (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا) ص 58

16 - استغفار (منافقان زیر بار استغفار نرفتند) (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ) ص 59

17 - استغفار یعقوب به فرزندانش وعده استغفار داد) (قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ) ص 59

18 - اذان (وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ) ص 65

19 - انتظار فرج (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) ص 73

20 - امر به معروف و نهی از منکر (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) ص 89

21- امر به معروف و نهی از منکر هر مرد و زن مؤمن حق امر و نهی (دارند) (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) ص 90

22- امر به معروف و نهی از منکر منافقین همانند یکدیگرند امر به منکر و نهی از معروف میکنند (الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ) ص 97

23 - امر به معروف و نهی از منکر شرح حال اصحاب سبت و سئوئتهم عن القرية التي كانت حاضرة البحر إذ يعدون في السبت إذ تأتيهم حياتهم يوم سبتهم شرعاً و يوم لا يسبئون لا تأتيهم) ص 101

24 - امر به معروف و نهی از منکر (جمعی از بنی اسرائیل نهی از منکر کردند) (و إذ قالت أمة منهم لم تعظون قوما الله مهلكهم أو معدبهم عذاباً شديداً قالوا معذرة إلى ربكم ولعلهم يتقون) ص 152

25 - امر به معروف و نهی از منکر (تنها گروهی از بنی اسرائیل که نهی از منکر کردند نجات یافتند) (فلما نسوا ما ذكروا به أنجينا الذين ينهون عن السوء وأخذنا الذين ظلموا بعذاب بئس بما كانوا يفسقون. فلما عتوا عن ما نهوا عنه قلنا لهم كونوا قردة خاسئين) ص 153

26 - اهانت و آزار مؤمن (والذين يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتاناً وإثماً مبيناً) ص 105

27 - ازدواج را آسان بگیرد (وأنكحوا الأيامى منكم والصالحين من عبادكم وإمائكم إن يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم) ص 111

28 - ازدواج را آسان بگیرد در مقابل خواسته پیامبر مخالفت نکنید (و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم) ص 115

29 - ازدواج را آسان بگیرد پیامبر با همسر پسر خوانده خود ازدواج کرد (فلما قضى زيد منها وطراً زوجناكها لكي لا يكون على المؤمنين حرج في أزواج أدعيائهم إذا قضوا منهن وطراً) ص 116

30 - احترام به مؤمن و عالم (يا أيها الذين آمنوا إذا قيل لكم تفسحوا في المجالس فافسحوا يفسح الله لكم وإذا قيل انشروا فانشروا يرفع الله الذين آمنوا منكم والذين أوتوا العلم درجات والله بما تعملون خبيراً) ص 433

31 - اهانت به مؤمن و تهمت (والذين يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما اكتسبوا فقد احتملوا بهتاناً وإثماً مبيناً) ص 443

32 - اسراف (وأن المسرفين هم أصحاب النار) ص 599

ص: 707

33 - اسراف در خوردن و آشامیدن كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) ص 600

34 - اسراف در انتقام گیری و قصاص (وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ) ص 600

35 - اسراف در انفاق کردن به دیگران (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) ص 600

36 - اسراف در داوری (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ) ص 600

37- اسراف از راه ایجاد تردید در اعتقادات ذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهَ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ) ص 601

38 - اسراف در برتری طلبی و استکبار (إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ) ص 601

39 - اسراف از راه گناه و ظلم به خود قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا) ص 601

40 - استقلال (وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ) ص 667

ب

41 - بصیرت و روشن بینی (قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ) ص 119

42 - برکت و خوشبختی (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)

ص 129

43- یکی از نام های روز قیامت روز حسرت است وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) ص 135

پ

44- پدر و مادر (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ

ص: 708

كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) ص 167

45 - پدر و مادر در پنج آیه از قرآن موضوع توحید و احسان به پدر و مادر در کنار هم ذکر شده است: لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ أَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا) ص 168

46 - پاک کردن گناهان (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بِالْهَمِّ) ص 197

ت

47 - پاک کردن گناهان کسانی که خداوند گناهان آنها را به حسنه تبدیل میکند إلا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ) ص 199

48 - تبرک پیراهن یوسف را برای شفای چشمان پدر (ببرید اذهبوا بقميصي هذا فالقوه على وجه أبي يات بصيراً) ص 62

49 - تبرک به برکت پیراهن یوسف چشمان یعقوب بینا شد (فلما ان جاء البشير القاه على وجهه فازتد بصيراً) ص 62

50 - تقوا و آثار آن (يا أيها الذين آمنوا إن تتقوا الله يجعل لكم فرقانا ويكفر عنكم سيئاتكم ويغفر لكم والله ذو الفضل العظيم) ص 139

51 - با تقوا کارها آسان میشود (فأما من أعطى واتقى وصدق بالحسنى. فسنيسره لليسرى) ص 149

52 - تقوا و آثار آن (ومن يتق الله يجعل له مخرجاً ويرزقه من حيث لا يحتسب) ص 157

53 - توبه و بازگشت به سوی خدا (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) ص 611

54 - توبه سه چیز لازم دارد 1 بازگشت به سوی خدا و آنبیوا إلى ربكم -2- تسلیم بودن در

ص: 709

برابراو (وَأَسْلِمُوا لَهُ) ؛ 3 - انجام عمل صالح واتباعوا أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا مِنْ رَبِّكُمْ) ص 612

55 - توبه در تمام قرآن آیه ای امیدبخش تر از این آیه نیست قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) ص 612

56 - تارك الصلاة (في جَنَاتٍ يَسَاءَلُونَ. عَنِ الْمُجْرِمِينَ. مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ. قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ) ص 629

ح

57 - حبط عمل (نابودی اعمال خوب) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ) ص 209

58- همیشه صدای خود را پایین بیاوریم (واغضض من صوتك) (إِنَّ أَكْثَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ) ص 211

59 - حبط عمل فریب شیطان و نابودی (اعمال) (كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ) ص 216

60 - حجاب بانوان (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَعْرِفَنَ فلا يُؤذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) ص 219

61 - حجاب بانوان حجاب برای خانمهای سالخورده) (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَغْفِرْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) ص 228

62- حسد (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ. وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ. وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ) ص 228

63- حسد ذکر برای چشم زخم) (اللَّهُ اللَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) ص 229

64 - حسد (تصمیم خطرناک برادران یوسف) (اقتُلُوا يوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ) ص 236

ص: 710

65- حسد (حسد در برادران (یوسف) (إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ) ص 235

66- حسد (یوسف) را در چاه بیندازید) (قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِظُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ) ص 236

67 - برای یوسف وحی آمد (فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) ص 237

68- حیا (فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا ص 239

69 - حج وَاللَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) ص 675

70- حج (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ص 685)

71 - حج (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُوَ أَوْلَى لِلنَّاسِ مِنْ حَرَامِ الْيَمَامَةِ) ص 678

خ

72- خلف وعده و پیمان شکنی و مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ. فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ. فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ) ص 473

73 - بنی اسرائیل در وقت سختی به موسی قول میدادند (وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ) ص 478

74 - پیمان شکنی بنی اسرائیل پس از احساس امنیت (فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ) ص 478

ص: 711

75- بنی اسرائیل به خاطر پیمان شکنی دچار عذابهای گوناگون شدند (فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالصَّهَابَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ) ص 479

د

76 - دوستی با کفار (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ) ص 66

77- دروغگویی و شایعه پردازی قَتَلَ الْخَرَاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ) ص 249

78 - دروغگویی شعار مرگ بر... در آیات متعدد قرآن آمده است) (قَتَلَ اصَّحَابُ الْأَخْدُودِ؛ قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ؛ قَتَلَ الْخَرَاصُونَ) ص 250

79- دروغگویی برادران) یوسف هنگام شب نزد پدر آمدند و با گریه به دروغ گفتند گرگ یوسف را خورده است (وَجَاوَبَا بِأُحْمَاءٍ عِشَاءٍ يَبْكُونَ . قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ) ص 256

80 دروغگویی پیراهن یوسف را با خونی دروغین آغشته کردند و نزد پدر آوردند اما پدر گفت هواهای نفسانی بر شما چیره شده است) (وَ جَاؤُ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلًا) ص 256

81 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ) (إِنْ يُتَّقَوْكُمْ يُكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْسَ طُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَ وُدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ) ص 259

82 دشمن شناسی و دشمن ستیزی (کفار) و دشمنان دوست ندارند مسلمانان پیشرفت

کنند و موفقیتی داشته باشند) (مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ خَيْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ) ص 261

83- دشمن شناسی و دشمن ستیزی از هیچ توطئه و نقشه ای دریغ نمی کنند) (إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ

ص: 712

84- دشمن شناسی و دشمن ستیزی اگر) احتمال موفقیت، بدهند وارد جنگ با شما

می شوند) (إِنَّ يَتَّقُوكُمْ بِكُنُوفِكُمْ لَكُمْ أَعْدَاءٌ وَيَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ) ص 262

85 - دوست بد و آثار آن (وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً. يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً. لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولاً) ص 273

86- يوم الحسرة ، نام روز قیامت وآنذرهم يوم الحسرة إذ قضيت الأمر و هم في غفلة وهم لا يؤمنون) ص 275

87- دوست بد مرا گمراه کرد لقد أضلني عن الذكر بعد إذ جاءني) ص 275

88 - شاهد دروغگو (وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا) (فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ) ص 573

ر

89 - رأی وفتوا (وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ. لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ. فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ) ص 523

90 - رأی وفتوا (پیامبر براساس وحی سخن میگوید) (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) ص 524

91 - رباخواری (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ) ص 563

92 - رشوه و تری كثيراً منهم يسارعون في الائتم والعُدوان وأكلهم السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ) ص 591

ز

93 - زیارت اهل بیت (يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي. وَ

94 - ستمگری (إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) ص 283

95 - در مقابل ستمگر باید دفاع کرد (وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ، ص 283-284)

96 - سخن بیهوده (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَدَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ) ص 291

97 - آیاتی که مقابل کربلایی کاظم ثبت شد (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَلَا تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) ص 299

98 - سخن چینی (وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ. هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ) ص 313

99 - سخن چینی دشمن دوست میدارد مسلمانان در اهداف خود نرمش نشان دهند؛ و دوا لوتدهن فیدهنون) ص 314

100 - سپاس از دیگران (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اسْتَكْرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) ص 385

101 - سرور و نشاط (فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا) ص 493

102 - سرور و نشاط کسانی در قیامت شادند و با خدا ملاقات میکنند که در دنیا نیازمندان و یتیمان و اسیران را غذا میدهند (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّةٍ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) ص 494

103 - شکر خداوند متعال فراوانی میآورد (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) ص 377

104 - شکرگزاری خداوند موسی به قوم خود گفت یاد کنید از نعمتهای خداوند که شما را از دست فرعون نجات داد (وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ)) ص 377-378

105 - شکرگزاری خداوند نعمتهای فراوان به قوم سبا داده شده بود که در اثر ناسپاسی با سیلی ویرانگر نابود شد (لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ)) ص 382

106 - شیعه و مقام او (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) ص 447

107 - شیعه ، مقام و جایگاهش در قیامت (جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجري من تحتها الانهار خالدین فیها ابدأ رضی الله عنهم ورضوا عنه ذلك لمن خشی ربه) ص 449

108 - شهادت و پنهان کردن آن (وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) ص 579

109 - شهادت برحق (وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ. فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ . يَوْسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ) ص 586

ص

110 - صمت (آیه ای که پیامبر در وقت نشستن بر منبر تلاوت میکرد) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا) ص 353

ع

111 - عدالت (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا

ص: 715

إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) ص 421

112 - عدالت در مقابل ستمگر هم باید عدالت را اجرا کرد فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ ص 422

11 - عدالت گروهی در دنیا تنبیه و تکفیر میشوند تا پاک شوند) (لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) ص 427

114 - عدالت گروهی در دنیا مهلت دارند تا هر چه میخواهند طغیانگری کنند اما بدانند کیفر در انتظار آنهاست) (وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ) ص 427

115 - عدالت وفای به عهد با خدا) (وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا) سورة انعام، آیه 251

غ

116 - غذا دادن - نعمت غذا و امنیت فليعبُدوا ربَّ هذا البيت الذي أطعمهم من جوعٍ وآمنهم من خوفٍ) ص 81

ف

117 - فرزند و حق او بر پدر و مادر (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا آمَاكُم وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ) (إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ) ص 183

118 - فتنه و کیفر سخت آن (يَسَّ ثُلُوكَ عَنِ الشَّهِرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلٌ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَةٌ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرِيهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَرَالُونَ يَفَاتِلُونَكَ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا) ص 513

119 - جهاد در راه خدا با امید و نیت خالص پاداش دارد ان الذين آمنوا والذين هاجروا وجاهدوا في سبيل الله اولئك يرجون رحمت الله والله غفور رحيم) ص 515

ص: 716

120 - فتنه و کيفر سخت آن کيفر) کسانى که با خدا و رسولش مي‌جنگند و در ميان مردم و سلب امنيت ميکنند) (إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ) ص 516

گ

121 - گمان بد، تجسس، غيبت يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن إن بعض الظن إثمٌ ولا تجسسوا ولا يغتب بعضكم بعضاً أيحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ) ص 409

122 - گناهكار و کيفر او (وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ) ص 483

123 - گران فروشى، احتكار، تقلب (يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ) ص 691

124 - گران فروشى نقشه و مکر دامن صاحبش را ميگيرد) لا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ) ص 692

م

125 - رابطه با مسجد (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) ص 291

126- مسجدى که آيه در شان آن نازل شد (لَمَسْجِدٍ أُتِيَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ) ص 395

127- مرکز توطئه منافقان به اسم مسجد (مسجد ضرار) (وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) ص 397-398

ص: 717

128 - موسیقی حرام (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ) ص

399

ن

129 - نفاق و منافق (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا) ص 501

130 - نفاق و منافق جایگاه منافقین در آتش جهنم (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا) ص 502

131 - نفاق و منافق (منافق) از این سوبه آن سو سرگردان است مذبذبین بین ذلك لا الى هؤلاء ولا الى هؤلاء ص 502

132- نماز و اهمیت آن (رَبَّنَا إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ) (رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ) ص 623

133 - نماز و سبک شمردن آن (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَصَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَا) ص 637

134- نماز جمعه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ) ص 659

و

135 - وفای به عهد «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الْعِقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) ص 659

136- علت تغییر قبله (وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى

ص: 718

137- وفای به عهد (نشانه ایمان رعایت امانت و وفای به عهد است) (وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ) ص 463

138 - وفای به عهد از وفای به عهد بازخواست میشود) وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ص 463

139 - وفای به عهد (اقسام تعهد و وفای به عهد أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ) (أَلَمْ أَعْهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ) ص 464

140 - همسایگان (وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ) ص 555

- 1- قرآن و اهل بیت باهم ص 1
- 2- اتحاد سه چیز است که مسلمان به آنها خیانت نمیکند ص 8
- 3- اتحاد پیروزی) در سایه (اتحاد ص 8
- 4- اتحاد زحمات پیامبر اسلام ص 12
- 5- اتحاد (وتعاون) ص 13
- 6- اتحاد (وتعاون) ص 13
- 7- اتحاد و تعاون) ص 13-14
- 8- اختلاف و هلاکت ص 17
- 9- اصلاح ذات البین و پاداش آن ص 27
- 10- اصلاح ذات البین و دستور امام صادق (علیه السلام)) ص 27-28
- 11- اصلاح بین) مردم و پاداش (آن ص 28
- 12- اصلاح پاداش اصلاح دادن ص 31
- 13- اصلاح چگونه) برای اصلاح دادن سخن بگوییم ص 32
- 14- اخلاص عمل را بزرگ میکند ص 39
- 15- اخلاص همه چیز در مقابل مخلص تعظیم میکند ص 39
- 16- اخلاص در همه چیز ص 40
- 17- اخلاص موجب برخورداری انسان از حکمت و انتخاب صحیح در زندگی ص 43
- 18- اخلاص (مخلص محبوب خداست ص 44
- 19- اخلاص با اخلاص ، عمل قبول میشود ص 44

20- اخلاص خود را ارزان (نقروشیم ص 44

21- اخلاص خود را بیازماییم ص 45

22- استغفار (داروی دردها ص 51

ص: 721

- 23- استغفار روزی را زیاد میکند ص 51
- 24- استغفار (داروی دردها ص 52
- 25- استغفار بیماری) و راه (معالجه ص 54
- 26- استغفار برای گشایش در دنیا و رفع سختیها ص 61
- 27- استغفار با استغفار زنگار دل برطرف میشود ص 62
- 28- استغفار کیفیت استغفار یعقوب برای فرزندان ص 63
- 29- اذان مؤذن) اجر شهید (دارد ص 67
- 30- اذان مقام امامان جماعت و مؤذنین در قیامت ص 67-68
- 31- اذان بیماریها را از بین میبرد ص 68
- 32- اذان مقام بلال در قیامت ص 68
- 33- اذان صدای اذان به گوش آسمانها میرسد ص 69-70
- 34 اذان تنها صدایی است که به گوش اهل آسمان میرسد ص 211
- 35- شیطان با شنیدن صدای اذان فرار میکند ص 212
- 36- انتظار فرج) اصحاب) مهدی وارثان زمین میشوند ص 75
- 37- انتظار فرج توصیف منتظران امام دوازدهم ص 76
- 38- انتظار فرج بافضیلت ترین اعمال انتظار فرج است ص 76
- 39- انتظار فرج پاداش کسانی که در زمان غیبت در ولایت اهل بیت ثابت هستند ص 76
- 40- انتظار فرج علت طولانی شدن غیبت ص 76
- 41- امر به معروف و نهی از منکر دنیا و آخرت با فریضتین سامان میپذیرد ص 91
- 42- امر به معروف و نهی از منکر آمر به معروف و ناهی از منکر جانشین خدا و پیامبر و کتاب خداست ص 91
- 43- امر به معروف و نهی از منکر بهترین انسانها کیست ص 91-92

44 - امر به معروف و نهی از منکر تارک) امر به معروف و نهی از منکر مانند میت است ص 92

45 - امر به معروف و نهی از منکر ارزش تمام کارهای خوب در مقابل فریضتین مانند ذره آب در برابر دریاست ص 92

46 - امر به معروف و نهی از منکر خداوند) دشمن تارکین امر به معروف و نهی از منکر است ص 92

ص: 722

- 47 - امر به معروف و نهی از منکر امام حسین (علیه السلام) برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد ص 93
- 48 - امر به معروف و نهی از منکر (کیفر تارکین امر به معروف و نهی از منکر) ص 98
- 49 - امر به معروف و نهی از منکر دعای تارکین فریضتین مستجاب نمی شود ص 98
- 50 - امر به معروف و نهی از منکر همه باید با گناه آشکار مخالفت کنند ص 99
- 51 - امر به معروف و نهی از منکر در مقابل گناه چهره در هم (بکشید ص 100
- 52 - اهانت و آزار مؤمن پیامبر فرمود حرمت مؤمن از کعبه بیشتر است ص 107
- 53 - اهانت و آزار مؤمن سخن امام صادق (علیه السلام) در احترام به (مؤمن ص 107
- 54 - احترام به برادر مؤمن مانند احترام به خداست . ص 108
- 55 - احترام به کهنسالان ص 108
- 56 - ازدواج را آسان بگیرید با ازدواج نصف دین حفظ میشود ص 112
- 57 - ازدواج را آسان بگیرید هیچ قراردادی پیش خدا بهتر از ازدواج نیست ص 112
- 58 - ازدواج را آسان بگیرید روزی انسان همراه با فرزند و همسر است ص 113
- 59 - ازدواج را آسان بگیرید از ترس ناداری ازدواج را ترک نکنید ص 113
- 60 - ازدواج را آسان بگیرید چگونه) از ناداری نجات یابیم ص 113
- 61 - ازدواج را آسان بگیرید بهترین وساطت خواستگاری برای دیگران است ص 114
- 62 - ازدواج را آسان بگیرید ازدواج) دختران را به تاخیر نیندازید ص 115
- 63 - احترام به مؤمن و عالم احترام) به برادر (مؤمن ص 436
- 64 - احترام به مؤمن و عالم احترام) مؤمن از کعبه بالاتر است ص 436
- 65 - احترام به مؤمن و عالم هیچ مخلوقی نزد خداوند محبوب تر از مؤمن نیست ص 436
- 66 - احترام به مؤمن و عالم مقام و احترام (علما ص 437
- 67 - احترام به مؤمن و عالم) از عابد برتر است ص 437

68 - احترام به مؤمن و عالم علما در قیامت شفاعت میکنند ص 437

69 - احترام به مؤمن و عالم (مقام) عالم نزد امام معصوم ص 437-438

70 - اهانت به مؤمن و تهمت گناه تهمت زدن ص 444

71 - اهانت به مؤمن و تهمت کیفر تهمت زننده در روز قیامت ص 444

ص: 723

- 72 - اهانت به مؤمن و تهمت گناه آزار رساندن به مؤمن ص 445
- 73 - اهانت به مؤمن و تهمت به (عموم مردم هم اهانت نکنید) ص 445-446
- 74 - اهانت به مؤمن و تهمت گناه کوچک کردن (مؤمن ص 446)
- 75 - اسراف اسراف) از راه مصرف بیجا ص 602
- 76 - اسراف میوه را نیمه خورده رها نکنید ص 602
- 77 - اسراف سه چیز باعث نجات انسان است ص 602
- 76 - اسراف بخشش (اسرافی ص 603)
- 78 - اسراف تعریف اسراف و اقتار و قوام در کلام امام صادق (علیه السلام) ص 603
- 79 - اسراف (تعریف) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) از اسراف و اقتار
- 80 - اسراف در حق خود ص 604
- 81 - اسراف نشانهای اسراف ص 605
- 82- اسراف ممکن است فقیر بیشتر از ثروتمند اسراف (کند ص 605)
- 83 - استقلال (اعتماد به ستمگر گناه کبیره است ص 668-671)
- 84 - استقلال ستمگری و ستمکشی مردود است ص 670
- 85 - استقلال هرکس کنار ظالم باشد مجرم است ص 670
- 86 - استقلال به) ستمگر امید نداشته، باش حتی اگر فامیل و دوست تو باشد ص 671
- 87 - استقلال به) غیر خدا تکیه نکن که خدا تو را به او و امید دارد ص 671
- 88 - استقلال در همه کارها خود را در پناه خداوند قرار ده ص 671
- 89 - استقلال هرکس به خداوند تکیه کند خدا همه نیازهایش را کفایت میکند اما اگر به مردم تکیه کند... ص 671-672
- 90 - احتکار حالت) محتکر در قیامت ص 698
- 91 - احتکار کسی که بیش از چهل روز احتکار (کند ص 698)

92 - احتکار برای) عموم زیان بخش و برای زمامداران عیب و ننگ است) ص 698-699

93 - احتکار از دیدگاه امام علی (علیه السلام)) ص 699

94 - احتکار از دیدگاه رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم)) ص 699

ص: 724

- 95- بصیرت و روشن بینی نابینا از دیدگاه پیامبر ص 121
- 96 - بصیرت و روشن بینی نابینا) از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)) ص 121
- 97 - بصیرت و روشن بینی انسان) بصیر تیزبین است ص 121
- 98 - بصیرت و روشن بینی چگونه انسان به بصیرت دست می یابد ص 122
- 99- بصیرت و روشن بینی بصیرت حضرت ابوالفضل ص 122
- 100 - برکت و خوشبختی عوامل) برکت و خوشبختی ص 132
- 101- برکت و خوشبختی عوامل) از میان رفتن (برکت ص 134

- 102- پدر و مادر (کمترین) بی احترامی به پدر و مادر با گفتن کلمه آف هم جایز نیست ص 169
- 103 - پدر و مادر (پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) و حضرت علی (علیه السلام) حق پدری بر امت اسلامی دارند ص 169-170
- 104 - پدر و مادر نیکی به پدر و مادر حتی بعد از مرگ آنها ص 170
- 105 - پدر و مادر نیکی به پدر و مادر از عبادت‌های مستحب بالاتر است ص 171
- 106 - پدر و مادر درهای بهشت به روی کسی که به پدر و مادر نیکی کند باز است ص 171
- 107 - پدر و مادر به) پدر و مادر مشرک هم باید نیکی کرد ص 171-172
- 108- پدر و مادر خوبی کردن به مادر بیشتر از پدر سفارش شده است ص 172
- 109 - پدر و مادر نیکی به پدر و مادر از جهاد هم بالاتر است ص 172
- 110 - مقام پدر و مادر نیکی به پدر و مادر کفاره گناهان است ص 173
- 111 - پدر و مادر نگاه محبت آمیز به پدر و مادر ثواب حج (دارد ص 173
- 112 - پدر و مادر کارهایی که ثروت و عمر و آبرو را زیاد میکند ص 173
- 113 - پدر و مادر گناه) عاق والدین بیشتر از هر گناه کبیره دیگری است ص 173

114 - پدر و مادر عاق) والدین بهشت نمی رود ص 174

115- پدر و مادر کیفر) عقوق پدر و مادر در دنیا هم به انسان میرسد ص 175 116 - پدر و مادر عقوق پدر و مادر پس از مرگ آنها
ص 175

117 - پدر و مادر (عاقبت کسی که ولایت امام بر حق را نمی پذیرد عاق پدر روحانی)) ص 178

ص: 725

- 811- پاک کردن گناهان سه) چیز کفاره گناهان است ص 201
- 119 - پاک کردن گناهان خدمت به خانواده کفاره گناهان است ص 201
- 120- پاک کردن گناهان عمل خوب گناهان را نابود میکند) ص 201
- 121- پاک کردن گناهان کفاره گناهان بزرگ ص 201
- 122 - پاک کردن گناهان کفاره) سخنان بیهوده ص 202
- 123 - توسل عمرهم متوسل شد ص 60
- 124 توسل عمر) گفت حضرت آدم هم متوسل شد ص 61
- 125 - تقوا و آثار آن تقوا دژی قوی و حافظ انسان است ص 140
- 126 تقوا و آثار آن تقوی مانند لباس است ص 140-141
- 5 - تعریف عقل ص 142
- 127 تقوا و آثار آن مبارزه با نفس اماره حکمت میآورد ص 142
- 128 تقوا و آثار آن هوای نفس دشمن عقل است ص 143
- 129 - تقوا و آثار آن قوی ترین دشمن انسان نفس اماره است ص 143
- 130 - با تقوا کارها آسان میشود به وسیله تقوا سختیها و ناگواریها برطرف میشوند
- 131 - تقوا راه خروج از بن بستها (تقوا انسان را از بن بست خارج میکند ص 153
- 132 - تقوا راه خروج از بن بستها درخت بیابانی پایدارتر است ص 158
- 133- روزی انسان با تقوا از راهی که گمان نمیکند میرسد ص 160
- 134- تقوا با تلاش و حرکت منافات ندارد ص 160
- 135 - تقوا راه خروج از بن بستها از دیدگاه نهج البلاغه ص 162
- 136 - تقوا راه خروج از بن بستها خداوند ضامن انسان با تقواست ص 162
- 137 توبه و بازگشت به سوی خدا در تمام قرآن آیه ای امیدبخش تر از این آیه نیست ص 613

138 - توبه و بازگشت به سوی خدا با توبه واقعی گناهان تبدیل به حسنه میشوند ص 613

139 - توبه و بازگشت به سوی خدا تائب واقعی مانند کسی است که هیچ گناهی ندارد ص 613

140 - توبه و بازگشت به سوی خدا شرایط توبه واقعی شش چیز است ص 614

ص: 726

141 - توبه و بازگشت به سوی خدا توبه) وحشی قاتل حضرت حمزه هم قبول شد ص 615

142 - توبه و بازگشت به سوی خدا مقام توبه کننده) ص 617

143 - توبه و بازگشت به سوی خدا شادی خداوند از توبه بنده اش ص 617

144 - توبه و بازگشت به سوی خدا مؤمنان) هم باید توبه و سحرها استغفار کنند ص 617

145 - توبه و بازگشت به سوی خدا پیامبر اکرم من هم روزی صد بار توبه میکنم ص 618

146 - توبه و بازگشت به سوی خدا توبه را به تأخیر نینداز) ص 618

147 - تارک الصلاة تارک نماز عمداً کافر است) ص 631

148 - تارک الصلاة (فاصله بین کفر و ایمان ترک نماز است ص 631

149 - تارک الصلاة) کیفر شخص بینماز ص 632

150 - تارک الصلاة عقرب جهنمی در قیامت بی نماز را می خواهد ص 632

151 - تارک الصلاة کیفر بی نماز ص 633

152 - تارک الصلاة (غی، جایگاه بی نماز ص 638

153 - تقلب هرکس) در معامله فریب دهد مسلمان نیست ص 695

154 - تقلب زیر و روی جنس باید یکی باشد ص 696

155 - تقلب کیفر فریب در معامله ص 696

156 - تقلب فروشنده ای که عیب جنس را پنهان کند ص 696

ح

157 - حبط عمل عبادت شش هزار ساله شیطان به خاطر گناهانش نابود شد ص 212

158 - حبط عمل گناهان، درختان بهشتی انسان را میسوزاند ص 213

159 - حبط عمل نگهداری) عمل از انجام آن سخت تر است ص 213

160 - حبط عمل حسناتی که نابود میشود ص 213

161 - حبط عمل منت گذاشتن عمل را نابود میکند ص 214

162 - حبط عمل حسد) اعمال خوب را نابود میکند ص 214

163 - حبط عمل سخن زن به شوهر که عملش را نابود میکند ص 214

164 - حجاب بانوان در روایت بانوان بدحجاب لعنت شده اند ص 222

ص: 727

- 165 - حجاب بانوان کیفر) خانمهای بدحجاب ص 223
- 166 - حجاب بانوان حضرت زهرا (سلام الله علیها) بهترین خانمها را معرفی کردند ص 223
- 167 - حجاب بانوان کیفر) خانمی که نزد نامحرم خود را معطر (کند ص 224
- 168 - حجاب بانوان کیفر) گروهی از خانمها در شب معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم)) ص 224
- 169 - حسد چشم زدن و دعا برای جلوگیری از آن ص 230
- 170 - حسد غبطه و حسد ص 231
- 171 - حسد (ریشه کفر حسد است ص 231
- 172 - حسد علامت نفاق است ص 231
- 173- - حسد مثل آتش خوبیها را میخورد ص 232
- 174 - حسد (دعا) برای دفع ضرر و خطر ص 233-234
- 175 - حیا برای) خانمها نیکوتر است) ص 241
- 175 - حیا ریشه هر بدی بی حیایی است ص 242
- 176 - حیا بی حیا از رستگاری (دور است ص 242
- 177 - حیا بهترین اقسام حیا ص 243
- 178 - حیا از خدا بسیاری از گناهان را پاک میکند ص 243
- 179 - حیا پرونده کارهای بندگان هر روز به پیامبرشان داده میشود ص 243
- 180 - حیا از فرشتگان ص 244
- 181 - حیا از مردم ص 244
- 182 - حیا کلید) همه خوبیها ص 244
- 183 - حیا از کار زشت جلوگیری میکند ص 245
- 184 - حیا و ایمان) همراه هم (هستند ص 245

185 - حیا (حیای ناپسند ص 245

186 - حج کعبه اولین خانه ای که برای عبادت بنا شد ص 678

187 - حج اسلام) بر پنج پایه بنا شده است ص 678

188 - حج پرچم) و آرم معرفی اسلام است ص 679

ص: 728

- 189 - حج (تاکعبه و حج وجود دارد اسلام پابرجاست ص 679)
- 195 - حج کسی که بدون عذر حج را ترک کند ص 680
- 191 - حج کسی که بدون دلیل حج را به تأخیر اندازد ص 680-681
- 192 - حج کسی که برای کارهای دنیوی حج را ترک کند ص 681
- 193- - حج) کسی که دیگران را از حج دلسرد و منصرف کند ص 681
- 194 - حج پاداش حج گزار ص 682
- 195 - حج حج گزار و عمره گزار از مهمانان خدایند ص 682
- 196 - حج (هر حاجی دو نفر محافظ اعمال) دارد ص 683
- 197 - حج بهره‌های حج و عمره ص 683
- 198 - حج در موسم حج امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حاضرند ص 683
- 199 - حج پاداش حج مکرر ص 684
- 200 - حج اسرار (حج) ص 685
- 201 - حج جلب منفعت دنیوی و اخروی ص 685
- 202 - حج و سلامتی) ص 685
- 203 - حج رزق) فراوان و بی نیازی حج گزار ص 685
- 204 - حج و نورانیت ص 686
- 205 - حج رستگار شدن و عاقبت به خیری ص 686
- 206 - حج اسرار) نامهای خانه خدا ص 686
- 207 - حج (کعبه) ص 687
- 208 - حج (عتیق) ص 687
- 209 - حج (کعبه قبل از خلقت زمین آفریده شده است ص 688)

210 - خلف وعده و پیمان شکنی خلف وعده انسان را منافق میکند ص 475-476-211 - خلف وعده و پیمان شکنی بدقولی انسان را از چشم خدا و مردم میاندازد ص 476

212 - خلف وعده و پیمان شکنی معیار (دینداری) وفای به عهد است ص 477

ص: 729

- 213 - خلف وعده و پیمان شکنی در چهار مورد انسان در دنیا هم کیفر می شود ص 477
- 214 - خلف وعده و پیمان شکنی بی وفایی و نیرنگ دلیل بر زیرکی و دانایی نیست ص 477

د

- 215 - دروغویی و شایعه پردازی ملائکه) از دروغگو فاصله میگیرند ص 251
- 216 - نشانه ایمان راستین ص 251
- 217 - دروغویی و شایعه پردازی کلید همه زشتیها دروغ است ص 251-252
- 218 - دروغویی و شایعه پردازی دروغ) راه خلاف و گناه را برای انسان باز میکند ص 252-253
- 219 - دروغویی و شایعه پردازی مؤمن) اگر هر گناهی هم انجام دهد دروغ نمیگوید ص 253
- 220 - دروغویی و شایعه پردازی دروغ در ورودی نفاق است ص 254
- 221- - دروغویی و شایعه پردازی انسان) دروغگو) مزه ایمان را نمی چشد ص 254
- 222 - ابراهیم در گفتارش توریه کرد ص 254
- 223 - چگونه ابراهیم توریه کرد ص 255
- 224 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی با کدام دشمن باید مبارزه کرد ص 262-263
- 225 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی دشمن ترین دشمنان نفس اماره است ص 263
- 226 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی دشمن ترین انسانها در سخنان حضرت علی (علیه السلام)) ص 263
- 227 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی دشمن) نرمش ما را دوست دارد ص 263
- 228 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی از دشمن نباید غافل شد ص 263
- 229 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی بعد از صلح با دشمن هم باید آماده بود ص 263-264
- 230 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی از چاپلوسی دشمن نباید فریب خورد ص 264
- 231 - دوست بد و آثار آن مثل دوست بد مانند شمشیر کشیده است ص 276
- 232 - دوست واقعی کیست؟ ص 276-277

233 - شرایط دوست خوب چیست؟ ص 277

234 - دوست بد و آثار آن دوست بد کدام است؟ ص 277-278

235 - دروغ در شهادت گناه شهادت دروغ ص 574-575

236 - شاهد دروغگو در کنار منافقین در جهنم به زبانش آویزان میشود ص 575

ص: 730

237- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) مکرر از گناه شهادت دروغ می‌گفتند ص 575-576

238 - گواهی باید مثل آفتاب روشن باشد ص 576

239 - کیفر شاهد دروغگو در دنیا. ص 576

240- شاهد دروغگو ضامن اموالی است که تلف شده است. ص 577

ر

241 رأی و فتوا سریع) و بدون دقت فتوا دادن ص 525

242 رأی و فتوا (تا) میتوانی از فتوا دادن فرار کن ص 525-526

243 رأی و فتوا کیفر فتوا دادن بدون علم و آگاهی ص 526

244 - رأی و فتوا در صورت نیاز انسان واجد شرایط باید فتوا بدهد) ص 527

245 رأی و فتوا کسی که فتوا میدهد نزد خداوند مسئول و ضامن است ص 528

246 - رباخواری گناه رباخواری ص 567

247 - رباخواری پیامبر خدا رباخوار را لعنت کرده است ص 567

248 - رباخواری پلیدترین معامله ص 568

249 - رشوه پول) شش چیز حرام است ص 592

250 - رشوه اگر برای رسیدن به حقیقت ناچار شود رشوه دهد ص 593

251- رشوه اهل رشوه حتی بوی بهشت را هم استشمام نمی کنند ص 594

252- رشوه مال حرام) برکت و سود ندارد ص 594

253 - رشوه (کسی که لقمه حرامی بخورد تا چهل شبانه روز نماز و دعایش پذیرفته نیست) ص 595

254 - رشوه اگر میخواهی دعاهایت مستجاب شود شکمت را از حرام پاک کن ص 595

255 - فضیلت کسب مال حلال و استفاده از آن ص 595

256 - خداوند روزی همه را حلال تعیین کرده است. ص 596

257 با بی صبیری رزق حلال خود را حرام نکنید ص 596

258 - با بی صبیری رزق حلال حرام میشود اما زیاد نمی شود ص 597

ز

259 - زکات (مقام) ص 31

ص: 731

260 - زیارت اهل بیت (سوره فجر سوره امام حسین (علیه السلام). است هرکس بخواند در قیامت با آن حضرت محشور است
ص 533-534

261 - زیارت اهل بیت (تقرب الی الله ص 536

262 - هر عبادتی به نوعی زیارت خداوند است. ص 536 - فضیلت زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ص 537

263 - زیارت اهل بیت پیامبر خدا در قیامت به زیارت زائر اهل بیت می‌رود ص 538

264 - زیارت اهل بیت اهل بیت زائر خود را از سختیهای قیامت نجات می‌دهند ص 538

265- پیامبر خدا از زائر خود در قیامت شفاعت می‌کند ص 539

266 - زیارت اهل بیت کسی که به زیارت مرقد پیامبر خدا می‌رود مثل آن است که در زمان حیات، ایشان آن حضرت را زیارت کرده
است ص 539

267 - زیارت اهل بیت زیارت امام رضا (علیه السلام) از زیارت مرقد امام حسین (علیه السلام) افضل است ص 540

268 - زیارت اهل بیت پاداش زیارت امام حسین (علیه السلام) هزار حج و هزار عمره قبول شده است ص 540-541

269 - زیارت اهل بیت (کسی که به زیارت امام حسین (علیه السلام) نرود ایمانش ناقص است ص 541

270 - زیارت اهلبیت خداوند به زائران قبر امام حسین (علیه السلام) قبل از زائران عرفات نظر رحمت می‌کند ص 541

271 - زیارت اهل بیت پاداش زیارت امام رضا (علیه السلام) برابر است با یک میلیون (حج) ص 546

272 - زیارت اهل بیت جایگاه) زائر امام هشتم در قیامت روی عرش خداست ص 547 - 546

273- بدون ولایت اهل بیت پیامبر هیچ عبادتی پذیرفته نیست ص 55

س

274 - ستمگری کمک به ستمگر ص 284

275 - ستمگری ستم) کردن نعمت را می‌گیرد ص 285

276 - کفاره ستم به دیگران ص 285

277- زشت ترین ستمها. ص 286

278 - ستمگری ستم) به انسان ضعیف و ناتوان ص 286

279 - ستمگری ستم) به انسان بزرگوار و محترم ص 286

280 - نکوهش ظلم پذیری ص 286

281 - ستمگری ستم به هرکسی زشت است ص 286-287

ص: 732

282 - سخن بیهوده اگر قلب خاضع، باشد اعضای بدن هم خاشع میشوند ص 292-293

283 - سخن بیهوده سخن بیهوده باعث گناه میشود ص 294

284 - سخن بیهوده دانشمند سخن بیهوده نمیگوید ص 294

285 - سخن بیهوده اگر خدا خوبی بنده ای را بخواهد سه چیز به او میدهد ص 295

286 - سخن بیهوده پرگویی انسان را کم ارزش میکند ص 295

287 - سخن چینی فاسدترین افراد) چه کسانی هستند ص 315

288 - سخن چینی سه) گروه وارد بهشت نمیشوند ص 315

289 - سخن چینی سخن) چین را تکذیب کنید ص 316

290- سرور و نشاط شادی واقعی برای انسان غنیمت است ص 494

291 - سرور و نشاط چگونه) برای خود و دیگران ایجاد سرور کنیم ص 494-495-292 - سرور و نشاط پاداش مؤمنی که گرفتاری و تنگدستی مؤمن دیگری را رفع کند ص 495

293 - سرور و نشاط از پنج) نوع مستی باید دوری کرد ص 496

294 - سرور) نشاط مستی، غفلت و غرور طولانی تر است ص 496

295- سرور و نشاط شاد کردن مؤمن مثل شاد کردن پیغمبر و اهل بیت است ص 497

296 - سرور و نشاط کسی که مسلمانی را شاد کند خداوند متعال را شاد کرده است ص 497

297 - سرور و نشاط ثواب کسی که غمی از دل مؤمنی بزداید ص 497

298 - سرور و نشاط پاداش خوشحال کردن کودکان ص 497-498

299 - دوستان خداوند ترس و دلهره ندارند و دارای قلبی آرام اند ص 498

ش

300 - شکر از خداوند متعال درجات شکر) ص 378

301 - شکر از خداوند متعال سپاسگزاری از خداوند دوری از گناه است ص 378

302 - شکر از خداوند متعال شکر از خداوند نیز خود نعمت دیگری است ص 378

303 - شکر از خداوند متعال وظیفه انسان در قبال نعمتها ص 379

304 - شکر از خداوند متعال فراوانی میآورد شکر و افزایش نعمت ص 379

305 - شکر از خداوند متعال با تشکر نکردن نعمت قطع میشود ص 381

ص: 733

306 - شکر از خداوند متعال ناسپاسی در مقابل نعمتهای الهی ص 383

307 - شکر از دیگران کسی که از مردم تشکر نکند از خداوند هم تشکر نکرده است ص 387

308 - شکر از دیگران سپاسگزارترین انسانها از خداوند سپاسگزارترین آنها از مردم است ص 387

309 - شکر از دیگران سپاسگزاری از پدر و مادر ص 387

310 - شکر از دیگران (لعنت خدا بر کسی که با ناسپاسی از دیگران در خیر و خوبی را می بندد ص 388

311 - شکر از دیگران چگونه) از دیگران تشکر کنیم ص 388

312- شکر از دیگران ناسپاسی نشانه پستی است ص 389

313- شیعه و مقام آنها پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) مدح علی (علیه السلام) میکند ص 447-448

314 - شیعه مقام شیعیان در روز قیامت ص 450

315 - شیعه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) قبل از دعوت عمومی مردم به اسلام حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان برادر و وصی و جانشین و واجب اطاعه معرفی کرد ص 450

316 - شیعه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) خبر داده که بعد از من دوازده نفر خلیفه و امیر وجود دارد ص 451

317 - شیعه پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) نام دوازده نفر جانشین خود را هم بیان کرده است ص 452

318 - شیعه خداوند متعال اسماء ائمه را برای پیامبر بیان کرده است ص 453-454

319- هر مصیبتی که به انسان میرسد در اثر اعمال زشت اوست. ص 455

320- شیعه (مقام شیعه علی (علیه السلام)) ص 456-457

321 - شیعه شهادت درخت خرما بر امامت حضرت علی (علیه السلام)) ص 457

322 - شهادت برحق و پنهان کردن آن کیفر پنهان کردن (شهادت) ص 581

323- چهار دسته دعایشان مستجاب نمیشود ص 581

324- پنهان کردن شهادت برحق کسی را که شاهد نگرفتهاند شهادت دادن بر او لازم نیست ص 583

325- پنهان کردن شهادت برحق شهادت برحق داشته باش اگر چه به ضرر خودت و بستگانت باشد ص 583

326 - صمت سه چیز ارزشمند ص 305

327 - صمت سکوت پسندیده ص 305

328 - صمت سخن گفتن مفید بهتر است ص 305-306

329 - صمت ارزش کلام (ص 306

ص: 734

330 - صمت (چرا لقمان حکیم شد ص 307)

ع

331 - عدالت (ارزش) و فضیلت عدالت ص 424

332 - عدالت مقام) پیشوای عادل نزد خداوند ص 425

333 - عدالت با اجرای عدالت برکت فراوان میشود ص 425

334 - عدالت اجرای عدالت از غسل شیرین تر و... ص 425

335 - هشدار به کسانی که از نعمتهای خداوند متعال بهره میبرند ولی نافرمانی میکنند. ص 428

غ

336 - غذا دادن به دیگران پاداش غذا دادن ص 83

337- - غذا دادن به دیگران غذا دادن به یک نفر ثواب بنده آزاد کردن (دارد ص 83-84

338 - غذا دادن به دیگران یک لقمه غذا دادن بهتر از بنده آزاد کردن است ص 84

339 - غذا دادن به دیگران سخن پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) در پاداش غذا دادن ص 84

340 - غذا دادن به دیگران غذا دادن) به ، دیگران فقر را از بین میبرد ص 84-85

341- - غذا دادن به دیگران پاداش غذا دادن در سخن پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) ص 85

342 - غذا دادن به دیگران پاداش) غذا دادن در سخن امام صادق (علیه السلام)) ص 85 343 - غذا دادن به دیگران پاداش) خنک کردن

جگر تشنه و سیر کردن شکم گرسنه ص 85

344 - غیبت غذای سگهای جهنم است ص 416

345 - غیبت (شرح) حال غیبت کنندگان در قیامت ص 416

346 - غیبت کسی که شیطان هم او را قبول ندارد ص 416

347 - غیبت شنیدن غیبت هم مانند غیبت کردن است ص 417

348 - غیبت گوش هم مانند سایر اعضا مسئولیت دارد ص 417

349 - غیبت پشت سر برادر دینی باید از او دفاع (کرد ص 417)

350 - غیبت کفاره گناه غیبت طلب آموزش برای غیبت شده است) ص 419

351 - غیبت کاری) که گناهش از 36 بار زنا کردن بیشتر است) ص 416-417

ص: 735

352- - فرزند و حق او بر پدر و مادر همه مردم امتحان میشوند ص 184

353 - فرزند و حق او بر پدر و مادر (پیامبر از منبر به زیر آمد و حسنین را بغل کرد ص 184-185

354 - فرزند و حق او بر پدر و مادر پدر و مادر هم ممکن است در رعایت حقوق فرزند عاق (شوند ص 185

355 - فرزند و حق او بر پدر و مادر بعضی از حقوق فرزندان ص 186

356 - فرزند و حق او بر پدر و مادر به فرزندان علوم اهل بیت پیاموزید ص 187 357 - فرزند و حق او بر پدر و مادر نماز را به کودکان خود پیاموزید و پس از بلوغ با آنها تکلیف کنید ص 187

358 - فرزند و حق او بر پدر و مادر مهربانی و محبت به فرزند ص 187

359 - فرزند و حق او بر پدر و مادر از خطای فرزند چشم پوشی کنید ص 189

360 - سخن امام حسین (علیه السلام) درباره لقمه حرام ص 190

361 - فرزند حقوق فرزند بر پدر ص 192

362 - فتنه فتنه انگیز کافر است ص 517

363 - فتنه باید از فتنه به خدا پناه برد ص 518 364 - فتنه فتنه منافقان آنان را نابود میسازد ص 518

365 - فتنه به فتنه گری کمک نکنید ص 518-519

366 - فتنه چگونه خود را از فتنه حفظ کنیم ص 519

367- گمان بد سه چیز برای مؤمن پسندیده نیست ص 411

368 - گمان بد همیشه کار برادر دینی را خوب معنا کن ص 411-412

369 - گمان بد هرچه از طرف خدا به انسان میرسد خوب است ص 412

370 - گمان بد در کارهای ارزشی به بالادست نگاه کن ص 412

371 - گمان بد انسان متقی نسبت به خودش بدگمان است ص 413

372 - گمان بد بدگمان به مردم از همه وحشت دارد ص 413 م

373 - گمان بد خداوند) چهار چیز را بر مسلمانان حرام کرده است ص 414

ص: 736

374 - گناهان کبیره کدام است گناهی که به کبیره بودنش تصریح شده است ص 484-485

375 - گناهی که برای آن صریحا وعده عذاب داده شده است. ص 485-486

376- گناهی که به صورت کنایه برای آن وعده عذاب داده شده است. ص 485-486

377 - گناهی که کیفرش از گناهان کبیره بیشتر است. ص 486

378 - میکروب گناه پرهیز از گناه با فضیلت ترین کار است ص 487

379 - ورشکسته کیست؟ ص 487

380 - میکروب گناه اگر عبادت (مستحب نمیکند گناه نکنید تا راستگار شوید ص 487 381 - میکروب گناه مو در صورت مرد برای

عزت و بزرگی اوست و او را از کودکان و خانمها ممتاز میکند ص 491

382- محاسن مرد نباید زیاد بلند باشد. ص 491

383- چگونه گناهان انباشته میشود ص 492

384 - گران فروشی فریب دادن مؤمن حرام است ص 692

385 - گران فروشی کسی را که به تو اطمینان دارد فریب نده ص 693

م

386 - رابطه با مسجد رفتن به مسجد هشت فایده (دارد ص 392-393

387- رابطه با مسجد پاداش نماز جماعت در مسجد ص 393-394

388 - رابطه با مسجد همسایگان مسجد ص 394

389 - رابطه با مسجد احترام و آداب مسجد ص 394-395

390 - موسیقی حرام) آموزش دادن موسیقی حرام گناه است ص 400

391 - موسیقی حرام خداوند) به شرکت کنندگان در مجالس غنا نگاه نمی کند ص 400

392 - موسیقی حرام) کیفر) کسی که موسیقی حرام گوش میکند ص 401

392 - موسیقی حرام خانه ای که در آن غنا باشد... ص 401

393 - موسیقی حرام چهار چیز دل را تباه و فاسد میکند ص 401-402

394 - موسیقی حرام) آیاتی که برای حرمت غنا ذکر شده است ص 402

ن

395 - نیت نیت اساس کار ص 29

ص: 737

396 - نفاق و منافق (منافقان) در جهنم هم دوزبان (دارند) ص 503

397 - نفاق و منافق نشانهای منافق ص 503

398 - نفاق و منافق (منافق) بدون دقت سخن میگوید ص 504

399 - نفاق و منافق دوستی حضرت علی (علیه السلام) در دل منافق نیست) ص 504

400 - نفاق و منافق خطر منافق از کافر بیشتر است ص 504-505

401 - نفاق و منافق ضرر منافق از همه بیشتر است ص 505

402 - نفاق و منافق چگونه) نفاق را از خود دور کنیم ص 505

403 - نفاق و منافق صلوات فرستادن با صدای بلند نفاق را برطرف میکند ص 505

404 - نماز و اهمیت آن بعد از شناخت خداوند چیزی افضل از نماز نیست) ص 625-405 - نماز و اهمیت آن اول) چیزی که روز

قیامت به آن توجه میشود نماز است) ص 626

406 - نماز و اهمیت آن اگر نمازگزار مقام خود را میدانست سر از سجده بر نمی داشت ص 626

407 - نماز و اهمیت آن نور چشم) من نماز است ص 626

408 - نماز و اهمیت آن در سختی ها از صبر و نماز کمک بگیرید) ص 626

409 - نماز و اهمیت آن نماز برای دین مانند سر است برای بدن ص 626

410 - نماز و اهمیت آن نماز انسان را از گناه پاک میکند ص 627

411 - سبک شمردن نماز نماز برای انسان دعا یا نفرین میکند ص 639

412 - سبک شمردن نماز فضیلت نماز اول وقت ص 640

413 - صراط مستقیم کدام است؟ ص 642

414 - «انعمت علیهم چه کسانی هستند؟ ص 643

415 - حضرت علی (علیه السلام) خضر را در خواب دید ص 643

416 - یهودیان عزیر و مسیحیان عیسی را پسر خدا میدانند ص 644

417 - مشرکان عرب ملائکه را دختران خدا می دانستند و نیز پسرانی برای او ساختند ص 644

418 - حضرت علی (علیه السلام) خداوند را توصیف میکند ص 645

419 - صلوات مخصوص پیامبر و پاداش آن . ص 646-647

420 - فضیلت نماز جماعت یک نماز جماعت بهتر از چهل سال نماز در خانه است ص 652

ص: 738

421 - فضیلت نماز جماعت کسی که نمازهای پنجگانه را با جماعت میخواند گمان خوب به او ببرد ص 652

422 - کیفر ترک نماز جماعت ص 652-653

423 - فضیلت نماز جماعت یک نماز جماعت بهتر از یک شب عبادت ص 653

424 - فضیلت نماز جماعت پاداش) نماز جماعت بر اساس تعداد شرکت کنندگان ص 653

425 - به کسانی که در نماز جماعت حاضر نمی شوند همسر ندهید و معرف آنان نباشید ص 655

426 - نماز جمعه محتوای خطبهها چگونه باشد ص 662

427 - نماز جمعه در زمان حضرت علی (علیه السلام) حتی زندانیان را هم به نماز جمعه میفرستادند) ص 663

428 - نماز جمعه نماز جمعه و عصر برابر است با یک حج قبول شده و یک عمره ص 664

429 - نماز جمعه نماز جمعه همه گناهان را پاک میکند ص 664

430 - نماز جمعه کیفر نرفتن به نماز جمعه ص 664

431 - نماز جمعه کیفر سخت کسی که از روی بی اعتنایی در نماز جمعه شرکت نمیکند ص 664-665

و

432 - وفای به عهد پیمان خداوند در عالم ذر) ص 465

433- وفای به عهد وفای به عهد با مردم ص 466

434 - وفای به عهد سه چیز است که همه باید به آن وفا و عمل کنند ص 465-466

435 - وفای به عهد به قول و شرطی که با همسر بستیم باید عمل کنیم ص 466

436 - وفای به عهد پیمان) با دشمن هم محترم است ص 466-467

437 - وفای به عهد وعده پیامبر) ص 468

ه

438 - همسایگان حد همسایه ص 556

439 - همسایگان همسایگان سه دسته هستند ص 557-558

440 - همسایگان مؤمن به خدا و روز قیامت سه چیز را رعایت میکنند ص 441 558 - همسایگان از ما نیست کسی که با همسایه خوب رفتار نکند ص 442 558 - همسایگان سفارش دائم) برای همسایه ص 559

ص: 739

443 - همسایگان (حضرت علی (علیه السلام) در وصیت نامه خود سفارش همسایه را کرد ص 558

444 - همسایگان حق (مسجد همسایه (ص 558

ص: 740

- 1- اتحاد) نمونه ای از (اتحاد ص 9
- 2- اختلاف اختلاف) بینداز و حکومت کن ص 14
- 3- اصلاح بین مردم نیازمندی که بین دو نفر را اصلاح (داد ص 32
- 4- اصلاح بین مردم زن و شوهری که حضرت علی (علیه السلام) آنها را اصلاح (داد ص 34
- 5- اخلاص نماز جماعتی که خالص نبود ص 41
- 6- اخلاص اثر اخلاص در دنیا ص 46
- 7- استغفار حقیقت استغفار چیست ص 52
- 8- استغفار حضرت یونس هم درخواست آمرزش کرد ص 54
- 9- استغفار عمر هم متوسل شد ص 60
- 10 اذان بلال) حبشی کیست ص 69
- 11- اذان درخواست اذان حضرت زهرا (سلام الله علیها)) ص 70
- 12 - انتظار فرج منتظرین فرج) و ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) ص 77
- 13 - امر به معروف و نهی از منکر چگونه امر به معروف و نهی از منکر کنیم ص 94
- 14 - امر به معروف و نهی از منکر اصحاب سبت ص 101
- 15 - ازدواج را آسان بگیرید ازدواج) پیامبر با زینب ص 115
- 16 - احترام به مؤمن و عالم برخورد) امام هفتم) با مخالفین ص 438
- 17 - احترام به مؤمن و عالم مؤمن احترام دارد به ظاهر افراد نگاه نکنید ص 439 18 - احترام به مؤمن و عالم بوی مشک اولیای الهی ص 441
- 19 اسراف اسراف) در زمان (کمبود ص 607

20- استقلال طبل) تو خالی قدرتهای استکباری ص 672

21 - استقلال داستانی از (مثنوی ص 672

ص: 741

ب

22 - برادری برادری و صیغه (آن ص 21)

23 برادری رعایت حق برادری با دیدار و سلام به او ص 22

24- برادری عقد) برادری بین دو نفر) ص 23

25 - بصیرت و روشن بینی عالم) یمنی بصیرت پیدا کرد ص 123

26- بصیرت و روشن بینی معجزه لطیف ص 126

27- برکت و خوشبختی دستور) ذوالقرنین به همراهانش ص 135

28 - برکت و خوشبختی حکایت برای انسانهای غافل ص 136

29 - برکت و خوشبختی برکت با نام خدا ص 136

پ

30- پدر و مادر (شفاعت) پیامبر با رضایت مادر است ص 174

31- پدر و مادر (روحانی) ص 176

32 - پدر و مادر با دعای مادر فرزند زنده میشود ص 179

33- پاک کردن گناهان اعمال صالح گناهان را نابود میکند ص 202

34- پاک کردن گناهان نجات با تصمیم بر عمل صالح و توسل به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) ص 203

ث

35 - تقوا و آثار آن امام) خمینی فردی که به مقام فرقان رسیده بود ص 145

36 - تقوا و آثار آن پول با برکت) ص 154

37 - تقواراه خروج از بن بست ها گوسفندی که به کودک شیر می داد ص 161

38 - تقواراه خروج از بن بستها شخصی که با رعایت تقوا و توسل به امام زمان از مشکلات نجات یافت ص 163

39 - توبه و بازگشت به سوی خدا مقام توبه گزار) ص 617

40- توبه و بازگشت به سوی خدا توبه بنی اسرائیل ص 618

41- توبه و بازگشت به سوی خدا رحمت و لطف خداوند ص 619

42- تارك الصلاة در هيچ شرايطى نبايد نماز ترك شود ص 633

ص: 742

ح

- 43 - حبط عمل گناهانی که اعمال چند ساله را نابود کرد ص 215
- 44 - حبط عمل چگونه) مقام و پاداش نابود میشود ص 216
- 45 - حجاب بانوان آقایی که با خانم بی حجابش در انظار ظاهر شده بود ص 226
- 46 - حسد (دفع) شر حسودان با معجزه پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم)) ص 233
- 47 - حسد حسادت برادران یوسف ص 235
- 48 - حیا (حیای سگ ص 245
- 49 - حج ترک حج) و توسل به سیدالشهدا ص 688
- 50 - حج ترک کننده حج یهودی از دنیا می رود ص 680 میرود

خ

- 51 - خلف وعده و پیمان شکنی پیمان شکنی فرعونیان در قرآن ص 478
- 52 - خلف وعده و پیمان شکنی کوفیان) وفای به عهد نکردند ص 480

د

- 53 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی با عنایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دشمنی مخالفان خنثی شد ص 265
- 54 - دوست بد و آثار آن مجالست با فاسق به هر اندازه اثرگذار است ص 278

ر

- 55- ریا نتیجه ریاکاری ص 29
- 56 - رای و فتوا فتوا) بر اساس قیاس ص 528
- 57 - رباخواری حال) رباخواران در قیامت ص 569
- 58 - رباخواری بر خورد امام هادی (علیه السلام) با رباخوار ص 570
- 59 - رباخواری علت تحریم ربا از زبان امام صادق (علیه السلام)) ص 570

60- رشوه و رزق حرام) نمونه ای از تعجیل برای رزق حرام ص 596

ز

61- زیارت اهل بیت فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) ص 540

62- زیارت اهل بیت فایده زیارت امام حسین (علیه السلام) در عالم برزخ ص 541

ص: 743

63 - زیارت اهل بیت (عنايت امام حسين (عليه السلام) به زائرش ص 544

64 - زیارت اهل بیت زائری) که از دست امام رضا (عليه السلام) براءت از آتش گرفت ص 548

65 - زیارت اهل بیت خانم) مسیحي که به زیارت مرقد امام رضا (عليه السلام) آمد) ص 549

س

66- ستمگری مبارزه حضرت موسی با ستمکار ص 287

67 - ستمگری ستم) در حق مرحوم آیت الله حائری شیرازی (ره)) ص 288

68 - ستمگری ستمگر در دنیا هم کیفر می شود ص 289

69 - سخن بیهوده بندگان مخلص خدا کم حرف بودند و حرف بیهوده نمی زدند ص 295

70 کیفر سخن لغو و گناه . ص 300

71 - سخن چینی غلام) سخن چین ص 316

72 - سپاس از دیگران تشکری که باعث نجات شد) ص 389

73- سرور و نشاط استانداری که مسرور (کرد) ص 498

ش

74 شکر از خداوند متعال با) ناسپاسی نعمت قوم سبا از آنان گرفته شد ص 381

75- شیعه شیعه بودن با عمل است ص 454

76 - شهادت برحق شاهدهی که شهادت برحق (داد) ص 585

77- شهادت برحق آشکار شدن حق به وسیله سگ ص 587

ص

78 - صمت تشرف حاج علی بغدادی به محضر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) ص 307

ع

79 - عدالت (بانوی رزمنده و عدالت علی (عليه السلام)) ص 428

80 - غیبت با غیبت گوشت برادر خود را نخورید ص 419

81 اثر غذای حرام و شبهناک ص 702

ص: 744

- 82 - فتنه و کيفر سخت آن فتنه) سامری در میان بنی اسرائیل ص 519
- 83 - فتنه و کيفر سخت آن سامری کیست و گوساله اش چه شد؟ ص 521
- 84 - فرزند و حق او بر پدر و مادر (پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) در نماز هم رعایت حال دیگران را میکردند ص 188
- 85 - فرزند و حق او بر پدر و مادر احترام) میرزای شیرازی به فرزند خود ص 188
- 86 - فرزند و حق او بر پدر و مادر صاحب فرزند شدن با عنایت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) ص 192
- 87 - فساد اقتصادی مفساد اقتصادی قوم شعیب ص 699

- 88 - میکروب گناه و اثر آن سید اسماعیل (حمیری ص 488
- 89 - میکروب گناه گناه) بلا و نکبت همراه دارد ص 489
- 90 - میکروب گناه حسابرسی گناهان ص 492
- 91 - گرانفروشی گران) فروشی مصادف ص 693

- 92 - رابطه با مسجد همه راهها را با خدا نبندید ص 393
- 93 - رابطه با مسجد اولین مسجد بعد از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم)) ص 395
- 94 - موسیقی حرام (برخورد امام هفتم با موسیقی حرام ص 407

- 95 - نفاق و منافق برخورد) مناقانه و فریادرسی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ص 505
- 96 - نماز و اهمیت آن اهمیت) نماز اول وقت ص 627
- 97 - سبک شمردن نماز حضور قلب عباد بن بشیر) ص 648

98 - سبک شمردن نماز نماز خربزه ای ص 648

99 - سبک شمردن نماز (جواب) مسئله در نماز ص 649

100- سبک شمردن نماز کیفر سبک شمردن نماز ص: 65

101 - اهمیت نماز جماعت ص 655

102 - تشرف خدمت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در مکان نماز جماعت ص 655

ص: 745

103 - نماز جمعه (داستان نامگذاری روز جمعه و اولین نماز جمعه) ص 661

و

104 - وفای به عهد پیامبر به تعهدش در صلح حدیبیه عمل کرد ص 467

105- وفای به عهد وفای به عهد نمونه ص 468

ه

106 - همسایگان اذیت) به همسایه ص 559

ی

107- پانزده بار (یستونک در قرآن آمده است. ص 26

ص: 746

الف

- 1- اتحاد زن و شوهر ص 9
- 2 - استغفار بی ارزش ص 53
- 3- اصلاح بین مردم غسل (طلاق ص 35
- 4 - اخلاص (مقدس نما ص 47
- 5 - اذان اذان گوی یهودی ص 70
- 6 - انتظار فرج مدعی ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) ص 79
- 7- اطعام و غذا دادن به دیگران سی و سه پل در مقابل یک پل ص 86
- 8 - امر به معروف و نهی از منکر خدا تو را سرگردان (کند ص 95
- 9 - اهانت و آزار مؤمن دزدی که به امام جماعت مسجد زد ص 108
- 10 - ازدواج را آسان بگیرد مردی که ناتوانی جنسی داشت ص 116
- 11 احترام به مؤمن و عالم مؤمن و عالم (غریب ص
- 12 - اسراف عوض) نان برای او گریه میکنم ص 608
- 13 - اسراف بخل و تنگدستی ص 608

ب

- 14 - بصیرت و روشن بینی (شخصی که وقت خواب عینک می گذاشت ص 121
- 15- من حورالعین نمیخواهم ص 134
- 16 استفاده دلخواه از دین ص 137

پ

- 17- پدر و مادر (پدر بخیل) ص 187

18 - پاک کردن گناهان شیطان هم امید آمرزش و پوشش گناه داشت ص 200

ت

19- - تقوا و آثار آن با گردنبندها خود را نشان کرده بود ص 144

ص: 747

20 - با نادان مشورت کرده بود ص 144

21 - ارزش تقوا کرسی سفر) ص 152

22- توبه و بازگشت به سوی خدا مأموریت شیطان به خناس) ص 620

23 - تارک الصلاة (سوء استفاده از قرآن ص 635

ح

24- حبط عمل دروغی که صاحبش را رسوا کرد ص 217

25- حجاب بانوان مادر پیرت را شوهر بده ص 227

26 - حسد سخن حسود ص 234

27- حسد ملاقات شیطان با فرعون ص 237

28 - حیا انگشترت را به من بده ص 246

خ

29 - خلف وعده و پیمان شکنی مردی که میخواست زن دیگری بگیرد ص 481

د

30 - دروغگویی و شایعه پردازی شخصی که ادعای خدایی میکرد ص 252

31 - دروغگویی و شایعه پردازی شخصی که ادعای پیغمبری میکرد ص 252

32 - دروغگویی و شایعه پردازی خانمی که سالی هشت بار صاحب فرزند میشد ص 256

33 - دشمن شناسی و دشمن ستیزی چگونه میتوانیم بردشمن پیروز شویم ص 270

34- دوست بد و آثار آن دوستی روباه و شتر ص 280

35 - شاهد دروغگو زمین قبر شاهد میشود ص 577

ر

36 - رأی و فتوا کسی که مسئله نمی دانست ص 526

37 - رأی و فتوا سوال از فتوا و احکام ص 530

38 - رباخواری دیگ سرزادفت ص 571

39 - رشوه موش هم رشوه میدهد ص 597

ص: 748

40 - زیارت اهل بیت (حواله) خدا را به حضرت عباس (علیه السلام) (داد ص 553)

41 - حج (همه) کارها به عهده مدیر کاروان است ص 690

س

42 - سخن بیهوده خانمی که هفت زبان می (داند ص 301)

43 - سخن چینی استاد شیطان ص 316

ش

44 - شیعه مقام حضرت علی و شیعه (او) ص 457

45 - صمت میخ) اسب را سرزبان من بزن ص 312

ع

46- عدالت رعایت عدالت همه جا ص 430

ف

47 - فرزند و حق او بر پدر و مادر زمزمه) کودک در حال (گریه ص 189

48- سگها هم غذای خلیفه را نمیخورند ص 191

49- پدر و پسر در باغ مردم ص 191

50 - پدر و پسری نماز ص 191

گ

51-، گرانفروشی احتکار قلب فریب و غش در معامله ص 695

م

52 - رابطه با مسجد (مردی که هیچگاه به مسجد نمیرفت ص 398

53 - موسیقی حرام موسیقی حرام راهی به سوی شیطان ص 408

54 - نفاق و منافق (منافق) رسوا میشود ص 510

55 - سبک شمردن نماز تحویل گرفتن پیاز در نماز ص 647

56 - سبک شمردن نماز، پیاز هدیه برای حاکم ص 651

ص: 749

57- وفای به عهد با خوردن سحری فقط ص 464

58 - وفای به عهد نوکری که خواست به دستور آقا عمل (کند صد

ه

59- همسایگان چرا همسایگان گزارش میدهند ص 560

ص: 750

- 1- قرآن مجید (ترجمه های آیت الله مشکینی (ره) آیت الله مکارم، محسن قرآنی حسین انصاریان
- 2- آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان، انتشارات مشعر
- 3- احیاء علوم الدین محمد غزالی انتشارات دارالکتاب العربی
- 4- ارشاد مفید شیخ مفید، انتشارات دار المفید 1414ق
- 5- اصول کافی محمد بن یعقوب کلینی (م329)
- 6- الجعفریات، محمد بن اشعث، کوفی انتشارات مکتبه نینوی الحدیثه
- 7- الدر المنثور جلال الدین عبدالرحمن سیوطی (911ق)، قم، 1404ق
- 8- الفضائل والمعاجز، شمس المحدثین، انتشارات مطبعه النجف، 1387ق
- 9- الغدير، علامه عبدالحسین امینی
- 10- المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء، انتشارات جامعه مدرسين، 1383ق
- 11- المنجد، لويس معلوف
- 12- المواعظ العددیه، عینائی انتشارات طلّیعه النور، 1384ش
- 13- امالی شیخ صدوق، انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات
- 14- انوار البهیة، شیخ عباس قمی انتشارات ناصر قم، 1372
- 15- بحار الانوار، علامه مجلسی انتشارات دار الکتب الاسلامیه
- 16- بهشت، اخلاق، مهدی نیلی پور، انتشارات کتاب، جمکران، چاپ اول 1379ش 17 پند تاریخ موسی خسروی، انتشارات اسلامیه 1386،
- 18 تاریخ مدینه منوره حسین، صابری انتشارات مشعر، 1380ش
- 19- تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان حسین عبداللهی، خوروش، انتشارات بادران اصفهان 1386
- 20 - تحف العقول ابن شعبه حرانی، 1297ق

21 - تفسیر مجمع البیان طبرسی تصحیح و تعلیق ابوالحسن شعرانی، انتشارات مکتبه العلمیه تهران چاپ اول، 1338ش

22- تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبایی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1378ش

23 - تفسیر نور محسن قرائتی انتشارات مؤسسه در راه حق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1374ش

24 - تفسیر نمونه ناصر مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، 1380ش -25- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی انتشارات دارالکتب، 1363ش

26 - تفسیر روح المعانی شهاب الدین، آلوسی، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت، 1415ق

27- تفسیر منهج الصادقین، ملافتح الله کاشانی، 1351ش

ص: 751

- 28- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه، حویزی انتشارات اسماعیلیان، 1415ق -29 تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی (م320ق)، انتشارات مکتبه العلمیه الاسلامیه
- 30 - تفسیر البرهان سید هاشم، بحرانی انتشارات موسسه الاعلمی 1109ق
- 31 - تفسیر ابوالفتوح رازی، ابوالفتوح رازی، 554ق
- 32- تفسیر، فخر، فخر رازی، 554ق
- 33 - تفسیر قرطبی محمد بن احمد انصاری (م671ق)، انتشارات دارالفکر
- 34 - تنبیه الخواطر ورام بن ابی فراس حلی (م 605ق)، انتشارات مکتبه الفقیه
- 35 - تهذیب الاحکام شیخ طوسی انتشارات دارالتعارف للمطبوعات
- 36 - ثواب الاعمال شیخ صدوق، انتشارات رضی 1368ش
- 37- جامع الاحادیث شیعه، سید حسین بروجردی، انتشارات المهر، 1442ق
- 38- جامع الاخبار، شعیری محمد بن محمد انتشارات المطبعه الحیدریه
- 39 - جامع السعادات، ملا محمد نراقی، انتشارات چاپ سنگی، 1312ش
- 40 - جواهر الکلام، محمد حسین نجفی انتشارات جامعه مدرسین قم
- 41 - حیات الحیوان کمال الدین دمیری انتشارات مرکز نشر دانشگاهی
- 42 - خصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، 1403ق
- 43 داستانهای شگفت شهید دستغیب، دفتر انتشارات اسلامی 1395
- 44 داستان راستان مرتضی مطهری، انتشارات صدر
- 45 داستانهای مثنوی محمد مهدی اشتهااردی، انتشارات موعود اسلام
- 46 - روایتها و حکایتها احمد دهقان، انتشارات نهاوندی، قم، جلد 3
- 47- روضات الجنات، سید محمد باقر خوانساری، انتشارات مکتبه اسماعیلیان
- 48 - روضه المتقین، محمد تقی مجلسی انتشارات موسسه فرهنگی اسلامی کوشاپور

49 - رياض الحكايات ، حبيب الله بن علي مدد كاشاني انتشارات مرسل، 1379ش

50 سفينه البحار، شيخ عباس قمي انتشارات دارالاسوه، 1344ق

51- سيره ابن هشام عبدالملك بن هشام انتشارات دار الكتاب العلميه

52 - صحيح بخارى، محمد بن اسماعيل بخارى انتشارات وزارت اوقاف مصر 1410ق

53 صحيح مسلم ، مسلم بن حجاج نيشابورى، انتشارات دارالطباعه العامره ، 1334ق

54 عده الداعى احمد بن فهد حلى، انتشارات دار الاضواء

55- علل الشرايع محمد بن على ابن بابويه، انتشارات مكتبه الحيدريه ، قم ، 1385ق

56 - عوالم العلوم، عبدالله بحراني اصفهاني

57 عيون اخبار الرضا شيخ صدوق، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات ، 1404ق

58- غرر الحكم ، ابوالفتح ، آمدى انتشارات دار الكتاب الاسلامى

59 فرج بعد الشده محسن بن على تنوخى انتشارات بنياد فرهنگ ايران ، 1355ش

60 - في ضلال القرآن، سيد قطب انتشارات دارالشرق، بيروت ، 1408ق

61 - قصههاى قرآن آيه الله مكارم شيرازى انتشارات دارالكتب اسلامى، 1392ش

62 - كامل الزيارات ابن قولويه ، قمى انتشارات نشر فقاهاه

ص: 752

63 - كنز العمال، علاء الدين على بن حسام (م 1975 يا 977ق)

64 - گناهان كبيره عبدالحسين دستغيب، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علميه قم

1388 ش

65 - لئالی الاخبار محمد نبی بن محمد تويسرکانی، 1413ق

66- لغت نامه دهخدا علی اکبر دهخدا، 1931م

67 - مجمع البحرين فخرالدين بن محمد، طریحی، انتشارات مکتبه المرتضويه، 1375ش

68 - مرآة المومن، محمد حسين فقیهی انتشارات گلپهار اصفهان، 1396ش

69 - مستدرک الوسائل ميرزا حسين نوری (م1320ق)، انتشارات آل البيت

70 مقایس اللغه احمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی انتشارات دار الفکر، 1399ق

71- منتهی الامال، شیخ عباس قمی

72 - منهاج السرور یا یکصد و ده حکایت علی قرنی گلپایگانی انتشارات جعفری مشهد، ج 1

73 - من لا يحضره الفقيه شيخ صدوق، انتشارات مؤسسه نشر اسلامي

74 میزان الحق سيد محمد حسینی، انتشارات قائم اصفهان، 1397ش

75 - میزان الحکمه، محمد مهدی ری شهری انتشارات درالحدیث، 1384ش

76 - نمونه معارف اسلامي علی، فصیحی انتشارات محقق، 1384

77 - نهج البلاغه اميرالمومنين (عليه السلام)

78 - نهج الحياه، محمد دشتی، 1372ش

79 - نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده انتشارات جاويدان، 1324ش

80 وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، انتشارات آل البيت، 1414ق

81- وصل در فصل سيدابوالحسن مهدوی، انتشارات مؤسسه فرهنگي مطالعاتی مومنون

82 - وفاء الوفاء، علی بن محمد سهروردي انتشارات دارالکتاب العلميه، 1971م

83- هفته نامه حریم امام

84 همای سعادت دکتر حمیدرضا شاکرین دفتر نشر معارف

ص: 753

سؤالات مسابقه جلد دوم

1- درجات شکرگزاری کدام است؟

الف) مرحله اول تشکر قلبی و زبانی و عملی

ب) مرحله اول تشکر قلبی

ج) مرحله سوم تشکر زبانی

2- براساس آیه 233 سوره بقره مدت شیر دادن مادران به کودکان

الف) دو سال تمام است

ب) هیجده ماه است.

ج) یک سال کامل است.

3- بر اساس روایت منقول از حضرت علی (علیه السلام) کسی که به مسجد رفت و آمد می کند ...

الف) به پنج فایده دسترسی پیدا میکند

ب) به هشت چیز دسترسی پیدا میکند

ج) به یکی از هشت چیز دسترسی پیدا می کند

4- مطابق روایت در خانه ای که موسیقی حرام اجرا شود

الف) اهل آن از مرگ ناگهانی در امان نیستند.

ب) دعا در آن خانه مستجاب نمیشود و ملائکه در آن خانه وارد نمیشوند

ج) هر دو گزینه صحیح

5- حکم شنیدن غیبت

الف) مانند غیبت کردن است.

ب) اشکالی ندارد

ج) برای حفظ ظاهر اشکال ندارد.

6 - تعریف عدالت چیست؟

(الف) رعایت مساوات در همه حقوق

(ب) رعایت استحقاق در حقوق

(ج) هر دو گزینه صحیح است

7 - مطابق روایت

(الف) احترام مؤمن از کعبه بالاتر است.

(ب) فقط احترام مؤمن با تقوا لازم است

(ج) احترام استاد مؤمن در روایت آمده است.

ص: 755

8- حکم کوچک کردن مؤمن....

(الف) اگر در حق انسان ستم کرده اشکالی ندارد

(ب) از سرپرستی و لطف خداوند خارج میشود

(ج) اگر تکرار نشود، اشکالی ندارد

9- شأن نزول آیه هفتم سوره بینه کدام است؟

(الف) در شان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) نازل شده است

(ب) در حق حضرت زهرا (سلام الله علیها) نازل شده است.

(ج) در شان حضرت علی (علیه السلام) و شیعیانش نازل شده است.

10- دستور تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه

(الف) در ماه مبارک رمضان نازل شده است.

(ب) در ماه محرم آمده است

(ج) در ماه رجب و یا شعبان در سال دوم هجری نازل شده است.

11- درباره شأن نزول آیه 75 سوره توبه .

(الف) ثعلبه به پیامبر عرض کرد اگر خداوند ثروتی به من بدهد تمام حقوق آن را می پردازم.

(ب) پس از ابلاغ حکم زکات به ثعلبه زکات خود را پرداخت کرد.

(ج) ثعلبه گفت حکم زکات یعنی جزیه که بعدا میپردازم

12- آیه 14 سوره نساء به کدام گزینه اشاره دارد؟

(الف) هرکس نافرمانی خدا کند همیشه در آتش می سوزد.

(ب) کسی که آیات الهی و معاد را قبول ندارد همیشه در آتش میسوزد

(ج) هیچ نافرمان و مخالفی همیشه در آتش نمیسوزد

13- بنا بر روایت مستی انسان چند نوع است؟

الف) مستی ثروت و مستی قدرت و مستی دانش و مستی ستایش و مستی جوانی

ب) مستی بر دو نوع است ثروت و قدرت

ج) مستی انسان هفت نوع است.

14 - طبق روایتی از پیامبر، منافق چند نشانه دارد؟

(الف منافق اهل نماز نیست

ب) منافق اهل ستم است.

ج) منافق دروغگو است و خلف وعده میکند و خائن در امانت است

ص: 756

15- سامری چه کسی بوده است؟

(الف) ستمگری در میان قوم لوط بوده است

(ب) از فرزندان با واسطه حضرت یعقوب و خودخواه و منحرف بوده است.

(ج) از پیروان حضرت موسی (علیه السلام) بوده است.

16 - فتوا دادن در اسلام ...

(الف) برای تمام مجتهدین واجب است.

(ب) هر مجتهدی بخواهد میتواند فتوا دهد

(ج) تا آنجا که ممکن است باید از فتوا دادن خودداری کرد

17- پاداش خواندن سوره والفجر .

(الف) هرکس آن را بخواند با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) محشور میشود.

(ب) با حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) محشور میشود و در بهشت با اوست

(ج) با حضرت علی (علیه السلام) محشور میشود

18 اهداف و فواید زیارت اهل بیت (علیه السلام)

(الف) تقرب الی الله است.

(ب) باعث قبولی اعمال است.

(ج) ثروت را زیاد می کند.

19- همسایه چند نوع است؟ -

(الف) همسایه بر پنج نوع است.

(ب) بر دو نوع است همسایه دور؛ همسایه نزدیک

(ج) همسایه بر هفت نوع است.

20- برخورد امام هادی با رباخوار چگونه بود؟

(الف) امام در خواب به زائرشان فرمودند چرا هشت تومان از فلان شخص گرفتی؟

(ب) رباخواری که یک صد تومان ربا گرفته بود با ناراحتی امام رویه رو شد

(ج) امام از رباخواری که همچنان به کار خود ادامه میداد ناراحت بودند.

21- گناه شهادت دروغ بر اساس روایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) کدام است؟

(الف) شهادت دروغ یکی از گناهان صغیره است.

(ب) شهادت دروغ گناه کبیره است.

(ج) شهادت دروغ از بزرگترین گناهان کبیره است

ص: 757

22- بر اساس روایت امام صادق (علیه السلام) چند دسته دعایشان مستجاب نمیشود؟

(الف پنج دسته هستند که دعایشان مستجاب نمیشود

(ب سه دسته دعایشان مستجاب نمی شود

(ج کسی که در وقت قرض دادن شاهد نگیرد، نفرینش بر بدهکار مستجاب نمی شود

23 - حکم رشوه چیست؟

(الف رشوه دادن و گرفتن هر دو حرام است

(ب تنها رشوه دادن حرام است.

(ج تنها رشوه گرفتن حرام است

24 اسراف در انفاق به دیگران

(الف انفاق در راه خدا حدومرز ندارد

(ب در انفاق به دیگران باید به حداقل اکتفا کرد

(ج در انفاق باید حد وسط را انتخاب کرد

25- شرایط توبه واقعی

(الف هفت چیز است

(ب یکی از آنها پشیمانی واقعی از کارهای گذشته است.

(ج) اگر تکلیفی را انجام نداده، فقط استغفار کند.

26- برای اهمیت به امر نماز

(الف) حضرت ابراهیم همسر اول خود ساره را کنار کعبه رها کرد

(ب همسر دوم خود هاجر را کنار کعبه جای داد

(ج) هاجر و اسماعیل را کنار کعبه منزل داد

27- کسی که عمداً نماز را ترک کند

(الف به ده بلا مبتلا می.شود

(ب به پانزده بلا مبتلا می.شود

(ج خداوند او را می بخشد.

-28- سید رضی نماز خود را به برادرش سید مرتضی اقتدا کرد

(الف ناگهان سید رضی نیت فرادی کرد و نمازش را تمام کرد

(ب) تا آخر همراه برادرش نماز خواند.

(ج) سید رضی میگوید برادرم در نماز درباره مسائل سفر فکر میکرد

ص: 758

سؤالات مسابقه جلد دوم 759

(الف) در حالی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله وسلم) خطبه نماز جمعه میخواندند مردم نماز را ترک کردند و به بازار رفتند

(ب) مردم نماز فرادی خواندند و رفتند

(ج) تنها پنج نفر مرد و پنج نفر زن در مسجد باقی ماندند

30 - استطاعت در حج عبارت است از ...

(الف) توانایی جسمی برای انجام تمام اعمال حج .

(ب) باز بودن راه سفر حج

(ج) داشتن وقت برای انجام بعضی از اعمال حج .

ص: 759

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

